



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۲۹ جلسه از تاریخ ۱۳۶۳/۰۶/۱۲ الی ۱۳۶۴/۰۲/۰۳ به «بحث در مورد کلیات طرح تعاونی‌ها» پرداخته است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

۷.....	جلسه ۱
۲۱.....	جلسه ۲
۴۳.....	جلسه ۳
۴۹.....	جلسه ۴
۵۳.....	جلسه ۵
۶۹.....	جلسه ۶
۹۳.....	جلسه ۷
۱۱۳.....	جلسه ۸
۱۲۹.....	جلسه ۹
۱۴۷.....	جلسه ۱۰
۱۶۱.....	جلسه ۱۱
۱۷۷.....	جلسه ۱۲
۱۷۹.....	جلسه ۱۳
۲۰۱.....	جلسه ۱۴
۲۲۵.....	جلسه ۱۵
۲۳۷.....	جلسه ۱۶
۲۵۷.....	جلسه ۱۷
۲۷۷.....	جلسه ۱۸
۲۹۱.....	جلسه ۱۹
۳۱۱.....	جلسه ۲۰
۳۲۱.....	جلسه ۲۱
۳۳۷.....	جلسه ۲۲

..... ٦

٣٥٣ جلسه ٢٣

٣٦٧ جلسه ٢٤

٣٨١ جلسه ٢٥

٣٩١ جلسه ٢٦

٤٠٧ جلسه ٢٧

٤٢٧ جلسه ٢٨

٤٤٣ جلسه ٢٩

بسم الله الرحمن الرحيم

کلیات بحث طرح تعاونی - جلسه اول

جلسه اول - ۶۳/۶/۱۲

هدف تعاونی ها : سعی در جریان احکام تعاون اسلامی برای گسترش امکانات مادی در جهت قرب الهی . (در این بخش)

سیاست ها و خطوط کلی حاکم بر تعاونی ها :

- | | |
|------------------|---|
| در بخش فرهنگی | <ol style="list-style-type: none">۱- حفظ و رشد انگیزه مذهبی در همکاریهای متقابل اقتصادی .۲- رشد اطلاعات مذهبی .۳- حفظ و رشد میل به رفتار مذهبی (فردی ، اجتماعی) . |
| در بخش سیاسی | <ol style="list-style-type: none">۱- حفظ و نگاهبانی اختیارات مشروع .۲- ایجاد همبافتی معیشت و مذهب بر اساس مذهب .۳- رشد اعتماد در رفتار همکاریهای متقابل اقتصادی . |
| در بخش اقتصادی | <ol style="list-style-type: none">۱- بالا بردن اطلاعات در روابط تولید .۲- جریان متقابل منطقی بین کلیه نیروها و امکانات مادی مشروع بر اساس احکام الهی .۳- حفظ و نگاهبانی نسبت به میزان تحقق ، رشد ، پیشگیری از آسیب نظام تعاونی بعنوان زیر سیستم نظام اقتصادی (نظام تحت نظام) . |
| سیاست های اجرایی | <ol style="list-style-type: none">۱- مدیریت غیر متمرکز است و مبتنی بر انگیزه مذهبی است .۲- اختیارات مشروع بر اساس فقه است .۳- تقدم اشتغال بر تاءمین .۴- تقدم تاءمین نسبت به رشد تولید .۵- تبعیت نسبت عینی تاءمین از سطح تولید .۶- بهره گیری از نیروی کلیه کسانی که قادر به کارند ، ولی ابزار تولید ندارند .۷- بهره گیری از نیروی مدیریت مردمی بر اساس انگیزه مذهبی .۸- بهره گیری از انگیزه مذهبی در جهت رشد خود این انگیزه .۹- بهره گیری از بخش خدمات مدیریت به نحوی که اختیارات مشروع افراد ، مشروط نشود . |

الف : تبرعات ، انفاق در حد میسور ، نذورات (نذورات اماکن متبرکه)
 در حد اجازه ، اوقاف در حد اجازه .
 ب : منابع اعتبارات دولتی ، اعتبارات بانکی ، منابع طبیعی ، تسهیلات
 مالی و گمرکی ، تسهیلات اداری ، پرداخت اموال غائبین مشمول
 اصل ۴۹ ، تاء سیس بانک بدون بهره ، تاء سیس بانک کار و کارگشائی
 مکتب .

منابع مالی

سعی در گسترش اوقاف توسط دولت و مدیریت آن به دست مسلمین در حد میسور ،
 پیشگیری از گسترش مدیریت مرکزی در تعاونی ها ، از طریق :
 ۱- تفکیک بین تهیه و تاء مین کالا و توزیع امکانات .
 ۲- تفکیک بین توزیع امکانات و تولید .
 ۳- استقلال در توزیع محصولات تعاونی ها .
 ۴- استقلال افراد در تاء مین معیشت .

ترویج اصول اعتقادات مذهب حقه جعفری به طور منظم .
 ترویج احکام بالاخص احکام اقتصادی اسلام .
 ترویج اخلاق و آداب اسلامی .
 نظام بخشیدن به ادراکات اعم از تجربی ، نظری ، قلبی .

در جزئیات هم خواهیم رفت ، مثل اینکه استفاده از اماکن و مساجد و کارهای جزئی....

مثال : یک کارهای قبلا" در ایران انجام می‌گرفته است (خیلی ضعیف) موء سساتی خیریه بوده‌اند. مثلا" شیراز مسجد آقانجفی - یک موء سه خیریه داشت ، خانه برای بی بضاعت ها می‌ساخته - فاطمیه یک موء سه‌ای زدند برای اینکه ایجاد شغل بکنند ، کمک دستی نمایند . اینها یک چیزهای جزئی بود که آنوقت می‌شد مثلا" پارچه بافی ، ماشین آن ۱۴ هزار تومان بود ، بافندگی ژاکت یک کمی سخت تر بود ... مثلا" آموزش دادن خیاطی ... همین را میشود در سطح وسیعتری ، مثلا" در سطح کل کشور گسترش داد ، یک مدیریت متمرکز دولت نداشته باشد ، و ارتباطات قطع و قیچی شود ، دو : می‌خواهیم خود اینها هم برکسانی که قرض میدهند ، حقوق مسلم را محترم بدانند ، این اجیر اینها نباشد ، بلکه این فرد که باید قسط بپردازد و محله و ^{پیر} همه او را می‌شناسند ، یک تضمین های اسلامی وجود دارد ، که اصلا" ربطی به تضمین های اداری ندارد یا قسط فرد از طریق خود این افراد پرداخت شود ، خود اینها زیر بغلش را بگیرند ، یعنی نگذارند به قیمت گران یک چرخ بخرد ، ولی لزوما" هم هر محله‌ای یک تاجر بزرگی از هر جنس ندارد ، تجاری که این جنس ها را از خارج می‌آورند . گمرک از آنها نگیرند ، اگر قبض‌های رسید مساجد را تحویل دهند ، بیست عدد چرخ در فلان منطقه شهر فروخته‌ام به فلان قیمت ، ممکن است حالا یک مقدار کم و زیاد بشود ولی کم و زیاد آن زیاد مورد ملاحظه نیست . بعد در محله هم این آقا می‌شناسد که پسر مشهدی حسن دیپلم گرفته ولی بیکار است یا دیپلم نگرفته ، دلش می‌خواهد کار بکند ، این تحت پوشش این مسجد باشد ، هم برایش چرخ ارزان میتوانند بخرند و بیاورند ، پس هیئت امناء این مسجد می‌رود از تاجر وارد کننده ، می‌خرد ولی نرخی که از آن تاجر می‌خرد ، نرخ کالای ممکن پولش را از بانک وام بگیرد خوب ، هیئت امناء است و اعتبار دارد و میتواند پنج نفر صاحب حساب وامضاء را معرفی کند و وام بگیرد .

نفعش را هم همینطور ، ولی حالا وقتی که دادم به این ، او را مثل اجیر کنترل کنم ، یا جنس قرض به او بدهم و ضامن هم بگیرم ، نهایتش این است ضامنی که اینها می‌خواهند ، توی محله نیست ، ضامنی که بانک و یا تاجر می‌خواهد ، نیست ، مثلا" : دارید کسی را بیاید امضاء کند عموی یا پدرت بیاید امضاء کند ، به حضورتان عرض کنم که حالا این ماه ، نتوانست زیاد جنس بفروشد ، اولاً" ، فروش محصولاتش به عهده خودش است ، ... شاید در بازار بفروشد - دوم اینکه در این ماه نتوانست زیاد بفروشد ، بیایم یک وام های جزئی که کارش به بن بست نخورد ، به وی بدهیم . البته به نظر می‌رسد که شراکت در سطح کوچکی به این نحو ، اگر راه بیفتد ، امکان بر هم خوردنش هم کم است . چون تسهیلات که در جامعه

و این دیگر شکلی نیست که بین دولتی باشد و خصوصی نباشد ، این شکل ، شکل موء سسات

خیریه خصوصی است، شرکتش هم آئین نامه‌ای و اختیاراتی و فلان و ... و چه کارباید بکنید، ندارد.

من حتی معتقدم که تشریفات سبک اینها را حذف کنیم، خود هیئت‌امناء مسجد، تشریفات خاصی، مانند صندوق خیریه داشته باشند، (در روابط داخلی خودشان و لازم هم نیست مهر دولتی و ... بخورد) شما وقتی به بانکهای قرض‌الحسنه و یا همین مؤسسات خیریه که عرض کردم، می‌روید، می‌بینید اینها خیلی نمی‌پردازند به اینکه بگویند، برو دفتر فلان درست کن تا مایک‌گاری دستی به تو بدهیم، گاری دستی را می‌خریم و بهش می‌دهیم.

کمک‌هایی که در تاءمین معیشت میشود، یک انفاقات و تبرعاتی در مساجد میشود همی... انفاقات را سعی کنند ترکیب شود با شکل فرهنگی، و به اینها بدهند. یعنی چه؟ یعنی با اینها در رفتار گرم بگیرند، موضع، موضع‌اداری نباشد، و پرهیز داشته باشیم از اینکه شکل‌اداری شود، رفتار، رفتار دو مسلمانی باشد که دست مسلمی را می‌گیرند، شما وقتی که با وی رفتار اداری بنمائید، توقع طرف مقابل هم، توقع اداری است. دیگر او هم با این دید که شما یک کار خیر انجام می‌دهید، نگاه نمی‌کند. ولی اگر رفتار را اسلامی کردید و خیلی داخل تشریفات دولتی نبردید، و جوری بود که او خیال کرد که مثلاً "پولهائی را در مسجد جمع می‌کنند و می‌روند در بانک می‌گذارند، و جنس‌هایی را از فلان تاجر می‌گیرند بعداً"، اینها معلم هم برایشان می‌آورند، یعنی تسهیلات مالی دولت، پر نکند چشم کسی را که می‌آید کمک می‌گیرد. بداند که ... به هیچی حساب نمی‌شود. کلیه مدیریتی که در این بخش انجام می‌گیرد، حق برداشتن حتی یک ریال هم نداشته باشد این قید باید مراعات شود "که خدمات تبرعی انجام می‌گیرد." اعم از خدمات کارپردازی که انجام می‌گیرد تا کلیه خدماتی که انجام می‌گیرد. شما فقط به استثناء تجارت خارجی که آنهم در یک حد لازم وحد معقولی که کنترل صورت بگیرد (یعنی در آن حد که چپاول نباشد) مثلاً: یک موه‌سه مثل موه‌سه اقتصاد اسلامی تهران باشد که پنج تاده تا ...

آنچه که من عرض می‌کنم: گستردگی زیادی روی چیز (واردات) ندارد، یعنی اینجوری نیست که قاشق و سوزن و نخ و کمر بند، کیف، موکت و ... اینها بیاورد. این کارها را اصلاً نکند، ده قلم کارتولیدی کوچک، در امور صنعتی دارد، فرض کنید ده قلم در امور کشاورزی دارد، ده قلم ... چیز خرد است.

این کار چند حسن مهم دارد:

بازار کار را از یک شکل کاذبی به یک شکل صادق، سوق میدهد. البته بعداً همراه و همپای این هم باید یک تغییرات ایجاد شود که کارگر از حالت اسارت در آید و از حالت این رقمی هم که مزد بدون تناسب با تولیدش می‌گیرد، خارج شود، یعنی مصرف‌تابع تولید،

رویش حساب شود هر چند ما سیاستمان اینگونه نیست که بگوئیم اگر تولید نکنی، رشد بالانرود ما تو را گرسنه می‌گذاریم، نمی‌گوئیم پولدار شدن ما، ولو به قیمت گرسنه شدن تو. نه، اگر کار هم نکنی، سعی میکنیم نگذاریم خیلی صدمه بخوری، همه مان با هم کمک می‌کنیم ولی تو هم کار نکن، ما مسیر تعیین می‌کنیم.

عرض کنم که اگر یک چنین کاری تحت عنوان "موسسات تعاونی" چون کاری که دارم عرض میکنم: یک بخش تعاونی داریم که "شرکت دارد و" "مؤسسه". اینها را کلاً بیاوریم در موسسات تعاونی، شرکت را هم بیاوریم کسانی که مستقلاً فاقد کارند و... به اصطلاح می‌خواهند شرکتی درست کنند و تحت این مؤسسات خیریه هم قرار نمی‌گیرند، می‌خواهند مستقل باشند، بنده و جناب آقای نهاوندیان می‌گویند: آقا چرا به مسجد رجوع نکردی، می‌گوئیم ما خودمان میخواهیم کاری را آغاز کنیم. خودمان حق وجود اینکه یک شرکتی را ما در قبال مؤسسه بگذاریم پیشگیری میکند از یک تخلفات خاصی در آن جامعه، یعنی اگر خدای ناخواسته در بعضی جاهای، نادری مؤسسات بدجور در آمدند، مؤسسات خیریه در نیامدند، خوب، شرکت‌ها رقیب مؤسسات هستند.

برای تکمیل بحث چند سؤال:

برادر نهاوندیان: تعاونی چیست؟ آیا لفظی است که خود جعل نموده‌ایم (با عنایت به بحث‌هایی که در متد داشتیم، اینجا باید پاسخ خاص را داشته باشیم) و یا اینکه نه، یک مفهومی را که قدر متیقن است گرفته‌ایم، قدر متیقن کجا و چی؟ قاعدتاً به قانون اساسی برگشت میکند.

س

برادر حجه الاسلام حسینی: برگشت کند به، ما یک سری کارهایی داریم در شهر، که انتفاعی، نفع به فرد واقعاً نمی‌رسد. در عین حال که تقریبی است، واقعاً نفع به غیر است یا همکاری با غیر است، و همکاری اقتصادی هم هست.

برادر نهاوندیان: این کارها در احکام هست یا نیست؟

ف

برادر حجه الاسلام حسینی: این کارها که عرض میکنم، مثلاً "اوقات حتماً" جزو احکام هست، پائین تر می‌آئیم، رسیدگی به حوائج مسلمین که رسم هم بوده و همین آقای شرعی هم برای خیلی از افراد به عنوان انگیزه مذهبی و به عنوان یکی از کارهای مذهب، آدمی بیکار بود، سعی می‌کرده ولو با قرض دوهزار تومان به یک آدم کمک میکرد (مثلاً بیست سال پیش)، این با دو هزار تومان آباد می‌شد، یعنی خرجش را در می‌آورد روزی هم چند تومان مثلاً ۵ تومان بابت قرض میداد. (روزانه، ماهی ۱۵۰ تومان) واقعاً با پرداخت پنج تومان به او صدمه‌ای وارد نمی‌شد، در می‌آورد به اندازه روزانه، ۲۵ تومان. بطور روزانه، پرداخت وی را قرار داده بود که جمع نشود، چون هنوز این سیاست مالی ندارد و خرجش بکند، و سرمایه نتواند ۱۵۰ تومان را بدهد - این عمل برخواسته از ادراک

مذهبی بود ، یعنی اینکه علی ابن ابی طالب علیه السلام ، زحمتی کشند ، باغ درست می کنند آب در می آورند ، و سپس تقسیم می کنند بین فقرا .

برادر نهاوندیان : چرا اسم این را حضرت عالی می گذارید تعاونی ؟

برادر حجه الاسلام حسینی : چه بگذاریم اسمش را ؟ این خیرات و صدقات بریه در دستگاه فرهنگی که بیام ، ابزار تقرب است ، آیا این را برانداز اقتصادی هم میتوانیم بکنیم یا نه ؟

برادر نهاوندیان : هم در خصوصی میتوانیم بکنیم ، هم در دولتی .

برادر حجه الاسلام حسینی : درست است .

برادر نهاوندیان : من سؤال از این میکنم که این تعاونی را ، آیا الان ما داریم

جعل می کنیم یا علت اینکه اصلاً داریم اسم طرح را می گذاریم " طرح تعاونی " ، یک کلمه ای است که در قانون اساسی آمده است ؟

برادر حجه الاسلام حسینی : اگر این کلمه نبود می خواستیم نظام مدیریت را درست کنیم ،

مجموعه تبرعات و رفع حوائج مسلمین را تحت یک عنوانی می خواستیم قرار دهیم ، عنوان مدیریتی ، یک جعل اصطلاح مجبور بودیم انجام دهیم ، می توانستیم بنویسیم : " همکاری در رفع حوائج مسلمین " .

برادر نهاوندیان : قربانی کشتن جاجی ها در مکه را هم جزء این می آوردیم ؟

برادر حجه الاسلام حسینی : قربانی در مکه که انتقال پیدا نمی کند؟ یا اگر در محل

محتاج پیدا شود باید به بئس و معتر داده شود؟

برادر نهاوندیان : هر چه که در حکم آمده است .

برادر حجه الاسلام حسینی : اگر معتر و بئس آنجوری که در آیه شریفه آمده باشد ،

آن هم جزو تعاون اسلامی حساب میشود .

دلالت

برادر نهاوندیان : یعنی حالا در خود حکم ، تفکیک عنوان قائل میشویم ، یعنی

الان قربانی که حاجی ها می کشند و به بئس داده نمی شود ، (شما می فرمائید چون به آن هدف نرسیده عنوانش فرق می کند ؟)

برادر حجه الاسلام حسینی : چون عذر دارد از اینکه به غیر رسیده شود ، الان معذورند ،

والا اگر عذر نداشته باشند که باید انجام بدهند .

برادر نهاوندیان : الان تفکیک را انجام می دهد ؟

تفکیک برادر حجه الاسلام حسینی : تفکیک را انجام میدهد ، تفکیک عبادی اش را انجام میدهد ،

تفکیک اقتصادی اش را نه . اگر متعذر شد ، و اگر تعدد مطلوب باشد ، نه وحدت مطلوب . دعا

بکن - شب جمعه هم دعا بکن - نماز بخوان ، تو وقت هم بخوان ، اگر تعدد مطلوب شد ، بدون

امر " فاقض ما فات کما فات " بحث بود که آیا ، امر دوم می خواهد " اقض ما فات کما فات "

یا با امر اول تفکیک میشود، مورد توجه قرار می‌گیرد، به عبارت دیگر آیا مثل قضیه — " فاعلسوا و جوهمک و ایدیکم " هست که در غسل، یک شستن است و یک شستن بشره، که اگر یکی از آنها متعذر شد، دومی لغو نمی‌شود، بشره متعذر شده، ولی عیبی ندارد که روی پارچه بکشد. حالا موقتی اینگونه شد، این روی یک مرکب رفته که اگر بعضی آن متعذر شد، روی بعضی دیگر می‌آید و کمالش اینست که روی دوتاش باشد، یا اینکه روی یک امر واحد رفته، که اگر یکی از بین می‌رفت، دومی اش نمی‌شد؟ مثل مجموعه صلوة که وقتی شما متعذر مثلا از رکعت اول باشید، اینطور نیست که اگر رکعت دوم باشید، بگوئید حالا رکعت اول را بخوان، یک رکعت مال ظهرش، کدامش؟

بهر حال، یک بحث داریم در باره اینکه وضعیت آن در عناوین اسلامی چگونه میشود؟
برادر نهادنیان: یعنی من حالا می‌خواهم استفاده کنم از همان بحث تقسیم، حالا در پیاده کردن، پس به این ترتیب که می‌فرمائید.

برادر حجه الاسلام حسینی: این جزء عناوین چیز می‌گیرند البته، جزء گفتیم که ماشین تنظیم ماه، را و منطق مان را عقلانی همبافت با مطلب باید باشد، اینجا عقلانی است، بهمین اعتبار در دسته بندی می‌گوئیم: یک عنوان کلی که پنجاه تا حکم زیرش را قرار داد معین کنیم.

برادر نهادنیان: برگشت به مطلب کنم، خلاصه می‌خواهیم این را ببینیم که اگر این بحثهای تعاونی و این هدف خاصی که در قانون اساسی

برادر حجه الاسلام حسینی: یعنی هدف اشتغال، در قانون اساسی عملاً "هدف توسیاست اقتصادی که می‌آید، اگر بخواهیم برویم توی دستگاه اسلامی اش نگاه کنیم به قانون اساسی سیاست اشتغال دولت از راه تعاونی است، چوه خودش که حق ایجاد کردن کار ندارد، خودش که به عنوان یک سرمایه دار و یا یک تاجر، به کارخانه دار و یا یک تاجر، دستگاه اسلامی حداقل ابتداءً به ذهن نمیرسد باشد، پس سیاست اشتغالش را چکار کند؟

ابزار سیاست اشتغالش، ابزار مردمی باید باشد.

ابزار مردمی اش چگونه باید باشد؟ آیا باید به اصطلاح خصوصی باشد؟ یعنی باید به تجار پول بدهد در شکل غربی؟ یا اینکه نه، موءسات خیریه را اگر تقویت کند.

برادر نهادنیان: شما از آغاز ^{حکومت} فاعل امر را دولت قرار می‌دهید، یعنی در پاسخ این سؤال مرتب می‌فرمایید که دولت برای اینکه این کار را نکند، آنکار را کند پس تعاونی باشد.

برادر حجه الاسلام حسینی: فاعل نسبت به نظام، نه نسبت به توزیع ثروت، فرق است بین اینکه بگوئیم دولت آیا در امور اقتصادی باید سقف تولید و مصرف و اجزاء درونی اش را باید دقیقاً مشخص کند و مثلاً بگوید: کارخانه پارچه بافی ۶۵ هزار متر در ماه تولید

کند و در سال اینقدر و ... آنقدر هم پنبه فلانی را می‌کشم و ...

و آنجائی که در شکل سیاست گذاری کلی می‌آید و می‌گوید : من اینقدر وام می‌دهم برای تولید پارچه ، و آنجائی که می‌گوید نه ، من مسئول نسبت به مقداری پارچه از این طریق ، اصلاً" نیستم ، مسئول اقامهء نظام اقتصادی هستم و بعداگر اقامهء نظام جزء مسئولیتهايش آمد ، زیر بخش هایش هم به صورت نظام نظام دیده میشود ، یعنی فرق بگذاریم بین آنجائی که در رشد کمی و توزیع کمی و تولید کمی مسئولیت را به دولت می‌دهیم ، و آنجائی که همه اینها را کیفی می‌کنیم و مسئولیت را به دولت می‌دهیم .

برادرنها و ندیان : پس تعاونی به مثابه یک مجموعه‌ای از روابط ، متفاوت از روابط خصوصی و متفاوت از روابط دولتی ، مورد نظر است ؟ و فارق بین این روابط عبارت است از حد کمی ثروتشان ؟

برادر حجه الاسلام حسینی : نه ، فارق بین روابط عبارت است از روابط کیفی متناسب با نظام که کمک میکند به فقرا .

برادر نهاوندیان : پس فقراء فقر بودن ، پس شد حد کمی ثروت .

برادر حجه الاسلام حسینی : شد حد نتیجه‌گیری - شما احکامی دارید درباره این حد .

برادر نهاوندیان : آنکه در باره بخش خصوصی هم هست .

برادر حجه الاسلام حسینی : بحث من هم می‌آید توی همین ، می‌خواهم عرض بکنم که این

درست بخش خصوصی ، دو قسمت دارد .

برادر نهاوندیان : یعنی بخش دولتی هم توی همین . بعضی از این سیاست های کلی

حاکم که فرمودید و سیاست های اجرائی که فرمودید ، اینها سیاست ها و خطوط کلی حاکم بر

اقتصاد در حکومت اسلامی است .

برادر حجه الاسلام حسینی : البته با یک قید بخشی میرود توی این بخش .

برادر نهاوندیان : من می‌خواهم که آن قید بخشی اش را دقیقتر بشناسیم ، که ببینیم

خوردن این قید بخشی ، چه ویژگیهایی را برای بخش تعاونی تصویر میکند .

برادر حجه الاسلام حسینی : یک تقییدش است ، در اسلام مشخص است ، با یک حد کمی

خاص ، موه و نهء سنه نداشتن و یا قدرت بر تاءء مین معاش نداشتن ، این دقیقاً" این بخش

را تحت تکفل می‌گیرد . البته موه و نهء سنه ممکن است یک نفر تاجر فقیر شده باشد ،

آن هنوز زندگی دارد ، ولكن جزء کسانی است که ضعیف شده ، فکر کنم عبارت غارمین

برای این موارد بیاید ، غرامت های سنگین ورشکستگی ، که جزو مصارفی است که ظاهرآ"

صاحب هشت مصرف برای این وجوهات هم قرار داده ، یکی اش هم همین غارمین باشد .

اینها منحصر به وجوهات خمس نیست بلا اشکال ، اینها سایر چیزهایی هم که فقیر دستش

هست ، از امور حربه ، می‌تواند اینها را کمک کند ، میتوانید در نذورات تصرف بکنید ،

در اضطرار است ، وجه موء من ، حیثیت موء من ، آبروی موء منی نباید زمین ریخته شود . محترم است در نزد مسلمین . حتی این خصوصی که بیاید با عالم وقت بگیرد ، احدی نفهمد نه هیئت امناء بفهمد ، نه کسی دیگر . بیاید خصوصی و بگوید من قضیه ام اینجوری شده است ، ایشان باید دست این را بگیرد و نگذارد این بشکند ، یک وقتی من به یکی از فقها گفتم که : فلانی روی کارتن شنیده ام زندگی میکند ، گفت گاهی میشود که کسی فرش کرمانی اش ، موکت شده ، در نظر اسلام بیشتر مورد رحم است از آن کسی که قبلا" روی یک زیلو پارهای بوده ، حالا روی کارتن است . چه جور ؟ می‌رسیم . آن فرد روی موکت حالا دارد می‌نشیند ، ولیکن نشستن روی موکت ، دارد آبرویش را توی تمام جاهائی که می‌توانسته خدمت بکند ، دارد از بین می‌رود . حیثیتش دارد خرد میشود ، هر کس بیاید نگاهش بکند ، دستمال دست می‌گیرد ، گریسه میکند .

خصوصا" اگر وضعیتش ، وضعیت اسلامی باشد ، یعنی با قالی کرمانیش تفاخر نکرده باشد جلسه عزاداری گرفته باشد ، جلسه تولی و تبری پیدا باشد که آدم بی انصافی نبوده آدمی بوده که یک محله را می‌چرخانده ، فقراء یکمحله را ، دویست نفر را همراه می‌برده ، حالا اگر کسی بیاید ببیند قالیهایش را هم مجبور شد بفروشد ، خودش هم برابر اینکه نمیتواند به دیگران کمک کند ، دارد خرد میشود ، و صدقاتش هم با من واذی نبوده ، این مهم است که انگیزه مذهبی چه جوری انجام می‌گیرد . یعنی واقعا" انگیزه مذهبی یک چیزهای دیگر هم پیدا می‌شد . خوب ، برگردیم به تعریف تعاونی ها .

برادر نهادنیان : خلاصه اگر ، لفظ تعاونی ، برای مفهوم که شما تصویر آن را ارائه دادید ، انطباق نمودیم ، دلیل طلب کنند ، چه پاسخ باید داد ؟
برادر حجه الاسلام حسینی : ما می‌گوئیم که توی تقسیم بندی ماشین مدیریت ، ماحق جعل اصطلاح داریم .

برادر نهادنیان : اگر این اصطلاح را ما جعل نکرده باشیم و خبرگان جعل کرده باشد مادر مرحله پائین تر از خبرگان هستیم در موضع فعلی ، اصطلاحی جعل شده است در مدیریت کلی نظام جمهوری اسلامی .

برادر حجه الاسلام حسینی : چرا ؟

برادر نهادنیان : به لحاظ اینکه ، آنها گفته اند : " تعاونی " ، غیر ممکن است قبول کنید که آنها تصویری از تعاونی نداشته اند و تصویب کرده اند .

برادر حجه الاسلام حسینی : مهم این است که آنرا کلی تصویب کرده اند . ما بر معنای صحیح انقلاب تماشا می‌کنیم .

برادر نهادنیان : عیب ندارد ، آن کلی را شما بفرمائید .

برادر حجه الاسلام حسینی : در معناگ صحیح " عندنا " ، نه صحیح " عندهم " که نمیتواند

وظیفه ما باشد . " مایرید " که نمیتواند مورد تکلیف برای ما باشد . تکلیف روی " ما یفاهم " هست .

ما بر اساس کرسی مذهب حق داریم بشناسیم مفهوم " عنرنا " مطلب را ، " مایرید " آقایان چه بوده است ... تعالی ؟ خدا اطلاع دارد چه بوده است .
ما باید ببینیم مکلف به چه چیز هستیم ؟ ما به اراده آنها از این مطلب مکلفیم ؟ ، یا به فهم از مطلب ؟

برادر نهادیان : ما نظام جمهوری اسلامی را قرار شده دقیقاً مراعات کنیم .
برادر جهه الاسلام : علی ما یفهم منه ، ما از آن این را می فهمیم .
برادر نهادیان : مراد از " یفهم منه " ، چیست ؟ چرا مجهول می فرمائید .
برادر جهه الاسلام حسینی : هر کس که بنا شد بفهمد .
برادر نهادیان : هر کسی که بنا شد بفهمد ، منحصر در ما نیست .
برادر جهه الاسلام حسینی : خیلی خوب ، یک عده ای می فهمند ، از کجا و برچه اساسی ؟
بر اساس دیدگاههای خاص خودشان .

برادر نهادیان : ما می گوئیم دیدگاههای خبرگان .
برادر جهه الاسلام : نه ، دیدگاههای خبرگان " مایرید " شان که قصد نمیتواند باشد ،
" ما یفهم " شان میتواند باشد ، " ما یفهم " ش هم ، هر کسی از ظن خود شد یا رمن .
برادر نهادیان : اینگونه که می فرمائید ، سنگ روی سنگ بند نمی شود . بهر حال
قانون اساسی چیز ابکمی که نیست .

برادر جهه الاسلام حسینی : ما می گوئیم که به نظر ما می آید ، چون آن چیزی که ما می گوئیم
بیشتر نزدیک به قانون اساسی است . چرا ؟ چون اصل ۴ گفته بر اساس چی ، اصل ۲ گفته
حاکمیت خدا ... این مطالب که گفته ، بنابراین عرض این آقایان نمیتواند تعاونی روسی
باشد ، نمیتواند تعاونی امریکائی باشد . پس تعاونی اسلامی است .

برادر نهادیان : من هم همین را می خواستم نتیجه بگیریم ، پس یک راه است که
به دست می آید ، برای پاسخ به این سؤال ، در انطباق آن لفظ برای مفهوم ، این است
که چون هدف ذکر شده ، ما بیائیم فارق بین .

برادر جهه الاسلام حسینی : هدف نسبت به کل قانون اساسی ذکر شده ، یعنی همین که
بنا شد نسبت به کل نظام ، یعنی گفتند نظامی است بر پایه لا اله الا الله ... و انحصار حق
تشریح برای او است ، این لزوم اطاعت در برابر او امر او .

برادر نهادیان : نتایج این بحث را هر چه حضرتعالی بفرمائید ، قبول داریم .
البته بر پایه فقه حرکت کردن مقبول ، هیچی بحث نداریم ، اما تعاونی را آنها مجلاتی در
بارهاش ذکر کرده اند در قانون اساسی ، بعضی از مجلات ذکر هدف دارد ، ما اگر به ایمن

نتیجه برسیم که فارق بین بخش تعاونی با دو بخش دیگر، یعنی بخش خصوصی و دولتی، هدفی است که از ایجاد این بخش پی گیری می شود، بعد این هدف را در فقه شناسائی کنیم، که این هدف، هدف مطلوب عند شارع بوده و برای آن هم تشریح کرده، آن وقت می توانیم تشریحات شارع را بگوئیم اسم گذاری شده است به عنوان تعاونی.

برادر حجه الاسلام حسینی: خیلی خوب است، من صد در صد موافق هستم، این حرف صد در صد بسیار خوب است.

برادر نهاوندیان: یعنی راه توجیه غیر از این به ذهن حضرتعالی میرسد، چون به هرحال اینکه خود ما راضی بشویم به این مطلب، که کفایت نمی کند باید بتوانیم باصطلاح برای دیگران هم اثبات کنیم.

برادر حجه الاسلام حسینی: خوب است، این توضیح بسیار خوبی است. یعنی فرق بین اینکه ممکن است دو شکل توجیه داشته باشیم، مادنبال نظام حکومت اسلامی هستیم کاری هم نداریم، جمهوری در ایران برپا شده. نظام مدیریتش را درست کرده ایم، نظام اقتصادی اش را هم درست کرده ایم، بعد می گوئیم که از طریق قانون اساسی بیاید این را اجرا کند. قانون اساسی محترم، ولی پایه چیز دیگری است، پایه اسلام است، این نظام برای تحقق اسلام است چ یعنی دنبال اجرای ما انزل... علی قلب نبیه صلوات... و سلام... علیه هستیم.

اصلاً ما نظام را، حکومت را، برای چه می خواهیم؟ برای اجرای احکام. به چه گونه؟ همان گونه که خدا گفته.

الان طریق ما، چه است در جامعه؟ الان طریقمان، همان چیزی است که فعلاً ابزار است. قانون اساسی را به صورت یک ابزار می توانیم نگاه کنیم.

موضوعیت برایش قائل نباشیم، طریقت قائل باشیم. این حرف ما است که "والحق عندنا هذا". خود آقای خمینی هم قائل به موضوعیت برای آنچه که خبرگان تصویب نموده اند، نیست. مگر آنها چکاره اند که تصویب کنند برای بنده. اگر طریق اجرا درست کرده اند، تنظیماتی است در طریق اجراء؟ اهلاً و مرحباً اگر یک چیزی می خواهد درست بشود که بگوید: "هذا هو"، خیر، نه "هذا هو" چه کسی میتواند بگوید: "هذا هو"؟

اصلاً بحث "هذا هو"ی قانون اساسی، بحث و کار خبرگان نیست. آن بحثی است که باید اهل نظر و مجتهدین از ملاک های شرع به دست بیاورند. در خبرگان که بحث فقهی نشده، خوب فقها باشند، مگر فقها بدون بحث فقهی، میتوانند فقه تمام کنند. برای یک شک رکعات با دست بلند کردن کسی... شیوه تدوین قانون اساسی چی بوده؟ شیوه ای بوده که اصل را می آوردند، بعد از مقداری صحبت شدن، بحث شدن، دقت شدن، دست بلند می کردند یا مثلاً از جایشان بلند می شدند.

برادر نهاوندیان : اگر مطلب روشن باشد ...

برادر حجه الاسلام حسینی : حالا فرض کنید مطلب روشن باشد، آیا اگر نباشد، نسبت به مکتب داده بشود، کمیت ملاک است یا کیفیت؟ یعنی اگر علم در مجلس دست بلند میکرد، و هیچکس دست بلند نکرد، نظر او قبول است یا نظر اکثریت؟ اعلم، ما میگیریم در آن مجلس، آقای منتظری، ایشان دست بلند نکرد، همه دست بلند کردند، تصویب میشود یا نمیشود. پس اصلاً "شیوه خبرگان، شیوه تصویبش، طریقت را تمام میکند، نه موضوعیت را. یعنی ما مثل احادیث متعدد به قانون اساسی نیستیم، مثل فتاوی هم متعدد به قانون اساسی نیستیم. و این را شما استفتاء بفرمائید از دفتر امام، بگوئید ماه رمضان آیا کسی میتواند دست بگذارد روی تک تک این مصوبات و بگوید "هذا حق عندا... تبارک و تعالی" این همچنین چیزی را کسی نمیتواند بگوید. من به نظرم میآید که نسبت به هیچ اصل نیست مگر نسبت به یکی، دو اصل که از ضروریات باشد، مثل لا اله الا الله...، انحصار حاکمیت به خدای تبارک و تعالی، و اینهاست که جزو مسلمات و ضروریات است کل قانون اساسی میشود طریقت دهد.

برادر نهاوندیان: از جهت استفاده بیشتر عرض کنم که اگر اینجور شد، پایه این دیدگاه اینجور شد، که دیدگاه صحیحی هم هست، آن وقت قید این اصطلاح و آن اصطلاح نخواهد بود.

برادر حجه الاسلام حسینی : حالا وقتی خواستید "طریق" باشد، عیبی ندارد که استفاده بکنید به اصطلاح از آن اصطلاحات قانون اساسی، هیچ ضرری ندارد، چه بسا اگر نبود قانون اساسی و ما میخواستیم به چنین کاری مشغول شویم، ممکن بود بگردیم، یک واژه ای را هم پیدا کنیم، مثلاً "به جای "تعاون" بگوئیم "همکاری های اسلامی" یا لفظ دیگری که جامع همه ابواب فقه باشد، چون بهر حال ابواب فقه هم متناسب هست با مفاهیم و مسائلی که در ذیل آن هست، ولی لزوماً گاهی خود متن دسته بندی، اینکه حالا این را بگذارید بالای سر این باب، اینهم آیا واقعا میشود گفت که از شرع گرفته شده یا اینکه حتی لزومی دارد بگوئیم این از شرع باید باشد؟ یا اینکه این احکام از شرع است آنوقت این ممکن است حداقل توش جای صحبت باشد.

برادر نهاوندیان : این طریقت، یک موقع است که فقط کاربرد یک اصطلاح است، یعنی این طریقه جهتی ندارد.

برادر حجه الاسلام حسینی : طریق همیشه طریقتش، مقدم بر همه چیزش است. چه در اصطلاحش، چه در جهتش، یعنی باید تبیین باشد آنگونه که با هدف طریق مغایر نباشد، یعنی ما شش (۶) جور استنباط میشود از این اصول بکنیم، ظهورش هم مثلاً بر خلاف آن هدف باشد. باید ببینیم که چکارش باید کرد که از ظهورش مردم نتوانند استفاده کنند

ظهورش را از بین ببریم اگر متعبد به خود این باید باشیم ، باید به ظهور این عمل ولی اگر متعبد به خود این نباشیم و طریقتش را بخواهیم نگاه کنیم ، باید آن را توی جمع معنی کنیم ، بگوئیم این فرمایش فرمودند ، جای دیگر هم این فرمایش فرمودند ، ظهور این بهم می خورد ، جای دیگر هم یک چیز دیگر فرموده اند ، که باز این ظهور را به هم می زند .

یک وقت است که ما می آئیم و می گوئیم که ببینیم توی قانون اساسی چه چیزی می خواهد ؟ این را برایش موضوعیت قائل می شویم ، بعد می آئیم ببینیم توی فقه چه چیزهایی متناسب با مطلب است ؟

گاهی طریقی می گوئیم ، می گوئیم توی فقه این کمک هائی را که انجام میگیرد چی چی هست ؟ چه احکامی دارد ؟ این را وقتی بخواهیم ببریم تو قانون اساسی ، چگونه ببریم ؟ یعنی رعایت بر اینکه واقعا " در نزد خودمان ، در پیدا کردن احکام ، توجه به این داشته باشیم که قانون اساسی ، طریقی است نه موضوع ، داشته باشیم . ضیق نکته تعابیر قانون اساسی را ،

برادر نهادنیان : ما حاطه به تمامی اهدافی را که احکام ذکر می کنند ، نداریم . برادر حجه الاسلام حسینی : هدف را که ما در آنجا نمی خواهیم در آنجا ما می خواهیم ببینیم حکم اینکه کمک مسلمین با همدیگر در چه کیفیاتی مشخص میشود ، در چه ابوابی مشخص میشود ؟ اوقاف ، تبرعات ، نذورات ، دستگیری مساکین ، دستگیری غارمین ، وظائفی که خود حاکم بر آن اموال و امور حسبه است .

برادر نهادنیان : کمک ثروتمندی به ثروتمند دیگر توی اینهم می آید ؟

برادر حجه الاسلام حسینی : رفع حاجت بله ، چون محتاج را شرع قرار میدهد ، یعنی مصارف زکوه ، مصارف خمس و مصارفی را بیشتر معین کرده ؟

برادر نهادنیان : ما که الان بحث خمس و زکاه نداریم .

برادر حجه الاسلام حسینی : مصارفی را که تعریف فقر از آنجا به دست می آید .

برادر نهادنیان : پس ملاک " فقر " را ، ملاک " لا یتخلف " دارید میگیرید .

برادر حجه الاسلام حسینی : نه ، البته آنجا هم که شما کمک بکنید ، توی بخش خصوصی من باب مثال ، و همکاری را آنجا قرار دهید ، آنجا ها را دیگر شرع جزو فقر نمیداند . برادر نهادنیان : برای اینکه کاملا " برخوردار جدید با مساله را با برخوردی که قبلا داشتیم .

برادر حجه الاسلام حسینی : در برخورد قبلی اصل قرار می دادیم بخش خصوصی را ، سه تا برخورد میشود با مطلب کرد .

۱- اصل قرار دادن بخش خصوصی و منزوی کردن تعاونی ، با استفاده از قانون اساسی .

- ۲- اصل قرار دادن بخش دولتی، و به استخدام در آوردن بخش تعاونی .
- ۳- اصلاً "بخش تعاونی را مستقلاً" به رسمیت ره رسمیت بشناسیم، واقعا " نخواهیم در خصوصی حلش کنیم، احیانا" رو در بایستی هم نداره، یک ضرر هائی به بخش خصوصی می خورد، کما اینکه یک ضرر هائی هم به بخش دولتی می خورد .
- حالا اسمش را ضرر بگذارید یا عدم منفعت بگذارید .

- برادر نهانندیان : یعنی حیطة آن دو تا را یک کمی .
- برادر حجه الاسلام حسینی : یعنی ضرر نیست ، عدم منفعت است .
- برادر نهانندیان : مقصور حقیر این نبود .
- برادر حجه الاسلام حسینی : یعنی مدیریت دولت را از روی اینها از بین می بریم .

والسلام .

کلیات بحث طرح تعاونی

۶۳/۶/۱۷

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

برادر حجت الاسلام حسینی: بسم الله الرحمن الرحيم، بحث روز قبل، درباره تقسیم بندی بود که باید تحت عنوان «تعاونی»ها قرار گیرد. گفتیم که سه بحث سیاست کلی داشت: یک فرهنگ، یکی اقتصاد، و یک هم سیاست، و برای هر کدام از آنها دو بند عرض کرده بودیم که بعد آنها را عملاً خرد کرده بودیم در پائینی ها، یعنی در سیاست اجرائی آن.

اگر در آنها سئوالی مطلب به ذهنتان میرسد، بفرمائید تا صحبت کنیم یک سئوال در کلیات بود که در بحث الگوها می باشد که گمان می کنم بر روی این بحث، خوب پیاده شود، عرض کردم هر سه آنها، سه خصلتی هستند که سه خصلت یک چیز هستند. مثل حجم مخصوص، سرعت مخصوص و وزن مخصوص این شیء، همه اینها با پلاستیک بودن آن یکی است. در عین حال که این جور نیست که اول کار که می خواهید شما این را شناسائی کنید وزن یا حجم یا سرعت آن را منتزع نکنید.

حتماً باید آنها را ملاحظه بکنید. در عین حال در جزئیات کارهای حکومتی هم بعداً عرض میکنیم که خود این بخش خاص اقتصاد هم مشخصاً انشاء الله امروز بحث میشود، جادادن این اصل ها ذیل اینها اجتناب نا پذیر میشود.

برادر نهانندیان: در جلسه قبل آنچه که صحبت شده در مورد تعریف تعاونی بود و اینکه خلاصه این تعاونی را که ما می خواهیم بسازیم، باید با تعاونی قانون اساسی، یک نوع سازگاری داشته باشد، و سپس بحث طریقت و موضوعیت قانون اساسی مطرح شد و این شیوه برگزیده شد که فارق بین بخش تعاونی با دو بخش دیگر را

آنگونه که قانون اساسی ذکر می کند در آوریم (مثلاً کمک به مردم بی سرمایه) که خود این کمک به مردم بی سرمایه، یک هدف مطلوب عند الشارع است که برای رسیدن به این هدف، خود شرع راه هائی دارد که باید از فقه استخراج گردد، و به این ترتیب مدلل شود که تعاونی همین است و غیر از این هم نیست (حاصل جلسه قبل)

سؤال دیگری که مطرح شد، این بود که سیاستهای کلی و اجزائی که ذکر شد، خیلی از آنها برای دو بخش دیگر اقتصاد هم هست.

اگر بین اینها تمیز دهیم، یعنی اول چ خطوطی را که برای کل اقتصاد هست، بنویسیم، سپس تعاونی را با آن تعریفش، بر این کلی قید بزنییم و ببینیم همین ها حاصل میشود یا نه، و یا حرکت بالعکس می کند؟ خلاصه به گونه ای خاص تر، سیاست های تعاونی معلوم و روشنتر گردد، یعنی قید بخشی آن درخشنده تر باشد (که در جلسه قبل وقت برای به بحث گذاردن این پرسش کافی نبود) مثلاً فرض بفرمائید در بخش فرهنگی هست: «حفظ و رشد انگیزه همکاری های متقابل مذهبی» - این اینطور نیست که در بخش دولتی و بخش خصوصی چنین چیزی نباشد، یا «رشد اطلاعات مذهبی» این ویژه تعاونی نیست، خود اینطور پیدا است که اینها یک چیزهائی است که باید در کل حرکت اقتصادی باشد و در هر سه بخش اقتصاد هم هست، پس بیائیم آن را بنویسیم بعد قید تعاونی را بر آن بزنییم (آقای حسینی: و اطلاعات بخشی را هم) که آنوقت ببینیم که تعاونی بودن چه ویژگی را اضافه می کند.

برادر حجت الاسلام حسینی: من سئوالم این است ما این تعاونی ها را گفتیم یعنی افرادی که از نظر مالی ضعیف هستند و در تکایا و حسینیه ها و مساجد یک مؤسساتی درست شد که امکانات مالی در خدمت اینها می گذارند با حفظ اختیاراتشان رابطه این افراد با این نهادها، که نهادهائی غیر متمرکز هستند، چه رابطه ای باشد؟ آیا روابطشان فقط این باشد که بیایند و حوائج مادی شان را فقط اینجا تأمین بکنند؟ یا اینکه اینها به همان میزان که اختیارات را به خود اینها می دهند، رفتارشان یک رفتاری باشد که غیر اداری باشد، یعنی رفتار اخلاقی و اسلامی باشد. قسط این ماه را نرسیده است بدهد، بروم بگویم که ۱۵۰ تومان قسط چرخ

عقب افتاده؟ یا اینکه سلوک، یک سلوکی باشد که با یک دید بازی نسبت به آن نگاه بکنند و سعی کنند ایمان او را تقوین کنند، هیچ به رو نیاورهند، تا خودش بیاید از سنگینی دین به عنوان یک مسأله شرعی خوابش نبرد.

قصه ای را ولو خارج از بحث هست، خدمتتان عرض کنم، می خواهم مسأله انگیزه را ترسیم کنم مرحوم جدما، مرحوم آمیرزا طالب، صاحب اسرار العقائد (ره) جزو افکارش بوده که تربیت مذهبی سنگین منظمی داشته اند، همراه این عقائد که ملاحظه می کنید، دعاو گریه و دوری از تصوف هم بوده، در این حال ثبت اسناد آن وقت پهلوی ایشان بوده انضباط و تنظیم کارهایشان هم، خیلی دقیق بوده، بعضی از متدینینی که مثلاً قرضی را می گرفته اند از کسی دیگر و در کاغذش نوشته میشده، مثلاً رسم بوده آن وقت که دو تامو (نخ) از محاسنش را گرو می کشیده آنهم توی همان پاکت می رفته توی صندوق که این صندوق و محتویاتش بعد از ایشان ماند و بدست مرحوم والد رسید و ما دیدیم. آنوقت، آنطور که برای مرحوم والد نقل فرموده بودند، که بابا من بالای سر بعضی ها که می روم، که خانواده اش می فرستادند که این در حال نزع است و مضطرب، شما بیائید دعا کنید تا این آرام بشود، تلقین کنید، من می رفتم و گاهی میدیدم که این فرد محتضر با نگرانی می گوید: من دارم از دنیا می روم و دین برگردنم هست، آنوقت ایشان ضمانت می کرده آن فرد راحت میشده است.

این حالت غیر از حالتی است که بیائی و بگوئی، قبض شماره ۱۷ پاس نشده، ضامن آقا کجا هست؟ ضامن را بفرستی بالای سرش که احساس بکند دارد آبروی اقتصادی اش از بین می رود.

تمام حرف ما در این است که «ایجاد همبافتی معیشت و مذهب براساس اصالت مذهب»، این بخش سیاسی درست شد. اینها بگونه ای باشد که محرک درونی برای افراد درست کنند و من می خواهم عرض کنم که اگر شما پرورش جامعه را به شکل متمرک عمومی ببینید آن را باید چکار کرد؟ وضعیت رفتار کسانی که وام می دهند، یا هیئت مدیره، مانند یک هیئت مدیره ای که میخواهد اعمال مدیریت بکند، نباشد.

به گونه «قول معروف خیر من صدقه یتبعها اذی» باشد و این یک فرهنگ دیگری را به نظر می آورد و اجرا می کند. یعنی منت و اذی در کار نباشد، اصلاً اینکه وقتی با آنها برخورد می کنند، هیئت مدیره از آنها معذرت بخواهد، اظهار شرمندگی بکنند از اینکه ما والا! این کارهایتان جور نبود که یک کاری بکنیم که اصلاً در دفتر نوشته نشود، و من غیر مستقیم بتوانیم به شما برسانیم. سعی هم کرده، او می آید معذرت بخواهد ولی اینها معذرت بخواهند،... دلداری بدهند، یعنی محیط پرورشی ساختن، به گونه ای که این آقا، ثروتمند بعداً میشود یا نمیشود ولی وجداناً خودش را جوری کند که بعداً از پایه های محکم پول دادن به این صندوق باشد، نه اینکه وقتی که پولدار شد بگوید، پدرمان را در آوردند، آبرو برایم در فامیل و محل نگذاشتند، اصلاً چرخ و دستگاه را بردارد و برود در محله دیگر. چشم نمی خواهد تو چشم اینها بیفتد، پنج قسط او دیر شده بود، یک جوری بر سر او آ«د که همه فهمیدند، اینجور نباشد.

«شور زنند که خیلی از آن می سوزد، شور بزند که چقدر یمان می سوزد» «پول» را اصل نگیرند دولتی به گونه متمرکز، این رقمی که هست، یا توش خیلی دزدی گرگی میشود، یا اصلاً اینکار از او نمی آید، این باید جلسه ای باشد که دعای کمیل اش را داشته باشد، حسین حسینش را داشته باشد، زیارت عاشواش را داشته باشد مسأله گفتنش را داشته باشد و این سلوک را هم داشته باشد، کار اداره نیست.

اطلاعاتی را که ما در این قسمت می خواهیم، اطلاعات را بخش وام و غیر قرض الحسنه و روایات زیادی که دارد، کراهت خودش، تاخیرش این اطلاعات به طور عام نیاز همه بخش ها نیست، در بخش دولتی آن چنان ضرورتی ندارد که حالا عواملش همه بدانند که (آنها هم بدانند خوب است - نه اینکه حالا بد است بدانند - اطلاعات اضافه است) ولیکن بخش دولتی، فرض کنید که در گرفتن مالیات باید یک چیزهایی را بدانند، یک مسأله ای که بیرون از شهر بایستد و اعلان کند اگر کسی مالی از مال خدا در نزدش هست، بیاید.

اینها را این لازم ندارد و بحث درباره خمس و معاملات و... بخش خصوصی در یک سطح دیگری احیاناً ممکن است بحث مضاربه، مساقات... را لازم داشته باشد، ممکن است این کاگری که یک چرخ خریده لازم داشته باشد به مقدارش که به درد این بخش خاص میخورد، متناسب با همان بخش بحث به اصطلاح وام هست،

بحث انفاقات هست، بحث کارکردن و کار نمودن و رعایت... بحث مختصری از مکاسب، مطابق با ذهنیت

اینها، طبقه ای که می آیند، چه کسانی هستند؟

برادر نهانودیان: این تقسیم فقط، همین تقسیم موضوع اطلاعات می خورد؟

برادر حجت الاسلام حسینی: موضوع اطلاعات یک تقسیم می خورد، که عملاً وقتی ما می بینیم اطلاعات

اینها، حفظ رشد اطلاعات مذهبی، این در بخش احکام است.

اما در بخش چیزهای دیگرشان، یعنی این را به صورت یک سازمان که نگاه کنیم - یک اصول عقائد حتماً

لازم است.

برادر نهانودیان: اجاز دهید من یکی یکی این سیاست های نه گانه ای را که بود بخوانم سپس حضرتعالی

بفرمائید که آیا این در بخش های دیگر هم هست؟ (سیاست های نه گانه در بحث قبلی ذکر شده است)

یعنی خلاصه آیا کلی است برای کل اقتصاد، یا نه؟ اگر بلی، آن قسمت خاص تعاونیش، یعنی قید بخشی اش

را هم بزنیم.

در بخش فرهنگی سه بخش است، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی.

در بخش فرهنگی سه تا است: حفظ و رشد انگیزه همکاریهای متقابل مذهبی حالا آیا به همین نحو در بخش

خصوصی دولتی هست یا نیست؟ و قید بخشی در اینجا چگونه خورده؟

برادر حجت الاسلام حسینی: به نظر من اینها عام است آنگونه نیست که خاص باشد یعنی همه دولت هم

باید انگیزه متقابل مذهبی را در امر مدیریت تمام کند، بخش خصوصی هم نهایت دولت مالکیتش به ان یعنی

کار اقتصادی اش به آن معنی، گسترگی ندارد.

برادر نهانودیان: مالکیت گسترده که دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی: مالکیت دارد، ولیکن آیا به راه انداختن آن یعنی کار اقتصادی هم دارد یا ندارد؟

یعنی اراضی خراجیه را دولت، آیا لازم است که شخصاً کشت کند، یا بهتر است اجاره بکند، خودش این کار

را نکند.

برادر نهان‌اندیان: شخصاً یعنی عن استخدامہ؟

برادر حجت الاسلام حسینی: بله، اجاره دادن معنایش این است که خیلی وضع را فرق می‌گذارد، یعنی دیگر آن کسی که مستاجر هست، مالک منافع هست، میزان کار را زیاد بکند، کم بکند، فقط یک مقدار مال الاجاره می‌دهد، به خلاف آنکه اگر استخدام بکند و خودش بخواهد کار اقتصادی بکند، قاعدتاً اجاره نباید بدهد، باید یک اداره وسیعی درست کند یک سازمان درست کند، آبهای وسیع... مثل مالکین بسیار بزرگ و قدیم هم مالک بزرگ بوده نه اینکه نبوده است.

دولت و شاید هم من اضافه بکنم، و شاید هم در زمان قبل از اسلام همان صورت مالکیت بزرگ دولت... نهایت اینکه، که اینها همه میشدند رعایای حکومت.

برادر نهان‌اندیان: و ارگا که همین نظر را دارند در مورد شرق، وجه تولید آسیائی که مثلاً در حکومت‌های استبدادی شرق، ریشه دولت غیر از آن ریشه دولت است که در غرب هست که توی ان رساله «دولت» لنین است. و مارکس و انگلس... با استناد به بعضی از حرفهای مارکس، می‌آید می‌گوید که در شرق، حساب فرق می‌کرده و مسأله، مسأله آبیاری بوده، از آبیاری خادمین ویژه آبیاری لازم بود ایجاد بشوند، به لحاظ اینکه قلت آب بود، بعداً این خادمین یواش یواش شدند مخدوم، یعنی مدیریت کشاورزی افتاد دست اینها و به این ترتیب دولت پایه اصلی چیزش، روی اقتصاد بود و تنظیم امور کشاورزی که اگر دولت نبود، امر اقتصاد اینها فلج می‌شد، به این ترتیب خادمان دیروز شدند مخدومان امروز. آنوقت یک بحث مفصل در اینجا دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی: بهر حال، حالا آیا باید واقعاً انفال را خود دولت متصدی بشود یا بدهد به اجاره؟ و این فاصله می‌گذارد در معنای کار اقتصادی دولت.

به حضورتان عرض کنم که برگردیم به انگیزه متقابل مذهبی، عرض کردم که در مسأله فرهنگ میشود آیا انگیزه متقابل برد؟ باز صورت فرهنگی می‌شد چیز زیاد بدهند تا موقعی که یک عده خودشان بیابند کار را فرهنگی بکنند، ولكن شکلش اول، ۱- توی بخش اقتصادی، اقتصادی ۲- یعنی دیگر اینکه خدمت متقابل را، همکاری را، همکاری اقتصادی می‌نامیم توی آن سه بخش کلی، اول سه بخش فرهنگ- سیاست - اقتصاد

را کلی می گوئیم ضرب در این سه تا، بعداً در بخش اقتصاد، اقتصاد دولتی و اقتصاد خصوصی، اقتصاد تعاونی که توی قانون اساسی نوشته شده، در آنجا باز معنائی می دهد که بخش دولتی هم کمک اقتصادی بکند، برای اینکه مردم کمک اقتصادی بکنند؟ یا وظیفه مردم کم اقتصادی کردن به دولت هست؟

با احتمال ضعیف این حرف را میشود زد، اگر مثلاً خمس و وجوهات دیگر را بخواهیم بدهیم به دولت، به شرط اینکه شکل دولت را عوض کنیم، باز میشود شکل همان حسینیها و تکالیو... و دولت در شکل بریده اش چکار می خواهد بکند؟ تولیتش تجزیه می خواهد باشد.

برادر نهانوندیان: دولت هم باید سیستم تکایا و مساجد بشود؟

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، می خواهیم ببینیم چه سیستمی را، چه نحو ارتباطی دارد؟

برادر نهانوندیان: قاضی.

برادر حجت الاسلام حسینی: امور مالی اش چه نحو ارتباط دارد؟

برادر نهانوندیان: در واقع حاکم باید برگردد به آن شکل اصلی که بوده، حاکم به معنای حکومت، «حکمت بفلان»

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی قاضی بیاید آنجا را اداره کند یا والی؟

برادر نهانوندیان: بله، قاضی والی را هم قاضی نصب می کند.

برادر حجت الاسلام حسینی: در امور اقتصادی چکار کند؟

برادر نهانوندیان: امور اقتصادی اش چون خیلی کم میشود، یعنی واقعاً زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه، در صد تخصیص وقت کسی را که به عنوان والی می فرستادند به امور فصل خصومات چقدر بوده، و به امور دیگر چقدر بوده؟

برادر حجت الاسلام حسینی: به امور مثلاً اخذ خراج و غیره بوده و به این امر چقدر بوده؟ به هر حال می خواهم عرض کنم که این سه تا، همه اینها را میشود برای سه بخش قرار داد.

برادر نهانوندیان: میشود گفت؟

برادر حجت الاسلام حسینی: میشود در سه بخش قرار داد، نهایت در شکل های مختلف، که همان قید بخشی لازم است.

برادر نهبانندیان: من خلاصه دنبال این هستم که وقتی می گوئیم که خطوط کلی یک امری، اگر عام باشد و هیچ نوع تخصیصی برای آن نداشته باشد، نمیتواند تعیین کننده باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی: متقابل مذهبی

برادر نهبانندیان: همکاری های متقابل مذهبی.

برادر حجت الاسلام حسینی: اینجا یک قید را میشود پشت سر همه اش زد، خیلی راحت مثلاً «نوشت» متناسب بخش ها «یا در بخش تعاونی» بعد میشود در پائین آن ذکر کنیم که طریق اجرای آن افرادی هستند که کار ندارند و خلاصه ضعیف هستند.

برادر نهبانندیان: تا حالا فقط یک «فارق» حضرتعالی برای این بخش ذکر فرموده اید، و آن اینکه، مورد موضوع این بخش، افراد ضعیف البنیه از نظر اقتصادی هستند پس فارق دیگری این بخش ندارد؟ این قید را به همه این مطالب بزنیم؟ چون ما الان قرار شده که برویم ابواب خاص فقهی را در آوریم؟ آیا در آنجا فقط برادر حجت الاسلام حسینی: کسانی که آنجا تحت پوشش هستند، حتماً فقط همین افراد هستند، یعنی بخش خصوصی را جزو اینها نمی آوریم.

برادر نهبانندیان: آنجا ولو لتجمل را هم شامل میشود.

برادر حجت الاسلام حسینی: (عیبی ندارد) اگر جزو ورشکستگان باشد عیبی ندارد.

برادر نهبانندیان: ما نگفتیم که ورشکستگان.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه. آن ولو کان لتجمل، نسبت به کسی است که ورشکسته شده است. خلاصه واجب الزکوه.

برادر نهبانندیان: اهل علم را هم شامل میشود؟

برادر حجت الاسلام حسینی: می آید، البته اهل علم باید باشد، بخش اقتصادی اش نمی خوره، چطور همکاریهای متقابل مذهبی در بخش اقتصادی.

برادر نهان‌اندیان: یعنی اگر ما ملاک را این قرار دادیم که کسانی که دستشان به دهانشان نمی رسد، خودشان سرمایه ندارند، زندگی آنها را می خواهیم از طریق معقولی تأمین کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: بر سر «از طریق معقول تأمین کنیم» آیا تو بخش اقتصادی است یا فرهنگی؟ اگر بخش فرهنگی است، می شود طلاب را فرض کنیم، اینها مشابه اند، اگر در بخش اقتصادی است، آن دیگه جایش در حسینیه و این حرفها نیست. یک جای دیگر، فرض کنید مدارس علمیه یا مؤسسات نظیرش. برادر نهان‌اندیان: یعنی کسانی را که راه اعاشه شان را می خواهیم امر تولید قرار بدهیم، تولید به معنای اعم، تولید کالا، خدمت، یا هر چیز دیگر.

برادر حجت الاسلام حسینی: خدمات اقتصادی، حفظ انگیزه همکاریهای متقابل اقتصادی مذهبی، انگیزه مذهبی در بخش اقتصادی فلان. قید «اقتصادی» را حتما دارد، یعنی باید عمل حاصل اقتصادی داشته باشد. برادر نهان‌اندیان: پس حفظ و رشد انگیزه مذهبی در همکاریهای متقابل اقتصادی باز این هنوز ویژه تعاونی نشده است.

برادر حجت الاسلام حسینی: ویژه تعاونی در صورتی که «افراد موضوع این بخش» را بزنیم آنوقت این «افراد موضوع این بخش» را ما می توانیم توصیفشان بکنیم.

حالا سؤال اینست که چه نحوه ای بزنیم که «افراد موضوع این بخش» یک طرف قضیه هستند، یک طرفش هم واقعاً همان مدیریت است مثل کسی که حسینیه را می گرداند هست. کاسب باشد یا تاجر خرده پا باشد یا بزرگ... ما واقعاً انگیزه او را هم باید پرورش دهیم تا این نحو سلوک بتواند انجام شود، یعنی سلوک بازاری با او نکند، خیلی فرق دارد بین سلوک بازاری ها با هم با این سلوک خاصی که می گوئیم «قول معروف خیر من صدقه یتبعها اذی».

البته برای بازار هم اعتلاء به این است که یک روز برسد که آنها هم عاداتشان کاملاً انسانی می شود. الان در بازار یک نحو ابراز عدم نیاز به فروش از شیوه های معامله است مثلاً من ده هزار دستگاه تلفن دارم، شما هم خریدار هستید، دلال که می آید پهلوی من می گوید: تلفن ها فروش رفت. می گویم: نه.

می گوید: می خواهی بفروشی؟ می گویم: تا ببینیم چطور میشود.

معلوم نیست الان بفروشم. می خواهم بفروشم، عجله هم دارم، چکی هم دارم که ممکن است برگشت بخورد، دلال می گوید: حالا معلوم نیست با این قراردادی که باز این بسته شده، وضع تلفن خوب بماند....

میگوید: آنهایش دیگر توکل بر خدا. ما هیچ وقت توی این فکرها نبودیم (در حالیکه همه عمرش در همین فکر بوده است) بعد می گوید حالا اگر یک مشتری پیدا کردم، می آورم.

میگوید: خیلی خوب. می آید پهلوی شما، شروع میکند به توصیف تلفن ها... شما به فکر می افتی که برخی، حالا برخورد من و شما با هم هست که نرخ تلفن را معین می کند.

در خود این بخش باید یک آن چنان چیزی باشد، بلکه من گمان می کنم این بخش (تعاونی) میتواند معلم جامعه بشود، یعنی آدم صالح بسازد و بفرستد توی بخش خصوصی، یعنی همه کسانی که اول کار ندارند و احتیاج به کار دارند، همه آنها، آنهائی نیستند که تا آخر کار کاسب و ضعیف بمانند، «هائی از اینها که عرض دارند از تحت پوشش تعاونی در می آیند و بعداً هم در خصوصی رشد می کنند و ثروتمندان بخش خصوصی می شوند.

برادر نهاوندیان: شما در این طریق که به ذهنتان هست، افراد فعال در بخش تعاونی را چه کسانی می دانید، آنهائی را که تحت پوشش این بخش هستند یا آن افرادی که مثلاً آن دستگاه را توی مساجد دارند اداره می کنند؟

برادر حجت الاسلام حسینی: افراد تحت پوشش، که یک روزی خودشان می شوند جزو افراد اداره کننده و بالاتر که در عین حال ممر اقتصادی خودشان جای دیگری هست، اینجا نیست، به شرطی که کسانی که داخل مدیریت اینجا هستند اصلاً پول به آنها داده نشود، و حتی خرج ایاب و ذهاب اینها به عنوان وظیفه

مذهبی دارند این کار را می کنند، و کسی که وظیفه مذهبی می خواهد انجام دهد، صدقه می خواهد بدهد، آیا می گوید آقا لطفاً یک پولی به من بهید که من می خواهم صدق بدهم.

برادر نهان‌دیان: اگر قرار شد دولت به اینها کمک بکند، چرا خود این افراد تحت پوشش، امورات خودشان را اداره نکنند؟

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، یکی از شرائط ما همین است یعنی «بهره گیری از مدیریت مجانی» خود سنخ مدیریت نباید سنخ دولت باشد، اگر رفت تو باب اینک پول بگیرند، حقوق بگیرند، آن شکل فرق میکند نمی خواهیم از قبیل قضیه و عاملین علیها باشد، می خواهیم از قبیل کسانی بوشد که بنا به وظیفه شرعی دارند به ضعفا رسیدگی می کنند.

برادر نهان‌دیان: اگر و عاملین علیها باشد، چه اشکالی دارد؟

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر و عاملین علیها باشد که احساس مأموریت بکنند، این پول را مال خودش نمی داند، غیر از این است که یک صندوقی هست ماهانه خودمان هم یک چیزی می ریزیم تو صندوق. کسانی که آنجا می آیند، جزو کسانی هستند که خودشان اهل صدقه فی سبیل الله هستند.

برادر حجت الاسلام حسینی: صدقه گیر نگذارید، صدقه ده بگذارید. صدقه گیر را امکانات بدهید برای خودش کار کند.

برادر نهان‌دیان: آن و عاملین علیها که شرع قرار داده، حالا البته آن در امر زکوه.

برادر حجت الاسلام حسینی: آن در امر اخذ است، فرقی همین جا است و خیلی زیاده است این می خواهد اداره کند و پول را بدهد به افراد - یک کارهایی شرع انجام می داده در شرع انجام می گرفته که اغنیاء یک رسیدگی هائی می کردند به فقرا.

برادر نهان‌دیان: الان شما می خواهید اینرا به نحو تشکیلاتی بکنید.

برادر حجت الاسلام حسینی: این را نمی خواهیم، کسانی که مدیریت این را دارند غیر از این باشند که واجد این شرایط باشند.

برادر نهبانندان: اگر یک کسی از شما بپرسد چرا این را می خواهید تشکیلاتی بکنید شرع که گذاشته بود و به اغنیاء توصیه می کرد که انفاق کنید، خود آنها، و بعد عاطفی اش قویتر بود.

برادر حجت الاسلام حسینی: قویتر هم هست.

برادر حجت الاسلام حسینی: لذا این تا یک مدت خاصی میشود، تا وقتی که شما پول نفت را از این شکلی که هست برگردانید، یعنی از این ۵۶ درصد، که من یک سئوالی هم از حضرتعالی داشتم: این ۵۶ درصد را گفته میشود این است بودجه دولت، و ۱۹ درصد مال مالیات، آن ۱۹ درصد از کجا گرفته میشود؟ می خواهم بگویم آنهاهم وابسته به همین پول نفت است. اگر پول نفت را شما می دهید به اداره ای ها، به اضافه پولهای دیگری که دارید اداره ای ها می روند جنس می خرند. این پول تزریق میشود به مردم.

برادر نهبانندان: یکشب خدمتتان بحث آماری اش را کردیم، در تحلیل بودجه که این درآمدهای دولت چند درصد متکی به نفت است؟ بیش از ۸۰ درصد.

برادر حجت الاسلام حسینی: این وضع می خواهیم تغییر بکنند، تا تغییر نکرده یک عواقبی دارد که ما مجبوریم تحمل بکنیم ولی انشاء...تعالی کشور خودش تولید کننده شد ما به هیچ عنوان حاض نشدیم که مدیریت مردمی با انگیزه مذهبی راه، این را عوض بکنیم با مدیریت استخدامی.

اینرا به صورت یک حزب داریم نگاه می کنیم، این نهایتش این است که وقتی که واقعاً وضع تولید و مصرف عوض شد، دیگر تعاونی هم حذف شود، تا وقتی که ای قانون اساسی لازم باشد، اینرا که نمی شود مثل قرآن همیشگی دانست، بگوئیم القرآن تجری - مجری الشمس و القمر - بگوئیم و هذا القانون یجری مجری الشمس و القمر - چنین حرفی کسی نمی زند.

برادر نهبانندان: یعنی ترتیب طبیعی اش این است که با منتفی شدن موضوع نیازش، این منتفی شود؟

برادر حجت الاسلام حسینی: همین.

برادر نهبانندان: یعنی دولت اگر کمک مالی خواست به ضعفاء بکند، از طریق تعاونی بکند.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، دولت بعداً پول دارد، در نهایت کار، که اینقدر بخواهد کار کند، نه ادارات این رقمی هستند و نه جامعه، این جامعه اینجوری است، یک جامعه دیگری میشود،

برادر نهایندیان: که هیچی اش هم معلوم نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی: چرا.

برادر نهایندیان: حالا انفال آن موقع هست که درآمد دولت از آن محل که کما کان قوی است.

برادر حجت الاسلام حسینی: بله، برای جاده ها و... کافی است، جاده ها را شما اضافه کنید به آن، و ببینید

که مثلاً شاهراه هائی که برای نفت می کشند، برای گاز می کشند برای برق می کشند ارتباطات تلفن را که

خیلی نزدیک که متصل کنیم به شاهراهها.

برادر نهایندیان: پس بهر حال دولت، کماکان به عنوان یک قطب اقتصادی بسیار مهم می ماند، حتی در آن

شکل مطلوب حضرتعالی هم هست.

برادر حجت الاسلام حسینی: چه نحو قطبی؟ سؤال همین است.

برادر نهایندیان: خلاصه مجموع ایندو روند مالی به اسم دولت، بده و بستانش از هر شخصیت اقتصادی در

کشور بیشتر است.

برادر حجت الاسلام حسینی: حالا آیا از مجموع هم مثلاً قابل قیاس با مجموع هم هست؟

برادر نهایندیان: قابل قیاس که هست منتهی درصدی است دیگه، الان درصد بودجه کل کشور و تولید

ناخالص بخش های دیگر بالا برود خوب این کمی میآید پائین، اما همین نسبت را برای هر شخصیت دیگری

حاسبه کنید، قابل قیاس با دولت نمی شود.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، عمل اقتصادی هم دولت می کند؟ یعنی تولید کننده هم هست؟

برادر نهایندیان: عمل اقتصادی، یعنی می خواهید بفرومائید به نحو استخدام چون خود دولت که هیچوقت

عمل نمی کند، افراد می کنند.

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی مثل کارخانه ای که دارد، یا تجارت می کند به نحو استخدامی؟ زراعت می کند به نحو استخدام، صنعت می کند به نحو استخدام، مثل یک مالک خصوصی آیا عمل می کند در این سه بخش؟

برادر نهایوندیان: انشاء... یک جلسه ای این را خدمتان باید استفاده کنیم که تمامی زان به نحو «استخدام» و بنحو «اجاره و وکالت» چیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی: آیا وکالت هم می دهد؟

برادر نهایوندیان: چرا ندهد؟ وکالت بدهد.

برادر حجت الاسلام حسینی: همین، آیا «وکالت بدهد» معنایش این است که از باب اجاره در بیاید، معنای استقلال در تصرف پیدا می کند.

غیر از این است که منفعتی را می فروشد فروشنده منفعت ملک است، یا وکیل و مباشر می گیرد برای اداره این کار.

دو تا کار است.

برادر نهایوندیان: مثلاً ارز می خواهد بدهد برای تجارت خارجی، یک نحو این است که مرکزی درست بکند به نحو استخدام.

برادر حجت الاسلام حسینی: در آن موقع اصلاً تجارت خارجی می کند؟

برادر نهایوندیان: بسته به مصلحت است، آیا میشود آن شکل مطلوب را به نحوی ترسیم کرد که همه مصالح را بتوانیم الان تعیین کنیم، یا نوسان دارد؟

برادر حجت الاسلام حسینی: کلیاتش، یعنی استراتژی آن را می توانیم تعیین کنیم.

برادر نهایوندیان: جهت را می توانیم تعیین کنیم در مسئله جهت قطعاً آن کل به نحو استخدامی آن به لحاظ اینکه شکوفائی و ابتکار را مانع میشود (اگر این را بتوانیم کلیش را تمام کنیم)

برادر حجت الاسلام حسینی: این است یا اینکه اصلاً معنای مدیریت این مطلب را بیرون می دهد. مالکیت من، مالک منفعت، به نحو مدیریت است؟ یا نه؟ اینها را حداقلش در بخش دولتی بای بحث کرد.

برادر نهایوندیان: آنجا در آن حدی که خلاصه، وجوه تمایز را یک کمی اگر دور و برش بچرخیم، می بینیم تا اینجا فقط به یک وجه تمایز رسیدیم و آن عبارت است از «افراد تحت پوشش» آیا وجه تمایز دیگری ندارد، داشت از این بحث ها یک وجه تمایز دیگری به دست می آمد.

برادر حجت الاسلام حسینی: اما بهره گیری از انگیزه مذهبی برای عمل اداره، هیچ گونه اقتصادی ندارد؟ یک سوالی: ما اگر به عنوان مصلحت، این مصلحت است که پول پرسنل بدهیم یا یک کاری بکنیم که پول پرسنل کم بشود، آن وقت اگر شد مال همین هیئت امناء آیا واقعاً اگر اینها خواستند استخدام هم بکنند، و از جیب خودشان بدهند پنج تا مستخدم می گیرند، یا اگر خواستند بگیرند، نهایتاً یکی می گیرند؟ یعنی یک ساعت از وقت خودشان را می گذارند.

برادر نهایوندیان: از جیب خودشان، یعنی از پولی که دولت کمک می کند، بالمره برای اجاره، قرار می گذارند؟ برادر حجت الاسلام حسینی: از پولی که دولت کمک می کند نمی دهند، از پولی هم که می گذارند در صندوق برای انفاقات، از آن هم نمی دهند. آن وقت به نظرم می آید که این پرسنل عظیمی باشد در گزینش تو بخش حتی، مثل امداد.

برادر نهایوندیان: مثل همین حالا تو بخش دولتی.

برادر حجت الاسلام حسینی: من وقتی می بینم مستخدمی که می خواهم بگیرم خودم پولش را نمی خواهم بدهم به هر حال این را از یک صندوقی بر می دارم می دهم، شما به من می رسید می گوئید که فلانی آدم خیلی خوبی است، خیلی با عرضه اتس دنبال کار می گردد، من می گویم: چرخ برایش گرفته شود، می گوید: نه، کار او نیست. من می گویم: باشد، یک تأملی بکنم بعد می آئید می گردید، کار می تراشید، می گوئید که یک کارهای تنظیمی ما داریم، لنگ ماندیم حالا اگر اینجوری نباشد، بخواهید همان کار تنظیمی را انجام بدهید، همان یک نفری که ماشین نویسی می کند، حقوقش را بالا نمی برید، می آید گاه می کند، می گوید

حقوق من کم است، خرجم نمی چرخد، شما میگوئید که ما کار ماشین نویسی آن جور نداریم که، شما خودت میدانی ما در روز مگر چند تا کاغذ می توانیم ماشین نویسی کنیم، میدانی صفحه ای چند برای ما پولش در می آید؟

ماشین نویسی را اگر بخواهیم بفرستیم در دادگستری چند در می آید؟ طرف برمی گردد (بازاری با او حساب می کنند!) می گوید من گرفتارم، و الا نمی گفتم، بعد می گوئید حالا باشد من یک فکری بکنم تا دو سه روز دیگر، بعد می گذارد اواخر هفته که باز این دوباره رجوع کرد.

میگوید خوب، اینجا ها یک کارهای خرده ریزی هست که شما کنار کارهایت وقتی خرده ریزی نداری، آن کارها را هم انجام بده تا بشود یک چیزی، یک نفر را وادار می کند کلاسورها را هم تنظیم کند، و امی دارد اطاقش را هم جارو کند، همه این کارها را با هم وامیدارد ایشان انجام بدهد، آنوقت ماهی پنج تومانش می دهد، ماشین نویسی بود ماهی دو تومان، بعدش این باز اگر یک خرده وقت داشت، می گوید که حقش است که شما یک سری در دکان های برق کشی بزنی و یا دبگیرید که یک کارهای جزئی هم که پیدا میشود، اجرتش به شما بدهیم، چرا به کسی دیگر بدهیم.

همه کار این ساختمان را یک نفر می کشد، و بعد به او ماهی شش تومان می دهد، ولی اگر اداری شد، آنوقت گزینش میخواهد، حسابداری میخواهد، ریخت و پاش الی ماشاء... سعی بر این است که بهره برداری سیاستش آنجا نوشته باشد نه.

توی جزئیات اجرائیش نوشتیم که بهره گیری از نیروی مدیریت مردمی براساس انگیزه مذهبی - و بدون تعارف من این را منشأ رشد اقتصادی می دانم یعنی، نیرها - اشتغال کاذب از بین میرود، آنجا کسانی که تحت پوشش هستند، تولید می کنند اگر بلد نیست، با یک نفر که آنجا بلد است شریک میشود... و الی آخر البته اگر آن قسمت حفظ انگیزه متقابل مذهبی و اطلاعات مذهبی و اطلاعات هم نسبت به احکام و همینطور سازمان دهی ذهنیت. اگر این کار انجام بگیرد من می خواهم عرض کنم که یک چیز دیگر را هم نشان می دهد، نشان میدهد اولاً مدیریت در تجزیه چقدر کاراست؟

دوم اینکه مساجد بسیار تقویت می شوند به شرط اینکه تمام خصوصیات هم خوب مشخص بشود حتی کتابهای آموزشی، کتابهای اطلاقی- و هم یک دستگاه پرورشی باشد که هم خود امام جماعت و مأموم و .. بدون تعارف می گویم چون یک فاصله فرهنگی نسبت به این مطلب حتی در مساجد پیدا شده، یعنی در مساجد خیلی خوب هم که برویم، صحیح می دانند که آنکه پول می دهد، این یک حاج آقائی هم بهش بگویند یک استکان نعلبکی تمیزی یک قوری و یک سینی هم ببرند بگذارند جلویش. خود حسینیها هم همینطور است.

برادر نهان‌اندیان: خوب این گونه که این مطلب معالجه نمیشود.

برادر حجت الاسلام حسینی: خوب این مطلب باید برود به طرف آن اخلاقی که عرض کردم. این حتماً باید معالجه بشود.

برادر نهان‌اندیان: اگر ما گفتیم که مدیران و دستگاه مدیریت تعاونی‌ها به هیچوجه درآمدی از این تعاونی‌ها نگیرند، عیب ندارد، خیلی‌ها حاضرند قبول مدیریت کنند، ولی برای امتیاز سیاسی که به دست می آورند، یعنی خود اینکه عده‌ای مراجعه کنند حاج آقا ممکن است به ما یک کاری، شغلی، وسیله‌ای، وامی. .. و مشهوریت حاصله از این طریق را.

برادر حجت الاسلام حسینی: این راه پیدا میکند به امور سیاسی بزرگ، نه فقط مشهوریت، اصلاً راه پیدا می کند یعنی بعداً در انتخابات هم که شد، می خواهد بانک بزند به اینها و بگوید که هوایم را داشته باشید. برادر نهان‌اندیان: دقیقاً همینطور، یعنی اصول یک نوع ارتباط اجتماعی حاصل میشود که سرمایه اش مال مستضعفین است و آن سرمایه، سود سیاسی است.

برادر حجت الاسلام حسینی: بیاد پیشگیری از آن حتماً بشود، یعنی این مطلب که شما سعی کنید این اختیارات را از این هیئت مدیره بگیرید، یعنی حق نداشته باشند مدیریت را مستقل کنند، ما این را ذکر کردیم.

برادر نهبانديان: بهره گيري در بخش خدمات مديريت به نحوي که اختيارات مشروع مشروط نشود، منظور تان اين قسمت است.

برادر حجت الاسلام حسيني: مشروط نشود، تفکيک بين تهيه و تأمين کالا و توزيع امکانات تفکيک بين توزيع امکانات و توليد و تأمين معيشت.
استقلال.

برادر نهبانديان: در اين جهت که عرض کردم، نقش دارد؟

برادر حجت الاسلام حسيني: حالا عرض مي کنم، اگر واقعاً من مستقل هستم، چرخي را که خريده ام با کمک تعاوني، اول اينکه کساني که وارد کرده اند، همان کساني نيستند که دست من داده اند، بعداً کساني که دست من داده اند چرخ را، ديگر حق ندارند بيايند بپرسند چقدر کار کرده اي؟ بعد ما بايد اين قيدهاي آئين نامه اي آن را هم بزنيم که اينها تنظيمات را نبايد بکنند که بعد از دادن پول، چيزي از آن بنده خدا، دست اين گير باشد.

برادر نهبانديان: حالا علي فرض استقلال کامل هم بايد داشته باشد.

برادر حجت الاسلام حسيني: اگر استقلا کامل داشته باشد، حالا سؤال است که آيا باز در چه حد؟

برادر نهبانديان: من بر ميگردم به همان نکته اي که حضرتتعالی فرموديد که اين اصلاً «اقتصادا» وابسته نشود، اما اين خود عدم وابستگي اقتصادي اش، اخلاقاً اينرا وابسته مي کند، و خيلي رشد فرهنگي ميخواد که اين وابستگي اخلاقي اش را به مکتب و به انگيزه مذهبي اين کم دهندگان و به خدا و .. برگرداند نه به خودش.
برادر حجت الاسلام حسيني: يک مقداري از اين را بايد فکر کرد که مساجد هم وقتي متحد بشوند، وکيل ميتواند درست کنند يعني خود مسجد، خود اين ارتباطات اجتماعي بر اساس انگيزه، مسأله وکالت را مي آورد، تفاخر اقتصادي را نياورد - خيلي فرق دارد اين حالت. الان هم مساجد اين هنر را دارند.

برادر نهبانديان: ما موظف هستيم در سازمان دهی اجتماعي تشکيلات سازمان زمينه هاي ريا و سماعه را تا آنجا که ممکن است بخشکاند گرچه تا بطور غائی و نهائی نميتواند زمينه اينها را بخشکاند، اين بر مي گردد به

اختیارات چ زمینه رشد ندهد، آیا این کاری که ما داریم می کنیم سرمایه ملت را در اختیار عده معدودی قرار می دهیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: چرا معدود؟ اتفاقاً عده خیلی گسترده.

برادر نهانندیان: بسیار خوب.

برادر حجت الاسلام حسینی: در هر مرحله ای، یک مسجد اس، امکانات کمی میرسد به هر مرحله ای.

برادر نهانندیان: چند درصد افراد آن محله هستند، مدیران این تعاونی.

برادر حجت الاسلام حسینی: هفت، هشت نفر هستند، صد به یک.

برادر نهانندیان: بسیار خوب، ما برای یک قشر یک درصدی جامعه، یک امکان اجتماعی، سیاسی فراهم می

کنیم که با سرمایه مردم، سود سیاسی برای خودشان کسب می کنند.

برادر حجت الاسلام حسینی: می خواهم بگویم که آن افرادی که در مسجد الان هستند و دور آن آقا، الان

هم همان کار را می توانند بکنند، الان هم هم مساجد همان کار را می توانند بکنند.

برادر نهانندیان: فرق نمی کند که ما این پول دولت را.

برادر حجت الاسلام حسینی: می خواهم عرض بکنم که این شورای مساجد، به شکل بدی دارد این کار را

انجام می دهد، انجمن ها و شوراها.

برادر نهانندیان: که همین را من میخوام عرض کنم.

برادر حجت الاسلام حسینی: نهایت این است که شکلش را شما بر می گردانید، یعنی وقتی که قبض می

نویسد، نامه می نویسد، می فریتند تهران و .. به شکل بد دارد اداره می کند رابطه اش را با دولت قطع بکنید

از یک سری امور.

برادر نهانندیان: من همین را می خواهم عرض کنم، توی مساجد قبل از انقلاب نه تنها دولت امکانی نمی

داد، بلکه کارشکنی هم می کرد، صندوق های قرض الحسنه را جلویش را می گرفت و از این قبیل، کسانی

که می آمدند و مقدم بر این کارها بودند، واقعاً روی انگیزه مذهبی بود، حالا به هر حال امکان عدم خلوص

هم وجود دارد، ولی این اگر می خواست وکیل بشود که راه های دیگری بود، خیلی سهلتر و اشتها پيدا کند - اما از موقعی که ارزاق افتاد دست اینها، کولر، پنکه ماشینی رختشوئی. .. نحوه روابط چگونه شد؟ آیا مقدمات بر این کار بیشتر نشدند؟ و آیا این بیشتر شدن همه روی خلوص بود؟ همه ناگهان یافته بودند که باید به مردم کمک کرد... شوراهاى مساجد شد یک وسیله ای برای حاکمیت در محل.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه در بیشتر از این حد.

برادر نهان‌دیان: حالا هیمن مقدار بپذیریم، آنوقت اینجا سکوی پرش هم هست حالا الان این چیزی که ما داریم به عنوان تعاونی درست می کنیم و اینکه میخواهد برود قانون بشود، فرقی با اینکه خود جوش مردمی باشد، تزریق پول دولت است دیگر، یعنی میخواهیم یک دستگاهی را درست کنیم که دولت هم اگر خواست کمک کند، آن چیزهایی را که خواست بگذارد برا کمک، بریزد این تو، مدیریت خودش را هم بردارد، یعنی می خواهیم دولت مدیریت متمرکز نکند - به دست این آقایان بکند - حالا آیا صورت مسأله به جای خود باقی نیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی: مثل صورت مسأله ای که در قضیه اوقاف بود به دست آقایان.

برادر نهان‌دیان: در اوقاف وقف عام می فرمائید یا وقف خاص؟

برادر حجت الاسلام حسینی: وقف عام - و فراموش نکنید که مدارس و اینها را اوقاف اداره می کرد.

برادر نهان‌دیان: متولی را واقف تعیین کرده بود یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی: واقف و بعضی وقت ها هم مراجع تعیین می کردند، یعنی در بخشنامه جوری قرارداده بود که اختیار دست مرجع باشد.

برادر نهان‌دیان: خیلی فرق نمی کند مطلب؟ یعنی واقعاً اگر

برادر حجت الاسلام حسینی: متمرکز آن آقا عمل می کند، در عین حال آنجور نه.

برادر نهان‌دیان: یعنی اگر من وقف کردم، این بنا را، متولی اش را حضرتعالی قرار دادم.

برادر حجت الاسلام حسینی: امام جماعت مسجد متولی این مغازه ها و این باغها... هست؟ همین کافی است طرف بیاید توی این مسجد نماز بخواند.

برادر نهان‌اندیان: بسیار خوب، خود همین مساجد تفاوت قیمت ایجاد نمی کرد؟!!

و السلام

برادر حجت الاسلام حسینی : یکی از اشکال های مهمی که در جلسه قبل از نظر پرورشی

فرموده بودید ، این مساء له بود که وقتی مادر مساجد اموردنیائی و ذکر دنیا را می آوریم ، حالت روحانیت و آن جاذبه خاص قبل از انقلاب را آسیب می زند ، و این یک امری بود که جای تامل هم زیاد داشت ، و آثارش هم یک مقدار روشن شد .

ولی حالا آیا این کیفیت و طرز به اصطلاح اصطکاک و برخوردی که واقع شده علت این هست ؟ یا اینکه این ذاتاً اینطور بوده ؟

به عبارت دیگر آیا میشود به صورت مادی این کار را کرد و یا میشود به صورت الهی این کار را کرد ؟ یا راه منحصر است به صورت مادی ؟ و عمداً ؟ مساجد و تکایا را تبدیل می کند به یک محل عمل مادی .

عرض کنم که اگر همبافتی مذهب و معیشت اقتصادی باشد ، بر اساس اصالت معیشت اقتصادی ، همین خطر را دارد . ولی بالعکس آن ، خطر که ندارد هیچ ، منافی هم در بر دارد . یعنی چه ، من روشن کنم این مطلب را که غرضمان چه باشد ، این است که یک وقتی شما می گوئید که چه کسانی می خواهند صندوقدار شوند ؟ چه کسانی می خواهند هیئت امنا بشوند ، در آنها شرط می کنیم " عادل " بودن را ، یعنی در انجمن مساجد که توزیع احکام را و اینها می کنند ، شرط عدالت بر اساس ضوابط مذهب نیست ، تزاحمی هم پیدا شده بین کارآئی و رفتار منزوی کردن مذهب .

کسی را که برای این کارها معین کرده اند و گفته اند برود این کار را راه بیندازد ، گفته اند آن کسی است که کارآئی دارد - نگفته اند که نه ، کارآئی را درجه اش را پائین می آوریم و محدوده را کمتر درست می کنیم ، یعنی در یک محدوده کوچکتری . ما بیشتر از ده نفر را نمی توانیم الان به اصطلاح به آنها چرخ بدهیم ، یا آموزش بدهیم - ولی عدالت سر جایش هست .

عین مساء له نماز خواندن در مسجد شده است کارهای اجتماعی ، یک وقتی است که شما می گوئید فلان امام جماعت حراف را بیاورید ، ولو آنکه عادل نیست ولی مسجد را پر بکند همه چیز را به هم می بافتد ، ده تا تماس مختلف هم می گیرد مسجد پر میشود . چهارتا منبری زرق و برق دار هم می آورد ، جوری می کند که مسجد پر شود . کاری ندارد که بگوید مسجد برای عبادت خدا است . سیاست تابع این عبادت است .

گاهی می گوئید که نه ، فلان آقای عادل را برای امام جماعت بیاورید ، ولو پنج تا پیرمرد و

پیر زن ، اول کارمآء مومین وی باشند ، ولی نفس اینکه یک آدم عادل باشد ، کم کم ، یواش یواش رشد می کند ، منحصر به این پنج تا پیرزن و پیر مرد نمی ماند ، یواش یواش ، دعا ئی که می خواند تفسیری که می گوید ، مساء له ای که می گوید ، خواه نا خواه بعد از مدتی اینجا را معمور می کند و عمران اینجا را در شکلی که شروع باشد ، ولی محتوی نداشته باشد ، اصلا " نمی بینیم .

این کار هم از همان قبیل است به اضافه چند مطلب ؛ اینکه ، اینجا را ارتباط اقتصادیشان ارتباط مصرفی نیست و از این باب بسیار فاصله می اندازد با شکل موجودی که بر سر مساجد آوردند . ارتباطشان ، ارتباط تولیدی است ، یعنی از همین ، یک قشر عظیمی را ، از پیر مرد و پیر زن و توقعات خانواده ها ، اینها را یک قشر زیادی کنار می زنند ، خود نفس اینکه بعد می گویند تولید تعاونی ها چطور بود ؟ خودشان می برند توی بازار می فروشند ، خودش مغازه دارد میتواند تماس بگیرد ، مستقلا" دیگر تماس بگیرد ، ربطی به ما ندارد و فقط می شود ارتباطات تولیدی .

ارتباطات تولیدی هم باز اگر چندتا چیز را داشته باشد ؛ یکی از آنها اینکه این آقایان پولی از این جا بر ندارند ، ولو به عنوان خدمات . مجانی کار بکنند ، خودشان رفتند به قول شما نیرویابی کردند یا کاریابی کردند ، رفتند پیدا کردند طرح را ، اینها فرق را خیلی زیاد می کند ، بعد در اینجا هم در مسجد این آقایان ، یک چیزی هم که دستشان می دهند ، از او مطالبه آنجوری مثل بازاری ها نمی کنند ، مثلا" سبک ، نحوه طرز برخورد ، اصطکاک فرق می کند با آن دستگاه ، اصلا" یک دستگاه دیگر است و این فارق مهمی هست در آن مطلب ، اضافه بفرمائید که مسجد جای آموزشگاه هم باشد . یعنی هم مطالب احکام را در سالن کتابخانه یا تو خود مسجد ، در ساعاتی که نماز نباشد ، تدریس بکنند ، هم اطلاعات نسبت به تنظیمات اجتماعی که برای امور اقتصادی هست ، هم اطلاعات نسبت به تکنولوژی ، یک آموزشگاه کار هم دارند ، که آن هم مجانی می چرخد . یعنی خدمات رایگان می دهد یک فرد را از یک کارگر ساده ، یک کارگر تکنسین درست می کند ، کارگر فنی درست می کند ، اطلاعاتش هم تا آخر عمر هی اضافه می کند ، من اول کار خیاطی بلد نیستم ، به من اول کار خیاطی کردن را یاد می دهند . بعد همراهش هم یاد می دهند که آقا ، پارچه ، چرخ چگونه به این کشور می آید ، تحت چه قوانینی ، چگونه مردم میخرند ، چگونه به اصطلاح می فروشند ، چگونه لباس آنها دوخته میشود ، اینها را تدریجا" یاد من می دهند ، من می دانم نظام اعتباری بانک ، چگونه خدمات را ارائه می کند ، یعنی همه اینها ئی

که قاعدتا" باید برای خودش نگه دارد، نگه نمیدارد، خود این نگه نداشتن، آن طرف را به یک شکل دیگری می‌کشد. یعنی اینجا خیال نکنند که آخرین مهره را برای خودش نگه می‌دارند می‌خواهند احتیاجش اینجا باشد، ببینیم می‌خواهند مثل پدری که یاد بچهاش می‌دهد، که همه فنون را یاد بگیرد، همه را خوب طرح می‌کند هم روابط تنظیمات مقررات اجتماعی را، و هم از آن طرف روابط تکنولوژیک را، هر دو را خوب یاد می‌دهد.

خوب، من هم آنرا یاد می‌گیرم، هم بعداً" یاد می‌دهند که چرخ وقتی خراب میشود، چه جوری درستش می‌کنند، تعمیر چرخ چگونه است، کم‌کم یاد می‌دهند که شما اگر من باب مثل، بخواهی تغییر شغل هم بدهی، شغل‌های جانبی کنارش در جامعه چه چیزهایی است، آنها وضعیت چه جور است، فروش چه جور است، خریدش چه جور است، میزانش چه جور است، یعنی من احساس فرزند نسبت به مسجد بکنم، نه احساس اینکه اینجا می‌خواهند یک کلاهی سر من بگذارند، یا یک چیز که می‌دهند، در مبادله یک چیز از من می‌خواهند بگیرند، حالت مبادله و بازار مسجد پیدا نکند، حالت معلم و متعلم پیدا کند. این از اموری است که مسجد را، رابطه به اقتصاد می‌دهد، ولیکن نه رابطه‌ای که سنخ رابطه‌ای که الان هست. الان صنف بازار به اسم صبر بکن، پول بده، جنس بگیر.

برادرنها و ندیان : این فاکتور جدیدی که اضافه فرمودید، یک توانائی، یعنی یک کارائی و قابلیت دیگری را بیش از پول داشتن برای هیئت‌امناء لازم می‌کنند.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله، یعنی هیئت‌امناء را، عرض کردم که ایمن همبافتی بر اساس اصلت مذهب، باید یک چیزهایی را داشته باشد، آنوقت هیئت‌امناء ممکن است فرض کنید تعلیم را، خودشان سرشان نشود تعلیم بکنند، ولی معلم می‌گیریم برایشان و این جزء خیرات و صدقات میتواند باشد.

برادرنها و ندیان : به آن معلم پول می‌دهند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : به آن معلم، خود هیئت‌امناء آگاهی وام می‌گیرند، نه، اینها یک آدمهایی هستند که خیر هستند، سفره می‌خواهد بدهد، پارسائی می‌خواهد بکند، توجیه‌اش می‌کند روحانی مسجد که، تو بابا، عوض اینکه امسال اول زمستان اینقدر ذغال ببری در خانه‌ها بدهی، اگر بود همین سه ماه زمستان، یا سه ماه تابستان، صدا بچه را توی این محل، بیست تا جوان را توی این محل کاردان بکنی، ارزشش عندالله. بالاتر است تا

اینکه بدهی الان - آن نیاز فروری فوتی را یک کاریش می‌کیم ، یعنی جامعه را آشنا بکنند به ارزش اینکه خدمات تعلیماتی داده شود . چگونه این راحت می‌آید و می‌گوید : آقا ، اگر یک دهه اینجا روزه خوانی شود ، چقدر خرجش میشود ؟ می‌گویند : یک دهه مثلاً ده ، بیست پانزده هزار - تومان خرجش میشود ، یک منبری اینقدر میخواهد ، اینقدر هم قند و چائی می‌خواهد ، و این - میرود این خرج را انجام می‌دهد . چه جوری می‌گوید آقا ، یک چیز مختصری هست ، برای مثلاً "ضعفاء اگر بشود ، آن وقت اصلاً" من به ذهنم می‌آید که هویت مسجد را از حالت قبلی بیرون نمی‌برد که نمی‌برد ، در ذهن کسی هم که آنجا مسئول است ، مقدس تر می‌کنند .

برادرنها و ندیان : وجه تمایز روشنی را بفرمائید که همبافتی معیشت و مذهب

بر اساس اصالت مذهب و بر اساس اصالت معیشت ، وجه تمایزشان چیست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : وقتی که ما می‌گوئیم مذهب را بکنید "ابزار" توی یک

محل مسجد هست یک سالن هم هست ، در نظر من دیگر آن قداست ها نیست ، یک آقا هست شئونگی دارد ، چند نفر هستند مورد اعتماد مردم هستند به همه اینها به چشم ابزار نگاه می‌کند ، بعد می‌گویند که به هر حال دست آقایان توی این کارها بند شود ، این آقایان هم ، همی - آقایان ، هم سلام علیکم بهشان بکنند ، چون احتیاج دارند ، هم خلاصه در فحش و دخلش شریک هستیم ، ما نمی‌توانیم در مغازه‌ها را ببندیم ، ولی به ریش سفید آقا چرا ، می‌توانیم ! اگر ما برداریم یک شعبه بز نیم روبروی فلان مغازه‌ها بیخچال و کولر و دولتی صدای بازاری‌ها در می‌آید ، اما مسجد چطور؟ آن اول انقلاب ، آمدند دور و بر ما را این بچه‌ها گرفتند که یک مقدار زیادی هم دادند بهمان " طرح احیای مساجد " من همینکه صفحه اول آن را ورق زد م دیدم که اینها چیز بدی است ، اصرار کردند اینها ،

برادرنها و ندیان : کسی اگر از ما دلیل بخواهد که چرا برعکس میشود؟

برادر حجت الاسلام حسینی : از نظر اقتصادی روابط تولید را داریم درست می‌کنیم

نه روابط مذهب ، از نظر اختیارات ، اختیارات متمرکز را حذف کردیم ، آموزش را گذاشتیم ،

پیکره‌اش را که در اینجا می‌بینیم ، غیر از پیکره چه

برادرنها و ندیان : یعنی با اجزاءش .

برادر حجت الاسلام حسینی : با اجزاء و مجموعه‌اش - یعنی مجموعه‌اش آنجا یک مرکزی

درست کرده اداری ، برای مرکز خدمات تعاونی ، با جه‌اش را کرده اند مساجد ، مقابل بازار .

مادر اینجا اول که بازار را تقویت کنیم یعنی جنس هائی را که تا درست می‌کنند، می‌برند توی بازار، می‌بایست خودشان بفروشند، روی آن مارک تعاونی نیست، جورابه‌های تولید جعفر آقا، ژاکت‌های تولید حسن آقا اصلاً... صحبت اینکه، یا اینکه اسم هائی که خودش می‌خواهد بگذارد، جوراب ایران هر جور که دلش می‌خواهد اسم بگذارد، ربط ندارد به اینکه بگوئیم این منسوب است به تعاونی، و این اسم به ذهن می‌آید که اسم وقتی شخص می‌گذارد کمی، هویت و عنوان استقلال بازار را برمی‌گرداند به سرچایش.

برادرنها و ندیان: اجازه بدهید که یک کمی رویش فکر بکنیم که شاید وقتی سؤال دیگری هم که مطرح بود، "استفاده سود سیاسی با سرمایه دولت بود".

برادر حجت الاسلام حسینی: من می‌خواهم عرض کنم که پیکره این کار با آن پیکره وقتی فرق داشته باشد، لوازمش تدریجاً فرق پیدا می‌کند ولی، یک بخش از سود سیاسی مشروع، سود سیاسی را پای نام مشروع می‌گذارید؟ گاهی مشروع است، به هر حال افراد باید اطلاعات سیاسی‌شان بالا برود، از یک جایی هم باید اتکا و اعتماد پیدا کنند، مثلاً "وکیل معین بکنند یا فلان، این یک وقت حزب خواهد بود، یا صنف خواهد بود یا مسجد خواهد بود والی آخر، اگر شما در هیئت‌امنا شرط عدالت گذاشتید و گفتید اعضاء هیئت‌امنا باید امانت و وثاقت به تنهائی کافی نیست، انضباط بر احکام شرعی داشتن در حد عدالت.

برادرنها و ندیان: با تشخیص؟

برادر حجت الاسلام حسینی: مثلاً "با تشخیص آن امام جماعت مسجد. ظاهراً" او باید عادل باشد، حالا یک مطلب در این نبود، یاده تا از... در او نبود،... آن موقع مطلب از ریشه اشکال پیدا کرد.

گزارش توجیهی هم فرستاده میشود برای آقایان ائمه مساجد، که شما کارشان را غیر از آنکه گفتید، حکومت عدل.....

برادر حجت الاسلام حسینی : بحثی که موضوع دستور جلسه بود ، در خاطر مبارکتان

هست ؟

برادرنها و ندیان : جلسه قبل در مورد آن سؤال و اشکال که اگر در مساجد ، خلاصه چنین کاری راه بیفتد و امر اقتصادی در آنجا صوت بگیرد ، اولاً : آیا لطمه میزند به زمینه معنوی و عبادی مسجد؟ و ثانیاً : وسیله‌ای میشود برای پیدا کردن شهرت و اشتها رسیاسی و مقبولیت سیاسی و اجتماعی بین مردم ، و اگر قرار بشود که قسمتی از بیت المال در اینجا مورد مصرف قرار بگیرد ، این باعث سوء استفاده میشود یا نمیشود ؟ مقداری بحث شد ، که حضرتعالی شرط عدالت را برای کسانی که در این موءسسات می‌باشند ، شرط فرمودید ، یعنی کسانی که مدیریت کار را به عهده بگیرند ، بدون اینکه دریافتی داشته باشند .

بعد ، آن وقت چند دقیقه‌ای هم که یک روزی فرصت بود ، حضرتعالی بحث اتحادیه‌های تعاونی را مطرح فرمودید ، بعد بحث کشید به اینکه فارق بین "موءسه تعاونی" و " شرکت تعاونی " چیست ؟ این را مشخص کنیم که بعد اتحادیه تعاونی ، آن وقت از این تودرآید .

من در همان بحث اول ، یعنی آن بحث خلاصه اینکه در مسجد پایگاه این کارها را قرار بدهیم ، باز تکمیل اشکال می‌خواهم بکنم .

عرض شود فتوای امام در مورد مساجد هست که : میفرمایند در مسأله ۹۱۴ توضیح المسائل در قسمت احکام مسجد ، خوانبیدن در مسجد ، اگر انسان ناچار باشد وصحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن ، و خواندن شعری که نصیحت و مانندان نباشد ، مکروه است .

" صحبت کردن راجع به کارهای دنیا مکروه است " . حالا ، این امر ، امر مربوط به کارهای دنیا هست ، نیست ؟ این دیگر فتوی هست ،

برادر حجت الاسلام حسینی : نقل ایده‌ای هم هست در اینجا ؟

برادرنها و ندیان : چیزهای دیگر خارج از این موضوع

برادر حجت الاسلام حسینی : برای ما اگر چیزهای دیگر هم باشد

برادرنها و ندیان : عرض شود که ، من به ذهنم آمد که ، ما بیائیم در تعاونی‌ها

مسأله مالکیت ، مدیریت ، و عاملیت را ، بطور مشخص اینها را روشن کنیم ، که شاید فارق نظر ما در تعاونی با دیگران ، باروشن شدن این سه نکته ، خیلی کمک بکند و فارقش پیدا شود ،

و مساء له دیگر، چیزی که در جلسات قبل ما به آن رسیدیم ، اینکه ویژگی افراد تحت پوشش تعاونی ، ضعف مالی است ، برای این ، ما ، ملاک کمی خواهیم داد یا ملاک کیفی ؟ و خود این تعیین ملاک ، مساء له خیلی مهمی است . کیست تعیین کننده ؟ دولت است یا خود این موسسات یا افراد؟ چگونه؟

و یک نکته دیگر اینکه ، آیا بخش تعاونی که ما تعریف می‌کنیم ، که در همان جلسات اول صحبت شد که " به افرادش مشخص میشود " ، آیا پس به این ترتیب ، یک فردی که در بخش تعاونی فعالیت می‌کند ، نمی‌تواند در دو بخش دیگر فعالیت کند ؟ یعنی یک کارمند دولت ، نمیتواند در عین حال ، در ساعات دیگرش ، بیاید و یک حرکت تعاونی را شروع کند ، و بحث پوشش بخش تعاونی قرار بگیرد ؟ یا آیا نمیشود که یک کسی در عین حال که یک کار خصوصی دارد ، یک کار تعاونی هم داشته باشد ؟ از آنجا که وجه مشخص شد افرادش و ضعف بنیه مالی افراد ، این سؤال هم باید پاسخ داده شود ، که از همین جا معلوم میشود که اگر یک کسی به یک حدی از بنیه مالی رسید ، از بخش تعاونی اخراج میشود ، یا جوری میشود که خودش به صرفه می‌بیند در بیاید ؟ خلاصه دخول و خروج از بخش تعاونی را برای افراد ما می‌بایستی مشخص کنیم . اینها سئوالاتی است و در مواضع مختلف هم هست ولی چون فرمودید .

و سؤال دیگر هم یک سری خطوط سیاسی حضرتعالی بیان فرموده بودید ، این خطوط اساسی را - خدمتتان هم صحبت شده بود - ولی ادامه ندادیم که این سیاست و خطوط کلی که گفته شده برای دو بخش دیگر هم هست - آنوقت قرار شد که به اصطلاح مشترکاتش را بنویسیم ، بعد قید تعاونی را مشخصا تعریف کنید ، بزنیم به اینها ، آنوقت ویژگی خاص بخش تعاونی از درونش بطور روشن استخراج بشود که این کار ، کار ادامه دارمان بود که مانده ، فرصت نشد که انجام دهیم .

برادر حجت الاسلام حسینی : قسمت سوم هم اگر تکرار بفرمائید من بنویسم که

برادر نهان و ندیان : (همانهایی که در قسمت فوق گفته شد ، تکرار گشت) چون

قرار شد که ما این طرح را مرحله به مرحله ، از اجمال به تفصیل ببریم جلو ، اگر این راهم معین کنیم انشاء الله : در خدمتتان که طرح اجمالی اولیه مان شامل چه نکته‌ای باشد که اگر انشاء الله ، بشود تا هفته آینده برویم دنبالش که این نوشته شود ، طرح اجمالی اگر فقط هدف را و ساختار کلی را داشته باشد ، کفایت می‌کند یا نه ؟ یعنی اگر ما بخواهیم کل طرح تعاونی را در مرحله اول در سه صفحه بدهیم ، سه صفحه شامل چه نکاتی باشد ، برای این که در کارمان تسریع شود ،

برادر حجت الاسلام حسینی: اعدو باللد. من همزات الشیاطین بسم الل. الرحمن الرحیم

بارالها کلمه حق را بر سراسر جهان بگستران عنایت فرما و تفضلاً" ما را در گسترش کلمه حق سهیم و شریک قرار بده - بارالها کلمه باطل را از زمین برکن و تفضلاً" ما را در کندن کلمه باطل از زمین سهیم و شریک قرار بده . بارالها آنچه را به نبیت در امر ولایت وعده فرمودی ، هر چه زودتر به او عنایت بفرما . بارالها نایب ولی عصر - امام امت - راموید و منصور بدار ، ولاتشان راموید بدار و ما را جزو ولایه ایشان قرار بده .

خوب - حالا ما در امر اول ، سئوالی که فرموده بودید " آیا در مسجد صحبت دنیا کردن هست یا نه ؟" در خاطرمان باشد ، موء سسینی که در موء سسای کار می کنند و شریک ها ئی که کار می کنند ، اینها هیچکدامشان داخل - یعنی شریک های تاسیسی به هر حال و شرکت های غیر تاسیسی که تعاونی هستند ، آنها هیچکدامشان در مسجد مشغول صنعت یا خرید و فروش و یا کار دنیائی نیستند ، بلکه اتحادیه ها یعنی مردمانی که پول نمی گیرند هیچ ، پول دنیائی نمی گیرند ، و به قصد قربت و با انگیزه مذهبی دنبال کار هستند ، اینها هستند که در مسجد هستند . اگر کارگاهی هم برای کارآموزی باشد این در مسجد نیست ، در فضای غیر مسجد هست ، ولی آن چه که در مسجد هست ، در قسمت به اصطلاح کسانی که متحد میشوند با انگیزه مذهبی ، من می خواهم عرض کنم که امر دنیا را که فرمودید ، اگر انگیزه مادی نباشد ، انگیزه الهی باشد ، مثل خطبه های جهاد - نبی اکرم ، یا علی ابن ابی طالب صلوات الل. علیها هست ، که در مسجد ایراد می شده است . و باز رفع حوائج مسلمین هم زمان رسول الل. (ص) در مسجد انجام می شده است ولی همه اش از باب آخرت بوده ، نه از باب دنیا . می خواهم بگویم اصلاً " آنرا نفس کار دنیائی اش که آن صنعت و آن خرید و فروش و غیر ذلک .

برادرنها و ندیان: این تفسیری است بر فتوی ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نمی خواهم تفسیر کنم - می خواهم عرض کنم که عمل را به چه ملاک می گوئید دنیائی ؟ به ملاکی که قصد قربت در آن نباشد و الا عمل آخرتی را با چه چیز میشود شناخت ؟ یعنی فقط عبادت را می گوئید آخرتی ، یا به عباره آخری فقط عبادت آخرتی است ؟

برادرنها و ندیان : نخیر

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی قضا ، جنگ ، اینها آخرتی میتواند باشد؟

برادرنها وندیان: بله

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر آخرتی میتواند باشد، رفع حوائج مسلمین این

جزو امر آخرتی است یا امر دنیائی؟

برادرنها وندیان: این لازمه اش این می آید که ما در سازمان دهی کار، جوری بکنیم

که با انگیزه دنیا نشود از این کار کرد.

برادر حجت الاسلام حسینی: حداقل تظاهر و تجلی نداشته باشد - نماز هم میتواند

به انگیزه دنیا انجام بگیرد، کسی بیاید ریاء نماز بخواند، نمیشود؟ میشود دیگر. ولی

تظاهر به این مطلب نمیتواند بکند.

برادرنها وندیان: یعنی سازمان کار را برای نچرخد.

برادر حجت الاسلام حسینی: بله، احسن - و این خیلی مهم است، فاصله بین اینکه

سازمان کار بچرخد، معنایش این است که کلیه تشویق، توبیخ مرتبه، غیر ذالک اینها نسبت

به این وجه یا بی تفاوت هست یا می پذیرد که دنیائی باشد یا بالعکس آن.

آن وقت یک نکته هم در باره آن اصل مهم فرمودید، " مالکیت، مدیریت، عاملیت".

برادرنها وندیان: اگر اجازه بفرمائید در وقت بعدی انشاء الله.

برادر حجت الاسلام حسینی: در وقت بعدی.

والسلام

کلیات بحث طرح تعاونی

۶۳/۷/۱۶

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

برادر نهان‌اندیان: جلسه قبل یکی از سؤالات که مطرح بود، بحث مطرح کردن امور دنیا در مسجد بود. در اینکه اگر مویوط به دنیا بدو غرض دنیائی، بدون اینکه بخواهد کسب درآمد بکند، در مسجد صورت بگیرد، ایراد ندارد مثل: جبايه خراج، قضا، این پاسخی بود که داده شد.

برادر حجت الاسلام حسینی: اصلاً در اینجا دیگر لقب دنیائی دادن به آن مشکل است. چون بیت الامال را می بردند، و حضرت آن را تقسیم می کردند و به فقرا می دادند. و نظائرش یا همان حتی کسب، آنهایی را که حضرت کمک می کردند مثلاً: کسی کسب نداشت، حاجت داشت، ارباب حاجت را رفع حاجت ارباب حاجت که حاجتشان امر دنیوی است این رفع غیر از خود آن مطلب است. اگر این رفع به قصد تقرب انجام بگیرد، عبادت محسوب میشود.

برادر نهان‌اندیان: سؤال دیگری که بود، بحث در تعیین مشخص مالکیت، مدیریت عاملیت، نظارت در تعاونی ها بود، که اگر به همام ترتیب حضرتعالی می خواهید پاسخ بفرمائید.

برادر حجت الاسلام حسینی: قسمت اولش فرق بین به اصطلاح مالکیت تعاونی ها با مالکیت غیر تعاونی، دولتی و خصوصی است می خواهیم بگوئیم که در آنها شرط هست مال یا (در امر اول مالکیت خصوصی، بعد هم دولتی) مالی به اسباب انتقال منتقل شده باشد و یا کسب شده باشد، در اینجا شرطش این است که، مال کسب نمی شود به اسبابی که در معامله ذکر میشود. در اتفاق، مال از یک طرف پرداخته میشود به طرف دیگر، و عوضش را از خدا می خواهد یعنی آن کسی که تحصیل می کند مالی را که در مالکیت خصوصی،

مال به دستش می آید در مقابل یک کاری یا یک جنس دیگری، یعنی یا معاوضه میکند می گوید این زیر سیگاری را می دهم به پنج تومان، و پنج تومان از دستش می گیرد.

برادر نهانندیان: پس «نوع» مالکیت به تناسب «منشاء» مالکیت تفاوت پیدا می کند؟

برادر حجت الاسلام حسینی: می خواهم عرض کنم که در آنجائی که انفاقات شرعی باشد، یک قید دارد. مثلاً تعریف فقری را که اسلام می کند قید روی آن بیاید، تعریف فقر داخل در خود موضوع می شود به خلاف اینکه تعریف نخواهد داخل در موضوع بشود. یعنی شما مصرف مال را از لحاظ به اصطلاح دادن زکوه به کسانی که مستحق زکوه هستند، شرط در آن می کنید. به خلاف اینکه در معامله به دست می آید همچنین شرطی را ندارد، پس گاهی که می گوئید نفس سلطه فرق دارد یا ندارد؟ نفس سلطه هیچ جا فرق ندارد در صدق و نحو مالکیت.

برادر نهانندیان: مالکیت دولت با مالکیت اشخاص فرق ندارد؟

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر اصل سلطه اش را بگیرد، اصل سلطه را بگیرد نه.

برادر نهانندیان: نه، اختیارات تصرفی را بگیرد، مالکیت.

برادر حجت الاسلام حسینی: حالا این را، نفس سلطه در هر سه تا مالکیت است، و تصرفات مالکانه می تواند بکند، نهایت این که هر سه تای اینها در مصرف قیودی می خورند، مالکیت شخصی حق ندارد مال خیودش را در اضرار یا اسراف از بین ببرد، بگوید مالم است، دلم میخواهد بشکنمش، نمی تواند همچنین کاری بکند. سلطه مطلق را بر مال ندارد، سلطه مشخص مشروع هست. در آنجا می تواند چه جر تصرف کن؟ تصرف سفهی می تواند بکند؟ نه، نمی تواند بکند. می گوئید تصرف عقلائی کیف یشاء می تواند بکند، می گویم همین که قید می زنی عقلائی، یعنی مصلحت و مفسده را در آ راه دادید، نهایت به یک عنوان دیگر.

مالکیت دولت هم، می گوئید که رعایت مصالح مسلمین را بکند، می گویم همان قید عقلائی و عدم سفه را آوردید، نهایت در شکل نظام آوردید. پس من می خواهم عرض کنم که اینجا سؤال میشود که در مالکیت شخصی آدم دلش می خواهد که مال را ببخشد به کسی، می گویم این دلش میخواهد از چه بابی است؟

سفهی است این دل خواستن؟ می گوئید یعنی چه سفهی است یا سفهی نیست می گویم اگر آدم مالی را بخواهد ببخشد به کسی در صورتی که هیچ گونه ملاکی نداشته باشد.

می گوئید چرا، ملاکش قصد قربت است، رسیدن به ثواب، دولت هم می تواند از این ثواب ها بکند فرض می کنیم دولت همه کارهایش ثواب است. یعنی چه؟ یعنی همه مصلحتی را که رعایت میکند ثواب است بله، دولت نمی تواند برای کسب درآمد به کار ببندد مال را، ابتداءً حداقل.

مالکیت شخصی می تواند ابتدائاً به کار ببندد. حالا اگر در یک جائی ضرورت خاصی ایجاب کرد که دولت به کار ببندد، آن یک حرف دیگر است ولی اولش، نه اینجوری نیست که کار دولتی باشد که زراعت بکند، تجارت بکند، صناعت بکند، می گوئید همین مطلب معلوم شد که مالکیتش در جهت خاصی است.

مالکیت جهت است و متولی جهت به اصطلاح دولت است. مالی است مال این جهت، مثل مال وقف. مالی است مال روضه خوانی. این برای یک جهت روضه خوانی است، آن جهت حفظ نظام است. می گویم، خوب پس بنابراین اینجا ملک را ملک را ملک جهت قرار دادید از ذات مالکیتش فرق ندارد و این یعنی چه؟

یعنی متولی در آن جهت که دارد کار می کند، در آن جهت ها، در نفس آن جهت، عین مالک است در جهت خصوصی به کار می کند، حفظ جهت را شما بکنید، دست از جهت برندارید، آن وقت ببینید که تصرفان یعنی حق دارد بخرد، بفروشد معاوضه کند، همه این کارها را او انجام بدهد، کسی نمی تواند بگوید که خوب، اینکه مال مال دولت است، نمی وشد خریدش که، به شرطی ک که در آن جهت باشد و مصلح باشد، که این را بفروشد می تواند آن را بفروشد می تواند بخرد، می تواند استخدام بکند اینها تصرفات مالکانه است، ولی یادمان نرود که مالکیت نسبت به یک جهت خاصی است.

برادر نهانندیان: ما به التمايز اصلی را می فرمائید با صرفنظر از این ببینیم که چه جور است؟

برادر حجت الاسلام حسینی: نه اصلاً مالکیت را قصدمان این است که تغییر از اینکه اقسام دارد مالکیت می بینیم این تعبیر یعنی چه؟ یعنی یکی سلطه اش شلتر، یکی سفت تر است. یا اینکه نه، اصل مالکیت، اصل ذات مالکیت محفوظ در هر سه تا است و شدتش هم یک اندازه است.

یا فعلا در دو تا که محل بحث است خصوصی یا دولتی، و لکن همین که می گوئید مالکیت دولتی، این معنایش این است که مالکیت جهت است، فرد که نیست دولت، دولت که شخص نیست، مالکیت در این جهت در خود آن جهت تصرفات مالکانه می شود انجام داد.

حالا البته تفاوت ما به تفاوت را هم از جای دیگر اگر شروع کنیم می شود، فرمایش حضرتعالی کاملا جدایش کرد. حالا اگر نگوئیم مالکیت مثلاً سلطه خاص هست بلکه می گوئیم که سله مشخص و متکیف به کیف خاص است. گاهی که میگویند مالکیت و زوجیت و به اصطلاح و الی آخر، اصل ذاتش را صحبت می کنند گاهی می گویند، کیفیت هم حتماً به اصطلاح مالکیت بدون مشخص شدن متکیف شدن به یک کیفیت خاص، معنا ندارد سلطه خاص را مورد بحث قرار دادیم.

چون معنا داشتنش که چرا اینجوری نیست که هیچ معنا نداشته باشد، ظاهراً هم توی بحثهایی که متداول هست، اول که بحث مالکیت را می کنند، توی بحث اعتباری بودن و نبودن و حقیقی بودن و اینها، درباره اصل مالکیت و ذات سلطه صحبت می کنند. بعدش درباره کیفیاتش صحبت می کنند، حالا اگر بگوئید که در خارج آن چیزی که هست، مالکیت متکیف است اگر بگوئید مالکیت متکیف به یک کیفی هست، آن وقت البته همین جور که میفرمائید تمامی خصوصیات به دلیل اینکه می آید توی اصل موضوع قرار می گیرد آنوقت اختلاف دارد که در اینجا دیگر در اصل مالکیت صحبت بهر حال اگر بخواهید بکنیم، این اقسام در قبال هم قرار می گیرند بدون مقسم داشتن در بحث مالکیت باید مقسمی برایش فرض کرد و مقسم باید جامع مشترکی باشد که در همه آنها مساوی باشد، آنوقت جامع مشترک مساوی بودنشان می شود بحث در اصل مالکیت، بحث در مالکیت دولتی اگر بخواهید بکنید و این قید را هم ببرید در اصل موضوع جا بدهید و متکیفش بکنید، عیبی ندارد آنوقت می گوئیم که مالکیت دولتی، مالکیت جهت است، نه مالکیت شخص.

برادر نهانندیان: یعنی اگر ما، مالکیت را بگوئیم رابطه بین شخص و شیئی نیست.

رابطه اجتماعی است در نحوه اختیارات افراد. اگر این را ما پایه بگیریم، آن جامع مشترک، یعنی مقسم بین انواع مالکیت عبارت است از نفس سلطه.

برادر حجت الاسلام حسینی: نفس سطره می شود مشترک، بدون کیفیتش آن وقت بعدش به اصطلاح یعنی نفس اختیار، توزیع اختیاراتی که می کنید، نفس اختیار را می شود ملاحظه کرد عقلاً.

برادر نهان‌اندیان: اختیار در تصرف در اعیان خارجی.

برادر حجت الاسلام حسینی: اختیار در تصرف در اعیان خارجی، در نفس اختیارش می شود یک بحث کرد، یعنی اختیار اجتماعی.

برادر نهان‌اندیان: این مشترک است بین همه آنها.

برادر حجت الاسلام حسینی: بین همه شان.

برادر نهان‌اندیان: منتها کیفیت های مختلف بر می دارد که.

برادر حجت الاسلام حسینی: کیفیت های مختلف بر می دارد که آنجا دیگر مالکیت دولتی گفته میشود، مالکیت خصوصی گفته میشود. آنوقت اگر در.

برادر نهان‌اندیان: معذرت می خواهم، من یک نگاه کردم دیدم که در این مسأله مثلا صغیر یتیم و این حرفها، چقدر به اصطلاح بحث دقیق کردند آقایان فقهاء که آیا مثلا در مورد صغیر آیا ولی موظف به رعایت مصلحت هست با موظف به نبودن مفسده؟

در یک مورد مثلا آنجور که گفته اند، در یک مورد این جور گفته اند، بعد در دولت حتما مثلا موظف است به رعایت مصلحت، اینها دقیقا نشان می دهد که واقعا از نظر فقه حکم های مختلفی در مورد نحوه تصرف است. برادر حجت الاسلام حسینی: حتماً. کیفیتش که مسلم است، خوب، وقتی که از اصل مالکیت خارج بشویم، بیائیم درباره کیفیتاش.

برادر نهان‌اندیان: حالا اگر ما بتوانیم انشاء... در همین بحث که وارد شدیم، ببینیم واقعا انواع مالکیت سه گانه است، دو گانه است یکیش را باز ما دو بخش کردیم؟ این را اگر از خدمتتان استفاده بکنیم، در بحث تعاونی تأثیر خیلی مهم می گذارد.

برادر حجت الاسلام: بله، اگر بخواهیم بیائیم بگوئیم که کیفیت، حالا با به اضافه این ذات با کیفیتش، حالا ذات که نه، این به اصطلاح امر کلی در تعیین خاصی که توی مصداقش پیدا میکند، مصادیقش مختلفی پیدا میکند، توی این نوعش، توی این دسته اش، مثلاً چه جوری آیا؟ آنوقت بگوئیم مالکیت مثلاً براقسام مختلفی هست در نظام جمهوری اسلامی یا اینکه بگوئیم که مالکیت ذاتا یک نوع خصوصی داریم، یک نوع دولتی داریم، و به حضورتان عرض کنم که ببینیم نوع سومی هم میتواند داشته باشد یا نه؟ محرز است ظاهراً شرعاً، که مالکیت اصلش به بیش از دو بخش ابتدائاً به نظر نمی آید باشد، یعنی ابتدائاً به نظر می آید که خصوصی و دولتی، حداقلش این احراز را آدم می تواند بکند که یا اشخاص مسطند بر آن یا دولت مسلط است.

آنوقت آیا اگر ما یک همچنین تقسیمی بکنیم، بعدش اوقاف را ببریم در بخش دولتی، آنها هم وقف بر جهت است ولی وقف بر جهت خاص است نه وقف بر نظام است.

برادر نهانوندیان: من مورد دیگر هم عرض می کنم خدمتشان.

برادر حجت الاسلام حسینی: مثل.

برادر نهانوندیان: آن چیزی را که به عنوان مالکیت عمومی از آن یاد می کنیم دولت در او متصرف اولی نیست، دولت آنجا کنترل کننده است مثلاً آب چشمه.

برادر حجت الاسلام حسینی: لا اقل در این اختلاف هست. که آیا دولت میتواند؟

برادر نهانوندیان: بنابر آن قول که فرق قائل میشود، یعنی دولت را، نحوه تصرفش را در مورد آب چشمه با نحوه تصرفش در اخماس و زکوه فرق می کند، بنابر آن قول آیا سه جور مالکیت می شود یا باز دو جور می شود؟ یعنی آیا ما مثلاً مرحوم آقای صدر در مورد زمین البته، ایشان مالکیت خصوصی قائل شده، مالکیت عمومی قائل شده، مالکیت دولتی.

آیا مثلاً وقف خاصی را که حضرتعالی اضافه فرمودید، آیا باز توی اینها قرار می گیرد، یا این چهارم است؟

برادر حجت الاسلام حسینی: ببینیم چه می شود، مسأله ای را که ابتدائاً باید دید که آیا مسأله را می شود علی الاقوال برد جلو؟ یا باید به هر حال یک قول را اخذ کرد؟ یا اینکه بیائیم بگوئیم به یک قول سه نحو مالکیت داریم، به یک قول شش تا، یا چهارتا یا هرچی؟ ظاهراً

برادر نهانوندیان: ما اگر ملاک را بتوانیم تعیین کنیم، آنوقت توی اینها می گردیم، می بینیم که این اقوال مختلف را، این ملاک در آن مشترک است یا متفاوت است، براساس آن آنوقت می شود سه تا یا چهارتا.

برادر حجت الاسلام حسینی: کیفیت توزیع اختیار بنا شد ملاک باشد، در تنوع انواع مالکیت. آنوقت این

کیفیت گاهی کیفیت است، نوع را دارد بحث می کند، گاهی کیفیت نوع را بحث نمی کند، یعنی چه؟

یعنی هم دولت، هم مردم ممکن است اجاره داشته باشند، بیع داشته باشند، رهن داشته باشند، عاریه داشت

باشند و نظائر ذلک. اینها هم یک توزیع اختیار متناسب با خودش را دارد، ولی یک پا بالاتر است که ما می

گذاریم در اصل نوعش صحبت می کنیم نمی آئیم در توزیع اختیارات در زیر بخش ها.

پس ما کیفیت اختیار را اگر در نوعش بحث کنیم، می توانیم به اصطلاح اقسام مالکیت را مشخص کنیم.

برادر نهانوندیان: مقصودتان از نوع چیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی: نوع را که می خواهیم بگوئیم، می خواهیم بگوئیم که صرفنظر از کیفیات روابط

جزئییه ای که تحت آن قرار می گیرد، مشترک در این رهن و اجاره و عاریه و کذا این است که این دولت دارد

این کار را می کند، تحت این اختیار دارد انجام می دهد، بعد ممکن است شما بگوئید چهارتای از آن اصلاً در

دست دولت نمی آید از اقسام، عیبی هم ندارد.

این نوع شامل فقط پنج قسم است، یا ده قسم است یا آن اقسامی که دیگه تحت این نوع بخورد، یعنی

اصنافی که به هر حال، نه اینکه دیگه انواع، اصنافی که تحت نوع می خورد، می شود دیگر معین کرد. بعدش

باید مصداق های اصناف را مشخص کرد که توی کشاورزی توی چی چی، الی آخر.

پس بنابراین اگر ما مقسم را بگیریم کیفیت انواع توزیع اختیارات، می توانیم انواع مالکیت را مشخص کنیم

بعد یک مطلب دیگر هم من این را اضافه بکنم، بعد ما یک تنظیم داریم که اصلاً وقتی گفته میشود مالکیت

در نظام، این غیر از وقتی است که مالکیت را دارید مجرد از نظام نظر به آن می کنید، مجرد از جامعه نظر به آن می کنید، آنجا ممکن است بیائید شما بگوئید این دو تا یا این سه تا یا این چهار تا را مجبور هستیم به دست یک مدیر بسپاریم، مثلاً عرض میکنم این یکی، این دو تا این فلان... این مجبور هستیم به دست آن مدیر بسپاریم، یعنی توزیع اختیارات اولیه در مقام تحقق و اجرا و سازمان دهی و تنظیمات عمل، ممکن باز یک چیزی در آن باقی باشد، البته متناسب باید باشد تنظیمات ماشین مدیریت شما، با آن ماشینی که اول کیفیت شناسی کردیمش یعنی روابط اجتماعی در آن را شناختیم، یعنی نظام اجتماعی باید تبعیت بکند از روابط اجتماعی

برادر نهایندیان: یعنی الان در حکمش داریم بحث می کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی بله، الان ما داریم در کیفیت های رابطه ها ملاحظه می کنیم لذا روی اختیارات داریم صحبت می کنیم، قبل از اینک نظر بکنیم به نحوه تنظیمات به اصطلاح نظام. خوب، خود نظام ممکن فرضاً سر جای خودش بگوئیم حکم دارد یا باید داشته باشد، یا باید حکمش مثلاً یا اگر بگوئیم حکم بای داشته باشد، باید بگوئیم دستگاه ماشینمان بر اساس احکام درست بشود، آن یک صحبت دیگری است.

حالا اگر انواع این را بخواهیم بحث کنیم، انواع کیفیت توضیحاتی دارد. لا اقل باید نگاه کنیم به اقوالی که هست، ببینیم که در اقوال مختلف کیفیت انواع چگونه است.

برادر نهایندیان: من یک سئوالی دارم و آن این است که اختیاراتی که می شود در تصرف در اعیان خارجی، آیا اینها محدود است به روابطی که شرع قرار داده است یا نه؟

اگر محدود بود آنوقت میتوانیم بشماریم، می توانیم بشماریم که این روابط را، این کیفیت خاص را اجازه دارد بکند، اینها را مثلاً این کیفیت خاص اجازه ندارد این یک راه می شود برای سنجش

برادر حجت الاسلام حسینی: به حضورتان عرض کنم که شما کیفیت گذاری را در این بخش که میفرمائید، کیفیت رابطه بین انسانها را ضرورتاً باید ریشه در شرع داشته باشد، گاهی مستقیماً می گوئید خود این شرع

هست، گاهی به ملازمه می گوئید این از شرع هست، و الا اصل این که باید برگردد به تشریح، چون تشریح یعنی راهی که آدم دارد زندگی می کند، از این راه برو، به حضورتان عرض کنم که آن راه باید از طرف شارع باشد، نهایت گاهی که آن راه خودش منصوص است، گاهی با ملازمات عقلیه، عقل می فهمد که حد این راه کیفیتش تا اینجا، تا آنجا ونظیر ذلک. و باید این هم فرق گذاشته شود بین آن و قیاس، که ای به معنای کشف علت نباید باشد بالمره، ملازمه این خطاب غیر از این ات که من بگویم که علت جعل چنین است، لازمه این دستور که داده اند این هست.

این فرق دارد با اینکه بگویم علت این دستوری که داده اند این است، پس بنابراین در فلان جا هم سرپانش بدهم.

برادر نهان‌دیان: این انواع موقوفی است یعنی تا اوفوا بالعقود این تا بینهایت رها نیست؟ یا اینکه نه، موقوفی هست. یعنی آیا شرع آمده.

برادر حجت الاسلام حسینی: این بین آن در کیفیت روابط اجتماعی که می فرمائید بعدش می آید در صنوفش بعدش می آید در مصادیقش، در صنف هایش ممکن است بحث اوفوا بالعقود بیاید. ولی در اصل تنوع انواعش نه، یعنی قاطی نکنیم بین بیع و اجاره و بیعه با مالکیت اصل سلطه توزیع اختیار. دست دولت هست یا ست مردم هست، یا ست عده خاص دیگری.

برادر نهان‌دیان: پس این راه سنجش عملی نیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی: می خواهم بگویم که این اصلاً، آن بخش در زیر بخش این باید بحث کنیم درباره به اصطلاح صنوعی، اصناف مختلفی که تحت این انواع می آید. که بگوئیم «المؤمنون عند شروطهم» یا «اوفوا بالعقود» این شرائط شکل های مختلف عقد را ایجاد میکند، این شکل ها هیچکدام شکل تشریحی که نیست، شکل هائی که درست می کند شکل های تشریحی نیست. شرایط بین متعاقدين این عقد را، این مصداق را درست کرده. نه اینکه اصلاً نوع مالکیتش را عوض کرده می خواهیم بگوئیم انواع از ی به اصطلاح این شرایط متعاقدين و نظریش و بالاترش اصلاً خارج است، انواعی که نسبت به روابط می گوئید، انواعی که

نسبت به اصل این سلطه و توزیع اختیارات در مرحله عالی هم بحث می کنیم، این را جدا اول بکنیم تجرید کنیم، تجزیه کنیم از صنف زیر این.

دولت می تواند بیست تا قرارداد ببندد، در هر کدامش هم یک مقاوله نامه و پروتکل و شرائط و تشریفات و .. (این قسمت ضبط نشده بود) گاهی می گوئید چه تصمیماتی را می تواند بگیرد چه کسانی می توانند تصمیم بگیرند؟ انواع را درست می کنید.

چه تصمیماتی می توانند بگیرند؟ صنف را درست می کنید.

برادر نهایوندیان: کاری که من پیشنهاد کردم این بود که چه کسانی تصمیماتی می توانند بگیرند.

برادر حجت الاسلام حسینی: بفهمیم که چه کسانی می توانند تصمیم بگیرند از این راه نمی توانیم برویم جلو ابدأ. از این راه وقتی برویم، اصلاً راهی است که کل قضیه اختیارات را زیر سؤال می برد. چون در شرط، شما اختیار را کم می کنید، زیاد می کنید. اول بینیم تصمیم گیرنده، حاکم، مسلط چه افرادی یا چه مناصبی، یا اصلاً موضوع سلطه چندتا تقسیم کلی می خورد.

به فرض که بگیریم این، سلطه حالا که به اصطلاح شد فرضاً چهارتا، یا پنج تا، یا شش تا، یا دو تا، یا یکی، بعد بیائیم بگوئیم که خوب، حالا کیفیت اعمال سلطه ها چه طور است. «کیفیت اعمال سلطه» یک مرتبه است. «اصل وجود انواع سلطه» یک حرف دیگر است.

در انواع سلطه در اصلش صحبت می کنیم نه کیفیت جریانش و اعمالش. حالا باز هم شما چیزی در ذهنتا می آید، اگر بفرمائید استفاده کنیم.

برادر نهایوندیان: اگر این راه مسدود باشد که پس باید فکر دیگری کرد، اگر می شد ما در این زمینه فکر کنیم، یعنی تفاوت مثلاً فرض بفرمائید... (این قسمت ضبط نشده است). . کاری که فرد می تواند در اموال خودش بکند اما دولت در بیت المال که در اختیارش هست نمی تواند.

برادر حجت الاسلام حسینی: جز در یک شرط.

برادر نهان‌دیان: حالا یعنی مورد خاص این طرف را نمی‌خواهیم بحث کنیم. اگر یک همچنین چیزی را پیدا کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: می‌خواهم عرض کنم اگر اینجوری برویم، هیچی را پیدا نمی‌کنیم که در همه اینها سریان نداشته باشد.

برادر نهان‌دیان: هیچ موردی پیدا نمی‌شود؟

برادر حجت الاسلام حسینی: یک مورد بفرمائید ببینیم چطور می‌شود؟

برادر نهان‌دیان: انتقال ارثی در مالکیت شخص هست. اما در مالکیت‌های دولتی وجود ندارد.

برادر نهان‌دیان: یک حکمی داریم ما در اسلام به نام ارث.

برادر حجت الاسلام حسینی: (این قسمت ضبط نشده است).

برادر نهان‌دیان: یک دسته دیگر نمیدانید، پس می‌فرمائید چون این انتقال قهری است از موضوع خارج است.

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی می‌گوئیم اصلاً آنجا توزیع اختیار نیست، انتقال قهری است... توزیع را که

بگوئیم نسبت این هشت دهم است مثلاً بعد که آمارش کردیم، از باب مثل عرض میکنم نسبت این هشت

دهم است، نسبت آن فرضاً $\frac{3}{5}$ است. نسبت آن اختیار است، بعدش خود ماشین مدیریتش را بسازید.

برادر نهان‌دیان: بهر حال وقتی که شما سلب اختیار می‌فرمائید و می‌گوئید این انتقال قهری است، خودش

یک حکمی است روی اختیار، یعنی:

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، ولی در توزیع اختیار نیست، توزیع اختیار معنای شاین است که معادلاتی که

نسبت برخوردها را مشخص می‌کند.

برادر نهان‌دیان: در جامعه اروپا دارند، اما به اختیار فرد، یعنی میتواند که وصیت کند که تمام مایملکش به

سگش برسد، در شرع انور اینطور نیست می‌گوید $\frac{1}{3}$ آن را تو می‌توانی وصیت کنی مابقی طبق این قواعد

که من گفته‌ام تقسیم می‌شود، این خودش به هر حال وضع یک رابطه است.

برادر حجت الاسلام حسینی: من می خواهم عرض کنم که این رابطه انتقالی را که حضرتعالی می گوئید در چه قسمتی است؟

در برابری اختیارات در معادلاتی اجتماعی ابتدائاً می گوئید؟ یا در غیر آن معادلات، یعنی روی آن ماشین مدیریت می خواهید بسازید. یعنی همینجوری که می گوئیم که انواع را جدا بکنید از صفوف، همان جوری که می گوئیم جدا بکنید تا روی آن بشود صحبت کرد.

برادر نهماوندیان: نه، روی حکم داریم صحبت می کنیم، روی خود حکم، در تنظیمات مدیریتی هنوز وارد نشده ایم، الان مرحله بحث حکم است.

برادر حجت الاسلام حسینی: آن یک حرف دیگر است. آن صحبت اصلاً. مطلقاً فرق می کند، یعنی از آن موضع از آن نظرگاه، به قول جنابعالی از آن دیدگاه بخواهیم نظر بکنیم حضورتان عرض کنم که شرائط مختلف شما در عقد، در یک میلیارد فکر کنید شرط هائی که به حرام نرسد متعاقبین اختیاراتشان را کم بکنند، بشکандند، و صحیح هم هست. یعنی شما چیز غیر شرعی قرار ندهید.

برادر نهماوندیان: آن وقت اگر چنین بحث کنیم شاید برسیم به این که دست دولت در قراردادهائی که می بندد، اینقدر مثلاً باز نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، آن را هم نمیتوانیم مثلاً به این راحتی تمام بکنیم آن هم یک شرطه ای دیگری می تواند بکند.

برادر نهماوندیان: ما با مشخص کردن همین بحث که

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی مصلحت، می توانید بگوئید که به چند شکل در چند زمان ایجاب می کند؟

برادر نهماوندیان: خیر، در خود احکام.

برادر حجت الاسلام حسینی: در همین که گفتید نمی تواند، معنایش این است که اختیارات در هر شکل از قرار دادی که بیاوریم، یک مدل است دیگر، به تعدادش عوض میشود

برادر نهان‌دیان: آیا اینها را یک کلی‌گیری می‌توانیم بکنیم یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر خواستید کلی‌گیری بکنید، از این راه دیگر نمی‌توانید بیائید.

برادر نهان‌دیان: یعنی آیا ما احکام را احکام کلی می‌دانیم یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی: بنیید احکام را کلی بدانیم، ولی راه ورودمان به مطلب چه راهی باشد؟ راه مصادیق باشد؟ لا تعدو لاتحصی.

برادر نهان‌دیان: راه احکام.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، احکام هم گاهی است که از راه مصادیق می‌آئیم. می‌خواهیم دسته بندی کنیم ببینیم چند شکل می‌کشد اجاره بست. و در مصادیقش هم هستیم، بعد به حسب شرط هائی که قابل تصویر باشد و عقلائی باشد و شرایط شارع داشته باشد، می‌توانید شما برایش کلی‌گیری بکنید، بگوئید: مثلاً می‌و شد صد هزار نوع اجاره داشت.

برادر نهان‌دیان: فرق بین اجراه و جعاله است.

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر آنجا هستید، آنج پس توی معادلات تفویض قدرت هستید، نه در مصادقهای تحقق.

برادر نهان‌دیان: این حاکم بر آن است دیگر؟

برادر حجت الاسلام حسینی: بله، این از همان راهی است که حقیر عرض کردم، شما از اینجا که بیائید چرا اینجا بایستید، چرا نروید پله بالاتر، برای انواع گفتن.

اگر اینجا بایستید، آنوقت باید بگوئید مالکیت.

برادر نهان‌دیان: آن به خاطر اینکه ما انزل ا... است.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، فرق همین جا است که از خود احکام هم، گاهی که می‌گوئید دولت می‌تواند اجاره بدهد، افراد هم می‌توانند اجاره بدهند، دولت می‌تواند...

برادر نهان‌دیان: پس اینجا فارق نیست، یکی یکی اینها را ببینیم اگر به مواردی رسیدیم که فرق داشت.

برادر حجت الاسلام حسینی: آن وقت بگوئیم که مثلاً نوع دولتی دارای چهارده باب است
 برادر نهاوندیان: هنوز برایما تمام نشده است که مالکیتمان دو جور است خصوصی و دولتی ما بیائیم دانه دانه
 احکام را بررسی کنیم ببینیم که در این احکام آیا تصمیم گیرندگان (صاحب اختیاران) یک جورند یا
 جوهرهای مختلف هستند؟ اگر به جایی رسیدیم که جوهرهای مختلف بودند، بعضی محدود شده بودند، بعضی
 مختار شده بودند، این را.

برادر حجت الاسلام حسینی: یک کار استقرائی دراید می کنید.

برادر نهاوندیان: بله، یک کار استقرائی

برادر حجت الاسلام حسینی: می خواهم ورود به همین جا پیدا کنم این که بفرمائید که احکام شرع، احکام
 مستنبطه را می فمائید؟ اگر احکام مستنبطه هستند اینجوری دیگه محدد نمی توانند باشند که شما می
 فرمائید.

پس بنابراین این استقراء، استقراء تام نمی تواند باشد اصلاً از این راه نمی توان وارد شد.

برادر نهاوندیان: پس اصلاً باین ترتیب که میفرمائید کسی می تواند در اسلام نظر بدهد؟... به هر حال اگر
 احکام اسلام اینجور باشد که ته آن باز باشد، مثل استکانی است که خلاصه ته ندارد پس هیچوقت ما در
 مورد احکام اسلام هیچ چیزی را نمی توانیم بگوئیم هیچ تنظیمی را هم نمی توانیم بکنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: در مورد ادراک هم نمی شود گفت، آن وقت مجبورید شما سیر از «علم» به
 «علم یقینی» را اخذ کنید و قدر اجمالیش را در دو طرف یقینی قرار بدهید یعنی همیشه این جوری باشد
 که سیرمان، سیر تکاملی باشد. همان بحثی را که همیشه خدمتتان عرض می کردیم، یعنی سیر از اجمال به
 تبیین. یعنی اینکه تا این اندازه اش محرز است فعلاً بعد برویم سراغ مرحله بعدش.

برادر نهاوندیان: تبیین، این مجملات را مبین می کند یا بر این می افزاید؟

برادر حجت الاسلام حسینی: اخذ به قدر متیقن مطلب، از کجا ممکن است؟ سؤال همین جاست، که اخذ به

قدر متیقن از نظر به کلیات حاصل میشود؟ یعنی از کلی به جزئی یا استقرائی از جزئی به کلی؟

برادر نهاوندیان: شما کلیات احکام دستتانااست؟

برادر حجت الاسلام حسینی: اخذ به قدر متیقن می توانیم بحث همین است اخذ به قدر متیقن در این چند تا به صورت خیل کلی است، هرچه کلی تر بشود، متیقن درش قطعی تر می شود.

برادر نهاوندیان: یعنی در این کلیها که به هیچوجه، روش استقرائی نپیمودید در دستیابی به آن کلی ها؟ یعنی نفرمودید که چون در بیع ما دیدیم که اختیار هست، پس یک کلی انتزاع کردیم؟ از یک جایی از بالاتر لزوما اخذ کرده این؟

برادر حجت الاسلام حسینی: از بالاتر است، این را که ماها داریم عرض می کنیم همین است که بخواهیم برویم آنجا به جای اینکه بگوئیم چون در بیع، باید ببینیم که صاحب تصمیم ها در شرع بر چند دسته تقسیم می شوند. یعنی اصل تصمیم گیری چند نوع داریم کلا.

برادر نهاوندیان: تقسیم که فرموده اید که عقلی است.

برادر حجت الاسلام حسینی: خوب، تقسم عقلی است.

برادر نهاوندیان: اگر شرع یک چیزی گفت ما باید بپذیریم؟

برادر حجت الاسلام حسینی: حالا اجازه بدهید، تقسیمی را که ما در اینجا میگوئیم که عقلی هست، خود این کاری را که دارید انجام می دهید، یعنی خود این که توزیع اختیار را اصل قرار می دهید. این کار را عقلا دارید انجام می دهید، تا نقلا، یعنی آنکه می گوئید کیفیت انواع «توزیع اختیارات» این را از کجا آورده اید؟
برادر نهاوندیان: این، اذعان حضرتعالی است به همین روش.

برادر حجت الاسلام حسینی: به کدام روش؟

برادر نهاوندیان: که آمدیم احکام را بررسی کردیم، توی آنها دیدم که.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه توزیع اختیارات را وقتی ما بحث

برادر نهاوندیان: شما در بحث انسان شناسی تان یا یک فصلی را شارع برای شما ارسال کرده، به عنوان انسان شناسی شرع یا حضرتعالی آمدید در احکامی که خداوند قرار داده، از آنها استنتاج نمودید، شما آن را

خواستید بفرمائید، یعنی در علم، ما به عنوان اصل موضوعه استخراج شده از مباحث انسان شناسی اینجا یاد داشت کردیم، اختیار انسان را این را حضرتعالی یا این است که.

برادر حجت الاسلام حسینی: ارشادا بیانات شارع را می گیرید و می گوئید ضرورت هست وجود اختیار، نباشد یک امتناعی تمام می شود، یا اینکه می خواهید بگوئید که نه این نقلا تمام شده که مختار است. یعنی تعبدی می گیرید.

و السلام

کلیات بحث طرح تعاونی

۱۳۶۳/۰۷/۲۳

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

برادر حجت الاسلام حسینی : اعوذ بالله من همزات الشیاطین. .. بسم الله الرحمن الرحیم ، الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی سیدنا و نبینا و شفیع ذنوبنا و طیب نفوسنا ابوالقاسم محمد (اللهم صل علی محمد و آل محمد) و علی اهل البیت المعصومین المنتجبین المکرمین و لعن علی اعدائهم اعدا الله من الان الی یوم الدین.

بارالها کلمه حق را بر سراسر جهان اعلام فرما. بارالها کلمه باطل را ریشه کن بفرما. بارالها آنچه را که به ولایت وعده فرموده ای هر چه زودتر به ماعنایت فرما. بارالها نایب ولایت را معزول و منصور بدار، لشکر اسلام را در همه جبهه ها پیروز و لشکر کفر را در همه جبهه ها نابود بفرما. انتقال ما را از این عالم به عالم دیگر به وسیله شهادت در راه خودت و برای خودت قرار بده.

حالا بر گردیم به مطلب که ببینیم انواع مالکیت بر چه اساس باید معین بشود. عرض کردم آن روز باید به وسیله توزیع اختیار در انواع به اصطلاح کلی ترین توزیع اختیاری را که داریم کلی ترین سلطه ها را ملاحظه کنیم ، نه به وسیله احکام فقهی اش ، تا آنکه احکام فقهی بگویند که برخاسته از سوالاتی است که شده و اگر سوالات جدیدی بشود احکام دیگری استنباط میشود ، رد فرع بر اصل میشود و تعدادش این جور نیست که مشخص باشد ، یک قدر متیقنی دارد ، ولی خوب همین قدر متیقن در شکل کلی ترینش که قدر متیقنش هم اعم طبیعتاً متقن ترین میشود ، انواع مالکی خود همان مساله انواع مالکیت با توزیع اختیار.

بنابراین از راه فروع نباید بیاییم ، باید بیاییم از راه جمع بندی کلی تری ، تنوع ها و کلی ترین تقسیم ها نگاه بکنیم.

یک سلطه ای را می بینیم برای شخص مکلف است ، یا سلطه ای را می بینیم برای شخص والی است ، این دوتاش تمام شده ، حالا شخص مکلفش که مالک خصوصی میشود میگویند مثلاً چه کارهایی می تواند بکند چه کارهایی را نمی تواند بکند. دولت هم چه کارهایی را میتواند چه کارهایی را نمی تواند بکند. میخواهیم ببینیم فرض سومی دارد یا ندارد؟ ممکن هم هست که مثلاً گفته بشود دولت در بعضی از جاهاست ، تسلطش بهمعنای صرف از این دادنیها، ندادنیهاست. یا در زمان مصلحت اذن ندادن هم مثلاً خادم را.

و در زمان غیر مصلحت باید اذن بدهد. این دیگر بر میگردد اینکه خود آنچه را دست دولت هست چه تقسیمات درونی میخورد. ولی محرز هست که اذن یا غیر اذن سلطه را در آنجا به دست دولت میسپارد یعنی از نظر توزیع اختیار به صورت کلی که نگاه بکنیم که له للوالی اینکه اذن بده والی عدل ، گاهی که مضرتی نمی بیند. وللوالی که اذن ندهد ، به خلاف اینکه در مال خصوصی تان ، ابتدائاً موکول نیست ، اثباتش به اذن نفی آن تصرف می خواهد یعنی من مال خودم را دارا هستم ، الا اینکه حاکم بگوید که باید مثلاً مصلحت اقتضا می کند که از شما بگیریم. نفیش بر میگردد و الا اصل اولی جوار هست ، دست شما هست ، مال شما هست.

برادر نهانندیان : اگر این بیان درست باشد ، من یک عرضی خدمت شما دارم. و آن اینکه در مورد مثلاً جنگل در مورد آب دریا ، چشمه و نظائر آن اینها در عین حالی که نهایتاً در صورت تراحم اذن دولت را لازم. برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، حالا این همین جا است که اگر انفال را اذن لازم دانستید اینها هم جزئش است ، اگر انفال اذن را لازم ندانستید ، آن وقت اینها خارج می شوند.

برادر نهانندیان : خوب ، به هر حال فتوی چیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ظاهراً در انفال اذن می خواهد ، اگر ولی عادل هست.

برادر نهانندیان : این کار برای هر کس که در آورد است یا نه؟ مردم مجازند در تصرف اگر دولت

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، اگر دولت اعلام اجازه نکند ، مجاز نیست باید اعلام اذن دولت را احراز بکند. یعنی جزء متصرفات حقوقی اشخاص اعلام کند.

برادر نهان‌اندیان : اعلام منع نکند یا اعلام اجازه نکند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ؛ اعلام اجازه جزء متصرفات حکومت عدل است فتوای آقای خمینی را به ذهنم می‌آید چنین باشد یعنی اینها متصرفات حکومت هست یا نه؟ اساس را بگوئید ، داخل در حیطة تصرف اگر آمد ، برای تصرف در آن اذن می خواهد اگر داخل در حیطة نیامد آن وقت منعی مانع میشود.

برادر نهان‌اندیان : یعنی خلاصه حضرتعالی در این بیان رابطه اختیار دولت را در مورد انفال با آن مالی که توی خزانه بیت المال دارد چی میگیرید؟

برادر حجت الاسلام حسینی : این اصلاً جزء خزانه دولت هست ، نهایت خزانه هایش گاهی که خزانه هائی که دیگه توی چهار دیواری آوردنش ، کسی نمی تواند ، والی آخر الا اینکه نه فقط اذن شرعی باشد ، بلکه اذن مقرراتش هم ایجاب بکند که بگذارند برود جلو آنجا ، گاهی است که نه ، به صورت تکلیف و مکلف میگوید.

برادر نهان‌اندیان : پس این دیگر جائی دارد که ما یک نگاهی به اصطلاح به فتوی بکنیم. که اگر

برادر حجت الاسلام حسینی : که اموال عمومی اصلاً جزء بخش اموال دولتی از نظر اصل تصرف در می آید؟ یعنی جزو متصرفات حکومت هست مطلقاً؟ که یا اذنش حالا ولو به حکومت گفته باشد که مصرف این دسته را ، باید به صورت جهت خاص بکنید ، اذن بدهید ولی ابتدائاً در می آید جزو متصرفات دولتی یا نه؟

برادر نهان‌اندیان : آیا اموال عمومی مثل انفال.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ، انفال همه را فرا می گیرد. : بله ، انفال همه را فرا می گیرد.

برادر نهان‌اندیان : جزو بافت دولتی به حساب می آید یا حساب دیگری دارد؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ظاهراً اگر جزو متصرفات دولت به حساب بیاید که ملحق میشود به اموال دولت ، حالا ولو آن مصرفش را بگویند مثلاً اجازه بده به ملت یا هر چه میخواهند در مصرفش قرار بدهند. این یکی.

یکی دیگه اینکه اما اگر از متصرفات دولت درآمد ، آمد توی متصرفاتی که من حاز ملک شد ، حیازت دیگر اذن نخواست ، اگر حیازت اذن نخواست ، مادام که حیازت نشده است قابلیت ملکیت دارد یا نه ملک ، مال ، مال غیر از ملک است ، از بحث مالکیت خارج است. وقتی حیازت شد میشود ملک خصوصی. پس این عنایت بفرمائید برای مطلب فرقی است بین مال و ملک. اگر ماقائل شدیم که در تصرف دولت است، ملک است از اول.

برادر نهانندیان : این فرق را یک کمی توضیح بدهید.

برادر حجت الاسلام حسینی : بین مال و ملک ، مال منفعت عقلائی را دارد ، هر چند تحت تصرف کسی نباشد.

برادر نهانندیان : یعنی مالکیت و ملکیت.

برادر حجت الاسلام حسینی : مالکیت است و ملکیت است و در صورتیکه شما این را گفتید که نفال تحت (بدون حیازت به صرف حکومت) مال دولت اسلامی نیست ، خوب نمی توانید بگوئید مال دیگری هست. الا بالحقایز. خوب پس این مال است نه ملک.

باز موجب تنويع اقسام مالکیت نمی شود. هر وقت حیازت کرد کسی ، دولت باشد یا ملت باشد. داخل می شود پس از حیازت در ملکش به خلاف فرض اول که حیازت لازم ندارد همین که سلطه حکومت اسلامی بر یک اقطاری هست کل اینها کانه حیازت شده است. مال دولت است.

برادر نهانندیان : این در بخش که ما داشتیم چه مدخلیتی دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : مدخلیتش اینکه اگر در دست دولت نباشد موجب تنويع دیگری برابر خصوصی و دولتی نمی شود. پس بر علی کلا الفرضین ، چون مالی است که تحت ملک نیامده انواع ما لکیت را تقسیم نمی کند. گاهی اموال را تقسیم می کنید شما ، گاهی هم ملاک مالیکت و توزیع اختیار سلطه را صحبتش می کنید. سلطه حاصل نمی شود بر این ماهی یا بر این چوب ، مگر آنکه حیازت بشود. پس بنابراین حیازت

سبب مالکیت هست. مالکیت تقسیم نشده است به عمومی ، خصوصی ، دولتی. مالکیت به همان خصوصی و دولتی تقسیم شده از وقتی می گوئیم کلمه مالیت تقسیم شده نه مالکیت.

برادر نهان‌دیان : مالیت تقسیم نشده است.

برادر حجت الاسلام حسینی : گاهی می گوئید ثروت ها بر چند دسته هستند ، گاهی می گوئید اختیارات بر چند دسته هستند.

برادر نهان‌دیان : دسته ای نکردیم ، من مطلب شما را فهمیدم ، بسیار به جا و متناسب هم بود ، ولی تقسیمی نکردیم مالیت را در این بخش.

برادر حجت الاسلام حسینی : آنجائی که می خواهید بگوئید مالکیت عمومی مال مال کیه؟ مال متعلق به کیه؟

برادر نهان‌دیان : و آن سوال مالکیت است ، هنوز معین نشده است.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، پس ببینید ، همین جا است خوب عنایت بفرمائید به عرض حقیر ، وقتی می گوئیم مالکیت خصوصی ، مالک یعنی من له الت صرف مشخص است ، بعد از حیازت هم من له التصرف مشخص است و حالا این مالکیت عمومی، مال کسیت؟

برادر نهان‌دیان : مال جامعه است.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه در همین صحبت است ، این صحبتی که میگوئید من سوالم همین جا است که : یک وقت می خواهند بگویند که دولت ، در تصرف دولت است مصرفش برای نسل های آینده ، مصرفش برای جامعه. آن وقت می گویند نه اولی به تصرف دولت است نه اولی به تصرف آحاد ملت هستند این سوال من اینجاست که این ولایت که در مالکیت هست ، ولایت اقتصادی در این جا برای کی ثابت کردید شما در کلمه مالکیت عمومی؟ عنایت دارید که اصل اشکال من روی چه چیز هست یا من توضیح بیشتر بدهم.

مطلب این است که هر گاه گفتید تحت اموال دولت به حساب نمی آید یک وقت می گوئید تحت اموال دولت به حساب می آید ، بعد در مصلحت نسل های عمومی باید برای جامعه مسلمین باید برای .. بیست تا برای

می گذارید به کنارش ، برای نسل های آتیه ، برای نمی دانم چه ، برای اینها استفاده بشود. برای رشد ضعفا ، برای ، برای ، هی می گوئید برای اینها باید مصرف بشود.

یک وقت است می گوئید نه ، تحت مالکیت نیست. سلطه مالکانه دولت ندارد ، آن وقت من می گویم سلطه مالکانه کی دارد تا شما می گوئید مالکیت؟ بفرمائید اموال ، بفرمائید ثروت های ملی می پذیرم ثروت هست ، ثروت اگر بگوئید ثروت جامعه اسلامی درست است. هم فرش در خانه من ثروت اسلامی است بالواسطه مالیت دارد من مالک بمیرم یا کشته شوم ، یا هر چه ، این مال مال است ریال ثروت است. با نبودش فرق دارد.

برادر نهانندیان : این فرمایش از حضرتعالی که جامعه را یک واحد مستقل با شخصیت متفاوت از افراد میدانید بعید است و مثلاً نمونه اش در اوقاف در وقف قطعاً شما وقف را جزو ملکیت خاص قرار نمی دهید در عین حال هم نمی فرمائید که مال دولت است برای یک جمعی این وقف مقرر شده است مال آنها است بدون اینکه گفته باشد شخصی دو شخصی دیگری.

برادر حجت الاسلام حسینی : این مال وقتی که گفته می شود مال جامعه است ، مال جهت است ، این غیر از این است که وقتی که دارید مالک را معرفی می کنید این به تعبیر بیان حضرتعالی که مال شد مال جامعه ، آن وقت ولی جامعه همان ولی مسلمین است به این تعبیر رفت جزو مالکیت دولت. فرق است بین آنجائی که روابط بین انسانها که مالیکیت است ، مورد توجه قرار گیرد در تقسیم. مقسم توزیع اختیار بین انسانها است ، بروید آنجا که نظر به ذات مالکیت می کند ، ملکیت حتما منسوب می شود به جامعه. همانطوری که فرمودید این همه اموال هم ملکیتش منسوب به جامعه می شود.

اموال دولتی هم منسوب به جامعه است ، اموال خصوصی هم منسوب به جامعه است. مال این جامعه است همه این خیلی مطلب میخواهم بگویم که حل نمی شود از آن راهی که آمدید حضرتعالی.

مال جهت و مال جامعه ، مال جهت یا برایش ولی خاص معرفی شده گفته اند آقا اوقاف برای قبیله خاص ، دسته خاص ، طلاب ، صنفی خاص الی آخر. بعد هم گفته اند در وقف نامه اش هم گفته اند که مثلاً اسن این صنف (پیرمرد ترینشان) ، ولیشان باشد ، الوقوف حسب ما یوقفها اهلها.

در این جا ، مالیتش منسوب به جهت و منسوب به جامعه هست ما لکیتش یک شق ثالثی است که منسوب به خصوصی و دولت نیست و باید روی آن بحث کنیم. ولی ولیش مشخص است. ولیش پیرمرد ترین است در صنف بزار مثلاً.

اگر شما گفتید که این مال ، مال جامعه هست ، و ولیش حکومت است ، این رفت جزو دارائی های دولت. مصرفش ، مصرف خاص می شود مصارف چیزی فرق داشته باشد ، دولت ممکن ده تا منشا در آمد داشته باشد ، ده تا صندوق داشته باشد ، هر صندوقی هم مصرفی داشته باشد ، ولی تحت سلطه او در بیاید آن وقت به این عبارت مالکیت دولتی هم مالکیت جهت خاص نظام اسلامی است. جامعه اسلامی است دیگر.

حالا ما می خواهیم ببینیم آیا تا اینجای صحبت ، البته اوقات را ما می خواهیم مقابل این مطلب بگذاریم یعنی بگوئیم که اوقاف وقف جهت خاصی است که متولی خاص برایش قرار داده شده ، نمی آید تحت نظر دولت. عنایت بفرمائید چه عرض می کنم؟ ما می خواهیم در این جا عرض کنیم که منهای اوقاف یک وقت هم باز وقف عام قرار دادیم ، شد اختیارش به دست دولت سپره میشود ؛ آنهم یک صحبتی است. آن وقتی که خیر گفتند.

برادر نهانندیان : از خود در این تقسیم بندی مالکیت جهت را در مقابل مالکیت شخص قرار دهید

برادب حجت الاسلام حسینی : بله

برادر نهانندیان : یعنی دو جور مالکیت که تقسیم فرمودید این است تقسیم بندی مان؟ چون مالکیت دولت را اگر همین به اصطلاح نقادی را که الان فرمودید در قضیه وقف ، همان جا هم می توانیم بکنیم ، دولت به شخصه که مشخص نیست که یعنی وقتی آنجا مالکیتی ثابت می کنیم اصلاً چیزی مشخص نیست جز مالکیت جهت.

استاد حسینی : در نهایت این است که اولی به تصرف جهت همیشه مشخص است در مالکیت جهت هم اولی به تصرفش مشخص است.

برادر نهاروندیان : مشخص است به عنوان کلی ولی.

برادر حجت الاسلام حسینی : به عنوان کلی ولی فقیه یا به عنوان کلی پیرمردترین بزاز؟ برای جهت یک حسینی ای که.

برادر نهاروندیان : بله ، حالا در دولتش را عرض می کنم یعنی شخص خاص که معین نمی شود

برادر حجت الاسلام حسینی : ولی شخص به عنوان است

برادر نهاروندیان : شخص به عنوانه.

برادر حجت الاسلام حسینی : به عنوانه غیر از آن راهی که شخص اصلا نیست شما اگر بگوئید که مالکیت عمومی، شخص به عنوانه ندارد. معنایش این است که مالک ندارد مال است ولی مالک ندارد. اگر بخواهید بگوئید که این میره به عنوان ولی فقیه ، میره حاکم میره به عنوان که

برادر نهاروندیان : شما لفظ حکومت اسلامی را شخصیتی می دانید که برایش مالکیت ما قرار بدهیم

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر، اگر نظام نبینمش و مسئول نداشته باشد نظام یعنی منصب مسئول نداشته باشد اگر نظام ببینمش حکومت را که مسئول منصب دارد ، مناصبش حساب دارد آن وقت مسئولش می شود ولی فقیه.

برادر نهاروندیان : یعنی خلاصه نمی خواهید اجتماعی تمامش بکنید.

برادر حجت الاسلام حسینی : اجتماعی به عنوان اینکه ذمه نداشته ؛ ذمه محترمه نداشته باشد روط بین انسان ها را تمام نمی کند. ذمه است که روابط را تمام میکند. یعنی یا بحث مامقسمش بر می گردد به روابط انسان ها توزیع قدرت بین انسانها و مناصب انسانی ، هیچ عیب ندارد شما بگوئید که یک وقتی که شما بروید روی آن واحد کلی که ما میگوئیم حقیقی هم هست ولی مکلف نیست. جامعه که تکلیف رویش نمی آید

عنایت می فرمائید چه عرض میکنم؟ جامعه عینی حقیقیه که ما می گوئیم حاکم بر توزیع اختیارات هست سر جای خودش هیچ مکلف نمی تواند بشود که.

برادر نهان‌اندیان : هیچ تکلیفی بر جامعه قائل نیستند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : جامعه بمانه جامعه منهای مکلفین نمی تواند قابلیت تکلیف را ندارد. اختیار ندارد ، شعور ندارد شعور به معنای ادراک تکلیفی. یک ربط ترکیبی عینی خاصی که یک مجموعه را تبدیل می کند به یک واحد. اینجا فعلاً بحثی که داریم ما این است که ما در روابط بین انسانها داریم ، مناصب قدرتها را تقسیم شده هر مالی منصوب به منصبی بشود این در ولایت هست در حد خاص در تقسیمات خاص به صاحب آن منصب. یعنی توزیع اختیار که میدهید به مناصب بگوئید این منصب دارای ۲۵ اختیار است این اختیار شما نمی توانید بگوئید ۲۵ اختیار است مگر نظر داشته باشید به آن کسی که قرار می گیرد اینجا ولو بعنوانه العام.

برادر نهان‌اندیان : تعریف پست دولت را هم اگر به شخص (استاد : باز نگردد مالکیت تمام نمی کند)

استاد حسینی : مالکیت یعنی قدرت تصرف خاص در حدود روابط خاصی. این قدرت تصرف مال ذات منصب که نیست. این قدرت تصرف حدودش مال منصب است کیفیتش تعیین کیفی اش مال منصب است که می گوید این منصب ممکن است ده تا قدرت ازش بگیریم یا ده قدرت بهش بدهیم. اضافه تر از الان ولکن این قدرت تصرف غیر از نفس تصرف است که بهش می گوئیم مالکیت نفس تصرف اینجا واقع نمی شود که

برادر حجت الاسلام حسینی : خلاصه بحث در این میشود که مالکیت جزو اموری است که مربوط به روابط انسانها هست با هم. یعنی سلطه خاصی است این سلطه خاص منصوب بین انسانها تا نباشد مال هست ، هر چند مالکی در کا رنباشد یک جماعتی سوار کشتی شدند و بنا گذاشتند بروند توی یک جزیره ای از جزایری که جزو متصرفات هیچ یک از حکومت ها فرضا نیست. یک جزیره دور افتاده بعد همان جا مردند ولی اموالی همراه داشتند بلند گو ، ضبط همراه داشتند. نخیر اموال اینجوری هم بگیرید مقداری آهن داشتند و طلا داشتند ، اینها اموال است منفعت عقلائی دارد.

اگر انتقال بشود به مناطق دیگر اینها برای زندگی انسان کار ارزش می آید. اگر انسانهایی هم بعدش بیایند بخواهند تو آن جزیره بمانند و آنها نمیرند از این اموال می توانند کار بکنند ، کنز و گنج هائی که در آثار باستانی در می آید ، اموال در می آید منفعت عقلائی ممکن است داشته باشد این منفعت عقلائی که دارد این اموال را می آورد تحت مالکیت اموال را گاهی به لحاظ دارای منفعت بودن تقسیم می کنید این یک تقسیمات دیگری است چون مقسم مقسم دیگری است ، گاهی خیره میگوئید من میخواهم روابط اجتماعی وسلطه را ملا حظہ بکنیم و انواعش. آن وقت عرض می کنم که آن قسمتی که گفته شد که اموال عمومی ، نمی شود گفت مالکیت عمومی مالکیت ، مالک می خواهد به نفس قدرت تصرف.

برادر نهایندیان : اموال مهم تصریف دیگه.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، اموال عینی ندارد اموال را منصوب به جامعه بکنید. همینطور اضافه بکنید به جامعه. عرض می کنم اموال خصوصی را هم اضافه بکنید به جامعه ، بگوئید اموال جامعه ایران صحیح است. فرقی هم نیست که انگشتر دست من هست ولی در عین حال جزو ثروت ایران به حساب می آید. برادر نهایندیان : اضافه نسبت ، نه اضافه مالکیه.

برادر حجت الاسلام حسینی: احسنت ! اضافه نسبت هست این مال که دارای منفعت هست به یک عنوان کلی دیگری که ما برایش وجود عینی خارجی هم قائل هستیم فرضاً می گوئیم این مثل این که بگوئید که این میوه این درخت است نمی گوئید این سیب ملک این درخت است غلط است این را بگوئید میوه این درخت است یا مثلاً

برادر نهایندیان : به این صورت اموال عمومی آن وقت ویژگی را ثابت نمی کنند اگر قرار شد.

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت من برای همین دارم این را میگویم میگویم این ویژگی که تمام نمی کند مگر ویژگی در مصرف بعداً بخواهید درست بکنید برای ولی ما برای ولی تصرفش. بگوئید اگر کسی حیات کرد ، که شد ملک از مال در آمد ، مثلاً ۵٪ آن را باید حتما بدهید به حاکم من باب مثل عرض میکنم اگر کسی گنج در آورد خمس آن را حتما باید بدهد هذا به خلافی که به اندازه همین گنج را ممکن

اگر شما بگوئید ارث گیرش آمد خمس ندارد. این عیبی ندارد که شما در خصوصیاتش این تصرف ها را بکنید یا بالعکسش این در جهت خصوصی اش بود یا بالعکسش در جهت دولتی اش ، بگوئید اگر دولت این مال عمومی را مثلاً ازش کاری راه انداخت باید چنین کند یا به ملت باید بگوید شما چنین کنید عیبی ندارد شما در خصوصیات مصرفی اش یک قیدهائی بزن یک حدودی درست کن ولی اولی به تصرفش آن کسی که صاحب تصرفش هست سلطه مالکانه اش را دارد باید مشخص کنید بر اساس آن باشد که تقسیم می کنید از همین جا ظاهر شد ظاهراً که یا ملک ، ملک شخصی است یا ملک ، ملک جهت است ، جهت یا جهت خاص هست که به دست متولی خاصی باید اداره بشود یعنی جهت یا د رنفسش نفس آن جهت د ر خود عقد آن جهت قرار آن جهت متولی خاص قرار داده نشده اگر متولی خاص قرار داد نشد جزء امور دولتی محسوب می شود.

شد سه دسته

یعنی مالکیت شخص ، مالکیت جهت غیر دولتی ، مالکیت جهت دولتی

مالکیت جهتی که متولی آن متولی خاصی باشد حسب ما یوقفها اهلها من وقف می کنم باغی را برحضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام که پیرمرد ترین فرد این ده هر سال روضه خوانی بکند. یا اینکه که جوانترین فرد مثلاً بالغ این ده روضه خوانی بکند که سادات این ده روضه خوانی بکنند ، که نسل خود من روضه خوانی بکنند که به حضورتان عرض می کنم متولی خاص برای این جهت قرار می دهند. یعنی دولت نمی تواند بگوید من متولی این هستم این ولی ندارد ولی من لا ولی له هستم. می گویند این دارد وقف بر فرزند می کنم منافعش هم مال فرزند است آن وقت معین هم می کنم که اولی به تصرف عملاً اینها هستند این دسته هستند ولی زندگی را خودشان می چرخانند وقف کردم به جهت رفاه نسل خودم به توی نسل خودم هر توتاش برگشته.

ولکن این خصوصی باز مالکیت خصوصی فرق دارد. مالکیت خصوصی نیست عقد جهت است جهتش نسل خودش است متولی آن هم نسل خودش است نه برای خیرات مبرات قرار می دهیم متولی اش را هم نسل خودم قرار میدهم.

برادر نهاروندیان : پس مالکیت شخص شد و مالکیت جهت مالکیت جهتی که

برادر حجت الاسلام حسینی : ولی خاص برایش معین نشده است یا ولی خاصی معین شده برای آن که ولی خاصی معین نشده است ملحق می شود به اموال دولت. هر چند مصرفش هم خاص است من وقت می کنم بر اولادانم تحت ولایت دولت.

پس از باب ولایت مالکانه د راین جا مالکیت تقسیم شد و به سه دسته کلی هم عملاً تقسیم شد. هر چند جهت را می توانیم جامع مشترکی بین دوتاش قرار بدهیم ، بعد تقسیم بکنیم ولی انجائی که میرسد به مالکیت آنجائی که میرسد به سلطه ، سلطه اش دو دسته است یا حاکم سلطه دارد یا غیر حاکم.

برادر نهاروندیان : پس آن سوال فقهی را آن بالا باید بکنیم یعنی فرض اینکه افراد اختیار داشته باشند بدون اذن دولت.

برادر حجت الاسلام حسینی : آن هم فرقی نمی گذارد میخوام بگویم در اینجا فرقی نمی گذارد و همه بحثم سر همین است.

مالیتی هست که اسبان خانه شدنش در مالکیت حیات است به اعتبار مالیت که تقسیم نشد که.

برادر نهاروندیان : قبل از حیات تکلیف مالکیتش چیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی : مال است مالک ندارد.

برادر نهاروندیان : یعنی از خارج هم می توانند بیایند آنجا تصرف بکنند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : از خارج در چه؟ به اصطلاح آیا جزو این اموال؟

برادر نهاروندیان : فرنگی ها کفار بیایند تصرف کنند

برادر حجت الاسلام حسینی: خوب حالا همین جا صحبت می کنیم شما مسلمین را که نمی توانید بگوئید که تصرف نکنند.

برادر نهاوندیان: حالا در این مثال صحبت می کنیم. شاید یک جای دیگر هم پیدا بکنیم که جغرافیائی هم بشود.

برادر حجت الاسلام حسینی: با این بیان این اموال از بلا مالک بودن در آمد شد حارسش دولت. حارس اینها دولت است. باز مال ملت نیست فرق است بین مال. مال عوئندش باید برگردد به آنها آن وقت آن خیلی هم اشکال می شود اگر گفتید مالکیت عمومی است.

برادر نهاوندیان: مگر بحث توزیع اختیارات نبود؟

برادر حجت الاسلام حسینی: چرا

برادر نهاوندیان: یک عده ای را داریم منع می کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: چه کسی منع می کند.

برادر نهاوندیان: حکم الهی

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی دولت دارد منع می کند.

برادر نهاوندیان: نخیر، مردم هم موظف به دفاع هستند مکلف در امر دفاع خود ملت هستند.

برادر حجت الاسلام حسینی: من به حضورتان می خواهم عرض کنم حکم دفاع را چرا حضرتعالی مخلوط می فرمائید با این بحث؟ این که یک عده ای یک مساله ای داریم یک چیزی داریم که عده این اختیار ندارند در تصرف در این عده ای اختیار دارند. حالا شما نفرمائید اگر آنها آمدند چه کسانی جلویشان را می گیرند آن یک حکم دیگه است. الان در توزیع اختیارات پس این یک حکمی شد جمعی منع شدند جمعی ماذون پس این شد مالکیت.

برادر حجت الاسلام حسینی: در توزیع اختیارات بین فرضا کفار یا هر چه با اینها، که اینها حق در تصرف ندارند نسبت به این اموال. حالا ببینیم این آیا ثابت می کند وجود حق تصرف مالکانه را بین این افراد.

من باب مثال مثال را واضحتر و روشنتر کنم :

بنده چوب را رفته ام حيازت کرده ام. از توی جنگل بریده ام آورده ام اینجا. حالا که تحت ملک شخصی و خصوصی ام شده ، حالا یک معامله ای به یک کافری به یک کسی که جائز هست معامله با او می کنم و این را به او می فروشم. حق دارم ، عوضی را می دهم عوضی را می گیرم سلطه ای را می دهم و سلطه ای را میگیرم و حتی بالاتر از این ، می آیم می بخشم بعد از این که داخل ملکم شده می بخشم حالا آیا همه این ملت با هم قدرت بخشیدن این را دارند؟ نه مالی را که می گوئید حق تصرف آنها ندارند. مگر نه سلطه مال اینها هست؟ سلطه مال کی است؟ می خواهم همین جا یک سوال بکنم. حالا این سلطه بهشت گفته می شود سلطه مالکانه گفته می شود رد توزیع اختیارات؟ یا اصلا ربطی به سلطه مالکانه ندارد این فرق است بین سلطه مالکانه که تصرفات را در آن تمام می کند.

برادر نهاوندیان : اگر شما سلطه مالکانه ای را شارع قرار داد ، که شما اینجا اجازه انهدام نداشتید. نوع اختیاری را گذاشت که این هشت تا کاری را می توانیم توی آن بکنیم یا .. حالا ما نمی گوئیم اختیار نیست. برادر حجت الاسلام حسینی : حالا ، همین جا بین اینکه مال است یا ملک است؟ ملک آثار خودش را دارد ، ولو شما بگوئید که مثلا من نمی توانم به دیگری بفروشم ، به مسلم که می توانم بفروشم.

برادر نهاوندیان : حاج آقا من عرض کنم محضرتان که دولت را شما حتما مالک می دانید ، ولی دولت در بعضی از اموالی که دارد نمی تواند نه هبه کند ، نه مصرف برای این افراد خاص بکند ، به او اختیار داده اند.

برادر حجت الاسلام حسینی : یک نحو مصرف خاصی را مجبور هستیید برایش بپذیرید

برادر نهاوندیان : پس مالکیت می دانید این را یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ، آیا یک نحوه مصرف خاص این می تواند بکنند بدون حيازت؟

برادر نهاوندیان : چون معقول نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، ببینید ، بدون حيازت بنده در یک کشور کوچکی هستم مثل کویت. صد هزار نفر هستیم مثل صد هزار سهم ، آیا مالک هستیم در نسبت به نفت آنجا؟ این سهامی است ، چه جوری

است؟ من می خواهم عرض کنم که مالکیت شما نمی توانید مطلق تصرفات را ، تصرفات مالکانه را که قابلیت نقل و انتقال دارد ، از آن حذف کنید. بگوئید تو مالک ، ولی من مطلق تصرفات مالکانه را بعضی اش را حذف می کنم.

شما گاه می گوئید ، این مال متعلق و منصوب به جامعه اسلامی است و باید از آن دفاع کرد. چشم ،

برادر نهانندیان : این متعلق مالکیت نیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، ابداً مثل اینکه سیب مال این درخت است ، شما باید از درخت حفاظت کنید. سیب را نکنند از آن. مثلاً سیب که نه ، ولک یک چیزی که به اصطلاح کنده خودش نشود. یک چیزی که خودش یک هویتی داشته باشد. این نسبتی را که جامعه مسلمین دارد ، غیر از نسبتی که دارد به اختیارات من. شما بگوئید که مسلمین مامورند به حفظ کعبه و حرمین یا مشاهد مشرفه یا مظاهر اسلام.

این ربطی ندارد به مالکیت. مامور به حفظ اموال هستند ، این ربطی به این ندارد که بگوئیم مالک اموال هستند اسباب دخولش در مالکیت ، تمام صحبت این است که مالکیت آیا نحوه توزیع اختیاراتی که برش یک سلطه ای است ، و یک نحوه تصرف متناسب با آن سلطه را ایجاد می کند. حالا بگو بیست رقم تصرف نمی تواند بکند ، ربا نمی تواند بدهد ، آتشش نمی تواند بزند ، فلان من می گویم دو تا رقم ، یک رقم تصرف دارد یا ندارد؟ میتواند این را از خودش به یکی دیگر منتقل بکند یا نه؟ این از قبیل همان مالکیتی است که اشیاء مال خدا است و مال رسولش و مال ولی امر در مرحله مالکیت تکوینی اش. نمی تواند حضرت رسول الله صلوات الله علیه و سلم ، بگوید من عبا را می خواهم بفروشم از مالکیت تکوینی ام خارج بشود.

قابلیت انتقال نیست این مالکیت تکوینی ایشان. ولایت واسطه ای که ایشان دارند تکویناً بر این عبا ، نمی شود بگوئید این را من می خواهم بفروشم که نداشته باشم. شما وقتی که ، بله یک چیزی در یک درآمدی یک عوایدی از یک باغی که موقوفه سبیل الله است در می آید مثلاً خرما در می آید. خوب اینجا خرما الان یا مصرف ندارد یا دادید به فقرا ، فرضاً صد تا کارتن آن اضافه آمده ، سرسال شده ؛ اگر بماند کرم در می آید و ضایع می شود. شما می گوئید که چکارش باید کرد؟ می گویم : بفروشش ؛ پول آن را فی سبیل الله خرج

کن. عنایت می فرمائید چه عرض می کنم. حالا که داریم می فروشیمش ، دارد از ملکیت تشریحی خارج می شود ، مالکیت خدا ، چه چیز داخل در ملکیت تشریحی می شود؟

پول عتوض این اینهم دیگه مصرف خاص ندارد. می رود او بابا برای مصرف عروسی پسرش می خورد. این خرما را خرج می کند برای ختم پدرش خرج می کند برای به اصطلاح فی سبیل الله خرج نمی کند. عنایت می فرمائید چه عرض می کنم؟

ولی از مالکیت تکوینی خدا ، خارج بالمره نمی تواند بشود این خرما در مالکیت تکوینی اوست خداوند تبارک و تعالی هست.

برادر نهانندیان : این را به عنوان مثال دارید می فرمائید؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بله.

برادر نهانندیان : حکم آن انتساب به جامعه. ..

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا ، الان یواش یواش. .. من عرض می کنم که شما در آنجا که اولی است ما لکیت تکوینی بر مالکیت نسبت به جامعه ، می گوئید که خارج نمی شود. هیچ نقل و انتقالی در آن واقع نمی شود. بعد می گوئید در قسمت مالکیت تشریحی اش نقل و انتقال واقع می شود. خارج می شود از ملک خداوند تبارک تعالی یا از ملک رسولش وقتی که بفروشد حضرت عبایش را. خیلی خوب ، حالا من سوال می کنم که آیا می شود یک نحو تصرفی واقع بشود در این اموال که ما بگوئیم که اموال دیگه مال این ملت نیست؟ این مال این ملت هست ، مال این جامعه است. این نحوه ارتباطش چه نحوه است؟ نحوه مالکیت بین بین افراد جامعه است. من می خواهم بگویم مالکیتی را که مورد نظر ما هست و تقسیم می خورد مالکیت بین افراد است نه مالکیت یک جمع بمانه جمع.

برادر نهانندیان : این تعلق را تکوینی دانستید.

برادر حجت الاسلام حسینی : این تعلق را علی موضع نخواهیم تکوینی بدانیم از قبیل رابطه بین اشیاء به هم می دانیم که رابطه تکوینی هم ، رابطه فوق ، رابطه هادی ، کسی که تحت هدایت هست تکوینا می دانیم.

رابطه بین اشیاء تکوینی باید باشد قاعدتاً دیگه.

برادر نهان‌دیان : جعل این رابطه جعل تکوینی خدا است و یا در شرع آمده؟

برادر حجت الاسلام حسینی : که این مال ، مال جامعه مسلمین است. اگر قدم دقیق تر بر داریم ، مالکیت در اینجا چون اختیار را در تصرف شما ملاحظه نمی کنید الا باسبایها الان مالکیتش افتضای تکوینی را آن وقت ملاحظه می کنید با مالکیت تکوینی به نحوه ربط تکوینی.

چون از این طرف مکلف نیست که قسمت شرع بیاید. این یادما نرود. تشریحی آنجائی است که قد و بالای تکلیف ظاهر میشود ارتباط تکوینی را می توانید تمام بکنید ، حالا کلمه مالکیت تکوینی نگوئید ، ارتباط تکوینی را می توانید تمام بکنید تشریح به غیر مکلف ممکن است؟ تمام صحبت این است ، این نحوه رابطه ای که در اینجا هست ، اگر رابطه تشریحی هست دفاعش بر مکلفین قبول و روی چشم. ولی حفظ این ربط. برادر نهان‌دیان : در شرع عرض می کنم ، یعنی آیا این حکم فقهی نیست این امر اینکه انفال این چنین ، مالکیت عمومی اسن جوری ، این اموال ، اموال عمومی هستند. این را از شرع ما این را گرفتیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : فرمودید اگر اموال عمومی ، حکم آن را شرع داد ، بنابراین مالکیت آن تشریحی است نه تکوینی این آنوقت.

برادر نهان‌دیان : این مثال را که خدمتان عرض کنم ، یک جمعی هستند این جمع کافرند ، مسلم می شوند یا مسلم شدن اینها یک حکمی بر آن بار می شود در مسائله مالکیت آن زمینی که دارند روی آن زندگی می کنند اصلاً تفاوت بین اراضی مفتوحه عنوه با اراضی که مردم آن با رضا قبول اسلام کرده اند در همین است. برادر حجت الاسلام حسینی : یکی این است که حکم پیدا می کند یا حکم دارد بنابراین بگوئیم هر چه حکم دارد مالکیت دارد. تشریح حکم است. راست است مثلاً مکلفیم به کنس مسجد ، دفاع از حرمین ، تشریح دلیل بر ملکیت نمی شود. اگر تشریح سبب مالکیت را معرفی کند ، سلطه مالکانه سلطه قاضی است که به وسیله تشریح خاصی می شود. نه نفس تشریح ، نفس تشریح غیر از سلطه است. ما از ارتباط بین انسانها

داریم صحبت می کنیم مسلمین موظف باشند به دفاع از حرمین مالک حرمین که نیستند. مسلمین به هزار چیز مکلف باشند. تشریح د رنفسش نیفتاده ملکیت تشریحی و بنابراین آن استدلال فیه تامل.

برادر نهاروندیان : حضرتعالی رابطه را رابطه تکوینی. ..

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، عرض بنده را برسید ، یکی یکی رابطه چه چیز تکوینی و رابطه چه چیز تشریحی سبب ملک حضرت عالی هست ، درخت سیب در منزل دارید ، ارتباط مالکیت آن مال شما است ، میوه هم کرده شما هم تصرف می توانید بکنید این سیب را بکنید ، میل کنید یا هبه کنید ، حالا جنابعالی این کار را فرموده اید هنوز تحت ملکتان هست. و الی آخر این ملک شما است. یک ارتباط تکوینی هم دارد این سیب با درخت ، چسبیده بهش. این ارتباط دارد. که حتی وقتی هم شما می کنید این را ، نسبت تکوینی اش را نمی توانید بکنید ، یعنی سیب است نه زرد آلو ، منسوب به این درخت است میوه این درخت هست ، نه میوه یک چیز دیگر. حتی خاصیتش را هم می توانید منسوب بدانید به مکانیزم این درختان. مثلاً درخت شته زده سیب هایش کرم می شود. این منسوب به این درخت این قضیه دیگه.

این ربط مال به جامعه در مرحله مالیت باقی مانده یا به مرحله مالکیت هم رسیده؟ دفاع باید بکنید ولو از مرحله مالیتش بر سر و چشم. ولکن ربطش به ما ، ربط مالکانه است این را من می خواهم بگویم اقتضاء هم ندارد. یعنی این که می فرمائید که آیا ممکن نبود شارع یک جوری دیگه بگوید ، می گویم نخیر. می گوئید چرا؟ می گویم مگر احکام تابع مصالح و مفاسد نیستند؟ همین جوری خدا ، سبحان الله خدا همین جوری بگوید که نماز بخوان ، نخیر گفته نماز بخوان کشف از این می کند که اقتضائی داشته قضیه ، دست ما هم نیست البته. اقتضائی دارد. این اقتضائی که دارد اگر اقتضای واگذاری به آحاد مسلمین می شد ، که اینها می توانند قبل از حیات هم به هم بفروشند. من اینجا نشسته ام بگویم آقای نهاروندیان ، بگوئید : بله ، من اگر حق خودم را انفال فروختم به شما به هیچ تومان.

شما هم بگوئید : بسیار خوب خریدم از شما به هیچ تومان. بعد بروید سراغ آقای ساجدی ایشان هم بگوید فروختم حق خودم را به شش تومان حق خودم را. شما شش تومان را می دهید ثم الی آخر برسد به یکی

بگوئید که خوب حالا دیگه کسی از انفال استفاده نکنند جز خودم. دیگه منصر شد می گویند که چرا؟ می گوید خوب برای اینکه خریدم از شما. من دیگه شدم مالک منحصر این مطلب.

یا اینکه نه ، حالا آسانترش که فرضش هم راحت باشد. شما بگوئید که من یک معدن را از انفال از همه می خواهم بخرم. اطلاعیه بکنید در روزنامه به اداره آمار هم بگوئید هر کس که له اینکه مالک باشد ، له قدرت الحیازه ، من این را جمع ببندید ، مثلاً فرض کنید که می شود ، توی یک جای کوچک شما بگیرید ، مثل کویت بگیرید تا بشود روی آن آدم حرف بزند. یا اینکه جای بزرگ هست می گویند که آقا ، ایران چهل میلیون است. می گوئید یک تک معدن مال کوه سفید قم را من می خواهم از آنها بخرم. این معدن کل قیمت که مجموعه سنگی را که دارا است ارزیابی کردیم (میکنند این ارزیابی ها را)نسبتش حداقلی دارد و حداکثری. بی نهایت نیست این معدن سنگ. تقریبی روی آن گذاشته اند که این هر چه هم باشد بیشتر از یک میلیارد تن سنگ ندارد هر چه هم کم باشد ، کمتر از این قدر سنگ ندارد.

فی سنگش را ، در آوردنش را ، همه چی اش را بررسی هم می کنند دیگر ، می گویند اینقدر می شود. حالا سنگ زیر زمین است در می شود روی آن حساب کرد. جنگل را مخصوصاً خیلی چون رو هست راحت تر می شود این را حساب کرد. این چقدر خوب دارد کل اینجا. رفتند شمردند ، مثل اینهایی که چوب خر هستند توی باغ ها می روند می گوید به اصطلاح ده هزار تا اصله خیلی خیلی درشت دارد که اینقدر هست. تا می رسد میگوید که ده تا اصله هم دارد خیلی ریز است اصلاً به حساب نمی آید. همه را می آورد به حساب. این هم آمده رفته جنگل را ارزیابی کرده دقیقاً دیده یک جنگل کوچولو که یک کیلومتر بیشتر نیست بزرگی اش مساحت کرده ، مشخص کرده چوبش را دقیق ، به اصطلاح مهندسی فنی آن را خوب ملا حظه کرده ، برگ و .. حتی ریشه اش را به نسبت حساب کرده که چه کار از آن می آید.

به هر حال چوب آن جا را در آورده که چند درآمد دارد. حالا که در آمدش را معین کرده می گوید که اینجا برای من صرف می کند ایهاالناس؟ که به هر کسی که درخانه نشسته ، به کل ملت ، نفری پنج تومان بدهند ، نفری یک تومان بدهند ، چهل میلیون نفر هستند چهل میلیون تومان اینجا را بخرم ، صرف برایم می کند.

و کسانی که حاضر هستند برای فروش ، مراجع بکنند ، در صورتی که همه مراجعه کردند من آنوقت پول همه را می دهم. تاریخ ثبت نام از اول شهریور ماه تا لغایت آخر اسفند ماه ، مردم به شعب بانک رجوع کنند و بگویند ، می توانند وکیل هم بکنند ، پدر خانواده برود از قول یک ایل بیاید بگوید ، بروند پولش را هم بگیرند تقسیم بکنند بین خودشان

حالا ما کاری به آن خصوصیاتش نداریم. حالا اگر همچنین کاری کردند ، مردم حق دارند همچین چیزی را بفروشند ، حق خودشان را. حق قابل انتقال است. یا اینکه بعد از حیات یک نفر هم نمی تواند حقش را بفروشد.

برادر نهانندیان : آن وقت باید آن تکوینی و تشریحی اش معین شود.

برادر حجت الاسلام حسینی : تکوینی اش مقتضای تکوینی را تمام که کردید. از اول آن را خیلی راحت می توانید بگوئید. می توانید بگوئید که اصولاً در این راه ها ، بر می گردد به اینکه نگذاشتشان نمی شود. لعدم لا قضا

برادر نهانندیان : نخیر ، این به حضورتان عرض کنم که یادمان نرود این مطلب ه اگر اینجوری بخواهیم بگوئیم باید بگوئیم هیچ حکمی مصلحت و مفسده ندارد. چرا حکم صلوه را خدا می توانست جور دیگری بگذارد یا نه؟

برادر نهانندیان : مصلحت با تعبد ..

برادر حجت الاسلام حسینی : بسیار خوب ، این همان به اشاره ، به همان بر می گردد پس بنابراین همه مصلحت طریقی دارد ، نه مصلحت موضوعی. همه که مصلحت طریقی دارد ، پس هیچکدام از اشیاء هیچکدام از عبادات ، مصلحتی و مفسده ای ذاتا ندارند تویشان. این يرجع الی اینکه حسن و قبح ذاتی ممنوع است.

برادر نهانندیان : علی قولی که ما اتخاذ می کنیم در این بحث ، همین جور باید گفت؟ نمی خواهیم برویم باز دوباره وارد آن بحث بشویم و خارج بشویم همین جور ما میگوئیم؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ما می گوئیم که همه احکام تابع مصالح و مفاسد هستند. خدا حکیم است.

برادر نهان‌دیان : مصالح و مفاسد دست ما است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر اقتضاء خود موضوع ، آنچه را که فرموده است اقتضاء دارد ، و آنچه که هست چون اقتضاء دارد ، فرموده است.

برادر نهان‌دیان : بهر حال ، جلوه اش جز این نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، فرقی خیلی زیاد است. پس یعنی ربط دارد این اموال به جامعه ، جامعه غیر مکلف.

برادر نهان‌دیان : نه ، در این پایه که قرار دادید ، اشکال ندارد که در شرع موسی علی نبینا و علیه الصلوه و السلام یک حکمی جوری باشد ، مصلحت است. در شرع نبی اکرم یک جور دیگرش حتما مصلحت است این را که می پذیرید.

برادر حجت الاسلام حسینی : و در زمان موسی ، حکم نبی اکرم مصلحت نیست آنجور، کما اینکه در زمان نبی اکرم ، حکم موسی مصلحت نیست.

برادر نهان‌دیان : حالا اینکه حضرتعالی می فرمائید که در زمان این ویژگی است که حضرتعالی دارید می گذارید ، که آن زمان شاید فاکتورهای دیگر بوده است.

برادر حجت الاسلام حسینی : من فاکتور که حضرتعالی می گوئید عقل مردمان. .. یا هر چه که دلتان می خواهد حساب کنید.

برادر نهان‌دیان : یعنی خلاصه مصلحت در شرع موسی این بوده است لاقلاً

برادر حجت الاسلام حسینی : مصلحت در شرع موسی این نبود که آن وقت تشریح به صورت شرع محمدی باشد.

برادر نهان‌دیان : درست است.

برادر حجت الاسلام حسینی : زمان را شما برابر با تغییرات خوئی شیئی بگیرید آن وقت دیگر نمی توانید اینگونه صحبت بفرمائید.

برادر نهان‌دیان : بسیار خوب ، حالا اگر این جور شد ، داخل کردن مساله مصلحت و مفسده برای ما که اطلاعی بر آن نداریم ، جز از خود همین تشریح.

برادر حجت الاسلام حسینی : خود تشریح را هم ما یک مصلحت می بینیم یعنی به دلیل این تشریح است که می گوئیم که این دیگه مالکیت معنا ندارد تشریح بشود.

برادر نهان‌دیان : ببینید ، من عرض می کنم اگر در شرع نبی اکرم (ص) آمده بود که این مال ، مال عمومی نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی: این اگر ، اگرها اگر ممتنع است.

برادر نهان‌دیان : خوب، اگر خاله من مرد بود می شد خالو

برادر حجت الاسلام حسینی : خالو نبود که.

برادر نهان‌دیان : نه ، داریم بر این فرض ، بر این فرض حضرتعالی چه فرمودید؟ باز می گفتید این تکوینی است یا تشریحی.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی مال مطابق اقتضای تکوینی بود آن وقت.

برادر نهان‌دیان : اطلاع حضرتعالی از این حکم و از این رابطه

برادر حجت الاسلام حسینی : از خودش است ، از نفس خودش است.

برادر نهان‌دیان : از او دارید؟

برادر حجت الاسلام حسینی : از نفس خودش نه از اقتضایش

برادر نهان‌دیان : اطلاع شما از شرع را بگذاریم کنار، شما رابطه تکوینی استفاده میکنید؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ابدأ ، ابدأ رابطه را به صورت کلی می توانم بگویم رابطه ای دارد ، چه نحوه

رابطه ای است نمی دانم. کیفیت رابطه مشخص میشود به وسیله شرع. ولی همین که حکم شرع را شناختم

می گویم که این رابطه یادمان نرود. این اقتضای تکوینی بر این است. یعنی این بدون مصلحت نیست ، بدون

مفسده نیست.

برادر نهان‌دیان : این را همه احکام مگر شما نمی توانید بگوئید؟

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا.

برادر نهان‌دیان : بسیار خوب، پس طرحش در اینجا چه مدخلیتی در بحث دارد؟

برادر حجت الاسلام حسینی : مدخلیت در اینجا ، دقیقاً بر می گردد به اینکه آیا این نحو ارتباطی که هست ، ارتباط مالکانه هست یا اینکه ارتباط مالکانه اصلاً نیست این یعنی تشریحی که شده که نگه ندارید در رضایت فلان ، اینها از اقسام تصرف مالکانه نیست آن وقت می گوئید این مال ، مال این قوم هست یا نه؟ می گویم مال این قوم هست خدا هم گفته این باشد. ولی این قوم بمانه قوم ، این جامعه بمانه جامعه ، نه به لسان افراد. این جامعه ، جامعه نباشد به تفسیری که آن صحبت است بعنوان یک شیئی باشد ، نسبتی است بین این و آن. این نسبت بودن ربطی ندارد به اصطلاح به مالکیت تشریحی ، این از قبیل رابطه سیب و درخت. گفته باشند شما نگذارید این سیب را کسی از درخت بکنند. من باب مثال : این مالکیت شما را تمام نمی کند. ارتباط سیب و درخت را چرا ، تمام می کند.

برادر نهان‌دیان : این را حضرتعالی خلاصه یک حق نمی بینید.

برادر حجت الاسلام حسینی : احسن جزء حقوق یعنی چه این را می آورید؟ این جزء حقوق اقتصادب زمانی می آید که بر آن احکام اقتصادی ، یعنی مالکیت آن زمانی می آید که سلطه خاصی را ولو در یک جهت داده باشد که همان جهت را من سلطه داشته باشم گفتم این را باز کنم از خودم به یکی دیگه بدهم ، بنده عرضم این که این حقی که به من دادند ، حق تصرف این حق مالکیت است یا حق تصرف است؟ می توانم تصرف بکنم بدهم واگذارش بکنم به کس دیگه و او دو برابر تصرف کند یا نه.

ما لکیت در آن انتقال را به نحو ما برای کسی که سلطه دارد به نحو ما شرط می کنید یا نه؟ به نحو ما یادمان نرود.

برادر نهان‌دیان : برای دولت آیا مالکیت قائل هستید یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی : به نحو ما او می تواند انتقال بدهد یعنی به یک طرزی ، به یک نحوه ای ، به یک کیفیتی. دولت می تواند قسمتی از اموال خودش را عند المصلحه بفروشد و خارج می شود از مالش.

برادر نهاروندیان : حالا ببینیم خود شرع مالکیت را چه تعریف می کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : پس باید بر گردیم به اینکه در این جا ملکی داریم و مالکیتی. این دو تا و مالکیت نفع داشتن و سلطه بر نفع این یکی. موضوعاً ببینیم جزو چه چیزهایی می آید جزو آنهایی است که باید شرع رویش بیان بفرماید از خطابات شارع بگیریم یا نیست آن ، توی تقسیم موضوعاتی که از خطابات شارع بگیریم این یک مرحله است بعدش که این بحث تمام شد پس بحث جلسه آینده روی این باشد بعد که معلوم شد که به ید شرع هست یا جزو موضوعاتی هست که عقل باید حدود و ثغورش را تمام بکند. آن وقت باید دید و ببینیم چه میشود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

کلیات بحث طرح تعاونی

۱۳۶۳/۰۷/۳۰

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

برادر نهادندیان : جلسه قبل در حضورتان ادامه بحث مالیکت بود. حضرتعالی مساله اینکه تقسیم اموال مالی چه کسی است؟ باید از اصول باشد نه از فروع و خلاصه از کلی ترین توزیع اختیاری که داریم باید نشات بگیرد بعد بحث تفاوت بین مالکیت و ملکیت را مطرح فرمودید و اینکه آن چیزهائی را که خارج از ملکیت شخص و ملکیت دولت هست به عنوان مالکیت عمومی ذکر می گردد در واقع مالیت عمومی است نه ملک. برادر حجت الاسلام حسینی : اگر ملک هم بود ، قابلیت فروش داشت. یعنی ملک از آثار تسلطش قابلیت فروش است. یعنی هر حقی ، مثلاً حق حیاتت شما حیاتت می کنید. حالا به اهل این شهر یا به اهل شهر دیگر یا حتی شما می توانید به یک مملکت دیگر. د ر آنجائی که ملک باشد نه به کافر حربی به غیر کافر حربی و حتماً به اهل کتاب ، که یعنی به هر جا که شرع معامله را ممنوع نکرده باشد. اگر ملک باشد ، فرد باید سهم مشاع آن را ولو او نداند که چقدر است ، مقدار تقریبی آن مشخص باشد. مثلاً من سهمی دارم در یک ملکی که حدود و ثغور ملک بر حسب کیلومتر روشن است ای سهمی در یک منبعی که آن حدود و ثغور تخمینی اش روشن است در یک باغی هست مثلاً یک چشمه ای هست که سهم دارم. سهمی که دارم اگر آنرا مصالحه خواستم بکنم ، د رهرچه سهم من هست ، نه مصالحه بلا عوض صلح میکنم به شما در برابر صد هزار تومان. هرچه سهمیه من هست ،نه مصالحه بلاعوض صلح می کنم به شما در برابر صد هزار تومان. هر چه هست جمعیت ایران چهل میلیون است ،نسبت به فلان معدن تخمینی مثلاً یک مقداری ، تخمین می شود زد ملاحظه فرمودید چه عرض میکنم.

من حق صلح دارم. یعنی آثار ملک.

برادر نهاروندیان : کافی است آثاری که حضرتعالی بار می فرمائید ، اینها استنباطی است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه اینکه هر جا حق ملک باشد ، هر حقی قابلیت انتقال دارد الا اینکه حق ، حق مصرف باشد. یعنی همین جائی را که شما می فرمائید که به اصطلاح من حق دارم یک جائی. این حق مصرف اگر شد ، نمی تواند به کسی دیگر منتقلش کنید ولی اگر حقی دارید در آنجا که حق ملکیتی است ولو ملک منافع ، روی منافعش روی هر قسمتش.

برادر نهاروندیان : خوب، این تعبیر ملکیت که فقط در مواردی که این را داریم این یک جور مصادره به مطلوب می شود ، یعنی اگر یک جائی مالکیتی داشتیم که فقط از آن حق مصرف حاصل می شود ، یک جائی دیگر مالکیتی داریم که نه حق خرید و فروش هم دارد ، شما می فرمائید که لفظ را من فقط در دومی قبول می کنم به عنوان مالکیت ، بقیه آن را مالیات می گویم.

از این بیان حضرتعالی این جور برمیآید ، در صورتی که ما اگر مقید بخواهیم باشیم که در شرع به چه برنامه استفاده شده ، قاعدتاً باید ببینیم که آنجا چگونه استفاده شده است. دیشب ما از فرصت استفاده کردیم و قرار شد که یک تحقیقی بشود در مورد آن. فرمودید که بحث مالیت و ملکیت دیده بشود متأسفانه چون بخش تفقه راه نیفتاده است دیشب فرصتی شد خدمت حاج آقا راستی من سوال کردم این مطلب را ، من عین مطلب را عرض کنم.

بحث مالیت ، مالکیت را خوب تفکیک که روشن است و صحیح خیلی خوب منتها اینکه اگر هر جا ما لکیت شخصی یا مالکیت دولت نبود ، اصلاً مالکیت نیست ، فقط مالیت هست. این را ایشان گفتند : نه اینطور نیست. مثلاً ما اراضی مفتوحه العنوه اینها ملکیت دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : ملک چه کسانی است؟

برادر نهاروندیان : ملک مسلمین ، یعنی ایشان گفتند این که شما می گوئید اگر ملک را بتواند بفروشد ، این نیست ، گاهی ما داریم که مالکیت هست ولی اختیار خرید و فروش نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : اداره اش به دست چه کسی؟

برادر نهایندیان : همین گفتند که اینکه شما این دو تا را بر هم منطبق گرفتید ، مالکیت را با اختیار ، این صحیح نیست ، در مورد مثلاً صغیر مالک صغیر است شرعاً مالک صغیر شناخته می شود ، اما ولایت در مورد ، یعنی تصرف در این اموال با ولی او هست. هیچکس ولی را مالک نمی داند ، به این ترتیب این دو بر هم منطبق.

برادر حجت الاسلام حسینی : کلیه اموالی که مال دولت است ، مال خودش است یا مال مسلمین است؟

برادر نهایندیان : فرق میکند.

برادر حجت الاسلام حسینی : مثل .. که مال خودش است.

برادر نهایندیان : مالکیت دولت؟ در مورد امام معصوم یک سری اموال هست که مال شخص امام علیه السلام است. یک سری هست مال منصبشان است.

برادر حجت الاسلام حسینی : بحث درباره خود امام معصوم نمی کنیم ، درباره دولت بحث می کنیم. برای دولت می خواهیم یک چنین چیزی را روشن کنیم ، نه اینکه دولت چه است.

برادر نهایندیان : دولت اسلامی منظور است. دولت اسلامی به چه چیز بر می گردد؟ به ولی فقیه برمی گردد ولی فقیه هم از ولایت معصوم.

برادر حجت الاسلام حسینی : می خواهیم ببینیم ولی فقیه ، ملک شخصی او میشود یا .. یا اولی به تصرف است برای مسلمین.

برادر نهایندیان : اینطوری که ایشان می فرمودند : می فرمودند که بعضی از اموالی که هست ایشان میتواند در مورد خودش خرج کند ؛ اما بعضی از اموال دیگر را اینطور نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : درباره امام معصوم و ولی فقیه که ایشان اموالی که هست ، جهت مصرفش جهات متعدد است و همه اش مال مسلمین است ، و به اعتبار اینکه ایشان صاحب منصب مسلمین است ،

حق دارد مصرف کند؟ یعنی مال ، همه اش میشود مال دولت اسلام ، مال حکومت اسلامی ما لکیت دولت

هست ، تحت مالکیت اوست صندوق ها متعدد است به جایش

برادر نهانندیان : میزان اختیارش در این مطالب فرق می کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : مثل اینکه جهت مصرف با آن فرق داشته باشد بگوئید زکوه را نمی توانی

مصرف فلان جا بکنی ، صندوق های متعدد داشته باشی.

برادر نهانندیان : صندوق های متعدد ، عرض می کنم اگر.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی مصارف متعدد.

برادر نهانندیان : مصارف نه ، میزان اختیارش اگر فرق کرد ، یعنی یکی از این صندوق ها است که منها حیث

یشاء است ، یکی دیگر از صندوق ها است که نه ، روی آن یک آئین نامه دارد. این از نظر تقسیم بندی

حضرتعالی فرقی نمیکند؟ اگر ملاک را کرده باشیم اختیار اتفاقاً این می باید تفاوت بگذارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : بسیار خوب، مالکیت دولت بر چند قسم باشد؟ ولی به همه اینها گفته می شود

مالکیت یا نه؟ می خواهم ببینم همه اینها ، خلاصه مطلب این است ه : فرق ندارد بالاصاله با مالکیت شخص

یا نه ، ما لکیت با تولی می شناسیم که این تولی گاهی خاص است گاهی تولی ، تولی منصب است. یعنی در

اموال صغیر مثلاً معین می شود که یا وصی دارد یا ندارد اگر نداشته باشد حاکم شرع باید وصی معین کند.

اگر داشته باشد آن وصی هست. د رواقف می گوئیم که : نه این مال آن جهت خاص است که وقف شده

است توی این یک مقدار صحبت داریم. یعنی به هر حال ، بر می گردد به اینکه مساله ای را که خود

حضرتعالی فرمودید یک وقتی به یک شکل دیگر چیزی را که فرا گرفتیم خدمتتان عرض میکنم. ملاک این

تقسیم بندی اموال مالکیت چه چیز است؟ آیا نصی داریم که بگویند المالکتیه علی خمسه انواع؟

برادر نهانندیان : نخیر.

برادر حجت الاسلام حسینی : پس دیگر وضع یک مقدار کم تغییر پیدا می کند. یعنی تقسیم بندی آن دیگر

اینجور نیست که تعبدی در بیاید ، تعقلی در بیاید.

برادر نهان‌دیان : صحیح است ، آن وقت از شما ملاک درخواست میشود.

برادر حجت الاسلام حسینی : هیچ عیبی ندارد ، آن وقت که اگر مثلاً ملاک قرار دادم اولویت تصرف ؛ یا مالکیت یا چه ، باید تو آن صحبت کرد.

برادر نهان‌دیان : از الفاظ مورد استعمال فقهاء اگر خواستید استفاده بفرمائید.

برادر حجت الاسلام حسینی : مالکیت را اگر ما معنی نکردیم اصطلاحی را که می گوئیم الفاظ چه ، از حروف هم میتوان استفاده کرد ، از ظروف هم می شود ، از جمل هم میشود استفاده کرد به شرطی که مفهوم را برساند. من در خدمتتان هستم.

برادر نهان‌دیان : من نمیدانم که بهر حال این بحثها چقدر

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا در عین حال فرمایش ایشان را من به اصطلاح استماع بکنم.

برادر نهان‌دیان : خلاصه آنچه راکه من ، یادداشت کردم ، البته من تقاضا کردم از خدمت ایشان که من اینها را بنویسم ، فرمودند : ما در واقع چهار نوع مالکیت داریم ، یک نوع نبود مالکیت با وجود مالیت. چهار نوع مالکیت ما ، یک مالکیت شخصی است که معلوم است. حاصل احیاء و حیات مثلاً ، دوم : مالکیت دولت ، دولت اسلامی که خود این دو نوع است.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ، درست است مطلب درست شد ، خود این بعداً شما سه نوع ، ده نوع عیبی ندارد.

برادر نهان‌دیان : که یکی مال شخص امام است ، مثل مثلاً قطاع امروز ، یکی مال منصب امامت است مثل انفال ، مثل سهم امام.

مالکیت چهارم (یعنی این دو تا ، نوع قبلی را دو تا حساب بکنیم) می شود مالکیت عمومی مثل اراضی مفتوحه العنوه.

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی دولت را دو قسم فرمودید؟

برادر نهان‌دیان : بله ، و مالکیت شخص سه تا.

برادر حجت الاسلام حسینی : دولت دو قسم که شد ، چون تو بخش دولتی هست ، یکی حسابش بفرماید.
 برادر نهایوندیان : یکی اگر حسابش کنیم این میشود سومی ، که مالکیت عمومی است مثل اراضی مفتوحه
 العنوه.

برادر حجت الاسلام حسینی : این اراضی چگونه هست؟

برادر نهایوندیان : اینها حق مسلمین است ، در روایت هم داریم که حق مسلمین باید محفوظ بشود و لذا مثلاً
 خرید و فروش آن ، جلوگیری کردند اما عرض شود که اجازه تصرف دادند
 برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی چه؟

برادر نهایوندیان : آثاری را که از نظر فقهی بر این بار می شود ، با مثلاً احیای موات فرق میکند

برادر حجت الاسلام حسینی : آثارش چه چیزهایی است؟

برادر نهایوندیان : حالا این را باید یک تتبع فقهی بکنیم ، عرض کنم آن مطلبی را که دیشب به همان مقدار
 بسیار مجمل صحبت شد ، و آن قسمتی که مالکیت نیست ولی مالیت هست مثل مباحات اصلیه ، مثل ماهی
 های دریا ، مثل کبوترهای در هوا.

برادر حجت الاسلام حسینی : ماهی تو دریا جزو انفال نیست؟

برادر نهایوندیان : نخیر.

برادر حجت الاسلام حسینی : پس حاکم مسلمین روی آن هیچ تصرفی ندارد؟

برادر نهایوندیان : نخیر ، البته در مورد انفال حالا این مطلب کنار ، ما آن جلسه که صحبت کردیم

برادر حجت الاسلام حسینی : پی تصرفاتی که بر دریا دارند ، غلط است؟ الان دولت اسلامی به چه حساب
 جلوگیری می کند از مردم؟

برادر نهایوندیان : حالا این را اگر مورد شک هست ، برویم روی کبوترهای تو هوا. یعنی خلاصه اگر یک مثال
 ما داشته باشیم ، از این مطلب مباحات اصلیه.

برادر حجت الاسلام حسینی : مثل آن چه چیزی است؟

برادر نهان‌دیان : کبوتر در هوا.

برادر حجت الاسلام حسینی : کبوتر در هوا را نمی توانیم جز انفال حساب کنیم؟

برادر نهان‌دیان : انفال آنجا مشخص است ، اتفاقاً آوردند و حکم امام را هم در مورد انفال چون مهم است ،

ایشان اذن را از حاکم شرع اصلاً لازم نمی دانند. بخوانم؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بخوانید.

برادر نهان‌دیان : عرض شود که در کتاب خمس آخرش یک قسمتی را ذکر فرموده اند :

القول فی الانفال - مساله - الظاهر ابجه جميع الانفال للشيعة في زمن الغيبة على وجه يجرى عليها حكم

الملك من غير فرق بين الغنى و الفقير الا في ارث من لا وارث له ، فان الا حوط لو لم يكن الا قوى اعتبار

الفقير فيه ، بل الا حوط تقسيمه على فقراء بلده ، و الا قوى ايصاله الى الحاكم الشرعى تا - اينجا.

كما ان الا قوى حصول الملك لغير الشيعى ايضا بحيازه مافى الانفال من العشب و الحشيش و الحطب و غيرها

، بل و حصول الملك لهم ايضا للموات بسبب الاحياء كالشيعى.

آن وقت جائى ديگر در احياء موات و مشركات هم در قسمت احياء موات ، اول که موات بالاصل و بالعارض را

از هم تفکیک میفرمائید ، بعد در مساله یک میفرمایند :

مساله ۱ : الموات بالاصل و ان كان للامام عليه السلام حيث انه من الانفال كما مرفى كتاب الخمس لكن

يحوز فى زمان الغيه لكل احد احيائه مع الشروط الاتيه و القيام بعمارتها ويملكه المحيى على الا قوى سواء

كان فى دارالاسلام او فى دار الكفر ، و سواء كان فى ارض الخراج كارض العراق او فى غيرها ، و سواء كان

المحيى مسلما او كافراً.

بعد در مساله (۲) الموات بالعارض را دو قسمت می کنند الاول آن زمين هائى را که رها کرده اند خراب شده.

.. دوم ، آنهائى است که بلا مالک و مجهول المالک شده است. آن وقت در قسمت اول را می فرمایند :

القسم الاول فهو بحكم الموات بالاصل فى كونه من الانفال و انه يحوز احيائه و يملكه المحيى ، فيحوز احياء

الاراضى الدارسته التى بقيت فيها آثار الانهار و السواقى و المروز ، و تنقيه القنوات و الابار المطومه و تعمير

والخبره من القرى و البلاد القديمه التى بقيت بلا مالك ، و لا يعامل معها معامله مجهول المالك ، و لا يحتاج الى الاذن من حاكم الشرع او الشراء منه ، بل يملكها المحيى و المعمر بنفس الاحياء و التعسير ، و اما القسم (در مجهول المالك) الثانى فالأحوط الاستئذان فيه من الحاكم من الاحياء و القيام بتعميره و التصرف فيه ، كما ان الامام المعامله مجهول المالك معه بان يتفحص عن صاحبه و بعد الياس يشتري عينها من حاكم الشرع و يصرف ثمنها على الفقراء و الاحوط الاستئذان منه ، نعم و لو علم ان مالكة قد اعرض عنها او انجلى عنها اهلهما و تركوها لقوم آخرين جاز احياء وها و تملكها بلا اشكال.

برادر حجت الاسلام حسيني : و الظاهرانه

برادر نهاونديان : كتاب البيع امام خميني ج ٢ ص ٤٩٦

برادر حجت الاسلام حسيني : آخر و الظاهر

برادر نهاونديان : ميغرمابند و الظاهر ان الانفال ايضاً لم تكن ملكا لرسول الله و الائمه صلوات الله عليهم اجمعين ، بل لهم ملك التصرف ، و بيانه يظهر مما تقدم ، فقوله تعالى : يسالو تك عن الانفال قل : الانفال الله و الرسول اظهر من آيه الخمس ذكرناه ، لعدم ذكر اللام فى الرسول ، و هو كالنص بان ماله و مال الرسول على نحو واحد.

و لا ريب فى ان الله تعالى ولى فى الانفال ، لا مالك لها كما لكبيه زيد لثوبه و كذا الرسول بقتضى العطف ، و عليه فجميع ماورد فى الاخبار من ان الانفال لرسول الله و لنا بعده يراد منه انهم اولياء التصرف فى روايه حماد عن العبد الصالح عليه السلام فى باب الانفال و له ان يسد بذلك المال جميع ماينو به من مثل اعطاء المولفه قلوبهم و غير ذلك مما ينوبه الى قال - و الانفال الى الوالى و المساله و ان لم يكن المقام محل بحثها ، لكن لا ينبغى الشبهه فى ان الانفال ايضاً ليست ملكاً شخصاً يرثها ورثه رسول الله صلى الله عليه و آله او ورثه الائمه عليهم السلام للذكر مثل كظ الانثيين و هذا ضرورى الفقه فى الانفال و نحوها تا تى الاحتمالات المتقدمه فى السهم. و الانظهر فيها ما تقدم ، و مقتضى و لايته ان له اخذ بعض الانفال لنفسه لو اقتضت المصلحه.

و علی ذلك يكون الفقيه في عصر الغيبه ولياً للامر و لجميع ماكان الامام عليه السلام ولياً له ، و منه الخمس ، من غير فوق بين سهم الامام و سهم الساده بل له الولاية على الانفال و الفی و التفصيل في محله.

برادر حجت الاسلام حسینی : اینجا که ولایت را میفرمایند بل له الولاية ، له الولاية اذن میخواهد میتواند بگوید اذن میدهم ، میتواند بگوید اذن نمی دهم. می تواند اعلام بکند بگوید اباحه کردم میتواند بگوید اباحه نکردم.

برادر نها وندیان : ولو امام اصلی اباحه کرده باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی : ظاهر عبارت اینجوری است و علی ذلك يكون الفقيه.

برادر نهاوندیان : بله ، میتواند منع کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : ولیاً للامر و لجميع ماكان - عبارت را بخوانید

برادر نهاوندیان : و علی ذلك يكون الفقيه في عصر الغيبه ولياً للامر و لجميع ماكان الامام عليه السلام ولياً له و منه الخمس ، من غير فوق بين سهم الامام و سهم الساده ، بل له الولاية على الانفال و الفی و التفصيل في محله.

برادر حجت الاسلام حسینی : همه بحثشان هم این است که فرقی ندارد ولایت رسول با ولایت امام و با ولایت فقیه.

برادر نهاوندیان : یعنی در طول هم قرار دارند.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ، در طول هم هستند ، اینطور نیست که مثلاً وقتی چیزی امام معصوم قرار داد ، اگر جزء احکام ولایتی باشد فقیه نتواند به مقتضای مصلحتش آن را قرار میدهند ، بعد از زمانی ، مصلحت دیگری ایجاب میکند و مقتضای مصلحت فقیه را یک چیز دیگر ایجاب میکند.

برادر نهاوندیان : یعنی کدام یک از این دو قول را حضرتعالی می فرمائید؟ که مثلاً انفال در زمان غیبت برای شیعه اباحه شده است.

برادر حجت الاسلام حسینی : بل لمصلحت ، همه حرف این است که این ملک شخصی نبوده ، لمصلحه ایجاب شده ، لمصلحه فی زمان الخاص چنین شده.

برادر نهبوندیان : حالا ، از این به بعد می باید در هر مورد تصرف مسلمین بیایند اذن بگیرند یا آن مواردی را که والی گفت بیاید از این به بعد از من اذن بگیرید ، یعنی منع را اعلام کرد

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر مقتضای مصلحت این شد که بگوید الان آن مطلب اصلاً نیست برادر نهبوندیان : خوب ، این مصلحت ، تمام دعوایها سر مصلحت است.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، می خواهیم اول ببینیم اینکه ، حکم ، حکم این بوده بر اساس مصلحت ، حکم ، حکم ولایتی بوده یا حکم تبعدی یا تشریحی بوده ، اگر حکم شد بر اساس مصلحت ، آن وقت نحوه اش مطلقاً عوض میشود با آن چیزی که حکم تشریحی باشد حکم حکومتی است که انفال آزاد است یا حکم تبعدی تشریحی است؟

برادر نهبوندیان : ایشان در آنجا که فتوی داده اند برای آن امر ، از آن استفاده نمی شود که تشریحی است؟ برادر حجت الاسلام حسینی : ظاهر مطلب به حسب این بیانی که ما عرض کردیم ، چیزی به دست نمی آید . معنایش این است که در زمانی که مصلحت نباشد همین مطلب هست. پس بنابراین الان حداقل محل تمسک بحث نمی تواند باشد.

برادر نهبوندیان : اگر یک کسی بخواهد مباحثه بکند ، اصولاً به استناد آن فرمایش قبلی حضرتعالی که فتوی برای ما ، مستند است نه بقیه بیانات.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا ، ببینیم آن فتوی حکومتی است یا نیست؟ حداقل این.

برادر نهبوندیان : فتوای که دیگر حکومتی و غیر حکومتی ندارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا ، آن فتوای ناظر به مطلبی است که ، کتاب فتوی کتاب مختصر نوشته نشده و جمیع فروع را مذکر نشده اصلاً.

برادر نهبانديان : وقتي در آن اباحه است ، يعني اذن كلي فتوايي داده شده ، اصلاً جائي نگذاشته براي والي ، ميخواهد دوباره من بخوانم.

برادر حجت الاسلام حسيني : بله ، متوجه شدم فرمايش حضرتتعالی را ، لذا به ذهن من آمد كه اين قيد ميخورد روي اين مطلب ، ولو تخصيص قيدهش ، منفصل باشد ، ده تا فتواي ديگر بعدي ، يك جور ، يك چيز در آن است كه البته. ..

برادر نهبانديان : بله ، نميدانم ، اين قسمت بحث مالكييت را ديگر به مصلحتديد حضرتتعالی است من به ذهنم اينطور مي آمد كه اين بحث مالكييت اگر اينجا حل شود خيلي از چيزها روشن مي شود و براي قسمتهاي ديگر هم يعني بخش خصوصي ، بخش دولتي از اين ، خيلي روشنائي پيدا ميكند. غير از بخش تعاوني به لحاظ اينكه ما يكي از بندهاي بسيار مهم اين طرح كه انشاءالله نوشته خواهد شد اين است كه دولت بايد كمك كند به اين تعاوني ما مي خواستيم كمك دولت به تعاونيها از طريق اين موسسات تعاوني باشد. آن وقت اين در مساله مالكييت آن خيلي مطلب پيش مي آورد كه اين كمكي كه شد ، مي شود ملك موسسات تعاوني؟ ميشود ملك آن شركت هاي تعاوني كه خود اين افراد مثلاً هستند؟ مي شود ملك آن افرادی كه تحت پوشش هستند يا كماكن ملك دولت باقي مي ماند؟ و در تفكيك بين مالكييت و مديريت ، كه بحث بعدي مديريت است.

برادر حجت الاسلام حسيني : .. و لذا به حضورتان عرض كنم كه كلييه چيزهائي كه در اختيار دولت است ، ولايتاً دلالت آن دست دولت سپرده شده است ، آن وقت ، آنجا ولو با قيود اينها را بگذاريم در امور جزئي كه ، اين خيلي فرق پيدا ميكند ولي ، كه ما بيائيم در قيود جزئي كه بعدها قيد هر كلي هم ، هر كيفيتي از كيفيات معامله ، قيودي بهر حال دارد يا برويم در كلي ترين قيدها ، تو دسته بندي ، كليترينش را از چه زاويه اي نگاه كنيم؟ از زاويه ولايت بر تصرف نگاه كنيم ، اين يك زاويه است؟ بگوئيم كه آقا يك متولي داريم كه خصوصي نيست ، نظام متولي است مناصبي دارد آن وقت يك تفكيكاتي هم درون خودش دارد. يك

چیزی است خصوصی متولی است اعم از اینکه این تولی که برمال صغیر دارد این وصی یا این کسی که قیم

هست ، این به حضور مبارکتان عرض کنم که این شخصاً بخواهد این کار را بکند یا خیر؟

ولی مثلاً این رشد پیدا کرد مستقیم باشد که ولی رشد پیدا کرده ، دست خودش میدهد ارتش را یا قبل از

رشدش هست به وسیله شخص خاص انجام میگیرد نظام نیست. آن وقت باز در همین هم که نظام نیست ،

به اصطلاح کسی که وصیت کرده موصی به نیست به حضورتا عرض کنم که پس آیا چگونه هست؟ آیا باز

میشود گفت این جزء اموال دولتی است له التصرف دولت؟ چون قیم گذاشته سرکار حاکم شرع می تواند قیم

بگذارد ، نصب و بیان از طرف حاکم شرع. یا اینکه نه اینجا ولایتش کلا فرق دارد ، مالی است مال بچه

خردسال ، مال این شخص که اگر بمیرد این ملکیت منتقل میشود فرضاً به فلان کس که دیگر الان صغیر

نیست و به طبقه دوم ارث می رسد. آنها هم قیم نمی خواهند. مال ، مال ملکیت ، ملکیت دولت نیست در

اینجا ، ملکیت خاص است. اولویت به تصرف هم برای قیم من قبل این شخص خاص برای لجهت این شخص

خاص ، حالا قبل را اگر حاکم هم معین می کند ، ولی نمی تواند بگوید شما جوری عمل نکن در مال صغیر

که به نفع او نباشد و به نفع جامعه باشد.

رعایت مصلحت جامعه را بفرمائید. می گوید رعایت مصلحت صغیر را بکن ، مال او است ،وبرای جهت

خصوصی است این فرقی کجا است با آنجائی که میگوید نه ، این مال دولت هست باید مصلحت عام در آن

رعایت بشود و فرض کنید ده تومان ارزانتر بده کالا را اینها چه فرق دارد با آنجائی که وقف مال جهت است؟

آیا آنجائی که وقف مال جهت است ، قرارداد برای عزاداری حضرت ابا عبدالله علیه السلام قرار داد برای یک

قوم خاص ، برای یک مدرسه ، چه کار باید بکنیم؟

برادر نهانندیان : ... اگر به هوای تقسیم بندی متداول هست در فقه ، حداقل این را ما دقیقاً در بیاوریم.

برادر حجت الاسلام حسینی : این خوب است ، این کار را من می پسندم که

۱ - تقسیم بندی در فقه کاملاً در آورده شود. ۲ - ریشه های مقسم آن را ، اقسام تقسیم آن را ، چرا اینجور

تقسیم شده ، چرا مقسم را این قرار دادیم ، مقسم را شما عوض کن ، تقسیم بندی عوض می شود ، ولو

احکام عوض نمی شود ، احکام را شما می برید توی دسته بندی جدید قرار می دهید. فرق است که ما بخواهیم احکام را عوض کنیم ، ابدأ چنین چیزی نیست. مقسم را شما عوض بکن ، تقسیمات شما عوض می شود ، احکام در دسته بندی جدیدی قرار می گیرد. اگر دسته بندی تعبدی باشد جائی ، مطیع شما هستیم ، هیچکس حرف ندارد.

برادر نهانندیان : یا اینکه آثاری بر آن بار باشد که کاملاً متفاوت کند مساله را از نظر عمل مکلفین
برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی چه؟ یعنی حالا مثلاً عرض میکنم اگر ما دسته بندی را آوردید در کیفیت ، اثر به آن دادید ، آن وقت روی آن خیلی صحبت میشود. آن وقت سوال این است که آن دسته بندی ، ملاکش چه چیزی است؟ ملاحظه فرمودید چه عرض می کنم.

برادر نهانندیان : ملاکش عمل مکلف است.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه

برادر نهانندیان : پس. ...

برادر حجت الاسلام حسینی : ملاک این دسته بندی.

برادر نهانندیان : و ملاک مشرفش را اگر نتوانستیم پیدا کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : آنها دسته بندی که کردند بر اساس چه چیز؟ بفرمائید

برادر نهانندیان : نه ، مثلاً به این رسیدیم که احکام مختلفی در مالکیت های مختلف هست استحالی فقیه به دست آمده است.

برادر حجت الاسلام حسینی : که هیچگونه دسته بندی ندارد.

برادر نهانندیان : دسته بندی هم مثلاً ندارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : فقهاء هم ندارند در اینجا.

برادر نهانندیان : حالا علی فرض اینکه.

برادر حجت الاسلام حسینی : نداشته باشند ، آن وقت بر می گردیم به وظائف تقسیم بکنیم یا به اختیارات ، و بحث دقیقاً در همین جا است.

برادر نهایوندیان : یعنی وظایف که مقصود ما شامل است ، در اینجا می گویند که لک ان تفعل کذا در اینجا میگویند : نخیر، تو این اجازه را نداری ، در اینجا می گویند که بر اساس اینکه آثار مترتبه از آن احکام در مورد عمل من چگونه است اگر به تعداد گونه گونی اینها ما اصناف مالکیت پیدا کنیم ، اگر توانستیم اینها را ملاک واحد مقبول شرعی پیدا کنیم حاکم بر اینها باشد که انواع درست کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر انواع درست نکردیم که نمی توانیم کار کنیم ، بهر حال شمایه یک نحو تقسیم بندیتان ، تنظیماتتان ، یعنی تنظیمات را چکار میخواهید بکنید؟

برادر نهایوندیان : بهر حال ما به یک تقسیم بندی می رسیم ، خود آن اصناف یک تقسیم است اگر هر چه توانستیم کلی ترش بکنیم ، این رشد طبیعی نما را میرساند.

برادر حجت الاسلام حسینی : والا باید برود تا مسائل و از مسائل هم برود به طرف احتمالات یعنی من می خواهم بگویم آن ملاک تعبدش کمتر است چون من احتمالات را کنارش می گذارم ، شما نمی توانید بگوئید دیگر احتمالات نیست. اگر استفتاء کنم ، هی سوال کنم ، و شرط اضافه کنم و کم کنم. او ابتدائش ظاهر الوجاهه است ، یعنی ببرید مطلب را جلو ، نزد هر کس بگذارید ، می گویند این چقدر خوب کاری را میگوئید ، ولی انتهای آن چه؟

برادر نهایوندیان : شما چرا .. ما می گوئیم که خود احکامی را که از شرع رسیده است

برادر حجت الاسلام حسینی : احکامی که از شرع رسیده است ، احکامی که می گوئید مجتهد فتوی بر آنها داده است یا از شرع رسیده است.

برادر نهایوندیان : از شرع رسیده است.

برادر حجت الاسلام حسینی : شما فتاوی دستتان است یا احکام شرع؟

برادر نهایوندیان : با اینکه راه بدست آوردن ما این مطلب ، بحث اجتهاد است.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، نه ، سوال بحث اجتهاد این است که : فتاوی به حسب استفتانات است یا

نه؟ یعنی ما یک احتمال دیگر بیاوریم یک فتوای دیگر می گیریم یا نمی گیریم؟

برادر نهانندیان : آنچه که شرع تکلیف قرار داده بر مکلف.

برادر حجت الاسلام حسینی : تفریعات را می فرمائید ، تفریع فروع را ، تکلیف آن موقعی است که مشخص

می شود. می گویند این کار را انجام نده ، این کار را میتوانی انجام دهی ، این را میگویند مکلف. شما گاهی

می گوئید که پنج تا مسأله داریم در بیع ، گاهی می گوئید پنجاه مسأله داریم گاهی پانصد تا داریم.

برادر نهانندیان : نه ، این مقصود نیست ، مقصود این است که به هر حال عقود مورد توجه شرع اینها است.

روی این هم مورد بحث است؟ یعنی ممکن حالا ، الان بیست تا بشود پانصد تا؟ این هم هست یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی : عقود مورد توجه شرع که ما یدی به آن نداریم بین مردم ید ما همین فتوی

است که دست شما است.

برادر نهانندیان : خوب، بر اساس همین فتوی است ، اما غیر علم شما که صحبت نمی کنیم

برادر حجت الاسلام حسینی : بر اساس فتوی، که خوب ، مسلماً سوال جدید بکنید ، جواب داده می شود.

برادر نهانندیان : نه ، بحث سوال جدید نیست. آیا بیع و ربا و مضاربه و مساقات و اجاره و جعاله. .. کذا.

برادر حجت الاسلام حسینی : اقسام بیع ، شما.

برادر نهانندیان : چرا شما میل دارید به اینکه ببرید به پائین تر تقسیمش کنید. من عرض می کنم در این

عرض از مطلب.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا آن ارزش ، روی کدام عرض باشد که این را حفظ کند.

برادر نهانندیان : هر چی شما توانستید بروید به سمت کلی ، من عرض میکنم آنجائی که دیگر راهی نداشتید

به کلی تر برسید ، آنجا را تقسیم بندی

برادر حجت الاسلام حسینی : تقسیم بندی کلی شما ، مگر متخذ از جزئیات و مصادیق شما نیست؟ که می

گوئید ما اگر یک اختیارش کم باشد ، یا بیشتر باشد، یک صنف جدید پیدا می کنیم.

برادر نهان‌اندیان : جزئیات به معنای جزئی خارجی خیر، بحث احکام صادره است.

برادر حجت الاسلام حسینی : احکام جزئی ، احکامی که در فتاوی ذکر شده است تعداد مساله ها ، دسته بندی ها مگر بر اساس تعداد مساله نیست. اختیارات گوناگون که در مسائل گفته شده است.

برادر نهان‌اندیان : در ابواب گوناگون.

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا در مسائل نه؟ حالا سوال دقیقاً همین است آن ملاکی که شما می دهید برای مسائل اولی است تا ابواب.

برادر نهان‌اندیان : به لحاظ اینکه یک درجه ای از کلی سازی که ما مطلوبمان هست ، در آنجا قبلاً صورت گرفته است و مورد تایید فقهاء هم هست.

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب ، آنرا چه جوری انجام می دهید ، حال همین جا آنرا برای ما مقسمش را بگوئید ، نحوه تقسیم را ، جناب آقای نهان‌اندیان اشکال می کردند به آن نحوه تقسیم ما اشکال را از ایشان آموختیم.

برادر نهان‌اندیان : به لحاظ اینکه شارع خودش خمس را از زکات تفکیک کرده.

برادر حجت الاسلام حسینی : در این کتاب الاجاره و کتاب الخمس و کتاب الجعاله اینجوری گفته است. ابواب را جدا کرده؟ اگر ابواب تشریحی هستند ، برای ما عیبی ندارد.

برادر نهان‌اندیان : نه اینکه لیست کتاب وسائل الشیعه منصوص باشد حکم خمس از حکم زکات د رهمه جای آنها.

برادر حجت الاسلام حسینی : احکام فرعی است ، جزئی آنها را جدا نکرده است شارع؟

برادر نهان‌اندیان : عرض میکنم آن درجه از کلیت را ما می بینیم از خود بحث شارع به دست می آید و یعنی سیزده روایت داریم ، میگوید اگر خمس اینطور شد آنگونه عمل کن همه اینها را من می بینم در خود روایت هست خمس.

برادر حجت الاسلام حسینی : معلوم است ، خوب می نویسند زیر خمس

برادر نهاوندیان : یک جائی دیگر دارد که اگر زکات اینطور شد ، آن کار را کن و اگر .. می نویسم زیر رکات.

یعنی این چیزی است که به دست می آید ، منصوص است.

برادر حجت الاسلام حسینی : می فرمائید که در روایت هست؟

برادر نهاوندیان : عرض می کنم که یا در روایت هست ، یا در دیگر ادله.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر در روایت هست یقیناً سائلی دارد.

برادر نهاوندیان : گاهی هم بدون سوال فرموده اند.

برادر حجت الاسلام حسینی : در مواردی هم هست که فرض داشته باشد که اگر باز سوال دیگری هم میشد

، جواب دیگری هم داشتند؟

برادر نهاوندیان : شما مکلف به آن نیستید بالمره

برادر حجت الاسلام حسینی : پس قواعد کلی را کار ندارید.

برادر نهاوندیان : قواعد کلی مستقل از اینها که مورد توجه و تایید فقیه باشد ، نخیر. یعنی کارش نداریم ،

یعنی قبولش داریم.

برادر حجت الاسلام حسینی : خیلی خوب.

برادر نهاوندیان : اگر از آنها تقسیم بندی به دست آمد ، ما می پذیریم.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا ، ما سوالمان این است که آن تفریع فروعی را که میکنند این تقسیم

بندی می آورد یا نمی آورد؟ از اصول فقه

برادر نهاوندیان : تقسیم بندی می آورد یا تفصیل می آورد؟

برادر حجت الاسلام حسینی : تقسیم بندی ؛ و بالجمله ، یک بحث آخر بحث جلسه قبل بوده که دوباره تکرار

می شود ، که آیا تعریف مالکیت و ملکیت از کجا به دست باید بیاید؟ به چه چیزی صحیح است بگوئیم

مالکیت؟ و به چه چیزی صحیح است بگوئیم مالیت.

برادر نهاوندیان : بعضی از اینها را که شرح دادیم

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی اینجائی که می گویند مالکیت در این جا نیست. مالکیت در اینجا هست.

چه چیز را می گویند هست و چه چیز را میگویند نیست؟

برادر نهایوندیان : اگر ما در شرع داشتیم که مالیت منفعت این برای شما کافی است یا نه؟ یعنی اصلاً این را

برای چه تفکیک کردند؟ آیا به لحاظ این نبوده که توجهی از شارع را در این تفکیک دریافتند؟ اگر شما

بالمهره بخواهید جدا بفرمائید ، آن وقت هر چیزی را بخواهید بسازید دیگر شاید نشود روی آن حساب کرد.

برادر حجت الاسلام حسینی : بهر حال سوال این است که احکام مال (ضبط نشده است) چون مستنبط

است در امور مالی یا موضوعات؟ یعنی موضوعات مستنبطه ما داریم در اینجا؟ آنوقت همانطور که فرمودید

میشود. تقسیم بندی میشود تشریعی یا احکام مستنبطه است ،موضوعات عرفیه است.

برادر نهایوندیان : در احکام مالی فقط می فرمائید.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله

برادر نهایوندی : در احکام دیگر که داریم موضوعات مستنبطه؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ، خود صلوه به چه چیز شارع میگوید صلوه تا بعد به آن بگوئب یجب.

برادر نهایوندیان : موضوع مستنبطه اصلاً در مسائل مالی معنی ندارد

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا؟

برادر نهایوندیان : یعنی اگر مقصودتان از موضوع اعیانی است که.

برادر حجت الاسلام حسینی : مال و ملک این دوتا چه هستند؟ این موضوع که روی آنها احکام می آید.

برادر نهایوندیان : این را یک مقدار بازتر بفرمائید ، من بیشتر استفاده میکنم یک موقع هست می فرمائید که

موضوعات مستنبطه همان گونه که مثل صل صلوه

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، یک عنوان هائی است که موضوع حکم قرار گرفته عناوینی داریم که

موضوع حکم قرار گرفته اند و کلی ترین آنها ، مال و ملک است. این عنوان که موضوع حکم قرار گرفته یا

عنوان ، عنوانی است عرفی یا شرعی.

برادر نهبانندان : گاهی هست عنوان هائی است که در فرهنگ همان موقع بوده ، به کار گرفته شده ، تعريف شده از آن در روايت که فلان عرض می شود که چه در اعیان ، می بینید حکم فلان جور خرما با فلان جور دیگر آن فرق کرد یا یک فعلی بوده این کاری را که عرب دارد میکند مثلاً مزابنه می کند محاقله میکند. این حکمش اینجوری است اگر مقصود حضرتعالی از موضوع که روی آن حکم بار میشود این که هم عین باشد ، هم فعل ، ما عرض شود مواردی را داریم که در روایات صادره تعرف و توصیف اینها هم در آن هست. یعنی گفتند که این مزابنه که یعنی این معنی حکم آن این است. که بعداً آقایان فقهاء آمده اند گفته اند.

برادر حجت الاسلام حسینی : آن وقت ملک جزو کدام یک از اینها است که این یصح که خدمت آقای راستی هم سوال کنید کلمه ملک و مالک جزو. کدام یک است.

والسلام علیکم و رحمه الله برکاته.

کلیات بحث طرح تعاونی

۱۳۶۳/۰۸/۰۵

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

طرح کلی تعاونی : مبحث مدیریت تعاونی

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله الرحمن الرحيم. جلسه امروز در باره مدیریت تعاونی ها است. در بحث مدیریت می خواهیم بگوئیم مدیریت در کل نظام گاهی میگوئیم مدیریت نسبت به محدوده مالکیت. و این دو با هم فرق دارند. مدیریت نسبت به نظام، دولتی است. دولت حارس نظام و نگهبان و پاسدار نظام اسلامی است. ولی نظام غیر از افراد و مصادیق تحت شمول نظام است (با این قید) بنابر این سیاست گذاری حتما غیر مستقیم انجام گیرد. من غیر مستقیم از طریق نظام حتما مدیریت دولت نافذ است بر همه مصادیق ، ولی مستقیم بالمره در اموری که مربوط به بخش خصوصی است ، و یا مربوط به بخش تعاونی است.

برادر نهان‌اندیان : مقصودتان از مستقیم، مصادقی است؟

برادر حجت الاسلامی حسینی : یعنی هی چ مصادقی ، نه تکی ، نه به معنای کل مصایق ، یعنی نه به معنای جمیع افراد مصادیق. ولی به معنای کل حاکم بر مصادیق چرا. کل مجموع وحدت ترکیبی ، کیفی آثار عمل باشد ، دولت حارس آن است. همان چیزی را که درباره جامعه گفتیم درباره نظام هم می گوئیم. نهایت نظام با جامعه با آن تعبیری که کردیم کی فرق کوچک دارد که آن فرق قابل توجه است. جامعه در هویت واحدی که پیدا میکند با تنظیماتی که تشکیل یک سازمان و یک دستگاه می سازد. این بر آن اساس خاصی که باید مبتنی باشد که هو احکام الله تبارک و تعالی کنترل می کند وضعیت به اصطلاح وحدت خاصی را که عرض کردیم جامعه است. در بخش اقتصاد هم این خصلت خاص را نسبت به آن وحدت حفظ بکنیم نمی گذارد

این به اصطلاح پیشروی پیدا کند از فرضاً بخش فرهنگی ، نمی گذارد کم هم بیاید که نارسائی پیدا کند. یعنی در حقیقت حافظ تعادل و رشد است نه رشد نا متعادل را می پذیرد و نه نارسائی وضعیت و بیماری را می پذیرد.

بنابراین در مدیریت ، مدیریت تعاونی ها که مصادیق آن الان مورد بحث است ، مستقلاً ، مطلقاً جمع مصادیق که جمع عددی است ، هم از یکدیگر مستقل هستند و هم از دولت. اما در قضیه اینکه نظام آنها ، مجموعه آثارشان رشد پیدا کند ، آنرا دولت دنبال می کند که رشد پیدا کند ، آنرا دولت دنبال می کند که رشد پیدا کند ، آنرا دولت دنبال می کند که رشد پیدا کند. یعنی دولت بستری است همیشه برای اینکه تعاونیها رشد متعادل داشته باشد ، همیشه ، مجموعه آثار آنها در وحدت ترکیبی اگر اشاره ای هم بکنید ، و یک علامتی بگذارید که اینرا بستری همیشه قرار میدهد ، امکانی قرار میدهد برای رشد هر کسی از ضعفها ، مالی مسلمین.

حالا ولو دیروز تاجر بوده است. ثروتمند بوده است ولی در نظام خاص اسلامی تخمینی برای بقاء ایشان در موضعش نیست. تضمین برای نظام است نه برای مصادیق ، ایشان ور شکست شده به قول معروف می گویند دیروز واجب الحج بوده ، امروز واجب الزکوه است. این بستری که برای رشد این مجدداً زمینه سازی میکند ، بستر تعاونیها است.

دوباره اگر لیاقتی از خود نشان داد ، از تعاونیها می تواند به بالاتر برسد ، و به بالا که رسید جزو بخش خصوصی بشود ، و از تعاونیها خارج بشود. در حقیقت تعاونیها بستر و پل واسطه رشد بخش خصوصی می شود البته نه به اعتبار مصادیقش ، بلکه به اعتبار قدرت بازدهی اش ، و این فرق مهم بخش خصوصی است ، در این جا و در اصالت سرمایه ، آنجا به گونه ای رشد پیدا می کند که متفق هستند و متحدند و قابل تفکیک نیستند.

رشد مجموعه بخش خصوصی ، از رشد مصادیق است. اینجا احیاناً من سر این بست نیستم ، من از سیر این بست بعداً خارج می شوم ، ولی بستر رشد خودش را با حفظ تعادل ادامه می دهد. ممکن است امروز من تاجر بشوم و صنعتگر ، بعد در اصطحکا کها خرد بشوم چون تضمینی ندارم رشد مجموعه مورد نظر است ،

من خرد بشوم کنار زده بشوم ، موسسه ای هم که من درست کرده ام ، خرد شود و بیایم جذب بخش تعاونی بعد از مدتی دوباره بروم آنجا ولی این به آن معنی نیست که بخش خصوصی آسیب می پذیرد انتقال پیدا میکند اموال این آقا ، به افراد دیگر ، آیا به نفع رشد سرمایه؟ نه به نفع بهره ای که می تواند بخش خصوصی بدهد و این به نظر من خلاصه تفکیک لطیفی است ، یعنی قابل ملاحظه و قابل تعمق هم هست در پیدایش این تفکیک جداسازی قدرت عرضه خدمت با قدرت فردی.

شما آمدید با یک تکنولوژی که توانستید جنس را ارزانتر به نفع مصرف کننده تمام کنید. از این خدمت آمدید به نفع خودتان بهره بگیرید ، همین که میل پیدا می کنید به نفع خودتان ، نظام شمار ترک می کند. یعنی نمی توان از طریق نفع به غیر تضمین بقاء خود را در رشد ، رشد قدرت به دست آورد. که این در معنای اعم کلمه ، کل روابط اقتصادی اسلام روابطی است تعاونی. ولی در مرتبه اخص آن که تعاونی را از خصوصی جدا می کند ، نه روابط خاصی را تعاونی می گوئیم.

برادر نهان‌دیان : آن وقت آن مدیریت نسبت به مالکیت.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا ، مدیریت نسبت به مالکیت که دیگر مدیریت نسبت به مصداق است که گفتیم هم مستقل از دیگران است و هم از دولت.

برادر نهان‌دیان : اگر ما قائل بشویم که دولت از جمله تسهیلاتی که فراهم می کند و رشد ، بستر رشدشان را فراهم می کند ، (استاد حسینی : زمینه سازی رشد) از جمله پول دادن هم در آن است

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی پول را مصرف می کند ، نه اینکه مالکیتش باقی می ماند ، فرق خیلی زیاد است.

برادر نهان‌دیان : یعنی هیچ نحوه مشارکتی را با این پول که میدهد.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، من هبه می کنم چیزی را به شما ، شما چیزی را به من هبه می کنید.

برادر نهان‌دیان : دولت هبه ندارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : گاه هبه معوضه هست ، گاهی هبه بلا عوض است ، در هبه بلا عوض دیگر چیزی گیر خود شما حداقل مستقیم نمی آید ، نه از مالکیتش ، نه از مدیریتش هر چند طبیعی است که این عمل شما یک کل را تقویت می کند ، که آن کل منشاء ثبات شما میشود مصرف شما کردی ، آنرا مصرف می کند در مصالح مسلمین.

برادر نهاروندیان : اگر آمد و چون باید احراز مصلحت کند ، آمد گفت که من ، مثل همین الان بانک ها ، می گوید من مشارکت می کنم.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، این معنایش این است که می خواهد حفظ کند مالکیت و مدیریت را ، تا مصداق این را ما نفی می کنیم.

برادر نهاروندیان : یعنی ما نفی می کنیم در مصلحت سنجی کلی نظام؟

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی این دیگر همبافت نیست با روابط نظام.

برادر نهاروندیان : یعنی در مقابل آن مصلحت سنجی جزئی که بخواهد بگوید ، من این یک میلیون تومان را مصلحت می دانم که بپردازم که برگردد.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ، باید با دستگاه بخواند مصلحت سنجی اش مصلحت جدا و تجزیه ای نمی شود از آن پذیرفت. یعنی این کاری که می گوید ، مصلحتی را که می گوید به مصلحت جریان احکام نیست که در جریان احکام ، بخش خصوصی مستقل از بخش دولتی است.

برادر نهاروندیان : خود این مدیریت مراتب دارد ، از مرتبه سیاست گذاری ، مدیریت در مدیریت است تا ..

برادر حجت الاسلام حسینی : سیاست گذاری مال دولت است.

برادر نهاروندیان : سیاست گذاری تعاونی ها مال دولت است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، سیاست گذاری نسبت به نظام تعاونی ها.

برادر نهاروندیان : یعنی قانون گذاری را میفرمائید؟

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی قانونگذاری و تنظیمات کمی که تعادلشان را نسبت به نظام ملا حظه میکند ، یعنی خیلی فرق دارد ، میگوید که مقدار بیکارها زیاد هستند و ما مجبور هستیم در امسال این قدر پول به بخش تعاونی بدهیم. این را میگوئیم سیاست گذاری ، تنظیمات کمی هم میکند ، ولی آیا بگوید که فلان تعاونی ها بروند فلان چیز بسازند؟ نه.

برادر نهایندیان : این را باید حدش را حتماً ما مشخص بکنیم در تعریف ،

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی حد تعادلش را ، خیلی فرق است ، حد تعادلی را معین کردن تا اینکه حد کمی خاص که بروید دوازده عدد ضبط سوت بسازید ، پنج عدد قالی ببافید معین کند.

برادر نهایندیان : حد تعادل یعنی چه؟

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی مجموعه بودجه ای را که در این بخش می گذارد ، او را میتواند نظر دهد ، نمی تواند بگوید که این بودجه یک پنجم آن امور صنعتی دو پنجم آن امور کشاورزی و سه پنجم آن فلان. این دیگر رفت در بخش های مصادیق ولی کل را که می گذارد اینجا ، دیگر آن نیاز اجتماعی است که در اصطحکاک خاصی که با روابط دارد معین می کند که برود چی درست کند. مثل بخش خصوصی ، هر چند الان در بخش خصوصی هم رسم شده که دولتها میگویند موافقت نامه اصولی برای یک صنعت خاصی می دهیم ، مثلاً برای بخاری می دهیم ، برای کولر نمی دهیم. این کار نباشد.

برادر نهایندیان : یعنی به عنوان یکی از اقلام مصارف بودجه ، که بودجه گذاری خودش را میخواهد بکند ، یک قلم مصرف باید بگذارد ، اما وقتی که پرداخت کرد ، دیگر نحوه اینکه چه جور مصرف میشود.

برادر حجت الاسلام حسینی : کنترل باید روی آثار داشته باشد. نه کنترل روی استفاده ، کنترل روی آثار آن است که من آمار می گیرم ببینم چقدر.

برادر نهایندیان : کنترل روی آثار یعنی اینکه فقط عکسبرداری کند.

حجت الاسلام حسینی : برای سنجش تعادلی خودش ، که بیکار دیگر داریم یا نداریم؟

برادر نهایندیان : بله ، پس آن دیگر کنترل نهایی مصطلح نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه.

برادر نها وندیان : آن آمارگیری است.

برادر حجت الاسلام حسینی : آمارگیری است. بله آن کنترلی را که ما میگوئیم کنترل بر نظام است ، اصلاً کنترل به اصطلاح در مصادیق نیست بالمره دولت بدهد به عنوان یک مسئول نسبت به اینکه وضعیت نظام چه جوری دارد می چرخد. تنظیمات درونی نه.

برادر نهاوندیان : الان در مواردی که حتی دولت پولی هم خرج نمی کند این کار را میکند.

برادر حجت الاسلام حسینی : دقیقاً همین طور است که میخوایم عرض کنم.

برادر نهاوندیان : عرض کنم سیاستهای بانکی این است ، در سیاستهای اعتباری دولت پولی که خرج نمیکند ، اما آیین نامه این را میگذارد که وام چگونه بانکها بدهند می گوید که وام هائی که اینجورند ، در اولویت هستند. خود این اولویت گذاری که بالای سر بانک ها تصمیم گیری می شود ، بر اساس هماهنگی با سیاست های کلی اقتصادی دولت این در واقع همان چیزی است که شما می فرمائید در تعاونی ها نکند. چون بانک ها اگر به عنوان یک بنگاه اقتصادی صرفاً خودشان باشند ، آنها میروند دنبال مثلاً

برادر حجت الاسلام حسینی : آنها هم تعیین اولویت می کنند ، تعیین اولویت میکنند به نفع خودشان.

برادر نهاوندیان : به نفع خودشان عرض میکنم ، اما وقتی دولت می کند به نفع سیاست های خودش است که بعضاً منطبق با منافع خود بانک هم نیست. لذا گاهی جوری هست که پروژه هائی را که وادار می کند این ها را وام دهند ، آن چنان که در این چند سال گذشت اقتصادی نیست ، دولت تضمین میکند مثلاً تبصره ۳ قانون بودجه این چند سال ، تبصره ۴ اصلاً همین است. دولت معین میکند ، میگوید مثلاً : ۱۵۰ میلیارد ریال از طریق وام ها داده شود به اینگونه صنایع ، یا تبصره ۴ اینطور بود که به کشاورزان داده شود ، و چون در مواردی که بانک آن را اقتصادی تشخیص نمی دهد ، سازمان برنامه تضمین میکند. پولی دولت نمی دهد ، اما دارد یک سیاست گذاری می کند در تخصیص منابع.

برادر حجت الاسلام حسینی : در همین مطلب خیلی صحبت و تامل است. کنترلها از همین جاها دیگر شروع میشود. کنترل های تمرکزی البته.

برادر نهان‌اندیان : ما در این نظرگاه ، در استدلال بر این نظرگاه ، چون این میخواهد برود مجلس ، در مجلس هم روی آن بحث بشود اثبات بشود ، یک مقدمات استدلالی را که خیلی دیگر طول نداشته باشد که باید تو الف را گفته باشی تا این یاء مقدمات و مستندات را باید بیاوریم د رگزارش توضیحی باید به یک ارزش ها مورد قبول ، اتکاء بشود و استدلال بشود روی آن.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ، قطعاً

برادر نهان‌اندیان : از این ، نفی برنامه ریزی آن وقت استفاده نمی کنند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر ، نمی توانند استفاده کنند.

برادر نهان‌اندیان : یعنی اگر بگویند آیا همان جور که دولت برای بخش خصوصی برنامه ریزی میکند ، حداقل همینجور که برای بخش تعاونی میتواند برنامه ریزی کند. ما آن وقت آنجا بگوئیم که آن برنامه ریزی را هم نباید بکند.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ، یک نکته ای میشود اینجا گفت که پول را چگونه در کشور تقسیم کنیم؟ یعنی حالا مثلاً بنا شده که سی میلیارد به بخش تعاونی بدهیم ، بگوئیم هر که صبح زودتر بلند شد آمد و گرفت ، بگوئیم هر جا جمعیتش بیشتر است بگوئیم

برادر نهان‌اندیان : پول مقصودتان کل توزیع در آمد ملی است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : توزیعی که حالا برای سهم تعاونی می خواهیم بگذاریم.

برادر نهان‌اندیان : پولی از بودجه دولت می گذارید یا از در آمد ملی؟

برادر حجت الاسلام حسینی : پولی که از بودجه دولت میخواهیم بگذاریم.

برادر نهان‌اندیان : بسیار خوب.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا این پول را چکارش کنیم ، بگوئیم مثلاً بگذار توی بانک تهران ، همه بیایند تهران وصول کنند. اگر خواستیم تقسیم کنیم بر چه مبنائی تقسیم کنیم؟ چون عملاً شما در مبنای تقسیم دارید با ما صحبت میکنید. صحبت شما این است که مبنای تقسیم آنجا دولت ، میگوید برای اینکه گندم زیاد بشود نسبتش.

برادر نهاروندیان : مصلحت اجتماعی

برادر حجت الاسلام حسینی : مصلحت اجتماعی و مصلحت بر می گردد روی حسابی میگوئید که مثلاً تامین نیاز عمومی مردم.

برادر نهاروندیان : جزو پاسداری نظام دولت قرار میگیرد.

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب ، نه ، اگر ما نخواهیم آن را بپذیریم که کما این که تاکید داریم ، پس تقسیم بر چه مبنائی انجام می گیرد؟ آن وقت نیاز را از کالاها و محصولات که نظام به آن نیاز دارد بر می گردانیم به نیاز افراد و این فاصله خیلی زیادی می آورد در برنامه ریزیش. مبنا نیاز عموم نیست ، دولت متصدی نیست بلاواسطه نیاز عموم را پاسخگوئی کند. یعنی گاهی شما می آئید روی کالا ، گاهی هم می آیند وری انسان هائی که احتیاج دارند به امکانات برای تولید. کالا را آزاد می گذارید کالا را اگر آزاد گذاشتید. آنوقت دیگر به من نمی گوئید گندم بساز. می گوئید چه کسانی فقیر هستند؟ تعداد فقرا کجا بیشتر است؟ من اینجوری که به ذهنم می آید برنامه ریزی که فعلاً در اینجا داریم تعقیب می کنیم. حالا علی اله بناء بیشتر روی این پایه می چرخد ، یعنی سیاست اشتغالش ، اساس است نه سیاست مصرف ، فاصله اش خیلی فرق دارد. کالائی که در این جا نیاز به مصرف آن نیست ، ولی پول ساز است. من باب مثال عرض می کنم ، ممکن است مثال هم بد مثالی باشد : طرف رسیده شیراز و خاتم سازی درست کرده ، یا قالیچه ابریشمی قمی درست کرده ، اصفهانی قاب مینیاتور درست کرده ، اینها هیچکدامش برای اینجا پول ساز نیست ، ولی بازار بین المللی دارد. خوب اینها را می خرد سوالی دارم چیزی که بازار مصرف ندارد چرا اینها درست میکنند؟ عرض میکنم برای این که اتفاقاً خرید.

برادر نهان‌اندیان : آن حدش هم هست ، این یک حدش است ، حد این طرفش است یک حد آن طرف هم دارد ، کالائی است که مصرف زیاد هم دارد ، اما مصرفش صحیح نیست از نظر تخصیص منابع. برادر حجت الاسلام حسینی : مثل چی؟ مثالش را بفرمائید.

برادر نهان‌اندیان : کالاهای لوکس.

برادر حجت الاسلام حسینی : همان خاتم کاری ، جزو کالاهای لوکس است.

برادر نهان‌اندیان : نه ، شما دارید شقی را می فرمائید که اینجا مصرف ندارد. نه الان مصرف دارد لباس پانکیست ها (pun kism) مثلاً تلوزیون رنگی اینجا مصرف ندارد. اما ما اگر اجازه بدهیم که فرهنگ مصرفی و اینجور سلیقه ها زمینه برای تبلیغ پیدا کند اصلاً به اصالت‌های فرهنگی ما لطمه می خورد ، مثلاً. برادر حجت الاسلام حسینی : این مثال ، مثال عجیب و غریبی است. مثال را بررسی اش می کنیم یک وقت یک چیزهائی است که در اینجا ممنوع است جزو کالاهای ممنوعه محسوب میشود. چرا؟ چون مضر با فرهنگ است از راه فرهنگ آمده اند محاسبه کرده اند ، یک وقت می گوئید که کالای اقتصادی لوکس است. از نظر اقتصادی اگر بخواهند روی آن اشکال بگیرند ، از نظر فرهنگی روی آن اشکال نیست. موز خوردن هست. نمیدانم آناناس هست. این را از نظر شرعی ، شما راحت نمی توانید اثبات کنید از نظر فرهنگی حرمت آن را مثل تشبه به لباس کفار. یا اثر فرهنگی میتوانید بگوئید این از نظر اقتصادی مضر است و ما نمی توانیم تصویبش کنیم.

برادر نهان‌اندیان : پس در آنجا دیگر نمی توانیم برنامه ریزی رشد داشته باشیم؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نسبت به واردات؟

برادر نهان‌اندیان : نخیر ، نسبت به تولیدات از نظر فرهنگی بگوئیم که تولید یک چنین چیزی چون یک پسند خاصی را ایجاد میکند.

برادر حجت الاسلام حسینی : تولید که قطعاً فرهنگ را همه جهات نظر دارد فرهنگ مستقیم یا غیر مستقیم نظر دارد. چون در دستگاه مان اصلاً اختلاف پتانسیل را به جای چهار بازار آوردیم در سه تا کلی. یک طرفش

را انسان گذاشتیم یک طرفش را هم اقتصاد گذاشتیم که این میشود بر عکس کنند در نظام کفر ، اقتصاد را بالا بگذارند فرهنگ را پایین باشد ، و اینجا ما بالعکس می گذاریم

برادر نهایندیان : دولت در آنجا می تواند.

برادر حجت الاسلام حسینی : آنجا دیگر کارهای مربوط به نظام ، آنجا میگوید که آقا این قسمت مثلاً محرم است.

برادر نهایندیان : غیر از محرم.

برادر حجت الاسلام حسینی : فرهنگ غیر را میآورد ، تبلیغی است از فرهنگ غیر هر نوع تبلیغ غیر را که ما تمام کرده باشیم در فرهنگ که این واقعاً مصداقاً تغییر سلطه کفار بر مسلمین از نظر فکری است ، جلویشان را می گیرند. سلطه اقتصادی هم باشد جلویش را می گیرند.

برادر نهایندیان : اینکه فرمودید همه کالاها مشمول آن میشود.

پس حضرتعالی برای دولت چنین اختیاری را قائل هستید و این خودش راه خوبی است.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ، باید حافظ نظام باشد ، نباید بگذارند نظام سرنگون شود.

برادر نهایندیان : بحث فرهنگ مصرفی و از این قبیل ، اینجا راهش باز است.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی الگوی مصرف ، الگوی مصرف از کفار نباید باشد ، آن سر جای خودش محفوظ است و صحبتی نداریم. فعلاً این طرف قضیه را می بینیم که آیا ،

برادر نهایندیان : ببخشید ، همین جا اگر الگوی مصرف قرار شد ، فقط مالکش نمی شود به اصطلاح کفار نباشد ما می رسیم به اینکه اگر برنج ۲ ، تقویت نشود، ناگزیر از این خواهیم شد که برنج وارد کنیم. واردات سلطه کفار را خواهد آورد.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا ، همین جا برنج ۲ را می توانیم تولید کنیم. چرا ما یک مثال ساده تری را نزنیم که ملموس باشد. اگر ما پارچه چیت تولید نکنیم به میزان لازم کشور و برویم دنبال پارچه ترون ، ترون جای چیت را نمی گیرد. برای جاهائی که لازم است چیت باشد مجبور هستیم ترون

بفروشیم و چیت بخریم ، ما را به یک چنین مبادله ای می کشاند. اگر برنج رشتی مثلاً دم سیاه اعلا استخوانی ، درست کردیم ، مجبور می شویم برنج آمریکائی بخریم ، حالا برنج آمریکائی را از کجا باید بخریم؟ چه چیز باید بدهیم و برنج آمریکائی بخریم؟

برادر نهاروندیان : نفت.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر تامین ارز آن قرار شد از داخل باشد ، چه باید بدهیم؟ یعنی از مردم باشد؟ باید برنج رشتی بدهیم.

برادر نهاروندیان : اینها که می فرمائید در یک روند دراز مدت است یعنی دوره زمانی را دارید گسترده تر می کنید.

برادر حجت الاسلام حسینی : ما یک بار گسترده بکنیم ، نقطه مطلوب را ببینیم بعد می آئیم مرحله بندیش می کنیم. هر گاه نخواهیم برنج رشتی کفاف بازارمان راندهد ، چکار باید بکنیم؟ باید تامین ارز بکنیم برای وارد کردن برنج آمریکائی. برای تامین ارز یا باید برنج رشتی را به یک قیمت گزافی در داخل بفروشیم یا ریال بدست آمده کالای دیگری خریداری شود کالائی که به درد صادرات بخورد و برود صادر بشود و از آن تامین ارز بشود نه تامین ریال با ارز آمریکائی خریده شود فرستاده شود به اینجا در این صورت چه معایبی را می بینید که سلطه کفار را بتوانیم برایش ذکر کنیم؟

برادر نهاروندیان : اگر ما در کالاهای اساسی رسیده باشیم به اینکه به طور کلی لازمه استقلال سیاسی ما از کفار این است که در کالاهای اساسی نیازمند آنها نشویم.

برادر حجت الاسلام حسینی : در کالاهای کاغذی و استراتژی غذایی برنج و گندم و گوشت.

برادر نهاروندیان : چون قود فشار آوری برما ، جوری است که برد زمانی طولانی ما نمی توانیم مقاومت کنیم لذا اگر این در آن معادله برای ما تمام شده باشد که خود کفائی در محصولات غذایی لازم است. در آن معادله آن وقت این کلی اصطلاحش می شود برنج ، یعنی خود این حالتی که ما برنج وارد کنیم بد است.

برادر حجت الاسلام حسین : مثل تکنولوژی

برادر نهبانديان : حالا در اين كه تكنولوژي هم مصادق اين حكم است آن بحث خودش را دارد
 برادر حجت الاسلام حسيني : حاكم نيست ، چون جوهره مواد استراتژي نيازي را مشخص مي كند مفهوم
 خود كفائي را مي خواهيم يك مقدار بررسي كنيم و دقت كنيم. يعني يك وقتي تا جنابعالي گفتيد من را
 ترس مي گيرد عقب نشيني مي كنم ، تسليم مي شوم. ... يك وقتي است كه يك لحظه اجازه مي گيرم كه
 تامل كنم بعد دست بالا كنم. در اين لحظه از شما سوال مي كنم و مي گويم تكنولوژي هم همينطور؟

برادر نهبانديان : هر چيزي كه مصادق آن كلي قرار بگيرد ما الان بحث آن مصادق كلي نداريم اگر

برادر حجت الاسلام حسيني : من ميخواهم بگويم كه اين همه محصولات شما را مي پوشاند

برادر نهبانديان : اين حكم همه محصولات را مي پوشاند؟

برادر حجت الاسلام حسيني : چون تكنولوژي همه محصولات شما را مي پوشاند.

برادر نهبانديان : من اگر يك مثال بزنم كه مشمول اين حكم نشود. آن وقت ادعای حضرتعالی

برادر حجت الاسلام حسيني : آن وقت بايد ببينيد و دقت كنيد كه آیا اين مثال واقعاً در قدم اول اينگونه
 نشان ميدهد يا نه؟

برادر نهبانديان : مثلاً لباس دوخته وارد بشود يا وارد نشود؟ اين جوري نيست كه به اصطلاح ميزان سلطه
 آوري آن از نظر سياسي برابر باشد با گندمي كه براي نام شب شما تلوزيون رنگي.

برادر حجت الاسلام حسيني : آثارش زود يا دير ظاهر ميشود يا جوهره اش را ندارد؟

برادر نهبانديان : به هر حال كالاها از نظر ارتباطشان با فكتور سياسي در جامعه فرق ميكند.

برادر حجت الاسلام حسيني : لباس دوخته وقتي وارد نشود پارچه بافي شما تقويت ميشود يا تضعيف؟

برادر نهبانديان : دوزنگي ما تضعيف مي شود.

برادر حجت الاسلام حسيني: پارچه بافي چطور؟

برادر نهبانديان : پارچه؟

برادر حجت الاسلام حسيني : يعني پارچه اش را از خود ما ميگيرند و مي برند مي دوزند و مي آورند؟

برادر نهاوندیان : می گویم آن هم می آید در یک فاکتور دیگر ، که باید ببینیم آیا آن وقت صادرات پارچه داریم یا نداریم؟ یعنی چند فاکتور را باید بیاوریم در معادله و ببینیم چقدر اثر میکند؟ یعنی حضرتعالی میفرمائید که همه کالاها از نظر سلطه آوری سیاسی در یک درجه هستند یا تفاوتی را قائل هستید؟
 برادر حجت الاسلام حسینی : تفاوت آن را در تکنولوژی می بینیم.

برادر نهاوندیان : بسیار خوب ، پس این بحث بسیار متینی است که معیار سلطه آوری سیاسی چیست؟ که آن وقت اگر اینجور شد ، حضرتعالی می فرمائید اتفاقاً برنج اینگونه نیست عرض شود که آن کامپیوتر یا ماشین تراش یا هر چیز دیگر آن خیلی اساسی تر از این است عیب ندارد ، به هر حال بحث د رمصداق است ، اما در این بحث.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، کلی که داریم ، می خواهیم ببینیم کلی را روی چه چیز پایه اش را بگذاریم روی ضرورت ها ملموس؟ یا روی ضرورت‌های حقیقی؟

برادر نهاوندیان : علی فرض قبول فرمایش شما ، یعنی دقیقاً ما می پذیریم همین که شما تفاوت را پذیرفتید ، می پذیریم که کالائی الزام است نسبت به یک کالای دیگری ، یا خطرناکتر است نسبت به کالای دیگر قرار می گیرد. روی هر معیاری که حضرتعالی برای ما تنظیم فرمودید : من می گویم آن رده اول را در مورد رده اول.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی در مورد چیزهائی که شاخص و میدانیم چگونه نظر می دهید. نگوئیم ضرورت های ملموس که اگر غیر ملموس آن خطیر تر شد.

برادر نهاوندیان : اشکالی ندارد

برادر حجت الاسلام حسینی : بسیار خوب اهلاً ، اهلاً

برادر نهاوندیان : یعنی ، آن چیزهائی که بیشترین ضرورت را دارند ، آن وقت ممکن است که دولت من باب این خطر خودش را مجاز بداند که در الگوی مصرف دخالت بکند ، مثلاً فرض کنید حالا روی مثال تکنولوژی حضرتعالی بگویند که ورود کوره های ذوب آهن آن چنانی ممنوع است برای اینکه عرض شود صنعت بومی

ذوب آهن رشد کند ، همان کاری که در چین کردند که در هر روستائی ، در کنار مزرعه ای یک کوره ذوب آهن درست شود ، حالا بفرمائید که در محط بحث.

برادر حجت الاسلام حسینی : در محط بحث هر کلی که معین کردید ، چیزهائی را طبیعتاً درجه یک و دو و سه وابسته به آن کلی میشوند ، آن کلی را چکار بکنیم؟ دولت می تواند تصرف بکند در.

برادر نهایوندیان : آن وقت درجه یک ، پس الگوی مصرف را می تواند تعیین کند ، و از لوازم تعیینش این است که جلوی واردات را بگیرد ، تولید را تشویق کند و از این کارها.

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب، به این میگوئید الگوی مصرف یا تولید.

بردار نهایوندیان : معمولاً د رالگوی مصرف که ذکر می شود ، مصرف ، مصرف کالاهاى مصرفی است.

برادر حجت الاسلام حسینی : خدا شما را رحمت کند ، ما همین را می خواستیم حضرتعالی بیان بفرمائید.

برادر نهایوندیان : معمولاً این جور است اما

برادر حجت الاسلام حسینی : واقعاً مصرف می دانید.

برادر نهایوندیان : اما ، این ادامه دارد ، یعنی اگر شما مثلاً در مورد برنج خواستید چنین تصمیمی بگیرید.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه در مورد تکنولوژی همان چیزی را که فعلاً ما به آن رسیدیم.

برادر نهایوندیان : نه من می خواهم بگویم حتی در مورد کالائی که ظاهرش کاملاً مصرفی است ، یعنی لا نزاع

فیه ، فوراً اثر میکند در مورد تیلر که شما برای کار کشاورزی ، تیلر را چکار می خواهید بکنید؟

یعنی سلسله ای به هم وصل است. شما اگر در مورد گندم چنین تصمیمی بگیرید ، روی کود شیمیایی اثر

می گذارد و تا آخر حلقه اش که بخواهید مصرف کم بشود ، و یا بخواهید تولید اضافه بشود فرمودید آیا این

الگوی مصرف است یا الگوی تولید؟

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب ، اگر روی الگوی تولید بگوئید بلاواسطه روی مصرف اثر می گذارد. بله و

ما این را می پذیریم. ولی مستقیمش روی تولید است.

برادر نهبانديان : اگر آن كالاي مورد نظر شما باشد و گرنه اگر كالاي مصرفي باشد ، روي مصرف كننده هم اثر ميكند ، يعني احساس ميكند.

برادر حجت الاسلام حسيني : مستقيماً؟

برادر نهباندي : مستقيماً. حالا سوال اين بود كه اگر دولت من باب رفع سلطه احساس كرد كه در الگوي مصرف بايد عمل كند.

برادر حجت الاسلام حسيني : نه ، در الگوي توليد ، فعلاً من باب رفع سلطه در الگوي مصرف.

برادر نهبانديان : من باب اعمال نظر كردن در الگوي مصرف ، بايد در الگوي توليد اعمال نظر كند برادر حجت الاسلام حسيني : يا بالعكس.

برادر نهبانديان : يا بالعكس. اين اعمال نظر دولت در الگوي توليد گذاشتي تسهيلاي براي توليد كالاي خاص ارجح بر كالاي ديگر لازم ميكند.

برادر حجت الاسلام حسيني : با يك توضيح اگر اجازه بفرمائيد من آن را بر گردانم. بنده عرضم اين است كه بعضي چيزها را ما گفتيم زمينه سازي اش به عهده دولت است بعضي چيزها را گفتيم مستقيماً مي تواند دخالت كند. زمينه سازي گاهيست كه به همه چيز ميشود گفت زمينه سازي ولو به متن دخالت كردن.

برادر نهبانديان : لذا ميخواهم كه تعبيري را به كار ببريد كه روشن باشد.

برادر حجت الاسلام حسيني : بنا بر اين اگر اينجوري صحبت را آغاز بكنيم ، بگوئيم كه دولت نمي تواند دخالت مستقيم بكد ، آن وقت مي آئيم مي گوئيم نياز را ما ملاك قرار مي دهيم و افراد را در امر تجاري مي پذيريم كه يك چيزهائي ممنوع الورود باشند ، ولي در ام رتوزيع بودجه نمي پذيريم يا از طرف ديگر ، در امر تجاري مي پذيريم سوبسيد پرداخت كنيم ، ولي در تقسيم بودجه نمي پذيريم كه بگوئيم مرد شما برويد مثلاً از اين سي ميليارد كه براي تعاوني ها گذاشته ايم ، پنج ميلياردش را مي گذاريم براي كشاورزي ، دو ميلياردش را مي گذاريم براي صنايع ، سه ميلياردش را براي دامداري مي گذاريم ، مثلاً چهار ميلياردش را براي بازرگاني مي گذاريم. يك ميلياردش را مي گذاريم براي باغداری اينجوري نمي آئيم تقسيم كنيم. ولي

می گوئیم که کسانی که مثلاً بخواهند وارد بکنند ، فرض کنید تراکتور ، یا فلان چرخ بافندگی را ، یا فلان دستگاه پرس یا فلان چرخ تراش را. در اینها می توانیم بگوئیم که این مقدار سوبسید می دهیم.

سوال میکنید استدلال چیست؟ فرق است بین اینکه من ابتدا زمینه را مستقیماً تصرف بکنم و بگویم این مبلغ برای این بخش تا جنابعالی که آمدید برای وام گرفتن ، بگوئید پر شده اینجا ، بروم آنجا یا از اول نگوئیم که چی پر شده ، چی پر نشده است. بگذاریم تا هر کسی هر قدر که راز او در هر رشته بر می آید ، بکند بهره گیری از قدرت کارائی افراد بشود.

برادر نهایندیان : ولو چو بینی که نابینا به چاه است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : حال ، ولو ما امکانات انسانی نداریم برای تولید خاص که مورد نظرمان هست که سوبسید هم می پردازیم. تشویق را هم گذاشته ایم ، فرق است بین تشویق و بین حصر ، در تشویق می گوئید سیاست ارشادی هست ، در حصر می گوئید اعمال مدیریت هست ، اعمال برنامه هست. هر چند تشویق هم نوعی از برنامه است ، ولی حصر نیست. واقعاً مردم یک منطقه فاصله داشته باشد استعدادشان تا یک کاری هر چند کار دوم برایشان بهتر باشد خود او تمیز باید بدهد که بهتر است یا من او را در حصر بگذارم و مجبورش کنم تا از این راه بیاید؟ قدرت تصمیم گیری و تحرک در کدام یک بیشتر است؟ سازگاری اش با قواعدی که تصمیم گیری را می سپارد دست خود ادم.

اگر یک اصل را از نظر تنظیمات بپذیریم که قدرت تصمیم گیری مساوی است با قدرت آزادی تحرک و نه اسم نبوغ را نیاورید ، بگوئید آقا هر قدر تصمیم گیری را متمرکز کنیم به نسبت قدرت تحرک کاهش پیدا می کند و تحرک تولید زا است. اصلاً مبدا تولید حرکت است. مبدا تولید سکون نیست هر چه تحرک کمتر، تولید کمتر بعد عرض می کنیم که تحرک ، طبیعی اش هست ، طبیعتش هست ، که اگر تعادل ایجاد کرده باشید در فرهنگ ، به عنوان نظام ، و اقتصاد به عنوان نظام ، زمینه سازی شما بکنید ، نه حاکمیت شما بکنید. ملاحظه فرمودید چه عرض می کنم ، قدرت تحرک این را.

کلیات بحث طرح تعاونی

۱۳۶۳/۰۸/۰۷

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

ادامه بحث مدیریت در تعاونیها

واحد طرح و برنامه

استاد حسینی : خوب می بینیم که اول آمدیم ، غایت و هدف نهائی را که .. تا حتی شایعه اجرائی کار را هم عوض بکنیم.

خوب : این نحوه مدیریت ، با نحوه غربی فاصله بسیار زیاد دارد. چون در مدیریت غربی در عین حال که انحصار داران بزرگ ، خیلی موثر هستند ، ولی دولت به آن معنای انحصار دارای که سیاست اقتصادی در مرحله بسیار عالی در کمیت دخالت می کند. کمیت مالیاتها را که تغییر می دهد سیاست دولت است. کمیت بهره را که تغییر می دهد سیاست دولت است دولت آن است که توجه به کم دارد. مسئول میداند خودش را نسبت به رشد تولید ناخالص ملی. و خود دولت من میخواهم عرض کنم هر چند اسمش یک سرمایه دار نیست ، مثل دولت شرقی ولی عملکرد آن به نحو اصالت سرمایه ، از هر سرمایه داری بیشتر است. به نظر می آید که معاملاتش انتفاعی نیست. دولت چکار دارد که سرمایه دار باشد؟

سرمایه داران هستند که میگردانند ولی همین که دولت را شما گفتید رشد تولید ناخالص ملی را میخواهد ، میخواهد این ملت سرمایه دار باشند کلیه سیاستهای اقتصادی دولت دور این محور می چرخد ، دولت است که موازنه ارزی را کنترل می کند. دولت است که باید حفظ ارزش دلار را بنماید ، سرمایه دار خیلی پیچیده بزرگی است. کلیه اعتبارات تولیدی تمام بخش ها را من غیر مستقیم بصورت متمرکز می کند تا قیمت دلار پائین نیاید. وقت می گوید تسهیلات مالی بگذارید برای این بخش ، این دقیقاً در ارتباط این است که حفظ

قیمت دلار بشود. وقتی می گوید که اعتبارات پولی به فلان شرکت بدهید وقتی میگوید که سفیر ما مذاکره میکند درباره قراردادی که فلان دولت با فلان شرکت ملی خصوصی ما انجام داده است. از یک دید به نظر می آید عجب ، دولت در اینجا اجیر سرمایه داران است ، از جهت دیگر نگاه میکند دولت خودش سرمایه دار بزرگی است که این نوچه هایش اگر در بخش تولیدش کار نکنند ، در بخش توزیعش کار نکنند ، قیمت این دلار را که میخواست اینقدر باشد ، رها می شود.

برادر نهبانندیان : خود این میخواست هم خواسته آنها است.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا ، گاهی می گیریم خواسته آنها ، گاهی می گیریم خواسته ملت ، اگر یک رئیس جمهوری بی عرضه بود ، نتوانست ارزش دلار را حفظ کند ، لطمه به حیثیت سیاسی و اقتصادی آمریکا خورد ، مردم چه کارش می کنند؟ دادشان بلند میشود یا نماینده سرمایه داران است سرمایه داران و حزابی که دولت را سرکار آورده اند آنها ناراحت میشوند. ناراحتی آنها بیشتر دولت را می شکند ، یا اگر آنها هم هیچ نگویند ، عدم قدرت اقتصادیش که رشد تولید ناخالص ملی را پایین آورده ، این قدرت اقتصادی دولت را پائینتر می آورد. در برخورد با دولتهای دیگر نمی تواند محکم کار کند.

می خواهم عرض کنم چگونه می گوئیم قدرت ، قدرت مصرف ، به نفع رشد سرمایه حل می شود. یعنی قرار دادهای کار ، اقتصاد کار میگوئیم این یک بازی بیشتر نیست. حالا این نماینده سرمایه داران بودن این صحیح است یا بگوئیم خودش یک سرمایه دار بزرگ است؟ یعنی تمام تلاش سرمایه داران به نفع رشد تولید ناخالص ملی که به نفع قدرت دلار آمریکا است ، حل می شود ، و خوب می کوشند حمایتشان هم می کنیم منت هر سرشان می گذاریم ما به طرفداری شما به ملت ها در می اندازیم ، فلان می کنیم. ولی به نفع چه چیز تمام میشود؟ اختیار وقتی می گوئیم رشد تولید ناخالص ملی افزایش یافت ، واقعاً پول یک شرکت افزایش یافت؟ یا اینکه قدرت حاکم اقتصادی که بین ملت ها وجود دارد که نمایندگی آن را دولت ها به دست دارند ، آن هست که بال رفته است.

اگر پایین بیاید ، قدرت این دولت است که کم شده در دستگاه. .. از این موضع که نگاه بکنیم به دولت ، دولت حاکم است بر کلیه سرمای ها ولو خیلی غیر مستقیم است. حتی برای دولت صنعت و فرهنگ و سیاست و الی آخر هم که مهم است نهایتش به قدرت مادی می انجامد. مدیریت این دولت بر دولتهای دیگر ، حفظ می شود مثلاً. .. دولت آمریکا.

درست است که اگر حفظ نشود صیانت آمریکا ، ملت آمریکا تخطئه اش می کنند. ولی مگر خودش قدرت را نمی خواهد؟ مگر بافت نظامش بافتی نیست که تشنه قدرت است و مهره هایش به وسیله قدرت برای در جهت قدرت به حرکت در می آورند؟ مگر ما می توانیم بگوئیم که اینها صیانت سیاسی را که میخواهند یک شرافت معنوی الهی قصدشان هست؟ یا سازمانشان برای چنین چیزی تشکیل شده است؟ این صیانت سیاسی برای چه میخواهند؟ این هم یک گزینه ای است در بشر قدرت طلبی است چه ، چه ، .. و برای چه آخر کار ، تمتعی است مادی به هر حال ، این تمتع مادی را بالا می خواهد ببرد و اینها از یک ریشه هم هستند ، یا بهتر بگوئیم ابعاد مختلف یک ریشه هستند چه ریاست مادی ، و چه رفاه مادی ، چه گروه هنری داشته باشد.

دولت آمریکا چه گروه اقتصادی داشته باشد ، خلاصه انسان چه آن وقتی که غذا می خورد ، و نوشیدنی می نوشد ، و تمتع از نوعهای مختلفی که ذکر شده ، شهوت جنسی ، شهوت شکمی ، شهوت لذت. .. اینها همه اش مظاهر لذت مادی است. اینجوری نیست که وقتی که عشق می ورزد به کلکسیون ، بگوئید این یک تمتع روحی را آنوقت می آیند دسته ای از امور مادی را اسم می گذارند ، اینها مادی است و اقتصادی محض.

در مقسم شان صحبت داریم. بفرمائید مادی ده شکل دارد ، یک شکل آن این دسته و یک شکل آن آن دسته و یک شکل آن ، آن دسته و. .. رشد تولید ناخالص ملی ، همبافت با کدامش است؟ با یک تمتع روحانی است؟ یا اساساً به وسیله همین تولید رشد ناخالص ملی است که اگر بزرگترین رشد را توانستید به دست بیاورید ، آن وقت زمینه و امکاناتی را در دست خواهید داشت که همبافت او ، حیثیت مادی هم به دست آورید. که همبافت او الی آخر ، فر ضاً کار تکنولوژیستان را هم جلو ببرید ، تکنولوژی مادی البته ، در

اینجا حضور مبارکتان عرض می کنم ه دولت اسلامی اینجوری نیست ، کمیت را اصل ملاحظه نمی کند که منجر به کیفیت مادی بشود. کمیت را اصل قرار دادن ، مخفی کردن لذت و پیدایش کیف خاص مادی که به آن رفاه بیشتر می گوئیم رفاه بیشتر چطور میشود؟

حالت جدید مادی پیدا بشود برای آدم ، کسی متمتع میشود از به اصطلاح ماده تمتع مادی؟ حالت مادی جدیدی برایش پیدا میشود. این کیفیت مادی به وسیله کمیت اقتصادی حاصل شده ، نشاط مادی خاص ، تحرک مادی خاص انبساط مادی خاص.

برادر نهایندیان : در روحش هم اثر می گذارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : روح را مادی می کند ، لذت مادی روح است دیگر. یعنی اگر روحی بخواهد طرف امور غیر روحانیت حرکت داشته باشد ، فرق دارد دیگر ، یک نشاط روحی مثل یک حیوان آدم پیدا میکند ، لذت می برد دیگر ، کیفی که در جسم پیدا می شود حتما بر این روح موثر است ولی در روح در بعد حیوانیش.

برادر نهایندیان : فرمودید یک کیفیت جدید مادی.

برادر حجت الاسلام حسینی : در جسم پیدا می شود که این در جسم که پیدا شد ، روح تحرک مادی قویتری پیدا می کند ، انبساط مادی قوی تری پیدا میکند.

برادر نهایندیان : یعنی حالت جدیدی برای روح حاصل می شود

برادر حجت الاسلام حسینی : که چسبیدن بیشتر به ماده باشد ، که خوض بیشتر در ماده باشد.

برادر نهایندیان : مثل کیفیت روحانی است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، روحانی را بیائیم لااقل این جور کنیم ، والا روحانیون هم با جسمانیون همه هیچ می شوند.

برادر نهایندیان : نه کیفیت به سمت تنزل البته

برادر حجت الاسلام حسینی : بیائیم تنزل روحی را اسمش کیف و لذت روحی نگذاریم ، دردی است که این درد

برادر نهانندیان : کیف را تا حالا شما در مقابل کمیت به حساب می آورید.

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت ، کیفی است جسمانی که روح را سقوط می دهد.

برادر نهانندیان : کیفیت سقوطی برای روح حاصل می شود.

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت.

برادر نهانندیان : پس یک کیفیت روح ، یک کیفیت روحانی است.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر برای تنازل روح هم ، کیفیت روحانی اسم بگذارید دقیقاً همینطور است.

برادر نهانندیان : چون از آن جمله که فرمودید کیفیت مادی ، این موضوع استنتاج می شود که بالمره به روح ندارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، نه ، حتما کاری به روح دارد ، نهایت کاری که به روح دارد ، جایی که نردبان روی به بالا باشد ، نردبان روی به سرازیر است. پس رشد تولید ناخالص ملی در حقیقت هر گاه هدف قرار بگیرد ، یک همچین خاصیتی دارد. مگر اینکه این رشد در یک دستگاهی که معنی رشد را عوض بکند. نظرش به کمیت به صورت مطلق نباشد ، از اول گفته باشد کمیت این گونه ای و این گونه را جزء کمیت قرار بدهد ، مثلاً آنجا قید کردید گسترش امکانات در جهت قرب الهی ، یک همچین چیزی گفتید؟ این دیگر کمیت متناسب با خودش را شما می پذیرید کم ، والا اگر کمیت غیر متناسب با آن رشد کرد ، نمی پذیرید. در دستگاه رشد نشان نمی دهید. پر واضح است که کیفی هم که این کمیت مقید برای جسم باید حاصل کند ، فرح و انبساطش ، فرح و انبساطی است جهتش متغایر با اصل قرار گرفتن ماده است. در اینجا از اول یک چیز دیگر اصل قرار گرفته است. چیزی را هم که روح باید روح اجتماعی حاصل دهد ، باید تسهیل باشد در جهت قرب الهی ، یعنی صعود باید باشد نتیجه اش.

خوب ، حالا باز می گردیم ، دولت در آنجا شیوه اش در کارهایی که می کند ، متناسب با اصل قرار دادن رشد تولید ناخالص ملی است و شما گسترش یافتن تولیدات ناخالص ملی در یک جهت خاص اگر اینگونه باشد ، حالا انتخاب موضوع و دسته بندی هایتان می تواند یکی باشد؟ شیوه های تشویقی تان هم یک گونه نیست. شیوه های تشویقی تان جدای از دستگاه فرهنگی تان نیست.

برادر نپاوندیان : مال آنه هست؟

برادر حجت الاسلام حسینی : میخواهم بگویم مال آنها هست به یک معنی چرا می گویم به یک معنی؟ فرهنگ را آنها حل در رشد تولید ناخالص ملی می بینند ، لذا در تقسیم بندی هایشان هم که می بینید می گویند که درست شدن این چه چیزهایی را میخواهد؟

یک لیوان ، یک محصولات ساده ای می گوید این کارگر می خواهد ، بنویس بازار کار ابزار می خواهد ، بنویس کالای سرمایه ای با این یک کالاهایی را باید مصرف کنند تا این به وجود بیاید ، بنویس بازار کالای مصرفی. خود وجود پول هم موثر است در اینکه ما الان این عبارات را هماهنگ کنیم ، ابزار هماهنگی داشته باشیم ، یک ارتباط داشته باشد ، بنویسید بازار پول. در دست بنده یا شما میآید ، شما می گوئید انسان خصلتش با همه ممکنات مختلف است ، پس اختلاف پتانسیلی که در خصلت هست ، بین خصلت انسانی که ادراک هست بگذارید ، فرهنگ قدرت کار هم دارد ، اقتصاد.

این فرهنگ باید جاری شود بر این کارش ، ربطش را هم فرضاً کیفیت تصمیم گیری که در شکل کلی می شود سیاست. مهم مطلب این است که تقسیم بندی ما با تقسیم بندی آنها ، عنصر انسانی را اصل در آن می بینید یا هم عرض می بینید با سایر امکانات؟ انسان را هم در بازار کا ردقیقاً مثل ماده نگاه می کنید؟ انسان را هم دقیقاً مثل یک شیئی مادی نگاه می کنید؟ بله ، در دستگاه آنها گفته می شود مطلوبیت نهائی بازار را شکل می دهد ، یعنی انسان هم علت حرکتش صرفاً همان چیزی است که اثر می گذارد بر آهن درست می شود ، آهن این شکلی فرم می گیرد.

ما که فرهنگ را در کار دسته بندی اقتصاد می آوریم ، میخواهیم بگوئیم نحوه انتخابی که دارد ، می آید نظام ارزشی خاصی را معین می کند ، نه به دلیل آنکه خود آن نحوه انتخاب ، مستخدم ، بخش مادی باشد. .. برادر نهان‌دیان : در این مقام از بحث شما نظام های غربی و شرقی را در اقتصادشان بی جهت یعنی تا به حال ما ممکن بود که بگوئیم جهت دار هستند همه ، حالا در این بند بی جهت معرفی شد.

برادر حجت الاسلام حسینی : یا اینکه جهت گیری تابع ماده. یک انسان اگر انتخاب کند ماده را ، مثل یک شیئی مادی مادام که این انتخاب باقی است عمل می کند.

برادر نهان‌دیان : یعنی حضرتعالی در این بیان می فرمائید سوء اختیار ، نفی اختیار میکند. اینطور نیست؟ برادر حجت الاسلام حسینی : می خواهیم بگوئیم سوء اختیار اگر اختیار بر پرستش ماده و تبعیت از آثار ماده شد ، اینجوری اگر جمله را بنویسیم ، دقیق می شود برای اینکه مقابله بفرومائید. اگر انتخاب تبعیت از ماده را برگزیند رفتارش آن چنان می شود که اگر تابع خلق شده بود ، مادام که این انتخاب باقی است.

برادر نهان‌دیان : در این بیان فرض است که ماده حکمی دارد

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ، ماده تحریک به لذت دارد.

برادر نهان‌دیان : تحریک به لذت فرمان ماده نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، یعنی انسان مادی ، انسانی که ماده را بپرستد چه چیز را می پرستد؟ برادر نهان‌دیان : نه ، حضرتعالی دارید بیان فلسفی می فرمائید ، انسان مادی یک تغییر عادی است. ماده در این معنی که حضرتعالی می فرمائید در مقابل روح است ، ما وقتی می گوئیم انسان مادی مقصودمان این نیست که این روح ندارد ، ما می گوئیم این به اصطلاح اهداف حسی و پست صرفاً مادی را برگزیده است. یعنی در انسان انگیزه های مختلفی وجود دارد ، این آمده است آن جنبه ای را که با حیوان مشترک است باز خودش انتخاب کرده ، از این جمله این گونه بر می آید که ماده یک فرمانروائی دارد ، خدا هم یک فرمانروائی ، حالا انسانی که تبعیت از ماده را بپذیرد یک دینی خلاصه برایش حاصل می شود. این را ما قائلیم؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ماده آثاری دارد یا ندارد؟

برادر نهانندان : دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی اینکه می گوئیم مشتتهیات نفس ، مشتتهیات مادی نفس ، ماده می تواند طرف اشتها واقع شود؟

برادر نهانندان : در صورت بودن رغبت در به اصطلاح چیزهای وجودی ، بله. یعنی من دلم چوب را نمی خواهد ، اما گلابی دلم می خواهد. یعنی در من هم یک چیزهایی باید وجود داشته باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی اگر نفس انتخاب کرد اشتتهای مادر را

برادر نهانندان : این را اگر مقداری باز تر با اجازه تان بکنیم ، در ما یک رغبت هائی وجود دارد ، شرع می آید می گوید که این رغبت را اینگونه بر آورده کن و اگر من با نکاح عرض شود که شهوت جنسی خودم را بر آورده کردم هیچ کس نمی گوید که تو شهوت پرست شدی و ماده پرست شدی ، عین حال که این کار را کردن سنت پیامبر را هم عمل کرده ام ، استحباب هم دارد ، تقرب الی الله هم حاصل می شود. این به معنای تبعیت از ماده نیست در عین حالی که همان اشتها و شهوت ، شهوتی که در نفسم بوده ، من عمل کردم. در حالتی که آن دیگری هم که میرود زنا می کند ، او همین درجه از التذاذ را برخوردار شده ، او را ما می گوئیم مادی هستی ، می گوئیم تو خداپرست نیستی ، نفست را پرستیدی این نه در نفس او به اصطلاح شهوتش است. شهوت در هر دو ما مشترک بود ، التذاذ هم حاصل شد ، منتهی من این به اصطلاح رفع شهوتم را در یک راستای دیگر قرار دادم ، او در یک راستای دیگر قرار داد ، به خود این ما از هم تفکیک نمی شویم به جهت تفکیک می شویم ، یعنی آن تاکید را که ما همه جا روی جهت داریم ، اینجور به نظر من اقتضاء می کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : من یک احتمال کوچکی را اشاره می کنم و رد می شوم ، برمی گردم به بحث.

یک عارف است (این قسمت ضبط نشده است)

..... همه نشانه رحمت الهی میدانند ، احکام را هم نور فوق نور می بیند ، هر چه می بیند جز لطف او نمی بیند. طریق استفاده را لطف فوق لطف میدانند. چیزی را مستقل نمی بیند ، وقتی که الحمدلله رب العالمین

می گوید ، گاهی من می گویم ، می گویم الهی شکر که خدایا قند به من دادی ، یک وقت می گویم الحمدلله شیرینی این قند است ، شیرینی فضل اوست.

تا آنجائی که دیگر قندی نمی بینم ، این همه هویت مستقل ندارد ، قیومش اوست. یک وقتی هویت مستقل را من می بینم ، یکی از دوستان یک پاکت شیرینی به اینجا می فرستد ، درست است که این پیام محبت اوست ولی بهر حال پاکت شیرینی است. شیرینی ، شیرین است و شیرین تر است که او بفرستد.

یک وقتی شیرینی ، شیرینی اش مستقل نیست ، لطف او را من نمی توانم جز در قلب کیفیت بچشم. همه اش لطف اوست. نه اینکه شیرینی است و دو شیرینی دارد ، یکی شیرینی فرستادن او و یکی شیرینی خودش. و این لطف غلبه دارد. گاهی برای آدم شیرین است ، دوست دارد ممکن هم بود اگر یک چیز دیگری می فرستاد دوست نداشته باشد. گاهی به دلیل محبتش ، می گوید شیرینی را دوست دارم چون او فرستاده است. یک وقتی می رسد ، یعنی چه؟ مگر هویت مستقله ای دارد در این که برای تو می فرستد؟ بعد چشیدن خودش را و درک لذت کردن را و فهم را و درک احسان را همه این ها را هم شیرینی محبت او می داند. دیگر می گوید : ابلسانی هذا الکال اشکرک؟

بعداً بر می گردد می گوید که اصلاً من اشتباه هم کردم ، گفتم لسانی ، و ما انا در این بین من چکاره هستم موضع من چیست تا من این حرف را بزنم؟ توهبه کردی ، دوباره هب لی بفضلک. یک وقتی برای رسیدن به خود همین معنی می گویند اگر نماز خواندی ، دو عدد گردو به تو می دهم بچه که بودیم ، مثلاً اگر نماز خواندی، فلان جایزه را به تو می دهیم. پنج تا احسنت می گوئیم. یک وقت می گویم نماز نخوان در فلان حالت ، در حالی که مثلاً ، در زمین غصبی و یا در اضطرار و لوله دارم که امروز دیر شد ، قابلیت پیدا نکردم که امروز نمازم را اول وقت بخوانم. سک وقت میگویم ، همه اش چرا اول وقت نیستم ، چرا همه اش در حال صلوه نیستم. می بینم که ضعف ماده است. نمی تواند دائماً در حال باشد. می گویم و تصیر ارواحنا معلقه بادن قدسک ، آنجور بشود که معلق بشود بادن قدسک، من عرضم این است که اگر مومن توجه به التذاذ

مادی دارد حداقل در یکی از این مراتب هست ، در مراتب شیفتگی هیچ وقت نیست. در مراتب شیفتگی به زنش نیست. لذا یک زن بسیار وجیهی شرع هم اجازه متعه او را داده است. مانعی هم نیست.

ولی می گویند این زن یهودی است بر آدم جنان بغض مسلط می شود که این نسبت به مولی الموحدين بد است ، کسی هم بیاید به آدم بگوید که : آقا این قاصر است ، چه کسی برایش گفته؟ می گوئیم ، رها کن ، چی قاصر است؟ می گوید که خوب این انسان ، من به انسانیت یک شاهی یک پول، هم قبولش ندارم. اگر این خود محور است ، اگر فلان فلان. .. است می گوئی : این حرفها این جا ، جایش نیست. این سخن که این التذاذ و توجه به بعد مادی دارد و شیفته او است. این معنایش این است که هنوز در مراتب نازله درک است که بگوید زن ، زن است در این راستا باشد چه در آن راستا ، یک لذت و کیف نفسانی دارد یک وقتی فرد ، آمیزش با همسرش که میکند ، او را سپر از آتش می یابد ، کلیه روابطی که از ماده محقق میشود و بشر را در یک ضیق می کشاند و مزاحم طاعت او است.

برادر نهاروندیان : ماده رابطه ایجاد می کند؟

بردار حجت الاسلام حسینی : می خواهم بگویم ماده رابطه ساز است ، آنجوری که سیل می بینید که ارتباط به اختلاف پتانسیل است و آب بالا می آورد. یک اثر گذاری دارد میزند به آب ، آب می بردش. یا اینکه به آب نزده ، اینجا نشسته است ، باران می آید ، سیل می آید کوه و دشت و صحرا را ، میزند پشت سر یک شهری می برد آب انسان و حیوان و همه چیز را می برد. ماده رابطه های مختلفی دارد. کیفیت ارتباطش را یک..... آن یک عکس العمل دارد برابر شما. شما را توضیح می برد کیفیت ارتباطش را به گونه ای دیگر می بینید ، یک عکس العمل دارد ، شما را به.... می برد ، منتهی هر دو اینها ، عین منتهی دو اختیار ظالم و مظلوم است و خیلی هست.

از موضع منتهی نگاه به اجزاء می کنید ولی اجزاء را به عنوان جزء منتهی ملاحظه می کنید ، می گوئید

(ضبط نشده است)

ولی می‌آید توی دستگاه ، جزء را از موضعن نسبتش به هم نگاه می کنید، می‌گوئید : ظالم مظلوم. ظلم بد است ، این نحوه رابطه بد است. تو دستگاه آمده ایم. تو دستگاه که می آید می گوئید که این نحوه رابطه مادی انسان داشته باشد با ماده ، بد است قدم را بالاتر می گذارید می گوئید که این نحوه عکس العمل مادی که دست من را ببندد مانع است برای عبادت ، بد است یک قدم جلوتر می روید ، دقت بیشتری می کنید می گوئید بعضی از روابط ماده مطلقاً بد است. خود ارضاء یک جوان از نظر جنسی ، طبیعی است که تحرک های مادی ندارد. نفس آن تحرک را شما می گوئید این بد است و مضر است.

به همیشه نسبت به یک مسیر ملاحظه می شود. توی خط نیست ، پس در کدام خط است؟ خط است؟ می گوئید : نخیر می بردش به سقوط از انسان می آید بیرون ، تحرکهائی را خود ماده انجام می دهد.

برادر نهانندیان : این خط ، را خط ماده می خواهید ماده قابل است برای آن گرفته بشود.

برادر حجت الاسلام حسینی : وقتی به آن فرم می دهم ، فرم که می گیرد ، اثر هم روی من می گذارد؟

برادر نهانندیان :

برادر حجت الاسلام حسینی : اثری که روی من می گذارد ، اثر مادی است؟

برادر نهانندیان : بله ، و بعد هم

برادر حجت الاسلام حسینی : این اثری که می گذارد ، این اثر را اثر خوبی می دانید یا اثر بدی می دانید؟

برادر نهانندیان : هم خوب و هم بد.

برادر حجت الاسلام حسینی : پس ماده دارای اثر بد هم هست؟

برادر نهانندیان : در رابطه با من.

برادر حجت الاسلام حسینی : پس ماده دارای اثر بد هم هست؟

برادر نهانندیان : در رابطه با من.

برادر حجت الاسلام حسینی : خیلی خوب؛ من همین را فعلاً تا همین جا بیایم. هرگاه من این اثر بد را

انتخاب کردم ، ماده پیام های بدی دارد؟

برادر نهانندیان : بدی که ناشی از من است ، واسط را جای فاعل نگذارید.

برادر حجت الاسلام حسینی : من عرض فقط یک نکته است که : مطلقاً ماده اثر ندارد؟ یا اثر آن بعد از فعل من است؟ اثر آن تبعیت میکند تاثیر می پذیرد از فعل من ولی عکس العمل دارد مستقلاً ، شیئیت دارد ، شیئی است. و این شئی را وقتی مثل تار درست کردند ، حتما اثر خاصی دارد. نواختند ، حتما اثر دارد. این اثر بد روی من دارد.

برادر نهانندیان : ریشه این بدی چیست؟ از خود ماده است؟ این کلمه بد چطور شد که روی این قرار گرفت. مگر

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا خدمتتان عرض می کنم ، یک وقت می گوئید اختیار من بد است ، یک وقت می گوئید اختیار اثر می گذارد ، بد چیزی تولید شده است. حالا ، الان اختیار خوب کردم ، ولی آن فعلاً بد است. مانع شده است برای من.

برادر نهانندیان : این اختیار غیر از آن اختیار مولد است ، این اختیار جدید یک موجود جدیدی است. ما برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، من عرض این است که : آثار و تبعات اولیه ، مستقل از من هستند یا نیستند؟

برادر نهانندیان : حتماً مستقل هستند.

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت ، همین اینکه فرض استقلال و اثر برایشان کردید ، آنوقت ما که چیزی نگفتیم.

برادر نهانندیان : این معنی پیدا میکند ، این کلام ، این معنی را می رساند؟ که تبعیت از ماده ، این ماده خودش بد نبود ، اصلاً بدی این ، شما اگر دست داشتید ، آن اختیار روز قبلتان را ، آنرا تغییر بدهید ، این بدی از این بر می خیزد ، بر نمی خیزد؟ اگر دست داشتیم ، رد شمس کنیم روز قبل را بیاوریم ، آن لحظه تمام جهان با همان شرایط ، من آن اختیارم را برگردانم. بدی از ریشه بدی در خود ماده نیست ، وقتی انتساب دادیم به ماده ، خلاصه جفا کرده ایم. انتساب به آن اختیار سوء بر می گردد. این با جهت دار بودن

همه افعال و همه چیزهایی که در رابطه با انسان است بیشتر می خواند برگردیم حالا به آن بحثی که اصلاً از آنجا آغاز شد ، اینکه آیا آنها طرف ماده رفتند؟ من یک بیان دیگری می خواستم عرض کنم : ماحب آباء و ابناء را نمی گوئیم بد است ، وقتی در تعارض با حب الله قرار بگیرد ، ان كان أباًؤکم و اخوانکم احب الیکم من الله ورسوله اشد حب لله را ما قائلیم می گوئیم حب اینها در این مسیر باشد خوب است ، در غیر این مسیر باشد بد است. یک شیئی واحد است.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی تا چه اندازه به آنها استقلال می دهید و می گوئید خوب است؟ همان موقع که می گوئید حب آنها خوب است.

برادر نهانوندیان : در من یک انگیزه وجود دارد، قابل برای این ، من به لحاظ اینکه اصلاً ، اصل انتخابی را که من می کنم ، انتخاب معبود است. معبود را انتخاب می کنم ، همه این حبها را در مسیر او تنظیم میکنم و جهت می دهم.

برادر حجت الاسلام حسینی : که بگوئید این ها حب فرزند هم دیگر نیست.

برادر نهانوندیان : حب فرزند هست در راستای حب الله هست. چون در موقعی که حالا، همان مثال :

برادر حجت الاسلام حسینی : برگردد به ریشه خوبی و بدی.

برادر نهانوندیان : هر چه شما بفرمائید ، ما آنجا قبول داریم.

برادر حجت الاسلام حسینی : آنرا قبول نداریم ، یعنی اختیار بد ، چرا بد است؟ این برگردد ، اگر معلوم شد

اختیار بد است ، باید دید که له حظ من الماده یا نه؟ ماده هم چنین حظی را دارد یا ندارد؟

برادر نهانوندیان : یعنی ماده اختیار دارد؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، ما اگر آن ریشه ای که بدی ماده ، بدی اختیار را توصیف میکند ، اگر آن

را پیدا کردیم ، بعد باید ببینیم که این به غیر عاقل ، به غیر ذی شعور ، به غیر مختار ، می شود این را نسبت

داد یا نمی شود؟ این اولی هست.

برادر نهانندیان : از حضرتعالی سوال می کنم که اصلاً خوب و بد ، بر فعل انسان تعلق می گیرد یا بر غیر فعل انسان؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید در مرتبه نازلش سوال نکنید ، بروید در مرتبه عالی آن. چرا اصلاً گفته می شود حب؟ حب چه هست؟

برادر نهانندیان : یعنی خوب و بد را بدون فرض اینکه انسانی وجود دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : اول می گوئیم انسان ، انسان کار خوب می کند ، چه کاری کار خوب است؟ اختیار را خوی می کند. می گوئید این نحو اختیار خوب است. اختیار آقا خوب است. چرا خوب است؟

برادر نهانندیان : یعنی بحث نظام ارزشی ، بحث فلسفه اخلاق ، اینها را خدمتتان

برادر حجت الاسلام حسینی : شما ما را ملزم می کنید که اشاره کنیم در آنجا

برادر نهانندیان : نه ، من گاهی که

برادر حجت الاسلام حسینی : اشاره ای که ما در آنجا بکنیم ، می گوئیم اگر مناسبت داشته باشد حرکت ، به تبارک و تعالی ، خوب است. چرا خوب است؟ چون کمال مطلق است.

برادر نهانندیان : این را حضرتعالی قبول دارید؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بله.

برادر نهانندیان : بسیار خوب.

برادر حجت الاسلام حسینی : کمال مطلق

برادر نهانندیان : ما هم جزء

برادر حجت الاسلام حسینی : هر چیزی که یناسب بالکمال مطلق ، چون کمال مطلق معنی خود خوبی است. یعنی لغت خوب ، معنی نمی تواند داشته باشد.

برادر نهانندیان : این بهترین بیان است تا اینجا.

برادر حجت الاسلام حسینی : بسیار خوب.

برادر نهان‌دیان : حالا همین را تطبیق بفرمائید.

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت ، حالا اگر کیفیت تحرک ماده ، لایناسب به تبارک تعالی ، یعنی چه؟
یعنی بعد می آورد ، یعنی اگر بعد آورد حالا یک آدم خوبی را ما می آوریم که دارای فعل خوب است ، می
آوریمش در یک جریان که آن جریان ، جریانی بدی است ، از افعال انسان های دیگر. آدم ، آدم خوبی است .
می گوید اینجا برایم ضیق است. می گویند : چرا؟ می گوید : آب نیست بالمره.

اینجوری که شنیده ام ، نمی دانم راست است یا دروغ ، می گویند که در خارج برای آب خوردن رسم نیست ،
و در آنها یک مقداری الکل هست که آدم می خورد در یک آب میوه هم یک مقدار الکل هست. اگر یک روزی
یک خرده بروند جلوتر ، بگویند آب برای شستشو هم اینجا یک درد سر دارد ، الکل رسم است میزنند ، بوی
آن تغییر میکند ، ولی می گویند ضد عفونی می کند برای اینکه آثار پوستی هم نیاورد در آن یک درصدی
هم از محلول فلان می زنند که آثار پوستی بد نیاورد. آدم می رود آنجا ، می خواهد برود توالت ، تطهیر می
کند ، این عجب وضع لجنی است اینجا آب نیست ، آب الکل. این آب بدتر خودش نجس می کند ، با
دستمال کاغذی تطهیر می کند. می آید بیرون میخواهد وضو بگیرد ، بعد می گوید اینجا زندگی سخت است.
می گویند اینجا مبلغ اسلام لازم دارد. الله در همین زندگی سخت بمان ، ثواب خیلی می بری. می گوید :
چشم. نهایتاً به هر حال این ضیقی که برای آن مومن در آنجا هست هر چند ممکن است واقعاً موجب قرب
بیشتری هم بشود. و این با خلوص فشار را دارد تحمل می کند. الله با خلوص هم هست ، موجب درجات هم
بشود ، ولی حتماً این را امکانات مطلوب نمی توانید نام بگذارید ولو در جزئیت که نگاه کنیم این برای این
فرد با همه خصوصیات شخصی که حساب کنیم ، خیر است. خوب است یعنی اگر آنجا بمیرد نمی گوئیم
عاقبت به شر شد.

می گوئیم که و من يعاجرا الی الله.

ولی آیا ما می توانیم بگوئیم که این امکانات با کسی که در صحرای عرفات هست ، یا بالای سر حرم مطهر
حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ، ایستاده در آب فرات هم غسل کرده ، غسل زیارت ، حالی هم پیدا

کرده ، از چهار فرسخی هم حداقلش پیاده آمده ، دل و قلبش هم بریان است ، همه وجودش با همدیگر می گویند یا حسین ، به نظرش هم می آید زمین و آسمان بلکه جناب جبرئیل دارد می گوید یا حسین و راست هم این است که به نظرش هم می آید ، از ملکوت ملاء اعلی با حضرت صدیقه طاهره شبانه روزی دو مرتبه عزاداری حسین علیه السلام را میکنند دیوارها را هم که می بیند به نظرش می آید که الان ملک حافظ این دیوارها است.

زوار را هم ملک حافظشان است. چهره برزخی این جا ، چهره عالم نیست. زیارت مخصوص هم که دارد می خواند و دارد خطاب می کند و می گوید : ان لم یجدک بدنی ، عند استغاثتک و لسانی عند. .. فقد اجابک قلبی ، این آدم بهر حال ، امکان این دو نفر با هم فرق دارد نمی شود یکی دانست.

برادر نهانندیان : با امکانی که در رختخواب خوابیده صبح یک لیوان شیر به او بدهند ، چطور؟

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا ، هرچند خلوص در هر دو لازم است ، ولی حالا می خواهند امکانی درست کنند که انشاءالله تعالی هر زیارت رجبیه ، مردم بتوانند بروند زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام ، و کلمه لبیک را که در هیچیک از زیارتهای برای معصومین نیست ، خطاب به حضرت ابا عبدالله علیه السلام بکنند ، بگویند : لبیک یا داعی الله و آن کسی هم که آنجا در فرانسه است ، دارد لبیک می گوید. جواب حضرت اباعبدالله علیه السلام را هم دارد می دهد ، ولی کسل ، خسته ، رنجور در مخالفت با کفار بغض در گلوش می پیچد انزجار از آن وضع پیدا می کند که این بدبختها در چه لجنی هستند.

اگر صورت برزخی خودشان را می دانستند ، اسم انسانیت را خجالت می کشیدند بر خودشان بگذارند توی آن لجن زار هم ایستادن و نماز خواندن هم خوب است آن هم ثواب است ولی آیا آن را می گویند توسعه امکانات؟ به این هم که می گویند آقا هر سال همه مسلمین میتوانند بروند اعمال رجبیه را کنار حرف شریف حضرت اباعبدالله داشته باشند به این هم می گویند توسعه امکانات در جهت قرب الهی اینجا میداند در زیارت رجبیه ، انبیاء الهی حتی رسول اکرم (ص) مقرر فرموده اند برای خودشان که تشریف بیاورند برای

زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام حتما هستند. اینجا را بگویند که به حضورتان عرض می‌کنم که توسعه در قرب ، آن را هم بگویند توسعه در قرب؟

به هر حال شما برای ماده هیچ خاصیتی نمی‌خواهید قرار دهید؟ یا به نحو ما موثر میدانید.

برادر نهان‌اندیان : از همین مثال حضرتعالی استفاده می‌کنم. شما بین اینکه همین آدم ، مثلاً صحرای عرفات که فرمودند ، در آن گرما ، گاهی مثلاً پا برهنه ، نه کولری هست ، نه لباس درست و حسابی دارد ، وضع ناهنجاری خلاصه شما این را به صورت شرایط مطلوب در آورید ، این مثالتان را خواستید طرف مطلوب این را قرار دهید با آن فردی که آنجا هست ، این را قرار دهید با اینکه همین روز یک جایی باشد ، کولر باشد ، قشنگ این استراحت کند ، بلند شود نهار بخورد ، اینها هیچکدام هم تضاد با شرع ندارد. شما آن را مطلوب می‌دانید یا این را مطلوب می‌دانید؟ . آن وقت اگر بهر حال.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا ، رشد تولید ناخالص ملی را اگر قرار دادید مقید به کیف ، می‌شود عرفات. اگر مقید کردید به کم.

برادر نهان‌اندیان : پس مطلوبیت ، حتما چه در طرف مثبت و چه در طرف منفی روی جهت تکیه دارد. خود ماده جهت ندارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب ، حالا ، من سوال می‌کنم. خود ماده مگر بخشی از عالیم ماده ، از نظر مناطق جغرافیائی زمین مقدس عرفات نیست؟ یک بخش دیگر آن هم جایی است که خانه یزید بوده که انجس هر همه جاها است. او یک بخش ماده است.

برادر نهان‌اندیان : من باب چی؟

برادر حجت الاسلام حسینی : من می‌خواهم ببینم که این را یک وقت در دستگاه ارزشی نگاه می‌کنید و می‌گوئید من باب چی؟ گاهی واقعاً در دستگاه تکنولوژی و روابط حرکت هم قائل نیستید یک اثری ،

برادر نهان‌اندیان : حاج آقا. دستگاه ارزشی را در کجا شما می‌توانید در رابطه با انسان ، حذف شده انگارید که ما روی آن بحث کنیم؟

برادر حجت الاسلام حسینی : دستگاه ارزشی را کجا می توانید نشر ندهید؟ می توانید بگوئید ماده هم در دستگاه ارزشی قدرت اظهار نظر ندارد؟ چرا از این سو میفرمائید؟ می خواهم ببینم که در دستگاه ارزشی بعضی از ماده ها ، بی ارزش هستند

برادر نهانندیان : اصلاً ارزش آنها ،

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی ارزش منفی ، در تحرکات ماده هم هست؟ یا فقط تحرکات انسان است؟ برادر نهانندیان : خود ماده که نه ، خود ماده در ارتباط با انسان که قرار می گیرد اثر بد می تواند بگذارد ، اثر خوب هم می تواند بگذارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : همین که می تواند اثر بگذارد ، آن وقت هیچ حرفی صبح تا حالا نداشتیم ، اثر بد می تواند بگذارد ، آیا ماده می تواند اثر بد بگذارد؟

برادر نهانندیان : روی من اثر بد می گذارد ، روی یکی دیگر اثر خوب. مگر خود حضرتعالی نفرمودید در همان مثال آنجائی که آن فرد آب ندارد و .. آن فردی که برای تبلیغ می رود و آن شدائد را تحمل می کند ، این را جهاد بیشتر برای او مفید است و اگر کسی

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

کلیات بحث طرح تعاونی

۱۳۶۳/۰۸/۱۵

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

ادامه بحث در مدیریت در تعاونی ها

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله الرحمن الرحيم - اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. الحمد لله رب العالمين. والصلوة والسلام على سيدنا و نبينا و شفيع ذنوبنا و طبيب نفوسنا ابوالقاسم محمد - صلى الله عليه و آله و سلم على اهل البيت المعصومين و المنتجبين المكرمين و للعن على اعدائهم اعداء الله من الان الى يوم الدين.

بارالها كلمه حق را بر سراسر جهان اعلام فرما ، بارالها كلمه باطل را ریشه کن بفرما ، بارالها آنچه را که به ولایت وعده فرموده ای هرچه زودتر به ما عنایت بفرما. بارالها نایب ولایت را معزز و منصور بدار ، لشکر اسلام را در همه جبهه ها پیروز و لشکر کفر را در همه جبهه ها نیست و نابود بفرما. ما را جزو لشکریان حق ولایت قرار بده ، شهدای ما را با حضرت سید الشهداء محشور بفرما ، انتقال ما را از این عالم به عالم دیگر به وسیله شهادت در راه خودت و برای خودت قرار بده ، اموات را در ثواب کارهای ما و ما در دعای آنها شریک بگردان. خوب، برگردیم درباره مساله مدیریت ، مدیریت از شکل انحصاری اش که بگذریم میرسد به ارشاد. کیفیت ارشاد فرق دارد با اجبار. ابتدائاً اجبار در حصر تمام می شود و ارشاد به وسیله تحرک انگیزه داخلی است. در انحصار ذاتا سلب اختیار افتاده است. حداقل محدود کره است اختیار را. ولی در ارشاد تحریک انگیزه درونی است که حالا انگیزه ، انگیزه الهی شد طبیعتاً ارشاد دعوت به طرف خدای تبارک و تعالی است و اگر ارشاد به طرف انگیزه مادی باشد یعنی تحریک انگیزه مادی باشد دعوت به طرف ماده است. مهمترین قسمتی را که

باید توجه کرد این است که ارشاد به طرف خدا به وسیله تحریک امیال مادی نمیشود این فرق جوهری سیاست ارشادی اقتصادی اسلامی با نظام سرمایه داری است که در مثلاً سیاست ارشادی سرمایه داری تحریکی است ، ایجاد حرص و هوس است به طرف تمتعات دنیوی. ولی گوئید اینکه ابتدائاً در بادی نظر و در ابتدا نظر به ذهن می رسد که ارشاد اقتصادی ، یعنی تشویقی است مادی و ماده وسیله وقتی قرار بگیرد برای دعوت به خدای تبارک و تعالی ، این انگیزه حرکت، مشتهیات مادی شده است. یعنی وقتی می گویند که به عبارت ساده فلان چیز را مالیاتش را کم می گیریم این کسانی که می خواهند سود بیشتری ببرند سود بیشتر ببرند ، یعنی چه؟ یعنی می خواهند ب تمتعات مادی بیشتری برسند این ابتدائاً به نظر میآید که این شد همان شکل مال سرمایه داری ، ولی اگر دقت بکنیم باید نه این گونه نباشد در دستگاه نظام اسلامی نباشد چه میشود که نباشد؟ چه گونه می شود انگیزه الهی را تحریک کرد با اقتصاد؟ و اگر بشود باید هم نحوه تصمیم گیری دولت در اولویت ها فرق داشته باشد و هم بتواند این مطلب را تمام بکند که آن کسی هم که می آید و می خرد به این قصد و این داعی نیست. این را باید تمام بکند. ظاهراً. ... (قسمت زیادی از نوار ضبط نشده است)

برادر نهبانندان : .. به این آقای هتلی ، حضرتعالی فرمودید که اگر اینجوری که من دلم می خواهد ، من دلم می خواهد یعنی با ارزشهای من ، با ارزشهای نظام تطبیق میکند به همان تفصیلی که فرمودید - اگر تو آمدی اسلایدها را اینگونه گذاشتی مبلغ آوردی و چه شد. .. و آخر هم دو نفر برای ابراز علاقه فرم پر کردند و میخواهند بمانند اینجا ، مسلمان بشوند ، طلبه بشوند ، اگر اینجور بود من پنجاه درصد مخارج ترا می دهم.

برادر حجت الاسلام حسینی : یا مالیات از تو نمی گیرم.

برادر نهبانندان : یا مالیات نمیگیریم ، آیا در این کار در این کاری که دولت ، دولت را هم از آن حالت رویایی و یک هویت مبهم در بیاوریم کارمند دولت است ؛ مراجعه به هتل کرده گفته است آقای هتل دار رئیسیم به من دستور داده اگر من از تو آمارگیری کردم و ارزیابی راندمان کار ترا کردم ، این نتیجه شد ؛ پنجاه درصد به تو بدهم. بالاخره در تماس دولت با این آقای هتل دار فعلی که انجام می شود از طرف دولت برای این

آقای هتلی چیست؟ عبارت است از پرداخت ۵۰٪ مخارج مثلاً ، یا نگرفتن مالیات ، در این فعل آیا تفاوت می بینید حضرتعالی؟ در فعل نگرفتن مالیات ، توسط دولت از آقای هتل دار در هشت سال قبل همین کارمند اداره مالیات میامد.

برادر حجت الاسلام حسینی : به حسن عرب می گفت.

برادر نهانوندیان : بله ، به حسن عرب می گفت اگر آنجور و آنجور و آنجور.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، نه ، اصلاً رسماً می گفتند که ما مالیات که نمی گیرد ، دولت از او نمی گیرد ، ۸۰٪ ، ۵۰٪ ، ۴۰٪ پول هتل او را میدهد.

برادر نهانوندیان : بله دیگر ، من میخواهم عرض کنم که اگر پاسخ این سوال به اصطلاح روشن شود آن وقت ما میتوانیم در سیاست گذاری دولت تفاوت قائل بشویم. یعنی می گوئیم :دولت ، اصلاً در اینکه از ابزار کم کردن مالیات استفاده می کنی ، اصلاً باید در این شیوه تفاوت پیدا بشود و چیز دیگر باید بشود. مثلاً یا یک چیز دیگر ، خلاصه ابزار دیگری سیاست گذاری است دیگر. یا اگر دیدیم که نه ، ابزاری همان است ، سیاست گذاری دولت هم همان است ، اهدافش متفاوت است ، اهدافش ایجاد روابط اسلامی است. هر کس که روابط را بیشتر ایجاد کرد ، باز جایزه ای که می دهد این است که مالیاتش قطع می کند ، یا اینکه سوبسید به او می پردازد ، یا از این قبیل.

بینیم که آیا تفاوت در این فعل هم هست یا نه؟

برادر حجت السلام حسینی : بنده عرضم این است که کمیت را بدون لحاظ کیفیت کمیت نمی شود ملاحظه کرد. یعنی تجرید خیلی انتزاعی می شود ، این مثل این که بگویند من آدمم کافر هم آدم است. بگوئید چرا؟ خوب او دو تا گوش دارد ، من هم دو تا گوش دارم آنها دو تا چشم دارند ، من هم دو تا چشم دارم ، آنها دماغ دارند من هم دارم ، این با تعینی که مجموع دارد فرق دارد. یعنی ابزاری را که اینجا هست ، در باب اقتصاد ابزار اقتصادی است ، ولی چه نحوه تعیین یافته است؟ چرا گفتند ما این کمک را می کنیم؟ و به چه صورت؟ به عنوان یک کمک مادی دولت دارد کمک می کند یا دولت می آید و می گوید من می خواهم د

رخیرات شما سهیم بشوم؟ اگر مالیات از همه می گیرند از من هم می گیرند؟ ولی بعد می آیند و می خواهند بگویند که دولت می خواهد سهیم بشود در خیر شما ، کسی هم نمی خواهد اطلاع پیدا بکند. این وجه را او پرداخته است.

یعنی من می خواهم ببینم که اینجا مامور مالیات آدم عادل است یا آدم فاسقی است؟ می شود خریدش یا نمی شود خریدش؟ بازدهی را که میخواهند کنترل کنند ، در آن رشوه راه دارد یا ندارد بازدهی را وقتی می آورند ، وقتی که می گویند می خواهیم پول بدهیم. اگر بگویند پول برای این عمل مسلمان کردن تو میخواهیم بدهیم ، من اینجا چیزی هوس نمی کنم؟ شما یک شعر برای علی ابن ابیطالب علیه السلام می گوئید. می گویند : لک الکل بیت بیت فی الجنه ، بعد می آیم می گویم که آقا خانه ای که برای شما هست چند می فروشی؟ می گوئی چه گفتی؟ خانه بهشت را که به دنیا کسی عوض نمی کند ، دفعه دیگر هم از این حرفها زنی. می آیم و می گویم که من دلم می خواهد شما را اکرام بکنم ، قربان صدقه شما کنم. می گویم خدا مرا فدای لبی کند که برای علی علیه السلام شعر می گوید. برای قلبی که مشتاق علی علیه السلام است ، برای فکر که حرکت می کند درباره مدح علی علیه السلام. بعد می گویم یادت باشد که هر چه گفتی هزار یک شان مولی را نگفته ای ، بدان.

به زبان کودکانه گفتی ، ولی باز امثال من که از ما نمی آید ، خداوند به اصطلاح چنین فکری به ما نداده که ما هم بتوانیم یک چنین کاری بکنیم. بعد من می آیم همه هستی ام را میدهم ، این هم حساب می شود ولی شما هم که می گیری به حساب این نمی گیری که خانه بهشتی ات را فروخته باشی ، رد هم نمی کنی ، برایت خیلی لذیذ است ، میرسی به آقای معصومی ، می گوئی بهترین غذای حلال را امروز دارم ، بیا خانه ما مهمانی ، می گوید برای چه؟ می گوئی که یک عاشق مولا ، شعر من هیچ ارزشی نداشت ولی او نگاه می کند که برای چه کس شعر را گفته ام؟ این را برایم هدیه داد. ایشان می گوید فقط نهار برایت هدیه آورده می گوئی نه ، کلیه خانه و ماشین و اینها را گذاشته ، آمدم با او حرف بزنم ، همینکه نام علی علیه السلام را آورد

، بغض د رگلویش پیچید و رفت من رویم نشد که به او بگویم نرو ، برایم هم خیلی لذیذ است در این خانه ماندن.

در آن خانه شما پا می گذاری ، پا نگذاشته ای در یک امکان مادی ، می گوئی این خانه علی علیه السلام است که به من داده اند ، علی ابن ابیطالب علیه السلام لطف کرده ، عشق علی علیه السلام است ، شوق علی علیه السلام است. این فرق دارد این نظر به عالم ماده با آن نظر به عالم ماده که حسن عرب ی چاخان می کند برای دستگاه که می توانستم صد تا شیخ را بیاورم ، بعد خودش هم می داند که صد تا نبودند ، بیست تا بیشتر نبودند ، یک پول داده به هواپیمائی که بگوید اینقدر بودند ، یک پول داده به دستگاه وزارت خارجه یک پول داده به یک جای دیگر. .. با هم دیگر خلاصه از آن طبقه هایی که مال هر کشوری هست شما هم اگر آنجا بیائید سهم دارید ، این دو تا فرق دارند.

کیفیت ابزار تعیین ابزار را تمام می کند، تجرید به کار میرود ،ولی تجرید محض را شما نفرمائید نگوئید پول ، پول است. چه دست علی باشد چه دست معاویه. درهم ، درهم بوده در بین عرب ، چه دست علی علیه السلام ، چه دست معاویه لعنت الله علیه. ولكن با تعینات آن که نگاه بکنید د رهم های دست علی علیه السلام را جبرئیل هم آرزو دارد ،سهمی داشته باشد از آن ، حظی داشته باشد از آن.

درهم های دست معاویه را جز شیطان هیچکس دیگر در آن سهم ندارد. خیلی خیلی فرق پیدا می کند کار. من عرضم این است که چگونه می پردازد ، چگونه تعیین می کند ف چگونه می پردازد ، چگونه کنترل می کند؟

نهایتا مدیریت بر رفتار است یا مدیریت بر انگیزه و قلوب؟ گاهی به ذهنم می آید که تا اینجا که گفتیم تفاوتش با سرمایه داری خیلی واضح است ،انما الکلام یک چیز آن باقی میماند که شما آن جا را می توانید تکیه کنید. سوال بر می گردد به اینکه این دستگاهی که بتواند مدل را درست کند و کیفیت را معین کند که در تعیین اولویت چه چیزها آری؟ و چه چیزها نه؟ چه نحوه کیفیت تخصیصی ،بله چه نحو کیفیت تخصیصی

نه؟ رابطه اش با انگیزه چیست؟ روی این بیشتر صحبت می برد ولی در عین حال که اگر جنابعالی تاکید بر آن طرف هم داشته باشید در خدمتتان هستیم که تدریجاً، گفت لعل جور شد.

برادر نهاروندیان: یعنی به هر حال یا ما بحث تخصیص امکانات را.

برادر حجت الاسلام حسینی: امکان را نظر به آن به چه چیز می کنید؟

برادر نهاروندیان: این امکان دست هر کسی باشد اصلاً می شود مقوله متفاوت و دیگر اصولاً ما مقسم واحد پیدا نمی کنیم، یعنی اینگونه که حضرتعالی بیان می فرمائید درهم دست آقا، دست آقا، دست آقا.. حتماً متفاوت است. چون نیت او اثر می کند اینکه می خواهد این را چه کار کند از کجا به دست آورده؟ و در کجا می خواهد خرج کند؟ از چه مراحل؟.. همه اینها واقعاً فرق میکند با آن نظر اگر به آن نگاه کنیم، اما آیا وقتی در کل نگری اقتصادی مطلب را می خواهیم ببینیم، آیا همین جور باید نظر بکنیم و اگر قرار شد. برادر حجت الاسلام حسینی: نظرتان نسبت به اقتصاد چه نظری هست؟ بازگشتن به این مطلب است.

برادر نهاروندیان: نظرم آن نسبت به اقتصاد این هست.

برادر حجت الاسلام حسینی: و از مدیریت اقتصادی و اقتصاد چه انتظاری را دارید؟

برادر نهاروندیان: می خواهیم که مسائل مادیمان را براساس اسلام حل کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی د ر اثر قرب الهی، نه گاهی می گوئید می خواهیم گلایی بخریم، لذت گلایی می خواهیم به خاطر اسلام، گاهی می گوئید که نه من کاری به لذت گلایی یا سیب ندارم کار دارم به اینکه اسلام چگونه بهتر پیاده می شود. اگر اسلام گفت اصلاً میوه نخورم، می گویم چشم، اگر گفت البته.

برادر نهاروندیان: خوب این قبول شده است اما در همین اسلامی که الان دستمان هست، در این تامین حوائج مسلمین، یکی از این عرض می شود که وظائف دولت است، نیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی: تامین حوائج اقتصادی به معنای تسهیلی در جهت قرب الهی چرا به چه معنی؟

برادر نهاروندیان: آن را مفروض گرفتیم، می گوئیم دولت اسلامی برای انجام وظیفه عبودیت خدا به او دستور داده است که به حال مساکین دل بسوزاند.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی تسهیل کن بندگی ما را برای آنها ، اگر یک برادر نهان‌اندیان : می گوئید که زنی ، زن بی شوهری گرسنه نماند.

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا گرسنه نماند؟

برادر نهان‌اندیان : چراى آن را از شارع بپرسید.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا اگر مسلم نبود ، می گفت بیايد گرسنه بماند؟

برادر نهان‌اندیان : بله ، امیرالمومنین علیه السلام به مسیحی هم نان می داد.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر محارب هم می بود ، می گفت گرسنه نماند؟

برادر نهان‌اندیان : محارب ، حکم دیگری شارع دارد ، لذا حکم دیگری را عمل می کنیم آنجائی که حکم دارد شارع ، ما چون و چرائی که در حکم نمی خواهیم بکنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : ابادا.

برادر نهان‌اندیان : حکم می گوید که دولت اسلامی ، تو وظیفه داری این کار را بکنی ما الان بحثمان این است که حاکم اسلامی برای انجام وظائفی که شرع برایش قرار داده ، او وقتی گفتیم شرع قرار داده می گوئیم آن هدف تعبد و اینها در آن خوابیده اصلا برای انجام این وظیفه چه نحو مدیرتی کند؟ در پاسخ این سوال حضرت عالی می فرمائید باز دوباره آن چیزی را که مفروض گرفتیم ، آن را وارد پاسخ می فرمائید ما این را قبول داریم.

برادر حجت الاسلام حسینی : دولت چرا اطاعت بکند؟

برادر نهان‌اندیان : چرا اطاعت کند؟ از دستور شرع؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بله.

برادر نهان‌اندیان : برای اینکه یک دوره اصول عقاید برای حضرت عالی باید بگوئیم !! براساس ایمان پی ریزی شده به این عالم نظر بالاستقلال نیست. و این کافی است که در کلیه کارهای مادی که انجام میدهد ، نظرش به نظر استقلالی نباشد. بنابراین وقتی که حوائج زنی را می رود و رسیدگی می کند ، برای خدای تبارکو

تعالی می رود به این زن بدون شوهر نان میسراند. که گرسنه نباشد ، می رود آن بچه یتیم را نوازش می کند که کمبودی نداشته باشد ، مدیریت اقتصادی در جائی که نظام است و نه افراد ، انجام میدهد برای اینکه فرهنگ را زمینه سازی کند غیر مستقیم رشد اقتصادی هم در این جهت دارد.

گفت هر کس کشت گندم کاردش کشت گندم کاه هم می آردش

این مدل تسهیلاتی که دارد ، اولاً روی فرد نمی آید. نمی گوید آقا تو این کار را بکن ، تسهیلات درست بکند تسهیلات درست میکند ، ظاهرش تسهیلاتی است صرفاً فرهنگی ، ولی می داند لازمه اینکه ایمان قوی بشود ، آن هم هست. پس این وقتی که دولت می آید می خواهد نظام اقتصادی رشد کند برای آنکه تسهیل باشد ، هدف گم نمی شود ، ابتدائاً هم تزریق نمی شود مستقیماً به اقتصاد ، تزریق می شود به زمینه رشد فرهنگ زمینه رشد فرهنگ بازدهی دارد ، رشد اقتصادی را که خودش باز زمینه ساز فرهنگ است.

برادر نهان‌اندیان : من سوال را به یک بیان دیگری خدمتتان عرض می کنم ، در نظام هوی و نفس پرستی و شیطان پرستی هم مولفه قلوبهم دارند. منتهی تالیف قلوب می کند برای اینکه او هم شیطان پرست بشود ، او هم هوی پرست بشود ، در اسلام هم ما مولفه قلوبهم داریم که ما می توانیم از بیت المال پول بدهیم ، برده مسیحی آزاد کنیم ، که این تالیف قلوبش بشود نسبت به اسلام. تفاوت ما هوی بین این دوتا را ما می پذیریم کاملاً قبول است. اما آیا در شکل ظاهری این فعل ، حضرتعالی می فرمائید که انتزاع خود شیی از خود شیی را نکنید من عرض می کنم به هر حال با قبول اینکه جوهر مطلب در دو سمت و دو سو هست ، ظاهر فعل مشابهت دارد یا ندارد؟ یعنی فعل پول دادن به این مسیحی به این آدم ما الان در مقام این هستیم که سیاست های دولت را در امر تعاونی ها بررسی کنیم. ما یک فارق احتیاج داریم که حضرتعالی بفرمائید که اصولاً کدام از این ابزارها خود ابزاریتش هم نه بعضی از این ابزارها ، در این سمت و سو و محتوایی که الان به کار می رود ، نه ، ولی در سمت و سوی الهی و با محتوای معنویت و همه آن فرمایشاتی که فرمودند ، خود این ظاهر و شکل ابزار قابل استفاده هست.

آیا اگر من از این فرمایش شما این استنتاج را کردم که پس ما اگر آمدم محتوی را فرهنگ اسلامی کردیم ، هدف را تقرب الی الله کردیم از همه ابزارهای سرمایه داری می توانم استفاده کنم. حضرتعالی به من اجازه چنین استنتاجی می دهید. می فرمایید : نخیر همه ابزارها اصلاً قابلیت برای چنین محتوایی هم ندارند ، او محتوی شکل را هم می پاشاند. اگر خلاصه ما بیائیم در این بحث ، چون بحث ما ، سیاست گذاری و ابزارهای مدیریت است ، بتوانیم فارقی را به دست بیاوریم فکر می کنم که کمک کار است.

برادر حجت الاسلام حسینی : من عرضم این است که ببینید سرمایه داری هیچوقت نمی گوید که سیاست به طرفی باشد که مالیات هیچی نگیرند ، می گوید که نظام مالی ، نظامی است که مرتباً می توانم تشویق کنم. شما می گوئید که این نظام مالی تدریجاً باید تحلیل برود؟ نظام کنترل درونی اش بکار بیفتد. برادر نهانوندیان : شما هیچوقت که زکوه در دولت اسلامی تان تعطیل نمی شود. و مصارف زکوه هم هست. برادر حجت الاسلام حسینی : اگر مصارف زکوه نبود ، آن وقت زکوه را خرج امور عمومی می کنند. یعنی من می خواهم عرض کنم که.

برادر نهانوندیان : پس سیاست تشویقی شما اینجا هم هست؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، ابدأ ، ما یک سیاست مالی داریم ، یک سیاست پولی داریم در دنیا. این دوتا در اسلام نیست ، در دنیا سیاست مالی اهرم است در دست دولت مرکزی ، شما این را قاطی نکنید یا امری که برای تامین جایی دیگر درست کردند ، گفتند زکوه را به فقرای همان محل تقسیم کنید ، این غیر از آن است که شما از داخل سیاست خارجی تان می خواهید نام ببرید. او را باید بیائید در بخش بیمه از آن صحبت بکنید. یک سیاست دیگری دارید به نام خمس ، آن هم باید در سر جای خودش صحبت کنید ، که یک چیزهای دیگری هم نظام اسلامی دارد غیر از مالیات گمرکی. چه غیر از نظام کفار دارند غیر از مالیات به حضورتان عرض کنم که برای ان حوائجی که خمس در آنها به کار میرود. این سیاست مالی و سیاست پولی را ما داریم یا نداریم؟

یا یک چیز دیگری داریم جای این؟ فرض می‌گیریم خمس همین باشد. و هیچ برنامه‌ای هم برای از بین بردن خمس نیست. ولی خمس از افراد خاصی گرفته میشود. اصلاً از مصرف‌کننده گرفته نمی‌شود، مصرف آن جای خاصی دارد، این می‌خواهم عرض کنم که این ابزارتان را، یعنی اینکه می‌گوئید من مالیات می‌گیرم، یک جاده می‌سازم از بندر، تا ماهی‌ها را بیاورند بگذارند اینجا، بعد دوباره مالیات می‌گیرم، از کسانی که دارند از این جاده می‌گذرند تا برای آنها یک سردخانه بزنم، بعد دوباره مالیات می‌گیرم از کسانی که می‌آورند در سردخانه، تا برای آنها یک کارخانه کنسرو سازی درست کنم، بعد مالیات می‌گیرم از کسانی که می‌آورند در کارخانه کنسروسازی تا برای آنها یک چیز دیگر درست کنم.

این مرتباً مالیات دارد مدام بالا می‌رود. دیگر هم از جاده مالیات می‌گیرید، هم از سردخانه مالیات می‌گیرند، هم از کارخانه و هم از کسی که می‌رود در دریا ماهی می‌گیرد چهارتا میشود. هی مرتباً همرا رشدی که پیدا میشود، مرتب هم می‌گوئید که مالیات ابزاری است در دست ما، این با آن مالیاتی که می‌گوئیم که سیرش باید برود به طرف چی شدن؟ از بین رفتن، دوتا است، یکی نیست.

برادر نه‌اوندیان: پس محور مورد اتکاء حضرتعالی در فارق گذاری یعنی سیاست گذاری این است که در نظام اسلامی سیر به سمت کاهش مالیات‌ها است و در نظام سرمایه داری به سمت بالا رفتن مالیات‌ها است.

برادر حجت الاسلام حسینی: چرا ابزار کنترل؟ علت آن هم این است، علتش را هم بگویم تا مبنا از آنجست روشن بشود. اما ابزار کنترلش بر رفتار است، رفتار اقتصادی افراد. ما ابزار کنترلمان بر رفتار نیست، بر وضعیت انگیزه و قلوب است. من محاسبه می‌کنم رفتار فرهنگی را تا به دست بیاورم که انگیزه این آقا چقدر فرق کرده، به نسبتی که انگیزه اش فرق کرده کنترل مالی را بر می‌دارم.

برادر نه‌اوندیان: در عین حالی که رفتار تجلی انگیزه است.

برادر حجت الاسلام حسینی: رفتار فرهنگی، نا رفتار اقتصادی. خیلی فرق می‌کند رفتار فرهنگی را نگاه می‌کنم، یک آدمی حالا ایثارگر شده است بچه‌هایش در جبهه هستند، زندگی اش ساده شده، ولی نه اینکه از باب اقتصادی صرفه جوئی کرده باشد. صبح تا شب در جلسات مذهبی این‌ور آن‌ور می‌دود. واقعاً افراد

متدین اینجور زیاد هستند که دو ساعت وقت خود را برای بدست آوردن معاش می گذارند ، شش ساعت وقتش را برای کار فرهنگی می گذارد یا نه ، هشت ساعت کار مادی می کند ولی به اندازه درآمد دو ساعت کار را برای خودش برمی دارد ، و برابر شش ساعت کارش را می آید در یک مجلس می پردازد. سعی هم می کند کسی هم نفهمد یک مرتبه آمده اصلاً مثل کسی که دارد دنبال یک چیزی می گردد که مثلاً چشمش را بگیرد و بخرد ، از خانه که بیرون می آید ، دنبال این است که یک کار خیری را امروز پیدا کند ، دیروز آخر ماه بود ، حسابش را کرده دیده که مثلاً صد هزار تومان زیاد آورده مثل کسی که نمی تواند روی پول شب مانده بخواهد ، فردا صبح میآید دنبال این هست که ما بگردیم یک کاری انجام بدهیم.

میرسد و ناگهان می بیند بلند گو اعلام می کند که برای جبهه کمک بکنید ، میرود می گوید ، جبهه چه چیز کم دارد؟ می گویند که مثلاً فلاکس کم دارد ، می گوید : خیلی خوب ، من یک از دوستانم گفته فلاکس می خواهد بفرستد میرود آن طرفتر ، سوال می کند فلاکس ها دانه ای چند است؟ می گویند فلاکس برای چه میخواهی؟ می گوید : یک نفر برای جبهه می خواهد. خودش می خواهد بفرستد ، ولی نه آنجا می گوید خودم بودم ، و نه به این میگوید خودم بودم. بعداً می گویند که ما دست خودت نمی دهیم ، می گوید عیبی ندارد ، طرف را من میتوانم ببینمش که پول را به من بده ، آدمی نیست که خودش را کسی بخواهد بشناسد ، بعضی ها این چنین هستند.

بعد میگوید آقا صد هزار تومان فلاکس می خواهیم. بعد هم کاغذ فلاکس ها را می آورد ، در آن قسمتی که مال چی هست ظهر هم میرود ، دعا می کند که خدایا خودت این نعمت را به من دادی جوری نکن که در قیامت نیست بشود. ما را دلخوش کردی در این دنیا ، همین دلخوشی را برای آخرتمان نگه دار.

این آدم ، رفتارش را من کنترل کردم ، ولی کدام رفتارش را؟ رفتار اقتصادی را؟ نه ، یا مثلاً می آید به حضورتان عرض کنم که رفته است مسافرت ، فرض کنید رفته است یک دهی. یک شهرستانی که او را نمی شناسند ، رفته آنجا برای نماز ظهر ، می بیند که یک گوشه مسجد کج است. روضه خوانی ندارد ، می گوید چرا؟ می گویند بانی نداشته است. میگوید : من یک نفر سراغ دارم به من گفته است که اگر یک جائی خرج

لازم شد ، بد بعد من می دهم ، چند خرجش است؟ خرجش را میدهد و بعد میرود چه این شکلش ، چه شکل آن جوانی که صبح تا شام در جبهه میدود. بهر حال رفتار فرهنگی را من کنترل می کنم ، انگیزه فرهنگی شناسائی می شود.

انگیزه فرهنگی شناسائی شد ، به نسبت می گویم که خوب ، در این بخش مالیات را به نسبت اینجور کم کنید. می گویند چرا؟ می گویم : دیگر اثری ندارد بود یا نبودن مالیات. اینها برای پول کار نمی کنند. برادر نهائوندیان : این مبنائی که فرمودید ، مبنای استدلال کاهش مالیات این حتماً برای ما تمام شده است ، یا با نظر به کل احکام؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اصلاً مالیات ، وجودش وجود ضروری ، وجود عندالضروره است.

برادر نهائوندیان : نه ، مالیات های اسلامی را من عرض میکنم. مالیات های عندالضروره که هیچی.

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب ، آن مالیات عندالضروره هست در این شرق و غرب ابزار است. نظام مالی و پولی به مالیاتهای گمرکی می گویند.

برادر نهائوندیان : صحیح ، ما حالا در نظام اسلامی عرض می کنیم. زکوة را اگر فتوی این باشد که والی میتواند بگیرد.

برادر حجت الاسلام حسینی : عندالضروره یا اینکه بهتر این است که در صورتی که ضرورت باشد در همان محل تقسیم بشود؟

برادر نهائوندیان : خوب ، در همان محل تقسیم بشود ، در آن محل تقسیم بشود بهر حال ما یا قائل به دولت هستیم یا قائل به دولت نیستیم. قائل به اینکه یک خزانه های اقتصادی شارع قرار داده برای امور عمومی که ولایت بر امور عمومی هم با دولت است یا قائل به این چیزها نیستیم که هستیم. بر اساس قبول حکومت اسلامی ، این که فرمودید مالیات ها به سمت کاهش هست ، آیا به اصطلاح حکماً تمام شده؟

برادر حجت الاسلام حسینی : مالیات به عنوان خمس به سمت کاهش است؟ یا مالیات به عنوان...؟ کلمه مالیات ، یک کلمه متشابهی است ، هم اطلاق می شود بر ابزار مالی و پولی غربی و شرقی ، هم میشود اطلاق

شود بر خمس. از اول پس بیائیم یک شماره گذاری روی آن بکنیم ، بگوئیم مالیات (الف) یعنی مالیات خمس که ما فعلاً با آن کاری نداریم یعنی آن جزو ابزارهای سیاسی دولت در کم کردن یا زیاد کردن محسوب نمی شود ، ما فعلاً در تشویق های اقتصادی نمی آئیم بگوئیم مردم خمس را به شما می بخشیم. مالیاتی را که می گوئیم کم می گیریم ، می بخشیم ، الی آخر این مال ابزارهای مالی کجا هست؟ برادر نهانوندیان : نه از این میگیریم به این جایزه می دهیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : آن قدم دوم است. قدم به قدم می رویم جلو قاطی نمی کنیم تا بتوانیم دقیقاً فرقی را ملاحظه کنیم بعد ببینیم چه مجموعه ای ساخته می شود؟ برادر نهانوندیان : چون آن وقت که هیچ فرقی ندارند.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه تحقیقاً یک وقتی است که ما تقسیم بندی هم آخر در دنیا برای یک کاری است برا یاین است که امکان تمیز و تغایر اشیاء از همدیگر حاصل بشود ما یک تشویق داریم یک کم کردن مالیات داریم یک تشویق های پولی داریم اینها همه را جدا می کنیم ممکن است شما بگوئید : تشویق ها مال خمس های مال نظام مالی را مثلاً میتواند بگیرد جای سوبسید را میتواند بگیرد ما هم یک جائی به آن برسیم که بگوئیم بله ولی فعلاً در ابزار پولی و تشویق هایش نیستیم. در ابزار مالی هستیم مالی به عنوان مالیات که مالیات شماره (ب). ...

..... در ابزار مدیریت ، به دست داشتن ابزار رفع حوائج مادی هم حتی درست است؟

این را ما به صورت کلی می گوئیم نه به دست داشتن ابزاری که تقرب مردم را به طرف خداوند تبارک و تعالی حاصل میکند. یعنی این اصلاً ابزار ، ابزار مادی نمی شود ن چرا از آقای خمینی اطاعت می کنم برای اینکه امید دارم به رضوان الله امید به مغفرت خدا دارم نه طمع در پول ایشان. علت اطاعت مردم که می آیند نماز جمعه. یا علت اطاعت آن جوانی که به جبهه می رود این است که می گوید خوب بهر حال این سبیل متصل به حضرت ولی عصر ایشان هستند. بعد هم می گوید حضرت ولی عصر علیه السلام سبیل متصل به

نبی اکرم هستند بعد هم می گوید نبی اکرم سبیل متصل الی الله تبارک و تعالی هستند. یعنی من با یک انگیزه درونی دارم اطاعت می کنم نه با کنترل بیرونی.

جامعه اسلامی ابزار مدیریت آن با ابزار مدیریت کسی که انگیزه دنیایی دارد طبعاً فرق می کند برادر نهاروندیان : این فرقها را می خواهیم تبیین بفرمائید یعنی الان ما می خواهیم مدیریت تعاونی ایجاد کنیم چه به عنوان دولت مدیریت کنیم.

برارد حجت الاسلام حسینی : پس کلیه رفتارهای که آقای خمینین انجام میدهد یک رفتاری است که مرتباً در آن دعوت الی الله خوابیده کار جنگ بخواند بکند دعوت به قدرت نمی کند شرف را بخواند تفسیر کند شرف را به معنای حب استعلا بر ملل نمی کند. به حضورتان عرض کنم که شخصیت را بخواند بگوید شخصیت مادی و عرف را نمی گوید غرور نظامیگری را بخواند بگوید همه اینها را وقیت خود آقا هم مو به مو در صحبت های ایشان می بینید به یک نحوه ای صحبت هایشان را مربوط به آخرت می کند ، مربوط به خدا میکند مربوط به اسلام میکند گاهی مجادله آنهائی که معتقد نیستند میگویند شما ذلیل می شوید مجادله پیدا است که خطاب ، خطاب جدلی است و برخلاف دستگاه مادی.

کلیات بحث طرح تعاونی

۱۳۶۳/۰۸/۱۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

ادامه بحث مدیریت در تعاونی

برادر حجت السلام حسینی : اعوذ بالله من همزات الشیاطین. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین.

خلاصه بحث مدیریت را ملاحظه می کنیم. مهمترین نکته ای که به نظر من رسیده است ، که آن را از ریشه اگر بخواهم بگویم و بیایم جلو ، ولو به گونه ای اجمالی ، این است که ابزار مدیریت را گفتیم به دست داشتن نیاز مادی مردم است ، ابزار رفع نیاز دست مدیر باشد و در این مدیریت ، ابزار تقرب اجتماعی.

تقرب الهی شکل اجتماعی دارد و شکل فردی. شکل فردی آن را احدی لازم نیست که کمک بکند ، ولو باز سعه و ضیق اجتماعی روی آن هم اثر می گذارد ، تقرب اجتماعی حتماً موکول است به ولایت. یعنی یک عمل اجتماعی که میخواهند انجام دهند بدون ولایت نمی شود، بدون سرپرستی نمی شود. و عمل اجتماعی که موجب تقرب در این بخش میشود ، یک طرزی دارد یک کیفیتی دارد که آن طرزش را همیشه مدیر معین می کند. یعنی چه؟ یعنی ولو بگوئید احکام احکام فقه ولی طرز اجرا متناسب با این شرایط. انی مال مدیر است.

بگوئید الگو دارد ، بگوئید دستگاه دارد و هر چه دارد ، در کار (نهایتاً) مدیریت مدیر در این است که طرز را تصویب کند و به عهده بگیرد. این مساله سرپرستی در طرز تقرب اجتماعی می شود عنوانی که برای مدیر هست. سرپرستی در طرز تقرب اجتماعی. حالا ریشه این به چه چیز باید برگردد؟ باید مبنای آن به انگیزه

تقرب یعنی مردم باید این انگیزه در آنها باشد که بخواهند تقرب پیدا کنند. خوب تقرب الهی اجتناعی پیدا کنند ، بعدا سراغ می کنیم که هدف از این کار چیست؟ عرض می شود هدف آن همیشه رشد همین انگیزه است. یعنی پس از اینکه یک دور عمل انجام گرفت ، رشد پیدا میشود در این انگیزه.

یعنی هدف آن بر نمیگردد به ذات امکانات. برمی گردد به رشد انسانیت انسان. آن وقت از چه طریق؟ از چه طریق که صحبت میشود صحبت میشود فرضاً از طریق بخش سیاسی آن انسجام و اعتماد هر چه بیشتر مومنین به امور اجتماعی آن یعنی : شیوع عدالت به جای شیوع فحشاء. شیاع اعتماد به عدالت ، به جای آن شیاعی که در آنجا هست و فساق به همدیگر به اصطلاح نحوه برخوردی دارند که همدیگر را به طرف فساد سوق می دهند ، و اعتماد آنها هم آنجای اعتماد شهوانی ، حالا این جز اعتماد شهوانی هم که می گوئیم ، لفظ شهوت مترادف شده با مساله جنسیت ، در حالی که اشتها اعم است از اشتها جنسی ، میل اعم است از میل جنسی.

آن مدیر اداره ای هم که سابق (۶) شش بار خم و راست می شد ، و مواظبت می کرد ولو خیانت هم می کرده به صاحب دستگاه ، این اشتهای مادی نسبت به این مدیرش داشت ، شهوت مادی داشت یعنی چه؟ یعنی با امضاء این مدیر بود که می توانست به تمنیات خودش برسد. حالا اینجا ، قضیه بالمره آنگونه نیست ، قضیه این است که رشد انگیزه حاصل می شود ، اعتماد بر عدالت ، ابزار او است.

خوب ، حالا می رسیم سر امکانات ، امکانات اقتصادی می شود سعه در این راه. مدیریت اقتصادی تسهیلاتی برای رسیدن به این مطلب می شود ، گسترش امکاناتی برای این مطلب میشود. از کجا دقیقاً آغاز می کند؟ البته از وضعیت موجود باید آغاز کند. یعنی یک مرتبه مردم ، آن مردم کذائی نیستند. یعنی استفاده ای که می کند از همین ابزارهای فرضاً مالی هست البته آن هائی که مشروع است نه اینکه هر ابزاری.

بنابراین همه سخن براین نکته است که ما از ربا به عنوان یک ابزار استفاده نمی کنیم الا اینکه دیگر خیلی شدت برایمان واقع بشود. هرچند مالیات هم حرام است ، ولی در لسان شرع می بینیم بین خود اینها یک فاصله ها ی مختصری هست. خوب ، عشاری را هم درست ندانستند ولی عند الاضطرار چرا.

عشار همان کسی است که مردم وقتی جنس می آورند ، از آنها پول می گیرد ، آن هم درست نیست. پس نظام مالی اعم از سوبسید پرداختنش ، چه در هر نحوه مال پرداختنش ، سیر نظام ، نظام به معنای یک استاتیک تجرید شده از سیر نباید ملاحظه بشود.

اگر بخواهد مدیریت هم به صورت استاتیک ملاحظه نشود. بپذیریم که مرحله گذرا و انتقالی است پس حتماً معیار زمان را دارا است ، باید مرتباً برویم جلو، و آن وقت من این را خدمتتان عرض می کنم که رشد انگیزه و اندیشه مهمترین دستگاہی است که دست سیاستمدار است ، پشت سر آن رشد اعتماد است و پشت سر آن گسترش امکانات است.

یعنی این سه عامل (۱ - رشد انگیزه و اندیشه. ۲ - رشد اعتماد و عدالت ، البته عدالت نه به معنای عدالت اجتماعی ، بلکه در رفتار مسلمین نسبت به احکام ، ۳ - گسترش امکانات) و این مهم است که مساله عدالت را که عرض کردم شما وقتی معیار را می گیرید نمی گوئید رفتار اقتصادی این چطور شد؟ میزان دعا خوان ها هم که زیاد بشود ، روی آن حساب می گذارید. میزان روضه ها هم که زیاد بشود ، روی آن حساب باز می کنید ، ولو کار اقتصادی هم بالمره نیست. ولی رشد انگیزه اجتماعی را نشان می دهد. میزان اطلاعات که بالا می رود نه اطلاعات خاص اقتصادی که درآمد و کارآئی اقتصادی دارد. چرا؟ چون اساساً دستگاہ شما بر یک اساس دیگری می چرخد. آنها علم را رفتار را و غیر ذلک همه را بریک معنای دیگر تعبیر می کنند ، حالا بر می گردیم.

عرض می کنم که بنا بر این شما امکانات مادی را ابتدائاً فقط در تغییر نسبت و کیفیت های آن فرق می کند کار شما با آنها. نسبتی را که می خواهید برای این کالا یا آن کالا بدهید. نسبتی را که میخواهید بدهید به اصطلاح ، نسبت پولی که می خواهید در قسمت مالیات بخشودگی بگذارید برای این دسته است یا آن دسته؟ ابتدائاً فقط در همین مرحله است.

ولی باید این گزینش شما منجر به این بشود که روزی دیگر خود مساله پرداخت مالی به مردم به عنوان یک ابزار نباشد. مردم خودشان اموالی را برای عموم بپردازند. در نهایت مالیات شما از نظر کمیت ، خیلی بیشتر از

الان می شود ولی نه از کانال مالیات. درآمد دولت شما برای عموم عام المنفعه زیاد شده است. اوقاف زیاد شده است و جوه بریه زیاد شده است. شما در آن موقع به کسی بخواهید بگوئید که من به تو پول می دهم که عبادت کنی ، الان برای ما ، این مساله خنده آور است که به کسی بگوئید : چقدر پول می گیری شما که نماز ظهر خودت را بخوانی؟ می گوید : چی؟

یا الان کسی بگوید که چقدر پول می گیری تا قصد قربت بکنی؟ قربت به چه چیز؟ این قصد قربت با پول گرفتن دو چیز است. مثل این است که بگوئی : چقدر پول می گیری که قصد پول گرفتن نداشته باشی؟ این نمیشود ، چون بین اینها اصلاً جمع نمیشود ، ولی الان در ظروف ابتدائی این گونه نیست. رسیدن به آن جائی که وقتی حاکم شرع یک مساله مسلمین را به ائمه تذکر بدهد ، این موثر بشود شدیداً. و ائمه جمعه که می روند.

من می خواهم عرض کنم که الان هم یک وضعیتی شبیه این در یک شکل نازلی دارد. الان اگر یک امام جمعه ای برود و در خطبه بگوید که من نظر امام را قبول ندارم ، تخطئه می کنم فوراً مردم می گویند که اصلاً امام جمعه بودن تو وابسته به این است که تو منصوب از طرف امام هستی خدا حافظ شما ، لطفاً بیا پائین !.

یعنی رابطه اطاعت مردم یا شنیدن حرف یک امام جمعه ، بر اساس نمایندگی امام است ، اگر آنرا نداشته باشد ، ول میشود.

اینگونه مدیریت باید باشد و نه بالعکس. یعنی در اینجا مدیریت بر قلوب است نه مدیریت بر ابزار اقتصادی. مدیریت بر انگیزه است. حالا بیائیم در دستگاه تعاونی تعاونی ابتدائاً به نظر می آید که مثل یک کارخانه است ، ربط به تقرب و این حرفها ندارد. تجارت و کارخانه و امثالهم چه ربطی دارد به اینکه اسلامی باشد یا غیر اسلامی؟ راضی باشند یا نباشند؟ اینجا را باید به زور ماده جلو رفت. ولی اگر پذیرفتید که ماده را یک جا اصل و محور حرکت قرار بدهیم ، نه ابزار و وسیله ای زود گذر ، حتماً در همان دام افتاده ایم حالا من در خدمت هستم برای سوالاتی پیرامون آنچه صحبت شد.

بردار نهبانديان : من فقط براي اينکه قرارمان در اين دوره ، اول يک نگاه سريع و اجمالي به مطلب است ، براي اينکه طرح کلي نوشته بشود ، مي خواستم تقاضا کنم که اين فرمايشاتان را پياده بفرمائيد روي طرح تعاوني که مي خواهيم بنويسيم.

يعني ممکن است که در همين مطالب ، بشود سوالاتي را براي استفاده بيشتري کرد ، اما اين را براي دوره بعدي بگذاريم.

برادر حجت الاسلام حسيني : پياده مي کنيم روي تعاوني. بعد مي بينيم که تعاوني ها رابايد اول از شکل يک سازمان دولتي به يک سازماني که فرضاً در مساجد است برد. ضابطه عدالت است که مطلب را کنترل مي کند ، بعد به خلاف الان که در شوراهای مساجد است برد. ضابطه عدالت که مطلب را کنترل مي کند ، بعد به خلاف الان که در شوراهای مساجد ضابطه عدالت شرط نيست ، کارآئي شرط است و اين خيلي مهم است. من مي خواهم عرض کنم که امير لشکر را در اسلام فقط آدمي که کار آئي داشت نمي گذاشتند ، جنگجو باشد ولي خائن باشد.

برادر نهبانديان : گاهي هم خالد بن وليد را مي فرستادند !

برادر حجت الاسلام حسيني : در ضيق قرار مي گرفتند که مي گذاشتند کار کند. يا افرادي که مي گذاشتند چه افرادي بودند؟ اين خيلي مهم است. در سعه و ضيق بوده اند. در مواضع خاصي ، به جنگ فرستاده اند ، عمر و ابوبکر و کذا را ، ولي نه براي اين بوده که واقعاً اينها عملدار بشوند و پيروز بشوند و کذا. .. بنا بوده که دست اينها باز شود و معلوم شود که اينها چه کاره هستند. حساب اين نبوده که واقعاً بخواهند اينها را نصب بر قضاوت ، نصب بر امامت نصب بر اينها هيچ وقت نکردند. مي خواهم عرض کنم که مساله تعاوني اگر از مسجد شروع شد و مثل همان وجوهاتي که مسلمين براي امور خير به کار مي برند شروع شد آن وقت ، وقت تجارتش هم صحبت مي کنيد که حالا دولت تسهيلاتي بدهد ، مي گوئيم : بله حالا تسهيلاتي که بدهد به عنوان احد افرادي که کار خير مي کنند.

اگر دولت تحت این عنوان قرار دهد ، بسیار فرق دارد تا وقتی که قرار می دهد به عنوانی که بخواهد دنبال آن را بگیرد ، بگوید : آقا ، چقدر رشد پیدا شد؟ کار خیر را که دیگر پرس و جو نمی کنند که چکارش کردی. شما محبت می کنید برای من چند برگ کاغذ تعارف می آورید. اگر بگوئید فلانی این کاغذها را که دادم به تو ، شما چگونه آنها را مصرف کردی؟ من میگویم ، آقای نهائوندیان این چه رقم تعارفی است که سوال از من می کنید؟ این با آن مساله فرق پیدا می کند. من احتیاج داشتم به کاغذ ، شما این را حس کردید برایم من کاغذ آورید. سوال که ندارد. پس بنابر این اصلاً مدیریت این باب با آن باب فرق پیدا می کند. اگر دنبال این هستی ک یک ابزاری پیدا بکنید شبیه آن ابزار به معنی پیاده کردن ، از آن ، اینجا نیست.

برادر نهائوندیان : پس طرح دارد یک ، دو ، سه ، چهار.

یک : مثلاً این را واگذار باید بکنند به مساجد.

برادر نهائوندیان : چه چیز را واگذار کنند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : من باب مثل ، وجوهی را که تخصیص داده می شود در بخشهای مختلف ، یک بخش آن هم ، مال تعاونی است.

برادر نهائوندیان : وجوه دولتی را می فرمائید؟ مردم را که نمی توانیم موظف کنیم که شما صدقات خود را به تعاونی بدهید.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، مردم خودشان می پردازند. مردم فتوی را که بشنوند ، خودشان می پردازند . اگر امروز صبح امام فتوی بدهند ، این را مدیریت اسلامی می گوئیم. فتوی بدهند ، نه فتوی اجتهادی بلکه به عنوان حکم حکومتی بگویند من دستور می دهم واجب دانستم که هیچ کسی پول به فقیر ندهد. پول های خود را فلان جا بدهید. و در غیر اینصورت تخلف و حرام است. آن وقت ببینید مقلدین اینشان ، این کار را می کنند ای نمی کنند؟ الان مردم برای جبهه واقعاً چقدر می دهند؟ از حق نگذریم چه وقت دولت اینقدر می توانست از مردم مالیات اخذ نماید؟ مردم جنس را به حدی می دهند که آدم می رود

می بیند که از کلمن خانه آورده اند ، سالم آن را آورده نیمدار را هم آورده ، خلاصه هر چه از دستش بر می آمده آورده است. این را اگر دولت میخواست به وسیله مالیات بگیرد چگونه می توانست بگیرد؟

برادر معصومی : همیشه که این نفوذ قلبی در تمام مدیریت وجود ندارد.

برادر حجت السلام حسینی : معنایش این است که مدیریت نباشد ، ببینید با ید مرتبا این نفوذ قلبی گسترش پیدا کند. آنجائی که این اعتماد نیست آنجت دیگر شما می گوئید که یک چیزی درست کن که شبیه مدیریت اسلامی باشد که به ضرب ابزار مادی بچرخد. تقرب عین همان که عرض کردم یک کاری بکنید که آدم پول بگیرد تا قصد قربت بکند ! اصلاً نیست آن. دو دستگاه است. دستگاه انسان شناسی ان هم دوتا است. جامعه شناسی آن هم دوتا است. همه چیزش دوتا است. شما ببینید ما مجالس روضه خوانی داشتیم در سراسر کشور ، این اگر یک حزب می خواست سراسر کشور مجلس بگذارد برای تذکرات خاص حزبی خودش توجیهات خاص حزبی خودش ؛ آیا واقعاً مقتدر بود که حزب توده که مثلاً پنجاه سال در ایران بوده ، آیا مقتدر بود به اندازه روضه خوانی های ما که دهه عاشورا داریم ، مجلس درست کند؟ و نفر بیاورد؟ مردم چرا می آمدند؟ انگیزه مذهبی قابلیت رشد دارد و تازه در امور اجتماعی هم ارتباط آن را خود ما قطع کردیم.

این مهم است که در امور فردی که قطع نکردیم عکس العمل مردم بسیار عالی است. در امور اجتماعی خودمان گفتیم که حکومت رابطه دیانت ندارد ، سیاست رابطه ای با دیانت ندارد ، علم رابطه ای با مذهب ندارد ، مدیریت با اقتصاد رابطه ندارد . حالا اگر دارد را می گفتید، می دیدید که مردم عمل می کردند. تو گفتی رابطه ندارد ، این دست خودتان است. خداوند دست خودت گذاشته است. می گوید هرگونه که عقلمتان می رسد کار کنید.

برادر نهانددیان : سوال این است که تعاونی ها را ما وسیله گذار می دانیم یعنی برای این مرحله انتقالی آن شکل مدیریتی را که می فرمائید.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی تعاون بعد از نیست بین مسلین؟

برادر نهبانندان : نه ، این تعاونی هائی را که الان دارید طرحش را میریزید.

برادر حجت السلام حسینی : لذا الان دولت حکومت می کند.

برادر نهبانندان : اگر این طور است ، یعنی برای مرحله انتقال ، حداقل این شکلش را ، داریم بحث می کنیم ، مدیریتی راکه در شرط مطلوب باید صورت بگیرد متناسب با این تعاونی که برای انتقال هست ، که دیگر نخواهد بود.

برادر حجت السلام حسینی : دولت اینگونه خرج کردن را شروع بکند ، تا بعد ملت اینگونه خرج کنند.

برادر نهبانندان : خوب ، پس طرح تعاونی حضرتعالی می شود. طرحی برای تخصیص بودجه دولت به موسساتی به نام تعاونی پذیرفته شده است؟ یعنی این نحوه نگرش به طرح تعاونی ، اصلاً مقدمه فصل و ابواب آن را عوض میکند.

یک موقع هست که ما بخش تعاونی به عنوان یک بخش در نظام جمهوری اسلامی را می نویسیم ، همچنان که ممکن است قانون بخش خصوصی را هم بنویسیم ، همچنانکه قانون حقوقی اینکه اگر کسی دزدی کرد مثلاً چه جور... یعنی قانون مدنی می نویسیم ، یک موقع هست که نه برای فلان شرکت سهامی دولتی یک اساسنامه مجلس تصویب می کند ، فرق هست بین زمانی که مجلس برای ملت قانون وضع میکند و وقتی که برای دستگاههای دولتی ، این طرح تعاونی کدام یک از این دوتا است؟

این جمله که آخر صحبتتان فرمودی ، این است که بله ، برای یک دسته از مخارج دولت یک آئین نامه خرج داریم می نویسیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : که متناسب است با یک سری قوانینی که ملزمند رعایت کنند. چه کسانی؟ کسانی که موسسه تعاونی دارند. حق ندارند که شرط عدالت را قید قرار ندهند. اگر دولت بفهمد تعقیب میکند. مثلاً کلاه برداری نباشد. حق ندارند وقتی هم که عدول مالی را سپردند به کسی ، بعد مدام بروند که بگویند چرا ری آن مارک نزدی که از تعاونی مسجد باقر آباد هست ، چند فروختی؟ چند دادی؟ و از این قبیل ، حق ندارند. اگر به محض اینکه فهمیدند ، می گویند تو از عدالت خارج شدی.

برادر نهان‌اندیان : پس اینها را اگر نوشتیم ، دیگر این نمی شود ، میشود یک قانون مدنی. یعنی دارید یک نظام سازی اجتماعی می فرمائید. برای مردم هم باید و نباید می گوئید علاوه بر دولت.

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت ، درست است.

برادر نهان‌اندیان : من سوالم این بود که آیا فقط برای دولت دارید باید و نباید در این قانون تعیین می کنید یا برای هر دو؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، برای هر دو.

برادر نهان‌اندیان : پس نظام سازس است. اگر نظام سازی هست این نظام تعاونی را به عنوان وسیله ای در مرحله گذار تلقی می فرمائید یا در شرایط مطلوب؟ نمی شود مدیریت شرایط مطلوب را برای وسیله ای در مرحله گذار حضرتعالی قرار دهید.

برادر حجت الاسلام حسینی : عرض می کنم که جوهره حاکم بر کل خط سیر یکی است. هر چند شما به تناسب مراحل که دارید ، ممکن است نسبت های آن را کم یا زیاد کنید. یعنی چه؟ یعنی جوهره اصلی حاکم بر نظام تعاونی شما ، نباید مخالفت داشته باشد به عبارت دیگر طبق مصطلحات متداول روز. تاکتیک شما نباید مبانی مبناست شما داشته باشد.

برادر معصومی : شما می خواهید بفرمائید که این تعاونی ها تاکتیک هستند؟ مثل آن قانون حدود نیست که گمان داشته باشید برنامه همیشگی باشد؟ یعنی مقطعی است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : استراتژی یعنی خط سیر کلی که داریم برای رسیدن به این هدف.

من عرضم این است که تعاونی ها استراژی هستند نه تاکتیک. شکل موجود آن تاکتیک است. این مساله ای را که در مدیریتش عرض میکنم این مساله همیشه باید باشد نه فقط حالا.

برادر نهان‌اندیان : خوب یعنی از همین الان ، در لحظه حاضر ما می توانیم این نحوه مدیریت را اعمال کنیم؟
برادر حجت الاسلام حسینی : نه نسبت.

برادر نهان‌دیان : پس اگر به نسبت شد ، شما آن فاکتور به نسبتش را برای ما تعیین بفرمائید که یک چیزهای ثابتی دارد ، و یک چیزهای متغیری ، ثابت هایش معلوم باشد ، بحث مدیریت. ثابت هایش معلوم باشد ، متغیرهایش را هم مدام پیچش را کمتر یا بیشتر کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : مثلاً الان نظارت دولتی را می پذیرید ، آخر کار نظارت دولتی را بر می دارید. نظارت مومنین هست برخوردارشان نظارت دولت نمی شود. این فاکتور بسیار مهمی است.

برادر معصومی : اصلاً عدالت برای همیشه از آن فاکتورهای ثابت است؟

برادر حجت السلام حسینی : بله ، همیشه ثابت است.

برادر معصومی : آن وقت کارآئی و غیر کار آئی که فرمودید ضابطه عدالت است نه کارآئی ، آن وقت کارآئی را تا چه اندازه به آن پایبند هستید؟ این آقا وقتی که عادل بود کافی است؟ یعنی هیچ دیگر لازم نیست که توجه به کارهای ایشان بکنید یا اینکه می گوئیم نه؛ عدالت و کارآئی؟

برادر حجت السلام حسینی : به صورتی که شرط اصلی عدالت باشد ، که اگر نبود کارآئی تنها به درد نمی خورد. شرط ضروری است.

برادر معصومی : در ضیق چطور؟

برادر حجت الاسلام حسینی : باز عادل باید کنترلش کند ، تحت ولایت عادل باید باشد.

برادر نهان‌دیان : بهر حال دولت اسلامی را داریم می گوئیم برای غیر آن که قانون می گذاریم.

برادر حجت الاسلام حسینی : در هر محل دو نفر عادل حتما هستند ، قسم حضرت عباس در مسجد نماز جماعت دارند می خوانند یا نمی خوانند؟ اگر بنا است که نماز امام جماعت آنها هم باطل باشد.

برادر نهان‌دیان : شما فقط به شهر نگاه نکنید.

برادر حجت الاسلام حسینی : مگر در روستا نفر برای نماز جماعت ندارند که بخواند؟

برادر نهان‌دیان : روستاهائی است که اصلاً حمام هم ندارند.

برادر معصومی : هیچکس ، هیچکس را قبول ندارد ، لذا در شوراهائی که الان تشکیل می شود به یکی از مسائلی که برخورد کرده اند همین است که هیچکس ، هیچکس را قبول ندارد که انتخابش کنند برای شوری. طرح اجرا؟

برادر نهایندیان : باید آنجا دموکراسی بگذارند رای بدهند.

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر نماینده باید فرستاده شود ، یعنی این نمی شود جائی که مردم از عدالت دور هستند ، مدیریت اسلامی اصلاً نمی آید. مدیریت فساد که نیست این دیگر چه رقمی است؟
برادر نهایندیان : فرمودید در ضیق قبول می شود.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، در ضیق قبول می شود در عین حال ، تحت همان خالد بن ولید ولی چهار تا آدم هم مواظبش بودند اینگونه نبود که اختیار را بدهند دست یک کسی که برود هر گونه دلش خواست.
برادر نهایندیان : بله ، آن گونه موظبت بودن ، الان هم هست. یعنی آنگونه که برود و یک ده را بدزد و چپاول کند و مثلاً بکش بعد هم دیه اش را بدهند ، به آن مقدار هنوز در دولت اسلامیموظب هستند یعنی می خواهم عرض کنم که چون می خواهم آئین نام اجرائی در واقع بنویسیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : آئین نامه اجرائی همیشه غالب را به صورت صراحت می آورد و تبصره را مثلاً آنجا می زنیم که در شرایط زیر ، فرض کنید که در شرایط زیر آیا حتماً دولت باید کسی را آنجا بفرستد؟ یا امام جمعه مرکزی محل باید بفرستد؟ من باب مثال دارم عرض میکنم چه کسی باید بفرستد؟ چه کار باید بکند؟ اگر مساجد هست و عدالت هست چرا امام جمعه مرکزی ملزم به قرار دادن یک نفر در آنجا به عنوان امام جماعت نباشد.

برادر نهایندیان : یک سوال که در آغاز باید باشد ؛ اصولاً تعاونی از دسته می تواند است یا از دسته بایدها؟
برادر حجت السلام حسینی : بایدهای الهی.

برادر نهاوندیان : در قانون بایدهای الهی هم خیلی از آنها می تواند است در عین حال که حکم شرع است اما می تواند یا به شکل جمله شرطیه است اگر چنین کاری کرد ، آن وقت باید این کار را مثلاً بکند.

برادر حجت السلام حسینی : بله ، از دسته بایدها است.

برادر نهاوندیان : یعنی مردم موظف هستند که تعاونی تشکیل بدهند؟

برادر حجت السلام حسینی : بله ، حتماً قیام به امر اجتماع است. عجب حرفی است ! مثل اینکه از این نظرگاه نگاه کردن مثل این است که بگوئیم آیا مردم موظفند حکومت تشکیل دهند؟ دقیقاً عین همین است هیچ فرقی ندارد.

برادر معصومی : مرتب می شود بر رشد انگیزه ، یعنی تا انگیزه تقریبی وجود نداشته باشد ، اصلاً تعاونی امکان پذیر نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر ، ایشان در سوال دست روی یک جای دیگر گذاشتند ، صحبت ایشان این است که بسیار خوب. من عادل خوبی هستم. توی یک مسجد یک حسینیه هستنی. نمی خواهم تعاونی بزنم ، اگر خیر است ، این خیر را نمی خواهم بکنم مگر نمی گوئید جزو مستحبات است؟

ولی می گوئیم این جزو مستحبات نیست قیام به امر مسلمین است واجب است.

برادر نهاوندیان : یعنی اگر نکردند پاسبان می فرستید ، بگیرندشان.

برادر حجت الاسلام حسینی : که اگر نکردند ، صحیح است عزل کردن امام جماعت.

برادر نهاوندیان : پس امام جماعت موظف است نه مردم.

برادر حجت الاسلام حسینی : امام جماعت موظف است در رتبه اول که هدایت عبادی مردم را به عهده گرفته است. بعداً سوال این است که تکلیف واجب شرعی است بر مردم که اگر نکردند عد عاصیا؟ یعنی عاصی شمرده می شوند ، یا تکلیف مسحتب است؟ دلشان خواست شب عاشورا اطعام می کنند ، دلشان نخواست نمی کنند.

برادر نهاوندیان : حالا این از کدام دسته است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ما می گوئیم حتماً از دسته بایدها است.

برادر نهان‌اندیان : این را با فتوی می گوئیم یا با مصوبه مجلس؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر ، حتی من این را بالاتراز فتوی می گویم اعترافتان به مساله ضرورت حکومت ، این را موجب میشود. مگر اینکه بخواهد حکومت را ببرید مادی کنید. یعنی قیام مسلمین آیا تکالیف اجتماعی جزو واجبات است؟ این سوال است

برادر نهان‌اندیان : له طور مشخص یک این هست ، آن مستحب است ، حکم دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : تکالیف اجتماعی جزء واجبات است؟ قیام به امر مسلمین جزو واجبات است یا نه؟ اگر جزو واجبات شد ، تحت سرپرستی هست یا نه؟ اگر تحت سرپرستی شد ، وقتی سیاست گذاری کرد حاکم شرع ولی مسلمین این تخلف از آن ، تخلف از حاکم در یک امر مستحب نیست. تخلف از اقامه عدل است.

برادر معصومی : در صورتی که برقرار کردن احتیاجات مسلمین ، منحصر بشود در این یا راه های دیگر عرفی نباشد.

برادر حجت الاسلام حسینی : این سخن عین این است که بگوئید این طرزی که ولایت می کند در صورتی که این طرز منحصر باشد اگر نباشد من یک تشخیص دیگر دارم می روم یک راه دیگر.

برادر نهان‌اندیان : حاج آقا این قاعده کلی که حضرتعالی ساختید ، خیلی چیزها را با آن میشود ساخت.

برادر حجت الاسلام حسینی : من اینطرف و آن طرفش را ملاحظه میکنم شما در عین حال که.

برادر نهان‌اندیان : من عرض میکنم که تکالیف اجتماعی من به عنوان یک مقلد حکمی ندارم در رساله که حکم تکالیف اجتماعی را مشخص کند. من به رساله مراجعه می کنم میگوید کفن و دفن جزو واجبات است.

برادر حجت الاسلام حسینی : شما اگر بخواهید به رساله مراجعه کنید و نگاه کنید ، که در رساله اصلاً نظام حکومتی و مدیریتی ندارید. قول به اینکه ولایت فقیه هم هست و قیام باید بکنید و اینکه حضرت امام می

فرمایند : انکار ضروری بدیهی است این را از چند نفر دیگر دارید شما؟

خلاصه مطلب من این است که به همان دلیلی که کشته های در میدان جنگ ، تصویب میشود ، این تصویب می شود. آنجا مگر نه این است ، مگر به فرض ندارد که حالا آدم بگویند ، حالا یک طرز دیگر نمی شود باعراق صحبت کرد واقعا؟ طرز بشود یا نشود ، آن طرزی را که ولی مسلمین امضاء کرده ، آن طرز برای عموم جحت است اگر شما طرز دیگری سراغ دارید باید به ولی مسلمین بگویند :

برادر نهاروندیان : پس طرح مجلس نوشتن آن چیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید ، قدم ، قدم بیائید. حالا ولی مسلمین آمد طرز اداره را گفت آقا بیائید مثلاً اصحاب حل و عقد بنشینید ؛ روی طرزهای مختلفش بررسی کنید. آخر سر هم می آورند نزد نماینده های ایشان یعنی شورای نگهبان می گویند که این مخالفت ندارد موافقت هم دارد. من میخواهم بگویم که فرق خیلی هست بین آنجائی که میخواهید عقد جایز را لازم بکنید با بین آنجائی که میخواهید بگویند : یعنی خیال نکن آن یک امر اختیاری است مستحبات هم امر اختیاری ، این وسط چیزی که امر اختیاری نیست این است که قیام به امر مسلمین آن معلوم نیست که هر کسی چکار بکند.

خلاصه آیا دولت به عنوان یک سازمان موظف است در اسلام به اقامه نظام که راس آن ولی فقیه است ، یا تکلیف فردی و اجتماعی روی آحاد آحاد است؟

برادر نهاروندیان : چه کسی گفته که حضرتعالی از کلی وجوب اقامه نظام دارید یک مصداق جزئی رامی خواهید استنتاج میکنید. چه کسی گفته که این در نظام است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید ، ما اول آنرا تمام بکنیم که بر همه لازم است این اقامه.

برادر نهاروندیان : که خود آن با فتوی تمام می شود.

برادر حجت الاسلام حسینی : خود آن حضرت امام ادعای ضرورت ، دعوی ضرورت میکنند ، و به یک ضرورت خاصی هم دعوت میکنند میگویند یا فقیه نیست حق فقاقت است یا مومن نیست حق ایمان است.

این دعوی مساله را از فتوی خارج میکند نظر نسبت به فقهاء است. نظر نسبت به فقهاء غیر از نظر به عامه مقلدین است.

برادر نهاوندیان : به هر حال اینکه از ایشان این حرف پذیرفته می شود من باب این است که فقیه هستند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر ، این دیگر خود نفس استدلال ، جای دیگری باید تکیه اش باشد.

برادر نهاوندیان : اگر یک جاهلی چنین حرفی را میزد میگفتیم که تو برو یک کمی درس بخوان.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر یک متکلمی این حرف را می زد چه می کردید؟ می خواهیم ببینیم بحث از

مباحث لوازم مباحث کلامیه است؟

برادر نهاوندیان : من می خواهم عرض کنم که بهر حال اگر از داخل آن یک بایدی بخواهد را بیاید بایدها را

مسلمان ها و مقلدین فقط از فقیه گوش می کنند از کسی دیگر گوش نمی کنند.

برادر حجت الاسلام حسینی : باید تبعیت از رسول الله (ص) کرد ، از چه کسی گوش می کنند؟ از متکلم

گوش می کنند.

برادر نهاوندیان : حاج آقا باید های مکلف را.

برادر حجت الاسلام حسینی : سوال دارد که فعل مکلف در یک مرتبه اش دین دارای برنامه اجتماعی است

، دین دارای نظام حکومتی است ، نه اینکه این طرز و آن طرز، این چه مساله کلامی است؟

برادر نهاوندیان : الان موضوع صحبت اینجا نیست ، جناب حاج آقا می گوئیم که این فرض را پذیرفته است

می گوئیم اقامه نظام واجب.

برادر حجت الاسلام حسینی : پس فتوای آن را قید نکنیم؟

برادر نهاوندیان : هر چه هست فرد مکلف این را پذیرفته است. اما حضرتعالی از این کلی می خواهید استفاده

بفرمائید که برا این اساس پس این تعاونی که ما این گونه داریم می گوئیم واجب است.

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر براین اساس بد اتصالش دادید به هم یعنی حضرتعالی که استغفرالله من

بد تقریر کرده بودم.

برادر حجت الاسلام حسینی : من یک جمله را عرض کنم و تمام کنم. این که حکومت را پذیرفته است به

عنوان وظیفه احاد مسلمین ، یعنی وظیفه اجتماعی همه دارند؟ طرزش را حکومت معین می کند؟ یا وظیفه

اجتماعی از قبیل وظائف کفائی است که وقتی عده ای قیام کردند ، دیگران وظیفه ندارند. این بحث باشد برای جلسه آینده که آیا واجب کفائی است به برهمه واجب عینی است و نمی تواند واجب کفائی باشد. ممکن است بعضی از مناصب آن واجب کفائی بشود ، آن عیبی ندارد اصل اینکه موظف است به احکام اجتماعی همانگونه که به احکام فردی و نسبت به این تکلیف روی آن می آید ، یعنی روی اصل وجوب ، نه کیفیت به اصطلاح واجب ، روی اصل وجوب ، واجب عینی است یا کفائی؟

وصلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

جلسه ۱۲

کلیات بحث طرح تعاونی

۱۳۶۳/۰۸/۲۲

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

کلیات بحث طرح تعاونی

۱۳۶۳/۰۸/۲۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

بحث عاملیت در تعاونی

برادر نهان‌دیان : بسم ... الر حمن الر حیم، جلسه قبل چهارمین جلسه ای بود که در بحث مدیریت تعاونی ها از خدمتتان استفاده کردیم. بحث بسیار کلی از عناوین مبحث، اینکه مدیریت تعاونی ها کمیت گذاری می کند، اما کیفیت گذاری آن به گونه ای دیگر است. و شباهت با مدیریت باطل ممکن در او دیده شود، اما ملاحظه دقیقتر در کیفیت آن را متمایز می کند، (شباهت در اول کار البته) در اولین نظر شباهت وجود دارد، اما در ملاحظه دقیقتر در کیفیت ها.

برادر حجت الاسلام حسینی : هم در اولین نظر و هم در اولین قدم، وقتی می گوئیم قدم نهائی، اصلاً دیگر این کمیت گذاری ها نیست، کار گونه ای دیگر شود.

برادر نهان‌دیان: بعد اینکه تسهیلات اقتصادی در رابطه با تعریف رشد معین می شود، یک ورود و خروجی در بحث ارزش اقتصادی شد و نظریات مختلف در بحث ارزش و آن نظر مورد پذیرش که اثر نسبت ها بر هم است با ملاحظه هدف رشد و معنای رشد. و به این ترتیب مدیریتی را که در تعارض ها اعمال می شود، حتماً می باید با ملاحظه هدف کیفیت آن را بررسی و تعیین کنیم.

البته بحث مفصلی بود و این عناوین بحث بود. حالا مجدداً می خواهم برای اینکه چهار الی پنج جلسه بر روی مدیریت وقت گذاشته شده، اگر این جلسه بتوانیم از خدمتتان استفاده کنیم این مفاهیم کلی در مدیریت، بسیار روشن.

حالا برای پیاده کردن آن، یعنی آن چیزی را که در طرح ما می‌خواهیم بنویسیم با استفاده از این مفاهیم، چگونه باید باشد؟

قاعدتاً ما آنچه را که دولت در مورد تعاونی‌ها باید انجام بدهد، کلیاتش را باید در این طرح نوشته باشیم و مدیریتی را که این تعاونی‌ها در مورد افرادشان انجام می‌دهند، و ابزارهای تسهیلاتی را، اینها را بگونه‌ای مشخص و شمرده شده اگر این جلسه بتوانیم جمع بندی و تمام بکنیم دیگر می‌توانیم از این بحث خارج شویم.

برادر حجت الاسلام حسینی: بسم... الر حمن الر حیم و به نستعین، و صلی... علی سیدنا و نبینا محمد (صلی... علیه و آله و سلم) و آله الطیبین الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدین. بحث مدیریت را که چند جلسه بر روی آن بحث شده است، در صورتیکه صلاح بدانید، برای اینکه ابعاد مدیریت آشکارتر گردد، همان روش "اجمال به تبیین" را به طرف سایر قسمتهای آن ببریم تا بتوانیم در دور دوم مشخصتر آن را روشن کنیم.

یعنی باز با مجموعه نگری در حقیقت قدم دوم برداشته شود، قدم اول همین کلیات درباره دو بخش دیگر گفته می‌شود، که در قدم بعدی سیر دوم که می‌کنیم، دوباره از مالکیت، مدیریت، عاملیت و نظارت تعریف‌های مشخص تری و نهایتاً بر گردیم ببینیم که تقسیم‌آیا در اینجا چیز دیگری به ذهن میرسد یا ادغام می‌شوند در همدیگر یا نه؟ لذا به یاری خداوند متعال و عنایات معصومین صلوات... علیهم اجمعین، می‌رویم به سراغ عاملیت.

در عاملیت عرض می‌کنم که عامل در تعاونی‌ها، افراد مردم هستند به عنوان مباشر عمل. یعنی کار تولیدی می‌خواهد انجام بگیرد، این کسانی که موضوع بخش تعاونی هستند یا کسانی که فاقد قدرت مالی هستند، اینها شخصاً مشغول تولید هستند حالا این "شخصاً را که قید می‌کنیم، آیا شرط آن هست که کارگر نگیرند یا عیبی هم ندارد که کارگر هم بگیرند؟ خودشان کارگر برای مدیریت دولتی هستند یا نیستند؟ یعنی عامل را که می‌گوئیم در صلح‌های مختلف مختلف است.

یک جا در خود عمل تولید داریم، یک جا عامل هائی که پول یا ابزار را یا امکانات را می‌رسانند به کسانی که اینها در بخش تعاونی هستند. مثل عوامل زکوه که اخذ می‌کنند یا احياناً مالی را می‌دهند به کسانی که مستحق هستند، آنها را هم آیا عامل می‌گوئیم؟ و آیا دولت می‌تواند آنها را هم اجیر کند و به آنها پول بپردازد؟ یعنی افرادی باشند که عامل باشند برای نظام، یا اینکه آنها که جزء عوامل دولت هستند، جزء این بخش مطلقاً به حساب نمی‌آیند؟ بعد از آنکه گفتیم که زمینه را دولت باید به اقتصاد ایجاد کند، در بخش تعاونی هم صرفاً زمینه را باید درست کند نه اینکه خودش باید شخصاً مباشرتی داشته باشد.

دولت عوامل و کارگزارانی دارد، نه اینکه ندارد، ولی عوامل آن مال بخش دولتی است. که کارهای دولت را می‌کنند، کارهای دولت یک بخش آن سیاسی است و بخش دیگر آن زمینه سازی برای اقتصاد است. اگر زمینه سازی برای اقتصاد است، پس اینها دیگر جزء بخش دولتی، کلیه مستخدمین به حساب می‌آیند، آنهایی هم که کارش زمینه سازی برای تعاونی است، به حساب تعاونی ها محسوب نمیشود، مثل افراد بانک، کار گزاران کجا هستند؟ بانک. خوب، بانک تسهیلاتی برای مشتریان مختلفش انجام می‌دهد، ولی هیچوقت گفته نمی‌شود که این بخش مال این عده است.

پرسنل بانک هستند. پس اصلاً بخش تعاونی را ابتدائاً در " عاملیت " جدا می‌کنیم مطلقاً از بخش دولتی. عوامل مردمی که دارند برای این کارهایشان، آنها " طلباً لمرضات .. " می‌آیند و کمک می‌کنند و بالمره اینها جزء کسانی که در آمدی از این بخش داشته باشند به حساب نمی‌آیند.

من باب مثال عرض می‌کنم، فرق است بین کسی که روضه خوانی می‌کند، که دارد پول می‌دهد برای روضه خوانی برای تشکیل مجلس روضه خوانی، و بین آن کسی که دارد آنجا چائی می‌دهد که احياناً ممکن است او را اجیر کرده باشند برای چائی دادن.

گاهی هم میشود که شخص چائی دهنده هم " طلباً لمرضات ... " می‌آید و چائی می‌دهد هر گاه عوامل را بخشی از آن که در کار گزاری تعاونی هستند، اساساً آمدیم بر انگیزه مذهب قرار دادیم، می‌خواهد کمک

بکند، می خواهد تعاون بکند، کار راه بیندازد به نظرش می آید که بزرگترین ثواب یا در رده بزرگترین، آمده
رفع حوائج مسلمین به قلمی یا قدمی یا درهمی.

اینهم الآن مالی ندارد که بیاید بدهد، ولی دوندگی آن را می تواند بکند، شکر خدا را هم می کند که خدا به
او سلامت داده و می تواند دوندگی آن را بکند.

مجانی می آید دوندگی می کند. رفع حوائج میکند، نخیر، اهل دوندگی نیست، این کار از او نمی آید، اهل
حسابرسی است. اهل قلم است. محاسباتی است خوب، می آید می نشیند محاسبه می کند، جمع بندی می
کند، صورت آن را هم معین می کند که آقا چقدر مثلاً جمع شده در عرض این یک ماه.

هر شب که جمع آوری شده پولی، اینجا نوشته شده است. هر روز که مردم وجوه بریه خودشان را آورده اند و
این وجوه بریه را در یک وجه آدم کثیف می بیند. می گوید صدقه اند. ولی در وجه " طلب مرضات ... " که
می بیند آن را، بسیار پاک است.

در وجه اخلاص که آن را ملاحظه می کند، خیلی محترم است، از یک ۵ ریالی که یک پیر زن داده محترم
است تا فرضاً یک وجهی را که یک بازاری یا یک کاسب یا یک معلم داده. نظر به اینها به صورت، یک وقت
هست که میگوئیم اینها صدقات و اوساخ و .. است یک وقت می گوئید این پول ها را، این اموال را فی سبیل
... داده اند. احترام سبیل دارد. در راه خدا داده اند، خدا " یا خذ الصدقات " اخذ می کند، میگیرد، گیرنده
است.

آن وقت هم آن فردی که پول می دهد یا یک حالت دیگر می دهد که این پول واقع شده باشد برای خدا، و
هم آن کسی که حسابرسی و جمع آوری و جوهات را میکند، ملاحظه می کند که این واقع شده باشد برای
خدا.

و لذا هیچگاه به پول خدا این نمی آید خیانت بکند. این فکر نا سالم را هم در مغزش راه نمی دهد، خودش را
عامل خدای متعال می داند، ثروتمندش هم همینطور. باید اینگونه باشد که گیرنده صدقات را خدا ببیند و
منت بر خودش بداند که " الحمد ... الذی من علینا بالتوفیق " به قول معروف اشک در چشمانش حلقه

بزند، وقتی می خواهد بدهد، دل او مانند مرغ نیم پسمل باشد که هل یقبل؟ قبلش حالت او حالت دعا باشد، خدا قبول نکند.

نظر ندارد به اینکه خوب این طفل صغیر غذا ندارد، یا این مرد بیکار کار ندارد، "من" برای او کار درست کنم.

این "من" کجا بود که حالا می خواهد کار درست کند؟ اینکه خودش را وسیله فیص ببیند، منوط به این ببیند که اثر ماده را ملاحظه نکند بلکه خودش را طریق اعطاء خداوند تبارک و تعالی ملاحظه بکند، گاهی طریقت منوط به این است که اخلاص ملاحظه بشود.

و این بحث اخلاقی که به ظاهرش یک امری است غیر اقتصادی، همان است که باید جوهره اقتصاد را غیر مادی بکند. یعنی اگر بحث اقتصاد پولی و ریالی بخواهد بکند قدرت را، نه الهی بکند قدرت را، فاسد می کند. لذا در سیمای شخصی که میخواهد پولی را بدهد و عاملی که می خواهد بگیرد، در هر دوی آنها حالت التهاب است.

ملتهب هستند. هردو آنها راجی و خائف هستند. هر دوی آنها حالت ابتهال دارند که مبدا عمل ضایع شود. سرا گاهی صدقه را میدهد، گاهی علانیه می دهد.

"سراً" میدهد برای اینکه کسی متوجه نشود و سعی می کند که خداوند قبول کند. "علانیه" می دهد برای اینکه ترویج کند خیر را، و باز می گوید: خدایا، هم سرش از علانیه اش سخت تر، و هم علانیه اش از سرش سخت تر.

یکی از آنها آفت ریا دارد، دیگری از آن آفت عجب دارد. آیا من این عمل را، می شود عملی باشد برای تو و در قیامت آن را مشاهده کنم برای تو یا نه؟

عامل کلاً در اینجا از معنای اکتساب اقتصادی و مادی باید خارج بشود تا عون به طرف خدا، دعوت به طرف خدا صادق باشد. می خواهیم بگویم تعاون، تعاونی است الهی. پولی را که می دهد فقط برای این نیست که شکم فردی سیر بشود. برای این است که این به قرب نزدیک شود و او را هم برایش زمینه تقرب ایجاد بکند.

به وسیله زمینه تقرب غیر آرزو دارد. می گوید خدایا، دلالت، این را من به طرف تو دارم می آورم. توفیقی است که تو دادی. اگر من بد هستم، شاید این فرد که وارد شد، به صدقه سر او، مرا هم قبول کنی، من درست است که مجانی می دوم ولی ممکن دویدن مجانی من خسران آخرتی بیاورد. آرزو دارد که از صدقه سر این افراد خدا هم نظر رحمت به او بکند، قبول کند از او.

پس عوامل را در بخش دولتی نداریم، در بخش غیر دولتی اقتصادی ندارد، مگر آنهایی که مباشر هستند به عمل تولید یا خدمات دیگر اقتصادی که آنها کاملاً مصداق آن هستند. هم در مالکیتشان مستقل هستند، هم در عملشان مستقل هستند، هم در تصمیم گیری مستقل هستند.

محدودیت آنها فقط به محدودیت قوانین شرع است. یعنی فقط میگویند آقا شما این پول را گرفتی، اگر ربا کردی، جلویش را میگیرید، اگر گرفت و رفت قماربازی، جلویش را می گیرند.

ولکن تو جوراب بباف، یا ژاکت هر گونه که دلت می خواهد. تو کفش دوزی بزنی، چرخ دوختن کفش و پاره دوزی بزنی، یا چرخ چادر دوزی بزنی، یا چرخ تو دوزی ماشین بزنی، یا چرخ خیاطی بزنی. چکار داریم.

تراشکاری که میخواهی بکنی، قطعات یدکی اتومبیل را میخواهی بتراشی، یا قطعات سماور را میخواهی بتراشی، شیر سماور میخواهی درست کنی یا شیر آب لوله میخواهی درست کنی، هر گونه که خودت میدانی. مارک بزنی روی آن و بگویم تعاونی. نخیر، ابد. سختش است که تعاونی منسوب به مسجدش هم شناخته بشود.

سختشان است عوامل که افراد، معلوم باشد چند نفر به اصطلاح سیبیل بخواهند تاب بدهند که در محل چند نفر... نه، هر کسی کارش با خدای خودش است.

تحقیق می کنند شدید هم تحقیق می کنند که فقیر را پیدا بکنند، منازعه ای سر مال نیست. منازعه سر پیدا کردن موردی که ظواهر قرب در آن بیشتر است، هست. آن را هم اسمش را نباید منازعه گذاشت، بلکه مسابقه در خیرات است. الان گونه ای است که در مساجد پنکه و کولر و یخچال و فریزر و تلویزیون می خواهند بدهند، سر آنها منازعه است.

مطلب هم صد در صد مادی ملاحظه می شود. آن وقتی صحبتی است که اینها بلند شوند و بروند بگردند و پیدا بکنند، و اصلاً شکل صحبت و فرم و تشکیلات فرق پیدا میکند.

برادر نهان‌اندیان: چگونه می شود که فرق پیدا می کند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : شرط عدالت را شما برای عوامل قرار دادید. این عدالت اعتدال روحی را باید نشان دهد. کدام عوامل؟ عواملی را که میخواهند توزیع بکنند امکانات را، به چه کسانی؟ به آن کسانی که عامل حقیقی تعاونی هستند. پس ما دوره پیدا کردیم :

۱ - عوامل اتحادیه های تعاونی.

برادر نهان‌اندیان : اینها که مدیر هستند.

برادر حجت الاسلام حسینی : اینها را عوامل می دانیم، مدیر چرا بدانیم؟

برادر نهان‌اندیان: اینهایی که امکانات می دهند.

برادر حجت الاسلام حسینی : امکانات را احياناً خودش نمی دهد، دوندگی می کند برای رفت و آمد و اینها. می رود و می نویسد، اینها را هم جزو مدیران می آورید؟

برادر نهان‌اندیان : به هر حال یا مدیریت داریم ، آن بحث مدیریت که کردیم یا به هر حال در تعاونی ها مدیر داریم یا نداریم، یعنی پس تعریف کنیم که مدیر به چه کسی می گوئیم، عامل به چه کسی می گوئیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر مدیر را غرضتان این باشد که جایی اداره می شود به وسیله افرادی، می خواهیم ببینیم این مدیریت تا کجا سریان پیدا می کند؟ خوب، مدیریت، یک زمینه نظامی داشتیم که دولت انجام می دهد. زمینه سازی برای نظام تعاونی.

یک مدیریت خود تعاونی ها می گوئید ، آن وقت آیا نسبت به تحت اداره اش که افراد هستند ، چه نسبتی را پیدا می کند؟

برادر نهان‌اندیان الآن وارد خصوصیاتش که نمی خواهیم بشویم. فقط تعریف بفرمائید، اسم گذاری کنید: مدیر کیست؟ عامل کیست؟ که وقتی بعد از جزوه می خواهد استفاده شود.

برادر حجت الاسلام حسینی : می خواهم عرض کنم که همین جا یک خط کوچکی پیدا میشود هر گاه تسلط شخص مدیر را تا شخصی که دارد کار می کند و دارد ژاکت می بافد پیش ببرید که طبق اداره و تدبیر او، این فرد کار کند، می خواهیم بگوئیم که این در تعاونی با لمره نیست اگر بگوئید نیست به معنی فقدان مدیریت می شود؟ بله، مدیریت در توزیع امکانات ، نه اینکه مدیریتی که بر گردد به افراد ، این میتواند باشد فقط.

می خواهم بگوئیم که افراد نسبت به آن چیزی که درست می کنند و انتخاب شغلشان ، خودشان مدیر هستند. کما اینکه خودشان مالک هستند ، کما این که خودشان عاملند ، کما اینکه خودشان در واقع ناظر بر کار خودشان هستند. ابتدا ممکن است ما نظرات را بعد ها عرض کنیم ، بپذیریم ولی نهایتاً باید بردارید. برادر معصومی : علی ای حال ، یک فردی هست که ارتباط بر قرار می کند بین همین عاملهائی که اینجا هستند ، که اطلاعات اینها را حد اقل هماهنگ بکند.

برادر حجت الاسلام حسینی : به اصطلاح اطلاعات اینها را هماهنگ بکند، این همین جا وارد شدن یک چیز دیگر است در کارها. عنایت بفرمائید چه عرض می کنم : شما کاسب های قم را اگر اتحادیه نداشته باشند، چگونه کسب می کنند؟ سوهان فروشان اگر اتحادیه نداشته باشند؟

برادر معصومی : فرق می کند، آن سوهان فروش خودش به تنهائی کارش را انجام می دهد ولی آنها کار هایشان مرتبط با یکدیگر است.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا من یکی یکی ، یواش یواش سؤال را می بریم جلو ، سوهان فروش کارش با کار کشاورز مرتبط است. گندم را تا کشاورز درست نکند، سوهان فروش نمیتواند سوهان درست کند.

ارتباطی با هم دارند؟ کسی هماهنگ می کند آنها را؟ سوهان فروش با کار که چراغ ساز هم کارش مرتبط است. تا چراغ سازی در شهر نباشد ، سوهان فروش چراغی ندارد که زی دیگری بگذارد. با کار مسگر هم رابطه دارد، اگر مسگر نباشد ، آن پتانسیل هم درست نمی شود ، با کار آن حلمی سازی که قوطی سوهان را می سازد ، با کار او هم ربط دارد.

کسی هماهنگ نمی کند، میروند از مغازه قوطی سازی ، قوطی میخرند. این زیر سر این هماهنگی یک چیز چیزی قرار دارد. بگذار تا من هماهنگتان کنم، مثل این است که بگذارید تا من کفالتتان بکنم، قیمومیت شما را به دست بگیرم.

آقا شما قوطی بساز برای آنها، نه، من نمی خواهم قوطی برای آنها بسازم. کس دیگر سفارشی برای من آورده گفته قوطی سوهان بزرگ درست کن. برای او میخواهم بسازم. یک کسی دیگر سفارش آورده قوطی سوهانی که مسطح قطر آن زیاد نباشد، طول استوانه زیاد باشد، میخواهم برای او درست کنم.

من می خواهم رشته هماهنگی را همین جا ببرم، هماهنگی در کار خصوصی چه کسی میکند؟ آنها به دلیل اینکه مال دارند، عزت دارند؟ ولی اینها به دلیل فقرشان در نظر ما حقیر هستند و قابلیت مغزی ندارند برای اینکه کار خودشان را بکنند؟ یعنی هر کسی که محرومیت مالی پیدا کرده، محرومیت عقلی پیدا کرده است؟ برادر معصومی: آخر این آدم ها ممکن است که محرومیت هم نداشته باشند هم پولشان را دارند، هم حالا کار هم می کنند.

برادر حجت الاسلام حسینی : من سؤال می کنم که اینکه می خواهید هماهنگ بکنید، چرا دیگران را هماهنگ نمی کنید؟ دیگران بالغ هستند و اینها هنوز بالغ نشده اند؟ دیگران رشید هستند و اینها رشد ندارند؟

برادر معصومی: ماهیت این با جریان آن سوهان فرق می کند، کیفیت کار احتیاج به آن مدیریت دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : این اصلاً میخواهد سوهان پزی باز کند، این تعاونی ها می خواهد برود سوهان بسازد.

برادر نهانوندیان : نخیر، یک ارتباط اولیه ای که دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : این رفته و وام گرفته است از یکجا. من خودم رفته ام به عنوان یک شخص خصوصی، رفته ام قرض گرفته ام از پنج نفر آدم سوهان درست کردم.

آقا کسی را نمی شناخته اند، قرض نرفته اند بگیرند، شما آمده اید به ایشان پول دادید، این پول تحت ملک ایشان در آمد. به ایشان چرا می خواهید اذیت کنید.

برادر نهانندیان : به هر حال ایشان آمده است نزد من.

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر، شما رفته اید دنبال او چرا ایشان آمده؟ شما رفته ای دنبال او و سؤال کردید که آقا، شما چه رقمی. اول هم ایشان امتناع میکرده، میگوید میروم کار می کنم.

برادر نهانندیان : بخش تعاونی، ایشان است یا من؟

برادر حجت الاسلام حسینی : آخر کار این است که " هماهنگی " در بخش خصوصی چیست که اینجا باید باشد؟ قضیه " برنامه ریزی " را می گوئید در کل کشور که برنامه ریزی هست در بخش خصوصی هم هست.

در این بخش به دلیل اینکه افرادی هستند فاقد ابزار کار، باید تو سر اینها زد؟ خوب، شما باید کار خاصی بکنید که ما میگوئیم.

برادر نهانندیان: ما که نگفتیم تو سر آنها بزنی. بخش تعاونی ایشان است یا من؟

برادر حجت الاسلام حسینی : شما بخاطر خدا به این افراد بخش تعاونی خدمت میکنید؟

برادر نهانندیان: خوب، من در این سه بخش موجود اقتصاد کشور، چی هستم؟

برادر حجت الاسلام حسینی : مقصودتان از بخش اقتصادی اینست که بهره اقتصادی داشته باشید؟ شما عاملی هستید برای خدا " لله " برای این عده.

برادر نهانندیان: مگر عامل های خدا در سه بخش اقتصاد قانون اساسی قرار نمی گیرد؟! تعریفی که ما از تعاونی میدهیم باید بگوئیم که : عضو کیست؟ مدیر کیست؟ شما عرض شود که مباح ث نحوه مدیریت را مطرح می کنید. اینها درست است و بسیار اساسی.

برادر حجت الاسلام حسینی : من اینجا سوالی دارم : اینکه میگوئید، مدیر کیست؟ مدیر اعضاء؟ هیچکس.

برادر نهایندیان : اعضاء خودشان، " سلمنا " که در مورد فعاليت اقتصادى خودشان مثل بخش خصوصى عمل مى کنند.

برادر حجت الاسلام حسيني : خيلى خوب، تمام شد. پس بنا بر اين مديريت اينجا هماهنگى رها شد.

برادر نهایندیان : بله ، حالا اصلاً ما كيفيت مديريت را كه صحبت نمى كنيم. اين آقا در مورد امور اقتصادى خودش، مثل بخش خصوصى عمل مى كند. اما.

برادر حجت الاسلام حسيني : پس مديريت در اينجا نافذ برايشان نيست.

برادر نهایندیان : اما غير از آن فعاليت اقتصادى كه خود اين فرد در مصالح و مضار خودش انجام مى دهد، يك كار ديگرى هم اينجا مى شود ، و آن عبارت است از: مراجعه اين آقا به يك جايى، يا مراجعه يك جايى به اين آقا. تخصيص يك امكاناتى از يك جايى به اين آقا، جمع شدن يك امكاناتى در يك جايى براى اين آقاين. اين كارها خودش يك كارى است. اين كارها را شما مى گوئيد:

برادر حجت الاسلام حسيني : عامل هستند.

برادر نهایندیان : اجازه بدهيد، انجام اين كارها را مى گوئيد عامليت در بخش تعاونى يا ميگوئيد مديريت در بخش تعاونى؟

برادر حجت الاسلام حسيني : نه، اسم اينها را مديريت نگذاريد، اسم اينها را عامل بگذاريد.

برادر نهایندیان : قرار بود بخش تعاونى كه آن آقا باشد.

برادر حجت الاسلام حسيني : بله، آن آقا افراد هستند، اشخاص تحت

برادر نهایندیان : كارى كه او مى كند، در چه بخشى است؟

برادر حجت الاسلام حسيني : كار مى كند در بخش اقتصادى کشور.

برادر نهایندیان : در کدام يك از سه بخش اقتصادى؟

برادر حجت الاسلام حسيني : ايشان تغذيه مى كنند از تعاونى، براى خودشان كار براى تعاونى نمى كنند.

برادر نهایندیان : پس اعضاء بخش تعاونى، فعاليت در بخش خصوصى مى کنند.

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا بخش خصوصی؟

برادر نهایوندیان : شما تعریف خودتان را از بخش خصوصی بفرمائید.

برادر حجت الاسلام حسینی : بخش خصوصی آن است که برای خودش کار می کند از مال خودش. ایشان برای خودش کار می کند از مال غیر.

برادر نهایوندیان : وقتی که من (به اصطلاح صندوق) تملیک کردم به ایشان، ایشان شد بخش خصوصی، یا هنوز بخش تعاونی است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ایشان مادام که مقروض به شما هست، بخش تعاونی است وقتی که به هر نسبتی در بیاید، از بخش تعاونی در می آید دیگر.

برادر معصومی: بنده یک چرخ خیاطی احتیاج دارم. مراجعه می کنم به مسجد محل یک آقائی پشت میز نشسته.

برادر حجت الاسلام حسینی : اول من یک سئوالی بکنم. دنبال شما می آیند، در به در عقب شما می گردند. شما را در خجالت نمی گذارند.

برادر معصومی : حالا من از آن آدم های پرروئی هستم.

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر، پس اهل محل تقصیر کرده اند. پس در حق شما ظالم هستند.

برادر معصومی: اطلاع نداشته اند، جرم که نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا اطلاع نداشتند؟ سراغ نگرفتند که اطلاع نداشتند.

برادر معصومی: به خاطر اینکه من تا به حال.

برادر نهایوندیان : موضوع بحث این نیست! چیز دیگری می خواهند بگویند.

برادر حجت الاسلام حسینی : بعداً می آیند آنجا، شما را با میکنند، میگوئید، نه، نمی خواهم، میروم سر کار.

آنها با کوچکی می گویند که این مال شما است، مال خدا است. ما عامل رساندن این هستیم.

برادر معصومی : سلمنا، بنده راننده یک وانتی هستم که روزی یک ساعت وقت دارم در اختیار تعاونی قرار بگیرم. این چرخ خیاطی را هم که قرار بود به یک بابائی برسانند، و بدهند، رفته بودند پیدا کرده بودند، دیده یک نفر چرخ خیاطی لازم دارد، آیا این چرخ خیاطی از مغازه ای که در بازار هست باید بیاید در این تعاونی یا نیاید؟ مستقیم برود خانه آن فرد محتاج. بنده یک وانت بار دارم، میروم و میگویم یک ساعت می خواهم کمک بکنم.

برادر حجت الاسلام حسینی : کمک کنم. اینجا معنای تعاون است. می بینید چقدر عزیز است. این را واقعاً می شود گفت کمک کردن. آنجا میخواهند بند بیندازند سر مردم.

برادر معصومی: من علی ای حال، باید بروم به یک نفر مراجعه کنم که آقا این یک ساعت وقت من در اختیار این تعاونی. آن آقائی که به من می گوید: آقا این چرخ خیاطی از فلان جا باید برود منزل فلانی با وانت تو، آن فرد کیست؟ ما به او میگوئیم مدیر. که می داند چرخ خیاطی کجاست، پولش را چه کسی داده و باید به کجا برود.

برادر حجت الاسلام حسینی : پس بنابراین، دو تا تعریف برای کلمه عامل، می شود داد. یکی اینکه بگوئیم که ما کسانی که کار می کنند، آنها عامل هستند، بعد آن وقت وقتی رسیدیم به اینهایی که دارند کارگزاری می کنند، خدمات می دهند، به اینها اسم مدیر بگذاریم.

حالا بحث این است که یا کلمه عامل را بگذاریم روی افرادی که خودشان این را دارند تولید می کنند، برای خودشان هم دارند تولید می کنند. این در اقتصاد عامل هست، ولی در تعاون عامل نیست.

اگر به عنوان نظام تعاونی بگوئید، بازده کارش را که ملاحظه می کنید عملکرد عوامل تعاونی در اینجا نقش مؤثر است و روشن میشود. در اقتصاد، در نظام که بیاید، ولی در فرد که بیاید، او دارد برای خودش عمل می کند.

برای چه کسی دارد عمل می کند که به آن بگوئیم تعاونی؟ یعنی تعاونی ترکیبی است از کمک هائی که دارند بندگان خدا می کنند برای یک عده ای که فاقد کار هستند. در نظام که بیائی که نظر به افراد نداشته باشی: این دسته از نیرو تاثیر گذاشتند، تأثیر دیگر.

البته این مفهوم که جدا بکنیم کارگران را از بخش تعاونی، بلکه اثر بخش تعاونی بدانیم این را باید دقت کرد که این در تعبیر هم صحیح است؟ این تعبیر در عرف جا می افتد یا نمی افتد؟ چگونه جا بیندازیم. ولی عوامل را مثل عاملین زکوه " و العاملین علیها " بگیرد و نهایت یک فرق با عاملین زکوه داشته باشد که در آن جا سهمی برایش می رسد، اینجا سهم به آنها نمی دهم چرا؟ چون الله دارند کمک می کنند. تعاون است.

برادر نهانندیان : آنجا الله نیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی : آنجا برای دولت است. آنها برای دولت دارند خدمت می کنند. اینها برای خدا دارند خدمت می کنند.

برادر نهانندیان : تغایر دو چیز در طول هم را که قرار ندادیم! الله ولد وله را میشود

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، خواستیم چند بخش کنیم، کسانی که میخواهند اجرت بگیرند و کار کنند، بروند استخدام دولت بشوند. کسانی که می خواهند تعاون بکنند، همکاری دارند می کنند. او آقائی که، مدیری که آقا گفتند با آن آقائی که راننده است، آن مدیر احساس مدیریت نمی کند.

برادر نهانندیان: یعنی تعاون یکطرفه است خلاصه.

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر، تعاون راننده اتومبیلی که می خواهد چرخ را ببرد با آقای منشی که دارد حساب می کند با کسی که دارد اطلاعاتش را هماهنگ می کند، اینها دارند به هم کمک می کنند.

برادر نهانندیان : همه اینها یک طرفه رابطه هستند.

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر، اینها رابطه است، اینها افرادی هستند که با هم یک نظام را می سازند، با همدیگر دارند کمک می کنند.

برادر معصومی: یک کسی هست که آنها را هماهنگ می کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت، من می گویم این آقائی که هماهنگ می کند با آن آقای راننده، اینها دو فرد تعاونی هستند.

برادر معصومی: درست است که دو فرد هستند، ولی یکی از آنها هست که مسؤلیت بیشتری دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت، پس این دو نفر تعاون هستند، اینها دارند تعاون می کنند، طرفینی هم هستند، یک طرفه نیست.

برادر نهایوندیان: تعاون عون در طرف به همدیگر است.

برادر حجت الاسلام حسینی : الان، این مدیر بدون آن راننده ای که می گوید من وقت می گذارم، نمی تواند چرخ را ببرد؟

برادر نهایوندیان : انتفاعش به چه کسی میرسد.

برادر حجت الاسلام حسینی : انتفاع آن لله است. به هر دو تا میرسد.

برادر نهایوندیان: انتفاع اقتصاد جمهوری اسلامی را دارد می سازد.

برادر حجت الاسلام حسینی : اقتصاد اگر شما میفرمائید، آن را مادی بفرمائید، نگوئید اقتصاد. اگر اقتصادی الهی باشد که زمینه ای است برای هر دو اینها. الحمد لل... که خدا پای سالمی به او داده که بتواند پا را روی پدال گاز بگذارد، دست سالمی به او داده که بتواند حسابرسی کند.

برادر نهایوندیان : این بحث اقتصاد که میفرمائید فواکه در جنات را هم جزو تولید نا خالص ملی میگذارید؟! اقتصاد الهی برای جمهوری اسلامی وقتی حضرتعالی بخواهید بحث کنید، آیا فواکه در جنت را در حساب می آورید یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ما هر چیزی را که گسترش امکانات مادی در جهت قرب الهی می آورد، این را اقتصادی می دانیم.

برادر نهان‌دیان : حالا در این اقتصاد که مورد بحث است، تعاون اگر قرار باشد دو طرفه باشد، باید دو طرف انتقاء اقتصادی داشته باشند، بخش اقتصاد را صحبت می‌کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، یعنی اقتصاد باید زمینه ای برای تعاون هر دو باشد اقتصاد گسترش زمینه در جهت قرب الهی. یعنی این چرخ خیاطی که آمده، هم وسیله خدمتی می‌شود. برای آن مدیر و هم وسیله خدمتی می‌شود برای آن راننده.

برادر نهان‌دیان: یک موقع است که تعاون را شما به معنایی به کار می‌گیرید که اقتصاد هم از اجزاء آن است. چون دو نفر هم که یک نظر محبت آمیز هم به یکدیگر بکنند در مسیر تقرب الی ...، " نظر المؤمن الی اخیه نظر مودته " برای او ثواب نوشته می‌شود.

این تعاون به این معنای عام. یعنی شما نه تنها اقتصاد را، سیاست را، همه چیز را کمک به همدیگر برای قرب الی ... می‌دانید.

برادر حجت الاسلام حسینی : آن وقت تعاونی جزء مسائل بخش اقتصاد نیست آن وقت این تعاونی در بخش فرهنگ هم هست. در بخش سیاست هم هست. در بخش اقتصاد هم هست.

برادر معصومی: در یک فرهنگ رشد یافته معنوی امکان اجراء و پیاده شدن دارد، نه در این جامعه فعلی موجود ما. باید برویم یک چیزی تهیه کنیم که بشود در این جامعه آن را پیاده کرد این جامعه که نمی‌تواند این‌ها را تحمل کند.

جامعه در سطح پائین قرار دارند، به خاطر اینکه از امام که بگذریم اکثراً.

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب، پس تعاون مطلوب را می‌آئیم ترسیم می‌کنیم، می‌فهمیم معنی تعاون چیست.

تعاون را که فهمیدیم، بعد می‌آئیم با همدیگر کمک می‌کنیم که حالا اگر بخواهیم این جامعه را به طرف مطلوب ببریم، چه باید کرد؟ باید راه را وارونه حرکت کرد؟ ۱۸۰ درجه اینطرف؟ اگر شد این طرف چشم. اگر گفتیم بی‌ایم مدح ماده را بگوئیم، می‌آئیم مدح ماده می‌گوئیم.

برادر نهان‌دیان : حضرت‌عالی که می‌فرمودید اصلاً این بخش تعاونی، ما به این صورت بخش و طرح داریم می‌نویسیم، این خودش اصلاً برای انتقال است.

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا " و تعاونوا علی البر و التقوی "؟ من می‌خواهم ببینم اگر " بر " را به کسی بخواهند تعاون بکنند، تعاون در اصطلاح قرآن، این تعاون بر " بر " برادر نهان‌دیان : در شکل مطلوبی که می‌فرمائید به سازمان نمی‌رسد.

برادر حجت الاسلام حسینی : مگر اسلام نظام ندارد؟

برادر نهان‌دیان : نه، خودشان می‌کنند.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر نظام بخواهد تعاون بکند، باید چکار بکند؟

برادر نهان‌دیان : شما معتقدید که اسلام نظام دارد؟

برادر حجت الاسلام حسینی : پس ندارد؟

برادر نهان‌دیان : اگر معتقد هستید، پس طرح نوشتن آن دیگر چی هست؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نظام دارد در مرحله نظام ارزشی، در مرحله نظام اجرائی وظیفه ما است.

برادر نهان‌دیان : در مرحله نظام اجرائی، مرحله جامعه هم لحاظ است یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی : حتماً، روی سر. نقطه مطلوب را شما معین بکنید، یا به طرف آن حرکت می‌کنیم.

برادر نهان‌دیان : شما اصلاً قانون اساسی را به عنوان گذر می‌دانید یا مطلوب؟

برادر حجت الاسلام حسینی : قانون اساسی به اصطلاح کلیاتی دارد.

برادر نهان‌دیان : فرموده اید طریقت دارد، آن بحث قبلی شما را من می‌خواهم استفاده بکنم.

برادر حجت الاسلام حسینی : طریقت دارد، که هر کسی، هر رقم آن را بکشد، میشود آن را به صورت مطلوب درست کرد. می‌شود به صورت ضد مطلوب آن را درست کرد. چون الحمداً... اینقدر اجمال دارد، می

گوئید نه، الان همین کلمه " تعاون " قانون اساسی، نوشته تعاون اسلامی، در ابواب فقه که تعاونی اسلامی نداریم.

فقطه کلمه " تعاونوا علی البر و التقوی " قرآن در معنای عام به کار برده است. یعنی سیاست هم " بر " و " تقوی " است؟

برادر نهانندیان : خوب، وقتی در قانون اساسی در سه بخش اقتصادی گفته، ما الان داریم طرح قانون تعاونی در اقتصاد جمهوری اسلامی.

برادر حجت الاسلام حسینی : خیلی خوب، پس برو تقوی راه، در اقتصاد، اول باید با قید اقتصاد آن را معین کرد. " بر " و " تقوی " در اقتصاد چیست؟

برادر نهانندیان : " بر " و " تقوی " که بر سه بخش حاکم است.

برادر حجت الاسلام حسینی : برای یک بخش آن، بخش تعاونی، " بر " و " تقوی " اول در سه بخش اقتصادی آن چیست؟ آن وقت " تعاونی " آن را میگوئیم، تعاونی اسلامی " تعاونوا علی البر و التقوی ".

برادر نهانندیان : سؤال ایشان این بود که درجه " بر " و " تقوی " را که ما در جامعه داریم. باید در طراحی برای این جامعه ملاحظه بکنیم یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا، ما اول بفهمیم خودش چگونه است، نرویم اول در جامعه. اول مطلوبمان را خیالی رسم بکنیم بعد ببینیم جامعه ما چگونه است، تفاوت این با آن مطلوب خیالی چیست، بعد اگر بخواهیم به این خیال نائل شویم.

برادر نهانندیان : پس در نظر اول نمی خواهید جامعه را نگاه کنید. آن وقت با نظر نکردن به جامعه، تنظیم اجرائی نمی توانید بکنید. تعاونی که در فقه نداریم.

برادر حجت الاسلام حسینی : تعاونی در قرآن داریم " تعاونوا علی البر و التقوی " پ.

برادر نهانندیان : عیب ندارد، تعاونی در فقه نداریم، آنجائی هم که نظر می کنند به احکام بدون نظر به جامعه. آنجا جایش فقه است پس در مرحله ای که نظر ندارید به جامعه، تعاونی پیدا نشد.

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا نشد؟

برادر نهانندیان : پیدا نشد دیگر.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی در فقه پیدا نشد.

برادر نهانندیان : بله.

برادر حجت الاسلام حسینی : در فقه می خواهیم بگوئیم، " هست " از همه فقها " سؤال کنید : آیا

مصادیقی در احکام دارید برای " بر " و " تقوی " و " تعاون "؟ می گوئید : بله.

برادر نهانندیان : پس ما در مرحله عدم نظر به جامعه و مسائل جامعه مقید و محدود هستیم به ابواب وقتی

که آقایان...

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت، لذا می گوئیم وجوه بریه، جزء تعاونی ها است.

برادر نهانندیان : حالا می خواهیم تنظیم اجرائی کنیم. پس آن مقداری که.

برادر حجت الاسلام حسینی : یک لحظه اجازه دهید. من می گویم شما روی منبرها بگوئید صندوق علی بن

موسی الرضا. بگوئید که در حرم.

برادر معصومی: هیچ کس قبول نمی کند، اصلاً در صد آن را خیلی پائین می آورد. آن پولی را که در این

صندوق می ریزند با آن پولی که در حرم حضرت رضا علیه السلام می ریزند، یکی خواهد بود؟ لذا یکی

نخواهد بود.

برادر حجت الاسلام حسینی : ما صندوق را تأسیس می کنیم که بعدها یکی بشود برای نقطه مطلوب

رسیدن. الان هر چه پول آمد آنجا، به نسبت کل صندوق ها توزیع می کنیم، بریزیم در همه صندوق ها.

خودمان داریم می ریزیم. باسلام و صلوات هم می بریم می ریزیم. براین اینکه مردم بفهمند، وقتی به

حضورتان عرض کنم که، مثلاً عرض می کنم : شده سهم شاهرود آقای معصومی مثلاً یک کیف اسکناس

شده.

سعی می کند این را با استقبال بیاورند، جماعت بیایند، بدرقه بیایند پیشباز بیایند، شربت و جانی بدهند، که این پول از حرم حضرت رضا علیه السلام آمده وارد صندوق شده، بعد هم تقسیم کنند، بعد کم کم مردم متوجه می شوند که بابا جان سالی یک بار که این کار انجام گرفت، پس متوجه می شوند که این پول را چه بروند آنجا بریزند، چه خودشان بریزند در این.

ما صحبتمان این است که شما گیرتان به خاطر چیست؟ به خاطر این است که انگیزه در مردم نیست، یا به خاطر این است که درست روی انگیزه کار نمی شود.

برادر نهائوندیان : این بحثی را که امروز ما به آن رسیدیم، تعریف عامل، و تعریف مدیر را در سه بخش بنویسیم. به نظر من این خودش یک روشنائی کلی را حاصل می کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : قدم خیلی مهمی است.

برادر نهائوندیان : یعنی وقتی ما میگوئیم بخش دولتی، یعنی چه؟

یعنی ولی فقیه یا ولاه او یا یعنی اجیرهای او؟ اگر دولت با کسی قرار داد مصارعه بست، آن کس هم که طرف قرار داد دولت است، جزء بخش دولتی می شود یا نمی شود؟ اگر ما این را در جلسه آینده حتی نیم ساعت روی آن، از خدمتتان استفاده کنیم، چون الان وقت تمام شده است.

برادر حجت الاسلام حسینی : به هر حال مسائل تان این است که : عامل را براین فرد اگر بگذاریم و مدیریت را از آن بخواهیم قطع بکنیم، اختیار اموال را هم دست خودش بدهیم که برای خودش دارد کار می کنید. این نمی شود عامل بخش تعاونی، می شود عامل برای خودش. چرا که عامل بخش تعاونی باشد؟ می شود یک " اللهم الا ان یقالی " در اینجا گذاشت که ما پول نمی دهیم جز به شرکت.

باز هم اینها شرکت خصوصی درست کرده اند. بگوئیم که شرکت خصوصی مشروط به این است که مال نداشته باشد، مدیریت نفوذش بر اینها یا هست یا نیست.

اگر سلب نباشد که واقعهش تعاونی اسلامی نمی شود. می شود شرقی و غربی. اگر مدیریت را هم بخواهید به نحو " ما " دخالت بدهید در هماهنگی آنها، به فرمایش آقای معصومی، این از اختیارات مکلف.

برادر نهان‌اندیان : ایراد شما خلاصه این است که : آن کسی که پول می‌گیرد اسم او را مدیر تعاونی بگذاریم و آن کسی را که میدود و پولی هم نمی‌گیرد عامل تعاونی؟!.

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت، آفرین، دقیقاً همینطور است.

برادر معصومی: اصلاً بیائیم پائین تر، آن کسی که در را قفل می‌کند!

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، مدیران تعاونی آنها هستند، حق هم دارند که کارگر بگیرند. حق هم دارند که کار بکنند. آن شخص بخش خصوصی که شد آن مدیریت در تولیدات تعاونی می‌کند. تعداد مدیران چقدر است؟ به عدد تعداد واحدهای تولیدی و توزیعی.

برادر نهان‌اندیان : حتماً می‌فرمائید معنای اداره را هم اگر اشکال کردند که : بابا اداره یک معنائی دارد، می‌گوئیم بله، ما بر اساس فرهنگ خودمان تعریف کردیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، اداره را در بخش خصوصی چگونه می‌خواهید معنی کنید. مدیریت در بخش خصوصی با کیست؟

برادر نهان‌اندیان : اگر کارگر هم نداشته باشد، خودش را که اداره می‌کند پس میشود " مدیر ".

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، می‌خواهیم ببینیم در بخش خصوصی مدیریت با کیست؟ " کل ما یقول " آنجا، این جا هم همین است. عامل آن هم، این آقایان هستند. مگر نه اینست که دولت می‌گوید ما خدمتگزار مردم هستیم؟ ما یک ذره اش را خواستیم اجرا کنیم.

برادر نهان‌اندیان : آن وقت این عامل ها هم که دیگر مدیریت ندارند.

برادر حجت الاسلام حسینی : در حاکمیت بر آنها نه، بین خودشان دارند تعاون میکنند، برابر هستند با هم.

برادر نهان‌اندیان : هیچ پائین و بالا هم ندارند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : این پائین و بالائی که دارند، پائین و بالائی که دارند، پائین و بالائی است که بر حسب موضوع کارشان، نه به عنوان آمر و مأمور، و حاکم ولی در تصرف باشند.

برادر نهان‌اندیان : یعنی در جهاد هم که مردم می‌روند، پائین و بالا ندارند.

برادر حجت الاسلام حسینی : امیری که در آنجا هست، چرا آنجا امیر دارند.

برادر نهماوندیان : این هم از آن جمله امور اجتماعی مگر نیست؟ مگر مدیریت بر نمی دارد؟ کار اجتماعی بدون مدیریت مگر ممکن است.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا، مدیریت بین عوامل ما باز یک معنای دوم دیگری باید برای آن صحبت کنیم، به هر حال سؤال از این است که شما مدیریت را اگر بخواهید نفوذ بدهید به عامل، و عامل را مثل اجیر بکنید، اصلاً تعاونی، تعاونی نیست. می شوند مستخدمین دولت. یا مستخدمین مردم. اینها را از مستخدمینی در بیاورید.

والسلام علیکم ورحمه ال... و برکاته.

کلیات بحث طرح تعاونی

سه شنبه - ششم آذر ماه ۱۳۶۳

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

واحد طرح و برنامه - جهت بررسی طرح کلی تعاونی

برادر نهان‌اندیشان: جلسه قبل بحث عاملیت در تعاونی‌ها شروع شد. و در بیان اینکه عامل در تعاونی چه کسی است؟ و مدیر در تعاونی کیست؟ قرار بر این شد که تعریف کنیم، و بعد رسید به اینکه خلاصه اصلاً اینکه ما می‌گوئیم بخش تعاونی، اعضای این بخش تعاونی و مشمولین این بخش تعاونی چه کسانی هستند؟ و البته نکات جالبی نیز در مورد اینکه مدیریت در مورد بخش تعاونی به هیچ وجه نباید بنحوی اعمال بشود که سلب اختیار از این افراد بکند، گفته شد.

که این بحث نا تمام ماند و قرار شد که این جلسه ادامه پیدا کند. بک مقدار نیز تأکید روی این مطلب شد که کمک مادی به ضعفاء که مشمولین این بخش تعاونی هستند (به تعبیر حضرتعالی)، به چه نرخی باید انجام شود؟ آیا به نرخ از دست دادن عزت و حریت آنها؟ یا نه.

یعنی اینها به لحاظ اینکه از نظر مادی محروم هستند درنظام هم می باید مورد تحقیر قرار بگیرند یا نه؟ که بحثی بسیار اساسی بود.

حالا در واقع ادامه همان بحث است. من با این جملات اضافه کنم که ما به هر حال یا در بخش تعاونی "فارق" و "وجه ممیز" را "مالکیت" می‌گیریم.

با همین بیانی که از حضورتان استفاده کردیم. یعنی میفرمائید که مثلاً در اراضی خراجیه، اگر هم این اراضی را دولت در اختیار مردم قرار دهد، اجاره بدهد و بعد خراج بگیرد، این را حضرتعالی جزاً بخش دولتی می‌آورید، به لحاظ اینکه مالکیتش، مالکیت دولتی است.

اگر چنین شد، پس در واقع وجه ممیز را در هر بخشی " نحوه مالکیت آن " دانستیم. حال، برگردیم به آن بحث مالکیت گذشته که حضرتعالی میفرمودید که ما دو جور مالکیت در فقه بیشتر نداریم.

یکی مالکیت خصوصی است و دیگری مالکیت دولتی. مالکیت عمومی که بعضی ها گفته اند، صحیح نیست. اگر اینگونه باشد و این دو مقدمه را با هم جمع کنیم فارق بین بخش ها و وجه ممیز، " نحوه مالکیت " است. دو نوع مالکیت هم که بیشتر نداریم، خصوصی و دولتی. پس به این ترتیب اصلاً بخشی به نام " تعاونی " معنی ندارد، " تعاونی " می شود " زیر بخشی از بخش خصوصی " ، که آن وقت قیود دیگری را یعنی یک قید بزنییم بر بخش خصوصی، بخش خصوصی که در آن تعاون وجود دارد و کمک مثلاً دولت یا هر کسی دیگر می باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی : در تأسیس آن تعاون است.

برادر نهانویان: در تأسیس آن تعاون است و بخش خصوصی که در تأسیس آن تعاون نیست. اینها می شوند دو زیر بخش از بخش خصوصی که آن وقت این در همین بحث مدیریت و عاملیت هم باز کاملاً اثر دارد. عامل بودن را اگر ما تأثیر پذیر از مالکیت بگیریم یعنی بگوئیم " عامل " غیر از " مالک " است، یک معنی دارد.

اگر بگوئیم " عامل " خود " مالک " است، یک معدن دارد. مدیر باز با این سه تا، مدیر غیر از عامل و غیر از مالک است، یک معنی دارد. اگر به هر کدام از اینها میتواند انطباق پیدا کند. این را اگر

برادر حجت الاسلام حسینی : قانون اساسی خدمت شما هست؟

برادر نهانویان : می آورم.

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم ... الرحمن الرحيم ، اعوذ با .. من همزات الشیاطین " نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر سه پایه، بخش دولتی، تعاونی، خصوصی بر برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است " پس این صحبت از نظام دارد. و نظام غیر از این است که بگوئید " مالکیت ".

برادر نهان‌اندیان : ذیل این اصل راهم قرائت بفرمائید. مالکیت در این سه بخش

برادر حجت الاسلام حسینی : بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری ، تأمین نیرو، سدها، شبکه های بزرگ آبرسانی ،رادیو، تلویزیون، پست، تلگراف ، تلفن، کشتیرانی ، راه، راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکت ها و مؤسسات تعاونی و تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می شود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود که مکمل فعالیت های اقتصادی دولتی و تعاونی است."

خوب، پس بنابراین سه بخش را اول کار، سه زیر نظام گفتند. یعنی سه سیستم از یک سیستم کلی که نظام جمهوری اسلامی است در اقتصاد.

نظام اقتصاد دارای سه بخش است :

معنای آن این نیست که مالکیت سه بخش است. مالکیت در این سه بخش.

برادر معصومی: در بخش دولتی آن، مالکیت عمومی ذکر گردیده است.

برادر نهان‌اندیان: پس می شود که اصلاً یک نوع مالکیت بیشتر نداشته باشیم، اشکالی ندارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله، هیچ اشکالی ندارد.

برادر معصومی: جالب این است که در همان بخش دولتی، مالکیت عمومی ذکر گشته است.

برادر حجت الاسلام حسینی : و در آن دو تا ذکر نشده است." مالکیت در آن سه بخش، تا جایی که با اصول

دیگر این فصل مطابق باشد، و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود، و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است.

سح نحو مالکیت نداریم. سه بخش داریم، و مالکیت در این سه بخش داریم.

برادر نهان‌اندیان : خیلی خوب، ما که استناد به قانون اساسی نکردیم، استناد به فرمایش حضرتعالی کردیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : ما میگوئیم سه بخش داریم، سه زیر سیستم داریم و این سه زیر سیستم هم، هم کدامشان یک سیستم هست یک نظام هست و سه بخش هست در این نظام.

این سه بخش مالکیت در آنها چگونه هست؟ چگونه که اسلام قرار داده است. خصوصی است و دولتی، خصوصی آن، گاهی تأسیسی است نسبت به کسانی که قدرت مالی آنها ضعیف است. هیچ اشکالی در این نیست.

برادر نهان‌اندیان : اصلاً ما که استناد به قانون اساسی نکردیم، استناد به فرمایش حضرتعالی کردیم. حضرتعالی فارق بین بخش.

برادر حجت الاسلام حسینی : بنابراین، از موضع بخش که می آئیم و از موضع تنظیمات نظام که می آئیم، سه بخش دارد.

برادر نهان‌اندیان: اینها سه قسم هستند هم عرض هم یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، ببینید ما از قانون اساسی تجاوز نکنیم.

برادر نهان‌اندیان : تجاوز نمی کنیم، سؤال بنده این است اگر ما به قانون اساسی بخواهیم احترام قائل شویم، قاعدتاً حرف غیرمنطقی که زده است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر.

برادر نهان‌اندیان : خیلی خوب، سه قسم مالکیت داریم.

برادر حجت الاسلام حسینی : سه بخش داریم، نه سه قسم مالکیت.

برادر نهان‌اندیان : عیب ندارد. این سه قسم اقسام، هم عرض هم هستند یا نه، یکی مند رج دردیگری است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر، سه بخش که داریم، این سه بخش، نه این سه قسم، این سه بخش سه سیستم زیر نظام.

برادر نهان‌اندیان: بخش با قسم فرق می کند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : من عرضم این است که سه بخش که داریم فرق آن این است که می خواهد هیئت مجموعه را ذکر کند. سه تا هیئت زیر مجموعه دارد.

برادر نهانندیان: اینها متداخل درهم هستند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر، نیستند.

برادر نهانوند یان: پس از هم جدا هستند ، یک قسمی د ارد که در هر سه اینها جاری است.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله، و اقتصاد کشور

برادر نهانندیان : بسیار خوب، حالا سؤال حقیر این است که فارق، وجه ممیز در هر تقسیمی، یک چیز مشترک باید باشد که " مقسم " است. یک چیز مورد اختلافی (مختلفی) باید باشد که وجع تقسیم می باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی : بسیار خوب، نظام اقتصادی " مقسم " است.

برادر نهانوند یان: بسیار خوب، اقتصاد در هر سه اینها هست.

برادر حجت الاسلام حسینی : اقتصاد در هر سه اینها هست، هر سه هم مجموعه هستند ، واحد هستند، سه واحد داریم، یا سه واحد بزرگ داریم. سه پایه داریم که بر این سه پایه نظام استوار است. ترکیب این سه پایه، یک وحدت جدید ترکیبی را میدهد که نظام هست.

همه اینها سه تا وحدت است. یک وحدت آن با کمک دولت پول را او (دولت) می دهد، خو دشان پول ندارند، یک وحدت آن ، پول را دولت یا مردم می دهند ، خود او پول ندارد، کار میتواند بکند ولی پول ندارد. یک وحدت آن اینگونه است.

یک وحدت ترکیبی دیگر داریم که خصوصی است، هم پول دارد هم خودش می تواند مستخدم بگیرد کار کند، الی آخر. پس بنابر این یک وحدت ترکیبی داریم که نیازمند است به کمک مالی. یک وحدت ترکیبی هم داریم که نیازمند نیست.

یک وحدت ترکیبی هم داریم مال دولت که نیازمند نیست، مال خودش هم نیست. باید به جهت عامه مصرف کند. به جهت عموم مصرف کند. اتفاقاً هر سه اینها وجه فارق روشنی هم دارد و ابهامی در آنها نیست. برادر معصومی: پس مسأله مالکیت را که حل کرد. مالکیت اصلاً همان دو نوع بیشتر نیست. مالکیت عمومی همان مالکیت دولتی است. صریحاً می گوید این بخش دولتی، شما فکر می کنید مالکیت عمومی در اختیار دولت قرار می گیرد؟ پس بنابراین مالکیت عمومی اگر بر فرض وجود خارجی آن را بخواهیم قبول کنیم، همان مالکیت دولتی است، یعنی خارج از مالکیت دولتی چیز دیگری وجود ندارد.

برادر حجت الاسلام حسینی: بر اساس قانون اساسی وجود ندارد.

برادر نهاروندیان: وقف عام چیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی: وقف عام، موقوفات عمومی یا وقف خاص؟

برادر نهاروندیان: وقف عام.

برادر حجت الاسلام حسینی: وقف عامی که اختیار آن دست دولت می افتد؟ اصلاً چه کسی نظارتگر و عهده دار موقوفات است؟ الان پول حضرت رضا علیه السلام را امام خمینی تصرف می کند و می گوید بفرستید برای خرمشهر خانه بسازند.

برادر نهاروندیان: وقف عام در اختیار دولت است؟

برادر حجت الاسلام حسینی: اینطور عمل میشود دیگر. یعنی ولی مسلمین حق دارد چنین تصرفاتی را.

برادر نهاروندیان: نه، ببینید چون ما در مقام این هستیم که می خواهیم زیر ساخت را بنویسیم، الان در جمهوری اسلامی بین خود آستان قدس و تصرف امام در خمس و از این قبیل، فرق قائل هستیم با اموال دولت. ما در این عینیت می خواهیم مشخص کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، فرقی که می خواهد بگذارد مثل این است که دولت از چندین راه پول در می آورد در صند وقفهای مختلف.

برادر نهاروندیان: تعبیر دولت اخص از حکومت در قانون اساسی می باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی : حکومت اسلامی از پول تمبر دارد، پول تمبر میگیرد مالیات هم علی حده می گیرد ، عوارض نوسازی هم می گیرد. مالیات هائی که مال شهرداری هم هست می گیرند، مالیات هائی گمرکی را هم میگیرد.

برادر نهاوند یان: فرق می کند همه اینها.

برادر حجت الاسلام حسینی : اینها که همه شان فرق می کند، در عین حال وجه مشترک جامع آنها، این است که در قبضه اختیارات حکومت است. می خورد دو بخش بشود ، یکی بخش دولت، یکی بخش حاکم. آخر کار میرویم " مقسم " بالاتری را نگاه می کنیم.

در " مقسم " های پائین که بیائیم، گم می شویم. در " مقسم های بالا که می رویم وجه مشترک چیست؟ دولت دست کیست؟ تنفیذ دولت هم مثلاً به تنفیذ امام است. آخر کار میرویم می بینیم که نفوذ امام است، نفوذ فقیه است، بر حق است.

برادر نهاوندیان : مثلاً با شرط حفظه غبطه، که فارق باشد با اموال خودش.

برادر حجت الاسلام حسینی : در هیچکدام آنها هم، منهای این شرط ها در مصرف آن نیست.

برادر نهاوندیان: بله خواستم فارق بین اموال شخصی خودش با اموالی که در اختیارش است. فارق آن این است.

برادر حجت الاسلام حسینی : اموال شخصی چه کسی؟

برادر نهاوندیان : اموال شخص ولی.

برادر حجت الاسلام حسینی : شخص ولی، یعنی ارثی که از پدر امام خمینی به ایشان رسیده است؟

برادر نهاوندیان : بله.

برادر حجت الاسلام حسینی : این ربطی ندارد به این بحث.

ما کاری به آن بحث نداریم، ما عنوان حکومت و مقام تصدی را در کار داریم. اینها هر چه پر بخورد در جزئی، بگوئید که آقا این مال شهرداری است، بودجه شهرداری کم آمده یا زیاد آمده، بودجه فلان جا کم آمده یا زیاد آمده، آخرش که به منتهی الیه می رسیم، مال حکومت اسلامی است.

برادر نهایندیان: خوب، پس ما یک مالکیت خاصی نداریم.

برادر حجت الاسلام حسینی: مالکیت تعاونی نداریم، نخیر.

برادر نهایندیان: خیلی خوب، آن هبه هائی که.

برادر معصومی: مالکیت عمومی هم غیر از مالکیت دولت نداریم.

برادر نهایندیان: بر اساس قانون اساسی.

برادر حجت الاسلام حسینی: یک مالکیت دولت داریم، یک مالکیت حکومت داریم ببینید " دولت " یک تعریفی دارد در قانون اساسی، یک تعریفی دارد در فقه. در فقه معنایش جدای از حکومت نیست.

برادر نهایندیان: بله، یعنی هر جا که در فقه اگر دولت گفته می شود، حکومت است.

برادر حجت الاسلام حسینی: چه می خواهد مرتبه پائین آن باشد، اسم یک عده خاصی را که مجلس تعیین میکند، یگذارند دولت. چه قضات باشد، چه نظامی ها باشند، هر جا باشند، همه اینها تحت دولت اسلامی هستند. یعنی وقتی که میگویند مالکیت جهت، اینجا جهت دولت مالک است، معنایش این نیست که آقای موسوی مالک است بلکه حکومت مالک است.

برادر معصومی: این مسأله مالکیت دولت هم فقط در آئین نامه ها و ... میتواند بیاید و اسم آن برده می شود، دیگر از آئین نامه به بالاتر وقتی که بر خورد بکنیم، باید همان حکومت در نظر گرفته شود.

برادر حجت الاسلام حسینی: نظام جمهوری اسلامی.

برادر نهایندیان: پس به این ترتیب، باز مشکل میشود.

برادر حجت الاسلام حسینی: چرا؟

۲۰۹

برادر نهان‌اندیان : در همین بخش تعاونی که داریم صحبت می‌کنیم، صحبت ما این بود که یک جایی است به نام تعاونی (استاد حسینی: یک بخشی است به نام تعاونی) که دولت امکاناتی را به اینها می‌دهد ، و اینها به افراد.

برادر حجت الاسلام حسینی : به فقرای مسلمین که پول داده می‌شود.

برادر نهان‌اندیان : این صندوقی که هست، پس می‌شود صندوق دولت، تا زمانی که تخصیص پیدا نکرده است، پس مالکیت آن ، مالکیت دولتی می‌شود.

برادر حجت الاسلام حسینی : عیبی ندارد، چون قبل از دادن به او است.

برادر نهان‌اندیان : بسیار خوب، پس بخش تعاونی، ببینید آن قسمتی که به دست فرد داده می‌شود، می‌شود بخش خصوصی بنا به فرمایش حضرتعالی. پس خود آن فرد عملیات و فعالیت هایش و پولی که به او می‌دهند، بخش خصوصی است. (و ما دنبال بخش تعاونی هستیم) پس مقداری بیائیم بالاتر. آن صندوقی که در آن.

برادر حجت الاسلام حسینی : حتماً اینها جزو حکومت اسلامی هستند.

برادر نهان‌اندیان : پس بخش تعاونی، جزو بخش دولتی است.

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر، بفرمائید جزو حکومت اسلامی، جزو نظام اقتصادی است.

برادر نهان‌اندیان : نخیر، به همین معنای اخص آن می‌گوئیم، حضرتعالی فرمودید که هر جا مالکیت دولت بود، می‌شود بخش دولتی.

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید، مالکیت دولتی غیر از بخش دولتی است. بخش دولتی تنظیماتی است که شما فرمودید، (بخش که روی آن می‌آورید) که سه بخش میدانید بخش خصوصی هم جزو همان نظام است، جزو سه بخشی است که جزو نظام است.

اگر جزو نظام هست، جزو نظام همین حکومت است. در بخش بندی که میکنید سیستم بزرگ که درست بکنید، اقتصاد دولت اسلامی که میگوئید تمام افراد ملت اسلامی هم، جزو دولت اسلام هستند، یک ارگان

خاص را که شما ذکر نمی کنید، آنجا می فرمائید نظام، بر سه پایه است، یک پایه آن خصوصی است، شما

درباره آن چه میگوئید؟ آن خصوصی ها هم دولتی هستند؟

برادر نهاوندیان : نخیر، مالکیت آن، مالکیت خصوصی است.

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید، نظام گفته، جزو نظام است. جزو حکومت است.

برادر نهاوندیان : اینکه مورد تردید نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : تردید نیست از چه جهت؟

برادر نهاوندیان : نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران است. آن وقت در آن مالکیت، دولتی و خصوصی

داریم، بخش دولتی داریم و بخش خصوصی. در اینکه بحثی نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : گفتن بخش خصوصی و بخش دولتی، درست نیست بخش که شد، سه تا

داریم.

برادر نهاوندیان : بخش خصوصی با مالکیت خصوصی، بر هم منطبق هستند یا نیستند؟ از آنجائی که اختلاف

نداریم، جلو برویم. بخش خصوصی و مالکیت خصوصی بر هم منطبق هستند یا نیستند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر، بین آنها عموم و خصوص است. بعضی جاها در بخش خصوصی نیست،

ولی مالکیت آن خصوصی است و آن تعاونی است. عام و خاص است.

برادر نهاوندیان : عکس آن را نداریم؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر، جائی نداریم که بگوئیم اینجا مالکیت خصوصی است و در بخش به

اصطلاح. (آقای نهاوندیان : که بخش خصوصی باشد مالکیت غیر خصوصی باشد). نداریم.

برادر معصومی: پس بخش سه تا است، ولی مالکیت دو تا است.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله.

برادر معصومی : حالا این، در بخش تعاونی، گاهی مالکیت خصوصی است گاهی مالکیت دولتی است.

برادر حجت الاسلام حسینی : نخیر، مالکیت فقط خصوصی است.

برادر معصومی: آن جائی که دولت می کند.

برادر حجت الاسلام حسینی: پولی است که به او می دهد، اگر من به کسی انفاق کردم مالکیت آن را دارم؟
برادر نهبانندیان: در بخش تعاونی، فرمودید مالکیت خصوصی است. وقتی که دولت پول را در صندوق میگذارد، مال کیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی: پولی را که نداده است به تعاونی؟

برادر نهبانندیان: هنوز تخصیص پیدا نکرده به افراد تعاونی. دولت یک امکاناتی را در بودجه اش گذارد که این را به بخش تعاونی بدهد.

برادر حجت الاسلام حسینی: به بخش تعاونی که میدهد، بخش تعاونی، بخشی است مستقل.

برادر نهبانندیان: خوب، امکانات را به بخش تعاونی داد.

برادر حجت الاسلام حسینی: جزو نظام است.

برادر نهبانندیان: الان در دست من است. این صندوق، صندوق تعاونی است. تا زمانی که تخصیص به افراد پیدا نکرده است شما نمی توانید بگوئید که مالکیتش خصوصی است.

برادر حجت الاسلام حسینی: پس شما امانت دارید، پول دولت را به دست شما امانت داده است، یعنی " عین الامانه " که میگوئید شما خودتان مستخدم دولت نیستید، بلکه امین هستید در نزد دولت، پولی است مال افراد، مال فقراء که شما حق ندارید نزد خودتان نگه دارید، باید بدهید.

برادر نهبانندیان: هنوز که مال فقراء نیست. الان مال دولت است.

برادر حجت الاسلام حسینی: چرا مال دولت نیست؟ من اگر گفتم که، من به شما صد تومان دادم، گفتم که این پول مال آقای معصومی است. لطف بفرمائید برسانید به ایشان این چه ربطی دارد به اینکه مال من باشد، من همین که دادم به شما، مثل وقتی است که بدهم دست خود ایشان. حالا این بحث در مباحث حواله و امانت و ضمانت و .. باید تمام شود، که ببینیم اگر تلف شد، ازاله من تلف شده یا از مال شما تلف شده است.

علی الید ما اخذت حتی تؤدی، این اداء محسوب می شود که دادم به شما یا اینکه هنوز " لیس باداء " اداء وقتی است که به آقا داده می شود؟

برادر نهانوندیان : آن وقت چه کسی اینجا مسئول است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : همان، که از مال کدام یک از ما تلف می شود؟ از مال من تلف میشود یا از مال ایشان تلف می شود؟ یا از مال شما تلف می شود؟ به هر حال، مال یکی از این سه تا باید تلف شود. یا باید بگویند شما که گرفتید پول را رد کنید ضامن هستید وقتی آن تلف شد، از مال شما تلف شده است. آن وقت می شود مال بخش.

اگر از مال من تلف شود ، مسأله این بر میگردد به فقه. اگر از مال من تلف بشود این پول تا وقتی که به ایشان نرسیده است، دولتی است عیبی هم ندارد. برادر نهانوندیان : من دنبال تعریف تعاونی هستم، آن چنان تعریفی که از آن تعریف بتوانم عامل را، و مدیر را، و مالک را شناسائی کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید ، می خواهم عرض کنم که اینجا به یک مسأله فقهی مربوط میشود. مالی که دست شما هست اگر تلف شد، وضع آن چگونه است؟ اگر تلف شد از مال شما تلف شده باشد، شما جزو عوامل تعاون هستید، از بخش تعاون تلف شده است. از مال ایشان تلف بشود ، از مال خصوصی تلف شده است.

از مال من تلف بشود، از مال دولت تلف شده است.

باید دید در باب امانت چگونه تمام می شود. امانت و حواله و ضمانت و .. مسائل آن را می گوئیم که پیدا کردن آن ساده باشد.

برادر معصومی: اگر عنوان امانت باشد، که یعنی این مجموعه تعاونی.

برادر حجت الاسلام حسینی : در حواله و امانت و... باید تمام بشود. من صد هزار تومان به ایشان داده ام که به صد نفر معین برساند، گفته ام اینها طلب دارند از ما. سه بخش دارد.

برادر معصومی: اصلاً نوع مالکیت ندارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله.

برادر معصومی: مسئله مالکیت عمومی، یک مشکلی بود. تا به حال داشتیم دنبال قرائن و دلائلی می گشتیم که بر اساس آن اراضی مفتوحه عنوه هم دولتی بودن آنها تمام باشد، بعد دیگر هیچ چیز باقی نمی ماند. می شود دولتی و خصوصی.

آن چیزی که در فقه به آن مالکیت عمومی اطلاق می شود عموماً همین زمین ها بود که ما با آن برخورد نکرده بودیم اینهم که با یک مقدار فشار دولتی می شود ، با توجه به نکته ای هم که صبح اشاره کردند خلاصه " بالتبع " می شود آن را فروخت، یعنی حاکم اسلامی. چون یکی از ویژگی های آن این بود که حاکم اسلامی هم نمی تواند آن را بفروشد، فرقی که با اموال دولتی داشت، اگر " بالتبع " قابلیت فروش هم داشته باشد، دیگر خیلی چیزی ته آن باقی نمی ماند.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا دیگر نیازی به آن مطلب نیست.

برادر معصومی: ظاهراً که آن مالکیت عمومی را، هم مالکیت دولتی است هم مالکیت عمومی. همچنان که آقای مکارم، معتقد است که، مالکیت دو قسم است عمومی، خصوصی.

برادر حجت الاسلام حسینی : احسنت.

برادر نهان‌اندیان : حالا، اگر اینگونه شد، عامل درتعاونی چه کسی می شود؟

برادر حجت الاسلام حسینی : عامل درتعاونی کسانی که " والعاملین علیها " هستند کسانی که مزد نمی گیرند و فی سبیل ال... در آنجا زحمت می کشند، تعاون می کنند به خلاف عاملینی که برای دولت عمل می کنند که آنها مزد هم میگیرند. اصلاً تعبیر، چقدر تعبیر لطیفی است در امر زکات نمی گوید " و الحاکین علیها " نمی گوید " متولیان " نمی گوید " و الوالیان علیها " می گوید " والعاملین " اینها کار می کنند برای فقراء.

برادر نهان‌اندیان : و حقوق هم می گیرند.

برادر حجت الاسلام حسینی : حقوق هم میگیرند، کار می کنند.

برادر نهان‌دیان : منتهی شما تعبیر را از آنجا می‌گیرید ولی معنای آن را عوض می‌کنید.

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا؟ شما می‌گوئید " تعاونوا علی البر و التقوی " اگر کسی خواست " عامل " باشد و نخواست حقوق بگیرد.

برادر نهان‌دیان : اگر خواست حقوق بگیرد، چی؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر خواست حقوق بگیرد، میرود در بخش دولتی استخدام میشود.

برادر نهان‌دیان : نه ، در تعاونی

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر کسی گفت من می‌خواهم لله تعاون بر " بر " بکنم.

برادر نهان‌دیان : تعاون بر " بر " با پول گرفتن که معارض نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر در نفس عمل ما اقتصادی خواست تعاون بر " بر " کند؟

برادر نهان‌دیان : خوب تعاون بر " بر " می‌کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه در تعاون بر " بر " در امر اقتصادی، بعد هم نرخ بگذارد که اجرت من این

مقدار است؟! این چه تعاونی کرده است؟ اگر قرار است اجرت را طی کند.

برادر نهان‌دیان : " بر " اگر از مقوله نیت است، این ربطی ندارد که مزد بگیرد یا نگیرد.

برادر حجت الاسلام حسینی : پس اجیر چه می‌کند؟ پس همه تعاون بر " بر " میکنند.

برادر نهان‌دیان : بله، واقعاً هم میشود که من اجیر بشوم در یک امری که اجیر میشوم در مسجد اجرت هم

می‌گیرم، در عین حال لله هم دارم کار می‌کنم.

برادر معصومی: او فردی که الان در جهاد و سپاه میرود حقوق هم میگیرد در عین حال هم عنوان خدمت

بیشتر از جاهای دیگر دارد.

برادر نهان‌دیان : عیب ندارد. شما اجرت گرفتن را ناقض نیت قرب می‌گیرید؟ اینگونه که قطعاً نیست. در

معاملات هم میشود قصد قربت کرد.

برادر حجت الاسلام حسینی : خیلی خوب، پس فارق شما آنجائی که قصد قربت نیست، چیست؟

برادر نهان‌دیان : فارق آن در همان مقوله نیت است، در عمل یعنی اینکه حضرت‌عالی بخواهید جلوه اش را این بگیرید که نیت قصد قربت در این ظاهر میشود که او اجرت نگیرد. خوب، ما خلاف این ادعا را صریحاً داریم.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله، حالا ببینیم آیا این چه فرقی... در عمل تعاونش با تعاون های دیگر هست تا ممتازش بکند؟ یا اسم آن را میگذاریم تعاونی؟ اگر همه چیز تعاونی هستند، دیگر بخش نمی خواهد.

برادر نهان‌دیان : من مثلاً ممکن است پیشنهاد کنم که

برادر حجت الاسلام حسینی : مثلاً کسانی که دو برابر حقوق می گیرند ، اسم آنرا بگذاریم تعاونی!!

برادر نهان‌دیان : نخیر، مالی که می آید.

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا نخیر؟ ما می آئیم از این ، به بعد می گوئیم که " و العاملین علیها " یعنی افراد اگر اجرتشان همان اجرت المثل باشد، برابر ارزش سوفیه باشد اینها " لم یکن متعاوناً علیه " ان کان ازید من ذ لك و یلغ الی مثلاً دو برابر، كانوا من المتعاونین!!

برادر نهان‌دیان : این عربی که میفرمائید آن وقت آدم خیال می کند که این نص نازله است!! حقیقت مطلب این است که بخش تعاونی.

برادر حجت الاسلام حسینی : ما میگوئیم که اگر کسی اجرتی که میگیرد به اندازه اجرت عادی بگیرد، این " لم یکن من المتعاونین " این جزو تعاونی نیست. اگر دو برابر گرفت جزو تعاونی هست.

برادر نهان‌دیان : اولاً این استدلال حضرت‌عالی بر " تعاونوا علی البر و التقوی " با شیوه معمول حضرت‌عالی نمی خواند، این اولاً

برادر حجت الاسلام حسینی : من این نقضی را که میکنم یعنی بالا می برم این طرف را شما می گوئید : نه، نمیشود ، انصراف به غیرش دارد. هر کسی که پول سه برابر یا چهار برابر بگیرد آن تعاونی است. این چرا نمی چسبد ولا یتچسبک است؟

برادر نهان‌دیان : شما اول اثبات بکنید که این کلمه بخش تعاونی

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، ببینید من نیتم خوب است. نیتم خوب است، هر جا که پول بیشتر می دهند، همان جا حاضر می شوم! اگر یک جایی ده برابر دادند، دیگر من خیلی تعاون می کنم!

برادر نهبانندیان : خیلی خوب، عیب ندارد من هم موافقم!

برادر حجت الاسلام حسینی : کار هم بیشتر نمی کنم، پول وقتی ده برابر شد دیگر من کارم یقینی است بر تعاونی.

برادر نهبانندیان : اگر ما آمدیم این را گفتیم که ممیز تعاونی این است که مالی که جمع می شود در بخش تعاونی که داده بشود به افراد مشمول بخش تعاونی، این مال هبه شده است از طرف دولت یا از طرف افراد.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی از این جهت، تعاونی در آن راه دارد.

برادر نهبانندیان : یعنی فارق را بیاوریم روی مال، آن وقت هبه مال را، وقتی که فعل، فعل هبه شد ، آنوقت این را بگوئیم که معامله ای نیست. لله است.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله این حرف " علی وجه " است. موجه هست، ولی خوب، آن هائی که در آن جا مستخدم شدند، دیگر آنها تعاون نکردند، تعاون فقط دولت کرده است. کسی که پول داده است ، نه اینکه نیت او خوب بوده است. به نیت خوب دولت شما نمی گوئید تعاون کرده است، به آن کسی که پول داده می گوئید تعاون کرده ، کمک کرده است ما میگوئیم خدمات هم بکنند.

البته این حرف از جهتی هم خوب می شود و آن وقت اعضاء و کارگران بخش تعاون اینجا میشوند. هیچ فرقی هم ندارد، ولی اینها دیگر تعاون نمی کنند. اینها مثل سایر مردم هستند. تعاون در معنای عامش اینها را می گیرد.

اگر در معنای خاص بخواهد بگیرد، می خواهم بگویم کار فرهنگی که این فرد نمی کند حالا رفت دنبال اینکار، می گویند: چرا؟ می گوید برای اینکه من می خواهم کار تعاونی بکنم. تعاون و کمک بکنم به اندازه قدرتی که دارم، روزی ۲ ساعت ، سه ساعت، چهار ساعت، هر چه، کمک بکنم.

اتفاقاً معنای عرفی آن هم همین است که پول نخواهد، شما باری بر روی دوش یک پیر مرد که می بینید ده قدم راه او را کمک می کنید، تلقی کمک اینجا عرفاً می شود. حالا اگر گفتید به او که پنج تومان بده، تا من ده قدم این بار را همراه تو بیاورم، این تلقی کمک نمی شود، تلقی اجاره می شود.

برادر نهانندیان : و اجاره، تعاون نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : پس هر کاری تعاون است؟ دیگر در عنوان خاص چرا مگر همه چیز تعاون است؟

برادر نهانندیان : معاملات امضاء شده از نظر شرع، تعاون است.

برادر حجت الاسلام حسینی : بسیار خوب، پس دیگر این لازم نیست که بگوئید یک بخش، کلیه، " فکلنا تعاون".

برادر نهانندیان : بله.

برادر حجت الاسلام حسینی : خیلی خوب، دیگر دولتی و خصوصی....نداریم.

برادر نهانندیان : لذا است که مدعی اگر بیاید بگوید که اصلاً این ارتباطی که شما این بخش تعاونی که در قانون اساسی شما آمده، با آیه " تعاونوا علی البر و التقوی" ایجاد می کنید اصلاً این فقط (ت، ع، ا، و، ن) آن با هم شبیه است.

چه ربطی است؟ " تعاونوا علی البر و التقوی" که قرآن می گوید کلی است. در همه شئون زندگی، سیاست و فرهنگ و اقتصاد و همه اینها است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : عرفاً، تبادل عرفی در عین حال، نسبت.

برادر نهانندیان : تبادل عرفی این زمان، یا تبادل عرفی زمان رسول ا... (ص)؟

برادر حجت الاسلام حسینی : آن وقت.

برادر نهانندیان : آن وقت که بخش تعاونی نبوده است.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، بخش تعاونی نبوده است، ولی کمک بوده است؟

" لا نريد منهم جزاءً و لا شكورا" اين را مصداق اظهار تعاون می گرفتند و کمک می گرفتند؟ " و يطعمون علی حبه " علی حبه " ."

برادر نهاروندیان : شما تعاون را دارید به معنای انفاق بکار می برید) انفاق خودش یک کلمه خاص دارد، معنای خاص دارد. " عطا" ، " انفاق " ."

برادر حجت الاسلام حسینی : " کمک " ، " تعاون " عون است " عون " یاری، کمک است. کمک یعنی چه؟ کمک به غیر، یا کمک متقابل، کمک.

برادر معصومی: که انفاق را هم شامل می شود.

برادر نهاروندیان : قرض کمک هست یا نیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا، کمک است. حتماً کمک است.

برادر نهاروندیان : در عین حال پولی که می دهد، پس می گیرد.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، نسبت به یک مسأله ای است که این فردی که احتیاج به پول دارد، الان رفع حاجت او دارد می شود. کمک می کند در رفع حاجت او.

برادر نهاروندیان : به هر حال خلاصه من عرضم این است که ، شما دارید دنبال یک جایی می گردید که استناد کنید به او صحت استفاده از کلمه تعاونی را در این مفهوم خاص. من سئوالم این است که : اول

بفرمائید که استناد به کجا درست است؟ استناد به آیه " تعاونوا علی البر و التقوی " اینجا درست است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، ما استناد به آن نکردیم.

برادر نهاروندیان : استناد به مفهوم عرفی تعاون درست است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : عرفی تعاون در بخش بندی، اسم هست. ما سه تا بخش داریم، عرف، یکی از آنها را کمک ملاحظه میکند، یکی از آنها را کمک ملاحظه نمی کند، میگوید مال خودش است. یکی هم مال

دولت حساب می کند ، سه تا.

برادر نهاروندیان : پس روی لفظ دارید کار میفرمائید؟

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی دقیقاً آن جا بخش بندی که می کنند، به موضوعات عرفی هم ربط پیدا می کند.

برادر نهانوندیان : اگر در لفظ دارید صحبت می فرمائید ، پس به باب تفاعل بودن آن هم، عنایت کنید. یعنی اینکه دو طرفه است. یعنی نمی شود که یک طرفه کمک گیر داشته باشید، یک طرفه کمک دهنده، خود آن کمک گیر هم باید به کمک دهنده در بعد اقتصادی کمک کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، یعنی دولت و عوامل تعاونی هر دو کمک می کنند در حاصل شدن پول به دست آن بنده خدا!

برادر نهانوندیان : این هم مفهومی عرفی است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : این هم مفهوم عرفی است.

برادر نهانوندیان : می فهمند مردم

برادر حجت الاسلام حسینی : دولت دارد کمک می کند پول می دهد، آنها هم دارند کمک می کنند، زحمت می کشند.

برادر نهانوندیان : میگویند که دو نفر دارند با هم تعاون میکنند.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی دولت یک طرف کمک است، یک طرف هم افرادی که پول نمی گیرند کمک می کنند. کمک مدیریتی می کنند. خدمات می کنند. پول ندارد، کمک می کند.

برادر نهانوندیان : عنصر ثالث هم ندارد؟

برادر حجت الاسلام حسینی : حاصل آن گیر عنصر ثالث می آید. این دو تا دارند کمک می کنند، بار این بیچاره افتاده است زمین. دولت پول دارد ولی نمی تواند برساند به این.

برادر نهانوندیان : این به همان سادگی که از تعاون معنای کمک را استخراج می فرمودید، این جهت هم به همان سادگی مفهوم عرفی آن در می آید.

برادر حجت الاسلام حسینی : مفهوم عرفی وقتی خیلی پیچیده شود، می شود تخصصی.

برادر نهان‌اندیان : آن وقت مستند این مفهوم تخصصی حضرتعالی چیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی : مفهوم تخصصی یعنی اینکه آیا اینجا کمک واقعاً واقع شده است یا نه؟ یعنی برای دولت این خدمات چقدر ارزش دارد وقتی که اینها خدمات ارائه می دهند؟ اگر دولت همین پول ها را می خواست بدهد به اینها که کار بکنند، همین پول صرف می شد ولی به آن بنده خدا چیزی نمی رسید، کمک واقع نمی شد.

دولت قادر به. آقا جان نگاه کن من صد تومان دارم، فرضاً عرض می کنم، می خواهم این صد تومان را صد عدد نان بگیرم و به صد فقیر برسانم. خود من اگر بخواهم ده نفر را بگیرم که هر نفری ده تا از این نانها را ببرند و برسانند، اصلاً پول این نان ها را باید مزد آن ها بدهم. نمیتواند (بنده خدا) دولت، بدون کمک این ها نمی شود.

برادر نهان‌اندیان : حالا اگر طرف دیگر را بگیریم خودمان افراد کمک گیر، اینکه مناسبتر است.

برادر حجت الاسلام حسینی : آنهایی که کمک میگیرند؟ یعنی آن وقت چکار بکنند؟

برادر نهان‌اندیان : اینها آن وقت یک طرف هستند ، یک طرف هم عبارت است از افراد کمک دهنده.

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب، که چه بشود؟!

برادر نهان‌اندیان : تعاون دارند با هم می کنند.

برادر حجت الاسلام حسینی : آن ها وقتی پول گرفتند چکار بکنند؟

برادر نهان‌اندیان : نظام اقتصادی آباد می شود.

برادر حجت الاسلام حسینی : وقتی پول گرفتند، آن وقت چکار بکنند؟

برادر نهان‌اندیان : اقتصاد رشد می کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : و پول را که حالا من از شما گرفتم، برای اینکه بروم

برادر نهان‌اندیان : تولید بکنم، کار بکنم " ، تجارت بکنم.

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب، این چه کمکی است به شما؟

برادر نهاوندیان : هر دو تعاون می کنیم در این که نظام اقتصادی رشد کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : این پول را میگیرم خصوصی برای خودم، در میل کردن غذا من دارم کمک می کنم!

برادر نهاوندیان : نه، یک هدفی داریم رشد نظام اقتصادی، به همین لحاظ هم است.

برادر حجت الاسلام حسینی : کمک متقابل هست این دو تا؟

برادر نهاوندیان : هدف مشترکی هست و آن رشد اقتصاد است، که این در مسیر حفظ نظام است (خلاصه از جهات مکتبی این مطلب درست است. برای رشد این اقتصاد یک عده ای هستند نیروی کار دارند و اگر سرمایه داشتند، اگر پولی در دست آنها می بود، میتوانستند حرکت اقتصادی ایجاد کنند که نفع آن هم بیش از آنکه به خودشان بر گردد، به نظام بر میگردد.

از این طرف هم عده ای هستند، دولت یا افراد خصوصی، عده ای هستند پول دست آنها هست. اما با نفس این پول این نمی شود به این هدف رسید. حالا، این پول را می د هد، و این میگیرد پول را. و این نیروی کار خود را میگذارد برای این. او هم از نهایت عملکرد این نیروی کار استفاده می کند، من باب نظام، نه از باب انتفاع شخصی. به این ترتیب انتفاع شخصی.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی چگونه من باب نظام؟ یعنی آخر سر پولش را بر میدارد برای خودش یا نه؟

برادر نهاوندیان : نخیر، هبه می کند، علی فرض آن بحثهایی که تا حال کردیم آنها سر جای خودش. او هبه کرده است ، سرمایه را داده، برای چی؟ برای اینکه می خواهد اقتصاد مسلمین، اقتصاد شکوفائی باشد. فقیر در مسلمین نباشد. وقتی اینگونه شد، این طرف چه تعاونی کرده؟ این طرف هم این پول را گرفته به کار انداخته است.

برادر حجت الاسلام حسینی : هر گونه تخصصی از بخش خصوصی به دولت، از قبیل مالیات دادن، یا متقابلاً دولت ایجاد اعتبارات کردن باز تابع همین میشود یا نه؟ آن هم تعاون است.

برادر نهان‌دیان : بله، آن هم تعاون است.

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب، پس بنابراین، بخش تعاون، همه بخش‌ها است یعنی هیچ بخشی نیست.

برادر نهان‌دیان : حضرتعالی تکیه فرمودند روی معنای لفظی آن، از معنای لفظی پس با همدیگر توافق کنیم،

که از معنای لفظی یک چیزهای گل و گشاد مختلفی را میتوان در آورد.

برادر حجت الاسلام حسینی : چطور؟ چطور، چنین چیزی است؟ ما میگوئیم بابا جان کمک، و کمک

معنایش معلوم است.

برادر نهان‌دیان : بسیار خوب، ما هم می گوئیم کمک. کمک کنند.

برادر حجت الاسلام حسینی : دولت پول می دهد ، یک عده هم کار می کنند که این پول برسد به دست

فقراء.

برادر نهان‌دیان : مگر مردم مثلاً پول می دهند به جبهه، این معنایش کمک نیست؟ کمک به دولت هم

نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا.

برادر نهان‌دیان : خیلی خوب، پس فرمودید مالیات، اسم مالیات نفرمائید، بفرمائید کمک به جبهه. چگونه

است؟ کمک مردم است و تعاون هم هست. پس ما در سرمایه کمک را اعطای سرمایه بگیریم. در نیروی

انسانی هم، او بذل نیرو می کند. مالکیت آن را قبلاً حل کردیم (بحث های قبلی را مفروض بگیرید) مالکیت

آن خصوصی است. یعنی مال آن کسی است که نیروی انسانی را گذاشته است. اگر اینگونه بگوئیم چه

اشکالی دارد؟ آن وقت به این ترتیب خود این فرد می شود عامل در بخش تعاونی.

در آن قولی که حضرتعالی فرمودید، " عامل " در بخش تعاونی می شدند آن شبکه مرکزیت تخصیص

دهنده، پول گیرنده از دولت، خلاصه دبیر خانه. آن ها می شدند عامل تعاونی. اما اگر به این بیان بگوئیم خود

این فرد کمک‌گیر، عامل تعاونی است.

برادر حجت الاسلام حسینی : می شود کارگر، یکی هم الان می شود مدیر او.

برادر نهان‌اندیان : حال ببینیم که آن وقت مدیر چه کسی میشود؟

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی به اصطلاح سلطه اش را می خواهد از او سلب کند.

برادر نهان‌اندیان : سلطه چه کسی را؟

برادر حجت الاسلام حسینی : سلطه آن بیچاره را که اسم " عامل " گذاشته روی او. عامل تحت سلطه است.

برادر نهان‌اندیان : شما پیش بینی فرمائید.

برادر حجت الاسلام حسینی : عامل تحت سلطه است. عامل عمل می کند برای آن. کسی که " آمر " است.

برادر نهان‌اندیان : بسیار خوب، حالا شما نفی فرمائید که در اینجا ما مدیریت نداریم. در بخش خصوصی شما مدیریت دارید یا ندارید؟ همین، اگر ما به جای این بحث تعاونی، بحث بخش خصوصی را در حضورتان می داشتیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : مدیر خود افراد هستند.

برادر نهان‌اندیان : بسیار خوب، اینجا هم ما میگوئیم مدیر خود افراد هستند، اگر با گفتن اینکه مدیر خود افراد هستند، نفی سلطه می شود و سلب اختیار نمی شود، خوب، همان حرف را اینجا هم می زنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : بله، مدیر، خوب خیلی خوب، پس بنابراین " عامل " اسم آنها نیست. " مدیریت مردمی " که مدیریت مردم مسلمان است. همین است.

برادر نهان‌اندیان : خوب، بسیار خوب من میخواهم عرض کنم اگر خوف حضرتعالی از بحث مدیریت است که روی کلمه " عامل " تردید میفرمائید، همان فرمایش را که در بخش خصوصی فرمودید، اینجا هم ما شبیه آن حرف را می زنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : پس عامل چه کسی میشود؟

برادر نهان‌اندیان : عامل بخش تعاونی عبارت است از آن کسی که کمک را از مردم یا از دولت می گیرد و در یک فعالیت اقتصادی به کار می اندازد.

برادر حجت الاسلام حسینی : مدیر هم خودش است.

برادر نهبانديان : حالا ، اجازه بفرمائيد. اين عامل مدير، بيائيم ببينيم كه اين نحو كار چه اداره اي مي خواهد؟
اول اداره اش ببينيم اصلاً فعلی هست به نام " اداره " در اين بخش؟ اگر رسيديم به اينكه، چنين فعلی اصلاً
مورد نياز نيست، مي گوئيم اصلاً مدير نداريم.

برادر حجت الاسلام حسيني : يك عده كارگزار هم مي خواهد براي رساندن اين پول ها از دولت به اينها. به
آن كارگزاران چه بگوئيم؟

برادر نهبانديان : به آن كارگزاران، اين كارگزاران آيا مي بايد فرمان از چه كسي بگيرند؟ خو دشان فرمانده
هستند؟ يا فرمان پذير هستند؟ اگر فرمانده هستند طبيعي است كه مدير هستند. يعني آيا اين كار فرماندهي
مي خواهد يا فرمان پذيري مي خواهد.

برادر حجت الاسلام حسيني : اصلاً فرمان پذيري مي خواهد.

برادر نهبانديان : فرمان پذيري مي خواهد؟

برادر حجت الاسلام حسيني : بله.

برادر نهبانديان : اگر فرمان پذير بودند، اينها كارگزار هستند. اينها در واقع مستخدمين آن عامل ها هستند.

برادر حجت الاسلام حسيني : اينها خودشان عامل نيستند؟

برادر نهبانديان : نخير، عامل تعاوني را، يعني دو طرف اگر بخواهيم براي تعاون قائل باشيم، يك طرف طرفي
است كه پول مي دهد و يك طرف طرفي است كه پول را مي گيرد و نيرو مي دهد.

در عين حفظ مالكيّت خصوصي براي اين عامل تعاوني. حالا در اين رابطه بين دو تا، واسطي هم هست؟ اگر
واسطي هست، آيا اين واسط فرمانده است؟ يعني شأن او، شأن فرماندهي است؟ يا شأن، شأن فرمان پذيري
است. يا همان واسطيت بهتر است براي او ذكر كنيم؟ يعني من مي خواهم عرض كنم كه از فعل به فاعلش
برسيم. فعلی اين وسط كم داريم، ماهيت آن فعل را تشخيص بدهيم، بعد جا يگاه.

برادر حجت الاسلام حسيني : آن انشاء... تعالی موكول مي شود براي جلسه ديگر قاعدتاً.

والسلام عليكم و رحمه ال... و برکاته.

کلیات بحث طرح تعاونی

۱۳۶۳/۰۹/۲۷

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

بحث نظارت

واحد طرح و برنامه - جهت بررسی طرح کلی تعاونی

برادر حجت الاسلام حسینی : اعوذ بالله... من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اهل بیته المعصومین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین.

بارالها کلمه حق را بر سراسر جهان بگستران، کلمه باطل را ریشه کن بفرما. آنچه وعده به ولایت داده ای هر چه زودتر به او عنایت فرما. خدایا اموات را شریک در اعمال ما قرار بده.

برادر حجت الاسلام حسینی : صحبت را در امر " نظارت " شروع می کنیم. نظارت اصلاً، اگر من مسئول کار کسی نباشم، حق نظارت بر او را دارم؟ شرع مقدس، نظارت را در کجا می پذیرد؟ نظارت، انسان اجیری را برای کاری می گیرد، صحیح است که برای او ناظر قرار دهد.

وکیلی را برای امری می گیرد، صحیح است که برای او ناظر بگذارد. ولی آیا میتواند نسبت به چیزی که نسبت به آن مسئول نیست، نظارت کند؟ من نظارت نسبت به اعمالی که شما در امور شخصیه خودتان اختیاراتی و حاکمیتی دارید، آیا من میتوانم نظارت کنم؟ آیا دولت می تواند نظارت کند؟ نظارت آن جایی است که اگر شما یک تخلفی داشتید از یک مطلبی، به شما بتوانند تذکر دهند یا پیشگیری کنند تا تخلف نکنید.

دولت آیا در چه قسمتی است که یک چنین رابطه ای با شما به عنوان یکی از آحاد مسلمین میتواند داشته باشد؟

در باب بخش خصوصی که ظاهراً چنین نظارتی را دولت نمی تواند داشته باشد، الا در شکل اصل نظام اقتصادی. والا نمی تواند بیاید و بگوید که آقا شما چه خریدی امسال؟ امسال چه فروختید؟ مالیات خودش را، خمس خودش را میتواند بیاید بگیرد، آن هم به شکل و رقمی که در شرع است.

حالا، اینکه مثلاً " کسی بیاید خارج از شهر و خارج از ده، بیاید خارج از ده، برای عاملین که می آیند اخذ وجوه را میکنند، می آید در خارج از ده سر آب، آنجا پیغام میدهد که اگر کسی چیزی از اموال خدا در مال او هست، من مثلاً" از طرف حضرت امیر المومنین علیه السلام آمده ام، بیاورید.

وقتی هم که مردم می آیند مثلاً کسی می آید میگوید که من در اموالم چیزی هست میگوید مثلاً این مال را نصف کن، هر نصفه اش را که خودت می خواهی بردار، همان ترتیبی که در کتب تاریخ بیان شده است.

پس آنچه که محرز می شود ابتدأً، نظارت اگر در یک آماری گیری کلی هست به عنوان نمونه برداری و محاسبه رشد نظام و رشد به آن معنایی که گفتیم " گسترش زمینه امکانات بندگی خدا" اگر منظور آن است، بله. اما اگر نظارت بر وضع کمی افراد هست، نه وضعیت مجموعه بما آنه مجموعه، یعنی به جمع عددی می خواهد پردازد، به تک تک آحاد مردم می خواهد پردازد، نه به ملاحظه خصلتی که بر مجموعه هست، نظر بر نظام اقتصادی، نظر بر مجموعه است، نه بر افراد.

راندمان کلی اقتصاد چگونه است؟ نسبت آنها در گسترش و رشد، با آن معنای خاصی که برای رشد میکند، چگونه است؟ اینگونه ملاحظه کردن اصلاً غیر از این گونه ملاحظه است که " آقا چند نفر چه کارهایی میکنند؟ " این جمع عددی بر خورد کردن است، عدد تجریدی عرض کردم، یعنی همانگونه که عدد در مرحله تجرید، یک، دو، سه، چهار، پنج، شش.....ده، تا ده که می شمارید، چیزی اضافه بر آن ده تا تک واحد نیست، اگر عدد را در مرحله تجرید نگاه کنید.

ولی اگر تعدد خارجی نگاه کنید، حتماً ماشین صد قطعه دارد، هر قطعه ای از آن هم یک خاصیتی برای خودش دارد، بعنوان یک شیئی کنار هم قرارشان می دهند در یک هیئت ترکیبی خاصی، خاصیت جدیدی پیدا میکنند، کیفیت جدیدی را ارائه می دهند، کار جدیدی از آنها می آید.

برادر معصومی: این بستگی پیدا میکند به تأثیر و آن مجموعه، یا آن اعداد بر مصالح و مفسادی که.

برادر حجت الاسلام حسینی: حالا می خواهم عرض کنم گاهی شما می گوئید که نظارت ما روی تک تک افراد داریم، در باب خصوصی شما یک چنین چیزی را نمی توانستید تمام بکنید که بخواهید در تعاونی تمام بکنید.

بله، فردی که مالک هست و ولایت دارد و به اصطلاح خودش تصمیم گیر کار خودش می باشند، ناظر در کار خودش می گذارد. دولت هم در محدوده اموالی که مال خودش هست که به صرف مسلمین کار کند، آن هم عواملی دارد. بالا سر عوامل خودش حتماً نفر بگذارد، نظارت بکند که عواملش درست کار بکنند. در قسمت خصوصی شما به صورت کلی، نظام را باید تحت کنترل داشته باشید؟ بله.

برادر معصومی: افراد را هم اگر عملشان تأثیری داشته باشد در مفسده یا مصالح تحت کنترل نمی آیند.

برادر حجت الاسلام حسینی: خوب، هیچ عملی نیست از این بابت که از مصلحت و مفسده جدا باشد، یا در صلاحی است یا فسادی است. عمل که نداریم بگوئیم اثر، عمل خنثی نداریم. این معنایش این است که ما بر روی جمیع اعمال مردم بتوانیم نظارت کنیم. این معنایش این است که اختیارات مردم محدود باشد به اختیارات ما.

برادر معصومی: اختیارات مردم محدود است به احکام. آن احکامی که.

برادر حجت الاسلام حسینی: تخلف از قانون داریم، آن کار قوه قضائیه است، به اصطلاح کار شما نیست که به عنوان دولت بیاید لااقل در نظام جمهوری، و تازه در نظام حاکم هم اینگونه نیست که بدون اینکه کسی دعوی داشته باشد نسبت به کسی، حق داشته باشد خودش برود تحقیق و جاسوسی بکند در امر مردم... (تعویض نوار)..

..... آن زن، عیال چه کسی بود؟ بگوید مثلاً زن فلانی بود. آن مرد چه کسی بود، شوهر او بود؟ نه، آن مرد هم فلان شخص بود. کجا می رفتند؟ هیچی مثلاً آن زن را برد. خوب برو ببین آنجا، سرک بکش، برو گوشت بگیر، ببین آنها چه می کنند. بدو برو خبر آن را بیاور. چنین چیزی که نیست.

یا اینکه بفرستید دنبال فلانی، بگویند برو ببین صبح چه کسی میآید در بازار جنس می فروشد. برو ببین از کجا جنس خریده، نکند دزدیده باشد.

اصلاً وضع قاضی خلاف این است، یعنی حکم را باید براین بگذارد که "ید" حجت است و هر مالی دست هر کسی هست، آن حلال است و... که بحث های آن در باب قضاء است که اصل را بر "برائت" مطلق می گذارد و تا کسی هم نیاید دعوی بکند مطلبی را تعقیب نمیکند.

حالا سؤال این جا است که یعنی حتی در دستگاه قضاء اسلامی چیزی به عنوان دادستان نداریم که از طرف مردم اقامه دعوی بکند، حد اقل این را من نشنیده ام، اگر هم داریم من نشنیده ام.

خوب، حالا حداقل این است که این از موضوع بحث خارج است. آیا دولت می تواند نظارت کند؟ نظارت بر می گردد به قدرت "ولایت" و "مالکیت". آنجائی که از تحت "ولایت" و "مدیریت" خارج میشود، از تحت "مالکیت" خارج می شود، از تحت "نظارت" هم خارج است ناظر باید در محدوده اختیارات بگذارد.

برادر نهان‌اندیان: در موارد، حضرتعالی نظارت برای کل نظام را می پذیرید؟

برادر حجت الاسلام حسینی: می پذیرم، که شکل آن اصلاً با شکل نظارت نسبت به افراد فرق دارد.

برادر نهان‌اندیان: بسیار خوب، اگر ما نظارت بر کل نظام را قائل شدیم، حضرتعالی که قائل نیستید به اینکه حتماً جرم واقع شده باشد. احتمال خطر، در صورتی که محتمل عظیم باشد، کافی است برای اینکه این نظارت صورت بگیرد. درست است؟

برادر حجت الاسلام حسینی: پس بنابراین، دانه دانه تفکیک فرمائید.

۱ - دولت ناظر روی کارمندان خودش می گذارد.

برادر نهان‌اندیان: بله، نظام را داریم می گوئیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: ۲ - نظارت نسبت به (این نظارت درونی است) حرکت مجموعه میکند.

این دو بخش نظارت است. فرمائید.

برادر نهاوندیان : حالا، این در بخش دوم از نظارت که حرکت مجموعه را باید در نظر بگیرد، اگر مسأله ، مسأله خطیری باشد، لزومی ندارد. یعنی احتمالی باشد، نه اینکه حتماً وقوع پیدا کرده است که حالا محول کنیم به قوه قضائیه.

کار قوه قضائیه زمانی شروع می شود که جرمی واقع شده باشد، (شروع بعد از ادعای وقوع است) رسیدگی میکند که این ادعا درست است یا نه؟

اما نظارت دولت قبل از وقوع است، حالا اگر امر، امر خطیری بود، محتمل، محتمل عظیمی بود که اگر واقع بشود یک خطر عظیمی برای کشور و جامعه است. لذا نظارت می کنیم برای پیشگیری در این صورت آیا پیدا می کند یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نظارت میکند برای پیشگیری مثلاً چه چیزی؟ مثال بزنید.
برادر نهاوندیان : یک امر خطیر.

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید، اگر مسأله را حضرتعالی روشنتر تبیین کنید، بهتر می شود درباره آن نظر داد.

برادر نهاوندیان : این نظارتی را که برای مجموعه نظام حضرتعالی قائل گشتید حرفی که در آن نیست؟
برادر حجت الاسلام حسینی : این نظارت را که ، شکل آن اساساً، شکل عمل کردن آن برای پیشگیری خطر، از طریق سیاست گذاری است.

برادر نهاوندیان : پس نظارت نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، می گوید نظارتی میکند وقتی که دید.

برادر نهاوندیان : مگر نظارت در حین اجراء نیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نظارتی را که ما برای نظام می گوئیم، می خواهیم بگوئیم سیاست گذاری بدون ملاحظه و نظر ممتنع است.

برادر نهاوندیان : " نظارت " به معنای " نظر " که.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی، ناظر گاهی، ناظر حین الاجراء است. و گاهی ناظر بر جریان است، جریانی دارد حرکت میکند، شما اگر نظارتی بر آن نداشته باشید، این را چگونه کنترل می کنید؟ رودخانه ای است که دارد حرکت می کند، شما لحظه به لحظه نظارت می کنید بر وضعیت حرکتی این، بعد سیاست هائی که برای این می گذارید، به اصطلاح یک کانال اطلاعاتی صرف است نظارت را به چه معنائی شما در اینجا می خواهید بگیرید؟ به معنای کنترل در اجراء؟ کنترل در اجراء که ، مردم در اموالی که دست خودشان است، تحت نظر شما نیستند.

برادر نهاروندیان : پس اول باید " تعریف " حضرتعالی را از " نظارت " بشنوید بعد بحث کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : " نظارت " بر دو معنی عرض کردم. گاهی است که نسبت به ناظر را ما می گوئیم برود بالا سر دست مستخدم و یا وکیل ما، نظارت از این باب برای این است که آن دستوری را که معین کردید که یک وکیل انجام بدهد یا یک مستخدم، برود آن را دقت کند، ببیند عین آن دارد واقع می شود یا نه؟

برادر نهاروندیان : که اگر واقع نشد همان جا جلوییش را بگیرد.

برادر حجت الاسلام حسینی : جلوییش را بگیرد.

برادر نهاروندیان : پس به معنای کنترل است.

برادر حجت الاسلام حسینی : کنترل یک بخش از نظارت است. این نظارت به معنای کنترل جائی نیست مگر اینکه " مالکیت " و یا " ولایت " ثابت شده باشد در آن قسمت. یک نظارت دیگر هم داریم که نه، کنترل ، کنترل توقفی نیست. من اطلاع باید داشته باشم از وضعیت کشور برای سیاست گذاری که می گذارم.

این سیستم اطلاعاتی من، آنجا هم تعبیر کنترل غیر اجرائی به آن بگوئید، می گویند آقا مواظب هست، مراقب هست، ناظر هست، بر امور که کیفیت امور چگونه می گذرد، ولی این از آن قبیل اصلاً نیست.

این برای این است که سیاست گذاری کلی اش را چه کارهائی بکند؟ چگونه بودجه خودش را خرج بکند، یعنی اگر این نظارت در کلیات نباشد، مراقبت در کلیات نباشد، قدرت تصمیم گیری دوم را، اصلاً بیهوده است.

ولی اصلاً معنی این، با معنی اولی هم فرق دارد. در این صحبت از این هم نیست که برود ببیند این فرد چه کار میکند، یا آن فرد چه کار میکند؟ میگوید آقا نمونه هائی که از استکان فروشی برداشتیم، اینگونه است. نمی گوید پس بروید استکان فروش ها را بیاورید فلک کنید.

برادر معصومی: می خواهد بگوید که دولت " ولی " است، یعنی این نماینده " ولی فقیه " نماینده مسلمین است.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، خود: " ولی فقیه " را می گوید. در اینجا ما کاری درباره دولت نداریم، کار به حکومت اسلامی داریم.

برادر معصومی: حکومت مسئول مصالح مسلمین و جلوگیری از مفاسدی که در جامعه بوجود آمده است.

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی حکومت مسئول این است که مردم زنا کرده اند؟

برادر معصومی: مسئول این است که جلوی زنا را بگیرد و هر جائی که می بیند دارد زنا به وجود می آید، زمینه های آن را از بین ببرد.

برادر حجت الاسلام حسینی: پس دستور بدهد آلت های مردم را ببرند! این مطلب که آسان است.

برادر معصومی: نه، ولی مسئول هست که پلیسی بگذارد، تا سرقتی نشود

برادر حجت الاسلام حسینی: پس قفل و بندی ببندد به او، به دست مأمورش کلید بدهند مگر برای رفتن پیش همسرش.

برادر معصومی: یعنی اصلاً ولی فقیه، نظام، هیچ مسئولیتی ندارد در قبال جامعه؟

برادر حجت الاسلام حسینی: وقتی که شما میگوئید که مسئولیت ندارد، ببینید من قضیه همان امر " زنا " را رها نمی کنم، همین جا می ایستم. اگر می گوئید که این باید ارشاد بکند، دعوت به طرف راه خدا بکند،

پرورش اخلاق را بالا ببرد، تسهیلات در امر ازدواج بگذارد، شروع می کنید اینها را برای من جواب گفتن، نمی گوئید که دستور بدهند یک قوطی آهنی درست بکنند، مکعب چهار گوشه و هر کسی به اصطلاح با زنجیر ببندند، کمر بند عفت برای مرد و زن درست بکنند، بعد هم یک مجرائی برای خارج شدن بول و غایط او بگذارند، بعد بگویند این را قفل بزنید، و کلیدش هم دست کسی باشد! چنین چیزی را شما نمی گوئید.

این حد کمی زدن به اموال، به همین اندازه مضحک است که اینجا این مضحک است.

برادر نهائوندیان : اما اگر یک کسی مجلات " پرنوگرافی " (pornography) بخواهد بفروشد به جهت اینکه تحریک می کند امر زنا را در جامعه، جلوی آن را می گیرند.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر همان مجلات " پرنوگرافی "، شما گفتید که نظر به صور قبیحه حرام نیست، کجا می توانید جلوی آن را بگیرید؟

برادر نهائوندیان : فعلاً که حرام است.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، این از قبیل " ربا " حرام است. ما " ربا " را جلوی شما را می گیریم، هر جا " ربا " علنی واقع شد. ولی مجلات " پرنوگرافی " را کسی مخفیانه در منازل رد میکند، شما می توانید تفحص بکنید.

برادر نهائوندیان : فروش این مجلات که حکم نظر ندارد؟

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا. اگر چیزی ظاهراً، مثل اینکه جزو اوراق مضره می شود.

برادر نهائوندیان : در کاغذ آن می خواهند آجیل بریزند.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، ببینید، صحبت در باره این است که اگر از قبیل اشاء فحشاء است، اشاء فحشاء حکم دارد. اگر این فاحشه است به اصطلاح نظر به این مجله، این حکم دارد. اگر ندارد، من هم حرفم سر این است که آیا.

برادر نهائوندیان : اتفاقاً همین اشاء فحشاء که فرمودید مورد خوبی است. انشاء... فحشا حرام است، اینکه نظارت بکنم که آیا این کار اشاعه فحشاء میکند؟ اگر تشخیص دادم که اینکار اشاعه فحشاء میکند، اینکه

جوان ها سر خیابان بایستند، حکم اولیه که ندارد، اما الان میدانم که ایستاده جوان سر خیابان اشاعه فحشاء میکند.

من بخشدار قم آگهی به در و دیوار زده بودند که ایستادن جوان ها سر گذر ها و خیابان ها ممنوع است، هر کس بایستد، او را میگیرم. به عنوان چی؟ به عنوان اشاعه فحشاء. در نظارت هم دقیقاً همینطور. اگر ما دیدیم که جریان منتهی خواهد شد به یکی از محرمات در جامعه. آیا وظیفه " والی " که حافظ حدود الهی است، جلوگیری از این مقدمه است که به احتمال اقرب منجر به آن حرام خواهد شد؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اینکه شما می فرمائید که همین جا که ایستادن جوانها سر راه حرام است و می گویند که منجر به حرام می شود، این را ما زمان معصومین ندیدیم یک چنین کاری بشود. بر خلاف این هم دیدیم بر خلاف آن یعنی: طرف آمده و گفته است که به اصطلاح من زنا کرده ام، گفته اند غلط میکنی، نکرده ای.

آن زن آمده و گفته زنا داده ام، گفته اند غلط می کنی نداده ای.

برادر معصومی: از آن طرف حضرت امیر علیه السلام شلاق بر می دارد و میآید آنجائی که آن خرما فروش، خرما ها را دو قسم کرده، می گوید خرما ها را مخلوط کن.

برادر حجت الاسلام حسینی : این مخلوط کن خرما ها را ، یک جا.

برادر معصومی: نظارت هست.

برادر حجت الاسلام حسینی : یکی یکی. قدم قدم بیائیم! آیا این جریان خرما که می گوئید چه هست، این جریان هم چه هست که حضرت می فرماید، وقتی که طرف می آید که من فلان فاحشه را انجام دادم، حضرت می فرماید: نه، تو ندادی. سودا به سرت زده است.

این اگر می آمد می گفت به دستگاهی که می گوید جوان سر کوچه نایستد، فوراً شلاقش می زد.

برادر نهانوندیان : نه، چون حکم شرعی آن این است که اربع شهادت بال...

برادر معصومی: نه، این اقرار است.

برادر حجت الاسلام حسینی : این اقرار است.

برادر نهاوندیان : در اقرار که، چند بار باید بگوید.

برادر حجت الاسلام حسینی : باز هم چهار بار.

برادر نهاوندیان : به هر حال چهار بار اقرار لازم است.

برادر معصومی : ولی همان حضرت امیر علیه السلام...علیه، اگر جوان های الان سر کوچه می ایستادند، آنها

را نهی می کرد یا نه؟ اگر متوجه می شد که اینها برای امر خلاف ایستاده اند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر مردم در اذیت باشند، زنها بروند شکایت کنند که در آزار هستیم، این

جوان ها مانع ما می شوند، حتماً باید به.

برادر معصومی: کسی نرفته است شکایت بکند، ولی خود حضرت می داند این امر را.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی میداند که برای ایذاء است، ولو آنها نیامده اند شکایت کنند. اگر ایذاء

محرز شد، جلوگیری از ایذاء میکند.

برادر معصومی: حضرت میداند اینها برای ایذاء ایستاده اند، ولی اتفاقاً زنی هم نیامد از این جا رد بشود، ولی

حضرت میداند که اینها برای ایذاء ایستاده اند، به آنها می گوید بروید خانه هایتان یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی : من نمیدانم می گوید یا نه؟ یک مدرکی باید داشته باشید برای این که می

گوید. آن وقت آقایان فقهاء باید روی آن فتوی بدهند. کاری بکنند.

برادر معصومی: این طبیعی است که حتماً به آنها می گوید.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، این حکم طبیعی را فقهاء بدهند، ما که دیگر در خط آن نیستیم. ما که

فقیه نیستیم. آن قضیه خرما را هم ما بفهمیم که آیا فقها، با این قضیه چه کار کرده اند؟ گفته اند خرما را

جدا کردن حرام است؟ یا ندیده اند یک وقت این روایت ها را خوب، این را هم می شود برای آنها فرستاد که

روی آن فتوی بدهند.

برادر نهاوندیان : نگفته اند که حرام است.

برادر حجت الاسلام حسینی : او را کتک زدند، اگر واقعاً کار حلالی کرده که چرا کتک خورده است؟
 برادر نهاوندیان : اتفاقاً ایشان دارند استفاده می کنند که مسأله، مسأله حکمی نیست. مسأله ای نیست که
 بشود روی آن فتوی داد. مسأله، از قبیل مسائل ولایتی است. روی این موضوع خاص، روی این جهت خاص،
 روی آن شرایط خاص، ولی اتفاقاً ایشان می خواهند اثبات کنند که این از اختیارات ولی است نه از قبیل
 حکم الهی.

برادر معصومی: نه.

برادر حجت الاسلام حسینی : ذکر شده همین در فتوی که جزء اختیارات ولی، یکی از آنها این است؟
 برادر نهاوندیان : حالا ایشان به عنوان یک فقیه دارند. نه، یعنی دارند بحث طلبگی می کنند، دارند اینجا
 خلاصه استفاده از این مطلب می کنند که.

برادر حجت الاسلام حسینی: بحث طلبگی در چه موضوع، بحث چه هست؟ اگر موضوع بحث درباره حکم
 است، لست اهلاً.

برادر معصومی: ولی فقیه نظارت می کند بر مصالح و مفساد جامعه و هر جایی که زمینه فساد باشد از بین
 می برد، هر جایی که مصلحت ایجاب بکند، امر میکند. این از اختیارات " ولایتی " است. تعاونی ها هم اگر
 بخواهند در کارشان مفسده اقتصادی بوجود بیاورند، جنس نامرغوب به مردم تحمیل کنند، جنس قلابی به
 مردم بدهند، باید ولی فقیه نظارتی بر این تعاونی ها داشته باشد که تأثیر سوء بر مردم نگذارد.

برادر حجت الاسلام حسینی: بقیه بحث در آینده انشاء ...

والسلام علیکم و رحمه ا... و برکاته.

کلیات بحث طرح تعاونی

۱۳۶۳/۱۰/۰۱

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

بحث نظارت

واحد طرح و برنامه - جهت بررسی طرح کلی تعاونی

برادر نهان‌دیان : جلسه قبل بحث نظارت در تعاونی ها شروع شد، و نکات اصلی آن مطرح شد.

عمده بحث این است که جناب حاج آقا حسینی فرمودند، حق نظارت به تبع این است که، یک فردی مسئول یک کاری باشد اگر کسی مالکیت در یک کار، یا مدیریت در آن کار را نداشته باشد، نظارت هم برای او معنی ندارد. یا " مالکیت " یا " ولایت " .

و به همین ترتیب در مسأله نظارت دولت و اینکه نظارت بر کل نظام او، چیست؟ فرق " نظارت " با " کنترل " چیست؟ مسأله " پیشگیری " مختصری صحبت شد و ادامه بحث به این جلسه موکول گشت. برادر حجت الاسلام حسینی : بسم ال.. ال رحمن ال رحیم.

بحث درباره " نظارت " است می بینیم که آیا هر جا مالکیت است، نظارت هم هست ولو ولایت نباشد؟ یعنی مثلاً " محجور " که ولایت ندارد، نظارت میتواند داشته باشد؟ یا اینکه " نظارت " از شئون ولایت است، اگر محجور شد ، سفیه شد، مجنون شد، یا بالغ نبود، یا رشد نداشت، حق نظارت هم ندارد؟ یعنی نظارت او بدون تأثیر است.

" نظارت " آن جایی است که تأثیری برای آن فرض شود. بشود بگوید این کار را نکن. چرا این کار را کردی؟ سؤال پشت سر آن صحیح باشد و سؤال مسئول برابر سؤال، مسئول در برابر " ولی " است.

کسی که ولایت بر مال را دارد، سلطه بر مال را دارد، سؤال هم میتواند بکند. از وکیل، از اجیر خودش. ولی کسی که سلطه نداشته باشد نمیتواند سؤال بکند.

پس بنابراین هر جا که ولایت هست، " نظارت " هم صحیح است. حالا آیا صحیح است که بگوئیم ولایت " حاکم " موجب نظارت او میشود، یا او " ولایت " بر نظام دارد؟ " ولایت " کلی بر عهده او است. " ولایت " در جزئیات ندارد. میشود چنین چیزی را گفت؟

بگوئیم " تصرفات " بدون اذن کسی که ولایت بر مالی دارد، حالا یا رأساً به دلیل مالکیت، یا نیابۀ از طرف فرضاً آن صغیر قیومیت، و بگوئیم هیچ نقل و انتقالی، هیچ تصرفی در مال جایز نیست، الا به اذن آن کسی که ولایت را دارد.

آن وقت تصرفات جزئی، مردم نمی توانند در زندگی خودشان بکنند بدون اجازه این حاکم شرع؟ یعنی اصل میشود بر " حرمت " تصرف مردم الا به اذن؟ یا اصل " حلیت " تصرف مردم در مال خودشان است؟ بله، در شئون دولت حق ندارند تصرف کنند الا به اذن.

در ولایت کلی، آن تنفیذ میخواهد. ارتباط آن باید تمام بشود. در اموال شخصی محرز است که بدون اذن میتواند تصرف کند. همین که بدون اذن میخواهد تصرف کند، معنای آن این است که اصل اولی این است که او ولایت ندارد در این موارد جزئی. در مرحله ثانی ضروره، بله، میتواند ولایت پیدا کند.

برادر معصومی: من فکر می کنم، اصل این باشد که مدیر نباشد، اصل این است که مردم اجازه نداشته باشند، و این اجازه داشتن آنها بر اساس اجازه ای است که باز خداوند متعال به عنوان ولی مطلق داده است. " النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم "

برادر حجت الاسلام حسینی: یک ولایت تکوینی داریم که ربطی به این قضیه ندارد. آن قابل عزل هم نیست.

برادر معصومی " اولی بالمؤمنین من انفسهم " اینجا تکوینی است؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر بگوئیم که ولایت، ولایت تشریعی است که سؤال این جا است که نبی اکرم میتواند چیزی را بفروشد یا نه؟ وقتی فروختند از مال ایشان، از تحت ولایت ایشان خارج میشود یا نه؟ یا فروختن و نفروختن آن، یکی است؟

برادر معصومی: قطعاً خارج میشود.

برادر حجت الاسلام حسینی : از چه چیز ایشان خارج میشود؟

برادر معصومی : از ولایت شخصی ایشان، نه ولایت نبوت، از مالکیت شخصی ایشان به عنوان یک انسان " یأکل"، " یشرب".

برادر حجت الاسلام حسینی : اموال خراج و مقاسمه را وقتی میخواهند بفروشند، از چه چیز خارج میشود؟ برادر معصومی: از دایره منصب خارج میشود.

برادر حجت الاسلام حسینی : خیلی خوب، پس میشود اموال از دایره منصب خارج شود. داخل منصب و خارج منصب داریم.

برادر نهانددیان : اموال " خراجی " را که نمیشود فروخت.

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا نمیشود فروخت. گندم آورده اند، زیاد است.

برادر نهانددیان : فکر کردم، اراضی را می گویند.

برادر معصومی: ولی اصل چون این مقام ولایت اجازه استفاده داده است تصرف مباح است. ولی اگر اصلاً مقام ولایت اجازه نمی داد بر اساس همان مالکیت مطلق، یا ولایت مطلق که از آن ولی بود.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، ببینید قاطی نکنید. یک ولایت تکوینی نبی اکرم دارند از طرف حضرت حق، که هر کسی هر رزقی در عالم نصیبش میشود به طفیل وجود ایشان، از تصدق ایشان هست، هم حیانتش را، هم ایمانش را، هم خوراکش را، همه چیزش را ایشان تصرف بخواهد بکند، به اذن ال...، کیف یشاء تصرف میتواند بکند. " ولا یشاؤون الا ما یشاءال..".

یک حق حکومتی برای ایشان میخواهید قائل بشوید که در حق حکومتی، حاکم شرع هم با او شریک است، فرق ندارد، که اسم آن را "حق منصب" گذاشتید.

مثل عنوان دولت. اینها میتوانند اموالی را بفروشند؟ و میتوانند برای دولت بخرند یا نه؟ یا اینها خریدن لازم ندارند؟ اینکه بخرند از چه کسی بخرند؟ طرف آنها چه کسی است؟ فقط اذن ندهند به آن طرف، دیگر چرا از او می خرند؟

برادر معصومی: آنچه که در ذهن من است اینکه "می گویم همان حق منصب در درجه اول ولایت بر کل امور دارد غیر تکوینی، ولایت منصب آن قدر.

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر این گونه است، خریدن نميخواهد. شما اموال خودتان را وقتی بخواهید مثلاً می گویم، صبح که میخواهید بیائید به محل کارتان، مثلاً یک خود کار در طاقچه دارید می روید آنجا و می گوئید جناب طاقچه، ما این خودکار را دیشب در اختیار شما گذاشتیم لطف بفرمائید اینهم پول آن بگیری! این گونه است؟

برادر معصومی: نه، این گونه نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی: پس قضیه چگونه است؟ اگر این تحت ولایت این آقا هست، به ولایت تشریعی، اگر اولویت تشریعی دارد، معنای آن این است که عند لزوم که اجازه نفرماید، مال طرف نیست. برادر معصومی: حالا هم همین گونه است.

برادر حجت الاسلام حسینی: خیلی خوب، پس بنابراین خریدی در کار نباید باشد.

برادر معصومی: نه، اصل آن است. ولی به خاطر رفاه و ادامه زندگی انسان آن حق را برداشته اند اجازه داده اند، حالا موردی که لازم باشد می گویند همان ولایتشان را اعمال می کنند. برادر حجت الاسلام حسینی: پس دیگر خریدن نميخواهد.

برادر معصومی: وقتی که

برادر حجت الاسلام حسینی: پس خرید اصلاً برای چی میخواهد؟ خرید یعنی چه؟

برادر معصومی: خرید آن وقتی است که ضرورت نباشد. اگر ضرورت باشد خرید هم نمیخواهد.

برادر حجت الاسلام حسینی: خیلی خوب، پس در غیر ضرورت خرید میخواهد؟

برادر معصومی: در غیر ضرورت، بله. که خودشان با اجازه عمومی که دادند مالک دانستند.

برادر حجت الاسلام حسینی: پس آنها دیگر مالک هستند، ولی هستند.

برادر معصومی: ولی هستند.

برادر حجت الاسلام حسینی: و ولایت این در غیر ضرورت آنجا شکل نمی گیرد.

برادر معصومی: در غیر ضرورت؟

برادر نهانوندیان: در طول قرار گرفته است.

برادر حجت الاسلام حسینی: من میخواهم ببینم که خرید دارد یا ندارد؟ در طول، کسی که نمی خرد. وکیل

من در اموال من تصرف می کند، تصرف او، تصرف طولی است. من هم هر وقت دلم خواست تصرف می کنم.

برادر معصومی: آن هم همینطور است.

برادر حجت الاسلام حسینی: عندالاضطرار لازم نیست باشد. هر وقت من دلم خواست. دیگر من هیچوقت

نمی روم به وکیلیم بگویم: آقای وکیل! لطفاً آن را بفروش. مال من است بفروش به من که در آنجا صادق

نیست.

برادر نهانوندیان: یعنی به هر حال یک تفاوتی بین درجه ولایت حق تعالی که به اصطلاح تشریح شرع کرده

است، یا حکومت از جانب حق تعالی قائل میشوید.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، ولایت تکوینی که اصلاً حاکم شرع ندارد بالمره نه اینکه یک درجه اند.

تکوینی است، چه ولایتی دارد؟ هیچ ولایت ندارد. بله، ائمه طاهرين معصومين سلام ال.. عليهم اجمعين و

نبی اکرم از جانب حضرت حق، البته ولایت تکوینی هم دارند.

یعنی به هر حال جزء دستگاه خدا هستند که می چرخانند عالم را به اذن الل. این به ولایت تشریحی ربطی

ندارد. حقی که به مرجع داده میشود، به دولت و ..

برادر نهبانندان : بحث مالکیت که اصلاً تکوینی نیست. اصولاً تشریحی است.

برادر حجت الاسلام حسینی : خیلی خوب، چرا، مالکیت تکوینی هم میگویند. حالا، مالکیت تشریحی را اگر جنابعالی میفرمائید، (ما البته مالکیت تکوینی آن را که می گوئیم، اولی به تصرف است تکویناً).

برادر نهبانندان : یعنی مالکیت را اگر به آن تعریف که حضرتعالی فرمودید که یک حقوق اجتماعی است.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر حقوق اجتماعی است، پس مالکیت تشریحی است.

برادر نهبانندان : یعنی عبارت است از حق التکلیف.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر به اصطلاح دائر مدار تکلیف است، یا میگوئید که حاکم میتواند چیزی را بخرد، دولت میتواند چیزی را بخرد، یا نمیتواند بخرد هر چه خواست مال خودش است. اگر می گوئید تا ضرورت نباشد مال خودش نیست.

برادر معصومی: یعنی این ضرورت، ولایت او را تقویت میکند؟ قدرت میدهد؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، حکم تکلیفی او را برمی دارد، حکم وضعی او سر جای خودش می ماند. مال آدم را هر کسی که گرسنه میشود و وقتی دم مرگ که رسید، برایش جایز میشود که مال همسایه را بخورد، اگر کسی چیزی به او نمی دهد، بعد هم دین آن، گردن او می ماند و وقتی که پول دار شد، باید برگرداند. برادر نهبانندان : آقای معصومی اگر بخواهند برای استدلال برادعایشان دلیل بیاورند، خلاصه باید گونه ای بشود که دولت ولایت و مالکیت هم عرض. افراد ناس نباید داشته باشد. اگر بخواهید شما در طول ثابت بفرمائید.

برادر حجت الاسلام حسینی : باید از قبیل مالکی باشد که وکیل می گیرد برای کاری، و هر وقت هم خواست " کیف یشاء " تصرف می کند.

برادر نهبانندان : مثل پدری که به اطفال خودش یک چیزهائی می بخشد، میتواند تصرف کند. اما چون ما می بینیم که دولت مالک است و مردم مالک هستند. دولت یک اموال خاصه ای دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : دولت می خرد، خرید، صدق بر چه چیز می کند؟ دولت چیزهایی لازم پیدا می کند و می خرد، گندم لازمش میشود و از مردم می خرد. می خرد، می فروشد اگر حالا بگوئیم که پس هر برادر نهانندیان : اما آن کلی را که حضرتعالی استفاده کردید. مدلل نفرمودید حضرتعالی " نظارت " را با " ولایت " مرادف گرفتید.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی نظارت از شئون، از حقوق ولایت است. از حقوقی ولی است این سؤال، می خواهم عرض کنم که از حقوق ولی است تصرف. " من لا ولایت له، لا تصرف له " کسی که ولایت ندارد، تصرف هم نمیتواند داشته باشد.

کسی که تصرف دارد میتواند سؤال کند و نظارت کند. میخواهد عرض کنم که از وضع نظارت بدوم سؤال، یک چیز بی خاصیتی میشود، من نگاه بکنم که شما چه می کنید.

یک صحبت (بحث) باید بشود که من به چه حق نگاه می کنم. حق من در نگاه کردن چیست؟ شما میخواهید نگذارید. من آمده ام نزدیک درب کارخانه، می گویم اجازه بدهید من بیایم داخل، ببینم چقدر داخل انبار مواد خام دارید.

چقدر کالای واسطه ای دارید. چقدر کالای محصولات تولید شده کارخانه را دارید.

چقدر آهن اینجا آمده، و چقدر آن قیچی شده و هنوز پرس نخورده است، چقدر آن پرس خورده، و برش هم خورده است. من به چه حق میتوانم بگویم میخواهم ببینم نگاه کنم؟ این یک مرتبه از تصرف است.

برادر نهانندیان : حق را می باید شارع قرار داده باشد برای ما.

برادر حجت الاسلام حسینی : یک مرتبه هم هست که نظارت خودش " حق " است یک وقت است که بالاتر از اینها، میگویم چرا در روز شما هزار عدد ورق آهن را برش می زنید؟

چرا هزار و دویست عدد نمی زنید؟ و چرا نهصد عدد نمی زنید؟ چرا اینقدر قالب می زنید و فرضاً تبدیل می کنید به کاسه؟ چرا این را تبدیل به سینی نمی کنید؟ این چرایی که ما می گوئیم اگر ولایت نباشد، آیا من

نمی توانم بگویم " چرا "؟ یا اینکه " چرا " از شئون ولایت است در جائی که ولایت نیست، " سؤال " و " چرا " هست؟

برادر نهاروندیان :بله.

برادر حجت الاسلام حسینی : هست در جائی که " ولایت " نیست؟

برادر نهاروندیان : یعنی مواردی هست که " ولایتی " نیست، ولی اصلاً " نظارت " هست.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، این " چرا " و " سؤال ".

برادر نهاروندیان : "سؤال" هم هست. من می بینم که یک آقائی دارد به یک آقائی رشوه می دهد، نه مال من است، نه من ولایتی بر رشوه دهنده دارم، نه بر رشوه گیرنده دارم، اما شارع برای من حق، هم " امر به معروف " قرار داده است و هم " نهی از منکر " و یک نظارت عمومی، (من حتی دولت هم نیستم) را برای من قائل شده که هر جا دیدم منکری دارد انجام میشود، یعنی خلاصه اجرای حدود، خودش یک مساله ای است که ، اگر چه من ولایت بر او ندارم اما از این راه بر افراد میتوانم نهی کنم و امر کنم.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا کسی اهل فلان اداره و مسئول، و شما دیدید شب من مهمانی کردم، احتمال هم می دیدید که من آنجا بخواهم صحبت از رشوه ای بکنم، شما میتوانید بگوئید که من هم امشب میخواهم بیایم؟ یا این مادام که متجاهر باشم، شما نمی توانید بگوئید " نه ".

برادر نهاروندیان : بله، با شرایط آن.

برادر حجت الاسلام حسینی : آنجائی که متجاهر نیستم، چه؟ می گوئید که من امشب می خواهم بیایم خانه

شما؟ ببینم شما چه میخواهید بگوئید به آن بنده خدا؟

برادر نهاروندیان : نه، با همان شرایط آن.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ،حالا در غير شرائط آن یک نگاهی بکنیم. بعد هم بر می گردیم به شرائط آن. پس بنابراین من حق ندارم که بگویم من میخواهم بیایم در منزل شما، و ببینیم شما چه میخواهید بگوئید.

حتی قید هم می کنید که من چیزی هم نمی خورم. ولی من اذن نمی دهم که شما تشریف بیاورند در این مجلس. می گوئید اگر نمی خواستی حرفی بزند چرا اذن نمی دهی؟ می گوید من اذن می توانم بدهم، می توانم اذن ندهم، اذن نمی دهم. این یک مطلب.

یک مطلب این است که در آن چیزهائی که شرط بر من جایز است، الا عدم جواز آن اثبات شود آیا مثل امور مباحه را هم به عنوان دولت میتوانید بیائید و سؤال بکنید یا نه؟ دو فرض دارد.

یک فرض آن است که بگوئیم " بله ". میتواند صبح به صبح بفرستد در کارخانه ها، بررسی بکند. یک فرض این است که محل کلام این است که میتواند یا نمیتواند؟ نه اینکه فرض را بگذاریم که " میتواند ".

بگوئیم آنجائی که ولایت نیست، نمیتواند. آنجائی که ولایت هست. همان مؤمنینی را هم که در قضیه رشوه و ... می فرمائید، المومنون بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر، آن جا هم یک مرتبه از ولایت عمومی است.

حالا آیا واقعاً در مباحات هم یک چنین ولایتی هست؟ اگر چنین ولایتی باشد، باید جایز نباشد تصرف فرد در مال خودش باید جایز نباشد تصرف فرد در مال خودش مگر به نحوه ای که او صلاح می داند.

یعنی او گفته است که امسال سینی بسازید، این برای او جایز نباشد که آهن بخرد و کارخانه راه بیفتد، مگر اینکه چکار بکند، سینی بسازد. گفته بود لیوان بسازید، معنای آن این است که جایز نباشد تصرف او در ملکش، الا به اذن غیر. یعنی " ولایت " او باید مشروط بشود.

برادر نهانندیان : شما این را در مورد وکیل هم حتی نمی فرمائید، شما این شکل از کار را، من اگر یک کسی را وکیل کردم که برود فلان معامله را انجام دهد، لزومی ندارد تا، اجزاء آن را ازمن اذن بگیرد، وقتی او را وکیل کردم، کردم.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا میخواهم عرض کنم که این امری بالاتر از وکیل هم میخواهد، اگر کسی بخواهد قائل شود که آن حق دارد بیاید بگوید چرا سینی درست کردی لیوان درست نکردی؟ تازه به خلاف وکیل.

وکیل یک وقتی است که من وکیل می کنم او را در سینی درست کرد ن. گوش نمی کند در لیوان درست کردن. آن وقت من میتوانم بروم بگویم چرا. حالا اگر به صورت عام او را وکیل کرد م، نمیتوانم بروم بگویم چرا.

این میخواهد نظارت بکند ، بگوید : چرا به مصلحت عمل نکردی، معنای آن این است که طریق خاصی را معین کند برای مصلحت و مفسده، معنای آن این است که دو صلاح در طول داریم. یکی صلاح " فرد"، که ولایت آن به عهده خود فرد است.

یک صلاح " عموم " که آن به عهده دولت است. " فرد" باید تصرفاتش منوط به این میشود که مصلحت های خودش مغایر با مصالحی که تشخیص دادند، از طرف دولت نباشد. نه فقط تا اینجا، موافق آن مصالح هم باشد. میخواهیم ببینیم برای افراد، تصرفشان در اموال خودشان را بدون اذن حاکم جایز میدانید یا نمی دانید؟

برادر نهبانندان : جایز می دانیم. چون حقی است که شارع قرار داده است. اما چیزهای دیگری هم که کنار آن است. حضرتعالی خلاصه بحث را که یک قیدی است بر یک اختیار، این را می آورید تا اینکه نفی آن اختیار را بکند ، نه، قیدی است بر اختیار.

برادر حجت الاسلام حسینی : بدون اذن دولت میتواند تصرف کند یا نمیتواند؟

برادر نهبانندان : بله، میتواند. منتهی

برادر حجت الاسلام حسینی : دولت حق دارد بگوید چرا این کار را کردی؟

برادر نهبانندان : در مواردی که حکم دیگری داریم. حقی دولت دارد که خلاصه نگهبان مصالح جامعه باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی : مجدداً عرضم را تکرار می کنم. هرگاه شما گفتید که دولت نمی تواند بگوید چرا، اگر گفتید که من هر گونه خواستم این را میتوانم بفروشم، میتوانم بخرم، میتوانم بچسبانم روی این کاغذ، این حق " چرا " گفتن را از غیر دارید سلب می کنید، بر من، در اینجا من حق دارم، هر گاه به من گفتید که نه، آقا میتوانند بگویند که چرا این را اینجا چسباندی. چرا این را در آن کتاب زدی؟ این را باید قبلاً به من گفته باشید که کاری را خواستی انجام دهی، اجازه بگیرد از آقا.

برادر نهانوندیان : قبلاً به فرد گفته شده است که اگر دولت مصالح عمومی را تشخیص داد و به تو گفت، تو در چهار چوب آنها، با ملاحظه آنها این اختیارات را اعمال کن. خودت اعمال نکن.

برادر حجت الاسلام حسینی : مصلحت یا ضرورت؟ فرض می گیریم مصلحت را این معنایش این است که من نتوانم این کار را بکنم، الا اینکه بفهم که آیا ایشان مصلحت می داند یا نمیداند؟

برادر نهانوندیان : وظایف دولت این است که آنچه را مصلحت می داند آگهی بکند و به مردم بگوید.

برادر حجت الاسلام حسینی : معنای آن این است که تصرفات مردم مال دولت است، آگهی هم خودشان می کنند. تصرفات مردم مقید است به مصالحی که دولت اعلام میکند.

برادر نهانوندیان : هماهنگ با آنها باشد. در تعارض نباشد. که این خیلی فرق میکند ، که ما به یک کسی می گوئیم که تو هر کاری که میخواهی بکنی باید اذن بگیری، یا اینکه به او می گوئیم که تو اختیار داری که کار بکنی، اما این آقا اگر مواردی را گفت، تو در کارهایت باید یک لحاظ کنی. یعنی ما دستور والی حق را، در طول احکام الهی می دانیم برای مکلف، لذا اگر در موردی از موارد، گفت که این خلاف مصلحت است.

تو نباید این کار را بکنی، نه اینکه در هر کارت باید بروی اذن بگیری. این دو تا به نظر میرسد که متفاوت هستند. حضرتعالی می فرمائید که منطبق هستند. یعنی اگر قرار شد که مصلحت عمومی.

برادر حجت الاسلام حسینی : گاهی شرط می گیرد عدم مخالفت را، گاهی شرط می گیرید موافقت را.

برادر نهانوندیان : می گوئیم عدم مخالفت. با مصالح عمومی نباید مخالف باشد تشخیص مصالح عمومی هم ، همانگونه که فرمودید با دولت است.

برادر حجت الاسلام حسینی : پس موافقت آن شرط نیست.

برادر نهبانندیان : بله، چون، حالا خود این بیان دارد. تشخیص مصالح عمومی در مواردی که به خطر نیفتاده باشد، شرع برای والی قرار نداده است. مصالح عمومی در حرکت کلی آن با همین کارهای فرد حاصل میشود، در موارد خاصی که ممکن است در تعارض قرار بگیرد، آن موارد تعارض را دولت باید بگیرد.

برادر حجت الاسلام حسینی : (حالا هر دو اینها را مقداری بحث کنیم) اگر شرط باشد موافقت، موافقت باید حتماً داشته باشد کار شما " معنایش این است که شرط است اذن بخواهد بگیرد. معنای آن این است که آن کسی هم که اذن میدهد، میتواند نظارت کند، حالا اگر مسأله را به گونه ای دیگر گفتیم، گفتیم اذن لازم ندارد، دیگر آیا برای نظارت مجری پیدا میشود، یا نظارت هم حل میشود.

اگر گفتید اذن لازم دارد " جزء فجزء"، نظارت هم " جزء فجزء" جاری است. اگر بگوئیم مطابقت و اذن نمیخواهد، اگر اصل را برائت بگیریم، اصل را مجرم بودن مردم و تخلف نگیریم، دیگر جایی برای نظارت باقی می ماند، یا نظارت هم همراه آن از بین میرود.

میخواهیم بگوئیم نظارت از شئون ولایت جزء فجزء است. هر کجا ولایت جزء فجزء ثابت شود، نظارت هم آن جا صحیح است.

آن جایی که شما میخواهید به شخص اختیار دهید این نظارت رها میشود. حتی در کار وکیل خودتان، به وکیل خودتان گفتید که شما هر چه خواستی بخر و بفروش، دیگر چرا این کار را انجام دادی، ندارد.

ولی به وکیل خودتان گفتید که " فایل" بخر و بفروش، نظارت دارد که غیر قابل نخرد، تازه آن هم اگر بگوید برو فایل بخر، و بفروش میتواند بگوید نظارت لازم ندارد، الا کشف خلاف بشود.

اگر گفتید که به نحوه ای من اذن میدهم که در تک تک معاملات از من مدام بخواهند اجازه بکنند، وکالت در دلالی و واسطه بودن را به او میدهید، در یک مرتبه نازلی هست، نظارت را هم میتوانید بگذارید.

بهرحال سؤال من همین جا است که ناظر قرار دادن چه زمانی صحیح است، وقتی که سؤال صحیح باشد، یا وقتی که سؤال هم صحیح نیست.

اگر سؤال مورد پیدا نکرد، فرد مسئول نبود در برابر کسی.

آقائی داریم به نام آقای (الف) ایشان در صورتی که در نزد آقای (ب) مسئول نباشد، آقای (ب) میتواند

نظارت کند برابر او؟ یا صدق نظارت آن موقعی است که مسئول باشد در برابر او؟ کدام؟

برادر نهاوندیان : در این کلی که حضرتعالی نظارت را از شئون ولایت میدانید آن مورد ناقض را، که ادعا شد

ناقض است، امر به معروف و نهی از منکر این کلی را، به این پاسخ فرمودید که آن جا هم نحوه ای ولایت

است. المؤمنون بعضهم اولیاء بعض... را، یعنی سرپرستی بعضی بر بعض دیگر.

برادر حجت الاسلام حسینی : لذا امر پشت سر آن گفته : " یأمرون و ینهون "

برادر نهاوندیان : اگر ما ولایت را به این معنای گسترده بدانیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا درباره اینکه، این ولایتی را که در دستگاه حکومت شما می گوئید ،

چیست؟ آیا این به اصطلاح نسبت به امر و نهی شرع هست، یا نیست به آن جاهائی که من اجازه دارم در

مباحات هم ولایت هست.

برادر نهاوندیان : حالا حیطة آن، بحث بعدی است.

برادر حجت الاسلام حسینی : در خود حیطة هست. اصلاً بحث در باره این است که

برادر نهاوندیان : نه، اول ادعای حضرتعالی این است که نظارت از شئون ولایت است. این یا باید تمام شود، یا

بر آن قید بخورد.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا ببینیم که آیا هست یا نیست؟ بحث داریم می کنیم.

برادر نهاوندیان : امر به معروف، آیا این را نقض می کند یا نه؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه.

برادر نهاوندیان : یعنی حضرتعالی قاتل هستید که مؤمنین ولایت بر معنای خاص بر همدیگر دارند.

برادر حجت الاسلام حسینی : بر هم دارند نسبت به عمل به شرع.

برادر نهاوندیان : پس ولایت ویژه حکومت نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی میخواهیم بگوئیم که نسبت به تجاهرو ظهور در فسق یا ظهور در مثلاً طاعت، امری که وارد بشود در امور اجتماعی، یک مرتبه اش عموم مردم مأمور دولت هستند، همه مردم همه مستخدم دولت هستند. در همین قضیه اینکه، امر به معروف بکند و نهی از منکر بکند.

برادر نهایندیان : حکومت وقت گاهی است که حکومتی نیست، اینها مستخدم چه کسی هستند؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نمیشود که نباشد. بفرمائید دست حکومت مبسوط نیست والا بنا ندارد که بگوئید حکومت نیست.

آقای خمینی همان موقع هم که بر مسند رهبری حکومت نبود ، ولایت آن را داشت، کسی که به ولایت فقیه قائل بود، طبق امر ایشان می کشت، طبق امر ایشان کشته می شد، طبق امر ایشان از مردم مال میگرفت و خرج می کرد.

برادر نهایندیان : حضرتعالی امر به معروف را تبع ولایت می دانید یا به عنوان یک حکم میدانید؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید، از شئون اطاعت از ولی دارم می دانم. یعنی حکمی است اجتماعی. همه مأمور هستند از طرف ولی.

برادر نهایندیان : من در یک جائی هستم، من مبسوط الید هستم در مورد اینکه یک نهی را از منکری بکنم، فقیه من نیست، حالا نکنم؟

برادر حجت الاسلام حسینی : شما مأور هستید از طرف او، شما کار اجتماعی که می کنید از طرف او هستید. یک اذن عامی دارد.

برادر نهایندیان : از طرف شارع هستم یا از طرف او در عمل به امر به معروف؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، میخواهم من عرض بکنم که شما در عمل حکومتی که می کنید از طرف او هستید.

برادر نهایندیان : این عمل حکومتی نیست. این در تقسیم بندی حضرتعالی در آنجا است، اما برای کسی که آن تقسیم بندی را قبول ندارد، می گوید آقا " امر به معروف " یک حکم است. حکم شارع.

برادر حجت الاسلام حسینی : من در تقسیم بندی خود م مجبورم جواب دهم.

برادر نهانندیان : بسیار خوب، جوابی که طرف مقابل را قانع بکند.

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر آن طرف در دستگاه خودش دارد محاسبه می کند، خوب قانع نمیشود.

برادر نهانندیان : اگر استدلال را براین گذاشتید که مطلب تمام نمیشود.

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب، باید دید این دستگاه آیا استدلالی دارد یا ندارد، او دیگر سر جای خودش است.

برادر نهانندیان : این میگوید حکم " امر به معروف " کاری ندارد به اینکه، حتی اگر همه فقهاء را اعدام کردند یا نکردند برای من اگر تمام شده باشد که امر به معروف یک حکم اسلامی است و من در یک مورد جزئی بتوانم این امر به معروف را انجام دهم، موظف هستم که انجام دهم.

حکم مثل نماز خواندن من است. مثل روزه گرفتن من است. اصلاً فقیه مبسوط الیه ندارم من از فقیهی که فوت کرد، به من رسید که حکم الهی امر به معروف و نهی از منکر است. اصلاً من ارتباطی هم با هیچ فقیه دیگری هم ندارم که من مأمور او باشم.

اما برای من تمام شده است که حکم امر به معروف یک حکم الهی است و دارم انجام می دهم.

حالا شما بفرمائید این یک کار حکومتی است که تو داری انجام می دهی. اما من که ما مور شخص خاص در این کار نبودم، مأمور خدا بودم در انجام فعل.

برادر حجت الاسلام حسینی : بر می گردد به این مطلب که آیا فرض نبودن حکم در جمیع مراتبش میشود یا نمیشود؟ یعنی میشود گفت که حکومت مشروع نیست، نه اینکه آن حکومت مشروع هست و مبسوط نیست. نه اینکه دستش باز نیست. زمانی را آدم فرض بکند که حکومت به جمیع مراتب ما حکومت مشروع، ولو غیر مبسوط نباشد. میشود؟ ممکن حالا صحبت کنیم آن یک حرف دیگری است.

که مثلاً اگر فقیه نبود، عدول مؤمنین این ولایت را دارند. نبود عدول مؤمنین. فساق مؤمنین بودند.

برادر نهبانندیان : یک شیعه با خانواده اش به جزیره ای میروند. ارتباط آنها هم قطع میشود، احکامی دارند من جمله از این احکام امر به معروف است. من باب رابطه با کسی نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی : چه نحو رابطه ای؟ یعنی لازم است که در همه وقتها حاکم بفرستد که بگوید شما را نصب کردم؟

برادر نهبانندیان : اصلاً نمی داند که الان دیگر فقیه کیست؟ این در اینجا خلاصه ولایت حکم خدا است بر او، که او را وادار به امر به معروف ونهی از منکر میکند، نه ولایت شخص خاص. آن وقت تفاوت این دو حرف قاعدتاً در اینجا باید روشن بشود.

اصلاً نمی داند که چه کسی هست، رابطه اش قطع است. شخص خاصی من باب انجام دستور شخص خاصی نمی کند. من باب انجام دستور الهی می کند " امر به معروف و نهی از منکر " را.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی اگر قائل شدیم که " امر به معروف و نهی از منکر " جای تکالیف فردی قرار می گیرد، نه تکالیف اجتماعی.

برادر نهبانندیان : این تقسیم بندی است که ما روی احکام می کنیم در خود حکم که شک نداریم. امر به معروف و نهی از منکر از واجبات شرع است. یعنی اگر ما به یک چنین تعارض برخوردیم، در تقسیم بندی خودمان باید بحث کنیم، نه اینکه حکم را باید بیاوریم بر اساس تقسیم بندی خودمان روی آن نظر بدهیم. خود آن فرد اجتماعی را که می فرمائید، عرض می کنم.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی بگوئیم که این حکم اجتماعی است یا بگوئیم فردی است، میتواند هم اجتماعی باشد هم فردی.

برادر نهبانندیان : یعنی این پس از این است که حکم مشخص است که بر فرد، امر به معروف و نهی از منکر از واجب است، بدون ارتباط او با فقیه. یعنی دسترسی به فقیه داشته باشد، نداشته باشد ولی فقیه او مشخص باشد، نباشد.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا همین را ما بزرگ می کنیم، ببینیم چطور میشود اگر امر به معروف و نهی از منکری است که فرد نمی تواند مستحیل است که قیام بر آن بکند، باید یک جمعی باشد، پنج نفر، ده نفر. در اینجا ولایت لازم است یا نیست؟

برادر نهانندیان : بله، خود تحقق آن چون احتیاج به اداره دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : میشود اینها بریده از ولایت باشند؟ ولایت الهی باشند یا نه؟ یا اینکه یک نحوه ولایت باید آنجا باشد.

برادر نهانندیان : موردی را میفرمائید که اثبات کننده فرمایش شما است، اما من چون برای نقض استفاده کردم کافی است یک مورد در آن داشته باشم که لزومی نداشته باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینیم آن مورد چه قیدی را ایجاد میکند؟ "مورد نقص" معنای آن این است که وجود یک قید در این طرف نسبت به مباحات که ابدأ نمی آید.

یعنی شرط می کنید که معروف بودن ترکی، ترکی بخواهد بشود معروفی. یا بخواهد به منکری عمل بشود. نسبت به مباح هم میشود این بیاید؟

برادر نهانندیان : چون جزو معروف به منکر قرار نمی گیرد.

برادر حجت الاسلام حسینی : موضوعاً قرار نمی گیرد. آن وقت موضوع امر به معروف و نهی از منکر ناظر به مباحات مالی هم هست؟ یا میخواهید بگوئید که مؤمن اصلاً، شخص ولایت در حرام ندارد یا دارد؟

برادر نهانندیان : شما یک کلی فرمودید.

برادر حجت الاسلام حسینی : همان کلی را دوباره میخواهیم برگردیم و به آن نظر بکنیم. میخواهیم ببینیم که شخص بر بدن خودش ولایت دارد که عرق بخورد یا ندارد؟ صاحب اختیار خودش هست یا نه؟

برادر نهانندیان : تکویناً بله، تشریحاً نداریم.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا که متجاهر هست که کسی او را نهی میکند دارد تصرف در آن چیزی که حق ندارد میکند؟

برادر نهبانديان: حق شرعي ندارد. اما اين قدرت را دارد.

برادر حجت الاسلام حسيني : پس حق شرعي ندارد. موضوع بحث ما آن جائي بود که حق شرعي داشت يا

آنجائي که حق شرعي نداشت؟

برادر نهبانديان: در مقابله با مصالح عمومي مي فرمائيد.

برادر حجت الاسلام حسيني : بله.

برادر نهبانديان : آنجا خود شرع ميگويد که جائي را که دولت به عنوان عهده دار ولايت، مصلحت عمومي

تشخيص داد، خلاف آن حرام است.

برادر حجت الاسلام حسيني : عرض ميکنم که همين که قيد مي کنيد اگر مصلحت تشخيص دهد و الا اين

صاحب اجازه هست خود ، اين چه چيزي را تمام مي کند؟

برادر نهبانديان: قاعده همان است که فرموديد، موافقت لازم نيست عدم مخالفت.

برادر حجت الاسلام حسيني : ميخواهم بگويم نظارت هم در اينجا نيست. اگر تجاهر در فسق بود، يعني

تجاهر در تصرف در مال غير بود. سرقت و دزدی بود. خوب جلوی اين را می گیرند. اين منوط به مراتب دانیه

و عاليه هم نيست در يك مراتب نازله اش، مؤمنين هم تک تک ممکن است اجازه داشته باشند جلوی آن را

بگیرند. در مراتب عاليه اش هم حکومت جلوی آنرا می گیرد. اين معنايش غير از آن چيزي است که محل

بحث ما است.

برادر نهبانديان : حضرتعالی استدلال را.

برادر حجت الاسلام حسيني : استدلال را دوباره من در جمع بندي تکرار ميکنم تا جلسه آینده " ما می

گوئيم که تصرفات به دليل اينکه اذن در مباحات از حکومت نمی خواهد، نظارتي هم برای حکومت نيست.

آن جاهائي که نظارت باشد، آن جاهائي است که حق سؤال هم باشد يعني ولايت، ولايت مشروط باشد. هر

جا ولايت مشروط باشد، نظارت جايز است. " امر به معروف و نهی از منکر هم به دليل اينکه جواز برای ما

است به صورت مطلق نيست در تصرفاتمان در انفس خودمان يا رفتارمان، الي آخر.

بلکه محدود است به حدودی، که درون آن محدوده کسی هم حق ندارد بیاید نگاه کند به من ببیند چکار می‌کنم چکار نمی‌کنم.

اگر تجاهر کردم و از آن محدوده هم خارج شدم و خارج شدن من هم متجاهر بود، او هم فردی وظیفه دارد جلوی مرا بگیرد و هم جامعه حق دارد جلوی مرا بگیرد در موارد جزئی آن که فرد میتواند جلوی مرا بگیرد، خوب همه افراد وظیفه دارند بگیرند.

والسلام علیکم ورحمه ال... و برکاته.

کلیات بحث طرح تعاونی

شنبه ۱۳۶۳/۱۰/۰۸

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

بحث نظارت

برادر نهان‌دیان : جلسه قبل بحث شد که " نظارت " از شئون " ولایت " است و سپس در معنای " نظارت " صحبت شد. اشکال شد که " امر به معروف و نهی از منکر " یک حق نظارتی است که شارع قرار داده است بدون اینکه مالک باشد یا والی باشد و از این قبیل، برای مردم.

پاسخی داده شد. بحث این شد که آیا در مباحث هم نظارت داریم یا همین نظارتی هم که هست، این نظارت در واجب و محرمات است و اصولاً در مسائل، در امور فردی مطابقت با مسائل عمومی در تصرف فرد در اموال خودش شرط شده، یا عدم مخالفت با مصالح عمومی؟

و اصولاً اگر تصرف مالک در ملک خودش، منوط به اذن حکومت نیست، پس شاید بتوان از این سخن استفاده کرد که برای حکومت هم حق نظارتی نیست.

اینها عناوین کلی بحث بود.

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله الرحمن الرحيم. آیا در آن جایی که شخص نهی میشود از او نسبت به منکری، آن جا که اصلاً ولایتی محقق است برای شخص نسبت به عمل به منکر؟ یک چنین اختیاری دارد؟ یا اینکه مطلق تخلف، می گوئیم که حق است جلوی تخلف را بگیرند، به این می گوئیم " ولایت ". آن وقت اگر به مطلق تخلف گفتیم جلوگیری آن را " ولایت " می گوئیم ، پس خروج از " ولایت الهی " ممنوع است، و مؤمنین باید حفظ حرکت ولایت و سرپرستی خداوند متعال را در امر شرع بفرمایند.

موافقت قطعی با عمل به معروف و ترک منکر لازم است؟ آیا این از همان قبیل ولایتی است که در مباحث از آن نام برده می شود؟ یا اصلاً این جدای از آن است؟

در این جا موافقت قطعی لازم است که ترک آن منکر، و فعل آن معروف خوانده میشود. محل نزاع است که آیا برای دولت اسلامی یک حقی است که بگوید: به مصلحت عموم در اموالتان تصرف کنید؟ یا اینکه چنین حقی نیست.

اگر در محل خودش اثبات شود که چنین حقی هست آن وقت لازم است که شخص کاری که میکند به تبعیت از آن ولی که امر سیاسی مردم را به عهده دارد بکند. اگر چنین چیزی باشد اثبات میشود، ولی اگر خود این محل اختلاف باشد که آیا این حق همیشه است یا عندالاضطرار است؟ آن وقت صحیح است که بگوئیم: هر جایی که چنین حقی را والی داشته باشد، حق نظارت آن را هم دارد، به هر حدی. تحت همان قانون "الضرورات تبيح المعذورات"، "المعذورات تتقدر بقدرها" به همان مقدار که ضرورت باشد، وظیفه نظارت دارد.

پس بنابراین ابتدائاً در نظر اول وجود چنین حقی ثابت نمی شود، لذا نظارت هم ثابت نمیشود. چون فرض این است که امور مباح را اصلاً نمیشود قیاس کرد با امور واجب و حرام. هر جا باشد واجب و حرام، بله. مسلمین هم میتوانند نظارت کنند چه رسد به دولت. البته با حفظ خصوصیات، که متجاهر باشد، حفظ حدود طرف باشد، ولی ابتدائاً هم، آیا نظارت جمیع حدود فرد را می شکند؟ یعنی من حق دارم هر موقع فرد را تحق کنترل قرار دهم؟ ما، در حساب اموال مردم در اخذ مالیات، اینگونه نیائید که بگویند حتماً بیاورید حساب بکشید.

گفتند اعلام بکنید. حالا میتوانیم در این قضیه عمل کردن فرد به احکام سر نزده، شب مخفیانه از دیوار خانه بالا بروم و بعد وارد اطاق شخص بشوم، ولو با خانواده اش نشسته باشد و من بگویم که "من حق دارم که مراقبت کنم که مبادا شما پیغام دهی به خانواده ات که او برود به زن همسایه بگوید که آن فلان مال را از فلان جا منتقل کنید؟

قاچاق چی ها می کنند این کار را. آنها به وسیله خانواده هایشان پیغام می دهند. تصرفاتی که در امالشان

میخواهند بکنند، به دلیل آنکه آن تصرفات مشروعیت قانونی ندارد، آن تصرفات را در خفا انجام می دهند.

آن وقت، وقتی آن تصرفات در خفا انجام بگیرد، نظارت ما هم باید همان گونه که خود آن تصرفات انجام

گرفتند در خفا ممکن است، ما هم نظارتمان جلو برود.

آیا یک چنین نظارتی ما داریم که " کیف یشاء " حاکم باشیم بر مردم؟ و از این باب است، یا اصلاً از این

باب نیست؟ بر فرض که نظارتی هم باشد، آن هم در یک محدوده ای که عرض کنم " تتقدر بقدرها " اصلاً

همین که فرد می گوید: من این کار را نکردم، از او بپذیرید.

دیگر حالا بروید در دفتر کارخانه ببینید کار چگونه است. و این سنخ نظارت، اصلاً به حکومت اسلامی می

خورد؟ این " ناظری " که شما میخواهید بفرستید، کیست؟ ملائکه هستند و آن کسی هم که تحت نظارت

است، جنّ است؟

او ذاتاً بیشتر تمایل به خطا دارد؟ این هم ذاتاً تمایل به ثواب دارد؟ یا نه، هر دو بشر هستند. اگر شما به

وسیله نظارت می خواهید جامعه را اداره کنید، ناظرهای شما هم ناظر میخواهند. والی آخر. اصلاً روی انگیزه

دیگری شما حکومت می کنید.

یک بنده خدائی را شنیدم در یکی از استانداری ها، همین که شخص تا حدود یک میلیون مثلاً بیشتر می

آمده است معامله کند با دولت، یا از او ثروت سراغ می کردند، می گفته است که بروید تحقیق کند، چگونه

تحقیق می کند؟ او را چگونه کنترل می کنید؟ فرض بگذارید که این درست کارش را انجام میدهد، فرض

بگذارید که خود او درست کارش را انجام میدهد، چرا فرض بگذارید که این (ناظر) درست کارش را انجام

میدهد.

به هر حال، حالا عرض کنیم که باب اصل نظارت برای چیست؟ و به این سؤال، نظارت برای چیست؟ "

نظارت " برای اعمال " ولایت " است؟ یا نظارت برای تحقق صحیح یک مطلب است؟ نظارت برای چیست؟

برای چه می خواهیم نظارت کنیم.

اگر نظارت اعمال "ولایت" باشد، مثل ناظری که فرد بالای دست وکیل خودش معین می کند که حق دارد خودش در آن حدی که معین کرده برای سرکشی کردن، سرکشی کند. حالا این حق را به دیگری واگذار می کند و نظارت خلاصه از "حقوق" است که اثبات می‌خواهد؟ و از حقوق تابعه ولایت است؟ یا نه.

پس "امر به معروف و نهی از منکر" را فراموش نکنیم که اشکال آن رد شد. چون ولایت حضرت حق سبحانه و تعالی است در تشریح، و آن جا محل ولایت فرد اصلاً نیست. متخلف، تخلف از ولایت الهی کرده، نه اینکه مثلاً در امری که مباح بوده در آن تصرف کرده. مردم هم موظف شده اند که آن را به اطاعت از خدا برگردانند، همانگونه که دولت او را به طرف اطاعت از خدا فرا میخواند.

و در غیر آن، در آن جایی که برای فرد مباح است، نمیتواند ولایت دیگری صادق باشد. مگر به قدر خاصی که از ولایت این خارج میشود. یعنی اگر گفتید که دولت هم میتواند بگوید، لازم است برای عموم.

معنایش این است که : و گفته است لازم است برای عموم. معنای آن این است که ولایت مشروط شد، هر جا محقق شد گفتن دولت، ولایت این در مال خودش محدود میشود. نسبت به خروج از حدش، مثلاً بگوئیم یک حرام ثانوی انجام داده است، اگر بشود گفت حرام ثانوی، مثل احکام ثانوی. یا حرامی که بالعرض حرام شده است. آن وقت بگوئیم که باز در این جا دولت میتواند کنترل کند، آن هم، تنقذر بقدرها " یعنی گاهی است در این حد کنترل می کند که حق دارد از فرد سؤال کند و فرد پاسخ بگوید. گاهی می گوئیم نخیر، باز این هم مثل همان عنوان ثانوی، جایز است برای او که بیاید تا داخل کارخانه اش. گاهی می گوئیم نخیر، حق دارد بیاید همه دفتر و دستجات او را زیرو رو کند، حسابهای بانکی او را کنترل کند.

گاهی می گوئیم: نخیر، حق دارد شب هم بیاید در خانه فرد مثل قاچاق چی ها یا معاملات قاچاق. ببینید پول هست یا نه؟ به هر حال پس بنابراین میخواهیم بگوئیم روی حکم عنوان اولی، نظارتی نمیتواند بکند. در دایره اختیارات فرد، نظارتی از دولت نیست و اصل اولیه هم برائت است، و ایجاب می کند که نظارت نباشد.

بنابراین تحت یک کلمه دیگر هم اضافه می کنیم که: آن جا گفتیم که نظارت از حقوق است، حالا می گوئیم این حق برای غیر مالک ثابت نیست و الی این حق را ندارد الا عندالاضطرار.

روی وضع اولیه این حق نیست. آن هم "تتقدّر بقدرها" بحث نظارت هم تقریباً تمام شد، اگر سئوالات هست بفرمائید. (نظارت را برای مدیریت برای چه چیز می خواهیم، یادمان باشد که بحث کنیم.)

برادر نهان‌اندیان: عرض شود که اسلام به هر حال احکامی دارد، "باید" و "نباید" "حرام" و "واجب" دارد. تخلف از این صورت می گیرد. بعضی از این محرمات هست که برای تخلف از آن مجازات قرار داده شده است.

برای بعضی از آنها هم در صورت تخلف، مجازاتی قرار داده نشده است. آن دسته ای که برای تخلف از آن مجازات قرار داده شده است، برای همه آنها ثابت نمیشود لزوم پیشگیری. یعنی اگر تخلف شد و جرم واقع شد، بعد از وقوع مجازات باید بشود. مثل دزدی، از این بر نمی آید که حالا یکی کسی را ما به عنوان اینکه این فرد دارد دزدی کند، بگیریم او را و یا جلویش را بگیریم.

برادر حجت الاسلام حسینی: یا نظارت کنیم، بگوئیم ما دنبال تو آمدیم. می گوید: برای چه آمدید؟ می گوئیم: ما میخواهیم مواظب باشیم که تو دزدی نکنی.

برادر نهان‌اندیان: اما بعضی از موارد اخص از همه اینها است که ملاک در خود او تحقق آن نیست. خوف آن است، مثل خوف سلطه، مثل بیماری که در ماه رمضان بخواد روزه بگیرد، خوف از ضرر اگر داشته باشد، این کافی است برای اینکه روزه نگیرد. واجبی را خلاصه ترک کند. و در محرمات هم همینطور.

برادر حجت الاسلام حسینی: حالا این موضوع حکم، یقین به چیزی نیست. خوف آن نیست.

برادر نهان‌اندیان: حالا در مواردی که ملاک این شد، مسأله خوف سلطه هم مثلاً از مواردی است که مکلف آن خلاصه جامعه است و حکومت است. حالا، پس از این، پیشگیری پیش از وقوع بر می آید. برای این پیشگیری، اطلاع لازم است. این اطلاع به بحث ما مربوط میشود یعنی نظارت را لازم می کند.

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر نسبت به امری "اطلاع" لازم باشد آن وقت اطلاع "نظارت" را بخواهد. حالا، آیا اگر ما بگوئیم که اطلاع لازم است، بعد از پیدایش اطلاع، یعنی میخواهیم ببینیم تکلیف، کجا می

آید؟ تکلیف سهمی در کسب اطلاع است یا اگر اطلاع پیدا شد و خوفی پیدا شد، وظیفه است؟ اگر بفرمائید که خوف اگر حاصل شد، آن وقت تکلیف می آید.

تکلیف این نیست که از اول ما برویم دنبال حصول خوف، یعنی این خوف شرط واجب است یا شرط وجوب است؟ اگر مستطیع شدی برو مکه، اگر ترسیدی، دفاع وظیفه است.

حالا من نترسیدم، وظیفه من است که سعی در مقدمات ترس بکنم؟ کاری بکنند که بترسم؟ برادر نهانندیان: یا عدم ترس، بروم کسب اطلاع کنم، و واقعیت را ببینم که آیا ترس از آن حاصل میشود یا عدم ترس، که ایمن بشود.

برادر حجت الاسلام حسینی: حالا میخواهیم ببینیم که :

۱ - ایمنی لازم است یا خوف تکلیف آور است.

۲ - اینکه من میگویم الان خوف دارم، الان وضعیت کفار در وضعیتی است که خوف دارم.

حالا در موردی که خوف دارم، آیا وظیفه هست برای حفظ و مقابله با خوف که بروم اطلاع پیدا کنم چه کسانی دارند با کفار همکاری می کنند؟ نظارت می کنم بعد از خوف. خوف حاصل شده است. فرهنگ غرب، کالاهای غرب، محصولات غرب، اینها همه را من علت اسارت میدانم.

متأسفانه کالاهائی را هم در بازار می بینم. آن کلی و این مصداق با هم ترکیب میشود خوف حاصل میشود.

حالا من نظارت بکنم که ارز اینها چگونه تهیه میشود، کجا میرود، کجا میرود ، کجا می آید، چطور میشود یا نه؟ کسب اطلاع میخواهم بکنم بعد از خوف و نظارت در همین حد. ممکن است بتوانیم بگوئیم در صورتی که " تتقدر بقدرها " باشد، وظیفه است.

برادر نهانندیان : در این قسمت دوم که با آن بیان اگر خوف سلطه مثلاً حاصل شد ، پیشگیری لازم می آید، و به عنوان پیشگیری، اطلاع و نظارت.

برادر حجت الاسلام حسینی: این یکی " قاعدتاً تتقدر بقدرها " است. ولی اولی آن نیست. اولی آن حصول اطمینان لازم نیست. خوف نیامده وظیفه نمی آورد.

برادر معصومی: اینجا بیاوریم روی تعاونیها، بگوئیم تعاونی بخشی از نظام اقتصادی کشور است. ولی فقیه در نظام مسئول سلامت نظام اقتصادی است.

برادر حجت الاسلام حسینی: چطور؟ هم به مقدمه اول اشکال است هم به ثانوی.

برادر معصومی: تعاونی که بخشی از نظام اقتصادی جمهوری اسلامی است.

برادر حجت الاسلام حسینی: چرا؟

برادر معصومی: قانون اساسی میگوید.

برادر حجت الاسلام حسینی: چرا قانون اساسی میگوید؟

برادر معصومی: از اعضاء خبرگان بپرسید.

برادر حجت الاسلام حسینی: چرا از آنها باید سؤال کرد؟

برادر معصومی: آنها تصویب کردند.

برادر حجت الاسلام حسینی: مگر سخن آنها حجیت شرعی دارد؟

برادر معصومی: فعلاً حجیت شرعی دارد، ولو به طریقت. امام تنفیذ فرمودند که در قانون اساسی اشکال شرعی نمی بینم.

برادر حجت الاسلام حسینی: چون امام تنفیذ کردند، نگوئید چون خبرگان.

برادر معصومی: مشروعیت وجود خبرگان را اصلاً به مشروعیت وجود امام قبول داریم.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، بر گردانید به آنجا تا ما یک اشکال کوچک دیگری طرح کنیم.

برادر معصومی: قرار ما بر این بوده که فعلاً در این تعاونی قانون اساسی صحبت کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: ببینید اول ما چند قسمت اینجا ملاحظه کنیم. اول حجیت قانون اساسی به

کجا بر می گردد؟ موضوعیت دارد یا طریقت دارد؟

برادر معصومی: بحث این گذشت و قبول کردیم که طریقت دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی: حالا که طریقت دارد، وضعیت طریق و موضوع طریق، نسبت آنها به همدیگر چگونه است؟ ما یک موضوعی داریم، یک طریقی داریم برای رسیدن به حکم، آن هدف اگر مغایر باشد با این راهی که برای آن میرویم، راه را تغییر بدهیم یا هدف را؟

برادر معصومی: این حرف من بر فرض این است که ما فعلاً قبول کردیم که این قانون اساسی باید در حدی که امکان دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی: علی المبنا، پس علی المبنا که ما مبنی را بر نظارت می گذاریم و می گوئیم که علی المبنی که لازم باشد نظارت. پس لازم است.

برادر معصومی: فرض آن است که ما قانون اساسی را پذیرفته ایم.

برادر حجت الاسلام حسینی: شما که مبنی را می گذارید، مبنی را هم بگذارید بر این که نظارت را پذیرفته اید، و بحث تمام میشود.

برادر معصومی: نخیر، قبلاً بحث آن شده است. حالا این تعاونی، چه نوع تعاونی است؟ ما میخواهیم اینجا انشاءال... نوع آن را تدوین کنیم. حالا می گوئیم این تعاونی که بخشی از نظام اقتصادی است. چون نظام اقتصادی را، مسئولش و مکلف آن، نظام دولت است دولت برای جلوگیری از فسادی که در این خوف است، فسادی که در این تعاونیها بوجود بیاید و خوف صدمه ای که به مسلمین وارد بشود از ناحیه این تعاونیها. بنابراین لازم است بر دولت به خاطر انجام تکلیف، نظارت بر این تعاونیها بکند.

برادر حجت الاسلام حسینی: بخش خصوصی مگر بخشی از نظام جمهوری اسلامی نیست؟

برادر معصومی: چرا؟

برادر حجت الاسلام حسینی: همین را در برابر آن هم بگوئید.

برادر معصومی: در بخش خصوصی هم باید همان نظارت اعمال شود.

برادر حجت الاسلام حسینی: خیلی خوب، " قدری " هم ندارد؟

برادر معصومی: چرا.

برادر نهان‌اندیان : به میزانی که حفظ نظام لازم است.

برادر حجت الاسلام حسینی: معیار حفظ نظام لازم است را معین کنید.

برادر معصومی : قانون تعیین میکند.

برادر حجت الاسلام حسینی: از آن طرف بگوئیم، میگوئیم وقتی که میفرمائید نظارت دولت بر بخش

خصوصی هم خوب است. نظارت که آمد، آن وقت پیشگیری از تخلف هم میکند. پس بنابراین تعیین کیفیت

تصرف در اموال هم، باید دولت بکند، تا بعد بگوید که این کار را که انجام داده اند، درست است یا نه.

صحیح است تصرف در اموال؟ باید بگوید شما در هر ده سال حق دارید یک فرش بخرید، هر پنج سال یک

بخاری بخرید.

برادر معصومی: کیفیت آن را شرع مشخص میکند. چه کیفیتی میتواند در اموال تصرف کند.

برادر حجت الاسلام حسینی: شرع آزاد گذارده است. اباحه گذاشته است.

برادر معصومی: شرع مطلق اباحه ندارد.

برادر حجت الاسلام حسینی: همان، در مکاسب یک حرام داریم. یک مباح داریم. مباحات را آزاد گذاشته

است.

برادر معصومی: تا حد حرام، کیفیت ها معلوم است. ما بعد آن، مباح است.

برادر حجت الاسلام حسینی: ما در مباحات، در مباحات دولت حق دارد بیاید بگوید که چرا خریدی، یا نه؟

حق دارد نظارت بکند؟

برادر معصومی: حق به این میزان و مقدار دارد که وارد آن محرّمات نشود.

برادر حجت الاسلام حسینی: بیشتر آن را حق ندارد؟

برادر معصومی : نخیر.

برادر حجت الاسلام حسینی: خیلی خوب، پس بنابراین حق ندارد بگوید شما امسال چه خریدی چقدر کار

کردی؟

برادر معصومی: بهیچوجه حق ندارد.

برادر حجت الاسلام حسینی: می فرمایند حق ندارد. در تعاونی هم که حق ندارد؟

برادر معصومی: چون تعاونی نوع آن فرق میکند نسبت به خصوصی.

برادر حجت الاسلام حسینی: نوع مالکیت آن؟ از کجای قانون اساسی در می آید؟

برادر معصومی: مالکیت آن خیر.

برادر نهبوندیان: فارق بین بخش خصوصی و تعاونی را بفرمائید.

برادر حجت الاسلام حسینی: یک عده پول ندارند. کمک به آنها میشود.

آنهايي که کمک می شوند، به آنها تعاون شده است. یک عده پول دارند به آنها کمک نمیشود.

برادر نهبوندیان: کمک اگر مشروط بود عیب ندارد؟

برادر حجت الاسلام حسینی: در قانون اساسی نوشته نشده است که شرط بگذارید،

برادر نهبوندیان: در قانون اساسی نوشته شده کمک هم می کند؟

برادر حجت الاسلام حسینی: خود کلمه تعاونی یعنی " کمک ". " تعاونوا علی البرّ و التقوی " یعنی کمک

کنید به تقوی و برّ.

برادر نهبوندیان: کلمه که در جای خودش معنی میشود.

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی چه؟ یعنی مثلاً " تعاونوا علی البرّ و التقوی " نداریم؟ در خود قانون

اساسی گمان می کنم همین مطلب باشد، " تعاونوا علی البرّ و التقوی ".

برادر نهبوندیان: حالا اگر بخواهیم روی لفظ تعاون صحبت کنیم که کمک دو طرف است. یعنی شما کمک

یک طرفه ای " هبه " از آن نمی توانید در آورید. اگر خواستید آن وقت دو طرفه کنید، دولت کمک می

کند.

برادر حجت الاسلام حسینی: دولت یک عامل هائی دارد، با آن ها کمک می کند، آنها هم به دولت کمک می

کنند با همدیگر می آیند.

برادر نهاوند یان: کمک آنها به دولت را ما از طریق همین که اینها باشند ابزار اطلاعاتی دولت، قرار می دهیم.
عیب دارد؟

برادر معصومی: اینها همان دولت هستند.

برادر حجت الاسلام حسینی: ملت هستند. ملت و دولت کمک به هم می کنند. نه دولت به تنهایی میتواند کشور را اداره کند و نه مردم میتوانند ، با هم کمک می کنند.

برادر معصومی: باب " تفاعل " معنی آن، این نیست.

برادر نهاوندیان: این فرمایشات که می فرمائید درباره بخش خصوصی نیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی: خیر. دولت به آنها کمک خاص نمی کند. آنها به دولت کمک می کنند، ولی دولت به آنها کمک نمی کند.

برادر نهاوندیان: این در بخش تعاونی، آن کمکی را که اینها به دولت می کنند چیست؟

برادر حجت الاسلام حسینی: دولت میخواهد یک صدقاتی را به فقرا برساند. اینها کمک می کنند و می رسانند.

برادر معصومی: آنچه که از لغت " تعاون " به ذهن انسان تبادر می کند، این نیست، و تبادر علامت حقیقت است.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، تبادر هم باید دید در نزد چه کسانی هست؟ در کدام عرف است؟

برادر معصومی: در عرفه عام.

برادر حجت الاسلام حسینی: باید دید عرف عام زمان شارع یا حالا؟ اگر عرف زمان شارع است، چگونه یک چنین شرکت های تعاون در زمان علی ابن ابیطالب علیه السلام تشکیل نشد که نمونه ای باشد؟ تبادر عند

العرف در زمان شارع چیست؟ ما روی آن امر داریم و همان را در قانون اساسی آورده ایم.

برادر نهان‌اندیان: پیاده شدن آن تعاونی که در قرآن است در مجموعه احکام اقتصادی اسلام است. و نه تنها اقتصادی، مجموعه احکام. همه اقتصادیات، اجتماعیات سیاسیات اسلام مصداق و "تعاونوا علی البر و التقوی" است.

برادر حجت الاسلام حسینی: برّ و التقوی؟ کدام "برّ" است و کدام تقوی؟

برادر نهان‌اندیان: لزومی ندارد که تأکید داشته باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی: احسان و پرهیز.

برادر نهان‌اندیان: این‌ها دو مرحله از یک واقعیت هستند.

برادر حجت الاسلام حسینی: احسان غیر از پرهیز نیست؟

برادر نهان‌اندیان: خیر، آن ریشه اش است، انگیزه تقوی احسان میکند.

احسان در تعاون، در طول همدیگر هستند آن وقت تفصیلی آن را اگر بخواهید میشود، میشود احکام ال...

همه آنچه را که در فقه به عنوان مستحبات، واجبات اجتناب از محرّمات و مکروهات هست. اینها مجموعاً میشود اجرای "تعاونوا علی البر و التقوی".

برادر حجت الاسلام حسینی: این "و احسن کما احسن... الیک" یعنی مثلاً شما می گوئید می شود تقوی را جایگزین آن کرد؟

برادر نهان‌اندیان: نخیر. این دو مطلب از یک واقعیت هستند.

برادر حجت الاسلام حسینی: بسیار خوب، اگر دو مرتبه از یک واقعیت هستند این را می شود عوض کرد.

برادر نهان‌اندیان، نمی شود عوض کرد، عجب فرمایشی می فرمائید.

برادر حجت الاسلام حسینی: دو مرتبه متغایر هستند؟

برادر نهان‌اندیان: "احسن کما احسن ال... الیک" خود این که شما این فرمان را گوش بدهید، باید یک

درجه از تقوی در شما باشد، خدا گرا باشید. و گرنه خود همین حرف را هم گوش نمی دهید. اگر تقوایی

داشتید، "احسن کما احسن... الیک" را گوش می دادید.

بعداً نحوه " احسان " چیست؟ فقه می گوید مثلاً نحوه " احسان " این. اینها در طول هم هستند. لذا تعاون عبارت است از " اجرای همه دستورات فقهی که در امور اجتماعی داده شده است " اعم از اقتصاد است.

برادر حجت الاسلام حسینی: نهی از تعاون وقتی که میشود، " ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان ".

برادر نهایندیان: آن هم مجموعه احکامی است که نظام های کفر و شرک درست می کنند بین خودشان در مقابل هم. اینها مقاتله می کنند آنها هم مقاتله می کنند.

برادر حجت الاسلام حسینی: سؤال: " ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان " معاونت نکنید، تعاون نکنید بر " اثم " و " عدوان ". خود این تعاون بر " اثم " و گناه خود ش، گناه است شکی نیست. ولكن غیر از آن " اثم " ی است که میگوید " ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان ".

از این جا می خواهیم چه بدست بیاوریم. می خواهیم بگوئیم آن جائی که میگوید " و لا تعاونوا علی البر و التقوی " یک " بر " و " تقوی " داریم، و یک تعاون بر " بر " و " تقوی " داریم. همان جوری که و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان ، یک " اثم " و عدوانی داریم که احکام ظالمانه است. یک تعاون بر " اثم " و عدوان داریم. پس بنابراین یک همکاری داریم.

برادر نهایندیان: تمام احکامی که در آنها همکاری است احکام اجتماعی، مصداق این هستند.

برادر حجت الاسلام حسینی: حالا می خواهیم ببینیم که آیا احکام اجتماعی تعاون بر " اثم " و " عدوان " است؟ احکام اجتماعی کفر را می گویم. وقتی که می گویند کمک نکنید بر " اثم " و " عدوان " ، یعنی کمک نکنید در اجرای آنها؟

برادر نهایندیان: با همدیگر باند درست نکنید که مثلاً فلانی را " هو " کنیم. خود " هو " کردن حرام است. باند درست کردن برای آن حرام دیگری است.

برادر حجت الاسلام حسینی: پس تعاون شد تشکیلات. تشکیلات اجتماعی، همکاری نکنید، باند درست نکنید. اثم نسازید. تشکیلات نسازید.

برادر نهان‌دیان: سرمایه‌هایتان را هم مثلاً روی هم نگذارید و قمار خانه درست کنید. قمار خانه درست کردن حرام است و سرمایه روی هم گذاشتن برای اینکه یک قمار خانه بزرگتر درست کنید، این هم " بد " دیگری است.

برادر حجت الاسلام حسینی: پس یک " اثم و عدوانی " داریم و یک تعاون بر او. کارجمعی نسبت به او. یک " بر " و " تقوائی " هم داریم و یک کار جمعی بر آن. یک قیام و همکاری جمعی بر آن. اینجا پس همکاری جمعی غیر از نفس خود آن شد. چون میشود تعاون بر " اثم " و " عدوان " باشد. برادر نهان‌دیان: و تعاون بر " بر " و " تقوی " باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی: نیست تعاون بر " بر " و " تقوی " از آن معنای اولی که احکام نفسشان تعاون هستند.

برادر نهان‌دیان: یک سری احکام داریم که اجازه میدهد، راه نشان میدهد برای نحوه‌های همکاری. " شرکت " مثلاً.

برادر حجت الاسلام حسینی: پس بیع جزو تعاونی نیست؟

برادر نهان‌دیان: بیع که خودش اصلاً حکم تکلیفی نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی: بیع جزو تعاونی است یا نه؟

برادر نهان‌دیان: بیع جزو تعاونی است. اگر هدف آن، یک هدف " بر " و " تقوائی " بود که قرینه الی ال.. بود. این میشود تعاونی.

برادر حجت الاسلام حسینی: پس بنابراین من باب هدف می‌گوئیم. پس نفس خود بیع را نمیشود گفت که یکی از احکام تعاونی است.

برادر نهان‌دیان: اگر روی آن حکم تکلیفی نیامده باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر هر چیزی روی آن حکم تکلیفی آمده آن تعاونی است.

برادر نهان‌دیان: نخیر، آن هم باید روی خودش صحبت کنیم. خودش حکمی دارد یا ندارد؟ اگر حکمی داشت تعاون بر آن یک حکم دیگری دارد یا ندارد. اگر حکم دیگری داشت این مصداق این فرمایش میشود. مثلاً بیع خودش، اگر یک کسی پانصد بیع انجام داده، حالا آن را شش صد بیع کرده، ثواب بیشتری دارد؟ اصلاً بیع خودش ثوابی ندارد. بیع حکم تکلیفی نیست اما اگر شما بیع انجام دادید که پول دار بشوید و احسان کنید، این معنای تعاون است.

برادر حجت الاسلام حسینی: من هم سختم این بود که می فرمائید "مجموعه احکام اقتصادی اسلام تعاون است" در این تفتیش میشود کرد یا نمیشود کرد؟

برادر نهان‌دیان: آن در مقام اجمال بیان بود، تفصیل آن این است که داریم عرض می کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: پس بنابراین مجموعه احکام اقتصادی که حکم تکلیفی نمیتوانیم بگوئیم هست. اینها را نمی توانیم بگوئیم مصداق تعاونی.

برادر نهان‌دیان: همان دیدگاه اول خلاصه.

برادر حجت الاسلام حسینی: حکم های تکلیفی را میتوانیم بگوئیم تعاونی. مثلاً خمس بدهید. وجوب خمس را.

برادر نهان‌دیان: چرا عکس می گوئید. آنهایی را که حکم تکلیفی ندارد و برای نیت قرب الی ال.. و برای.

برادر حجت الاسلام حسینی: نیت شرط آن نیست.

برادر نهان‌دیان: آن وقت این میشود: تعاون "علی البرو التقوی" یعنی "بر" میشود جزو تعاونی.

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر به قصد دیگری بود که از این شکل در آمد، نفس بیع را ما مجرد از هر چیز داریم بررسی می کنیم. ماهیت آن را. ماهیت من حیث هی، هی لین الا هی.

برادر نهان‌دیان: شما ماهیت را جدا شده از هدف ملاحظه میتوانید بکنید؟

برادر حجت الاسلام حسینی: بله، صحبت در این است که این نفس تکلیف را که در آن قصد قربت شرط می کنید.

اینجا فعلاً عرض می‌کنیم که اگر در اینجا نفس بیع را به اصطلاح ملاحظه کنیم به هدف شرع می‌گوئید که این تعاون بر " اثم " و " عدوان " است. بیع را برای هدف خیر، این ، " بر " و " تقوی " است.

برادر نهان‌اندیان : تعاون بر " بر " و " تقوی " است.

برادر حجت الاسلام حسینی: بیع را برای پولدار شدن، کار مباحی است نه قصد این است و نه آن هست.

برادر نهان‌اندیان: پول دار شدن که خودش حکم می‌آید روی آن.

برادر حجت الاسلام حسینی: حکم چی می‌آید؟

برادر نهان‌اندیان: شما پولدار می‌خواهید بشوید که توسعه بر عیال داشته باشید.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، من می‌خواهم پولدار بشوم.

برادر نهان‌اندیان: همان توسعه بر عیال خودش حکم استحبابی روی آن داریم.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، من برای توسعه بر عیال نمی‌خواهم پولدار شوم " و یحبون المال ".

برادر نهان‌اندیان: یعنی خود مال را استقلالاً دوست دارید؟

برادر حجت الاسلام حسینی: نه اینکه به معنای اینکه مقابل دستگاه خدا و پیامبر.

برادر نهان‌اندیان: پس چی؟ این حب شما در چه دستگاه حبی قرار دارد؟ نمیتواند که جدایش بفروشد.

برادر حجت الاسلام حسینی: می‌خواهم یک آدم عاطل و باطل نباشم چگونه مردم می‌روند ورزش می‌کنند، فوتبال بازی می‌کنند.

برادر نهان‌اندیان: عاطل و باطل نبودن یک ارزشی است در دستگاه شما؟

برادر حجت الاسلام حسینی: چگونه اسکی بازی می‌کنند و می‌گویند می‌خواهیم راکد و تنبل نباشیم.

برادر نهان‌اندیان: فعل، فعل ارادی انسان است یا.

برادر حجت الاسلام حسینی: فعل ارادی است، بلند می‌شویم ورزش می‌کنم. پینگ پنگ بازی می‌کنم.

میتوانم بگویم که این پینگ پنگ که می‌کنم قربه الی ... می‌کنم؟

البته میشود گفت، نه اینکه نمیشود گفت. ولی حالا آمد و چنین حرفی را نگفت. بلافاصله کافر شده است؟

برادر نهان‌اندیان: این مطلوبیت ، با مطلوبیت های دیگر شما یک رابطه ای دارد یا ندارد؟

برادر حجت الاسلام حسینی: عرضم این است که من دارم این را ملاحظه می کنم " لوخلی و تبعه "، یعنی آیا این چگونه میشود؟

برادر نهان‌اندیان: میشود این کار را کرد؟ این "لو" از همان " لو" های محالی است؟

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی شما میگوئید حتماً یک کاری که آدم می کند، مستحب است یا حرام است یا واجب است یا مکروه است یا مباح؟ مباح را حذف می کنید.

برادر نهان‌اندیان: نه، حذف نمی کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: من میگویم مباح. هدف هم، هدف مباح است.

برادر نهان‌اندیان: ما رفتیم در تکوین، در تشریح بحث نکنید. گفتیم در تکوین به هر حال فعل انسان " مرید " بدون مطلوب امکان ندارد.

برادر حجت الاسلام حسینی: مطلوب او هم مباح است. مثل خودش شما اباحه را از طلب می اندازید.

برادر نهان‌اندیان: نمی اندازیم، این مطلوب با مطلوب های دیگر رابطه دارد یا ندارد ربط آن هم ربط اباحی است.

برادر حجت الاسلام حسینی: بله.

برادر نهان‌اندیان : یعنی از حجیت، مرجوحیت در مورد آن با مطلوب های دیگر نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه.

برادر نهان‌اندیان : در تعارض اثر قرار گرفتند، کدام یک را حذف می کنید.

برادر حجت الاسلام حسینی: وقتی تعارض شد. " لو تعارض " حتماً مباح حذف میشود. مباح یعنی " لا اقتضاء "، لا اقتضاء وقتی که به اقتضاء برسد، حذف میشود.

برادر نهان‌اندیان: بسیار خوب، اگر چنین مطلوبی داشت. یعنی خلاصه درد دستگاه ارزشی آن ، یک چیزی هست که مستقل از آنهای دیگر به حیات خودش ادامه میدهد.

اشراف هیچ مطلوب بالاتری هم بر این نیست.

برادر حجت الاسلام حسینی: صحبت همین جا است که به او می گوید: یا مباح را قبول می کنی یا نه؟
نگوئید همان احکام خمسہ تکلیفی.

برادر نهائوندیان: چرا، آن را توجیه می کنیم. یعنی می گوئید خود همین که مباح است، این مباحیت با
مطلوبیت شرع مباح شده است.

برادر حجت الاسلام حسینی: این اباحه در حین عمل، من کار مباح میخوام بکنم شما می گوئید غرض تو
چیست؟ می گویم غرضم همان مباح است. این که نباید شما یک کاری بکنید یک غرضی برای آن بتراشید،
که این را از اباحه بیندازد، یا مستحب بکند یا مکروه آن را.

برادر نهائوندیان: شما خود این دستگاهی که به شما اجازه اباحه داده است زیر این خیمه است، خود این برای
شما مطلوبیت داشته است، یعنی مطلوبیت این ثابت شده است. یعنی شما در این اباحه خارج از توحیدتان
نمیتواند حرکت کنید.

برادر حجت الاسلام حسینی: پس بنابراین مباح است. در این دستگاه مباح شده است یا نه؟
برادر نهائوندیان: بله.

برادر حجت الاسلام حسینی: خوب اگر در این دستگاه مباح شده است، ما میخوایم عمل اباحه بکنیم.
برادر نهائوندیان، نه، میخوایم بگویم پس آن حکم کلی ما سر جای خودش است یعنی با این بیانی که
حضرتعالی می فرمائید.

برادر حجت الاسلام حسینی: شما خلاصه میخواید بفرمائید مباح نداریم؟
برادر نهائوندیان: داریم.

برادر حجت الاسلام حسینی: خوب اگر داریم میشود آدم برای فعل مباح حرکت کند یا نمیشود؟ یا مباحث
داریم که نمیشود با آن حرکت کرد؟

برادر نهائوندیان: نخیر، فعل مباح را میشود انجام داد.

برادر حجت الاسلام حسینی: و عملی کسی نمی تواند انجام دهد.

برادر نهان‌اندیان : چرا، فعل مباح را میشود انجام داد. بحث رتبه مطلوب است.

برادر حجت الاسلام حسینی: ما مطلوبمان هم اباحه است.

برادر نهان‌اندیان : حالا باید دید که آیا همه مطلوب ها را شرع درجه بندی کرده است نکرده است؟

برادر حجت الاسلام حسینی: سؤال این است که اگر مطلوب مباح غیر مباح شد، خود فعل هم غیر مباح

میشود به لحاظ مطلوبش. برای اینکه رنگ مطلوب را شما در فعل دارید جاری می کنید شما خودتان می

گوئید فعل مباحی که به قصد خیرات باشد " لم یکن مباحاً". شما فعلاً سئوالتان درباره موردی است که

صرفاً مباح است.

بنابراین صحبت برادرمان این است که چرا در آن بحث ها که ما می رسیم، اصرار داریم که فعل بدون جهت

ممتنع است، جهت هم نهایتاً در یکی از ارزشها سر در می آورد.

برادر نهان‌اندیان: یا موحد است یا ملحد خلاصه.

برادر حجت الاسلام حسینی: بعد هم می گوئیم که اصلاً نه اینکه فعل، اصل رابطه بدون حرکت نمیشود،

حرکت هم بدون جهت نمیشود ، پس بنابراین علم بر رابطه هم جهت دارد. علم تجربی هم جهت دارد. حالا

چطور میشود؟ ولی جمع دارد مطلب. بدون جمع نیست. نهایت اینکه چگونه جمع میشود ، بعداً وارد جمع

آن هم میشویم.

میخواهم عرض کنم که آن بحثی را که سال گذشته زیاد صحبت آن را می کردیم که همه احکام اسلام

احکام تعاون هستند ، این با قسم شیئی قرار بگیرد، مقسم شیئی، این جور در نمی آید و ظاهر اینکه کلمه "

تعاونوا" که موضوع امر میشود، تعاون و کمک کنید بر " بر" و " تقوی" ، این ظاهر مطلب است در ابتدای

نظر حداقل.

این است که پس باید ما یک "بر" و "تقوی" علی حده داشته باشیم، یک تعاون بر "بری" داشته باشیم اگر مقسم به اصطلاح احکام خود نفس تعاون باشد، نمیشود گفت مقسم را، بیاید یکی از اقسام شیی بشود مقسم با قسم شیی باید دو تا باشد.

به ذهن می آید که اگر تعاون مقسم شد برای اقسام مختلف تعاون نمیتواند دوباره یک قسم آن تعاون باشد. و السلام علیکم و رحمه ال... و برکاته

پس از بحث :

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر این به معنی الاخص باشد ، میتواند آن وقت معنی را به معنی الاعم هم بکار گرفت.

برادر نهاوندیان: در مقسم معنی الاعم آن باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی: آن وقت باید بگوئیم استعمال لفظ در اکثر من معنی میتواند باشد یا نه؟ یعنی به دو معنی در یکجا میتواند بیاید یا نمیتواند؟ اگر به دو معنی میتواند بیاید باید یک مقداری هم آنجا بحث کرد.

ولی ظاهر این است که تفکیکی که جنابعالی فرمودید بین حکم تکلیفی و وضعی، آن "هوی" را کمک می کند ، یعنی یک احکام تکلیفی داریم مثل خمس و ترغیب به وقف، خیرات، صدقات اینها را می گوئیم تعاون. برادر نهاوندیان: این میشود تعاون؟ ما که عکس این را گفتیم. ما گفتیم آنهائی که وضعی است، حکمی بر آن نیست مثل بیع، اگر به قصد "بر" و "تقوی" شد ، این قسم آن می آید در "تعاونوا علی البرّ و التقوی".

کلیات بحث طرح تعاونی

شنبه پانزدهم دیماه ۱۳۶۳

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

آغاز دور دوم در ارکان چهار گانه تعاونی مالکیت. سیاست گذاری - عاملیت و نظارت

« بحث مالکیت »

برادر معصومی: مالکیت تا آنجائی که بنده در تحقیق فقهی به آن رسیدم، بر سه نوع است. مالکیت «امام» - مالکیت «عمومی» و مالکیت «خصوصی».

در ابتدا امام خمینی ، ملک را در کتاب بیع معنی می کنند و می فرمایند: « ملک در جمیع موارد اضافه ای است بین مالک و مملوک»، و دیگر از مواردی که در کتب تحریر الوسیله، بیع امام ، مکاسب بدست آمده ، سه قسم است.

یکی مالکیت امام است، که عموماً انفال را شامل میشود و غیر انفال هم مثل ارث «من لا وارث له». مالکیت عمومی ، آن چیزی که مصداق کامل آن است، همان اراض «مفتوحه عنوه» است، که مرحوم شیخ انصاری به این بیان میفرمایند:

«مالکیت عمومی = (مفتوحه عنوه) ، نوعی از مالکیت است که ملاک مالک آن نمیشود، بلکه مالکیت آن متعلق به همه مسلمین است و دارای ویژگی های خاص به خود است، و این مالکیت غیر از مالکیت امام است، و ملک شخص هم نیست.»

امام خمینی درج اول ص ۳۶۸ تحریر الوسیله، باب القول فی الانفال میفرماید : من غیر فرق فی هذه الثلاثة بین ما کان فی ارض الامام علیه السلام او المفتوحه عنوه او غیر هما.

که در اینجا امام «المفتوحه عنوه» را غیر از ملک امام بیان می نمایند. خود تقسیم این مسأله معلوم می کند که «المفتوحه عنوه» غیر از ملکی است که در اختیار امام هست ، یعنی اراضی انفال.

سپس مرحوم شیخ انصاری در ص ۱۶۱ کتاب مکاسب میفرماید:

أنها غیر مملوکه لَمَّا كَها علی نحو سایر الاملاک بحیث یکون لکل منهم جزء معین من عین الارض و ان قل و لذا لایورث بل ولا من قبیل الوقت الخاص علی معینین لعدم تملکهم للمنفعه مشاعاً ولا کالوقف علی غیر معینین کالعلماء والمومنین ولا من قبیل تملک الفقراء للزکوة والسَّاده للخمس بمعنی کونهم مصارف له لعدم تملکهم لمنافعها بالقبض لان مصرفه منحصر فی مصالح المسلمین فلا یحوز تقسیمه علیهم من دون ملاحظه مصالحهم فهذه المملکیه نحو مستقل من المملکیه قد دلّ علیہ الدلیل و معناها صرف حاصل الملك فی مصالح الملاک ثم ان کون هذه الارض للمسلمین مما ادعی علیہ الاجماع و دل علیہ النص.

ایشان مَلّاک را کلّ مسلمین می گیرند، و بعد می فرمایند این کل مسلمین ، مالک هستند به صورت مشاع، اگر چه سهم هر کدام کم باشد ، ولی حق ارث از یکدیگر نمیبرند، (یعنی خصوصیتی که دارد ، به خلاف مالکیت خصوصی ، یعنی نوعی مالکیت خصوصی است که درعین حال که مالک دارد، از آن انواعی نیست که بشود از آن ارث برد).

ثم انّ کون هذه الارض للمسلمین ، ممّا ادعی علیہ الاجماع و دلّ علیہ النصّ .. (مدرک قبلی) و پنج الی شش مورد دیگر در مطلب گفته میشود که این «مقدار» را که من از این دو مطلب استفاده کردم از حرف امام، که آنجا سه قسم کرده بودند بین ارض که اختصاص به امام دارد « ما کان فی ارض الامام» (که همان انفال است) و اراضی مفتوحه و غیر این دو، که اراضی غیر امام، و غیر مفتوحه عنوه میشود.

از این جا مالکیت بر ارض سه قسم شده بود، و اینجا هم که ایشان میفرمایند « نحوی است از مالکیت ، به نحو مستقل است و این مالکیت مستقلی که روی این اراضی هست نه مثل وقف و زکات و غیره است. و نه مثل مالکیت خصوصی است که بتوانند آن را تقسیم کنند و صرف نمایند، بلکه

برادر حجت الاسلام حسینی : مالکیت امام چگونه بود؟

برادر معصومی : مالکیت امام سه نوع است.

برادر حجت الاسلام حسینی : مالکیت خود امام سه نوع است؟

برادر معصومی : بله ، مالکیت امام بر اراضی ، اول : اراضی موات بالا صاله هست، که سابق عمارت نداشته باشد.

برادر نهانندیان : نوع است، یا سه مصداق دارد؟

برادر معصومی : سه مصداق دارد. این سه قسم شد.

دوم : اراضی عامره بالا صاله ، که کسی آن را آباد نکرده باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی : عامره یعنی چه؟

برادر معصومی : مانند جاهائی که احتیاج به تعمیر ندارند، مثل حاشیه رودخانه ها جاهائی که خاک رس آمده و آماده کشت و زرع است ، احتیاجی به کار کردن روی آن نیست، قسمت اول آنهائی بود که کار کردن روی آن لازم است، موات بالا صاله. ولی در این عامره بالا صاله ، آنجائی است که نیاز به کار کردن روی آن نیست.

سوم : اراضی موات بالعرض ، اگر عمارت آن اصلی باشد. اگر عمارت آن اصلی باشد، این هم متعلق به امام است، اگر عمارت آن بر اثر احیای معمر باشد ، در این که در ملک او باقی می ماند یا اینکه هر کس آن را آباد کند مالک آن میشود، اختلاف است.

برادر حجت الاسلام حسینی : موات بالعرض ، اراضی عامره بالا صاله.

برادر معصومی : و اراضی موات بالعرض که عمارت آن اصلی باشد ، نه بالاحیاء. اگر کسی ملکی را آباد کرد، بعد مخروبه شد، اگر عمارت آن اصلی بوده، مال امام است، اما اگر عمارت آن اصلی نبود، بالاحیاء معمر بود، حالا دوباره مخروبه شده، دراینکه در ملک فرد معمر باقی می ماند یا بر می گردد به ملک امام، اینجا اختلاف است و امام هم نظر نداده اند. و شیخ انصاری رحمه ال... علیه فرموده اند که اختلاف است.

این سه قسم، مالکیت امان بر اراضی بود. که هیچکدام از این سه قسم، زمین های مفتوحه عنوه نیست، و دلیل دیگری هم ک این زمین های مفتوحه عنوه قطعاً جزء ملک امام نمی آید، این است که از خود این زمینها ، یک پنجم آن به امام اختصاص پیدا می کند اگر تصرف این زمین ها بر اساس جنگ با اذن امام باشد، یک پنجم آن باز به امام اختصاص پیدا می کند، اگر بی اذن امام باشد، تمام آن مال امام است. این دلیل ، معلوم است که ،

برادر نهانندیان : رقبه آن به امام تعلق می گیرد، یا از درآمد محصول؟

برادر معصومی : نخیر، رقبه است، یعنی یک پنجم خود ملک مال امام می شود. بنابراین معلوم میشود که این مالکیت یک مالکیت مستقلی است که مال امام هم نیست، مال بخش خصوصی به آن صورت خاص هم نیست.

یعنی وقتی ویژگی های خاص خودش را دارد، نه مال امام میشود ، نه مال مالکیت شخصی می شود، مالکیت شخصی نیست، چون قابل انتقال نیست و ارث هم از آن برده نمیشود. مال امام هم نیست به همین دلائلی که عرض شد.

برادر حجت الاسلام حسینی : مالکیت خصوصی هم که دیگر محرز است که مال خودش است.

برادر معصومی : بنابراین پس مالکیت قطعاً و حداقل ، در مسأله زمین بر سه قسم است، حالا در غیر زمین آیا باز بتوانیم یک مالکیت عمومی دیگر پیدا کنیم ، آن ... مگر اینکه بخواهیم بسازیم. یعنی ادعا کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : انفال چگونه است؟

برادر معصومی : انفال کلاً تحت نظر امام است.

برادر نهانندیان: یعنی مالکیت امام است یا تحت نظر امام است؟

برادر معصومی : مالکیت امام است. که البته در مورد انفال ، اذن عمومی داده اند که کسی (مخصوصاً در زمینهای موات بالا صاله ، موات بالا صاله غیر معمر) اذن مطلق داده اند که هر کسی خواست آباد کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : انفال شامل چه چیزهایی میشود؟

برادر معصومی : کل ما لا یوجف علیها بخیل و رکاب ارضاً کانت او غیرها انجلی عنها اهلها اوسلموها
للمسلمین طوعاً (تحریر الوسیله ج ۱ ص ۳۶۸)

کلیه چیزهائی که به اصطلاح بدون لشکر کشی به دست مسلمین افتاده باشد، چه زمین باشد و چه غیر
زمین. حالا چه اهلش تسلیم کرده باشند طوعاً به حکومت اسلامی ، و یا قبل از هجوم لشکر اسلام فرار کرده
باشند.

آنچه را که بدون لشکر کشی به دست مسلمین می افتد چه اینکه دیگران تسلیم کرده باشند، یا اینکه اهل
آن فرار کرده باشند. فرقی هم نمی کند بین ارض و غیر ارض.

و منها : الارض التي لا ينتفع بها إلا بتعميرها. که همان موات صالحه می شود. و اینجا البته دو یا سه قسم
میشود.

و « منها » ی بعدی ، السیاف البحار و شطوط الانهار.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا در قبلی، انفال شامل آنهائی میشود که بدون لشکر کشی، یا اینکه با لشکر
کشی؟

برادر معصومی : بدون لشکر کشی، و مفتوحه عنوه با لشکر کشی است که به چنگ آمده.

برادر نهایندیان : مالکیت عمومی میشود آن وقت؟

برادر معصومی : آن وقت اگر این با لشکر کشی بوده ، اگر با اذن امام بود، یک پنجم آن مال امام است، چهارم
پنجم آن مفتوحه عنوه است ، اگر بی اذن امام بود، باز اینجا دو قسم است: (۱) - یا امام در دسترس بود و
اینها نرفتند اجازه بگیرد که در این حالت همه مال امام میشود. (دیگر مفتوحه عنوه نیست). (۲) - اما اگر بی
اذن امام بود، ولی به خاطر عدم دسترسی مسلمین به امام بود، در این حالت حکم اول را پیدا می کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : با اجازه شما بصورت حاشیه ای وارد بحث سوم. عرض کنم به ذهن میرسد که
مسأله مالکیت را نباید مورد بحث قرار دهیم، چون در دور دوم قرار شد که یک تجدید نظر اگر لازم باشد ،
بکنیم.

بلکه مسأله سرپرستی، کیفیت سرپرستی، و مصارف را. چون واقع این است که در هر دو اینها «مفتوحه عنوه» و «انفال»، سرپرستی دست دولت است. شما در کیفیت آن میتوانید تز بدهید کیفیت مصلحت معین کردن آن.

یعنی میتوانید بگوئید مصرف آنهایی که مال امام است، یک مقدار آن را خودش مصرف می کند، و یک مقدار آن را هم هر گونه ای که به قول معروف «دستش در آن بزتر است» ولی باز آنها هم عملاً خرج اسلام میشود. یعنی یک نفر حاکم بنا باشد، چون اگر ما خواستیم بگوئیم بنا بر مبنای الان، بگوئیم کلاً للامام المعصوم علیه السلام، برای فقیه است که رهبر است و مسئولیت را به عهده گرفته است.

خوب اگر چنین حرفی ما گفتیم (برای آقای خمینی مثلاً)، این انفال را تحت املاک شخصی ایشان بیاوریم و بعد هم نگوئید که ایشان در باره مسلمین خرج بکنند،

اول : سؤالمان این است که از این ارث هم برده میشود یا خیر؟

برادر معصومی : خیر، ارث برده نمیشود، مال منصب است.

برادر حجت الاسلام حسینی : مال امام است، مال منصب به معنای امام، میخواهد آن را چکار کند؟

عرض کنم این را که می گوئیم مال منصب است، این یعنی چه؟ ما این را بفهمیم. یعنی هر کسی در منصب رهبری قرار گرفت، میتواند مصرف شخص خودش بنماید. مثلاً انفال را.

گیرم که شما همان مالکیت را مال منصب قرار دهید و هرکس بیاید اینجا، میتواند در آمد آن را خرج خودش بکند؟ یا خرج بکند در جهت آن منصب؟ بین این و آن خیلی فرق است.

آن وقت میگوئید: آقا جان! شما که از اداره حقوق می گیرید، این خرج شخص خودتان می کنید، برای فامیل، قوم و خویش چیزهایی می خرید، هر کس که تحت تکفل شما هست، خانواده شما هستند، خودتان نهار و شام میکنید، برای خانواده تان نهار و شام می گیرید، به حضورتان عرض کنم که مهمانی می کنید، پدر و مادر و یا فرزندی تحت تکفل داشته باشید.. آیا از این قبیل است، یا از قبیل بودجه ای که برای دفتر

معین میشود؟

یعنی برای تنظیم و تمشیت امور، مثلاً آقای رئیس جمهور یک دفتر دارد که آن کارهای حکومتی دارد می کند، نهایت بخش خاصی از آن است که مربوط به شخص خودش است.

حالا من میخواهم اینجا یک قدم ، با اجازه آقایان بالاتر بر دارم، بگویم یک مخارجی دولت دارد اساساً، که آن خرج ها گیر خود مسلمین نمی آید. گیر یک سازمان مدیریتی می آید. یک سازمان رهبری می آید که اینها حقوق کلیه مستخدمین دولت است.

یک خرج هائی هم هست که خرج خود مسلمین میشود. اگر نفع آن هم به کارمندان دولت برسد، مثل سایر مسلمین رسیده است. مثلاً شما برای آسفالت خرجی می کنید، که عبارت از قیر و سنگ و رمل و مواد و کارگرانی که با ابزارشان روی اینها کار می کنند و خیابان تحویل می دهند.

می گوئید این اتوبان «قم- تهران» این قدر میلیون تومان در آمده است. سدّی ، چاهی می زنید، می گوئید این قدر میلیارد تومان در آمده است..... تفکیک بکنیم بین اموال عمومی که در مصلحت عامّ باید خرج بشود ، آن را به «مفتوحه عنوه» بدهیم و مشابه آن.

و اموالی را که می گوئید مال شخص امام است که خودتان هم میگوئید مال منصب امامت است، منصب امامت را که گاهی است در شکل شخص ملاحظه می کنید، گاهی است که می گوئیم دفتر و تشکیلاتی دارد، گاهی می گوئیم که چرا دفتر این را شما کوچک می گیرید: دفتر مگر چکار می کند؟ این کار را همه دستگاه دولت می کند.

آن وقت اگر از این زاویه نگاه کنیم، هر دو پول از نظر ولایت دست دولت است، ولی دولت یک سقف های خاص دارد که از آن مقدار بالاتر نمیتواند همه آن را برای پرسنل خودش خرج بکند.

اسمش را هم بگذاریم ما درباره مسلمین داریم کار می کنیم. نخیر، آنهائی مال مسلمین است که به گونه ای نقد گیر مسلمین بیاید. آنهائی از آن که خرج امامت و مدیریت و رهبری و .. است ، که نه ، خوب مستخدم لازم دارد که حکومت لازم دارد درست کند.

میشود آیا چنین تفکیکی را کرد؟ یعنی همین جا من میخواهم یک تفکیکی بکنم بین چیزی را که در اصطلاح «بودجه جاری عمرانی» می گویند. حقوق مستخدمین را «جاری» می گویند آن وقت عمرانی را یک سؤال دارم، شما وزارت دارائی، اگر ده ساختمان هم بسازد، این را جزو «می گیرید، یا جزو «عمرانی»؟ برادر نهانوندیان: عمرانی.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، اگر واقعاً «جاری عمرانی» ما یک فرق داشته باشد با آنها، و آن این است که کلیه خرج های پرسنلی به اضافه کلیه تأسیساتی که برای پرسنل دولت قرار می گیرد، ولو خانه کارمندان باشد، این بیاید در دستگاه جاری. آن وقت ممکن است جاری را دو بخش بکنیم:

«جاری الف» - «جاری ب»

سه بخش بکنیم:

«جاری الف» = مستخدمین، «جاری ب» = ادارات، «جاری ج» = خانه های ساخته شده که در اختیار کارمندان قرار داده میشود.

«جاری» را شما بخش های متعدد کنید.

«عمرانی» را، آنهایی که عمران میشود برای ملت، نه از حیث اینکه کارمندان دولت هستند اصلاً یک چیزی است که جزو ملت هستند. مثل جاده، سد.. .. میشود این حرف را زد؟ اگر این حرف را بزنیم، تبعاتش چه چیزهایی است؟

برادر معصومی: اینجا کلّ انفال را میفرمایند که به خاطر منصب امامت است، پس همه انفال را به منصب امامت می دهند آنجائی که قسمت «جاری» میفرمائید من فکر می کنم شاید یک تقسیم دیگری بشود به مجموعه اینها زد و آن تقسیمی است که:

بعضی از منابع هستند که محدوده مصرفی آنها، محدود و مخصوص است که «ولی فقیه» هم حق ندارد در غیر آن محدوده صرف کند و بعضی از آنها اینطور نیست، عمومی تر است.

آن عمومی تر که محدوده ندارد، مثل سهم امام که با زکات خیلی فرق می کند. زکاه محدوده مشخص تر دارد ، ولی سهم امام ، آن قسمتی که مربوط به امام است، دست امام ظاهراً در خرج آن باز تر است. در مصالح مسلمین اگر قرار می گیرد کلاً. حق دارد از آن به طلبه هم ، و یا خلاصه جاهائی که احساس می کند نیاز هست، دست او « در سهم امام » بازتر است تا نسبت به « خمس » یا «وقف» ، وقتی که جهت دارد، قطعاً دست ولی فقیه.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، اول ببینیم آنچه را که برای «امام» قرارداده میشود ، یعنی چه؟ لا اقل در زمان غیبت یعنی چه؟ آنچه را که در فقه برای امام قرار می دهد. اینها را واقعاً چکار باید کرد؟ شما تحریر الوسيله را می خواهید در زمان غیبت، بیائید صحبت از پیاده کردن آن بکنید. اینکه می گوئید دو قسم هستند، الان، انفال» جزو کدام قسم است؟

برادر معصومی : خود « انفال» باز هر کدام یک فرقی می کند.

برادر حجت الاسلام حسینی : عیب ندارد. ما مشخص بکنیم. دسته بندی، صد تا بشود، باقی ماند صد موضوع. باقی ماند اینکه می گوئید بعضی از آنها مال خود امام است، بعضی از آنها مصرف خاص دارد، بعضی از آنها مصرف عام دارد.

برادر معصومی: خود امام که چیزی ندارد، یعنی در مالکیت شخصی او در نمی آید

برادر حجت الاسلام حسینی : منصب او چه؟

برادر معصومی : منصب، همه انفال را می گیرید « لمنصبه».

برادر رامیری: « موات بالاصاله» که نیست در زمان غیبت، « موات بالاصاله» را مردم در زمان غیبت بدون اذن ولی میتوانند احیاء کنند.

برادر معصومی: خوب ، حالا اگر ولی آمد و گفت که دیگر اذن.

برادر نهاروندیان : یعنی شما میخواهید که نحوه مصرف را فقه تعیین کرده باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، ما یک چیز دیگر را دنبال آن هستیم.

دنبال آن هستیم که آنهایی را که برای امام قرار داده است، یعنی چه؟

برادر نهاوندیان: این را فقه بگوید؟

برادر حجت الاسلام حسینی: تا حدود کلی آن را نه جزئی آن را.

برادر نهاوندیان: یعنی سئوالتان این است که آیا فقه در این زمینه سخنی گفته است یا خیر؟

برادر حجت الاسلام حسینی: و آیا فقه گفته است که برای امام است، این یعنی چه؟ غرضش برای امام است

یعنی چه؟ همین قدر که «یعنی چه» را برای ما توضیح بدهد، باقی آن دیگر درست است.

برای امام است، که کلاً در انفال است، این للامام. للامام، یعنی چه؟ برای شخص خودش که ارث میرسد، و

میرسد به فرزندانش همه انفال؟ که چنین حرفی را نمی گوئی منافع آن را میتواند یا اینکه در مصارفی

میتواند خرج کند که مال کار رهبری و امامت او است.

برادر نهاوندیان: در مالکیت شخصی، شما این سؤال را میفرمائید؟

برادر حجت الاسلام حسینی: نه.

برادر نهاوندیان: یعنی وقتی که برای «زید» شد، دیگر برای «زید» است دیگر. در اینجا توقع این را دارید که

فقه بیشتر از این سخن گفته باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی: ببینید ما سئوالمان این است که این «للامام» را من نمی فهمیم یعنی چه؟

برادر نهاوندیان: «لزید» را می فهمیم؟

برادر حجت الاسلام حسینی: بله، «لزید» را می فهمیم.

برادر نهاوندیان: خوب، «للامام» را، اگر همان را جاری بکنید، ایراد ندارد.

برادر حجت الاسلام حسینی: پس در زمان غیبت، انفال مال ولی فقیه است؟

برادر نهاوندیان: انفال را که در زمان غیبت اباحه کردند، خلاص شد.

برادر حجت الاسلام حسینی: نه، این اباحه کردن باید ببینیم که آیا واقعاً اباحه کرده اند یا نه.

برادر نهاوندیان: اباحه کرده اند، این عبارت:

برادر معصومی: الظاهر اباحه جميع الانفال للشيعة، في زمن الغيبة على وجه يجرى عليها: حكم الملك من غير فرق بين الغنى منهم والفقير الا في ارث من لا وارث له ، فان الاحوط لو لم يكن الاقوى اعتبار الفقر فيه.

برادر حجت الاسلام حسینی : خوب ، عین همین عبارت را در کتاب بیع، در عین حال به یک گونه ای دیگر هم دارند، که آن را هم باید ملاحظه کرد و اگر حتی لازم است روی آن استفتاء شود، استفتاء کرد. یک مرتبه نگویند آن نیست.

برادر نهاوندیان: رساله عملیه این (تحریر الوسيله) است، در کتاب بیع ممکن است ایشان هزار قیل و قال نقل کرده باشد. شما خودتان یاد دادید که کاری به چیزهای دیگر نداریم. این رساله عملیه تفسیر است.

برادر حجت الاسلام حسینی : احتمال دارد که فتوای متأخر باشد.

برادر نهاوندیان : آن وقت اگر متأخر باشد ، ایشان خودشان اعلام می کنند.

برادر امیری : آقای امامی فرمودند که فتوایی در این مورد هست، که اذن دولت را فعلاً، امام لازم دانسته اند.

برادر حجت الاسلام حسینی : خود آقای راستی هم به ما گفتند، درباره نظر شورای نگهبان نسبت به آباد کردن زمینها ، گفتند که اذن میخواهد.

برادر نهاوندیان: فتوای امام الان این است؟

برادر امیری : البته گفتند اگر بی اذن هم آباد کند، باز هم مالک است.

برادر معصومی: مال منصب امامت است به خاطر اداره امور مسلمین.

برادر حجت الاسلام حسینی : کجا نوشته این را؟ اینجا که این را نوشته است.

برادر معصومی : علی جهة الخصوص لمنصب امامته، كما كان للنبي صلى ال... عليه و آله، لرئاسته الالهيه.

برادر حجت الاسلام حسینی : از اول بفرمائید.

برادر معصومی : وهی ما يستحقه الامام عليه السلام على جهة الخصوص لمنصب امامته، كما كان للنبي صلى

ال... عليه و آله ، لرئاسته الالهيه (تحرير ج ۱ ص ۳۶۸، القول في الانفال)

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینید وقتی که حق منصب قرار دادند، (تعویض نوار) واهله در همین الان به اصطلاح اگر ما گفتیم ولایت در زمان غیبت محقق نمیشود. میشود الان هم بگوئیم؟

برادر نهایندیان: نمی گوئیم نمیشود. خود فقیه وقتی استتاج کرد که صاحب منصب اباحه کرده است، اگر فقیه این استتاج را نکرد، حرفی نیست همان فقیه که از همه بیشتر التفات به ولایت در زمان غیبت دارد.

برادر حجت الاسلام حسینی : این یک مسأله را حداقل بطور ساده میتوان از آقای راستی به دست آورد.

برادر نهایندیان : من گونه ای دیگر هم تأییدی دارم.

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی اگر در دفتر استفتاء ضد این را جواب بدهند، آن وقت باید یک اصلاحی در تحریر الوسيله بکنند.

برادر نهایندیان: جائی دیگر را هم بخوانم؟ در کتاب، احیاء الموات « ج ۲ ص ۱۹۵ » الموات بالاصل و ان كان للامام عليه السلام حيث انه من الانفال كما مر في كتاب الخمس، لكن يحوز في زمان الغيبه لكل احد احيائه مع الشروط الاتيه و القيام بعمارتها ، و يملكه المحيي على الاقوى سواء كان في دار الاسلام او في دار الكفر، و ساء كان في الارض الخراج كارض العراق او في غيرها ، و سواء كان المحيي مسلماً او كافراً.

موات بالعارض، مسأله دوم آن کتاب است. فاما القسم الاول فهو بحكم الموات بالاصل ، دو قسم کرده اند، و لا يحتاج الى الاذن من حاكم الشرع او الشراء منه ، بل يملكها المحيي و المعمر بنفس الاحياء و التعمير، و اما القسم الثاني (که مجهول المالک است) فالأ حوط الاستئذان فيه من الحاكم.

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا این بیان مبارک امام، با آن بیان ایشان که در بیع است، حداقل از آن استفاده مغایرت میشود که اهل فن باید رفع مغایرت بکنند.

برادر نهایندیان: عین همین بحث را در دور اول داشتیم.

برادر حجت الاسلام حسینی : این دیگر، صحبت دور آخرش است انشاءال...

برادر معصومی : چه چیز را حالا باید سؤال کنیم؟

برادر نهان‌دیان: بحث اینکه آیا انفال که امام در «تحریر الوسیله» فرمودند که در دوره غیبت اباحه شده است و محیی مالک میشود، و اذن حاکم در آن شرط نیست، آیا این فتوی بر قوت خود باقی است یا نه؟
بحث ولایت فقیه جلد دوم است.

برادر معصومی: ما بیائیم به اصطلاح کیفیت صرف اینها را که تعیین می‌کنیم، در بیاوریم که مصارف زکات. برادر حجت الاسلام حسینی: آخر در همان‌ها هم، امام اذن فقیه را در آنجا ذکر می‌کنند. در سهم سادات و زکات را هم، اذن فقیه را ذکر می‌کنند، آخر آن یک بصره ای دارند، وقتی که میفرمایند علی الاقوی، بعد میفرمایند که: نعم یحوز. از آن راه نمیشود رفت.

هر چیزی برای امام معصوم هست، از ولایت تشریعی در اداره حکومت، عین همان برای ولی فقیه است. اینها را هم جزء همان میدانند. یعنی میشود امام معصوم بگوید بخشیدم، ولی فقیه در زمان بسط ید بگوید نبخشیدم.

برادر نهان‌دیان: کتاب البیع ج ۲ ص ۴۹۶.

والظاهر ان الانفال ایضاً لم تکن ملکاً لرسول ال.. والائمه صلوات ال.. علیهم اجمعین، بل لهم ملک التصرف.

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر ملک تصرف است، امروز من متصرفم، فردا دیگری متصرف است.

برادر نهان‌دیان: در حالیکه تصرف برای این ائمه اصل است بعد اینها.

برادر حجت الاسلام حسینی: در جائی دیگر می‌فرمایند: کَلَّمَا لِلإمام ، للفقیه

برادر نهان‌دیان: نه، اجازه بدهید. اگر قول همین باشد، امام معصوم،

برادر حجت الاسلام حسینی: اذن مصرف دارد.

برادر نهان‌دیان: مالک تصرف، حالا این مالکیت تصرف را در زمان خودشان حضرت امیر المؤمنین.

والسلام علیکم ورحمه ال.. و برکاته

کلیات بحث طرح تعاونی

شنبه ۲۲ دیماه ۶۳

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

مالکیت

واحد طرح و برنامه ۶۳/۱۰/۲۲

ن : جلسه قبل آقای معصومی توضیحاتی فرمودند، در سه نوع مالکیت (مالکیت امام ، مالکیت عمومی و مالکیت خصوصی) و اقسام آنها. سپس حاج آقا حسینی اشاره فرمودند که به جای بحث در مالکیت امام و مالکیت عمومی ، باید در وجه مشترک آنها که سرپرستی و کیفیت اداره و مصرف آنها است ، صحبت نمود. بعد مسأله انفال پیش آمد که این اباحه انفال که در فتوای امام هست، چگونه است و آیا به این ترتیب سرپرستی و اذن حاکم شرع در آن بطور کلی در دوران غیبت نفی شده است یا آنگونه که از کتاب بیع امام استفاده میشود در اختیار حاکم است که قرار بود درباره این بحث صحبت شود و ضمناً یک نکته دیگر این بود که مالکیت امام ، این که مالکیت شخصی نیست و مالکیت منصب است ، یعنی چه؟ و این چه قیدی بر اختیار و انتخابی که امام میخواهد برگزیند، می زند؟ و آیا از آن میشود استفاده ای در نحوه تخصیص و... کرد یا نه؟

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم. یکی از بحث های مهم این بود که آیا چیزهائی که امام معصوم مباح کرده اند و شیعیان را اذن داده اند که اینها تصرف کنند، حاکم شرع میتواند (ولی مسلمین، ولی غیر معصوم) بگوید دیگر از حالا اذن نمی دهم؟ این اگر بتواند این کار را بکند ، موضوعیت پیدا می کند بحث روی انفال که مال منصب امامت است، و اگر نتواند این کار را بکند کلاً اصل قضیه سربی صاحب تراشیدن است! سؤالی شد و

پاسخ آنکه ظاهراً میتواند چنین کاری انجام دهد، این اختیاراتی که در امر ولایت و حکومت مال امام معصوم است، عین همان اختیارات به امام غیرمعصوم منتقل میشود.

یعنی میتواند چیزهایی را که اذن داده اند و اباحه کرده اند به حسب مصلحت بگوید که من اذن نمی دهم. این کار را هم لازم نیست شخصاً انجام دهد ولو تنفیذ کرده، و کسی را آنجا نشانده و گفته تو حکومت بکن از طرف من، نایب منصوب از طرف او هم میتواند، این کار را انجام دهد که بیاید مصلحت سنجی بکند و بعد از این که مصلحت انجام گرفت و احراز مصلحت کرد، بگوید که از این به بعد مباح نباشد.

پس با این مطلب انفال از حساب عموم و مباح بودن خارج میشود.

م: نایب منصوب هم همینطور؟

استاد: بله میتواند. مجلس، سازمان برنامه میتواند کارشناس هائی تعیین کنند، اینها مصلحت را می سنجند، بعد هم قانون به مجلس و شورای نگهبان می آید، و سیر اینکه، این خلاف شرع نیست و احراز، احراز درستی بوده و اینها انجام می گیرد و بعداً میتواند. خوب، این « ماهو » ماهیت قضیه را عوض می کند و جائی نمی گذارد برای بعدها.

بعد از این مطلب، آن وقت مطلب دیگری که دقیقاً جای بحث پیدا می کند، این است که « انفال » که مال منصب است و فرضاً « مفتوحه عنوه » که مال مسلمین است. در انفال که حق منصب امامت است، ولایت آن در اختیار دولت است؟ مفتوحه عنوه هم که مال مسلمین است، و در مصالح مسلمین باید صرف شود، ولایت آن هم دست والی است یعنی مفتوحه عنوه را هم باید صرف مصالح مسلمین بکند ولی چه کسی باید صرف کند؟ حاکم، والی.

یک تفکیکی عرض کرده بودیم که آیا ممکن است بگوئیم عمل ولایت و امامت و رهبری یک خرج هائی دارد که شامل کلیه مستخدمین دولت می شود. کلیه اماکنی که برای آنها می سازند، که بگوئیم انفال برای این قسمت است، هر چند اگر این قسمت کم بیاید، باز جزو اهم مصالح مسلمین داشتن نظام است، حاکم میتواند در فرض کسر آمدن و کم آمدن انفال برای اداره مسلمین به عنوان دوم، به عنوان اینکه هیچ

مصلحتی اعظم از حفظ حکومت اسلام نیست، میتواند از «المفتوحه عنوه» هم کنار انفال بگذارد و استفاده کند، ولی تا وقتی مرز آن به این مطلب نرسیده است، از نظر تعدد صندوق ، صندوق «المفتوحه عنوه» باید خرج شود در مصالح مسلمین ، آب و برق و جاده و آن منافی که مستقیماً مال مردم است. و انفال باید خرج منصب امامت و دستگاه رهبری بشود. لمنصب الامامه یعنی تشکیلات امامت.

م : اگر چیزی مازاد بود، صرف مصالح مسلمین می کنند.

استاد: به هر حال دست حاکم در اینجا بازتر است، و اگر چیزی هم زیاد بیاید، خرج پیش بینی هائی که درباره احتیاجات آینده پرسنلی اش می شود، سرمایه گذاری بکند در ساختمانها ، یا به هر حال ابزار و چیزهائی که برای این منصب است.

حالا اگر بحث را عوض « مالکیت» ، از روی « ولایت» بخواهیم صحبت کنیم، یا تحت ولایت دولت است، یا تحت ولایت دولت نیست.

سؤال این است که آیا اموال شخصی تحت ولایت دولت نیست؟ عرض کنم که اولاً نیست ، ثانیاً و بالعرض، چرا. بله ، یک بیماری ها و بحران هائی جامعه پیدا می کند ، مشکلاتی پیدا می کند ولایت بر جان مسلمین هم دارد ، واجب است مردم او را اطاعت کنند. ولی اولاً، نه.

ما اگر از ولایت آغاز کردیم ، ولایت در تعاونی ها ، مال کیست؟ ولایت نسبت به نظام اقتصادی حتماً مال دولت است ، نظام تعاونی ها هم « بما آنه نظام» ، ولایت آن هم باز دست دولت است ولی نظام خیلی فرق دارد با کمیات جزئیه ای که تحت آن نظام قرار می گیرد. سیاست گذاری کلی که مسائلی نظام و تعادل نظام است، این به عهده او است.

م : این حق او است، تا کجا این عنوان کلی پیدا می کند؟

استاد: وقتی که من می آیم و میگویم شما چند عبا بدوزید، به چه کسانی هم دهید از کجا هم پارچه و قیطان بخرید، از کجا نخ و چرم بخرید.

حال اگر جای مالکیت صحبت از ولایت بشود، می توان گفت که ولایت خاص یعنی اینکه چقدر نخ، قیطان، پارچه ، از کجا ، با چه چرخى بروید بدوزید. اگر ولایت را جای مالکیت بگذاریم، آن وقت آیا میشود گفت که بخش خصوصی ولایت ندارد مطلقاً. باید میشود گفت که ولایت بخش خصوصی مشروط است به اینکه دولت احراز مصلحت نکند، یا میشود گفت که ولایت بخش خصوصی مشروط است به اینکه دولت احراز اضطرار نکند.

در مقام اضطرار ، ولایت این از بین میروند، نه در مقام مصلحت. فرق بین اضطرار و مصلحت که از فرق های مهم است مانند همان حرفی که در جلسه قبل داشتیم ، اگر معلوم شود ولایت مردم ثابت است، مادام که اضطرار پیش نیامده است، نه ولایت مردم ثابت باشد مادام که مصلحت ایجاب نکرده است.

ن : من میخواهم پله سومى را عرض کنم و آن اینکه مصلحت در موردی است که دولت روی اموال خودش میخواهد تصرف کند، منوط به مصلحت است، ضرورت هم آن چیزی است که به عنوان ثانوی عمل میشود. امام در یکی از پیام هایشان ، اصولاً عنوان ثانوی را از ولایت جدا کرده اند یعنی اعمال ولایت ولی فقیه هم، باز غیر از حکم ثانوی است که در موارد اضطرار عمل میشود. و خود حضرتعالی نقل می فرمودید که آقای احمدی در آن دیدار با امام، ایشان فرموده بودند که من تا به حال یکبار هم اعمال ولایت نکرده ام ، آن چه بوده است، عنوان ثانوی بوده است و این بخشی که الان مطرح بود، این سومى بود.

استاد: حالا فقیه، میتواند مطلقاً اعمال ولایت بکند؟

ن : در شرایط اخص از آن اضطرار هم حتی میشود، من عرضم این است. یعنی اگر مصلحت پیش آمد، در اموال خودش میتواند تصرف کند، اگر ضرورت پیش آمد به عنوان ثانوی میتواند عمل کند ، آن چه شرایطی است که از عنوان ثانویه ، قدم فراتر می نهد و اعمال ولایت می کند ، که این بحث ولایت در اموال اشخاص از این قبیل است؟

استاد: اگر ولایت منوط به تصرف شخص ایشان باشد(یعنی شخص فقیه) که آن وقت خیلی دایره اش ضیق تر میشود، اضطرار هم باشد و ایشان تصرف نکند، آیا دولت میتواند در اموال عموم تصرف کند یا نه؟

ن : الان که ما وارد تفکیک دولت از حکومت نیستیم؟

استاد : خیر ، کاری به دولت به عنوان هیئت وزیران نداریم، کار به حکومت اسلام داریم. ۱- در حکومت اسلامی، نایبان ولی فقیه، چه می توانند بکنند؟ آیا به عنوان مصلحت هم میتوانند « کیف یشاء » تصرف بکنند در اموال مردم ، مثل تصرف در اموال دولت.

(تصرف آنها در اموال بخش خصوصی مثل تصرف در اموال دولت) تا بگوئیم بخش خصوصی آزادی که دارد ، آزادی مشروط است ، مادامی که دولت احراز مصلحت نکرده است. حکومت احراز مصلحت نکرده است.
ن : این که نیست.

استاد: ۲- اینکه منصوبین از طرف فقیه، مادامی که احساس اضطرار بکنند، میتوانند در اموال بخش خصوصی تصرف بکنند یا نه؟

۳- اگر میتوانند بکنند، چه فرقی دارد با وقتی که اعمال ولایت میشود؟ وقتی که اعمال ولایت بشود، خوب ، تصرف می کنند. یا آیا اضطرار از مقدمات اعمال ولایت است؟ باید اول احراز شود، بعد اعمال ولایت هم بشود یا نه (به عنوان حکم ثانوی)؟

یک رقم تصرفات میشود کرد به حکم ولایتی ، یک رقم تصرفات، نه.

ن : حالا این را میخواهید در مسأله « جان » ملاحظه کنید، بعد دوباره بر گردیم به مسأله «مال».

در مسأله « جان » حتماً هیچکدام از اعضاء حکومتی نمیتوانند امری بکنند که « جان» یک مسلم به خطر بیفتد، اما شخص ولایت فقیه باید بگوید مثلاً جهاد است یا دفاع است.

استاد: دفاع را چرا؟ دفاع را آحاد مردم احراز بکنند، می توانند.

ن : آحاد مردم ، نه اجزاء حکومتی. آن دفاع شخصی است.

استاد: خیر، دفاع از بیضة اسلام بر مردم واجب است.

ن : دفاع از بیضه اسلام ، تشخیص آن با چه کسی است؟ امر ، اگر امر اجتماعی شد مگر نفرمودید که تشخیص آن یک امر ولایتی می شود.

استاد : اگر دستگاه حکومتی باشد.

ن : بله ، ما در همین فرض داریم بحث می کنیم.

استاد : حالا آن دولتی که منصوب می کنند، اختیار در این قسمتها ندارد؟ یعنی اعلان جنگ و صلح چون در قانون اساسی نوشته ،

ن : حتماً مبنای شرعی داشته است؟

استاد : خیر، در آن جا هیچکس دلیلی نمی آورد که شرعاً چنین چیزی تمام شده است ، باید با یک مرجحی تصرف کند. حالا این جا هم بحث قانونیش همین است. یکی است. (گفت تا بزرگی بزرگان در نظر است، اجتهاد محال است) به هر حال باید دقت کرد و مرجح پیدا کرد.

ن : چیزی البته باید وجود داشته باشد که به آن قلاب کرد ، امر دفاع واقعاً چگونه است، در وقتی که حکومت تشکیل شده است، (حکومت اسلامی) یک فرماندار یک بخشدار، یک شهر درا ، می تواند مثلاً یک جا بگوید که من تشخیص می دهم الان اینجا، مردم بیایید تفنگ بردارید.

استاد : یا یک کسی که او را فقیه نصب کرده برای فرمانداری لشکر،

ن : کلی امر را فقیه باید تشخیص داده باشد.

استاد : خیر ، ولی فقیه به صورت کلی می گوید : تو از طرف من فرمانده لشکر باش ، به دستور تو این جنگ و صلح شروع شود، این قابل واگذاری نیست؟

ن : اگر این اموری را که ما کلی استدلال و اثبات کنیم که ویژه فقیه است ، همه اینها قابل واگذاری باشد، دیگر همه چیزی می شود ساخت، آن وقت است فقیه فقط در رأس باشد، همه گونه آن را میشود در آورد.

استاد : حالا ، آیا بعداً خود او نمی تواند تصرف کند و بگیرد؟ بعد آن وقت ، آن همه گونه ساختن شما ، درهم می ریزد.

ن : آن وقت دیگر همه چیز را نمی توانیم بگیریم.

استاد : چرا نمی توانیم بگیریم؟

ن : اگر علت این واگذاری ها یک امر واقعی خارجی بوده باشد.

استاد : در قضیه بنی صدر ، شک و تردیدی نیست که.

ن : مسائل سیاسی را عرض نمی کنم. اگر علت این تفویض ها ، عدم امکان سیطره بر همه این جهات باشد،

تشخیص تخلف هم باز موردی میشود ، باز کل آن طرح ریزی میشود.

استاد : حالا می خواهم ببینم آیا واقعاً آقا برای هر دفعه حمله ای که سپاه می خواهد بکند، ایشان تصمیم

می گیرند؟

ن : نخیر، الان اینکه با عراق جنگ شود.

استاد: جنگ شود. ولی چه وقت جنگ شود؟ چگونه؟ با چه تعداد؟ همین ها است که جزئیات مشخص می

کند.

ن : ولی آیا اینکه الان مثلاً ما با ترکیه هم وارد جنگ بشویم یا نه؟ این هم قابل تفویض است؟ اصولاً این

تعیین خصم ، تعیین اینکه از فلان موضع، الان بیضه اسلام در خطر افتاده است، این اگر قابل واگذاری باشد ،

امر خیلی مهمی تفویض شده است.

استاد : امری است که تحت نظر فقیه می باشد، هر وقت خواست، آن را می گیرد. شما طرف دیگر آن را

حساب می کنید یا نه؟

ن : من عرض می کنم این تفویض ، به چه دلیل است؟ به دلیل اینکه امکان تسلط ذهنی یک فرد برهنه این

جهات نیست؟ اگر این را دلیل پذیرفتیم.

استاد : نخیر، به این دلیل که اختیار دارد، برای اینکه میتواند. آدم میتواند خودش برود استکان بخرد ،

میتواند کسی دیگر را بفرستد. هر وقت هم خواست، می آید در کوچه میگوید آقا معذرت میخواهم ، پول من

را بدهید ، خودم میخواهم بروم استکان بخرم.

ن : ما نصب ها را غیر از وکالت می دانیم. مقوله نصب را آقای راستی می فرمودند.

استاد: عزل هم میتواند بکند یا نه؟

ن : غیراز وکالت است.

استاد : میخوامم ببینم ، پشت سر نصب ، اختیار عزل هم دارد یا ندارد؟

ن : عزل می کند، ولی همه آثار آن نصب را نمی تواند جمع کند.

استاد : همین را توضیح بفرمائید.

ن : صرف اینکه ما فکر کنیم که هر لحظه عزل ممکن است این مجوز و موجه برای آن تفویض و نصب نیست. چون اگر بر آن نصب آثاری مترتب است، و آن منصوب افعالی را انجام دهد، اینطور نیست که عزل او پس از مدتی بتواند پاک کند و اصلاح کند آن آثار مترتبه بر آن نصب را. پس این نمیتواند مجوز باشد که ما به او اجازه می دهیم که نصب کند چون هر وقت بخواهد ، میتواند عزل کند. این کافی نیست.

استاد : آثارش چگونه است؟ اینکه می گوئید یک آثاری می آورد، که این آثار را می شود جمع کرد چگونه است؟

ن : تصرفات در امور اجتماعی می کند. نهادهائی را قرار می دهد. سنت هائی در جامعه گذارده می شود. اگر ما برای غیر فقیه چنین اختیاری را قائل باشیم، با عدم بصیرت وی مسائل که ما برای فقیه، به لحاظ - فقه دانستن او - یک مناصبی را قرار دادیم ، یعنی شارع قرار داد. اگر این شرط اصلی.

استاد: مسأله گو بودن که فقیه شدن ندارد.

ن : پس استعدالات شما در ولایت فقیه چیست؟ ولایت مسأله دان را قائل میشوید؟

استاد : نه ، من میخوامم عرض کنم که ، می خواهم به همین دلیل استدلال شما را ببرم به مسأله ولایت ، تعبداً به فقیه داده اند ، والا شما بگوئید به دلیل این است که مسأله می داند، مسأله را میشود. اتفاقاً چه بسا فقیهی که مسأله نمی داند.

شما بروید نزد آقای مرتضی حائری ، خود ایشان من یک وقت مسأله سؤال کردم، گفتند مسأله یک فن امت ، من بلد نیستم. به هر کس که مسأله دان است، فقیه گفته نمیشود. برای یک شخص که دارای قدرت فقاقت باشد، یک احکام تعبدی ، شارع نسبت به او قرار داده است. که اگر مسأله دانی هم همه مسائل را

بداند، مثل یک حقوقدان باشد، حقوق اسلامی را بداند، و لکن تقلیدی بداند، ولو حتی اقوال را بیشتر از یک فقیهه بداند، حفظ کرده باشد نظر آقایان گلپایگانی، خونساری و... ولی همه آن تقلیدی باشد. صاحب نظر نباشد، مجتهد نباشد.

ن: در ادله ولایت فقیه، یک نص صریح صحیح روشن چیزی داریم؟ هیچ ادله ای نداریم.

استاد: ما یک فتوی داریم در آنجا. فتوی داریم که ولایت داریم کاری به این که پشت فتوی چه چیز هست؟ ما چه میدانیم چه هست.

ن: این مباحثی را هم که حضرتعالی می فرمودید، بعد از این بود یا قبل از این بود؟

استاد: کدام؟

ن: اینکه ولایت خلاصه چگونه است و قابل نصب است و قابل عزل است و قابل تفویض هست یا نیست. بعد فتوی بود یا قبل فتوی بود؟ نوع آن را میخواهیم استفاده کنیم.

استاد: ولایت قابل تفویض هست یا نیست، این ما درباره فتوی داریم سؤال میکنیم لذا میگوئیم باید به فقیه رجوع کرد.

ن: پس بحث آن اینجا اصلاً بی مورد است.

استاد: می خواستم بگویم نتیجه همین است.

ن: پس ما میتوانیم یک کار بکنیم و آن اینکه سؤالها را منظم بکنیم و بعد ارائه کنیم.

استاد: در مثل این باب، ولی در غیر مثل این باب، آن وقت ما یک کارهای دیگر میتوانیم انجام دهیم.

ن: یعنی اینکه مثلاً ما مالکیت ها را تحلیل کنیم، بعد میان آنها دسته بندی کنیم، که دو تای آنها یکی شد.

این چه گونه است؟ بعد از فتوی است یا قبل از فتوی؟

استاد: اگر بگوئیم آثار عقلی است.

ن: نتیجه بگیریم که ما روی مالکیت نمی خواهیم بحث کنیم چون جواب اینگونه در آمد روی « سر پرستی

» میخواهیم بحث کنیم.

استاد : صحبت این است که ما وقتی که می گوئیم من باب آثار باشد، آن یک رقم صحبت است ، یک وقتی است من باب اصل حکم هست و مستند است، آن یک گونه دیگر است. دراصل حکم و مستند آن به فقیه باید رجوع کرد، در آثارش باید بنشینیم روی آن فکر کنیم ، چگونه دسته بندی در می آید.

م : آن وقت این آثار جنبه فقهاتی دارد یا جنبه حکمی دارد یا جنبه موضوعی؟

آن وقت موضوعی که باشد، اصول موضوعه ای که در ذهن ما است، کدام است؟

استاد : حالا آن اصول موضوعه را یک بحث جداگانه دیگری می کنیم. ولیکن اینجا را تمام می کند مسأله که نظر به آثار حکم است. نظر به آثار حکم، جای بحث آن اینجا است. نظر به خود حکم.

ن : گزینش هم البته می کنیم، چون یک کار خاصی میخواهیم انجام دهیم.

استاد : اگر آثار را به صورت مجموعه ملاحظه کنیم.

ن : همه آثار را که فعلاً نمی توانیم بصورت مجموعه ملاحظه کنیم.

استاد : کلیات آن چطور؟ ترسیم شمای کلی آثار چطور؟

ن : آن هم ، همه الان در اختیار نیست. ما وقتی در مورد تک تک احکام گیر می کنیم، شش وجه در مورد خود فتوایی که به دست می آوریم، اینکه بتوانیم که ادعا کنیم که همه آثار احکام، دستمان است، ولی کلیاتش. ما در بحث مالکیت که خوب یک بحث اساسی بوده ، داریم روی کلی ترین قسمتهای آن ، تازه با سؤال بعضی چیزها را می فهمیم. پس ادعای اینکه بر همه آنها مسلط هستیم نیست. پس مجموعه نگری خود ما هم نمیتوانیم داشته باشیم.

استاد : حالا مجموعه را هم به نحو اجمال نمیتوانیم، یا مطلقاً؟ یا تجزیه را انتقاء می کند؟

ن : آن اجمال باز یک کار عقلی ما است، حکم نیست در خیلی از مجموعه نگری ها ما مجموعه ساختیم ، در خود رساله هر چه جستجو کنیم، یک همچنین چیزی که کلیات احکام این سه صفحه است.

بعد یک مرحله تفصیلی این ده صفحه ، نه ، اینطور نیست. کتاب طهارت را باز می کند ، دست را اینگونه بشود نجس میشود، اینگونه بشود طاهر می شود کلی ندارد.

استاد : کلی طهارت، یک کلی نیست؟

ن : آن در رساله نیست، باز یک چیزی است که من در می آورم.

استاد: کلی طهارت ، صوم و. ... در رساله نیست؟

ن : که چی؟

استاد : یک باب داریم به نام طهارت.

ن : اینکه دیگر حکم « باید» ی نیست، یک « است» است. من از جبر و آنالیز هم میتوانم نیست آن را بدهم

خدمتتان ، همچنانکه از احکام.

استاد : گزینش هم از این قبیل است.

ن : گزینش چی؟

استاد : گزینش مجموعه.

ن : بله.

استاد : از قبیل آنالیز و « است» است؟

ن : اطلاع از مسائل را می فرمائید ، که می باید ما یک مجموعه نگری داشته باشیم ، این مجموعه نگری کار

من است یا کار فقیه است؟ یعنی کار فقه است که به من آموزش داده است خود آقایان فقهاء آمده اند،

مجموعه حقوق و تکالیف را بگویند، این کلی آن « دوصفحه» این یک درجه تفصیل تر و همینطور.... یا نه ،

از اول ورودشان تا آخر خروجشان در مسأله رساله عملیه، همانطور فرع فرع می گویند و می روند.

ن : روی باب ها هیچ اصراری نیست، هیچ حکم شرعی هم نمی دهند و به هیچ دلیل فقهی هم مستند

نیست. هیچ روی تقسیم بندی ، قسم حضرت عباس حاضر نیستم، بخورند حتی در اصول عقاید، می گویند

خود همین که پنج تا است، اول دو تا بوده بعد. ... در فروع چنین اصراری هم نیست که ما بگوئیم هشت تا

است ، ده تا است.

استاد : بسیار خوب ، من میخواهم عرض کنم که حضرتعالی اگر مجموعه نگری خواستید بکنید ، کار خودتان است ، نه کار فقه.

استاد : می فرمائید فقیه این را هم امضاء می کند؟

ن : نمی گویم امضاء می کند.

استاد : آن وقت وضع مجموعه چگونه میشود.

ن : آن کسی که ادعا میکند که فقط یک نحو نگرش وجود دارد ، او می باید اثبات کند انتساب این را به فقه. اما اگر شما به هر کسی اجازه دادید.

استاد: یا هماهنگی آن؟

ن : خوب ، هر کسی هماهنگی را ادعا می کند.

استاد: باید دلیل هم ارائه بدهید یا نه؟ آیا به فقه منسوب است بگونه ای که فقیه باید فتوی دهد یا مربوط است ، فرق بین اینکه به فقه منسوب باشد یا مربوط باشد؟ اگر منسوب باشد، باید فقیه روی آن فتوی دهد ، اگر مربوط باشد باید اثبات ربط عقلانی بشود کدام یک نظر جنابعالی است؟

ن : هر کسی ادعای ربط عقلانی آن را می کند، شما برای شکستن آن.

استاد: میتواند اثبات کند؟ اهلاً و مر حبا.

ن : اتفاقاً باید اول روش اثبات او را ببینیم.

استاد : پس بنابراین مسأله یک پله این طرف تر رسید. پس ما مدعی منسوب نیستیم، فقها هم مدعی آن نیستند ، به دلیل عدم تقید آنها به ابواب. بنا به فرمایش حضرتعالی

ن : حالا شاید هم من اشتباه بگویم ، ولی آن که از فرض قبلی استفاده کردیم.

استاد : ما مجبوریم علی فرض حرکت کنیم. علی فرض علی المبنأ، بر فرض صحت نظر ، حضرتعالی در باره ابواب ، که میفرمائید دسته بندی فقه به اینگونه از کجا ریشه گرفته است. آیا روایتی داریم که بیست و چهار دسته هستند و آن هم به این حصر بعد روی آن روایت هم فتوی داده شده است؟ چون در روایات دسته

بندی زیاد شده است ، پنج دسته ، شش دسته ، چهار دسته ، موضوعات را دو دسته ، پنج چیز، شش چیز....
و نظیر اینها.

آیا این دسته بندی چه نحو است؟

م : این دسته بندی هم ، طبق نظر هر فقیهی اینگونه دسته بندی میشود.

استاد : میخواهم ببینیم روی خود دسته بندی هم فتوی میدهد؟

م : نخیر.

استاد : میخواهم عرض بکنم که اصل ریشه این بحث را ما از آنجا آقای نهاوند یا نداریم. ایشان سؤال فرمودند که این دسته بندی ها از اهل تسنن است، از شیعه است. از کیست و چگونه است؟ ما از جنابعالی استفاده می کنیم و همان را تکمیل می کنیم.

جنابعالی میفرمائید که : امام حبس را داخل در وقف می کند.

م : باز راجع به صدقه ، اتفاقاً به همین موضوع برخورد کرده بودیم و یک مقدار تأمل کردم.

استاد : حالا در ابواب دیگر هم ، گاهی دو چیز را از سنخ موضوع واحد ملاحظه می کنند و در یک باب می آورند و یا یک چیز را شامل بر دو موضوع میدانند و در دو باب می برند.
م : این بین « لمعه » و « تحریر » یک چنین تفاوتی وجود داشته است.

استاد: حالا اگر یک چنین چیزی ملاحظه شد ، اصلاً قضیه تقسیم را ، روی تقسیم « فتوی » داده میشود یا ملاحظه میشود که حالا در آن چه اینگونه مبنا داشته باشی چه آن مبنا را داشته باشی

حالا اگر یک کسی آمد ، و گفت : تقسیم اثر دارد ، اینگونه نیست که اثر نداشته باشد، اگر بنا شد اثر داشته باشد، به حضورتان عرض کنم که آن وقت چه باید کرد؟ باید منسوب به فقه باشد یا باید مربوط به فقه باشد؟
فقه را بانی از این تقسیم نداشته باشد ، فقه ناهماهنگ با این تقسیم نباشد.

ن : یعنی عدم مغایرت.

استاد : عدم مغایرت میخواهد ، یک مرتبه. وجود تبعیت از فقه میخواهد یک مرتبه ، هماهنگ بودن یک رتبه ثالثی است. هماهنگ بودن اجزاء یک مجموعه ای ، بزرگتر میتوانند باشند ، ولی عدم مغایرت لزوماً اجزاء یک مجموعه بزرگتر نیست. موافقت به معنای تبعیت نه ، موافقت به معنای سازگاری ، بله.

ن : در همین بحث است که باید ببینیم که روش اثبات چیست؟ یعنی خود این موضوع روش بحث آن.

استاد : اگر حجمیت آن برگشت به حجمیت درک موضوعات ، برگشت به عقل ، آن وقت روش آن طبیعتاً عقلانی باید باشد. وقتی به فقه برنگشت، مربوط هم باشد عیبی ندارد، مربوط باید باشد وقتی منسوب نمیشود باشد، بر می گردد به عقل. خوب حالا که بر می گردد به عقل ،

ن : حجیت که در همه جا به عقل است، مگر غیر از این است؟ میخواهیم عرض کنم که در موارد نقلی هم به

هر حال ، اینکه با این نمی سازد که باز عقل تشخیص میدهد، یعنی میخواهیم بگویم این تفاوتی نکرد.

استاد : یک تفاوتی می کند و آن اینگونه، وقتی می گوئید نماز باید دارای رکوع ، سجود .. ، ... باشد ، گاهی است که در فهم اینکه در حد رکوع دست ها به سر زانو برسد یعنی چه ، می گوئید عقل باید بفهمد، گاهی میگوئید اینکه بعد از رکوع سجدتین باید واقع شود ، این را عقل باید بفهمد. عقل که هماهنگی رکوع و سجود را « در اینجا و سجده لازم است رکوع یکی ، عقل این را نمی فهمد.

عقل این را می فهمد که این دستور را داده اند. این یک نحو فهم عقل است ، یک نحو فهم عقل این است که نه ، این هماهنگ است با آن ، احراز هماهنگی می کند. آنچه که در این جا لازم است باید مقسم تقسیمات تقسیم بندی ما ، احراز هماهنگی عقلانی باشد یا نه؟

ن : یعنی خلاصه عقل بر اساس اینکه تناقض را نمی پذیرد ، تضاد را نمی پذیرد در موضوع واحد مثلاً، روی این جهت حکمهایی می کند. در امور روزمره هم همینطور است، در امور علمی هم همینطور است. یعنی حتی عقل یک فرد منطقی نخوانده هم ، گونه ای است که می فهمد. حالا، تفاوت بحث در این نیست که از عقل بهره می گیرد ، در این هست که ما در بعضی جاها قطعیت می خواهیم ، در بعضی جاها ترجیح میخواهیم.

یعنی در خیلی از مسائل ما حرف فلان کسی را می پذیریم چون او سخنش به اصطلاح قدرت پوشندگی ، قدرت تحلیل گری جامعتری دارد نسبت به فرد دیگر. نه اینکه نقض کند او را. یعنی اگر کسی یک ادعائی کرد، مثلاً در همین موردی که پیش آمد، تقسیم بندی « لمعه» با تقسیم بندی مثلاً « تبصره» معلوم است که فرق می کند و نیز با تقسیم بندی که مرحوم شهید اول کرده است، اگر چه بر آن انتقاد می کنند، اما نمی گویند که این اصلاً ناسازگار با فقه بود، پس دور بیندازیم. بلکه می گویند این تقسیم بندی بهتر از آن است، حالا یا از جهت بهتر تفهیم شدن ، یا به جهتی از جهات.

حالا می خواهیم عرض کنم که الان در این خصوص هم حضرتعالی می فرمائید که آن طرف باید مدعی کند هماهنگی را ، هرکسی ادعا می کند هماهنگی را. وقتی ما می خواهیم با او بحث کنیم در نقض این ادعا ما چه ابزاری داریم؟ غیر از این است که یک تقسیم بندی بهتر ارائه کنیم. یا اینکه نه ، خود تقسیم بندی داد می زند که « من با فعل مخالف هستم»؟ اینطور که نیست. چون در فقه جائی نیست که این با آن در تعارض بین قرار بگیرد.

استاد : آثار تقسیم بندی چیست؟

ن : آثار تقسیم بندی نظری یا عملی؟

استاد : مطلقاً آیا تقسیم بندی آثاری دارد یا ندارد؟

ن : بله ، آثار دارد.

استاد : آثار عملی آن چیست؟ آثار نظری آن چیست؟ می خواهیم ببینیم آیا واقعاً اگر ما نحوه طرح موضوعاتی را ، سؤالاتی را تقسیم می کنیم مطالبی را که تقسیم می کنیم، فرهنگ را آوردیم در عداد کفشک داشتن مردم ، پاپوش داشتن مردم. و جمع هم بستیم و گفتیم کل هزینه اینقدر میشود، یک هزینه پاپوش درست می کنیم، یک هزینه هم، برای اینکه فرض کنیم تا برود درس بخواند علم پاپوش ساختن را یاد بگیرد. فرقی ندارد این دو تا.

آن تکنیک درست کردن کفش است ، این هم به کارگرفتن تولید کفش است، آن هم مصرف کفش است. فرهنگ را از باب فرهنگ با اطلاع بر خصلت های مادی گرفتیم و نیروی متخصص قیمتش برای اینکه چرم را درست دباغی بکنند چه بکنند وفلان، اینقدر است، تولیدش چند خرج بر می دارد، میشود از هند و پاکستان و یوگسلاوی و .. بیاورید. میشود هم نه ، متخصص آن را خودمان داشته باشیم و متخصص کارخانه آن را بیاوریم.

آن در آزمایشگاه بنشیند ، نگاه بکند که کارخانه چرم خوب دارد درست میکند یا نه؟ مال خودمان یک متخصص هست، یک متخصص هم از خارج آوردیم. متخصص کارخانه ، کارخانه را دارد می چرخاند، خارجی است. متخصصی که کنترل مرغوبیت محصول را ، متخصص خودمان است. او آزمایش می کند و میگوید کارخانه خوب کار نمی کند، یا گزارش می دهد که کارخانه دارد خوب کار می کند.

یک متخصص هم داریم برای به بازار آوردن محصول و الی آخر. ... اینها همه اش درباره مقوله همان پاپوش هست. آن وقت شما فرهنگ را این می بینید یا نه؟ باید هم شأن آن همین است که قرار بگیرد هم ردیف آنها. آن وقت دیگر در بازار و دسته بندی و اینها هم ، تعادل و عدم تعادل و غیر ذلک ، که می کنید همین باب را تعادل و عدم تعادل می دانند. یک وقت است که نه ، فرهنگ را در یک کرسی دیگری شما می بینید ، می گوئید نظام ارزشی تابع فرهنگ است. می گوئید کیفیت اعتقاد بوسیله ادراکات شکل می گیرد. ایمان موهبت الهی است اما کیفیت آن ، همه مربوط به خدا، به سعی ما واگذار کرده و انتخاب می کنیم.

وقتی که به شما خدا ایمان داد و ما نمی رویم دنبال کیفیت آن ، این کفران نعمت است. نباید آدم وقتی خداوند به او ایمانی داد ، بگوید که خدا مرا پیامبر هم بکند تا خودم بفهمم کیفیت فقه را. نه ، خداوند تبارک و تعالی قرار نیست به هرکس که مؤمن شد، قوه پیامبری هم بدهد و برای او وحی هم بفرستد.

نخیر ایشان باید برود و بخواند «لینفقهاوا». باید برود عقل خودش را به کار بگیرد برای فهمیدن ، برود عقل خودش را برای تفقه و تعقل به کار گیرد.... این تقسیم بندی فی مقام العمل چه اثری دارد؟ ملاحظه بیماری و

عدم سلامت و تعادل و عدم تعادل ، نقش آن در تقسیم بندی ظاهر میشود یا نمیشود؟ یعنی تقسیم بندی

است که معین می کند که اولی و غیر اولی بیماری و صحت و کذا چیست؟

بشر را به صورت یک ماشین مادی فرض کنید تا به صورت نخیر، ماشین مادی نیست. بشر دارای قوه اختیار

است، حاکم بر خود است ، چه و چه است این تقسیم بندی که شما می گوئید این بهتر است آن بدتر است،

آنجا جایش وارد میشود؟ فی مقام العمل که می فرمائید تقسیم بندی اصلاً همه کار همین مقسم و تقسیمات

و جمع بندی و تعیین اولویت و مدل سازی است، چیزی جز همین نیست. نسبت تغییراتی که در این جامعه

واقع شده است در فکر ، و نسبت تغییراتی که واقع شده در عمل و نسبت تغییراتی که واقع شده در

ارتباطات.

حالا شما می گوئید این تقسیم بندی را میتوانید بگوئید بهتر است از تقسیم بندی کلام یا بدتر است فرضاً

ولی نمیتوانید بگوئید این اسلامی است، آن اسلامی نیست. می گوئیم : خوب ، خیر، صحبت در چنین مورد

هست که میتوانیم بگوئیم. می گوئید : چرا؟ می گویم : اینکه مسأله تغییر ، تفسیری که از تغییر داریم رابطه

اش با مثلاً یک امر ساده ، آیا تغییر جهتی دارد به طرف الی ال... تبارک و تعالی؟ به طرف وحدت و صدور

موهب خدای متعال ، رحمت ها و عنایات حضرتش هست، یا نه؟ این یک قدم است. در تغییر اصلاً چیزی بر

او حاکم نیست. یا تغییر تحولی است اصلاً.

۲- تغییر خاص، تغییر این کیفیت موجود به کیفیت مطلوب است، تبعیتی که میخواهد از قانون تغییر بکند،

چگونه میتواند؟

۳- تقسیماتی که در اینجا بکار می برید ، چیست؟ الحاصل: اینکه صرف اینکه چون صرفیون چنین کردند، ما

چنین بکنیم، این بار ، گرانی قدر بزرگان است چنین ما را به وحشت نمی اندازد لا توحشنی تفرد لو ساعد

تنی الدلیل یعنی اینکه آدم ، به هر حال اینجا من یک اضافه ای خدمت برادران عرض کنم چون صحبت از

بزرگان است.. ... ببینید فقه به چه دلیل برای ما محترم است و تا چه اندازه محترم است؟

هیچ وقت فقه از شارع محترم تر نمی تواند باشد، شرع شارع است ، مقدم بر خودش نمیتواند باشد ، این مقام اما غیر معصوم هم که در ولایت تشریحی گفته میشود که اختیارات او اندازه امام معصوم است، برای ما ابتدائاً ایجاد یک ناسازگاری عدم ارتکاز می کند ، ما توقع ابتدائیمان این است که بگوئیم نه ، در هیچ رتبه ای این همگنان با آن نیست. حق هم است.

او امر به باطن میتواند بکند، آن حقایق... واضح است الی آخر ولی حالا اگر هم مطلب را یک مقدار دقت کنیم آیا میتوانیم ما احترام فقیه را تا آن اندازه نگه بداریم که احترام فقه از بین برود؟ احترام امام معصوم را تا آن اندازه بالا بگیریم که خود امامت از بین برود؟ مثلاً چگونه؟ می گوئیم حضرت علی علیه السلام ، شب ایشان چنین و چنان، شما برو تا بالای سر جبرئیل امن الله است ، می گوئید : بنده خدا تو میدانی ، علی اصلاً خودش خدا است.

بعد می گوئیم آن علی که تو در ذهنت ساخته ای آن نیست با علی بودنش. علی بودنش بندگی خدا را لازم دارد. ولایت از طرف خدا را لازم دارد ، بعد بگو سراغ خود خدا میخواهم برویم ، بگو: خدا دارد ظلم می کند. این سخن با خود قول به اینکه خدا را قائل هستم نمی سازد ، نمیشود که قول خودش را نقض کند.

حالا میخواهم عرض کنم که اگر ما یک چیزی را ملاحظه کردیم که واقع شده ، عقودی را کفار آورده اند و بزرگانی از ما هم در آن خلاف ندیده اند ، به جهتی. حالا جهت آن هم مخفی باشد بر خود آقایان برما، یا بر هردو. بعد یک وقت دیدیم که عجب ، نظام پولی ما رفت در جیب کفار، آنها تصمیم می گیرند، ما تبعیت می کنیم. حالا ما به دلیل عظمتی که برای آقایان قائل می شویم این مطلب را ببینیم ، ولو یقین داریم که اگر مطلب واضح بشود که ما همانگونه که آثارش هست نظر خود آقایان هم بر می گردد.

شما برود برای آقایان صحبت بکن ، بگو شما الکل صنعتی را که درباره اش نظر داده اید ، چگونه نظر داده اید؟ رفتید در آزمایشگاه؟ می گوید : نه. از آقای فلان و فلان سؤال کردم. بگو درباره پول چکار کردی؟ باز از دو نفر دیگر سؤال کردم. من می گویم : آقا جان ، آن آقای فلان که پول را تشریح کرد، او خودش وضع

علمش خراب است، نمیتواند تشریح کند، چگونه شما می خواهید از او سؤال کنید؟ می گوید: چرا، اتفاقاً آدم با سوادى هم هست.

می گویم: همین با سواد در این باب بر اثر احاطه بر مطلب کارى کردند که ما از نظر پولی وابسته شدیم. مهر آخری آن را هم می خواهند از دست مبارک شما بگیرند. سر این که پول می گویند پشتوانه اش نفت است یا کار است و چه و چه و چه. ... پول را در ماهیتش چگونه به این سادگی میشود از آن عبور کرد ، چکاره است این؟ اعتبار کیست که به دست من داده اند؟ معتبرش کیست؟ پشتوانه اش کیست؟ این حواله است چه کسی در پرداختش ضامن است؟

والسلام علیکم و رحمہ ال... و برکاته

کلیات بحث طرح تعاونی

دوشنبه ۶۳/۱۱/۱

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

طرح و برنامه دوره دوم: کیفیت مالکیت و اعمال ولایت

ن : جلسه قبل بحث سر پرستی مطرح شد و به دنبال آن بحث مالکیت و رفتیم به دنبال « ضرورت ، مصلحت و اعمال ولایت» ، و بعد اینکه تصرفات والی در اموال شخصی مردم، آیا منوط به تشخیص مصلحت است، یا منوط به تشخیص ضرورت است و حدود آن چیست؟ و بعد اینکه آیا منصوبین از طرف ولی فقیه هم، حق چنین امری را دارند یا ندارند؟ خلاصه تصرف افراد در اموالتان مشروط به عدم اعلان حکومت است در مورد تصرف حکومت، یا بالعکس؟

اواخر بحث به نکات دیگری که خارج از بحث بود، یعنی مباحث متد ، که اگر اجازه بفرمائید به متن بحث برگردیم.

چون آن سؤالاتی فقهی آن باقی مانده است. که بر مبنای آنها جلو رویم. اگر در بحث مالکیت، نکته ناگفته ای باقی مانده است، همان را بحث کنیم اگر نه، پیشنهاد می کنم که قسمت سیاست گذاری را در این دوره دوم بحث کنیم. آن چه که استفاده کرده ایم این است: « مالکیت خصوصی در بخش تعاونی، با آن بحث های فقهی و بحث قانون اساسی روشن گشت».

منتهی این نکته را اگر یک مقدار تصریح بیشتری کنیم، شاید مفید باشد که اگر ما تعاونی را اینگونه تعریف کردیم « که اموالی است (که مردم مثلاً اتفاق می کنند، هبه می کنند، نذوراتی دارند) در این صندوق جمع میشود از این صندوق به افرادی پرداخت میشود (کمک میشود) ، این مقدار روشن شده که وقتی در دست

گیرنده کمک و عون قرار گرفت ، مالکیت آن ، مالکیت خصوصی است « قبل از اینکه ، کسی کمک بکند، دست خود دهنده است و خصوصی است.

اما در این مرحله وسط که در این صندوق ریخته میشود، گفتن اینکه این مالکیت خصوصی است ، یعنی چه؟ مالکیت کیست؟ چه شخص خاصی نسبت به این حقوق مالکانه دارد؟ ما در اینجا یک نوع ولایت و سرپرستی در واقع داریم. ولایت و سرپرستی کسانی که متصدی این امر هستند. البته آنها حق ندارند این را برای منافع خودشان صرف کنند. لذا مالکیت خصوصی آن افراد متصدی این امر تعاونی، قطعاً نیست. این مطلب اگر قدری روشنترشود، قطعاً کمک می کند.

استاد: بسم ال.. الرحمن الرحیم (پس از دعا) بحث در باره اینکه آیا « مالکیت» و «مال» مال کیست؟ چگونه هست؟ چند فرض که به ذهنم می آید ، عرض می کنم:

۱- یک وقتی است که آدم مالی در دستش هست و به یک وکیل میدهد، می گوید این را از طرف من به فلان فقیر برسان. مادام که به آن فقیر نرسانده است. (یا حالا طرف فقیر هم نباشد. به فلانی برسان و بگو این هدیه را فلانی برای شما داده است). مادامی که نرسیده است چه حکمی دارد؟ بعد از رسیدن آن ، پیداست که آن همین قدر که قبض کرد، دیگر تحت ملک آن فردی که شما برای او هدیه را فرستادید، در می آید.

ببینید قبل آن چگونه است؟ قبل آن طبیعتاً نیز مالک آن هست، نه در ملک وکیل.

۲- حالا اگر این آدم مالی را برای « جهتی » بحشید، جهت خاص ، نه آنکه وکیل کند. گفت من این صد هزار تومان را قرار دادم برای اینکه ذغال و نفت بگیرند و به کسانی که لازم دارند بدهند. این صد هزار تومان را برای ساختن مسجد قرار دادم. برای روضه خوانی قرار دادم وبالاخره برای جهت خاصی قرار داد.

آن وقت که روضه می خوانند، خوب منبری می آید روضه می خواند ، پولی را می گیرد ، وقتی پولش را گرفت داخل در ملک وی میشود و آن میشود مال شخص خودش. چائی را هم که در روضه جلوی شما می گذارند ، حق مصرف پیدا می کنید روی آن.

یا آن کسی که مسجد می سازد بنا حقوق می گیرد تا مسجد را بسازد. مال پیدا می کند، ولی قبل آن چگونه؟ قبل آن وقف برای جهت خاص شده است، یا نه ، کلمه وقف هم نیست، اعطاء شده برای جهت خاص،

قرار داده شده برای جهت خاص ، نذر شده برای جهت خاص ، « جهت » آیا مالک میشود؟

بله ، ظاهراً بنابر فرمایش آقایان، جهت مالک میشود. حالا اگر فرض گرفتیم که جهت مالک شد، « جهت » ولایت میخواهد، ولایت جهت چه میشود؟ گاهی که ولی معین نمیشود برای یک مطلب، گاهی هم است که معین میشود. گاهی می گوید که نذر کرده ام که هیئت بنی هاشم روضه بخوانند.

متصدیان هیئت هم مشخص هستند. گاهی هم است که نذر کرده ام برای روضه خوانی اگر مالکی نداشته باشد آن جهت ولی نداشته باشد، آن هم خلافی نیست که ولی مسلمین ، ولی اموال است که ولی ندارد، این مال جهت مشخص دارد ولی ، ولی ندارد. حتماً بر می گردد به تحت اختیارات او.

حالا آیا ما میتوانیم بگوئیم در بخش تعاونی ملزم هستند که ولی قرار ندهند، تا دولت ولی قرار بگیرد، یا نمیتوانیم بگوئیم؟

این به نظر من یک بحث قابل دقتی است. یعنی هر کسی میتواند صندوق بگذارد، تعاونی ایجاد کند، مردم هم بگویند ما میخواهیم زیر نظر این فرد، تعاونیها ایجاد بشود یا نمیتواند؟

آثار و لوازم آن خیلی زیاد است. اگر بتوانند مردم ، همانگونه که خودشان از مال شخصی خودشان میتوانند تحت ولایت خودشان یک خیری را انجام دهند. مسجد بسازند، همینطور افرادی را منصوب قرار دهند ، تا چقدر این میتواند پیش برود؟

در حد جزئی مثلاً، افراد یک محله ، امناء مسجد یک محل یا در سطح کل کشور هم میشود؟ اگر شد، این ولایت نسبت آن، با ولایت سیاسی چه میشود؟ آثار سیاسی که بر آن بار میشود. یک نفر را در مشهد فرض کنید که کل موقوفات مشهد در دست او باشد. یک نفر هم در شیراز تمام موقوفات احمدبن موسی(ع) در دست او باشد. یک نفر هم در قم کل موقوفات حضرت معصومه سلام ال.. علیها، بعد این سه نفر تحت نظر یک والی باشند.

فرض که میشود کرد. اگر بالا برویم در حدی که همه مساجد و تکایا. .. را بیاوریم زیر یک قلمرو، ولو فرضی، یک قدرت عظیمی از نظر تبلیغی و از نظر سیاسی و اقتصادی پیدا می کند. بگوئیم این ممنوع است که چنین کاری بکند. به چه دلیل ممنوع است؟ بگوئیم جایز است، مزاحمت آن به چه دلیل است؟ نسبت آن با حکومت، رابطه اش چیست؟ رابطه ندارد؟ یا رابطه دارد؟

یک قسم هم از اموال در قبال اینها است که مال خود دولت است، میتواند بدهد به تعاونیهائی که الان به مصالح مسلمین ملاحظه می کند. چون دولت هم خودش مثل افراد خیر میتواند پول بپردازد برای این امر. کلام در این است که آیا مردم هم میتوانند؟ یا مردم باید به نحوی کارشان زیر نظر حکومت در آید؟ ظاهراً آنچه را که در باب مالکیت گفته میشود، تصرف شخص در مالش مشروط به اذن حاکم نیست.

که هر چند بعضی آن بحث ولایت قبلی اینجا هم ثمره آن ظاهر میشود، حالا آیا تا چه اندازه ما میتوانیم بگوئیم که مسجد را مسلمین رفته اند مستقلاً ساخته اند، دستور هم هست، تأکید هم هست، ... و هكذا اوقاف، صداقت، آب انبار، کمک و انفاقات، شرطی ندارد چنین چیزهائی.

آیا اگر منعی هم پیدا کرد، کافی است که دولت مصلحت نداند یا باید با عنوان ثانوی اضطرار و اینها. .. باشد. یعنی مصلحت دانستن دولت شرط است یا نه، دولت اگر ساکت هم بود، من باز اختیار دست خودم است. اگر مصلحت نداست من حق ندارم، یا اگر احراز ضرر کرد دولت، باید ولایت من در مال خودم سلب شود. مسجد ضرار را ظاهراً خراب کردند. ظاهر مطلب مسجد است. پس ظاهراً محرز باید بشود که اگر چیزی مضر بود به حال مسلمین، میشود حاکم بر آن قید بزند. حالا عدم مصلحت هم باید سکوت ولی فقیه هم باشد یا نباشد؟ ابتدائاً به نظر میرسد که باید این هم حکم فقهی اش تمام شود، هم در قضیه ولایت که تمام بشود اینجا آثارش ظاهر میشود و تمام میشود.

به نظر می آید مثل اینکه مردم مختار در اموال خودشان هستند مگر آنکه منع بشود، پس میتوان مؤسسات تعاونی مردمی داشت که عامل آن و خصوصیات آن همه منصوب از طرف مردم هستند و دولت در آن تنفیذی هم ندارد. میتوان یک دسته تعاونیهای دیگری هم داشت یا به عبارت دیگر بگوئیم اسم اینها را

بگذاریم « شرکتهای تعاونی » که مردم با هم در تعاون کردن شریک میشوند، کمک می کنند، تشریک مساعی می کنند با هم در ساختن این مسجد و هر آجر آن خلاصه مال یک نفر است تا یک مسجدی بنا میشود.

مؤسسات را هم می گوئید نخیر، دولت رأساً خودش. حالا با اینکه بر گردیم بگوئیم خیر، دولت باید همیشه کمک بکند این شرکتهای را. مؤسسات تعاونی امری است که دست دولت بسته نباشد اگر یک وقتی دید نمیتوان ، مؤسسه تعاونی هم کنار آن بگذارد. اصل اولی این است که دولت سعی کند مردم از نظر اقتصادی روی پای خودشان بایستند.

کمک هم میخواهد بکند به مصلحتی است که از مدیریت با قصد قربت.. مردم قبول بکند. کمک هم میخواهد بکند برای ساختن مسجد، اداره اوقاف ، اولی این است که بیاید مثل آحاد مردم ده هزار تومان به صندوق بریزد، آن جائی که دید کسی دست بالا نمی زند، یا آنهایی که زده اند دچار یک مشکلاتی هستند، آنجا بیاید برای مسجد ساختن اقدام کند.

اصل اولیه این نیست که خود دولت بیاید مسجد بسازد. اگر مبنی در مدل و الگوی اصلی این باشد که در امور اقتصادی زمینه را دولت باید فراهم کند، حافظ نظام است، نه حافظ مصداق. آثارش اینجا این میشود که اینجا را باید بدهد به دست مردم کمک برساند به مردم. کما اینکه در فرهنگ آثارش را دیدید که کمک بدهد که مسجد ساخته شود اگر آنگونه شد که نخیر، خودش متکفل هست جزء وظایف خودش در آمد، آن وقت باید در قلم بودجه اش نوشته شود که ساختن صد و پنجاه مسجد در مثلاً قراء فلان جا. اگر وظیفه اش نشد سالهای اول می گوید اینقدر کمک کردم ، بعد هم می گوید الحمد لل.. رب العالمین روی پای خودشان ایستادند بنابراین عوامل از این باب که بیائیم ، یا عاملین لزوماً دولتی نیستند.

م : مالکیت که خصوصی شده ، قبل آن مال افراد است بعد آن هم مال افراد است، آن موقعی که دست این عاملین تعاونی هست، عنوان، عنوان وکالت داشته باشد.

استاد: نه، دیگر آن وقت میشود مثل وقف بر جهت.

م : قبض در خیلی موارد مطرح است.

استاد: من می خواهم عرض کنم که شما وقتی که کسی را متولی قرار می دهید برای روضه خوانی کردن. بعد به فلان هیئت می روید هزار تومان می دهید. می گوئید می خواهم در روضه خوانی شریک شوم. آن رئیس هیئت هم پول را از شما گرفت، در حقیقت شما این هزار تومان را نذر کردید، وقف کردید بر یک جهت مصرف خاصی. پذیرفتید هم که تحت ولایت او باشد، به تولی این.

اگر اول کار در نذر شما داخل شود که من نذر فلان هیئت می کنم که بعد خودتان هم حق ندارید بگوئید که من نمی دهم به اینجا. رفت دست آن هیئت. نذر روضه خوانی هیئت بنی هاشم. این دیگر مال شما نیست. صرف قبضی را که این آقایان می کنند نذر شما ادا میشود. ولی آنها نمیتوانند ببرند در خانه خرج بکنند، آنها سرپرست هستند در مصرف خاص، خودشان مالک نیستند. جهت مالک است. ظاهراً بحث درباره اینکه جهت میتواند مملک بشود می تواند مالک بشود یا نه؟ تحت تملیک در آورد چیزی را یا نه؟ بحث آن در فقه شده است.

ن: پس در آن قسمت بحث فرمودید که اختیار مردم در مورد مصارف بریه اموال خودشان محدود و منوط به اذن حکومت نیست.

استاد: اگر در مقسم گفتیم زمینه امور اقتصادی. که در تقسیم بندی بالائی میخورد هکذا امر فرهنگ.

ن : اما اگر حکومت ممنوع کرد.

استاد: یا مصلحت ندید، امری است که خارج از، من باب مثال دیگر ثمرات سیاسی آن کار را برای برایش اجازه نمی دهد.

ن : این از دیدگاه مردم بود، حالا در موضع حکومت بنشینیم حکومت چگونه است که این تشخیص را میدهد، چون بیشتر مورد ابتلاء این مطلب است.

استاد: اصل حکومت که وضع آن ، وضع رهبری سیاسی مردم است به حسب آن بحثی که اول عرض کردم. این بر می گردد به اینکه حکومت را چگونه تعریف کنیم؟ ببینید وقتی حکومت ضامن اقتصاد و فرهنگ و

سیاست و همه اینها در جزئیاتش هست مثل یک حکومت حزبی کمونیستی ، که دیگر بحثی نمی کنیم. یک وقتی است که می گوئید : نه ، حکومت نسبت به سیاست باید تا جزئیات دخالت بکند، نسبت به دو بخش دیگر زمینه را فراهم می کند، نعم ، هر یک از دو بخش اگر ثمره سیاسی پیدا کرد که با مصلحت سیاسی دولت نخواست میتواند پیشگیری کند. چرا؟ چون باید عمل سیاسی آنها در بخش خودشان تابع سیاست دولت باشد نه مانع سیاست.

ن: بله ، در این توجیهاتی هم که اخیراً می شد، همه چیز روی مسائل سیاسی می شد که این تصمیمات و مصلحت سنجی ها و ضرورت سازی ها، ضرورت تشخیص داد نهاد ، امور اقتصادی و فرهنگی. .. روزنامه دست فلان نباشد که سیاست است ، تجارت فلان گونه نباشد که سیاست....

استاد: گاهی بدون گز و پیمانہ می سپارند به هم. گاهی است که خط مشی سیاسی روی آن می دهند. یعنی سیاست کلی کشور است. برای مثال جنگ با عراق در سیاست خارجی ما ، طرفداری از مستضعفان ، و بیست چیز دیگر شما قرار می دهید، اینها خطوط کلی کارمان است.

کسانی که کار فرهنگی دارند، منبری ها! شماها نمیتوانید در باب جنگ با عراق مصلحت اندیشی کنید بگوئید خدایا این جنگ را به صلح تبدیل کن. منبری ها! نمیتوانید بگوئید که خدایا جوانهای ما را از آتش و خون نجات بده. نخیر، فرضاً ما استراتژییمان جنگ با کفر اس تا وقت شکست سازمان ملل فرضاً. به فرض محال می رویم جلو، شما نمی توانید بگوئید این جنگ ، همین گونه تمام بشود، علیه جنگ نق نزنید.

ولی نمی توانید بگوئید که آقای فلان، منبر نروید، میتوانید بگوئید که شما نسبت به مثلاً موضع گیری ، الان امام میتوانند بفرمایند که دولت، دولت من است، هیچکس حق مخالفت ندارد. مخالفت اگر بخواهد بشود به شخص نباید بشود. برنامه را هم اگر قرار است بررسی شود. نباید یک گونه ای تلقی شود که خلاف موضع فقیه باشد، در موضع کمک باید باشد. بهر حال میخواهم عرض کنم که موضع سیاسی مسئولیت آن به دست دولت است.

البته منوط به اینکه دولت در قسمت سیاست و اقتصاد حافظ نظام باشد، نه حافظ نظم درونی. کمیت ثروت این قشر و آن قشر را کاری نداشته باشد، کمیت ثروت این فرد و آن فرد را کاری نداشته باشد، کیفیت مجموعه را همیشه ملاحظه کند.

ن: می گوید بحث تخصیص الان به مسائل سیاسی لطمه می زند؟ یعنی اینکه می فرمائید به کمیت این قشر و آن قشر کاری نداشته باشد، می گوید اتفاقاً الان اینکه بزرگترین مشکل را ایجاد کرده، بحث عدالتی اجتماعی، تبعیض طبقاتی است. همین بحث می گویند سیاسی است.

استاد: نه، قضیه سیاسی باید معلوم باشد که استراتژی سیاسی دولت چیست؟ من هم ممکن است بنشینم بیسکویت بخورم. بگویند تو جرم سیاسی مرتکب شده ای برو زندان. نه، باید معلوم شود که خط سیر کلی سیاسی حکومت چیست؟ چه کارهایی را میخواهد انجام دهد؟

ن: من اگر مدعی باشم که حکومت اسلامی مصلحت سیاسی آن وقتی به خطر می افتد که محرّمات مثلاً در جامعه شیوع پیدا کند.

استاد: نه، همین وقتی که من باب مثل محرّمات را بودن آن در جامعه، مصلحت سیاسی به خطر می افتد یا نمی افتد، این را در یک رتبه ای از آن، باید به فقیه بگوئیم یا نه؟ سیاست کلی فقیه باید از این جهت روشن باشد یا نه؟

اگر سیاست کلی آن روشن شد اعلام کرد، مگر نمیگوئید الان زنا در کشور راه افتاده است؟ حالا نباید سراع زنا رفت، من هم همین را می گویم من اگر آقای خمینی واقعاً یک کلام محکم می گفت سوسیالیستی الان برای کشور لازم است، من هیچ وقت اعتراض نمی کردم. چکاره هستیم که اعتراض کنیم.

من شخصاً که اینگونه بودم. مگر کسی فقیه باشد و برخوردش هم خدای نخواستہ از کلام آقای خمینی این استنباط را بکند که عادل نیست و لذا معزول میشود و لذا من باید الان به وظیفه قیام کنم والا تا وقتی که آقای خمینی را عادل می داند، کسی دیگر حق تصرف ندارد به حسب کتب فقهی.

موضوعاً تعدد بردار نیست، این فرمایشی را که آقای صافی با آقای شریعتمداری آن اول انقلاب گفته بودند، در دالان منزل حضرت آیه ال... گلیایگانی ، گفته بودند، موضوعاً، ایشان خلاصه اشاره فرموده بودند که چرا مزاحمت دارید ایجاد می کنید البته با لحن لطیفی نه اینکه با یک بیان... خلاصه آقای خمینی مشغول کاری هست و باید همه او را کمک بکنند. ایشان گفته بود خوب هر کسی باید به نظر خودش عمل کند. بلافاصله آقای صافی گفته بود.

موضوعاً تعدد بردار نیست. اگر موضوعاً تعدد بردار باشد، اصلاً حکومت نیست. این را باید تمام می کرد اگر موضوعاً متعدد است به تعدد مجتهدین ، حتی حکومت قبیله ای نمیتواند باشد، چون یک قبیله در یک منطقه خاص ساکن است. مثلاً میگویند ده « کمره» فلان قبیله در آن جا هست. ده فلان جا، فلان قبیله است.

باز یک حدود و ثغوری دارد در آنجا ، این رئیس قبیله دارد حکومت می کند و لو ملوک الطوائفی باشد. طوائف مختلف حکومت کنند. بهرحال مناطقی هستند. ولی اگر گفتید ، نه این در این محل است، بقالی آن به فتوای این عالم عمل می کند، عطاری آن به فتوای آن عالم عمل می کند. بزاز آن به فتوای هیچ کدام از آن دو تا نیست. به فتوای سومی هست خارجاً اصلاً این (اعمال حکومت) ممتنع میشود. خوب وضع جمع یک خصوصیتی دارد که با وضع فرد فرق می کند. مثلاً احتیاط وجوب در مسئله فرد ممکن است.

ن: از بحث رفتیم ، بحث این بود که مصلحت سنجی ، از پائین نگاه نکنیم. از بالا همان که می گویند این مصلحت است، آن مصلحت نیست، آیا این خلاصه اسلوب دارد یا اینکه سلیقه ای است؟

استاد: ببینید سلیقه داشتن، منطق داشتن، اسلوب داشتن، روش داشتن همه اینها هست. ولی بعد از همه اینها چه کسی میخواهد پیاده کند؟ میخواهم بگویم آخر کار کسی که قلم دست دارد و نسخه می دهد،

کیست؟ کسی که نسخه را مهر می کند کیست؟

ن : منصوبین از طرف ولی فقیه هستند.

استاد: نه ، میخواهم بگویم که آخرین مهر، مهر خود فقیه است پشت سر قضا یا.

ن : آن کلی نصب را مهر می کند.

استاد: اگر روزی خط سیر کلی را هم. الان در شرایط فعلی کلی نصب را ، اینکه حکومت منصوب فقیه میشود نه اینکه حکومت فقیه میشود. اگر بنا شد، خطوط کلی الان را خودش دخالت می کند. الان می گوید جنگ یا صلح باشد. من یادم سال گذشته بود که شش هفت ماه بود که کسانی نشسته بودند صحبت کرده بودند که چه و چه. ... آخر کار آقا یک سخنرانی کرد و به آنها هم چیزی نگفت.

ولی یک سخنرانی کرد و گفت باید اینگونه نشود. استراتژی ، خط سیر کلی خط حاکم بر کار، بعد باید اینهایی که پائین ترند، تطبیق بکنند آن خط را بر کارهای خودشان. نمیشود به هر حال معیار تنها را داشت بدون آن ، به اصطلاح کسی که معیار را به کار می گیرد و نمیشود بالعکس آن ، معیار نداشت و فقط همان شخص باشد.

والسلام علیکم و رحمہ ال. .. و برکاته

کلیات بحث طرح تعاونی

۶۳/۱۱/۱۸

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

طرح برنامه طرح کلی تعاونی - ادامه دوره دوم بحث

ن : مباحثی را که از قبل مانده بود، یکی مسأله اعمال ولایت بود و تفاوت آن با مسأله صلحت یا انطباقش ، و اینکه آیا اعمال این توسط چه کسی ممکن است صورت بگیرد و چه شرایطی. خلاصه حیطة اش ، که قرار بود بحث فقهی شود و ما از نتایج آن استفاده کنیم.

بحثی هم که جلسه قبل مطرح شد، درباره مالکیت مال تعاونی در هنگامی که داخل تعاونی است یعنی از کمک کنندگان گرفته شده و در صندوق تعاونی آمده است و هنوز به استفاده کنندگان داده نشده است چون قبل آن معلوم است که بخش خصوصی است، یا دولت کمک دهنده.

کمک گیرنده هم وقتی در اختیار و قبضه او قرار گرفت بخش خصوصی است. اما صحبت این بود که در این صندوق چگونه است؟ صحبت شد ممکن است به شبیه وقف بر جهت خاص باشد و بعد اینکه وقتی اینگونه است آیا ولایت دولت بر این امر چگونه است؟

یک امر اجتماعی است، آیا مردم هر گونه کار خیری را که به هر نحو می توانند و این با امر سرپرستی دولت تعارض دارد یا ندارد؟ من به ذهنم اینگونه بود که مطلب تمام نشد.

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم. بحث درباره این است که مالکیت وقتی که مالی را مردم می دهند یا دولت می دهد برای یک امر خیری قبل از اینکه مصرف بشود در آن ، این تحت چه ملکیتی است.

اگر بنا شد که جهت بتواند مملک بشود، این جهت مالک ملکی بشود، فرق ظاهراً ندارد در مصرف آن که این جهت برای مصرف عزاداری حضرت سید الشهداء باشد یا برای موسسه خیریه حضرت سید الشهداء باشد. من باب مثال عرض می کنم: بعضی از هیأت ها هستند که اینها محل توجه مردم هستند.

یعنی مردم نذر می کنند انفاقات خودشان را می آورند به آن بپرسد که خرج یک دهه چقدر است. از قند و چائی و بلندگو و ... تا برسد به منبری و چیزهایی که آن جا لازم است ، می آید پانصد تومان یا هزارتومان... می اندازد در صندوق که برای یک چنین جهتی آنجا گذارده اند و معلوم هم هست که این صندوق تحت یک تولی و سرپرستی اداره میشود.

همین گونه است حال صندوق های خیریه ای که برای اطعام هست، برای ذغال دادن به فقرا است و همین گونه است حال صندوق هایی که برای سرمایه دادن است.

فرقی ظاهراً نمی بینیم. جهت مالک می شود. جهت کمک ، جهت تعاون ، جهت انفاق ، می گویند که برای چه آنجا پول می ریزی؟ می گوید که این موسسه وام میدهد به یک کسانی که مثلاً سرمایه ندارند، ما کمک می کنیم به این صندوق.

دولت هم خود ش میتواند مانند یکی از آنها بگوید من هم یک پولی را در این صندوق می ریزم. حالا مردم میتوانند خودشان مستقیماً یک پولی را به کسی وام بدهند. دولت هم می تواند مستقلاً وام دهد.

نهایت این است که به حسب نوشته قانون اساسی که گفته است اختیار در دست دولت متمرکز نشود، اگر بنا شد دولت کمک خودش را مستقیم بکند، و خودش را خلع نکند از آن ایصال به مطلوب ، رساندن به خود آن فرد وام گیرنده ، این مشکل حاصل میشود که تمرکز پیدا میشود و یک چیزی بیش از آنچه که نسبت به بخش خصوصی هست، برای دولت پیدا میشود.

در حالی که در اینجا میخواهیم بگوئیم مالکیت، نهایت آن میشود مالکیت خصوصی، هر چند در وسط میشود مالکیت تعاونی. این یک اشکال.

اشکال دوم این که ببینیم آیا دولت خودش میتواند یک قسمت از پولش را بگذارد برای جهت خاصی با مدیریت خودش؟ آن وقت دیگر صدق می کند که جهت مملک است؟ یا وقتی بیاید به آن شخص که وام میخواهد، آن وقتی که مالکیت تعاونی نیست، مالکیت خصوصی است، تمام شد.

وقتی هم که نداده است هنوز، و در دست خودش است مال شخصی خود دولت است، همینطور که در اموال خصوصی، من تخصیصی داده ام در اموال که این قندان را ببرم برای مجلس روضه.

قبل از این که ببرم صرف این نیتی که می کنم، مالکیتی را تبدیل به مالکیت جهت می کند قصد کرده ام. (هنوز فعل و نقل و انتقالی واقع نشده) وقتی بردم در مسجد، یا حسینیه گذاردم میشود مال جهت. دیگر تصرف خودم هم آنجا به اذن متولی است. مشروط به نظر متولی های آن است. حالا دولت چطور ن: دولت هم از جهت عام آن را در می آورد به جهت خاص.

استاد: از جهت عام آن را در آورده به جهت خاص، ولی باز هم این در تحت ملک دولت است.

ن: میتواند متولی دیگری را بگذارد.

استاد: متولی خاصی بگذارد.

ن: حالا چیزی که میخواستم عرض کنم این است که دولت لزوماً در تعاونی پول بده نیست. ارزش تحصیلات دولت بیشتر است.

استاد: حالا اول وضعیت پولی اش را ببینیم چطور میشود؟ میفرماید یک وزیر یا معاون یا .. دارد به نام مسئول این تعاونی. در حقیقت خودش تاسیس کرده است یک هیات را، یک متولیانی نصب کرده است برای جهت خاص.

مثل اینکه یک مالک خصوصی سهمی قرار داده برای یک دسته از مستخدمینش که زیر نظر آنها یک تعاونی انجام بگیرد. ولی میخواهم ببینیم این آیا مستقل است از دولت یا نمیشود مستقل باشد.

ن: شما مفروض گرفتید که دولت خودش تعاونی تاسیس کند.

استاد: ما فرض می کنیم که اگر دولت خودش تاسیس کند چگونه میشود؟ تخصیص که می کند و چیزی را قرار می دهد برای آنجا ، آیا همین که این معاونت پول را تحویل گرفت، مثل این است که یک موسسه ای مستقل از دولت باشد، در حالیکه عزل و نصب و همه این خصوصیات به دست دولت است.

ن : اینکه دولتی میشود، چون کارمندان آن حقوق بگیر دولت میشوند، پول آن هم که پول دولت است، هیچ فرقی با یک سازمان دولتی ندارد.

م : اگر ببخشد با قصد قربت به جهت ، دیگر حق پس گرفتن آن را ندارد.

ن : آن وقتی است که قبض می کند کمک گیرنده این پول را.

استاد: حالا متولی جهت ولو مستخدم شما باشد

ن : وقتی کارمند شد.

استاد: کارمند است ، ولی قبض می کند برای این مطلب

م: قبض وقتی صدق پیدا کرد، دیگر دولت پس نمیتواند بگیرد.

ن: حالا سازمان بهزیستی ، دقیقاً همین است. سازمان بهزیستی یک بودجه هائی دارد که به آدم های معلول پول می دهد، کمک می دهد. کمک هزینه میدهد. آقای رئیس اداره که مثلاً مسئول بخش کمک به کودکان افلیج است یک اعتباری در بودجه است که داده اند به سازمان بهزیستی.

در بودجه سازمان بهزیستی به این اداره خاص، این هر ماه امضاء می کند که آقای حسنعلی بیکی ، مثلاً این ۷۵۰ تومان را بگیر. این همانی است که حاج آقا فرموده اند. هیچ فرقی با دولتی شدن کار ندارد. دولت اعاناتی دارد.

م : صحبت اینجا است که بعد از قبض آیا اختیار دارد که پس بگیرد یا اختیار دارد که حالا اینگونه نوعی دیگر مصرف کن یا نه؟ (بعد از قبض همان کارمندی که به عنوان متولی هست)

ن : اصلاً تولی این به تولی بالا دست او هست. خود این که مستقلاً برای او ، شما هیچ هویت مستقله ای قائل نشدید.

استاد: یعنی از قبیل این است که خودتان، در آن اموالی که در جیب شما هست، یک قسمت از آن را بگذارید برای صدقه. می گویند چون ولایت این از خودش نیست بر جهت، بلکه به نصب وزیر هست، به نصب مقام بالاتر هست.

م : این ولی در واقع همان مقام بالاتر است.

استاد: بله، ولی جهت و ولی غیر جهت هر دو و یک نفر هستند، مثلاً مالی که شما در جیبتان هست هم مالک آن هستید ، مسلط هستید بر آن در خرج کردن برای منزل، هم یک مقدار آن را کنار گذاشتید. قبض و اقباضی دیگر می خواهید بگویند اینجا معنی ندارد که صورت گرفته باشد. حالا اگر مثلاً از همین جا هم بتوانیم بگوئیم که موسسات خیریه این رقمی، مثلاً از مالکیت خصوصی جدا میشوند به همان نحو که از مالکیت دولت هم جدا میشوند. ولایت هایشان جدا میشود.

م : همین جایی که الان آدم به نیت صدقه پول را کنار می گذارند، درست مثل آنجائی است که متولی وقف را خودش قرار می دهد، خودش قرا داده دیگر این ملک عنوان وقف پیدا کرده ، نمی تواند پس بگیرد. اگر ملکی را وقف کردیم و خودش را هم متولی وقف قرار داد ، نمی تواند تصرف کند. استاد: درست است.

م : پس بنابراین این پولی را که به عنوان صدقه می گذارد ، دوباره نمی تواند بگیرد و برود بیسکویت بخورد. اگر قصد قربت کرده باشد، اگر قصد قربت نکرده باشد میتواند، استاد: یعنی خارج شد از تحت سلطه اش.

م : چون در یکی از موارد که میتواند پس بگیرد آنجائی است که عوض وجود داشته باشد ، و قصد قربت هم نکرده باشد. اگر قصد قربت کرده باشد ، قصد قربت میشود «عوض» و این عقد واقع شده، دوباره نمی تواند پس بگیرد.

استاد: حالا دولت باید قصد قربت بکند تا منتقل بشود؟ یا قصد مصلحت یا قصد تدبیر یا قصد مدیریت. قصد قربت عامه ای که دارد آدم میتواند برای خرج کردن درخانه اش هم میتواند قصد قربت داشته باشد، ولی قصد قربت نسبت به جهت خاص که ایجاد خصوصیت بکند و شیئی را از حالت اول در بیاورد، به یک حالت دومی بیاورد. بشود دیگر ملک جهت، لله تبارک و تعالی.

م : ظاهراً چنین قصدی باید داشته باشد تا ثواب بر آن مترتب باشد. اگر چنین قصدی نداشته باشد ثواب بر آن مترتب نیست.

استاد: آن وقت به دولت میشود گفت باید چنین قصدی داشته باشی؟ یا اصلاً عنوان دولت دیگر روی این نمی آید. دولت متکفل مصالح است، نه متکفل قصد قربت کردن. برای چه کسی قصد قربت بکند؟ مال ملت را خرج ملت می کند. مثل اینکه وکیل شما در وکالت کردن میتواند قصد قربت بکند، ولی برای اینکه چی بخرم، چکار بکنم، دیگر نمیتواند قصد قربت بکند. میتواند یک چنین کاری بکند؟

ن : یعنی حکومت امانتی است دست دولت.

استاد: میخواهم من همین را عرض کنم. میخواهم بگویم این ولایت منصب، این دیگر فرق پیدا کی کند با ملک شخص، نسبت به اصل قبول ولایت، اصل قبول وکالت،.. میشود قصد قربت کرد. حالا من قییم صغیر شدم. یک بار قصد قربت کردم، هیچ اجرتی هم نخواستم، زحمت هم متکفل شدم که اموال صغیری را نگهداری کنم.

حالا آیا من میتوانم در تک تک کارهایی که میکنم، بگویم این هم ثواب برای من که این کار را کردم. می گویند چکار کردی؟ می گویم: به مصلحت صغیر کار کرده ام نه به ضرر او. می گویند: نمی توانستی به ضرر او کار کنی.

و لهذا به ذهن ابتدائاً میرسد. (این سؤال خوب است یادداشت شود تا در هفته آینده بحث شود، آیا دولت خودش میتواند به اصطلاح تخصیص به جهت بدهد به نحوی که جهت خارج از ملکیتش قرار بگیرد و ملک جهت بشود یا دولت چنین کاری را نمی تواند بکند؟)

علی فرض که جهت مالک بشود، دیگر آن موقعی که مردم پول می دهند، یا دولت پول می دهد ، دیگر نسبت به جهت عاملین هم، عاملین آن جهت هستند، با هم کمک می کنند در تصدی آن جهت آن وقت سیاست گذاری کلی این میشود مدیریتش دبا دولت. همان گونه که مال خصوصی. عوامل آن هم میشوند، اینهایی که عوامل آن جهت هستند، آن وقت تسهیلات را هم می خواهم عرض کنم، تسهیلات برای جهت است.

مثل تسهیلاتی که دولت برای هیئت ها می کند(دادن برنج و ..) خلاصه تصرفات دولت کم می شد فقط خدمت میداد به آن هیئتی که مثلاً میخواست کاری انجام دهد.

ن : پس این سؤال بطور روشن این شد که تا زمانی که در صندوق تعاونی است این اموال، ملک جهت است منتهی سرپرست دارد.

استاد: سرپرست آن عواملش هستند.

ن : که سرپرستان تعاونی قطعاً مستخدم دولت نباید باشند.

استاد: آن اموال شخص اش را که حتماً نباید به اصطلاح .. باشد.

اول دولتی اش را هم که ، دولت آیا میتواند موسسه تعاونی مقابل اینها درست کند یا نه؟ ظاهراً با این اشکالی که مطرح شد، نشود این کار از نظر ملاحظه آن چیزی که به قانون اساسی هم میشود منسوبش کرد، با توجه به اینکه گفته شده متمرکز نباشد، دولت به صورت یک کار فرمای مطلق در نیاید، از نظر حقوقی.

ن: اصلاً فارق بین بخش تعاونی و دولتی از بین می رود اگر دولت بخواهد، تعاونی بزند، دیگر فارقی ندارد. استاد: اسم گذارد.

ن : و این خلاف قانون اساسی میشود.

استاد : این دوتا. و از نظر نظام مدیریتی هم که مثلاً آن چیزی که میتواند همیشه صورت نقش یک سوپاپ اطمینان را عمل کند، عامل کنترلی باشد و خیرات گونه ای باشد انشاءالله. تعالی قدیم هم بوده که کسانی که در آنها یک زمینه های رشدی هست، واقعاً بتوانند رشد کنند.

البته ممکن است ما اصولی را که در تعاونیهای ایران می آوریم نه با اتحادیه تعاون بین المللی بخواند. و نه با تعاون روسی بخواند، و نباید از این قصه استیحاخ داشت. روسها در شبکه تعاونی که درست کرده اند.

تحاشی نداشتند که دنیا بگوید این تعاونی نیست. ما تعاونی مان اینگونه هست، آن ها این جرئت را دارند که بگویند بخش دولتی مان ، « ساخوزها» اینگونه اند، بخش تعاونیمان این است. ما هم می گوئیم آقاجان ، ما هم بخش دولتی مان این است. بخش تعاونی مان این است. بخش خصوصی مان این است. آنها تغییر بدهند قوانین بین المللی تعاونیشان را ، کما اینکه در مسأله کار هم مطالبی را که میگوئیم ، سازمان کار جهانی نپذیرد. اصلاً اینگونه نیست که ما بخواهیم در چهارچوبی که دیگران درست می کنند یا ملل عالم با عقائد مختلف به توافق میرساند در آن چهار چوب عمل کنیم. آدم در خانه خودش هم بگوید در قالب هائی که دیگران بیسندند ما را ، و به یک اشتراکی رسیده باشد.

م: در مورد مصلحت و ضرورت و ولایت. مالکیت مردم مقید نمیشود به مصلحت (مصلحتی که حکومت بخواهد تشخیص دهد) بلکه مقید است به ضرورتی که تشخیص داده شود، از ناحیه ولی فقیه یا افرادی که اجازه دارند از جانب ولی فقیه تشخیص ضرورت در موضوعات بدهند و بعد اعمال مالکیتی را مقید کنند. آن وقت مسأله اعمال ولایت می آید روی دو تا ، هم عنوان اولی ، هم عنوان ثانوی. آنجائی که مردم به قانون به عنوان اولی یا به قانون به عنوان ثانوی عمل نکنند.

ولی فقیه لازم بداند خودش تصرف می کند در مال آنها، چه اینکه کسی خمس ندهد ، ولی فقیه لازم ببیند تصرف کند یا مالیاتی را که وضع شده است بر اساس عنوان ثانوی اگر ندهد، ولی فقیه می آید تصرف کند. پس تصرف ولایت، آنجائی اعمال میشود که لازم باشد. دیگر فرق نمی کند که در عنوان اولی باشد یا عنوان ثانوی.

آن وقت این حق ولایت هم قابل واگذاری نیست خود ولی مستقیماً اعمال ولایت می کند.

استاد: ولی اگر مصلحتی را دید؟

م: مصلحت دید ، حق تصرف در اموال مردم ندارد، باید بر اساس ضرورت قید اضطرار بخورد، به عنوان قانون در بیاید و بعد اگر لازم دید، اعمال ولایت کند. ممکن ضرورت پیش بیاید و قانونی هم به عنوان ضرورت تدوین شود، لکن باز هم ولی لازم نداند که اعمال ولایت کند.

استاد: سؤال این است که یک وقت مشروط است ، می گوئید مردم آزادند مادام که او مصلحت خودش را اعلان نکرده است، این خیلی فاصله دارد. آن وقت می گوئید باید ضرورت باشد. نزد حاج آقا راستی بودیم، فرمودند که مردم آزاد هستند مشروط نیست به مصلحت، ولی اگر مصلحت عام تشخیص داده شد، این مصلحت حاکم است.

م : آنگونه که من از ایشان استفاده کردم ، اینکه مردم آزاد هستند مگر وقتی وقتی که ضرورت ایجاب کند.

ن: فرق ضرورت و مصلحت را بفهمائید.

م : مصلحت در امور خود دولت میشود و به حد ضرورت نمیرسد. ممکن است که دولت چیزی را مصلحت ببیند، ولی به حد ضرورت نرسد که عنوان ثانوی پیدا کند.

استاد: من یک فرقی بین مصلحت و ضرورت به ذهنم می آید که باز خوب است همین را هم سؤال کنیم. به نظرم می آید که آن جائی که ضرورت می گوئید باید در ترک آن یک ضرری باشد، یک فشاری باشد که گاهی ضرورت به حد «عسر» میرسد که از همه موانع می گذرد گاهی هم به آن حد نمیرسد.

آن جائی که صحبت از مصلحت میشود نسبت به جلب منفعتی است ، نه دفع ضرری. گاهی است که آدم یک نفع را میخواهد به دست آورد. میگوید مصلحت کار را می بینیم که اینگونه عمل کنم.

گاهی است یک ضرر و خطری متوجه است، عدم منفعت نیست، وضعیتی که الان داریم، دارد به خطر می افتد، نه اینکه یک سودی به دستمان نمی آید. اینگونه به ذهنم میرسد.

م: در مورد اینکه اگر این تعاونیها مردمی باشند و ولایت آن از جانب مردم باشد و رشد کند تا کجا میتواند جلو برود؟ اینجا را هم فرمودند که قدرت سیاسی که در آنجا پیدا میشود تراحم پیدا کند اینجا را فرمودند تا

وقتی که حاکمیت، حکومت، ضرورت تشخیص بدهد که این به ضرر مردم تمام میشود، تا وقتی که عنوان ضرر نداشت برای مردم، این میتواند هر اندازه که قدرت پیدا کند، اشکال ندارد.

استاد: در نظام مدیریتی هم در عین حال داریم صحبت می کنیم نه اینکه گاهی از باب اصل ولایت است، گاهی اینکه ما میخواهیم یک نظامی برای این مردم قائل بشویم. به ذهن می آید که هرگاه غیر متمرکز باشد، عنوان سیاسی یا ندارد یا بسیار ضعیف است عنوان سیاسی آن.

صبغه سیاسی ندارد. ولی هر گاه متمرکز شد، صبغه سیاسی پیدا می کند. یعنی اینکه مدیریتی است در بین مردم ولو نسبت به معایش.

م: من به این صورت دو مثال را عرض کردم. یکی مسأله وقف بود. مردم می آیند متولی وقف تعیین می کنند، و این متولی وقف این قدر بزرگ میشود که وقف سراسر کشور را به عهده بگیرد.

این متولی از جانب مردم. یا مسأله تعاونیها، مردم تعاونی هائی از خودشان تشکیل بدهند و متولی و مسئولی برای آن تعیین کنند که گستردگی پیدا کند، و خلاصه تعاونی های همه شهر زیر سیطره او قرار گیرد. ایشان فرمودند، عیبی ندارد تا آن جا که مزاحمتی پیدا نکند و حکومت تشخیص ضرورت ندهد که این به ضرر مردم است، هیچ مانعی ندارد.

استاد: حالا از شهر هم میرویم بالاتر، میرویم به یک کشور. سیاست گذار نظام اقتصادی مردم، در آن هنگام دولت میشود یا این مدیران.

م: با این وضعیت این مدیر میشود.

استاد: شد یک نظام اقتصادی بزرگ. سیاست های کیفی می گذارد، کمی می گذارد همه کار می کند.

ن: این وقتی بد است که با ولایت فقیه در تعارض قرار بگیرد.

استاد: اول بیائیم متمرکز کنیم آن را. از حالت دموکراسی آن را در بیاوریم.

ن: همین است. مردم رأی می دهند در یک محله، ... رئیس جمهوری که هماهنگ با ولی فقیه عمل کند.

استاد: نه، اصلاً می‌خواهیم ببینیم که این یک نظام است یا دو نظام؟ حالا بسیار خوب، دموکراسی، ولی می‌خواهیم ببینیم آن وقت شما می‌گوئید دموکراسی نه، که مردم حق دارند نظام بسازند به عبارت دیگر. که مخالف اسلام نباشد.

یا حق ندارند نظام بسازند الا بر اساس اسلام. این خیلی فاصله دارد. اگر مردم حق دارند نظام بسازند که مخالف اسلام نباشد. ولایت مال فقیه نیست، ولایت مال فقه است.

چون می‌گوئید مزاحم اسلام نباشند، تنفیذ هم نمی‌خواهد، اگر ولایت را حق منصب می‌دانید مثل قضاوت، که می‌گوئید آدمی که این خصوصیات را داشته باشد، مسند قضاء برای او است. له مسندالولایه، و نصب او هم به آراء نیست. به کسی است که می‌گوید: له، از جانب شارع به نیابت ولی الله اعظم، عهده دار بر این تولی و سرپرستی است.

اگر این هست، این نمیشود، ما اول کار همه اموال ایران را اختیارش را دادیم دست یک نفر، به گونه ای که سیاست گذاری ایشان هست که سیاست کیفی و کمی را، (البته کیفی که می‌گوئیم از طریق تعیین نسبت کمیت ها) اداره کیفی می‌کند.

می‌گوید امسال اینگونه عمل کنید، بعد نتیجه آن در جامعه این میشود و بعد مردم میروند دنبال خانه اجاره کردن، میروند دنبال خرید سیاست پنج ساله می‌گذارد، وقتی که به این وسعت شد، چهارسال دیگر اینگونه عمل کنید.

ظاهر مطلب این است که این نتواند مطلب را تمام کند هر چند به صورت جدا که از نظر فقهی نگاه کنیم این برایش مانعی به ذهن نمی‌آیند، ولیکن از طرف دیگری که برویم نفی انحصار را ملاحظه می‌کنیم انحصار آن است که شما با حق خودتان سلب کنید زمینه حق غیر را.

ن: البته در اسلوبی که ایشان گفتند، پیدایش آن انحصار ابعداً احتمالات است.

استاد: ابعداً آن را با ید گرفت، روی آن دقت کرد، و آمد روی پائین تر تا مرحله نازل آن. شما در آزمایش هم همین کار را می‌کنید، یا در مقیاس خیلی خیلی بزرگ می‌کنید و در فرضیه نگاه می‌کنید. می‌آئید

صحبت از فاصله کرات می کنید. یا می آئید بسیار ریز می کنید. ما برای شناختن خطای یک چیزی باید آن را یک کاری بکنیم تا بتوانیم تمیز بدهیم.

حالا ما می گوئیم اگر بنا شد ولایت مخصوص منصب باشد، ولایت نظام. اگر مال یک کشور نباشد، مال یک شهرستان باشد، خلاصه آن جایی که شکل نظام پیدا می کند و سیاست گذاری کلی میتواند بکند
 ن: فقه به هر حال در یک سری از امور خصوصاً در زمینه اقتصادی، برای عدول مومنین یک ولایت هائی یا قرارداد ه یا نداده است. برای خود مردم حق وکالت را قرار داده است (توکیل را) یا قرار نداده است. اگر قرار داده.

استاد: مهم در مطلب این است که ولایت سیاسی وضعیتش چگونه است، سیاست اقتصادی.

ن: الان ما داریم بحث اقتصاد می کنیم.

استاد: نه، سیاست اقتصادی را یادمان نرود، یعنی نسبت ولایت به اقتصاد چیست؟ این را باید تمام بکنیم که ولایت، مسأله تولی مسلمین نسبت آن به اقتصاد چه نسبتی است، مثلاً می گوئید نسبت زمینه سازی است. مستقیماً نباید دخالت کند، زمینه باید بسازد. سیاست گذاری کلی هست.

ن: این نکته را میخواهم عرض کنم. این نفی انحصاری را که در آخر روی آن دست گذاشتید، چطور در بحث مثلاً بازار، بحث اجرای احکام، یک کسی به شما می گوید که آقا این به تکاثر می رساند این به تداول ثروت بین الاغنیاء میرساند، میرساند به کجا و کجا و کجا. به انحصار ثروت میرساند. شما چه میفرمائید معمولاً.
 معمولاً می فرمائید که نه. مکانیزم عمل احکام وقت یکه در مجموعه عمل بشود، اصلاً امکان چنین چیزی را نفی میکند. اگر رسید به جایی که تمام این مکانیزم هم عمل نکرده بود، آن وقت، آن حالت استثنائی است که دولت اعمال نظر می کند.

در اینجا هم همینطور، ما ببینیم قاعده چگونه اقتضا می کند، ببینیم که جریان عمومی نیروهای مؤثر در این حرکت چه چیز را اقتضا میکند و به کدام سمت می کشاند، به این سمت نمیکشاند که چنین انحصاری در اقتصاد حاصل شود، بالخصوص که مردم را صاحب اختیارهای یکسانی داریم قرار می دهیم. اگر اینگونه

شد، آن انحصارهایی که در دنیا ایجاد میشود ، با اختیارهای نا برابر است که به آن میرسد. صاحب اختیار ، همان را که وکیل کرده بود ، فردا میگوید: نه آقا، نمیخواهیم.

استاد: انحصار یک شکلی دارد، شکل حقوقی که دولت حقی را به کسی بدهد، که به دیگران نداده است (به هر وسیله) بگوید آقا امتیاز فلان صنعت یا ... را در مقابل پرداخت این مالیات یا این تعهد یا این شرایط واگذار کردم به آقای زید. این یک نوع انحصار است.

یعنی به رسمیت شناختن حقی برای یک کسی یا کسانی دون اشخاص دیگر. که این منشأ این بشود که دیگرانی که می خواستند حقی را استفاده کنند، جلوی آنها گرفته شود. بگویند حق منحصر است در این امر خاص، به این پنج تا.

شما می گوئید حق ندارید که از این پنج تای دیگر ، از آن هفت تای دیگر. ... از آن سایر مردم، که آنها هم حق داشتند چنین کاری را بکنند، ولو الان هم تصمیم نگرفته اند، ولی اگر تصمیم می گرفتند می توانستند. شما حق ندارید چنین معنایی را برای آنها بگذارید بگوئید منحصر است به این.

در قضیه ای که شما به رسمیت می شناسید یک چیز را، میگوئید که ولی اگر جوراب باف های شهر با هم متحد شدند، من اتحاد اینها را احترام می گذارم. من می گویم: چه احترامی دارد؟ و به چه دلیل شما احترام می گذارید؟ جوراب باف ها همه متحد شدند که نخ از کجا ، بخرند، به چه نرخ جوراب بفروشند، این را مصداق انحصار می دانید یا نه؟

ن: شنیدن حرف این برای جوراب بافها چه الزامی دارد؟

استاد: جوراب باف ها خودشان آمدند و متحد شدند. دولت این اتحادیه را به رسمیت بشناسد یا نشناسد؟

ن : جوراب باف بودن که خود دروازه ورودی آن انحصاری نیست. هیچ کس نمیتواند بگوید که ما تمام جوراب باف ها هستیم. چون فردا ممکن اس یک کسی بیاید.

استاد: حالا مایک قدرتی ، جوراب باف ها آمدیم با هم شدیم. یک قدرتی داریم که می توانیم نرخ بازار را بالا و پائین ببریم. قدرت داریم دفع بکنیم کسی را که میخواهد بیاید. یعنی من میتوانم حالا نرخ را بشکنم، دیگر

کسی تنهائی نمیتواند بیاید مبارزه کند. دولت حامی این اتحادیه میتواند باشد یا نمیتواند باشد؟ اینها ولایت پیدا کردند بر بازار مصرف.

ن: دولت حامی فعالیت اقتصادی میتواند باشد.

استاد: همین. فعالیت اقتصادی بقول عام، ما هم داریم کار اقتصادی می کنیم، مگر چه کار می کنیم.

ن: همانگونه که رابطه اش با این هست، با هر کس دیگر هم.

استاد: بسیار خوب، حالا آن ضرر می کند، صرف ندارد برایش، نمیتواند کار کند

ن: شما در مورد یک فرد چگونه می فرمائید؟ یک فرد پولش میلیاردها است؟ یک کسی ده شاهی هم پول ندارد، نمی گوئید بیاید که ثروت این را بشکند.

استاد: نه، عرض من این است که خیلی فرق است این روابطی که مصرف را به دفع «حصر» می شکند، با روابطی که نمی شکند، این کار را نمی کند، یعنی اگر ما می گوئیم روابط و قوانین اسلامی یک چنین چیزی را دارد، واقعاً هم نظر به آثار احکام می کند نه اینکه نظریه آثار احکام نکند.

و لذا در مجموعه سازی، مجموعه ای که این آثار را نفی می کند، روی آن توجه داریم. به عبارت دیگر: عرض می کنیم که: دولت نباید یک چنین اتحادیه ای را بپذیرد، این اتحادیه قانونی نیست، دولت حامی آن نیست. میتوانند اینها تباری سری داشته باشند.

می گوئید چه فرقی دارد؟ چه خصوصی شب درخانه هم جمع شوند چه دولت حامی آن باشد، می گوئیم: وقتی خصوصی شب جمع می شوند، تخلف هرکدام آنها از انتزاعاتی که داده اند، قوه حقوقی و اجرائی دنبال آن را نمی گیرد، بلکه بالعکس میشود. برای افرادش صرف می کند که تخلف نکنند. از هم می پاشد. نظامی نیست متکی به نظام حکومت، نظامی است که با نظام حقوقی کشور سازگار نیست.

در امر شرکت هم همین حرف را می زنید، نظامی که مبتنی بر نظام حقوقی است و تکیه دارد از طریق حقوق به نظام کل کشور، آن خطرناک است اگر پذیرفته شود. و «حصر» را میتواند ایجاد کند.

و بالجمله بر می گردیم عرض می کنیم که حداقل به صورت احتمال اینجا مطرح میشود که احتمالی هم است که باید روی آن یک مقدار دقت کرد. بحث مدیریت را در اقتصاد با این دامنه و عرض و طول صحبت کردن و بلافاصله یک چیزی درست کردن به عنوان قانون تعاونی ، این جمع نمیشود.

ولی در عین حال بحث های مهم اقتصاد هم بدون تعاریف همین بحث ها است که به نظر من می آید یک لبه قضیه پرتگاه سوسیالیست است ، لبه دوم آن پرتگاه سرمایه داری است و اینکه آدم در این لبه بلغزد ، و نه در آن لبه و جرئت روحی او هم بحول الله وقوه ادامه پیدا کند. یعنی نگوید خوب این وضع ، پس بنابراین با کارشناسی نمیشود یا حتی درهم میشود، قابل پیش بینی نیست، خطرناک است اینگونه هست.

کلیات بحث طرح تعاونی

۶۳/۱۱/۲۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

دنبال بحث مالکیت

ن: بحث سیاست گذاری را امروز اگر مصلحت بدانید شروع می کنیم و نتیجه بحث مالکیت را در ضمن آقای معصومی می فرمایند.

م: قرار بود از آقای راستی دو مسأله را سؤال کنیم ، که ایشان متأسفانه طهران هستند.

استاد: ولی یک سؤال از ایشان کردیم، ایشان «احراز مصلحت» را کافی دانستند.

م: سؤال دیگر آن که: آیا دولت میتواند مال خود را تخصیص جهت دهد، که از مالکیت خودش خارج شود؟ آنجائی که مال دولت در تعاونی قرار بگیرد.

استاد: ظاهر مطلب این است که اگر مصلحت حاکم شد بر تأثیر آن نسبت به اموال دیگران ، نسبت به آنهائی که در دست خود ش هست، به نحو اولویت تمام می شود.

حالا، اول درباره حکم آن که قبلاً هم صحبت شده بود که آیا به اصطلاح ولایت درباره امور اقتصادی منوط به چیست؟ به احراز مصلحت است یا اینکه اضطرار هست یا اینکه تصرف ولایتی لازم دارد؟ یعنی وقتی که ما یک تصمیمی می گیریم و این تصمیم ضیق می کند مطلبی را بر یک عده ای ، و یا سعه می دهد.

این آیا چگونه میشود؟ به حسب سؤالی که در خاطرم هست از آقای راستی کردیم، گفتند که احراز مصلحت کافی است، اضطرار و یا تصرف ولایتی لازم نیست. و توضیح هم دادند که تصرف ولایتی به آنجائی می گوئیم که اصل مطلب تمام است، برخورد آن فرد لازم است که انجام بدهد ولی انجام نمی دهد، این جا به وسیله تسلط خاصی که ولی دارد، مجبور می کند او را به انجام ، حکم به مجبور کردن، حکمی است ولایتی.

م : چه حکم اولی باشد، چه ثانوی؟

استاد: بله ، فرقی نمی کند. حالا، در اموال خودش تخصیص جهت بدهد، این عملاً منوط به این میشود که مصلحت بداند، و با خصوصیات هم میتواند قرار دهد ، علی فرض اینکه مصلحت ، این قدر دست ولایت باز هست که میتواند پول را گونه ای خرج کند که بر یک عده ای ضیق شود یا سعه ، پس بنابراین قید خصوصیت برای جهت، بگوید من آن پول را می دهم منوط به اینکه در شکل متمرکز باشد یا در شکل چه باشد، این ابتدائاً لاقبل بحث به اینجا میرسد که دست باز است و می تواند یک چنین کاری بکند.

ن : پس مالکیت تعاونی (خلاصه کنیم همه بحث را) شد مالکیت خصوصی.

استاد: بله ، یعنی به کسی که کمک کردند، بعد او مالک می شود.

ن : تا قبل از اینکه به دست او ، (یعنی او قبض کند این را) مالکیت جهت است.

استاد: مالکیت جهت است، حالا آیا اینکه این جهت تسلط آن ، به دست دولت است یا نه؟ بازگشت می کند به مصلحت. یعنی سلطه.

ن : بازگشت به مصلحت می کند؟ قاعده چیست؟ قاعده این است که بخش تعاونی هر گونه تعریف کنیم، متولیان بخش تعاونی به اصطلاح ، سلطه بر این مالک دارند و متولی این مالکیت جهت هستند.

استاد : ولی آن ها ، چه کسی را می توانند متولی بگذارند؟ سؤال این جا است. متولی آن دولت است؟

ن : الان در این قانون داریم قرار می دهیم که بخش تعاونی چیست؟

استاد: از قبیل اوقاف است.

ن : یعنی مالکیت جهت است. وقتی مالکیت جهت شد، یک کمک دهندگانی دارد، یک کمک گیرندگانی دارد. کمک دهندگان بخش خصوصی هستند یا دولت. حالا این کمک دهندگان (هر کسی می باشد) اینها می توانند متولی قرار بدهند برای این جهت.

دولت هم می تواند متولی جهت باشد. اما اگر دولت متولی جهت شد، از بخش تعاونی خارج شد. پس به این

ترتیب بخش تعاونی ، نمی تواند متولی جهت آن دولت باشد. « بما هو تعاونی»

استاد: چرا نمی تواند؟ اگر این طرف آن را بگوییم که دولت یک کارهائی می کند که در ملک افراد واقع نمی شود نفع آن به افراد می رسد، داخل در ملک هیچ کس نمی شود. مثل جاده درست کردن. نفع این به افراد یک شهر میرسد ولی در تحت ملک کسی در نمی آید. پل میزند...

ن: همه اینها را ما می گوئیم بخش دولتی.

استاد: ولکن اگر بنا شد به کسی پول بدهد که نفع آن به فرد خاص میرسد، این را بگوئیم تعاون می کند. دولت کمک می کند. چه عیبی دارد که اینگونه بگوئیم.

ن: به یاد بیاوریم که اصلاً این سه بخش که ما راجع به آن صحبت می کنیم، از قانون اساسی گرفته ایم. قانون اساسی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را سه بخش کرده است.

بخش دولتی، بخش خصوصی، بخش تعاونی. این سه بخش هم از یک دیگر منفک هستند، متداخل عموم و خصوص و .. نیستند. خود همین مواردی را که فرموده اید استفاده اش به مردم میرسد استفاده اش به بخش خصوصی میرسد، قانون اساسی در ذیل کدام یک از این سه بخش آورده ایم بخش دولتی یعنی جاده.

پس هر جائی که مالکیت آن دولتی بود و مدیریت آن هم دولتی بود، این دولتی میشود. همین الان به عرف مدیریت کشور مراجعه کنید، شرکت دولتی را چه می گویند، سازمان دولتی را چه می گویند، مؤسسه دولتی را چه می گویند؟ شرکتی که بیش از پنجاه درصد سرمایه آن مال دولت باشد شرکت دولتی خوانده میشود.

گر چه در آن بخش خصوصی هستند، ۴۹٪ آن بخش خصوصی است اما به صرف اینکه ۵۱٪ آن دولتی است، مدیریت شرکت به طرف ۵۱ صدم آراء می آید به این ترتیب شرکت را دولتی می خوانند. از این جا معلوم میشود که در این بخش تعاونی که ما صحبت کردیم مالکیت آن که معین شد در قبل از قبض گیرنده، و بعد از اعطاء کمک دهنده، این مالکیت، مالکیت جهت است. متولی می خواهد، متولی برای این امر هم توسط دهندگان معین می شود.

م: یک مثال دیگری شبیه به این، مسأله زکات است که جمع آوری می شود.

استاد: یک سئوالی دارم: سهم سادات مال سادات است. حالا با این که وقتی که مال سادات است، و تا سادات فقیر هستند، مصرف دیگری ندارد، مع ذلک تولیت آن به دست دولت است، هیچ وقت هم نمی گوئید حالا به صرف اینکه تولیت آن دست دولت است، این دولتی می شود.

اوقافی داریم که تولیت آن دست دولت است، ولی جهت خرج و مصرف آن مشخص است. اوقافی که جهت آن مشخص است، ولایت دولت آن را دولتی می کند؟

ن: نصب و عزل مدیر آن با کیست؟

استاد: با دولت است و لکن مصرف، مصرف غیر دولتی است.

ن: عیبی ندارد. شما این امر را به کسی دیگر هم واگذار می کنید غیر از حاکم؟

استاد: می خواهیم بگویم، صرف اینکه تولى آن دست دولت باشد، آن را نمی تواند دولتی بکند.

ن: پس در بخش خصوصی هم میشود ما تولى دولت را بپذیریم؟

استاد: تولى دولت هست، که می گوئید احراز مصلحت آن تصرف می کند.

ن: نه، آن درجه به اصطلاح درجه فوقانی و سیاست گذاری مطلب است در آن بحثی نداریم.

استاد: در آن سیاست، تصرف می شود. یک کسی ورشکست می شود، محدود می شود، محدودیت در مال می آید.

ن: نه، الان فعلاً بحث مالکیت را تمام کنیم. بحث مالکیت، مالکیت جهت شد.

استاد: شما الان بحث ولایت و سرپرستی آن را می کنید یا بحث مالکیت آن را.

ن: می خواهیم مالکیت را تمام کنیم بعد می رویم در سرپرستی و مدیریت.

استاد: مالکیت شد مال. جهت.ولکن متولی می خواهد، که متولی آن روشن شود که دولت باشد یا

ن: حالا اگر کسی احسانی بخواهد بکند، وقفی بخواهد بکند، تبرعاتی بخواهد بکند و از این قبیل، شارع

تعیین متولی و سرپرست اجرای او را به دست چه کسی داده است اولاً، نه ثانیاً؟

استاد: دست خودش، اگر احراز مصلحت نشده باشد که لازم نیست کسی متولی معین کند.

ن: شما آن احراز مصلحت را گونه ای به کار می برید ، که مثل اینکه « قاعده » شده است. در آنجا این مطلب تمام شد که تا احراز مصلحتی از طرف حکومت نشده است، همه امور دست مالک است بالعکس آن که نمی توانیم قاعده را استثناء کنیم یعنی، تصرف من در مال خود منوط به اذن یا احراز مصلحت حکومت نیست، احراز مصلحت حکومت اگر شد ، می آید جلو او تصرفات عمومی و به قاعده مرا می گیرد.

استاد: عیبی ندارد، حالا من می خواهم بگویم که اگر احراز مصلحت را تمام دانستیم انسان در غیر اجتماع که زندگی نمی کند، انسانی که در اجتماع زندگی می کند، مالکیت آن می شود مالکیت مشروع، حتماً هم دولت یک نحوه تصرفی می کند. دولت هم بدون هیچ گونه تصرفی

ن : اینکه حضرتعالی فلسفه اجتماع و... اینها را دارید وارد می کنید ، ما می خواهیم بپرسیم شرع چه می گوید؟

استاد: من عرض این است که این بیان شرع که می گوید هر گاه مصلحت را تعیین کرد حاکم دیگران باید تبعیت کنند، این هیچ موقع فرض ندارد که حاکم هیچ مصلحتی را معین نکند مصلحت معین نکردن هم خودش مصلحت است.

ن : عجیب است! این مصلحتی است که شارع گفته، دیگر والی که در این وسط دخلی ندارد.

استاد : والی میگوید که امسال لازم نیست سیاست خاصی را بگذارید. این سیاست است یا نیست؟ این یک اختیار است یا نه؟ شما انسان را در شکل فردی اش، می گوئید خالی از اکوان نیست، نمی تواند اختیار نکند. می گوئید اختیار بکنم که حرف نزنم.

این یک اختیار است. آن جایی که می گوئید اختیار بکنم به این که مقید به چیزی نباشم، این اختیاری است. اختیاردر همه جا است. یعنی جایی را شما نمی توانید بگوئید که من یک کاری می کنم که اختیار نکنم، شما مجبورید به اختیار کردن همین قدر که شما آن طرف قضیه را تمام کنید به مصلحت، ما این طرف آن را می توانیم ادعا کنیم، که علی کل مشروط شد به مصلحت.

ن: شما یک مورد نشان دهید که جای قاعده و استثناء را به این بیان لطیفی که فرمودید ، نشود عوض کرد. همه انسان ها شش انگشتی هستند، الا بعضی که پنج انگشتی هستند.

استاد: ما که قاعده نظری نمی خواهیم بدهیم، قاعده عملی می فرمائید ، منتهی خیلی که جای قاعده و استثناء را حضرتعالی در شرع عوض فرمودید.

شرع فرمود که مردم آزاد هستند در تصرف مالکانه و اموالشان، اگر مواردی حکومت دید و مصلحتی دید و مصلحتی تشخیص داد که آن مصلحت د رتعارض این تصرف مالکانه بود، آن وقت حرف والی را در طول حرف شارع باید پذیرفت.

ن: حاج آقا این مطلب را خیلی ظریف این گونه تبدیل فرمودند که : مردم اگر حکومت احراز مصلحتی نگرد و چیزی را اعلام نکرد و این ها را مقید نکرد، چون نکرده آزاد هستند. تازه خود همین هم یک نوع احراز مصلحتی است از حکومت که

استاد: من می خواهم بگویم که شما ببینید آیا ما این کار را همین گونه که می فرمائید سعه داده ایم یا ضیق کرده ایم.

ن : حکومت اجازه ندارد که آزاد بگذارد مردم را ، شارع آزاد گذاشته.

استاد: من عرضم این است که اگر ما بگوئیم که مردم مشروط هستند به مصلحت دولت ، دولت هر کاری بکند ولو امسال هیچ قیدی نزنه ، این را بر اساس یک صلاحی دیده و این قید را نزنه است.

ن : این صلاح را شارع دیده است. اختیار مردم را شارع به دست حکومت قرار نداده است. عدم اختیار آنها را بدست او قرار داده است.

استاد: عیبی ندارد. تعبیر شما را قبول می کنیم. می گویند که شرط عدم، اینکه از این حد جلوتر نیاید، این را به دست دولت قرار داده ، ما همین را ببینیم چه از این عبارت می توانیم بفهمیم.

ن: البته شما می توانید اگر حاکم بشوید ، بیاورید تا ۹۹/۵

استاد: نه ، ببینیم از این قضیه چه فهمیده می شود. می گویند آنجائی که هیچ تصرفی نکرده ، آنجائی که هیچ تصرفی نکرده صلاح دیده است که تصرف نکرده یا صلاح ندیده تصرف نکرده است. یعنی حَلَل للوالی اینکه دقت کند ببیند مصلحت چیست یا نه؟

یعنی والی حق دارد به اهمال بگذارند و نظر نکنند که الان صلاح است که یک ریال پیشگیری کند یا صلاح نیست یا اینکه او حق اهمال و اجمال ندارد؟

ن : والی مسلم است؟

استاد: مسلم است. چکار کند؟

ن : اگر والی مسلم است، احکام شرع را هم وارد است چنین کسی قاعد تا باید معقتد باشد که اجرا شدن احکام بزرگترین مصلحت است ، و مبنای احکام بر اختیارمندی افراد قرار داده شده است.

اگر موردی را دید، که در این جا مصلحت جامعه به خطر افتاد، در حالت کلی مصلحت جامعه تأمین میشود با اختیارات افراد. اگر موردی به نظرش احتمال داد، احتمال قوی داد و به تفحص کرد و به نتیجه رسید.

استاد: آیا قاضی میتواند مهمل بگذارد و بررسی نکند که الان صلاح مردم چه چیزهائی را اقتضا می کند یا وظیفه قاضی است که تحرز کند و دنبال این مسأله برود که آیا مصلحت کدام است.

ن : اصلاً قاضی باید دنبال مفسده ها باشد، صلاح عمومی در جریان عمومی احکام با اختیار افراد تأمین می شود.

استاد: سؤال همین جا است که قاضی اگر وظیفه اش این شد که دنبال صلاح و فساد هر دو را بگیرد، یک رقم می شود. و لکن اگر قبول کرد که صلاح هست من باید جلوی فساد را بگیرم، آن یک چیز دیگر می شود.

قاضی در اقامه نظام اسلام، در این اقامه ملاحظه مصلحت می کند می گوید که کمییات که جزو احکام هستند، کمییات جزو احکام هستند، کمییات نسبتشان چگونه باید باشد که اقامه کمییات را لازم بیاورد، می گوید من برای وظیفه ای که شرعاً دارم اقامه نظام است اقامه کمییات است. اقامه کمییات نسبتش با کمییات

چیست؟ هیچ نسبتی ندارد یا بگویم نسبت دارد می تواند فساد باشد می تواند صلاح باشد. آن وقت آیا من به فسادش فقط باید پیشگیری بکنم، یا به صلاحش هم که اقامه نظام است باید سعی کنم، تلاش کنم.

ن: اینجا بحث ضرورت برنامه ریزی را نداریم.

استاد: نه، ضرورت برنامه ریزی نیست. من فقط یک نکته را تمام می کنم که اگر اینجا بگویند که والی وظیفه اش احراز صلاح است، آن وقت مقابله تصرفات مشروط می شود به مصلحت حاکم.

ن: این را حضرتعالی در مسند فقه می فرمائید؟

استاد: همین که آن طرف را فرمودید که مشروط است به عدم مصلحت، من هم این طرف را می گویم خالی از اکوان است، یعنی خالی از مصلحت ممتنع باشد حاکم، مشروط می شود به صلاح این.

ن: شما این را از فقه هم برای ما بفرمائید که تشخیص به همه این مصلحت ها را وظیفه حاکم قرار داده است؟

استاد: می خواهم عرض کنم که لازمه سبب و مسببی مربوط به فقه نیست، لازمه عقلانی است. یعنی فقه یک حکم به ما می دهد، لوازمش را من مجبورم رعایت کنم شما وقتی که می گویند وجوب مقدمه، بر اساس ضرورت سببی اش واجب می شود.

ن: اینگونه که اصلاً متعذر است، ملاحظه همه مصلحت ها توسط حاکم در جامعه، آیا مصلحت است که

این آقا پای راستش را اول جلو بگذارد یا پای چپش را، آیا مصلحت است که امروز، پلو بخورد یا آبگوشت؟

واقعاً اگر چنین سیستمی می بود حتماً به هر حال یکی از این دو تا بهتر است، اصلاً ما باید ببینیم که کمک را وظایفش را چه کسی تعیین می کند؟ شارع اگر تعیین میکند ببینیم در لیست وظایف او چنین چیزی هست یا نیست؟ فقه این را باید تعیین کند، شما این را مفروض نگرفتید در فرمایشانتان.

او از آن طرفش گفته بود که اگر در دستور العملی که به مکلف داریم شارع فرمود که مکلف تو آزاد هستی، اما اگر موردی شد که حکومت برای تو یک دستورالعملی داد، مصلحت اجتماعی مثلاً به خطر افتاده بود، تو

این را رعایت کن. از این ما نمی توانیم دستور العملی برای حاکم در بیاوریم. برویم د دستورالعمل خود حاکم که فقه در آنجا هم صحبت کرده ، آنجا ببینیم. از این که قطعاً ما نمی توانیم در بیاوریم که استاد: اینکه ما ادعای قطع می کنیم که وظیفه حکومت نیست این را ما نمی خواهیم از اینجا در بیاوریم، از جمع دو چیز ما این را می توانیم تمام کنیم.

ن: وظایف حکومت را فقه باید بگوید.

استاد: وظیفه حکومت اقامه نظام است. در پی اقامه نظام به حضورتان عرض کنم که نمی تواند ناظر به مصلحت نباشد.

ن: همه مسائل را باید ملاحظه کند. محل بحث این بود که در تعاونی که مالکیت آن شد مالکیت جهت، این مالکیت جهت را مثل وقف، مثل چیزهای دیگر افراد می توانند متولی در آن امر را قرار دهند، اگر حکومت اعلام کرد نظری را، البته موظفند که رعایت کنند نظر حکومت را.

استاد: اگر حکومت گفت که متولی را باید دولت قرار دهند ، که عملاً بر واقف واجب میشود که متولی را دولت قرار دهند. اگر گفت نه ، لازم نیست دولت قرار دهید، هر کسی را می خواهید قرار دهید باید این اساسنامه را بپذیرد، من این را فعلاً مصلحت می دانم و اساسنامه داخل در وقف می شود.

ن : الان خود این طرحی که ما داریم می نویسیم، خود همین مصلحت سنجی حکومت است، حکومت چیز دیگری که نیست، یعنی این اگر بخواهد قانون بشود در مجلس، این یک مصلحت سنجی کلی است که حکومت دارد می کند که این قبیل کمک های مردم چگونه باید باشد، بر این مصلحت سنجی یک مصلحت سنجی بالاتری فائق است، و آن مجلس خبرگان اول است که آنها نشسته اند یک مصلحت سنجی کلی کرده اند ، آنها آمده اند گفته اند که اقتصاد جمهوری اسلامی سه بخش است. بخش خصوصی و تعاونی غیر از بخش دولتی است.

این غیریت اگر برای ما روشن است بکار بندیم و اگر روشن نیست ، آن را بحث کنیم.

استاد: غیر است.

ن: اگر غیر است ، پس آن نوع تصرفی را که دولت در بخش دولتی دارد ، قطعاً در بخش خصوصی و تعاونی ندارد پس حکومت اسلامی یک رابطه دارد با سه بخش که در آن رابطه سه بخش با هم فرقی نمی کنند.

و یک رابطه دارد خاصه با بخش دولتی که آن رابطه با بخش خصوصی و تعاونی نیست الان ما می خواهیم بگوئیم که آن چیزی که « لا نزاع فیه» مدیریت بخش خصوصی در اموال خودش این به اصطلاح دولت در آن دخالت دارد؟ ندارد، اگر ندارد پس این نیست آن رابطه ای که حکومت با هر سه بخش داشت.

م : تا احراز مصلحت نکرده.

ن : بله ، آن دیگر می رود همان تصرف ولایتی ، یعنی آن میشود رابطه با کل نظام.

استاد: آن می شود در سیاست گذاری.

ن : سیاست گذاری اقتصادی ، که رابطه اش با سه بخش یکسان است. پس این مدیریت افراد در اموال خودشان ، که در بخش خصوصی ما جایز می دانیم و این را مغایر و منازع با آن تصرف کلی حکومت ندانیم، پس شبیه این در تعاونی هم می تواند باشد.

من این نتیجه را میخواهم بگیرم. پس میتواند بخش خصوصی مدیریت داشته باشد در اموال خودش در بخش خصوصی. همچنین میتواند اعمال مدیریت کند در اموال خودش که میخواهد هبه و اعانه کند.

پس میتواند تصرفات مدیریتی قرار دهد، پس می تواند متولی این ملک جهت را خود بخش خصوصی قرار دهد.

استاد: مادام که به عمل سیاسی نینجامد ، اینجا مجبوریم قید بزنیم.

ن : این مادام در بخش خصوصی هم هست.

استاد: مادام در آنجا هم هست البته ، یعنی اگر اتحادیه درست کردند یک صنف ،

ن : نخیر، شرکت استخدام می کند. من ۵۰۰/۰۰۰ پرسنل اگر استخدام کردم ، آنجا هم که خوف اینکه اگر خطر سیاسی، بگویم آقا بیائید را می دهید.

استاد: در نفس روابط اسلام مغایر با حکومت اسلام نیست، و نفس روابط اینگونه نیست که به سادگی یک تمرکز اینجوری را به وجود بیاورد که پانصد هزار نفر زیر دست یک نفر باشند.

ولی اگر بخواهیم یک شبکه ای درست کنیم، مثل مثلاً همین که بگوئیم که شرکت عقد لازم است و این را تسری بدهیم به اندازه ای که یک شرکت را کفلر یا مورگانی درست کند، نه دیگر این از حد خارج میشود.

معلوم نیست که پذیرفته بشود، کما اینکه اگر خود چرم فروش ها آمدند ، با همدیگر متحد شدند، اتحادیه ای درست کردند، در عین اینکه اموالشان مستقل از هم است، آمدند با هم قرار گذاشتند که نرخ چرم را این مقدار قرار دهند، تصرفاتی کردند که جامعه را درضیق انداختند به وسیله تصرفاتشان، که مسأله ، مسأله سیاسی شد، دولت میتواند جلوی اینها را بگیرد.

ن: این از قبیل تصرفات سیاست کلی است یعنی ما یک ولایت کلی برای حاکم اسلامی، برای فقیه قائل شده ایم که هر جا خطری مفسده ای تشخیص داد... (تعویض نوار) یا بخش تعاونی یا بخش خصوصی یا بخش دولتی نیست، در همه سه بخش پس ما الان داریم در حیطه خود بخش تعاونی ، یعنی مشخصات بخش تعاونی صحبت می کنیم، وقتی صحبت از مشخصات و فارق هست.

استاد: یعنی بخشی است غیر سیاسی و اقتصادی

ن : که اگر مفسده سیاسی پیدا شد

استاد: لازمه سیاسی اگر پیدا شد ، نه مفسده سیاسی، لازمه سیاسی اگر پیدا شد دولت میتواند پیشگیری کند، میخواهم فرق بگذارم بین لازمه و مفسده، یعنی دو قدرت سیاسی در یکجا نیست ، یک درجه سیاسی به آن معنای اعمی که خود حضرتعالی می فرمائید که انفکاک پذیر از هیچ پدیده اجتماعی نیست، هر حرکت اقتصادی یک بعد فرهنگی دارد، یک بعد سیاسی دارد ، در خانواده هم که یک ولایتی پدر بر فرزندان دارد یک معنای سیاسی نهفته است.

در عقد اجاره حتماً یک معنای سیاسی وارد است، اما همه درجات آن تعارض با آن ولایت فائقه حکومت

ندارد

م: در طول است نه در عرض.

ن: در طول است ، هر وقت خواست در عرض قرار بگیرد آن وقت قطعش می کنیم.

استاد: به این معنی که هم عرض نیست. درست است یعنی موضعش ، موضع تبعیت میشود، وقتی گفتید هم عرض نیست، معنای آن این است که در خانه هم که هستیم من در سیاست و تدبیر حق ندارم علیه نظام حرف بزنم ، یا تحریکاتی کنم که علیه نظام نتیجه دهد.

ن : پس به این ترتیب: مالکیت تعاونی در صندوق مالکیت جهت است. این مالکیت جهت متولی میخواهد، متولی طبق قاعده تعیین میشود به وسیله اعطاء کنندگان ما ، آن استثناء سرجای خودش باقی است، به این ترتیب به اصطلاح این حلقه وصلی شد بین این مالکیت و بحث مدیریت.

استاد: حالا ما در کرسی مصلحت هستیم ، (در نوشتن همین جزوه) آیا مصلحت این است که تعاونی را دولت بگوید مدیریت آن به دست خود دولت باشد نه مالکیت آن، یا اینکه نه، مصلحت ایجاب می کند که بگوئیم پول هائی را که خود دولت هم میخواهد بدهد، بدهد به تعاونی هائی که مدیریتش با مردم است. ظاهر و حداقل ابتداء امر به ذهن میرسد که یکی از احتمالات این است که اگر بنا شد دولت وظیفه اش اقامه نظام اقتصادی باشد، اقامه صدقات این است که دولت به صدقات کمک کند، و کمک به صدقات این است که تشویق بشوند مردم ، نه اینکه از مردم اختیارات سلب شود، ولایتش به خود مردم داده شود، و دولت هم کمک هائی که مال خودش است، اضافه بدهد به اینها ، از طریق مردم باشد.

ابتدائاً به ذهن می آید که این مرحله ابتداء که به ذهن می آید ، مصلحت این است که (اگر در کرسی مصلحت باشیم) دولت پول بدهد یا ترخیص بدهد یا ارز بدهد، به اصطلاح خدمات دیگر بدهد به تعاونی هائی که مردم خودشان سرمایه گذاشته اند ، وقف بر جهت کرده اند ، متولی گذاشته اند در شهر ستان ها، تقویت بکند. این یک احتمال است.

احتمال دوم این است که نحوه تقویت ، تقویتی است که در مدیریت هائی به کار میرود که بر اساس انگیزه اقتصادی بخواهند کار کنند، یا که لله می خواهند کار کنند؟ خوب این معنایش تشویق های مادی است.

ن : تشویق مادی برای چه کسی؟ وقتی لله می خواهند کار کنند، نمی خواهند کارشان کنند، می خواهند برایشان فرش بخرند، می خواهند که برایشان ماشین تراش بدهند و از این کارها، و اینها پول می خواهند و این مساعدت است.

استاد: همین جا، می خواهیم ببینیم که مساعدت دولت ، آیا برای اقامه نظام است (برای اقامه نظام انفاقات) بخشی از نظام یک زیر مجموعه کوچک دارد به نام اوقاف و انفاقات والی آخر... حالا می خواهد اقامه کند این را ، مردم تحریک شدنشان برای این کار، آیا یک تحریک در انگیزه و فرهنگ است.

ن : می تواند به خزانه یک حواله بدهد، که صد تا بارک الله به این تعاونی واریز فرمایند استاد: بارک الله هم تشویق مادی می شود. این چه باید بکند، آیا اخلاقیات را در جامعه باید قوی کند، تبلیغات اخلاقی در جامعه بکند.

ن : امیرالمومنین در دستوری که به مالک می فرمایند ، اینگونه عمل کن، رعیت را اینگونه نگه دار، سخت نگیر مالیات را ، تشویقشان کن آبادی کنند... اینها همه معنوی است ، یا یک ذره مادی هم هست.

استاد: بحث الان در همین است که آیا مدیریت شما بر چه اساس است؟

ن : اساس آن یک چیز است، و ابزار آن یک چیز دیگری است.

استاد: ابزار آن به اساسش می خورد یا نمی خورد؟ یا اصلاً ابزارش از یک اساس دیگر تبعیت می کند؟

ن : نخیر، مورد استفاده اساس است ، منتهی تعیین کننده آن مبنا است آب را همه می خورند، هم مؤمن و هم کافر. ماده حیاتی اش هم هست، ابزارش هم هست ، اما می گوئیم خوردن این با خوردن آن از زمین تا آسمان فرق می کند. بحث مالکیت آن روشن شد ، برویم در بحث مدیریت سیاست گذاری خودمان،

برادر امیری : اگر کمک کننده خود دولت باشد؟

ن : اگر کمک کننده خود دولت باشد، بخواهد متولی اش را هم دولت بگذارد که میشود بخش دولتی. این اصلاً از مسأله حذف شد.

برادر امیری : یعنی به هیچ تعاونی دولت بیش از ۵۰٪ نمی تواند کمک بکند؟

ن : نه ، مدیریت آن را نمی تواند قرار دهد،

استاد: صد در صد هم میتواند کمک دهد، نهایت باید آن را از کیسه دولت در بیاورد.

ن : یعنی داده میشود به تعاونی فلان که مردم تاسیس کرده اند، مدیرانی هم از مردم دارند.

استاد: هر چند غیر مستقیم تر هم باشد، بهتر است. اگر کمک به صورت خدمات، ارز ، غیره بدهد بهتر است تا اینکه بخواهد پول بدهد.

چون همین که پول شد تخصیص یک کمک به یک تعاونی بیش از تعاونی دیگر ، حداقل آن را از شکل مدیریت مردمی خارج می کند، مگر اینکه احراز مصلحت شده باشد.

ن : این مورد قبول حضرتعالی هم هست؟

استاد: اینگونه به ذهن می آید ابتدائاً.

ن : قوانین جاریه هم همین مطلب را دارد، شاید حالا اگر یک دقت مجددی آقای امیری بفرمایند و از قانون اساسی ما این مطلب را بتوانیم استخراج کنیم، چون در قانون محاسبات عمومی ، ماده ۳ آن که تعریف شرکت های دولتی را می نماید، صریح است در این مطلب.

اما از قانون اساسی بتوانیم استخراج کنیم که اگر دولت خواست یک چنین مدیریتی را به دست بگیرد به اصطلاح می شود بخش دولتی ، این مطلب را خیلی مستحکم تر می کند. پس اگر بخواهیم وارد بحث سرپرستی شویم، آن دو قسمت را که حاج آق فرمودند.... عنوان بحث را معین کنیم که برای جلسه بعدی انشاءالله.

ن: یکی آن قسمتی را که ولایت دولت هست بر همه بخش ها، من جمله بخش تعاونی ، این را تحت عنوان سیاست گذاری بحث کنیم، آن قسمتی که مدیریت اجرائی تعاونی است ، آن را تحت عاملیت بحث کنیم.

یعنی یک سیاست گزار تعاونی داریم ، که مدیر کل کشور است و یکی عاملیت تعاونی داریم حالا البته در اینکه تعبیر مدیریت بهتر است یا عاملیت بهتر است، این را باید مقداری تأمل کنیم.

این دو بحث را از هم جدا کنیم. جلسه آینده بحث سیاست گذاری کلی را بکنیم. یعنی رابطه سرپرستی تعاونی با حکومت که قاعده‌تاً باید یک نوع رابطه ای را هم اثبات کنیم که کاملاً عین رابطه بخش خصوصی باشد با حکومت.

استاد: سیاست‌گذاری در بخش تعاونی

ن : حالا البته ما مفروض گرفتیم که حکومت سیاست‌گذار باشد شاید برسیم به این که نه، سیاست‌گذار هم خود مردم باشند.

استاد: سیاست‌گذار در امر اقتصاد کشور حتماً دولت است. سیاست‌گذار کلی را دولت میکند.

ن : یا اینکه این زیر بخشی بشود از آن.

استاد: همین که شما، این را دیگر نمی توانید آنجا وقتی احراز مصلحت را دادید دست دولت ، نمی توانید اصل سیاست گذاری را. .. آن وقت سیاست‌گذاری اقتصادی که شد، نهایت سیاست‌گذاری کیفی میشود نه کمی. سیاست‌گذاری کیفی به دست دولت است برای اقامه حدود الهی که زمینه سازی کمی می کند، تصرفات کمی مال ملت است.

ن : بحث سیاست‌گذاری را در تجارت خارجی مفصل به آن مبتلا بودیم و ۵ ، ۶ جلسه بحث کردیم و. ...

برادر امیری : بالاخره به آن سیاست‌گذاری کیفی ، برنامه ریزی میشود گفت.

استاد: بله، برنامه ریزی کیفی دولت میتواند بکند که معنای این ایجاد زمینه می دهد، نه تصرفات در نفس اقتصاد. در نفس اقتصاد در ابتدائاً تصرفات مال دولت نیست دولت تصرفات سیاسی در نفس خود عمل ، مال دولت است.

والسلام علیکم و رحمه ال... و برکاته

کلیات بحث طرح تعاونی

۶۳/۱۲/۱۱

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

ادامه بحث سیاست گذاری و مدیریت در تعاونی

ن: جلسه قبل رابطه مدیریت و سیاست گذاری با مالکیت تمام شد. یعنی بحث این شد که چون مالکیت تعاونی، در وقتی که در صندوق تعاونی است، مالکیت جهت است، متولی ملک جهت را، اعطاء کننده آن ملک، چون تعیین می کند، به این ترتیب پس تعیین مدیر توسط اعطاء کننده هست. حالا اعطاء کننده اگر بخش خصوصی باشد، متولی آن قرار می دهد، می شود غیر دولتی اگر هم اعطاء کننده دولت باشد اگر بخواهد او قرار بدهد می شود بخش دولتی و دیگر بخش تعاونی نمی شود.

پس معلوم شد که متولی باید حتماً غیر دولتی باشد تا بشود تعاونی.

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم، صحبت این است که آیا هر چیز که در دست دولت است و مالکیت و تولى آن دست دولت است، درست است بگوئیم دولتی است؟

مثلاً مشاهد مشرفه ای مثل حرم حضرت رضا علیه السلام یا حرم حضرت معصومه، حرم حضرت عبدالعظیم... یا اوقاف عامه ای که هست، حتی بلغ به اینکه در حکومت اسلامی قییم صغیر را دولت معین میکند. اینکه تصمیم گیری یا مالکیت از آن دولت باشد می شود گفت اینها دولتی است؟ یا نمیشود.

می خواهیم ببینیم آیا دولت اگر از اموال خودش بخواهد چیزی را بدهد، گاهی است که می گوئید دولت مستقیماً نباید کمک کند، بلکه در امر اقتصاد و فرهنگ، دولت حفظ نظام می کند، هر کجا بخواهد کمیت گذاری بکند. (حفظ نظام با کیفیت گذاری او، ابتداً هر کجا بخواهد کمیت گذاری بکند، کمیت گذاری می

کند در زمینه و شرائط، نه کمیت گذاری می کند در خود مطلب) تهسیلاتی که در دست دولت است برای انفاق می گذارد، آن وقت می گوئید پول دستی می دهد. این پول برای هر کس بخواهد، می شود جز تعاونی. اگر بخواهد پول بدهد حتماً باید بدهد به صندوق تعاون؟ و خودش نمی تواند صندوق تعاون تاسیس کند؟ مگر بگوئید که چون کار دولت کار اقتصادی نیست، اولاً و با لذات کار دولت امر سیاست است. در این مرحله عرضی هم باید متناسب کار کند.

م: اگر مالکیت و مدیریت هر دو در دست دولت باشند، دیگر هیچ فرقی با دولتی شدن های دیگر موارد ندارد. دیگر فرقی با کار های دیگر دولت ندارد. اگر هم مالکیت و هم مدیریت. در مورد وقف و غیر هم، مالکیت آن مال دولت نیست. به فرض که مدیر اوقاف یا ولی صغیر را دولت معین کند، ولی در جائی که هم مال و هم مدیریت از آن دولت است، دیگر دولتی شدن آن قطعی میشود.

استاد: حالا اگر کسی چنین چیزی گفت در پاسخ حضرتعالی، و گفت که وقتی آن مال به مصرف می رسد، به مصرف جهت می رسد، یعنی پول خرج پرسنل دولتی نمی شود، هر چند دولت هم خودش جهت را در سایر امور هم حفظ می کند، ولی در اینجا فرق است گاهی که می گوئیم آن پولی که می رسد دست یک نفر خیاطی که عضو یک تعاونی است و یک نفر نساجی که عضو یک تعاونی است و... یک وقت است که می گوئیم این جا هم مالکیتش مال دولت است، کانه دولت یک فروشگاه باز کرده است. گاهی می گوئید اینجا که رسید مال دولت نیست، تا قبل آن مال دولت است.

م: اعمال مدیریت دولت تا کجا است، تا وقتی که پولی را به دست این خیاط بدهد؟

استاد: تا وقتی که پول را بدهد به دست این خیاط، بعد خیاط هم مالک است، هم خودش هم آنجائی که این خیاط بخش خصوصی است، آن قسمتی که در جهت بود چرا، یعنی از آنجائی که تخصیص می دهند ۵ میلیارد، ده میلیارد پول را، تا آنجائی که می رسد به دست فرد این می شود مالکیت خصوصی. در این فاصله چرا مدیریتش و مالکیتش دولتی نباشد؟ مالکیت آن را گفتید مال جهت، چرا مدیریت آن دولتی نباشد؟ مگر اینکه بگوئید این موجب یک تمرکز بزرگ می شود.

م: اصلاً چرا اسم تعاونی بگذاریم؟ خدماتی است که مثل جاهای دیگر دولت دارد انجام می دهد. مانند کمیته امداد.

استاد: در اوقاف شما چه می گوئید؟

ن: اصلاً این تفکیکی که ما داریم بخش دولتی بخش تعاونی، بخش خصوصی، به یاد بیاوریم که این از کجا است؟ اصلاً این تفکیک سه بخشی از قانونی اساسی است. اگر نبود ذکر این معنی در قانون اساسی، این تقسیم بندی را ما ملزم به آن نبودیم، شاید یک تقسیم بندی دیگری می کردیم. پس ببینیم که این بخش بندی را خود قانون اساسی چه می کند؟ که بعد ما مطلبی را که از فقه بیان می کنیم اگر بخواهیم به این اصطلاح صحبت کنیم، تعریف اصطلاح را رعایت کنیم.

بخش دولتی را اصل ۴۴، در اول آن دارد که بخش دولتی شامل... است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است بخش تعاونی شامل شرکت های تعاونی و موسسات تعاونی توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می شود.

پس فارق بین بخش دولتی و تعاونی را از دیدگاه قانون اساسی باید از همین دو جمله بتوانیم در آوریم.

استاد: ضوابط اسلامی که ظاهراً مال دولت هم ضوابط اسلامی می خواهد.

ن: بله، همه ضوابط اسلامی می خواهد. در آخر هم گفته مالکیت در این سه بخش از محدوده قوانین اسلام خارج نشود، پس آن فارق نیست. فارق از همان دو کلمه ای که در بخش دولتی هست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است، در می آید.

استاد: ولی به صورت مالکیت جهت و در اختیار دولت قرار می گیرد. مالکیت مال دولت نیست.

ن: مالکیت دولت که تماماً مالکیت جهت است، غیر جهت ندارد.

استاد: نه، جهت خاص داریم، آن جهت عام است که جهت تعاون است.

ن: جهت تعاون است؟ تعاون خاص است. آن تعاون که عام تر از همه وظائف دولت است.

استاد: می شود کلمه تعاون را در دو جهت مطرح کنیم.

۱- امر کلی را، اسم آن را بگذاریم تعاون.

۲- یک امر خاصی را بگذاریم و آن را اصطلاحاً تعاون بنامیم.

ن: آن اصطلاحی است بعد از قانون اساسی. در قانون اساسی معنایی از تعاون مورد نظر بوده است که فارق بین تعاونی و دولتی است.

استاد: فارق آن و مالکیت را بیان نمائید.

ن: عرض می کنم مالکیت که در دولتی هم مالکیت جهت است. حضرتعالی می فرمائید که.

استاد: جهت مالک است به چه معنی؟

ن: شما یک مورد از مالکیت دولت دارید که مالکیت جهت نباشد؟

استاد: جهت عام نه جهت خاص.

م: جهت خاص؟

ن: یعنی می گوید که این مال، مال این السبیل. این مال، مال سادات...

استاد: این ها قبل از تخصیص چگونه هستند؟ باز مالکیت جهت است یا نیست؟

ن: قبل از تخصیص مالکیت جهت است.

استاد: آن جهت عام است یا نه؟

ن: عام و خاص را در این جا بفرمائید تا روشن شود.

استاد: یعنی جهت قبل از تخصیص برای مصالح مسلمین، بدون قید بهزیست و سادات و عمران و... عام است. خاص است یعنی بعد از تخصیص.

ن: اگر این گونه باشد من ادعا می کنم که در این صورت فارق بین بخش خصوصی و بخش دولتی را هم همین قرار بدهیم، در اختیار دولت را مشترک قرار بدهید بین هر سه بخش، رابطه دولت با بخش تعاونی باید همان رابطه ای باشد که با بخش خصوصی دارد در اعمال مدیریت. یعنی چون دیگر مالک آن نیست، از باب شان ولایتی که بر کل نظام و اقتصاد و اینها دارد.

استاد: بله، از این باب بود که ظهور مطلب. آن وقت فارق آن با خصوصی چیست؟

ن: خصوصی و تعاونی؟

استاد: بله.

ن: خصوصی و تعاونی در مالکیتش کاملاً متفاوت است.

استاد: وقتی که میرسد به دست فردی که دارد کار می کند که می شود خصوصی.

ن: وقتی که تخصیص پیدا کرد، بله اصلاً مال او است. در این جا ما اصلاً مدعی این نشدیم که بعد از او، گفتیم آن کسی که کمک می گیرد، دقیقاً او بخش خصوصی است، منتهی تا زمانی که یک کسی اعطاء کرده به یک موسسه ای، به یک جائی که این حالا می خواهد برود تخصیص بدهد به نیازمند، در اینجا این صندوق (صندوق تعاونی) مالکیت آن، مالکیت جهت است. مباشرین آن عاملین تعاونی هستند.

استاد: درست است، فرمایش حضرتعالی صحیح است. و به این لحاظ هم تقدیمش تمام شد که قبلاً بحث کرده بودیم که دولت حافظ نظام تعاونی باید باشد کما اینکه برای خصوصی هم حافظ نظام خصوصی است نه اینکه به اصطلاح خودش بالمباشره باید کار خصوصی را انجام دهد، یا کار تعاونی را بخواهد انجام دهد، آن وقت حالا اگر یک چنین چیزی بگوئیم نسبت به کل اقتصاد دولت حافظ نظام است یا اینکه کل اقتصاد را خودش عهده دار است.

ن: آن جائی که بحث برنامه ریزی صحیح و منظم است یک جائی بدین گونه خود اصل ۴۴ قرار داده است که دولت یک بار به عنوان یکی از افراد سه گانه مطرح است.

استاد: چرا به عنوان یکی از افراد سه گانه؟ چون در قانون اساسی گفته شده است؟

ن: می گوید بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی، خصوصی.

استاد: می گویم این علتش همین است؟

ن: بله

استاد: در قانون اساسی گفته شده یا اینکه

ن: دو شأن دارد، اصلاً کاملاً عقلاً هم این دو شکل از هم مفکک است.

استاد: می‌خواهم ببینم دولت به چه دلیل کار اقتصادی می‌کند؟ منابع در آمدی اقتصادی دارد؟ یا اینکه کار اقتصادی می‌کند؟

ن: این را باید در مصلحت سنجی مشخص کرد که آیا این مالکیت هائی را که شرع برای دولت قرار داده مصلحت الان هست که خودش مباشرت کند؟ یا پیمان کاری بدهد؟ این را باید بروید در بخش دولتی بحث کنیم. من الان استفاده کردم که خوب است ما در مقدمه این طرح تعاونی جایگاه رفیعی را که برای دولت نسبت به کل نظام قائلیم، مقدمتاً گفته شود که اینکه ما به اصطلاح دست دولت را از داخله بخش تعاونی می‌خواهیم کوتاه کنیم، به معنای خرج از ولایت دولت نیست شأن آن را می‌خواهیم شأن اشرافی قرار دهیم. این مقدمه لازمی است که مقداری هم دیدگاه را نسبت به کل نظام اقتصادی، اقتصاد سه بخشی روشن می‌کند.

استاد: آن وقت نظام سه بخش است، که در دنیا هم هست، اگر مثال بزنید بهتر است. که نظام سه بخشی داریم که متمرکز است در عالم، نظام سه بخشی هم داریم که بر اساس انحصار و سرمایه سالاری می‌چرخد نظام سه بخشی هم داریم در قانون اساسی که دقیقاً از هیچ کدام از این سنخ‌ها نیست. دولت سالاری و سرمایه سالاری، کلیه انحصارات به هر نحو. آن هم سه بخش است، یعنی نظام غرب را هم آدم می‌تواند سه بخشی ببیند و شرکت‌های تعاونی زیادی هم در فرانسه (شاید) درست شده رود. یک خصوصی هم داریم، همان جا هم یک بخش دولتی است، ولی در شکل غربی است.

ن: پس این مطلب تمام شد، پس ما مدیریت تعاونی را این گونه داشته باشیم که به هیچ وجه نمی‌تواند دولتی باشد، اگر دولتی شد، جزء بخش دولتی می‌شود، اصلاً از بخش تعاونی خارج می‌شود.

نکته ای که اگر روشن شود خوب است، الان سه عنوان داریم: مدیریت، سیاست‌گذاری، عاملیت اگر این را هم قطعی کنیم که تعبیر را چه به کار ببریم، ما بین مدیریت و عاملیت تفکیک ایجاد کرده بودیم ولی بحث دوره اول به نتیجه رسید که مدیر در تعاونی کیست؟ و عامل در تعاونی کیست؟ الان با این بر خوردی که

مطالب روشن تر شده است، من این بیان را عرض می‌کنم، روی آن یک مقدار بحث و گفت‌گو شود تا مشخص شود، اگر ما این گونه بگوئیم: مدیر در تعاونی با عامل بر هم منطبق هستند. یعنی افرادی که جمع آوری می‌کنند این پول‌ها را از کمک‌کنندگان، و اعطاء می‌کنند به کمک‌گیرندگان، اینها می‌شوند اعضای بخش تعاونی.

استاد: حالا بین همان‌ها یک شبکه‌ای هست که مدیر و عامل و... داشته باشد یا نه؟

ن: یک مؤسسه است.

استاد: می‌خواهم عرض کنم که سیاست‌گذار را، بگذاریم «مدیریت نظام» و تفکیک بکنیم بین مدیریت نظام و مدیریت‌های جزئی آن. مسئولیت مدیریت یعنی اداره نظام هم صرفاً مال دولت است، احدی در آن شرکت ندارد. مدیریت نظام خصوصی هم مال دولت است. نظام، اقامه حدود الله و جهت دادن مسلمین به طرف مصالح این امری است که وظیفه دولت است. پس این مدیریت را می‌شود دو بخش کرد، به تعبیر دیگر می‌توان گفت مدیریت مؤسسات یا مدیریت خرد، مدیریت کلان یا مدیریت نظام. سیاست‌گذاری در نظام. سیاست‌گذاری وظیفه کسی است که مدیر نسبت به نظام است.

ن: یعنی تعبیر حکومت مقصود تان است، به بخش دولتی.

استاد: نظام اقتصادی، سیاست‌گذاری آن دولتی است. با یک هدف خاص که اقامه حدود الهی باشد یا مثلاً کلمه اقامه حدود را هم روشن تر کنیم، می‌نویسیم که «رشد جریان احکام در جامعه». یعنی اصل می‌شود «رشد کیفی» چه در سیاست و چه در اقتصاد و چه در... آنچه به صورت تبعی ملاحظه می‌شود و از راه تبع اندازه‌گیری می‌شود، رشد تولید ناخالص ملی است، رشد کمی است. رشد کمی همیشه به تبع از رشد کیفی اندازه‌گیری می‌شود. و بر عکس آن، آنجائی که انسان را مختار ندید، در مقایسه باید رشد کمی اصل شود و رشد کیفی تابع آن گردد. حالا اگر چنین شد، آن وقت بگوئیم که مدیریت نظام اقتصادی دولتی است، لذا مدیریت نظام تعاونی نیز دولتی است.

ن: که از این به بعد کلمه سیاست گذاری را به این معنی به کار می بریم. دیگر کلمه مدیریت را به این معنی به کار نمی بریم. سیاست گذاری کل نظام که.

استاد: یا سیاست گذاری بخش تعاونی به وسیله (حالا من می خواهم ببینم کلمه اداره نظام تعاونی می خواهد بگوئیم یا نه؟)

ن: چون سیاست گذاری است، در بخش

استاد: اداره بخش تعاونی از طریق سیاست گذاری و کمیت گذاری هم می کند یا نه؟

ن: ارکان را از این به بعد از چهار تا به پنج تا افزایش دهیم. مالکیت را بحث کردیم سیاست گذاری را هم بحث کنیم که عبارت است از نقش دولت در بخش تعاونی که همان مدیریت کل نظام است. بعد مدیریت در تعاونی را بحث کنیم، عاملیت را در تعاونی بحث کنیم که بعداً وارد آن می شویم، و نظارت را.

استاد: سیاست گذاری نظرش وضعیت کیفی است. آیا دولت پول هم می دهد؟ بودجه گذاری هم می کند؟

ن: بله، اگر حکومت بخواهد یک جا را تسهیل کند، تشویق کند، تضعیف کند، یکی از ابزارش پول هائی است که در اختیار می گذارد.

استاد: به بودجه گذاری نمی شود لقب سیاست گذاری داد.

ن: بودجه چیزی نیست جز بیان کمی سیاست ها.

استاد: یا اینکه بودجه گذاری تبعیت می کند از سیاست؟

ن: بله، تبعیت می کند. یعنی، بیان کمی آنها است. قرار است که در این پنج سال فلان قسمت مورد تشویق قرار بگیرد.

استاد: می خواهم بگویم این دوری هم می شود عمل اداره نظام تعاونی؟

ن: مقصود حضرت عالی از بودجه گذاری بودجه دولت بود؟

استاد: بله

ن: دولت وظایف متعددی دارد. من جمله اقامه نظام تعاونی است و کمک و تسهیل در این اقامه.

استاد: «اقامه نظام تعاونی» این دولتی است. همان گونه که اقامه نظام است، آیا اقامه نظام بگوئیم صحیح تر است یا این که اقامه را بگذاریم برای اقامه حدود؟ اقامه نظام اسلامی؟ یعنی شامل بر کل بگیریم.

ن: شامل بر کل اگر باید این را گرفت باید گفت رشد و گسترش روابط تعاون. یعنی نظام را بگیریم کل نظام جامعه اسلامی، بعد هر کدام از این ها یک روابطی دارد، روابط در بخش خصوصی روابط در بخش تعاونی، روابط در بخش دولتی.

استاد: هر گاه گفتید روابط، آن وقت خوف این است که مخلوط شود با آن چیزی که تحت اداره قرار دارد. مدیریت مؤسسات تعاونی، یک مؤسسه های تعاونی داریم (نوشته مؤسسات و شرکت های تعاونی) مؤسسه را چه تعریف می کنید.

ن: هنوز تفکیک نکردیم، الان سیاست گذاری تعاونی را تردیدی نیست که مال حکومت است

م: در این جا کلمه بخش خود قانون اساسی آورده، اقامه بخش تعاونی.

ن: مقصود حاج آقا این است که کلمه «نظام» کلیت آن را بهتر می رساند. وارد جزئیات آن اصلاً نمی خواهد بشویم.

استاد: بخش تعاونی به عنوان یک نظام و یک زیر سیستم تلقی می شود. مثل نظام بانکی، در عین حال که خودش یک بخش از بخش دولتی است، به آن سیستم یا نظام بانکی می گوئیم. هر دو معنی دارد.

ن: پس تکلیف سیاست گذاری روشن شد. مدیریت و عاملیت را ببینیم دو نا است یا یکی است؟ این بحث دیگری است که با استفاده از این مطلبی که در اواسط بحث فرمودید که می شود دو تا باشد یعنی ما یک عده مدیران تعاونی داریم که همان متولیانی هستند که مالک گذاشته، یعنی اعطاء کنندگان کمک این متولیان را گذاشته اند. اما کار این اعطاء و تخصیص خودش یک کار کمی دارد. شاید لازم باشد که یک فرد استخدام کند.

استاد: روی عاملین آن هم می خواهیم حساس باشیم.

ن: می خواهیم همین بحث را بکنیم که آیا به هر حال انجام این کارها، همه این کسانی که انجام می دهند یک حکم دارند، یا این تعاونی را این واحد خیریه که کنار این مسجد هست، همه در آن یک پایه هستند؟ .. (تعویض نوار) این بود که تعاونی ها گسترش پیدا کرد، ظاهرش این بود که اصلاً تعاونی برای صاحب سهام شدن و مشارکت کسانی که پول ندارند، دور هم جمع شدند، و خود آنها شدند سهامداران و سرمایه دارانی، خود این تعاونی فرد استخدام کرده، از معضلاتی که برای سازمان بین الملل تعاون پیش آمد روابط بین مجمع عمومی تعاونی با مستخدمین این تعاونی ها بود که روابط آنها روابط سرمایه داری بود کاملاً.

بعد نشستند و گفتند که ما آن اصل و فلسفه ای که برای تعاونی ذکر می کردیم که خود کارگر ها، (کارگر های فلان جا آمدند تعاونی دست کردند) اما خود کارگر ها که کارگر آن کارخانه هستند، در این تعاونی، کارگر جدید استخدام کردند، حالا در بحث ما هم آیا اصلاً نباید استخدام کنند، اگر بخواهند استخدام کنند آن عامل تعاونی عقدش، عقد اجاره است، که آن می شود در واقع بخش خصوصی، یک کارگری است که اجیر شده است یا اینکه،

استاد: حالا می خواهیم ببینیم که کل افرادی که مدیر و عوامل این بخش تعاونی هستند، این ها مطلقاً حقوق بگیر نیستند و فرق آن با اوقاف عام می خواهیم بگوئیم همین کجا است. برای وقف شما یک حق تولیت می گذارید. در حالی که برای این ها می خواهیم بگوئید یک چنین چیزی نگذارند.

ن: پس صلواتی بچرخند!

استاد: یعنی افرادی که می خواهند کار خیر بکنند، بسم الله هیچ رئیسی هیئتی به عنوان اینکه رئیس هیئت است، پول نمی گیرد.

م: آنجا انگیزه قوی تر است، افراد می روند، ولی اینجا آن مقدار انگیزه وجود ندارد که افراد بخواهند بروند.

ن: در این طرح تعاونی، اصلاً تعاونی را بر اساس انگیزه مذهبی قرار دادیم.

استاد: یعنی اگر دیدیم گرایش ضعیف است، باید انگیزه را یک کاری بکنیم درست شود. انگیزه را مادی نکنیم. آن وقت این منشأ رشد تعاونی هم می شود.

من یک کارگر، ابزار کار هم ندارم. آقا جزء کسانی هستند که قربه الی الله آمده اند برای من یک چرخ دستی گرفته اند و داده اند به من تا جنس بفروشم. من نرفته ام در منزلش. ایشان گشته اند در محل و مرا پیدا کرده اند. بعد هم من دیدم که ایشان از این جا اصلاً شود ندارد، من وقتی گاری ام تبدیل به مغازه شد، اگر هم یک کاری از دستم آمد (هیچ کس نمی خواهد بفهمد) حاضرم بیایم مجانی انجام دهم. یعنی انگیزه را تا وقتی که شما مادی حفظ کنید، تعاونی اسلامی انجام نمی گیرد، اسلام آن بخشی که مخصوص منفعت و درآمد است، در بخش خصوصی قرار داده است حالا اگر ما یک چنین چیزی را بگوئیم، بگوئیم این مدیریت و عاملیت باید لوچه الله این کار را بکند این با اوقاف دیگر جدا می شود.

حالا یک کلمه تعاونی هم صحیح است برای این آقایان بگذاریم. بگوئیم عده ای پول دارند، عده ای توان انسانی دارند نه همه ساعات خودش را، شبی دو ساعت بیاید در مسجد بنشیند مخصوص کار تعاونی، معین می کند و بین خودشان تقسیم می کنند. جای آن هم اتفاقاً گفتیم باید حتماً هم بافت باشد با مسجد و حسینیه... اگر یک چنین چیزی بگوئیم آن وقت آیا این ها می توانند فرد استخدام بکنند یا نه؟ اگر خودشان حقوق نگیرند، می توانند فرد استخدام کنند. در موارد غیر مستمر غیر استخدامی می توانند روز مزد استخدام کنند. رفته اند چرخ خریده اند برسانند به افراد، سوار تاکسی بار باید بکنند، می خواهند یک کارهای تدارکاتی این رقمی، ولی حسابرس و منشی می خواهند، او را نباید استخدام کنند.

می خواهم بگویم باید یک فرق مهمی بگذاریم با چیزهای دیگر که صحیح باشد به این ها عوامل بگوئیم و صحیح هم باشد که بگوئیم این ها دارند به همدیگر کمک می کنند پول و سرمایه را این ها می دهند، سودی هم نه برای کسانی که پول داند، دارد، نه برای کسانی که خدمت می کنند.

ن: مطلب خدمت رساندن به مردم در دولت که شدید تر است و مالکیت او هم که مالکیت جهت است و ملاک هائی را هم که برای والی و متصدیان حکومت ما قائلیم خیلی شدید تر و دقیق تر است تا آن قسمت.

ما در آن جا قائلیم که می تواند استخدام کند، یعنی ما یک والی داریم که نصب می کند ولی او را، یک عاملین حکومتی دارد، کار گزاران دارد، مستخدم دارد،

استاد: بفرمائید خود والی هم می تواند مصرف کند.

ن: او به لحاظ این که شارع قرار داده این مطلب را، اما در این جا اعطاء کنندگان مال قرار ندادند این حقوق را.

استاد: شارع قرار داده است چه بهتر. معلوم می شود که وجود مال موجب این نمی شود که قصد قربت نکند.

ن: این جا اعطاء کننده مال: اعطاء نکرده است برای این آقا زندگی اش از این جا بگذرد.

استاد: ما داریم شرط می کنیم که اعطاء نکند، آن شرط او نبود. می خواهیم عرض کنم اگر ما چنین چیزی را شرط نکنیم، اعطاء کنندگان آن مال دلشان می خواهد یک چیزی قرار دهند.

ن: آن را بایستی به عنوان دیگری در صندوق دیگری بریزند. یعنی باید دو پول قار دهیم این دو را نباید با هم خلط کنیم. یک پول برای اعطاء به کمک گیرندگان و یک پول هم بابت چرخش کار در صندوق قرض الحسنه هم یک عده کمک می کردند که خرج صندوق در بیاید، اما یک پولی هم داشتند در سپرده شان که از آقرض الحسنه داده می شد. چون اگر حساب ها خلط شود، آن خطری که حضرت عالی یک بار هم اشاره فرمودید، ممکن است پیش بیاید که این جا یک دکانی بشود و انگیزه اقتصادی اصلاً غلبه بکند بر انگیزه مذهبی در مورد مدیران. اما اگر بخواهیم دست را در استخدام عامل هم ببندیم، انصافاً گاهی از پول... مثل استخدام مسجد.

استاد: استخدام روز مزد غیر از استخدام دائم است. بعضی از کارها اضطراری است و لحظه ای، این را بگذارید برای استخدام روز مزد.

ن: ما آئین نامه استخدامی (چون این بخش دولتی نیست) قانون آئین نامه استخدامی که نمی نویسیم.

استاد: آئین نامه بخش خصوصی را شما بنویسید قانون کار شما قانون کار نمی نویسید، قضاوت نمی کنید که صحت داشته باشد.

ن: یعنی هر کس که خواست قرار داد اجازه بنویسد، میل با خودشان است. این قاعده اش است.

هر کس خواست قرار داد اجازه بنویسد، این قرار دادش است، نه کسی را مجبور می کنیم بکن و نه کسی را مجبور می کنیم، نکن. از احکام وضعی است. این جا ما نمی توانیم بگوئیم باید استخدام نکنی،

استاد: می گوئیم اگر استخدام کردی می شود جزو اوقاف خصوص، آن وقت می شود یک بیمارستان یک خیریه، ما خیریه را نمی خواهیم بگوئیم نباشد، خیریه های خصوصی باشند، کمک دولتی ندارند، کمک دولتی آن جایی می کند که افراد آن جا حاضر شده اند لِّلَّه کار کنند.

ن: ما که اصلاً شرط نکردیم که در بقاء بخش تعاونی کمک دولت را.

استاد: ما یک ابزاری بعداً می خواهیم درست کنیم برای این مرحله انتقال. ما یک چیزی را از خارج، وضعیت ایران را مطالعه می کنیم. اول برای همه جا نمی نویسیم تعاونی برای ایران را می نویسیم. ایران کشوری است که قبلاً دچار یک دردی به نام درد سرمایه داری بوده است. این درد را از موضعی که شناختند...

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

کلیات بحث طرح تعاونی

۶۳/۱۲/۱۴

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

مدیریت و عاملیت

م: جلسه قبل دوره دوم بحث مدیریت و عاملیت در تعاونی بحث شد، و رابطه بین این دو، و مقیدات آن صحبت شد. که آیا اینها میتوانند استخدامی باشند، حقوق بگیر باشند، نباشند؟ فرق بین مدیر و عامل چیست؟ از مباحثی بود که ناتمام ماند. اگر امروز انشاءالله برای مدیریت و عاملیت تعریف بدهیم، چون تعریف سیاست گذاری معلوم شد، یعنی معلوم شد که سیاست گذاری در مورد بخش تعاونی، که مثل سیاست گذاری در مورد بخش خصوصی و دولتی است که در واقع اقامه کل نظام است، این وظیفه دولت است و در واقع مدیریتی است که دولت روی همه بخش ها اعمال می کند که نظام را برقرار کن. اما مدیریت داخلی بخش ها، دیگر به هیچ وجه ربطی به دولت ندارد. حالا باید برای مدیریت تعریف بدهیم قیود آن را بنویسیم، فارق آن را با عاملیت، اگر فارق دارد، بحث کنیم. بحث مدیریت و عالمیت اگر تمام شود، انشاءالله وارد بحث نظارت خواهیم شد.

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم. قبل از ورود به بحث اشاره کنم که مقدمه بحث تعاونی، در جای خودش ذکر شود که این «تعاونوا علی البر و التقوی» و دستوری را که قرآن می گوئید به تعاون داده است، میشود فرض کرد که نه رسول خدا و نه امیر المومنین به آن عمل نکرده اند؟ مخالفت کرده اند با این امر الهی؟ یا لااقل این امر را مهمل گذارده اند؟ یعنی به آن بی اعتنائی کرده باشند.

یا اینکه علی بن ابی طالب (ع) و رسول خدا (ص) اولین افرادی بودند که قیام کردند به این امر و در اسلام هیچ خیری نیست که احدی به رسول خدا و علی علیه السلام و ائمه سبقت بگیرد، آن وقت این چه بود در دستگاه حکومتی ایشان، حالا نظام نساخته بودند، بسیار خوب، ما هم قبول داریم، ولی می آمدند سلب اختیار بکنند حضرت امیر المومنین دارد که فلان جا شخصی آمد و گفت چهار هزار درهم قرض دارم، چهار هزار درهم می خواهم زن بگیرم، چهار هزار درهم می خواهم کار بکنم، آیا حضرت سلب هم کردند اختیار را بگویند که من این پول را به تو می دهم و یک سری از ولایت های تو را خودم به دست می گیرم؟ چنین حرفی اصلاً در کار نبوده است.

کمک می کردند، و این غیر از تصدیق و صدقه است. یعنی اعتبارات تولیدی دادن و کمک کردن به فردی برای این که بتواند برود کار کند، این غیر از صدقه دادن است و علاوه بر این خود نفس این عمل، این را مصطلح در بین مسلمین است، یعنی کلمه، «تعاون»، کمک کردن، کمک کردن به یکدیگر، مثل تواصوا بالصبر.... توصیه کردن همدیگر به صبر و حق، این آیا از این قبیل نیست مساله تعاون؟ و آیا واقعاً مساله تعاون از باب مفاعله باید باشد و طرفینی در صبر شریک باشند، قطعاً این گونه نیست، وصیت به صبر بکنید به همدیگر که می رسید، یعنی نه متقابلاً، این بگوید تو صبر بکن، او هم همان جا که هست بگوید نه، تو صبر بکن! بگوید من توصیه می کنم، مثلاً بر کسی مصیبتی وارد شده، خوب مسلمان است، سی حق ذکر کرده اند، خوب این برود او تسلی بدهد، توصیه به صبر بکند او را.

الان هم در سنت جاری مسلمین کسی می رود در ختم کسی و توصیه به صبر می کند، می گوید اجرکم الله، جزاکم الله، او هم دعا می کند، این گونه نیست که این وقتی دعای به صبر می کند، او هم دعای به صبر بکند! کسی سر ختم برود و بگوید خدا به شما صبر بدهد، بگوید خدا به خودتان صبر بدهد! این گونه که نیست. اصلاً این یک مغالطه است که این کلمه تعاون را در اینجا به معنای این که یک عقد شرکتی قرار بدهیم که قضیه طرفینی باشد، اگر اینگونه شد آن وقت کلیه اعضائی که به آنها کمک شده است و جزء بخش خصوصی هستند از طریق بخش تعاونی است که به آنها تعاون و کمک شده است از طریق بخش

تعاونی است که زیر بغل آنها را گرفتند و آنها را نگه داشتند. بعد از توجه به این نکته، وارد می شویم بر اینکه تعاون بر «برّ» و «تقوی» در مقابل تعاون بر «اثم» و «عدوان» گفتند کمک نکنید به «اثم» و «عدوان».

یعنی کسی که کمک می کند به ظالم، ولو اجیر باشد، ولو کمکی که می کند کمک فرهنگی باشد اجرتی که می گیرد، اجرت اقتصادی است. کمکی که می کند اقتصادی است، اجرتی که می گیرد، اجرت سیاسی است. می گویند مدح ظالم را نکن، کمک به او نکن، معاونت، تعاون بر «برّ» و «تقوی» کمک کردن است، نه اینکه کمک متقابل. از ظالم هم کمک خواستن. کمک، اصل کمک کردن است.

حالا اگر در لسان شرع لغت تعاون که از باب مفاعله هست در این معنی حداقل در مثل این معنی به کار نرفته باشد، با خصوص قرینه به اصطلاح فعلی که مشاهده می کنیم که هم شاید می شود گفت قرینه حالیه هم مقالیه، حداقل برنامه حالیه، تقریر معصوم بود پولی که می دهد هیچ اختیارات را سلب نمی کند و این منحصر به زمان حکومت هم نبوده چه برسد به اینکه، این تعاونی با این خصوصیتی که آقایان می گویند ائمه طاهرین می توانستند در زمانی که حکومت هم نداشتند راه بیندازند و لاقلاً به وسیله صاحبان شان راه بیندازند.

اخماس و زکوات جمع می شده به وسیله نایبان حضرت از قم و ظاهراً از کاشان و قم و نیشابور این ها جاهائی بودند که اگر این امر اسلامی اگر قرار بود اقامه شود، مثل سایر امور اقامه می شد. اگر کسی هم بگوید این مخصوص زمانی است که حکومت باشد علی بن ابی طالب حکومت کرده، پیامبر اکرم حکومت کرده و حداقل آن که اگر بگویند تنظیمات آن حالا این دوره ای شده است، ما هم می گوئیم که خیلی خوب، بنیاد تعاون آن و سازمان تعاون آن امروزه ای باشد، آن جا تک تک مراجعه کنند به حضرت و حضرت هم پولی را که به آنها می دهد، تک تک از آن سلب اختیار بکند.

حتی آن جائی که قرض الحسنه دادند، سلب نکردند اختیار را، نگفتند چه بخر، چی بفروش، چه کار بکن، و اساساً یک بحث ما داریم در فقه و اصول، در اصولی که آیا حقیقت لغوی داریم یا نه؟ حالا حقیقت لغوی بگوئیم با وضع تعیینی درست می شود یا تعیینی؟ به هر حال صلوه در بین مسلمین به معنای خاصی به کار

می رود. صوم به یک معنای خاصی به کار می رود. واژه ها، واژه های مکتبی هستند که برای یک کار خاصی قرار داده می شود. رفتن سراغ معنای لغوی عرب، برای فهمیدن معنای اصطلاحی یک مطلبی، این صحیح نیست الا مقدمه.

و تعاونی که در قانون اساسی پشت سر آن گفته بر طبقه موازین اسلامی، نمی تواند از قسم تعاونی لغوی باشد، اگر گفته شود که تعاونی لغوی آن است که کار و مال با هم حرکت کنند، مضافاً بر اینکه یک چیز دیگری را ما اضافه می کنیم، این ارتکازی که پیدا شده در جامعه نسبت به کلمه تعاون که معاونت سرمایه و کار را با واژه «تعاون» اسم گذاری کرده اند، این اصطلاح به این نحوه ارتکازش در دستگاه مسلمین بوده؟

در دوره ای بوده است که حکومت در دست مسلمین بوده؟ اصلاً ارتکازی است که نظام مدیریت غیر اسلامی در دنیا حاکم بوده و این مطلب متولد شده، این رابطه انسانی شکل یافته، این تنظیم درست شده، اصلاً پیدایش این ارتکاز، پیدایش یک ارتکازی که در بیت اسلام تولد آن باشد؛ نیست. رابطه ای نیست که در بیت اسلام متولد شده باشد. لا اقل آن این است که آیه «تعاونوا علی البر و التقوی» را تخصیص دادن و مخصوص این کردن، این غلط است، این قدر متیقن برنامه است. اگر بگوئیم این را شامل می شود، دیگران را هم شامل می شود، حداقل آن این است که نمی شود تخصیص داد.

اگر نمی شود آن را تخصیص داد، آن وقت گفتن این که اعضای تعاونی، تعاونی نیستند اگر پول به آنها بدهند، کمک نکنند. این از چه بابی؟ عوامل تعاونی، تعاونی نیستند اگر شخصاً خودشان مصرف کننده این پول نباشند؟ از چه بابی نیستند؟ به نظرم می آید که این مطلب اگر کمی دقیق تر و منظم تر با مثال ذکر شود، در پاورقی شواهد بیاید، یک متن داشته باشد، پنج - ده مورد از آنجائی که رسول خدا(ص) به افراد سرمایه داده باشد، علی بن ابیطالب(ع) سرمایه داده باشد به افراد، این ها ذکر شود، سیر مشخص شود که این نحوه استفاده کردن از لغت، غلط است.

لغت اسلامی ما، مفهوم تعاونی که ما از دستگاه اسلامی داریم، این گونه نیست. یعنی در ابتدا یک بحث لغوی شروع شود، مثل تواصوا بالصبر و نظیر آن، یک بحث دومی داشته باشد بحث اصطلاحی آن، مصطلح در سره

مسلمین چگونه بود است؟ و بحث سومی بشود که تولد این تعاونی به این گونه، مختص خاص قرار دادن، آیا این به معنای این است که کنگره تعاون به رسمیت شناخت؟ در کدام نظام مدیریت این به رسمیت هست؟ جامعه که می گوئید عرف، متبادر می شود، این ارتکاز چگونه نسبت به این رابطه برای او حاصل شده است؟ این اگر یک بررسی شود، به نظرم می آید که انشاء الله خوب باشد.

ن: این بحث اصولی را که اشاره فرمودید، باید وارد این شد.

استاد: در پاورقی، در زمینه آخر آن هم مفصل وارد شویم، خوب است، پنج صفحه. آن وقت در بحث اصولی آن هم به فرمایش امام تکیه نمود.

ن: یعنی ما ادعا می خواهیم بکنیم که امر «تعاونوا» مثل «صلوا» یک حقیقت شرعیه ای دارد؟

استاد: می خواهیم بگوئیم حداقل حقیقت شرعیه اگر نگوئیم از مخترعات شارع است، وضع تعیینی پیدا کرده است، در تعیین آن هم شارع با قرینه ملی نشان داده است که «صلوه» یعنی چه؟ یعنی حقیقت متشرعه آن را می خواهیم تمام بکنیم.

ن: متشرعه آن اصلاً «تعاونوا علی البر و التقوی: باید آن وقت شواهد ارائه کنیم که فقهاء از این چه فهمیده اند؟

استاد: نه، متشرعه معنایش این است که مسلمین چه می فهمند؟ اول کار این است ه بینیم ائمه طاهرین چگونه عمل می کردند به این؟ مثل «صلوا کما رایتمونی و اصلی»، لفظ صلوا را معصوم کجا به کار می برد؟ یک بحث مختصری در متن می خواهد و رد شدن خیلی سریع، در پاورقی شواهدی را ذکر کردن از راه تمثیل، در زمینه جناب آقای معصومی خوب می توانند دنبال آن را بگیرند، (به وسیله دوستان طلاب) پاکیزه از قول آقایان نقل کند، بعد آنجا در پاورقی بگویند: که در کجای اصول فلانی و فلانی هم چه گفته... لغت نامه ای.

معلوم بشود که نظر مشهور فقهای شیعه این نیست که بگویند حقیقت متشرعه، این که در نزد فقهاء این گونه باشد، این گونه است که مسلمین این را بفهمند، نحوه فهمیدن هم یکی عمل پیامبر اکرم - ائمه

معصومین، یا تقریر آنها نسبت به مسلمین کافی است و از فرهنگ شیعه خوب می شود در آورد که تعاون را معنایش یعنی بنابراین کلمه «و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» که آیا معنای شرکتی نسبت. مثلاً امام فرموده است و «لا تعنهم علی بناء مسجد» و این را جزو مصادیق «و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» گرفته اند. این چگونه تعاونی است؟

ن: باید یک کسی بگوید که مقصود همان لغت است؟

استاد: نه، می خواهم بینم مفاعله است؟ و لا تعنهم علی بناء مسجد، من مسجد دارم برای او می سازم و می روم می گوید میل اگر داشته باشی که زنده بمانی تا کرایه تو را بدهد، نفس «میل» را لقب «تعاون» به آن می دهند. معاونت یعنی چه؟ شرط معاونت حتماً دو تائی با هم بودن است؟ هر جا صیغه مفاعله آمده است همین گونه است؟ قرینه داریم، کلمه در جمله واقع می شود، کلمه در جمله که واقع شد، هویت آن حل می شود در هویت جمله.

ن: ظاهرش چیست؟

استاد: اصلاً ظهور را من می خواهم بگویم، ظهور لغت نامه ای داریم، این یک ظهور است. آن وقت لغت می گوید کلمه مفاعله در پنج معنی به کار رفته است. و خود همین قرار دادن یعنی چه؟ نگاه می کنیم ببینیم چگونه به کار می برند؟ می بینید در جمله که گذاردند، اصلاً از آن ظهور می افتد در جمله با خصوصیات جمله شما باید ببینید، و این بحث حقیقت و مجاز را به کار بردن در اصول شدید استدلال روی این ها هست که اکثر امر ها، من باب مثال، امر را آقایان لغه شکی نیست دال بر وجوب می گیرند، اصطلاحاً هم در اصول شک نیست که الان هیچ کدام از آقایان به نام وجوب نمی گیرند.

صاحب معالم رضوان الله علیه سعی می کند که بگوید خیلی ها استعمال کرده اند آن را در غیر وجوب پس واجب نیست.

مرحوم آخوند راحت می گشود: این حرف که مال وجوب است، حرف بی ربطی است. در کفایه دیده اید که وقتی مقابله می کند، راحت می گوید اصلاً این حرفی را ه می زنند فعل ماضی برای چه قرار داده شده حرف

برای چه، این‌ها بی‌ربط است. توجی‌هات است که کنار لغت کرده‌اند. و اصرار دارد که بگوید این مفهوم امر، مطلق طلب است ربطی ندارد که در آن وجوب نهفته باشد یا حرمت.

این تعاون، چه نحوه تعاونی است در لسان متشرعه که در آن نحوه خاصی افتاده که سازمان بین‌المللی تعاون امضاء کرده‌اند؟ این را چگونه می‌شود منسوب کرد به رسول خدا(ص)؟ چگونه می‌شود این را منسوب کرد به اسلام و نگفت که

ن: گونه‌ای که عقلاء آن را صحیح بدانند.

استاد: ادراک عقلا را باید گفت ادراک عرفی، نه ادراک متشرعه، اگر آنچه را که عقلا می‌گویند بخواهند منسوب کنند به شرع و ملاحظه نکنند که این سیره رسول الله نبوده، سیره علی این ابیطالب نبوده، ن: انتساب که لازم نیست سیره یا قول باشد.

استاد: یعنی تارکش آنها بودند، این مخصوص قرار دادنش آن‌ها را تارک می‌کند.

ن: خیر، مصداقی است از یک

استاد: پس اعم است

ن: بله، اعم است.

استاد: اگر اعم رفتند تعاون را، که لا یتخذ فیه این که دو نفر به هم کمک بکنند، گرچه بگوئید یک نفر دارد کمک می‌کند و الی آخر... آن وقت میدان برای ما باز است، هیچ عیبی ندارد

ن: نه، اصلاً مگر کسی مدعی این است که «تعاونوا علی بر و التقوی» یعنی این قانون؟

استاد: نه، می‌گویند دستور به تعاون داده‌اند، و تعاون یعنی بین دو نفر.

م: این را که می‌گویند

ن: بله، این را می‌گویند.

استاد: همین بین دو نفر را ما داریم می‌شکنیم. یک نفر به دیگری کافی است. تعاون یعنی کمک. مثل تواسوا بالصبر هم هست. این گونه نبوده که مردم واقعاً بیایند رسول خدا را توصیه به صبر نمایند. اهل

مصیبت را توصیه به صبر دستور داده اند، معنای آن این نیست کسی که به تم می رود وقتی می گوید خدا صبر تان بدهد، او هم بگوید خدا به خودتان صبر بدهد! تشکر بکن از توصیه کننده به صبر، این دعای خیر می کند، نمی گوید تو هم صبر بکن. منظورم این است که بر خورد به لغت را اصلاً سخت در آغاز به تردید بکشانیم، بعد بر طبق موازین اسلامی را بیاوریم به میدان.

ن: عرضم این است که این آقایان ادعای وجوب که نمی کنند.

استاد: نه، ببینید ادعای مستحب می کنند؟ این جزء اسلام است؟ چه کسی در تعاون می خواهد بر رسول الله سبقت بگیرد؟

ن: اگر کسی بیاید بگوید، آقا ما که نمی گوئیم این بخش تعاونی در فقه و قرآن است. قانون اساسی گفته است.

استاد: قانون اساسی در کلیاتش گفته «و تعاونوا علی البر و التقوی» قانون اساسی ملاک دارد، نگفته است که من از ملاک های سه نظام گرفته ام.

غرض از این صحبت این که، اعضای تعاونی بشوند خود افرادی که کمک می گیرند. عوامل بشوند این بزرگوارانی که دست اند کار هستند. شرکت پیدا کند و موسسه پیدا کند. شرکت تعاونی هر گاه دو نفر با هم شدند، مثل شرکت خصوصی، ولی با کمک مردم.

موسسه را هم می گوئیم آن جائی که در هیئت ها تأسیس می کنند، صندوق می گذارند برای کمک کردن که عاملین همیشه در موسسه ها کار بکنند. آن وقت دیگر مسأله اتحادیه رها می شود. در قانون اساسی هم چیزی که هست موسسه و شرکت است. باید موسسه و شرکت را کارش را تمام کنید. یکی لغت تعاونی است یکی موسسه است یکی شرکت است. یکی هم اینکه برنامه ریزی منظم دست دولت است، این ها که تمام کنیم دیگر انشاء الله یعنی بخش تعاونی.

ن: افراد کمک گیر که قرار بود مثل بخش خصوصی

استاد: و لکن مثل بخش خصوصی که معامله بشود، در عین حال چون کمک گرفتند، عضو تعاون هستند نه عضویتی که اختیار شان سلب شود، به صرف رفتن عضو می شوند، یک اعضائی هستند با پرداختن چیزی، مشترک می شوند، مشترک مثلاً آبونماه برق، تلفن می شود... یک وقتی است که می گویند عضویت به صرف این است که این ها قبلاً به آنها کمک شده باشد کیا تا آن وقتی هم که استمرار دارد کمک به آنها.

ن: چه زمانی از این کمک در می آید.

استاد: آن وقتی که از استمرار کمک در آمد.

ن: من یک دفعه گرفتم، در آن لحظه فقط عضو هستم.

استاد: نه، ببینید شما روی محصول تان دست تان باز است شما آمدید یک کارخانه مداد سازی به بنده، تحقیق کردید، دیدید من یک آدم مستضعف هستم و احتیاج به یک ابزار برای کار کردن دارم. آمدید گفتید که یک چر هست، مداد سازی، ما به تو می دهیم. می گویم: حالا پولش را می خواهید؟ نه. چرخ مال شما بگیرد. می گویم: می توانم این را بفروشم؟ بله.

حالا اگر احیاناً بنا شد پول آن را بدهم، می آیم پول آن را تدریجی می دهم. قل از این که در ملک من در بیاید از نظر من اقساط را پرداختن؟ حق دام بفروشم؟ بله.

می گویند: در لحظه ای که از ما گرفتی، ملک تو هست. طلب ما دین بر ذمه تو هست. دو ساعت بعد برو بفروش کسی حرف ندارد. ولی (تعویض نوار)

امتیازات خاصی را که ما برای مستضعفین قرار می دهیم، آن را می توانیم بر خور دار شویم. می گویم چه امتیازاتی؟ می گویم آن هم یک تسهیلاتی گذارده برای تعاونی ها که مالیات نگیرند، ولی وقتی متعلق به بخش خصوصی باشد مغازه اس، کارگاه اش و... باید این مقدار مالیات دهد.

تسهیل دیگری نیز نگذاشته، مثلاً ورود کالا برای یک کاری که به وسیله موسسه تان می خواهند به شما بدهند، نه به وسیله دولت، بلکه به وسیله موسسه تان، از مالیات معاف است. تسهیلات ارزی آن ساده تر است.

ن: خود همین تبعیضی که دولت می گذارد،...

استاد: این ها قوی می شوند، ولی مسلماً همان گونه که می فرمائید این ها بخش خصوصی را تضعیف می کند. ولی یادمان نرود که مصلحتی را که ما می گوئیم رعایت کنید و وظیفه هم هست رعایت کردن آن، مصلحت رشد تولید ناخالص ملی هست؟ مصلحت تامین سوسیالیستی است؟ یا مصلحت جریان احکام است؟ انحصار شکسته بشود است؟

ن: وظیفه شکستن انحصار کجا واجب شد است؟ انحصار باطل شمرده شد است، اما اگر به صورت واقعی خارجی، انحصاری حاصل شد. وظیفه شکستن انحصار را از کجا یافتید؟

استاد: بعداً در بحثی به عنوان فرض اصل موضوعه اول می پذیریم که یک سری روابط، انحصار را هم از معنای لغوی آن استفاده نمی کنیم، می رویم در مفهوم عقلی آن. یک معنای اصطلاحی دارد دادن امتیاز یک کالا به یک فرد، به این انحصار می گویند.

انحصار دیگری هم هست که لغه منحصر ساختن شیئی بر یک کسی، لازم نیست کسی انحصار هم بدهد یک انحصار هم داریم کلیه روابطی که مصرف را به نفع مثلاً رشد تولید ناخالص ملی، رشد کمی، مثلاً حل می کند، یعنی سرمایه را تقویت می کند. این هم یک مفهوم عقلانی که اصلاً ممکن است عرف عنایتی هم به آن نداشته باشد. ما فعلاً همین مرتبه ای که عرف عنایتی هم به آن ندارد، که لغه به این معنا نیست که شما بگوئید معنای حقوق سند یکائی هم انحصار است به نفع رشد سرمایه.

ما به فرض اینکه، این را به صورت اصل موضوع در این بحث می پذیریم، یعنی بحث آن را برای وقت دیگر می گذاریم نه اینکه می پذیریم حالا بنا گذاشته باشیم که بپذیریم. ما از این مبنا داریم حرف می زنیم. خود این مبنا یک جایی باید درست شود. مصلحت، یک مصلحت است، رشد تولید ناخالص ملی، رشد کمی تولید ناخالص ملی داریم، یک مصلحت تامین داریم، یک مصلحت جریان کیف حکام داریم، سه معنی برای رشد می شود.

هر گاه ببینیم که یک وضعیت انتقالی، چه از معنای تولید رشد ناخالص ملی، که سیستم رابط متناسب خودش را می‌طلبد، یا سیستم تامینی، سوسیالیستی که در بعضی از بخش‌ها آمده، که آن هم روابط متناسب خودش را می‌طلبد، حالا می‌خواهیم برویم در یک دستگاه دیگر که در طرح و طراحی هم باید همین مطلب پیگیری شود، هر گاه ما مصلحت را آن‌جا تفسیرش را معین کنیم رشد را معین کنیم، سیر و تقسیم بندی و قسم... را معین کنیم. این‌جا این مطلب تمام است که بحث مصلحت باید به آن‌جا موقوف شود. مصلحت یعنی رشد، مصلحت یعنی مصداق رشد را در این جزئیت چه می‌بینید. صلاح و فساد نمی‌تواند از مفهوم رشد بریده شود.

ما یک معنایی داریم در کل اقتصاد، یعنی یک جهتی را بپیمائید، یعنی مراحل را طی کند و به یک مقصدی برسد، می‌گوئیم «رشد» تعریفی که از صلاح و فساد در جزء این در مقطع می‌دهید، نمی‌تواند از تعریفی که از رشد نسبت به روند می‌دهید، به طور مطلق منفک باشد. نهایت رشد در معنای کل به کار می‌رود، در مجموعه نظام به کار می‌رود. در یک استراتژی و یک روند طولانی به کار می‌رود. این در اقتصاد خرد، در جزئیت به کار می‌رود. البته صحیح نیست که اقتصاد خرد تعبیر کنیم. اقتصاد خرد آن موقعی است که می‌شود موسسه.

این در یک تکنیک کوچکی که دولت می‌آید یک کاری می‌کند در درون نظام، نه در مسیر نظام. تعادل، مصلحت، رشد، این‌ها نمی‌توانند از یکدیگر جدا باشند. یعنی معنای عدل و ظلم به عبارت دیگر. منهای هدف چگونه می‌شود تعریف شود؟ این متعادل است، برای چه متعادل است؟ برای چه ثمری متعادل است؟ (مجبور هستیم دست و پا شکسته برای مخلوط نشدن مباحث این بحث را رها کنم) آن‌چه در این‌جا به صورت اصل موضوعه می‌پذیریم می‌گوئیم روابط زمان شاه، مطابق مصلحت اسلام نبوده، و نظم سازی ما نمی‌تواند آن روابط را تحکیم کند.

م: از دیدگاه اسلام رشد نبود است؟

استاد: رشد نبوده، جریانی به طرف یک جایی ه بگوئیم آنجا. رابطه بین انسان ها بر اساس احکام الهی است و تسهیلاتی است، زمینه ای است برای کسانی که با نیت خیر بیایند برای تقرب، این نبوده است. بلکه کسانی که می آمدند برای ربا، برای ظلم، برای خفه کردن... راه برای آنها باز بوده است.

می خواهم عرض کنم که این احراز مصلحت چه سنخ مصلحتی است؟ خوب اگر یک چنین حرفی گفته شود که این آقائی که مداد می خواهد بسازد، قیمت آن برای او زیاد است. یعنی کار آئی و برد این مثل یک چرخه که می آوری می گوئید این خود کار است، به جای پنج کار گر یک کارگر می برد، شما این شرائطی را که ایجاد می کید برای این ماشین، این ماشین در دست خصوصی این مقدار سود ندارد گاهی فرد بی لیاقت است که نمی تواند این را به کار بیندازد آن را می فروشد. یعنی با این وضع ضرر می کند، لذا می فروشد آن را.

با این وضع مدام قطعه می شکند و... ولی اگر این با این وضعش، برای او سود آور است، تا چه زمانی و تا چه مقدار کار کردن، یکی اینکه ما بگوئیم این تا آخر عمرش جزء باشد و یکی اینکه بگوئیم نخیر، همین که ثروتش به حدی رسید که بتواند روی پای خودش بایستد برود بیرون مشغول کرا شود. یعنی همین که ایشان مستغنی شد، خود آن شورا، خود آن محل خود آن افراد که در مسجد هستند و رفته اند تحقیق کرده اند به خود این می گویند که شما دیگر الان احتیاج به این که این گونه کار بکنید، ندارید.

برای مثال: من این ماشین را گرفته ام، حالا واقعاً ثروتم به اندازه ای شده است که رفته ام یک ماشین دیگر هم آزاد خریده ام و گذارده ام کنار آن، و لو برای ماشین دوم دیگر به من مواد نمی دهند، از بازار می گیرم. یک شاگرد هم گرفته ام گذارده ام کنار آن. به اصطلاح در کار خبره شده ام، برای بازاریابی، برای فروش برای به کار انداختن و حاضر هم نیستم که همیشه به یک آب باریکه تن در دهم.

و همین که وضعم این گونه شد، دوست ندارم که تحت پوشش تعاونی هم باشم. می خواهم از کمک کنندگان آن تعاونی باشم. می روم در بخش خصوصی.

یک وقت هم هست که کسی ضرر می کند، نمی تواند کاری انجام دهد، او هم از بخش تعاونی خارج می شود می رود شاگرد در مغازه آن کسی که چرخ می خرد، می شود. این دو وجه.

یک وجه هم هست، که یک کسی نه به آن نحوه است که هیچ نتواند بگرداند و نه به این نحو است که بتواند مطلقاً بدون این کمک بگرداند. این را ما حداقل می توانیم احتمال اولیه ای که درباره اش بدهیم. بگوئیم یک سری از افراد هستند که معلول نیستند، قدرت اینکه چرخ خانه شان را اداره کنند هم ندارند، یعنی از خرج کم می آورند.

این هائی را که کم می آورند، حاکم شرع باید کمک هزینه مصرفی بدهد، جامعه می تواند کمک هزینه تولید بدهد، می تواند در شکل مصرفی اش بدهد. لاقلاً در شکلی که بوروکراسی در جامعه حاکم است و روابط، روابط صحیحی نیست، این ها را شما نگه بدارید در کمک هزینه تولیدی، اولی است تا در کمک هزینه مصرفی، که هر روز هم انتظارات مصرفی اش بالاتر برود، حداقل یک تقلاتی بکند، و این به حسب شدت و وضعی که در استعدادها پیدا می شود، این سه فرض در او ملاحظه می شود.

بنابراین مدیریت و عاملیت، سیاست گذاری مال دولت، مدیریت، مدیریت موسسات و عوامل موسسات بدون مزد، استخدامی که می کنند دیگر جزو بخش تعاونی نیست، موسسه مستخدم می گیرد، آن هنگام باید ببینیم که آیا استخدام را در چه مراحل بر آن قید می زنیم، یعنی می توانند کارهای خودشان را هم کم بکنند و به استخدام بدهند یا نه، باید یک مقدار کار دست خودشان باشد؟

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

کلیات بحث طرح تعاونی

۶۳/۱۲/۱۸

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

ن: بحث جلسه قبل نکاتی توسط حاج آقا حسینی به عنوان ضرورت انجام یک مقدمه اجتهادی بر کل بحث ارائه طرح تعاون بیان شد. در رفع این معنی که حتماً «تعاونوا علی البر و التقوی» از آن معنی تفاعل بر می آید و بیائیم روی یک بحث های اصولی در این زمینه. بعد در مورد بحث خود تعاونی، که قرار بود بحث مدیریت و عاملیت طرح شود، جلسه قبل فرصت کمی به دست آمد. یک کلی در مورد وظیفه دولت که انحصار شکنی است و رعایت مصالح که به معنای رشد است، اشاره شد، اگر اجازه دهید همان بحث قبلی را که مدیریت و عاملیت بود، ادامه دهیم.

استاد: البته نتیجه ای که از جلسه قبل گرفته شد، عرض شد که سیاستگذاری بشود، یک مدیریت و عاملیت بشود که این وسط است سیاست گذاری دولت، این وسط مدیریت و عاملیت، کلمه موسسه بالای سر آن نوشته شود.

بسم الله الرحمن الرحیم- عرض می کنیم که ما سیاست گزار را به عنوان برنامه ریز نظام، دولت معین کنیم به یک عبارت هم می توانید بگوئید «مدیریت وضعیت بخش ها در شکل کلان»، سه بخش داریم در شکل بزرگ مدیریت آن ها (دولتی- تعاونی- خصوصی) با دولت است. ولی در شکل خرد آن موسسه مدیر دارد، عامل دارد، اگر اثبات بشود که آن که در نزد ما مطلب واضح است که تعاون طرفین نیست، بلکه یک طرف که قیام می کند، تعاون به آن صحیح است اطلاق شود، و بر نبی اکرم(ص) و امیر المومنین(ع) کسی سبقت

نمی تواند بگیرد در هیچ خیری و خود تعاون از مصادیق خیر شمرده شده است. به معنای همان کمکی که می کردند.

اگر این گونه بشود آن وقت به کلیه افراد مشمول بند ۴۳ قانون اساسی که می گوئید کسانی که قادر به کار هستند ولی ابزار کار ندارند، ابزار و امکانات کار ندارند، اعم از اینکه اینها در شکل شرکت بخواهند کار کنند یا اینکه دولت بخواهد به خود اینها وام بدهد، اینها همه تحت پوشش تعاونی قرار می گیرند، کلیه کسانی که قادر به کار هستند ولی ابزار کار ندارند، که به آن ها ابزار و امکانات و شرائط کار داده می شود، تحت پوشش تعاونی قرار دارند. اعم از آن که در شکل شرکت اسلامی با هم به مشارکت پرداخته باشند، یا اینکه به صورت انفرادی مشغول کار باشند حالا همین جا می خواهم عرض کنم که (سئوالی که آن روز شد و عرض کردیم خدمت تان) حالا کسی از آن جا می خواهد بیاید بیرون، به چه چیز فرد از عضویت خارج میشود؟ تا مادام که عضو باشد چه خاصیتی دارد؟ گفتیم مادام که عضو باشد کمک های غیر مستقیم یعنی اعتبارات تولیدی به او داده می شود. مواد اولیه ارزانتر، راحت تر منهای مالیات و خلاصه تسهیلاتی نسبت به واردات ابزاری که میخواهد یا موادی که میخواهد، قرار می دهد.

یعنی وقتی موسسه می رود پر می کند «پروفرم» با وقتی که یک تاجر، یک شرکت خصوصی می رود، «پروفرم» پر می کند برای وارد کردن یک مواد، دولت فرق می گذارد. گفته شد که این چه مصلحتی است فرق بگذارند بین اینها، و ارجعیت و رجحان بدهند موسسه را؟ عرض شد که «مصلحت» از معنی «رشد» جدا نمی شود. مصلحت صلاحیت دو کیفیت نسبت به رشد است. گاهی می گوئید که مصلحت است این را بخرم یا نخرم؟

پس این یک خریدی است و یک مدادی است و یک نسبت بین این دو، که آیا روی آن نسبت صحیح است که بگوئیم رابطه این را قرار می دهد جای صحت یا جای فاسد؟ صالح این را می داند؟ آ «وقت نسبت این دو به امر سومی باید ملاحظه شود تا صلاحیت و عدم صلاحیت ملاحظه شود. یعنی صالح بودن یا فاسد بودن،

صالح برای چه؟ فاسد است برای چه؟ نمی شود این منهای مطلب رشد باشد؟ جدای از رشد، بریده از حرکت است. بریده از حرکت، معنی ندارد کلمه صلاح پیدا شود.

آن وقت عرض کردیم که می گویند روابط (بدون تعارف) طاغوتی بوده، وضعیت اموال را یک گونه ای توزیع کرده که یک طبقه را خرد کرده، امکانات کار را از آنها گرفته، بانک مرکز تجمع پول بوده است اعتباراتی برای خیامی می دادند ولی برای یک نفر که می خواسته بیاید یک چرخ دستی بخرد و شروع کند سبب زمینی فروشی، به او نمی دادند. در این ضیق های خاص سندیکا اجازه بدهد که فلانی چه کار بکند، تحت یک ابزار خاصی، داخل یک روابط خاصی، که روابط حل می شد.

به نفع خیامی ها، و بالاتر آن را عرض کنیم خیامی ها حل می شدند به نفع شرکت های بزرگی که نمایندگی آن را نداشتند اگر گفته شود چگونه؟ عرض کنم این نماینده کاتر پیلار که می خواسته کاتر پیلار وارد کند این هم به نمایندگی او می آمدند وام می دادند که برود بیاورد، هم به آقا وام می دادند که بیاید مشتری شود برای کاتر پیلار یعنی دولت (سیستم بانکی) گاهی، دو تا سه برابر یک کالا را از پول ملت وام می داد سیستم بانکی که نمی توانست در آن شکل قبلی جدا بشود از روابط خاص حاکم. حالا می خواهم عرض کنم که این را می خواهیم بشکنیم.

یک آثار و تبعاتی قبلاً داشته، شما در دگرگون کردن آن مجبور هستید به یک نسبتی، حالا یک مرتبه مثلاً نمی توانید بگوئید، یک مرتبه ما آمدیم گفتید که تخصیص اینها اولویت داشته باشد، چنین ضرری می خورد. ولی می توانید حالا بگوئید لا اقل اگر تخصیص آن روی نوبت، روی تاریخ قبول می کنید، حد اقل بیاید مالیات از اینها بگیرید، می توانید حق گمرکی نگیرید، می توانید برای آنها شرط بکنید که تمام پول را و تمام ارز را بیاید بگذارید این جا، برای این ها سفارش کنید اگر یک دهم آن آن هم باشد کافی است. چرا؟ چون موسسه پول ندارد شش ماه پولش را بگذارد اینجا باشد تا جنس برسد.

خلاصه زیر بغل این ها را بگیرد، آن وقت در این ها یک عده رشد دارند از نظر استعداد، استعداد خدادادی که برای تمام افراد بشر است برای اینکه مدیریت امور مالی را به دست بگیرند. این از تعاونی در می آید، چون

تعاونی در یک محدوده خاص در عین حال به او می تواند امکانات دهد، برای او صرف نمی کند می آید بیرون. یعنی یک چرخ می خرد کنار کارش می گذارد، دو چرخ می خرد کنار کارش می گذارد، آنها را دیگر تغذیه نمی تواند بکند با مقدار ی از تعاونی می گیرد. دیگر او باید کارگر بگیرد. همین که کارگر رفت از کلمه «فاقد ابزار کارند» ایشان در می آید. یک عده هم می فروشند ابزار ایشان را.

آن ها هم به یک نحوه خارج می شوند یعنی او باید بشود کارگر. یک عده دیگر هستند که نه می فروشند، و نه آن گونه رشد می کند. این ها را گفتیم دسته ای هستند که از ضعفائی هستند که باید به آنها به جای اعتبارات مصرفی، اعتبارات تولیدی بدهید این آدم را اگر بگذارند در دستگاه خصوصی برای خرج منزلش همیشه کم می آورد، به نسبتی که الان شما دارید او را کمک می کنید. شما یک پولی روی مالیات و گمرک و .. می آورید که جنس دست ایشان ارزانتر برسد، اگر از راه آزاد معاش بکند کم می آورد، آن وقت مقداری را که کم می آورد جامعه مسلمین باید آن خرج او را تدارک کند.

پس بنا براین ما می گوئیم که کلیه اعضاء اینگونه تعریف شدند، حالا از کلیه اعضاء که بیائیم بیرون پس بنا براین به طور خلاصه: به دلیل اینکه خود اصل ۴۳ هم می گوید کلیه افرادی که کار دارند و فاقد ابزار هستند، شکل تعاونی را بعد آورده، میگوید به وسیله وام یا هر راه مشروع دیگر، تعاونی را که همین که شما آوردید و از معنای طرفینی خارج کردید، بلافاصله گفته می شود که شرط آن شرکت نیست. شرکت در اصل ۴۴ است که میگوید شرکت ها و موسسات. این جا گفته افراد پس فرد بما هو فرد هم می تواند عضو تعاونی باشد. اعضای تعاونی، کلیه افرادی که در شرکت ها و خارج شرکت ها.

ن: عضو خوب است به کار رود؟ چون تعاونی را ما به معنای اعانه به کار گرفتیم. حالا عضو تعاونی فاعل این فعل اعانه کننده است.

استاد: حالا می خواهیم ببینیم تعاونی اعم از تعاون شونده را صحیح است بگوئیم و تعاون کننده، یا اینکه غیر از اینکه غیر از این بگوئیم طرفینی، بگوئیم کسانی که تحت کمک قرار گرفتند، مشمول تعاون شده اند، از قبیل جر میزا ما می توانیم در اینجا بکار ببریم بگوئیم اعضاء کلا این ها هستند اعم از شرکت و غیر شرکت.

جر میزا: یعنی به کار بردن لفظ در معنائی که به لحاظی به علاقه ای به ربطی باشد. می خواهیم ببینیم این جا اگر عضو بگوئیم چه ضرری دارد؟ و بهتر است یا بدتر است؟ محاسن و معایب آن را دقت کنیم.

ن: ما در تعریف بخش تعاونی یک جهتی را در تعریف اصل قرار دادیم. آن جهت قربه الی... مالکیت آن را هم کردیم مالکیت جهت.

استاد: آن جا ما می آمدیم می گفتیم مالکیت تعاونی خصوصی است در یک رتبه، مالکیت جهت است در یک رتبه، آن وقت که در موسسه است مالکیت جهت است، وقتی دست افراد می آید مالکیت خصوصی است. ن: تصرفات او در مالش می شود خصوصی.

استاد: تصرفات او در مالش را شکی نداریم که خصوصی است. ولی خود این تحت پوشش اعانه مستمر هست یا نه؟ یعنی اعانه، فقط علت حدوث مالکیت این دارد میشود یا علت بقاء مالکیت او در شکل خصوصی هم می شود؟

ن: علت بقاء نیست، وقتی مالک شد، شما حتی اجازه فروش هم دارید به او می دهید. یعنی می گوئید حتی شرط ضمن عقد هم.

استاد: ولی اگر فروخت به کس دیگر، دیگر به او مواد ارزان نمی دهیم برای نفر سوم.

ن: پس این فرد تحت پوشش تعاونی است، نه عضو تعاونی.

استاد: کلیه افرادی که تحت پوشش تعاونی هستند.

ن: یعنی از اصل ۴۳ این معنا بهتر در می آید. در قانون اساسی کلمه پوشش ندارد، ولی همین که افرادی توانائی کار کردند و ابزار کار ندارند، اعضای تعاونی را آن کسانی قرار بدهیم که این فعل را انجام می دهند و آن جهت قربه الی الله در آن هست.

م: عضو عامل می شود و نه مدیر.

ن: اعضای تعاونی آن کسانی که در امر کمک رسانی فعال هستند.

م: در موسسه تعاونی اینگونه باشند اعضای تعاونی.

ن: اصلاً به نظر من این تعبیر عضو را تعریف نکنیم. افراد تحت پوشش را تعریف کنیم، عاملین را هم تعریف کنیم، سیاست گزار را هم که دولت است تعریف کرده ایم.

استاد: عاملین و مدیر یک مقوله اند. که در موسسه تعاونی هستند.

م: ولی اینها که در شرکت تعاونی هستند، چه می باشند؟

ن: آن ها افراد تحت پوشش تعاونی هستند که.

استاد: در شکل شرکت یا در شکل عدم شرکت؟

ن: خود همین که ما داریم تقسیم می کنیم شکل شرکت، شکل انفرادی، این ها تقسیماتی است که در بخش خصوصی داریم.

م: ولی اصل ۴۴ این را نمی گوید، بخش تعاونی را تعریف می کند به عنوان شرکت ها و موسسات، که در بخش و روستا تشکیل می شوند. یعنی فرد را به عنوان بخش تعاونی نمی شناسد.

ن: آن ها افراد تحت پوشش تعاونی هستند، یعنی ما عضو بخش تعاونی این ها را قائل نیستیم، می گوئیم بخش تعاونی روی این افراد کار می کند، این ها افراد بخش خصوصی هستند، منتهی یک ویژگی دارند که ابزار کار ندارند، این بخش تعاونی می آید روی این ها کار می کند حالا این بخش تعاونی، موسسات با این بیانی که حاج آقا فرمودند کاملاً روشن است می ماند شرکت های تعاونی.

استاد: شرکت های تعاونی را شرکت های اسلامی محض بگذارید.

ن: این شرکت های تعاونی قسیم به این بیانی که فرمودید افراد تحت پوشش هستند.

در واقع قسیم فرد، افراد تحت پوشش هستند. قسیم موسسات نیستند.

استاد: بله، قسیم موسسات نیستند. این جا هم قسیم نیاورده، شرکت هائی، و او، و او استیناف است. و او عطف نیست.

ن: جزء بخش تعاونی است.

استاد: بله.

ن: بخش تعاونی را شما کمک دهنده ها می دانید یا کمک گیرنده ها؟ اگر کمک گیرنده ها بگیریید، افراد کمک گیرنده را هم باید در آن جا بگذارید.

م: آن وقت کمک دهنده ها می شوند.

ن: بله، با این بیانی که شد کمک دهنده ها می شوند، ولی این شرکت ها... ایراد پیدا می کند.

استاد: شرکت ها را اگر به عنوان تحت پوشش موسسات بیاوریم چه عیبی دارد؟

م: شرکت خودش مستقلاً تعاونی است.

استاد: بله، عیبی ندارد. یک موسسه داریم، مسجد محل هم ده شرکت زیر نظرش باشد چه عیبی دارد؟

شرکت کمک هائی که دارد دریافت می کند از طریق آن موسسه دریافت میکند.

ن: کمک گیرنده از آن استثناء است.

م: آن وقت می شود کمک دهنده، بخش تعاونی نیست، بخش تعاونی کمک دهنده ها را تعریف کرده.

استاد: تحت پوشش تعاونی به لحاظ تحت پوشش بودن، به آنها می گوئیم تعاونی، چون موسسه تعاونی به

همه که کمک نمی کند به یک شرکت های خاصی کمک می کند.

م: یعنی این جا دو تعریف دارد؟ منظور از موسسه کمک دهنده ها است و منظور از شرکت کمک گیرنده ها

است؟

استاد: که هر دو در عین حال تحت بخش تعاونی هستند.

م: آن وقت فرد جائی ندارد.

استاد: فرد فقط جائی ندارد. آنچه که تمام میشود این است که به حساب این قانون اساسی فرد جائی پیدا

نمی کند.

ن: شما معتقدید که قانون را آنجا نمی دانسته.

استاد: قانون نوشته شده قبل از این حرف ها، آن جا نزاع آن میشود، حالا اصلش نوشته شده است.

خلاصه فرمایش جناب آقای نهان‌اندیان این است که موسسه را فرد تاسیس خیریه بکند و شرکت را یک جمعی بسیار خوب، به حضور تان عرض کنم که ولی این تقریب وقف می شود جزء تعاونی، چون وقف به اصطلاح وقف نسبت به جهت است. اشکال این است که اوقاف عامه مثل وقف حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام می گیرید یا نمی گیرید؟ این ها ولی آن را دولت شمرده اند دولت حتی المقدور باید در جهت خود وقف به اصطلاح عمل بکند.

م: هیچ چیز از آن با بخش دولتی مخلوط نیست.

استاد: زیر نظر اداره اوقاف هست یا نه؟

م: استثناء کرده‌اند صریح، امام رضا علیه السلام، حضرت معصومه (س)، شاه چراغ، حضرت عبد العظیم، از سازمان اوقاف جدا کرده اند.

استاد: خوب است ولی یک اشکال ممکن است بر آن بشود که وقف های عامه دست ولی فقیه است و دولت. و جواب این اشکال را همین جا بدهم که در ذهن خیلی هم خلجان نکند، ما این را بیاوریم از طریق برایش درست کنیم، بگوئیم اوقاف عامه که باید در این راه خرج شود، منابعی است که در زمره منابع تامین گسترش امکانات برای این ها به کار می رود، یعنی احیاناً دولت سوبسید می پردازد. وقتی موسسات خیریه بروند، یا وقتی شرکت های خیریه بروند دولت حاضر است جنس را سوبسید به آنها بدهد. از کجا این سوبسید را می دهد؟ از این اوقاف.

آن وقت یک مقدار از این سوبسید ها را که پرداخت می کند، آیا کم می آورد؟ کم آوردنش را هم از جایی دیگر می گوئیم روی آن می گذارد. که به عبارت دیگر سرپرستی آن در این که برود برای تسهیلات دولتی دست دولت باشد. عنایت بفرمائید: سرپرستی می شود در مرتبه اجرای خارجی، موسسه دست دولت نیاید، آن جا نظارت؟ آن باشد، سرپرستی آن برای کمیت گذاری سیاسی آن. هر سیاست گذاری یک کمیت گذاری متناسب دارد، در شکل کارها و تنظیمات دولتی که هست.

ن: در این بیان، چون در اصل ۴۴ دارد که بخش تعاونی شامل شرکت های و موسسات تعاونی تولید و توزیع است. این تولید و توزیع چه اضافه ای است؟ یعنی این که کمک گیرندگان تولید یا توزیع می کنند یا اینکه شرکت ها و موسسات تعاونی تولید و توزیع می کنند؟

استاد: امکانات و شرائط تولید و توزیع را کمک می کنند. یعنی یک وقتی است که تاکسی می خرد می دهند دست طرف، برای توزیع است که مشمول کلیه شرائط و امکاناتی که مربوط به امر توزیع می شود مثل مغازه.

ن: یعنی تعاونی به تولید و توزیع.

استاد: احسنت، ابزار کار که می خواهیم بدهیم، چرخ دستی می خریم، تاکسی بار می خریم مغازه احیاناً عند الزوم با حفظ شرائطی، حالا به هر حال امر مغازه را یک کاری باید بکند من روی سر قفلی آن خیلی صحبت دارم این ها را کلاً یک سری از کمک ها شامل میشود. یک سری از کمک ها هست که چرخ درست می کند برای خیاطی، چرخ درست می کند برای تراشیدن آهن، چرخ درست می کند برای آب کاری ببینید اعانه ای که ما می کنیم، کمکی که می کنیم گاهی کمکی است برای راه افتادن تولید، گاهی کمکی است برای راه افتادن توزیع.

ن: پس اولاً مصرف دیگر نمی تواند جزو باشد، یعنی با ذکر این دو، نفی قسیم دیگرش شده است و آن اینکه شرکت ها و موسسات نمی توانند پول بدهند به عنوان نان شب.

استاد: احسنت، خیلی خوب.

ن: پس خیریه هائی که برای مصرف کمک می کنند معلوم شد آن ها می روند در بخش خصوصی.

استاد: گر چه آنها را هم می توانیم در این بخش بیاوریم چرا نمی شود؟

ن: چون گفته تولید و توزیع.

م: اول ما باید فارق بین محکم و متشابه را روشن کنیم تا بعد بیائیم... این طرف قانون اساسی ظهور دارد در همین چیزی که الان در جامعه از آن برداشت میشود.

استاد: نه، ظهور عرفی دارد نه ظهور شرعی، شما ظهور شرعی آن را می خواهید بیان کنید، همه حرف سر

این است که ظهور در نزد چه کسی، چه ظاهر می شود؟

ن: ظهور قانونی هم ندارد یعنی با اصطلاحات قانون اساسی هم بخواهیم صحبت کنیم، ظهور در آن معنی

ندارد چون طبق موازین اسلامی را ذیل آن گفته.

م: از آن طرف هم مورد تایید امام قرار گرفته، می شود شرعی.

استاد: نه خیر، آخر آن هم می گوید از محدوده قوانین اسلام خارج نشود، موجب رشد باشد الی آخر.

ن: پس شد تعاون به تولید و توزیع.

استاد: تعاونی تولید، مثل کمک به تولید، کمک تولیدی.

ن: یعنی ابزار تولید یا خدمت.

استاد: آن وقت مال مصرفش را کجا، خیریه ها را که گفتید، اینجا چیزی در قانون اساسی ندارد؟

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

کلیات بحث طرح تعاونی

۶۳/۱۲/۲۵

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

مدیریت، عاملیت شرکت ها و موسسات

م: در جلسه قبل مسأله سیاست گذاری مطرح شد که فرمودید سیاست گذار دولت است. سپس بحث پیرامون مدیریت و عاملیت مطرح شد. در این جا فرمودید مدیریت در کل ناظم که سه بخش خصوصی - تعاونی و دولتی است، مشخص است که با دولت است. بعد در مورد بخش ها هر کدام در اقتصاد خرد شان مربوط می شود به خود تعاونی یا خصوصی. مقداری هم در مورد انحصار شکنی دولت صحبت شد و بحث راجع به عضو شد، که چه کسی عضو است و در پایان مشخص نشد که آیا کسانی که از تعاونی ها کمک می گیرند عضو نامیده می شوند یا نه؟ که ابتدا شما فرموده بودید که این ها عضو هستند بعد مطرح شد که این ها تحت پوشش تعاونی باشند ولی در پایان مشخص نشد که اساساً به کمک گیرندگان عضو می گوئیم یا نه؟ مسأله کیفیت خروج این ها از عضویت مطرح شد که به معنی قطع تسهیلات و امکانات دولتی از تعاونی می شود. یعنی فردی که استعداد زیادی داشته باشد و بتواند خودش را تأمین کند.

بر روی اصل ۴۴ نیز صحبت شد، که شرکت ها و مؤسسات مطرح بودند و جایی برای فرد گذارده نشده بود. یعنی می بایست تعاونی در شکل مؤسسه و یا در شکل شرکت باشد.

استاد: در بحث هائی که قبلاً آقای نهان‌دیان می کردند، یکی از چیزهائی که ذکر می کردند مالکیت بود.

م: بحث مالکیت تمام شد.

استاد: یکی سیاست گذاری بود، و دیگر مدیریت و عاملیت و نظارت بود.

م: بحث فعلاً بر روی مدیریت و عاملیت است، که مدیر و امل در تعاونی کیست.

استاد: بنابر بحثی که عرض کردیم که اوقاف تولیدی وقف بر جهت بشود برای تولید و یا برای توزیع، آن وقت مدیریت آن در دو شکل مؤسسه و شرکت است. چه مؤسسه باشد چه شرکت باشد می توانیم برای آن دو شکل فرض کنیم.

۱- اساس نامه خاص دولتی باشد که آنها آزاد هستند، باب وقف هست. به حضور تان عرض کنم که خودشان بین خودشان فردی را معین می کنند. پس بنابراین چهار چوبه آن چیز هائی را که فقط می خواهد بگوید این است که انجام عملیات آنجا چگونه انجام می شود، یعنی نصب مدیر و عامل بر اساس وقف نامه می باشد. اگر شد باب وقف آن وقف مدیر می شود سرپرست. به اصطلاح متولی.

م: با این تفاوت که در وقف متولی حق تولی می گیرد ولی این جا قرار شده که مدیر و عامل حقوقی دریافت نکنند.

استاد: در خصوصیت شرط می کنند. می گوید کسی را من به متولی بودن می پذیرم که چیزی دریافت نکند.

م: آن وقت مؤسسه ای که کار زیادی داشته باشد، مدیر تمام وقت می خواهد، این مدیر از کجا باید اداره شود؟

استاد: متولی عملاً همان سر پرست و مدیر است. مؤسسه به آن بزرگی هیچ وقت نمی شود، شما ابزار بزرگ کردن آن را درست نکنید. یعنی یا فرد این قدر پول دارد که می تواند خودش درست کند می شود مؤسسه، یا آن مقدار ندارد، شب ها بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد هیئتی هستند در جلسات، روضه خوانی ها، به هر حال رئیس هیئت ها کارشان چگونه است؟ به هر حال اگر آنها را هم در نظام های مادی دنیا نگاه کنیم، گرد آوری یک جمعیت و راه انداختن آنها و بردن آنها برای یک سمینار، یا کنفرانس، یا استقبالی... آن هم یک خرج ها و حساب هائی دارد که باید یک حقی برای آن قائل شد ولی در تعاونی این گونه که نیست.

م: این با هیئت فرق می کند، هیئت ده روز است و آن مدیر هیئت تمام وقت خودش را در این ده روز می گذارد ولی این مام سال است و محلی که گستردگی زیاد داشته باشد هم کمک کننده زیادی داشته باشد، هم کمک گیرنده زیادی داشته باشد احتیاج به وقت زیادی دارد که مدیر وقت بگذارد.

استاد: گاهی است که می گوئیم یک محله بزرگ را، یک مسجد بگرداند، حالا می گوئیم ده تا مسجد بگرداند، چرا یک مسجد بگرداند؟ گاهی می گوئیم که مدیریت را و همه کارها را یک نفر بکند. حالا می گوئیم نه، اگر جناب عالی در مسجد تان برای این مطلب لله مدیر شدید، پنج نفر دیگر هم در مسجد در خدمت تان هستند. شما کار خرد می کنید و می سپارید به آنها، می گوئید شکل کلی آن تا خرد بشود این قدر. مثلاً می گوئید هفته ای یک شب شما تشریف بیاورید در بخش این طرف محله، شما هم یک شب تشریف بیاورید در فلان بخش محله، شما هم یک شب... بعد می گوئید یک شب در هفته هم همگی با هم بیائید.

به هر حال کار را آیا می شد خرد کرد و تقسیم کرد روی افراد یا نه؟ می خواهیم یک چیز دیگر عرض کنم، می خواهم بگویم به همان منطقی که شما متمرکز نمی کنید آن را در دست دولت، به همان منطق هم متمرکز نکنید زیر نظر یک متولی، خرد بکنید آن را. یک هیئتی سر پرستی یک چیزی را بکند، یک نفر هم سر پرستی آن هیئت را بکند، شبی دو ساعت هم می شود. بانک های قرض الحسنه، کمک های خیریه ای که می شود، چه فرق می کند.

م: یعنی این ها در حد توان خود شان قبول کنند، مازادش را بگویند نه؟

استاد: مازادش را نفر اضافه بگیرند، یعنی مدیریت را می شود یک نفر انجام دهد، می شود یک سازمان برای مدیریت آن درست کنیم. سازمانی که درست بکنیم از همان وقت های کم، یعنی جائی که یک نفر بخواهد به همه محله برسد، پنجاه نفر رسیدگی کنند، هر پنج نفر زیر دست یک نفر. این پنج تا مسئول فلان کوچه، آن پنج تا مسئول فلان کوچه... از هر پنج تا یک نفر تحقیق می کند که در فلان کوچه چه کسی فقیر است، یک نفر می رود چرخ می آورد. یک نفر می رود موادی که لازم دارند می آورد، یک نفر این هائی که لازم دارند صورت برداری می کند و تنظیم می کند و....

می خواهیم بگوئیم که کسانی که حاضرند سعی کنند در بر آوردن حوائج مسلمین، آنها بیایند کمک بکنند به آنهایی که پول می خواهند بدهند، و انگیزه را انگیزه مادی نکنیم حالا البته ممکن است این جا ها، صحبت های مختلف بشود که آیا اسلام هم این را می گوید یا نمی گوید؟

در قضیه جمع آوری زکات می گوئیم و عاملین علیه یکی از مخارج هزینه کردن زکات دادن به عاملین است، ولی یادمان نرود عاملین مستخدمین حکومت هستند، این جا که این ها مستخدم حکومت نیستند، اگر قرار شد مستخدم حکومت باشند، اصلاً خدمتی را که دارند می دهند از باب اجاره خارج می شود. می رود در یک باب دیگر.

برادر امیری: یعنی جزو قیود باشد اگر این مسیر تعاونی هیچ کس حق الزحمه دریافت نکند، اگر دریافت کرد دیگر تعاونی نمی شود؟

استاد: بله

برادر امیری: اگر متوقف شد یک قسمت انجام کاری به یک فردی، و داوطلبی هم نبود چه طور؟

استاد: می خواهیم بگوئیم فعالیت فرهنگی بکند تا داوطلب پیدا شود، نبریم در باب این که این بشود جزء کاری که برای اجاره و فلان و اینهاست.

این مسأله، مسأله مهمی است که بخش فرهنگی ما داشتیم، بخش سیاسی داریم، بخش اجرائی در اهداف. یعنی هدف از ایجاد تعاونی چیست؟ فقط آن چیزی که تأمین وضعیت معاش باشد؟ اگر در این اهداف بحث بکنیم در قانون اساسی هم آنها را در آوریم، و بیاوریم ببینیم واقعاً در شرع هم چگونه است؟ این را گفتیم که،

۱. حفظ و رشد انگیزه مذهبی در همکاری های متقابل اقتصادی، یعنی کار مادی محض نباشد، مذهبی باشد.

۲. رشد اطلاعات مذهبی

۳. حفظ و رشد میل به رفتار مذهبی فردی و اجتماعی، یعنی نتیجه آن این می شود که در بخش فرهنگی آدم هم انگیزه و قصدش رشد باید پیدا بکند (ایمانش) هم فهم و اطلاعاتش هم رفتار مذهبی او رشد پیدا بکند.

در بخش سیاسی آن گفتیم:

۱. حفظ و نگرهبانی اختیارات مشروع.

یعنی احکام اساس کار هستند.

۲. ایجاد هم بافتی معیشت و مذهب بر اساس مذهب.

بینید در این مسجد ها کمک می کنند، این جا هم همبافتی بین مذهب و معیشت هست، و لکن بر اساس معیشت است. الان انجمن هائی که در مساجد هست که به اصطلاح کولر و یخچال می دهد، درست بر عکس این حرفی که ما میزنیم است. یعنی ان جا می آید مسجد برای این که یخچال به او بدهند. نه اینکه می آید مسجد برای خدا و کار گاه هم که می رود برای این است که بتواند خدمت بکند به دین خدا.

۳. رشد اعتماد در رفتار و همکاری ها متقابل اقتصادی

در بخش اقتصادی

۱. بالا بردن اطلاعات در روابط تولید

۲. جریان متقابل منطقی بین کلیه نیروها و امکانات مادی مشروع بر اساس احکام الهی

۳. حفظ و نگرهبانی نسبت به میزان تحقق رشد، پیش گیری از آسیب نظام تعاونی به عنوان زیر سیستم نظام

اقتصادی (نظام تخت نظام)

ملاحظه کنید اگر بنا شد این برای پول بیاید، سر متولی شدن، سر مستخدم شدن، محل نزاع است آنجا کسی که به قسمت مادی می آید، شما انتظار این را نداشته باشید که کار موجب رشد انگیزه مذهبی در بین مردم باشد. نهایت آن این است که مردم به فکر می افتند که از نظر مالی چگونه با این ارتباط بر قرار کنند.

از جهت اقتصادی چگونه ارتباط بر قرار کنند و این خیلی با «اصل» فاصله دارد،

م: این را قبول داریم ولی حرف سر این است که اگر مردمی خواستند تعاون بیشتری بکنند، این آقای مدیر دیگر تمام وقتش اجازه نمی دهد که این کمک های مردمی را

استاد: یک نفر هست د محله. مثلاً می گوئیم مسجد امام، بگوئیم چون جماعت این جا خیلی می آید، ما یک کاری بکنیم که صندوق تعاونی مسجد امام، از همه صندوق ها بالاتر باشد. یک سیاست هم این است که نه، این گونه نباید باشد. اگر سیاست شما ایجاب می کند پذیرفتن اتحادیه را، یعنی پذیرفتن متمرکز شدن بخش ها را، این جا هم از این که یک تعاونی بزرگ درست شود، شما نباید بدتان بیاید باید دوست هم بدارید. اگر سیاست شما ایجاب نمی کند چنین تمرکزی را، نمی خواهید مسجد هیچ جا نباشد، الا مسجد جامع. مسجد در همه محله ها باید باشد. آن وقت مثلاً در هر دویست خانواده یک مسجد هست، مراجعه بیشتر از دویست خانواده نمی تواند داشته باشد.

می خواهم هم عرض کنم که این دویست خانواده یک مسجد دارند، نداشته باشند، نقض آنها است. در یک محل چرا یک مسجد نباشد برای نماز صبح آنها، ظهر آن، .. حالا یک مسجد هست، دیگر معنی ندارد شما خیل کنید که جمعیت بیشتر از ما هم محلی ها می آیند برای پول دادن و کمک کردن، حالا در این ها ممکن است یک سؤالاتی پیش آید که بعضی از مسجد ها مثلاً در محل شان فقیر اصلاً نیست، و بعضی از مساجد اصلاً در محله فقراء است، آن وقت سؤال می کنیم خود این گونه دسته بندی شدن مدرن نتیجه چیست؟ بر چه اساسی بوده که این گونه شده است؟ این اتفاقی شده.

این که یک غنی در یک محله فقیر نشین نیست وضعیتش هم ایجاب نمی کند که باشد، به اصطلاح شأنش هم می گویند خوب نیست که باشد، آیا قدیم هم کلاً همین رقم بوده است؟ یا کلاً در اسلام هم همین گونه می آید؟ چرا به اصطلاح یک غنی در مسجد فقیر نیست؟ روی این خیلی می شود دقت کرد. تفاخر خاص اجتماعی برای او یک فرهنگی درست کرده که می گوید شأن ایشان نیست که این جاها باشند، در فلان

محلّه، معنای آن این است که ثروت را به یک دید امکان بندگی خدا نمی بیند، ثروت را به عنوان وسیله استعلاء می بیند.

م: پس ما همه مشکلات کشور را باید از کانال تعاونی حل کنیم؟

استاد: یا اجازه می دهید تعاونی را در نظام موجود حل کنیم بعد اسمش را بگذاریم اسلامی. هر کدام را صلاح می دانید همان را انجام دهیم.

برادر امیری: این باید در نظام فعلی پیاده شود.

استاد: پس باید آغاز بشود به آن شو. آغاز شدن معنای آن این نیست که بپذیریم یک چیزهایی را که.

حالا در محلّه فقیر نشین متدین ثروتمند هم نیست، یک شب اگر دست یک متدینی را بگیرند ببرند یک مسجد، برای این که ببیند و یک کمکی هم بکند، در حالی که در اسلام این طور نیست. متدین باید ناراحت باشد، ان که آیا این وظیفه را من انجام دادم یا نه؟ همان گونه که عالم باید ناراحت باشد، من توانستم بروم بگویم و ابلاغ شد یا نشد؟

ابلاغ شد حق ابلاغش، یا نشد؟ یک وقت است مثل حالا، که هم متدینش می نشیند تا بیایند دنبالش، برود در محلّه فقراء، هم عالمش می نشیند تا بیایند او را دعوت کنند، او هم اول نپذیرد و وقتی هم پذیرفت به اسلام و صلوات و سر زمین و آسمان منت بگذارد که قدم رنجه کرده و در این محل که به هر حال .. مگر این که وجاهت اجتماعی ایجاب کند که به فلان روستا سری بزند.

یکی هم نه، طب قضیه این است که این گونه باشند، طبع قضیه اجمالاً دنبال این است که چه کسی جاهل است، اینکه لا یؤخذ من العالم قبل ان یؤخذ من الجاهل.

خوب، ما یک فرهنگ تعاونی داریم که این فرهنگ یا باید اسلامی باشد یا نه. اگر فرهنگ تعاونی اسلامی است، خصوصیات خودش را همراه خودش دارد. باز ما خانه یک ثروتمند را که می بینیم، در یک روستا یا یک محلّه، که محل مراجعه مردم هست، باز خالی از یک شکل از جاه طلبی و استعلاء نمی بینیم، خانه بزرگ

محلله است، در خانه شان باز است و همیشه حوائج مردم را بر طرف می کنند، ولی اینکه نه، او ناراحت باشد، مضطرب باشد.

او برود دنبال مردم کارهای شان را انجام دهد و اگر منزلش هم بزرگتر است برای مردم، خودش آنها را بیاورد و احترام بکند برای حوائج آنها، جای ارائه خدمت باشد نه جای ارائه منت. جای مدیریت و حاکمیت بر قلوب از راه اینکه خوب خدا یک قدرتی به من داده است که شما ندارید، نباشد. جائی باشد که وقتی مردم می آیند آنجا، احساس کنند آدم وقتی که مسئول باشد این گونه هست، وقتی مؤمن باشد این گونه است. هر کسی در میزان قدرتی که دارد آنجا که می آید رنگ مسئولیت پیدا کند و بر گردد.

بعد که می آید بیرون ببیند به اندازه خودش حالا می تواند یک کاری بکند یک رفع حاجتی بکند، دراز کشیده، استراحت کرده مادرش در خانه تشنه اش است، خودش را به خواب بودن می زند تا یک کس دیگر آب بدهد دست مادرش یا اینکه خودش می رود (مگر واقعاً خواب باشد) آب می آورد و وقتی هم می خواهند تشکر کنند حالت انفعال در چهره اش ظاهر می شود. قضیه چیست؟ به هر حال بر گریم به خود مسأله تعاونی ها، می خواهم عرض کنم که متمرکز بودن معلوم نیست صحیح باشد خصوصاً با توجه به این که زکات را ابتدا باید به همان اهل محل داد، بعد اضافه آن را فرستاد و محلات را آن گونه بار آورند که خودشان در خیرات روی پای خودشان بایستند و بر هم سبقت بگیرند، حالا وضعیت ایده آل ارگ این شد، آن وقت شما بیاید برای مرحله انتقال از حالا به آنجا روی آن دقت کنید، ببینید چگونه می شود دقت کرد ببینیم راه آن، فقط از راه استخدام است یا اینکه اگر یک نفر شبی دو ساعت می آید، یک فرد هست که خودش هم بلند شود برود در خانه شخص فقیر، خودش هم بخواهد برود برایش چرخ بخرد، با این فرض جور در نمی آید، نمی شود. یک فرض این است که دو نفر دیگر هم کمک می کنند او می رود یک قسمت کارش را می کند حالا اگر دو نفر شد دویست نفر و می خواهند کمک بکنند.

اگر دویست نفر بخواهند کمک بکنند باز اگر دو ساعت باشد کم است؟ حالا اگر ما یک فرقی بگذاریم آنجا بگوئیم آن جاهائی که شرکت تعاونی است مستخدم ممنوع. جائی که مؤسسه تعاونی است شخص می تواند

مستخدم بگیرد، متولی باشد مستخدم می گیرد. ولی روی آن یک دقت ها و نظارت ها و کنترل دقیق تری می خواهد.

م: نسبت به شرکت که بخش خصوصی است، شرکت اسلامی است و آن به عهده خودشان است و بر آنها هیچ نمی توان اشراف داشت.

استاد: یادمان برود که شرکت تعاونی غیر از شرکتی شد که چیزی تولید کنند، یک وقت شریک می شویم در درست کردن قندان، یک وقت شریک می شویم در کمک کردن، می گوئیم این صندوق را گذاشته اید برای مسجد ساختن، همه شیک می شوند در ساختن مسجد، یکی یک تومان، یک نفر صد هزار تومان. می دهد، شریک هستند در ساختن این مسجد. یک مسجدی هم داریم که از زمین و شالوده اش تا کاشی آن یک نفر بانی شده، بنا شد اسم آنچه پول از نظر خیرات برای تولید و توزیع گذاشته می شود، (کمک به تولید و کمک به توزیع) بگذاریم تعاون اسلامی. نهایت این تعاون گاهی است با شرکت چند نفر انجام می گیرد به آن می گوئیم شرکت تعاونی. (تعویض نوار)

حالا اگر یک چنین چیزی را تصور کنیم که آن وقت شرکتی که چند نفر با هم بیایند کمک بگیرند آن دیگر شرکت خصوصی است که ربطی ندارد به شرکت تعاونی. شرکتی است تحت پوشش تعاونی. آن وقت کلمه عضویت در تحت پوشش می شود قرار داد یا نه؟ که بگوئیم کلیه اعضاء کسانی هستند که به گونه ای تحت پوشش تعاونی قرار گرفته باشند اگر تعریف برای عضو بدهیم، اعم از این که به صورت انفرادی یا شرکت باشد، کلیه عاملین کسانی هستند که به گونه ای ارائه خدمت به شرکت تعاونی می دهند، (مؤسسه می تواند استخدام کند) چون اگر کسی شریک در خیر شد، دیگر مؤسسه از مؤسسه بودن می افتد دیگر می شود شرکت. بگوئیم کلیه مثلاً مدیران، اعم از مدیران تعاونی و اعم از مدیران مؤسسات و مدیر شرکت های تعاونی. م: پس آن مؤسسه هیچ فرقی با وقف دیگر پیدا نمی کند.

استاد: مؤسسه عین وقف است نهایت با یک فرق. که وقف اگر برای مصرف شد، دیگر تعاونی مشمول بند ۴۲ قانون اساسی نیست، برنج می خواهد به فقراء بدهد، این برای اشتغال نیست، ابزار که نمی خواهد بدهد.

بیمارستان می سازد درمان می کند فقراء را، این جزو مؤسسات خیریه است. حالا مسأله بانک و وام را باید در آن دقت کنیم که آیا وام جزء امور تعاونی صحیح است تلقی بشود یا جزء امور غیر تعاونی؟ آنچه محرز است بانک در نظام جمهوری اسلامی دولتی است بنابراین از خصوصیات تعاونی از اول کار باید کنارش گذارد، فکر آن جهت را نکرد.

م: بسیاری از امور خیریه هم از دایره تعاونی باز خارج می شوند.

استاد: بله، از امور خیریه مثل عزا داری ها، ساختن اماکن مذهبی مثل مساجد، ساختن حسینیه ها، صدقات و... کار دار الایتام ها، این جا تعاونی یک بخش خاصی را می گیرد که مشمول ایجاد تولید می شود. می شود در تعریف آن همین جا ما تصرف کنیم و بگوئیم که نه، کلیه خیریه ها هم تحت همین هستند، خیریه های تعاونی، مردم با هم کمک می کنند خیریه درست می شود، آن وقت بحث آن یک مقدار فرق پیدا می کند. اول باید دید در قانون اساسی می خورد به یک چنین چیزی یا نه؟

برادر امیری: آن مصرف اگر باشد نمی خورد مگر توزیع باشد.

استاد: نه، توزیع هم ظاهراً بعید است بشود

م: چیزی ته تعاونی نمی ماند.

استاد: چرا، از این به بعد راه می افتد، صحبت از این است که مردم از این به بعد به فکر می افتد که صدقات را برای مصرف بدهند اولی است یا برای تولید؟

م: این همان قرض الحسنه ابزار است به جای پول

استاد: قرض نیست، پس نمی گیرد. حالا باز روی همین باید صحبت کرد که ما خیر را اگر ابزار قرض بدهیم باز جزء آن کارهای بانکی محسوب می شود یا نمی شود؟ چون تعاونی از راه وام بدون بهره، وام های تولیدی، اعتبارات تولیدی، به اعتبارات توزیعی. آن وقت اگر اعتبارات بخواهیم بدهیم ه کسی باید بدهد؟ دولت باید اعتبار تولیدی بدهد؟

برادر امیری: راه وام بدون بهره در خاص تعاونی استفاده نشده، راه کمک به کسانی که...

استاد: در قانون اساسی است که «تأمین شرائط و امکانات کار برای... به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که مایل به کار هستند ولی وسائل کار ندارد در شکل تعاونی از راه وام بدون بهره، یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک ار فرمای بزرگ و مطلق در آورد (اصل ۴۳).

خوب، اعتبارات تولیدی و اعتبارات توزیعی به صورت کلی به گونه ای که سلب اختیار بشد، دولت اعتبار را ندهد بگوید جوراب درست کنید، بدهد تولیدی بگوید من اعتبار تولیدی می دهم، من اعتبار توزیعی می دهم. دولت پول در بانک بگذارد آقایان بیایند بگیرند مؤسسات و شرکت ها، یا اینکه این وام بدون بهره را بگذاریم برای ورود کالاها اعم از مواد و ابزار، بگوئیم تأمین ارز از راه وام بدون بهره است.

یعنی یک شرکت لازم نیست برود برابر کل سفارش پول بگذارد. دولت در این جا همین که ایشان سفارش بدهد می آورد بدون این ک یک شاهی از او ارز بخواهد بعد هم که خواست آن را بفروشد این ابزار و وسائل را در اختیار مؤسسه می دهد، در حقیقت این... یک ماشین تراش است، شما سفارش می دهید که ما پنج ماشین تراش می خواهیم، دو ماشین ژاکت بافی می خواهیم، ده ماشین خیاطی می خواهیم. یک ماشین تریکو بافی می خواهیم. من که بانک هستم سفارش مؤسسه شما را، با سفارش مؤسسه آقای... می خواهیم از خارج بخواهم، نمی گویم بیایید به من وام بدهید، نمی گویم پولش را بدهید... کارهایش را خود بانک مسئول است انجام دهد. یعنی به وزارت بازرگانی، به وزارت صنایع.. من نمی روم. بانک کارهایش را انجام می دهد، برادر امیری: بانک تسهیلات در اختیار شرکت ها و مؤسسات تعاونی می گذارد.

استاد: این تسهیلات را اصلاً می شود به عهده یک عده مأمور خاص گذارد، می شود هم به دست خود بانک گذارد. تسهیلاتی کرا که دولت در امر تعاونی ها ایجاد می کند، چون با شد دولت سیاست گذاری بکند و در اجرای سیاست هم کمیت گذاری بکند، کمیت ها را به جای اینکه برساند به دست خود مصرف کننده، بگذارد از راه این که مالیات از آنها نگیرد، تخفیف بدهد تسهیلات مال درست کند، تسهیلات اعتباری هم درست کند وام بدهد.

یعنی جمع و جور شده همه این‌ها رفته در مرکز به مان تعاون آنجا یک دانه به اصطلاح بخش مسئولی که دارد یا اداره ای که دارد یا بنیادی یا سازمانی که دارد فرقی این است که گاهی سیاست گذاری می کند خودش هم می رود می بیند چند دستگاه باشد، گاهی است که نه، سفارشات را از پائین می گیرد، دیگر چند دستگاه باشد به عده او نیست، بله وقتی که دولت می خواهد این را بیاورد، گاهی که سفارشات زیاد است بودجه ای هم که تخصیص داده است نسبت به این کم است، می گوید من این قدر سوبسید می پردازم، تومانی دو ریال سوبسید می پردازم، گاهی است که سفارشات زیاد نیست کم است، الان تازه تعاونی ها می خواهد در کشور راه بیفتد، مؤسسات آن تازه می خواهد درست بشود، تازه می خواه شرکت های آن درست شود، می گوید ک خیلی خوب من تومانی پنج ریال سوبسید می دهم - یا مثلاً روی توزیع سوبسید چندانی نمی دهد مگر روی ابزار آن.

پس بنابراین پول، ارز آن را دولت قرض می دهد تا بروند بگیرند و بیاورند، آن زمانی که می خواهد تحویل مؤسسه بدهد که به نرخ ارزان تر از بازار آزاد است، می تواند برود بازار آزاد بخرد، بازار آزاد روی آن مثلاً یک نفر که رفته چرخ تراش به قیمت بیست هزار تومان وارد کند، مجبور شده است ۲۰۰ هزار تومان برای ارز بگذارد، برای سفارشاتش، خوب کلی روی آن آمده بعد این‌ها را یعنی ۲۰۰۰ هزار تومان را به آن اضافه رده و در بازار فروخته آن را ۲۵۰ هزار تومان شما از بانک که می گیرید نه مالیات دادید و نه پول گذاشته اید بلکه یک چیزی هم سوبسید روی تولید داده اند خدماتی هم که انجام گرفته در دسر آن با شما نیست، تسهیلات آن فقط از طرف دولت است. حالا برای خود آن تسهیلات در اجرای سیاست گذاری دولت ما می توانیم در این جا نباید تعاون را بپذیریم البته با حفظ جوانب احتیاط که ملاحظه کنید بنیاد در یک شکل متمرکز نشود، بلکه قوانین آن گونه ای باشد که ملت سفارش دهد، نه او سفارش دهد که این کار را بکنید، آن کار را بکنید، یا اعزام کنید، گرچه اگر شما مؤسسات تعاونی را هم آزاد بگذارید و دولت هم بخواهد آن کار را بکند و برای مردم صرف نکند، مردم دیگر زیر بار آن نمی روند.

برادر امیری: اگر این گونه شد نیازی به بنیاد تعاون نیست چون شرکت ها و مؤسسات با بانک ها است دولت هم آن بالا نحوه ارتباطش را سیاست گذاری می کند، دیگر واسطه ای نمی خواهد.

استاد: می خواهم ببینم چه کسی باید پروفرم ها را در وزارت بازرگانی باید برود پر کند.

برادر امیری: شرکت و مؤسسه

استاد: شرکت و مؤسسه برود برای پر کردن یا اینکه یک مسئولی داشته باشد ک بانک سفارشات را بفرستد برای آن مؤسسه، آنها خودشان کارهایش را پیگیری بکنند.

برادر امیری: باز متمرکز می شود.

استاد: چرا، اگر آنها حق نداشته باشند، جزو حیطه تصرفات شان نباشد که کم و زیاد بکنند.

برادر امیری: هر شرکت و مؤسسه تعاونی فرستاد آنها موظف به پیگیری باشند؟

استاد: بله یک احتمال دارد که بگوئیم این مثلاً خوب است یک چنین دستگاهی باشد برای کمک کردن. یک

احتمال دیگر هم است که نه، این چیز بدی است آنها کار را حل نمی کنند وقتی کار را به دست آنها دادی

دوباره یک نفر از مؤسسه باید برود در بنیاد تعاون، ببیند پروندهای که فرستاده اند پشت کدام میز گیر کرده

است، این هم یک احتمال است، حالا درباره تامین آنها، آن را هم می توانیم بعداً جایش را درست کنیم به

جای او. کم می کنیم کارهایی را که الان به دست وزارت کشاورزی، وزارت خانه های مختلف در باب های

مختلف که هست، آن افراد را انتقال می دهیم، می شود چنین کاری کرد یا نه؟

برادر امیری: .. شرکت ها و مؤسسات تعاونی دیگر کارهای شان باز هم باشد برای شرکت ها. یعنی یک

شرکت تعاونی کارش واردات است برای شرکت های تعاونی دیگر.

استاد: این هم یک حرف است، یک حرف دیگر هم باز می شود انجام داد و آن این است که تقسیم کرد اسم

مؤسسه شرکت را مؤسسه را برای وارد کردن خدمات برد، و شرکت را برای توزیع آن. ولی البته باز اضافه

بکنیم که مؤسسه بماند برای فرد،

برادر امیری: در قانون اساسی هر دو آنها غیر تولید و غیر توزیع دارد،

استاد: به اضافه این که شخصاً رسول الله(ص).. آن وقت نهایت سؤال این است که آیا به هر حال وارد کردن این گروهی که در مسجد یک روستا درست شده است و حوائج آن روستا را می بیند به این واحد بگوید تو بورد پروفرم در وزارت بازرگانی پر کن، به این راحت تر است که بگوئید دولت به تو وام می دهد تو برو از بازار بخر بعد آن کسی که به تو می فروشد از تهران می خرد، تهران آن تاجر و یا دفتر نمایندگی می رود پروفرم پر می کند این می شود ولی به او بگوئید که تو برو پروفرم پر کن این نمی شود.

برادر امیری: .. در شرائطی که بازار سیاه نباشد بعضی شرکت ها کارشان همین است خرید ماشین آلات و... آنها خودشان وارد می کنند و درصدی می گیرند و می فروشند.

استاد: که آنها را خصوصی وارد کند، بررسی این وابسته می شود به آن چیزی که در بازرگانی خارجی صحبت کنید. پس می توانیم این جا را یک گونه دیگر بیان کنیم می توانیم باز یک احتمال دیگر هم ذکر کنیم، می شود بگوئیم تعاونی های تولید معنای آن این است که ابزار تولید بدهیم تعاونی های تولید اساساً تعاونی هائی هستند که وارد می کنند و می فروشند، چون در این جا (یادمان نرود که) تعاون به توزیع وسائل نقلی خریدن، مغازه خریدن، جزء اعتبار های تولیدی کشور به حساب نمی آید، ولی اگر ما همه تعاونی ها را قرار دادیم برای تولید، توزیع آن را توزیع مواد و ابزار به این تعاونی ها قرار دادیم که آنها هم یک کمک دارند می کنند.

برادر امیری: که اگر کسی خواست مغازه ای بخرد و فروشنده بشود این تعاونی ها به او دیگر کمک نمی کنند؟

استاد: دیگر به او کمک نمی کنند، ولی ارگ خواست چرخ بگیرد این یک نحو به اصطلاح تخصیص خاص در شغل هست ولی با توجه به امور خاص که بخواهیم بگوئیم که وضعیت کشور گونه ای شده است که توزیع بیش از اندازه الان وجود دارد و تولید خیلی خیلی کم است پذیرفتن این به عنوان برنامه زود گذر که خوب است، می شود به صورت یک تبصره این را قید کرد.

برادر امیری: یعنی در قانون عام نباشد.

استاد: حالا اگر بنا شد در قانون عام باشد، اولاً تعاونی توزیع را بر گردانیم به حضور تان خرید ابزار توزیع و ارائه دادن، ثانیاً در مرتبه ثانی قرار بدهیم تا زمانی که چنین است مگر در آنجائی که چنان باشد. یعنی با یک قید و شرطی مطلب را حل کنیم. به نظر می رسد که به هر حال کا نیازمند به یک تعاونی های توزیع در این سطح هستیم ولی یخ خطرانی دارد که بعداً خطرات آن را عوض می کنیم، از جمله خطرات این است که یک تمرکزی در این جا پی ریزی می شود چه به دست دولت باشد چه به دست مردم باشد یعنی یک چیزی در شکل اتحادیه و بنیاد دارد درست می شود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

کلیات بحث طرح تعاونی

۶۳/۱۲/۲۸

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

واحد طرح و برنامه طرح کلی تعاونی

م: جلسه گذشته عمدتاً روی عاملیت و مدیریت بود و قسمت اعظم آن بحث گذشته در رابطه با مدیر بود که فرق میکند با مدیریت در وقف، زیرا مدیریت در اینجا بدون دریافت حقوق است در این جا مساله ای مطرح بود که اگر بگوئیم مدیر حقوق دریافت نکند، پس زندگی مدیر از کجا تامین شود، با یک موسسه و شرکت وسیعی که بخواهد اداره کند، که بعداً شما (حاج آقا) فرمودید که نمی گذاریم گسترش پیدا کند، یعنی ابزار گسترش را از بین می بریم یا ابزار گسترش را در اختیار نمی گذاریم به جای اینکه مثلاً یک موسسه گسترده ای در یک محله باشد، این بین ده مسجد تقسیم بشود و خرد بشود، یا از آن طرف تعداد افراد زیاد شود و هر قسمت کار به عهده یک فردی واگذار شود.

در قسمت آخر بخش تسهیلاتی بود که دولت در اجرای سیاستگذاری خودش در اختیار تعاونی ها قرار می دهد، از قبیل دادن سوبسید و غیره، و گفته شد که این شرکتها و موسسات به چه کیفیت تولیدی باشند یا توزیعی؟ که آیا یک قسمت توزیعی باشند و موسسات بیایند توزیعی باشند، ابزار را بگیرند بیاورند در اختیار شرکت ها قرار دهند که اینجا بحث های مختلفی شد و نتیجه کامل گرفته نشد.

استاد: در بحث گذشته یکی از نکات که روی آن تکیه شد این بود که موسسه حق گرفتن مستخدم و حقوق دادن داشته باشد، چون اگر دیگران آمدند کار کردند در آنجا قربه الی الله، آنجا می شود شرکت. یعنی وقتی یک نفر می آید سرمایه گذاری می کند، ده نفر یا ۲۰ نفر هم پرسنل می گیرد، خرج می دهد و یادمان هم

نمی رود که در آنجا دیگر احتمال سوء استفاده هم نمی آید. سرش این است که ناظر خودش کسی است واقف است، ببینید یک وقتی است که مثلاً عرض می کنم بنده را می آورند متولی یک جایی می کنند من به فکر می افتم که نفر اضافه کنم چون خودم نیستم که بخواهم خرج دهم مردم دارند پول می دهند، احیاناً خرج را هم میتوانم خرج تبلیغاتی بکنم، تا سود پول بیشتری جذب شود.

یعنی در اینصورت من توانسته ام کاری بکنم که مردم یک پول بدهند به ما، سر و صدای تبلیغات آن هم زیاد باشد به مصرف واقعی وقف در جهت هم اصلاً نرسد یا خیلی کم از آن برسد دولت وجهی را که الان خرج بودجه جاری اش می کند، گاه چندین برابر خرجی است که در همراش خرج می کند، خصوصاً اگر از عمرانی اش حذف بفرمائید تاسیساتی را که برای وزارتخانه ها درست میکند اعم از ساختمان هائی که برای خود ادارات و وزارتخانه است یا مسائل نقلیه ای که هست یا مثلاً منزلی را که برای افراد دولتی هست، چون واقعاً دولت که ملت مستخدمش نمی کنند که بیاید برای خودش خانه بسازد یا برای خودش محل و تاسیسات بسازد یا موتور بخرد و .. همه اینها را میخواهد برای انجام یک خدمتی.

هر گاه که در شرکت آزاد بگذارید و بگوئید که میتوانند خرج بکنند، یک چنین خطری پیش بینی میشود ولی در موسسه این پیش بینی نمی شود، چون از کسی نمی خواهد پول بگیرد خودش می خواهد خرج کند، لذا به صورت یک شرکت خصوصی برخورد میکند نسبت به اصطلاح نفر و استخدام... مگر اینکه بگوئیم بخواهد از عملش استفاده تبلیغاتی بکند به نفع سیاست خودش، یعنی کل کار تعاونی را به نفع سیاست بخواهد بچرخاند که او حرف دیگری اصلاً میشود. آن یک مشکل اقتصادی نیست یک مشکل سیاسی است که اگر شما توانستید یک ضوابط خاصی را پیش بینی کنید یا احیاناً کمک به موسسات را خیلی کم بکنید.

لزومی ندارد که کمک به موسسات عین کمک باشد که به شرکتهای میشود. خود زیاد بودن مخارج هم برای پرسنلی که آنجا هست که مجانی نیست موجب این میشود که عملاً یک درجه از تضعیف را برخوردار شود. این جا ممکن است مدیریت بهتر باشد ولی هزینه به دلیل اینکه بر دوش خود موسسه است رشدی را پیدا نمی کند که در شرکت که مدیریت احیاناً ممکن ضعیف تر باشد، چون کارگر و خدمات را مجاناً دریافت می

کند رشد آن معلوم نیست از آن کمتر باشد، با اضافه اینکه دولت هم ممکن است باز یک امتیازی برای شرکت قائل بشود، شرکتهای تعاونی از امتیاز بیشتری برخوردار باشند تا موسسات تعاونی.

نکته دقیق تری که قرار شد روی آن فکر شود این است که حالا موسسه یا شرکت، درست شده در یکی از دهات شهرستان لار، فسا... این از آن روستائی که فاصله اش با مرکز خیلی زیاد است یعنی قاعدتاً وقتی که جنس به صورت خصوصی می آید شش ده فسا، می آید از خود فسا جنس می خرد فسا می آید شیراز می خرد، شیراز می آید تهران می خرد، تهران تاجر می آید پروفورم صادر می کند و از خارج و یا از داخل به هر حال طبق فنون خاص خودش، حالا آیا واقعاً ما می توانیم پر کردن پروفورم را بگذاریم به عهده آن شرکت یا موسسه ای که در شش ده فسا هست؟ یا نمی شود چنین کاری بکنیم.

باید حتماً یک شبکه توزیعی بخرد، این شبکه توزیعی اش حالا به صورت غیر متمرکز باشد، یا متمرکز باشد خاصیت تصمیم گیری به بالا در آن نباشد، یا اینکه شکل های مختلف... یکی از شکل هائی که تصور شد که بگوئیم اصلاً این تعاونی های توزیعی را که در قانون اساسی گفته تعاونی تولید و توزیع، تعاونی توزیع معنای آن این است که یک تعاونی هائی بزنیم که (تعویض نوار) تراش کاری یا ماشین سنگ بری یا پرس... چیزی که از خارج آوردند، تا، «فسا» هم آن را بیاورند و سودی روی آن نکشند دولت سوبسید بدهد وام بدهد، یعنی این موسسه توزیعی که در این جا شرکت یا موسسه توزیعی که هست، روی آن بادی یک دقت های خاصی بشود، وقتی پروفورم پر می کند آتن پروفورمی را که به نام تعاونی های پر می کند، لازم نیست در بانک مرکزی ارز بگذارد، لازم نیست که ریال بدهد، ارز بخرد به عنوان سفارشات، بلکه صرف تقاضا که می کند بانک مرکزی مسئول هست که به عنوان کمکی که به بخش تعاونی می خواهد بکند خودش سپرده سفارش را ثبت کند از مال دولت.

۶ ماه، ۳ ماه بیشتر و کمتر، طول می کشد تا بیاید وصول کند جنس را بدهد دست این، یکی از کمک هائی که دولت می تواند بکند این است که این جا پول از طرف این ها بیاید، یا بعد هم که به این ها می دهد نقد ندهد که بگوید فوراً پول بدهید، بگوید سه ماه می دهم این ها هم در ظرف سه ماه از مرکز بفرستند به شی

راز و فساد، آن جا تعاونی و تولید شش ده بیاید پول را بپردازد و چرخ را بخرد، بعد پول ها جمع آوری شود بر گردد آنجا، این ها بتوانند بپردازند. یعنی یک واسطه مجانی فکر شود، البته این جا باید اضافه کنیم که تعاونی توزیع هم نباید حالت سود دهی داشته باشد، باید کب چیز دیگر را هم روی آن مواظبت داشته باشیم و آن این که نتوانند از کنار این وارد کند و بعد خودشان در بازار بفروشند، یا اینکه یک چیزی را بر یک چیز دیگر مقدم بدارند.

این یک خطر داشت، تعاونی توزیع را به این معنی تعبیر کردن، که این دوباره عملاً شکل اتحادیه و تمرکز را در یک صورت دیگر ایجاد نمی کند؟

یک شکل دیگر صحبت شد که بگوئیم بنیاد تعاون این کار را بکند، دولت این خدمات را انجام دهد، نهایت دولت تعیین کننده اینکه چقدر چرخ لازم است وارد شود، تخصیص آن را دولت حق نداشته باشد تخصیص آن بر عهده سفارشات باشد که می آید، دولت نظر تسهیلی داشته باشد نه نسر تخصیصی. البته در این جا اشکال کوچکی به ذهن می رسد که محدودیت ارزی آیا ممکن مانعی را پیش بیاورد که بگوئیم دولت نی تواند، یعنی سراسر ایران که این همه چرخ سفارش می دهند، طور می شود؟ دولت واقعاً می تواند همه این ها را بپردازد یا نه؟ علاوه بر این دوباره شبکه دولتی در تجارت خارجی و تجارت داخلی تا چه اندازه تثبیت می شود به این صورت؟

یک فرض دیگر هم این است که وجود رقابت این که این ها می تواند، آزادند تعاونی ها که از شرکت خصوصی بخرند یا از دولت بخرند. یعنی اشکال تجارت خارجی را به طور کلی این جا نمی شود علاج کرد. ولی این هست که آزاد بودن این ها معنای آن این است که اگر واقعاً خصوصی هم خواست اجحاف بکند نتواند به ضعف اجحاف کند. این مقدار بحثی بود که آن روز شد و قرار شد مورد تامل و تفکر قرار گیرد، که به دولت یا مردم سپردن آن در شکل تمرکز در نیامدن آن چگونه می شود (این دومین مطلب بود).

ن: وارد شدن در این که دولا چه تهسیلاتی می تواند برای تعاونی ها قرار دهد و چه کمکی؟ این زیر مجموعه ای است از این که دولت اصولاً چه اختیارات و وظائفی دارد و فقط این نیست ما اصولاً حربه ها و ابزار هائی

که دست دولت است به طور کلی بگوئیم سیاست های پولی و سیاست های مالی. الان در این اقتصاد که ما داریم یک اختیاراتی دست دولت هست که البته با آن مطلوب اختیارات حکومت اسلامی تفاوت کامل دارد. الان حضرتعالی مثال فرمودید در مورد سپرده برای گشایش اعتباری که دولت بگوید تعاونی ها صفر درصد سپرده داشته باشند برای گشایش اعتبار و بخش خصوصی را مثلا بگوید صد در صد داشته باشد. این را مفروض گرفتید که به اصطلاح نحوه اعتبارات همین گونه است و نقش بانک مرکزی با بانک ها همین طور است و این ابزار در دستش است.

در صورتی که قرار است روی این در جای خودش بحث کنیم که جزو طرح های زیر ساخت به اصطلاح سیستم بانکی و پولی و اعتباری چگونه است؟ اصلا اگر ما شک داشته باشیم در مورد این گونه قوه اعتبار دهی سیستم بانکی مشروعیت دارد یا ندارد خود این خلق پول که توسط بانک ها صورت می گیرد آیا چه چیزی است در آن آیا غرر خوابیده یا نخوابیده است؟ اگر آنجا بحث داشته باشیم، این اصلا از حیثه اختیارات دولت و اعمال سیاستهای او در می آید.

من میخواستم در عین حال که آن بحث در جای خودش ضروری است اما در این جا به کلی آن بسنده کنیم. یعنی اینکه دولت اگر می خواهد تسهیلات و تشویقاتی داشته باشد، این تسهیلات و تشویقات را بطور اولویت برای این تعاونی ها قبل از بخش خصوصی می باید قرار دهد به لحاظ این تصویر و این هویتی که برای تعاونی ها پیدا شد که اصلا هدف آن کمک به کسانی است که توانائی کار دارند ولی ابزار کار ندارند.

آن وقت در قسمت تعاونی توزیع که فرمودید ما در تعاونی تولید مگر گفته بودیم که تعاونی خودش تولید کند برای این ها؟ چنین حرفی نزده بودیم. یعنی در آن قسمت که تراکتور بدهد، چرخ خیاطی بدهد... گفته بودیم امکانات فراهم کند برای کسانی که چرخ خیاطی می خواهند بگیرند، برونند تولید کنند. در تعاونی توزیع هم همین رابطه را برقرار کنیم چه اشکالی دارد؟ او چرخ خیاطی می خواست که بگیرد تولید کند، یکی دیگر می خواهد که بگیرد و بفروشد، یعنی در واقع این تعاونی است باری کمک به تولیدکنندگان، که اسم آن تعاونی تولید شده است. یک تعاونی دیگر هم داریم که به کمک توزیع گران، می شود تعاونی توزیع.

هم تولید گر و هم توزیع گر قرار مان این بود که خود آن کمک گیر فعالیت اقتصادی اش فعالیت اقتصادی بخش خصوصی است.

استاد: ما چه بکنیم نسبت به اینکه این ها (تعاونی ها) خلاصه بیایند از بازار آزاد بخرند؟
 نهارندیان: می توانند بخرند از هر منبعی که می توانند بخرند. حالا این منبع ممکن خصوصی باشد، بخش خصوصی اجازه دارد بازار در اختیار داشته باشد. دولتی باشد، برویم وقتی که وظائف دولت را خواستیم بحث کنیم ببینیم که آیا دولت می خواهد در امر تامین اجناس چه تجارت خارجی چه توزیع داخلی دخالت کند یا نه؟ ما این جا بخواهیم باری آن مطلب تعیین تکلیف بکنیم به نظر من آن اشراف لازم نیست و مطلب شکسته و بسته می شود! یا اینکه خود تعاونی ها این عمل را داشته باشند، این بحثی است که این جا تکلیف آن را می شود تعیین کرد که آیا ما می خواهیم که تعاونی های شبکه ای، تعاونی های سرویس دهنده، چون تاکنون تعاونی در این تعریفی که شده است فقط ابزار کار می دهد به کسانی که می خواهند فعالیت اقتصادی کنند. (این را خوب است بحث کنیم) آیا می خواهیم تعاونی هائی که خودشان پل واسط باشند، تعاونی باشد که به عنوان تعاون نه به عنوان بخش خصوصی، از این دست بگیرد و از این دست بفروشد. چون شما اگر تعاونی تاجر خواستید درست کنید دیگر در این کمک نیست، یک امر داد و ستد انجام می دهید. از این طرف می خرد و از طرف دیگر می فروشد.

استاد: البته می شود تعبیر کمک کرد که مزد نمی گیرد روی آن، تعاون و کمک می کنند در این که این را از این جا به آنهایی که احتیاج دارند برسانند،

ن: یعنی دقیقا آن ابزار تمرکزی را که مرتبا از آن گریز داریم،

استاد: دو اشکال به آن وارد است. یکی مسئله تمرکز است. این که علی فرض تمرکز را هم حل کردیم، یعنی آنجا را هم قید کردیم که بالمره نباید به صورت اتحادیه در بیاید، یعنی هر یک از شرکت ها و موسسات که سراسر کشور هستند از هر یک از شرکت ها و موسسات دیگر که برای توزیع باز شده می تواند بخرد، یعنی تعاونی به اصطلاح «فسا» یا آن، «شش ده فسا» می تواند بیاید از ورامین بخرد می تواند بیاید شبکه ای آن

را خرد بکند مثل تجار بشود، مثل بخش خصوصی، ولی ذاتاً در آن یک اشکال دیگری من می بینم علاوه بر اشکال تمرکز و آن این که اصل مالکیت در اسلام، بخش خصوصی است تعاونی را در این شکل که الان ما داریم اوقاف و خیرات را جهت می دهیم برای این که آن آسیبی که به ضعفاء در مال خورده از طریق روابط غیر اسلامی، نمایندگی ها و انحصارات و... و خرد کرده اند یک افرادی از جامعه را به خاطر یک روابط نا حقی، این را زیر بغل بگیریم و لذا در نظرم این گونه بود که این انتقال است؛ ع پلی است انتقالی اولویت دادن آنها که قطعاً معنی انتقال می دهد یعنی آن وقت بر اساس رشد سرمایه، حل می شده به نفع یک عده خاص، حالا می گوئیم نه خیر نباید این گونه باشد. کسانی که مستعد هستند با استعداد های خدا دادی در بین مسلمین و اهل تقوی هستند و هم قدرت و عرضه دارند و هم آدم های صالحی هستند این ها هم بتوانند رشد بکنند.

این «بتوانند رشد کنند» معنای آن این نیست که ما نگذاریم بخش خصوصی بقائی پیدا کند یعنی به عبارت دیگر هر گاه بنا شد که تجار برای تجارت خارجی و داخلی باشند تعاونی ها هم باشند نه به عنوان تاجر. تجار ضعیف از بین نمی روند. چون به هر حال ماشینی را که این ها می خرند یک درصد سود آن را آنها می برند، دولت می خواهد کمک کند به موسسه می گوی که هر تعاونی، هر ماشینی را که شما بخرید فیش خرید آن را تحویل بدهید، معلوم می شود که این را خریده ای و به فلان آقا داده ای.

آن آقا هم رسید این که این را به من مجانی داده اند برای ما «تحت نظارت ما مسلم شد که این ماشین خریده شده و داده شده به شما. بانگ بلافاصله حساب می کند، می گوید مثلاً مقدار پولی را که این برای ارز سپرده، مدتی را که سپرده... همه حساب ها را می کند بر می گردد به شرکت تعاونی می گوید که ما ۵۰٪ این ماشین تراشی که خریده اید، پول آن را به شما بر می گردانم.

یا این که الان شرکت آمده در نزد دولت یک اعتباری دارد اگر دولت بتواند وام بدهد و آن سیاست اعتباری صحیح باشد، جائی که وام بدهد به فلان تاجر و یا وام بدهد به فلان کارخانه دار، می آید به شرکت تعاونی می گوید ما تا ۸۰٪ پول ماشین ها را می توانیم اگر شما نداشته باشی بروی از بازار بخری وام به شما بدهم

بهره‌نگیریم خودت بروی بعداً که مردم خیرات شان را آورند شما می‌آئی می‌پردازى که عملاً جائى که به خیامى وام داده مى‌شد یا داده مى‌شد به القانیان، حالا آن ۲۰۰ میلیون رد مى‌شود به دویست شرکت تعاونی یا بیشتر وام داد.

بنابراین کمک دولت را مى‌شود به تعاونی‌ها رساند بدون این که شبکه‌ای وجود بیاید. حفظ بخش خصوصی در شکل نمایندگی گرفتن از خارج داشتن اعتبارات بانکی، داشتن انحصار در داخل کشور، حتماً از اموری است که باید بشکنند یعنی جزء چیزهائی که نمی‌توان پذیرفت وجود کلیه روابطی است که حل می‌کند قدرت را، درست شدن شرکت‌های عقد لازم به صورتی که دولت اصل قرار بدهد دولت باید اصل قرار دهد که عقد جایز است. اصلی که در محضرها باید نوشته شود این است که شرکت عقدی است جایز.

معنای این که یک شرکت ده میلیونی را ببندید به خرید و فروش یک خودکار ضمن یک عقد لازم دیگر تمامش کنید. این را باید حساب کنید که معامله سفهی نباشد معامله درست باشد خصوصیات آن را ذکر کنند. اصلاً می‌تواند جزء شرایط یک خودکار قار بگیرد یک معامله بزرگ؟ یا بالعکس آن همیشه می‌تواند باشد. به حضور تان عرض کنم کلیه روابطی متمرکز در بخش خصوصی را ایجاب می‌کند آن را باید شکست مرکزهای غیر اسلامی، که تمرکز اسلامی به آن معنا اصلاً قابل تصویر نیست. حالا وارد بحث نشویم.

ولی حالا بعد از این که آن را از راه خودش بشکنیم (بحث بخش خصوصی این جا نمی‌کنیم) آیا باید با بخش خصوصی از راه خودش مبارزه کرد یا باید از راه تعاونی‌ها مبارزه کرد؟ اگر اصل این باشد که تعاونی‌ها اداره بکند تجارت و تولید کشور را، باید از راه تعاونی‌ها مبارزه کرد، اگر بر عکس اصل این است که بخش خصوصی اداره کند، او هم هست که می‌آید این انفاقات را می‌کند تعاونی را پل زده ایم که ضعفاء به بخش خصوصی برسند این جا نباید ما آنها را از راه تعاونی قید بزنییم، آنها را باید از راه قوانین خودشان قید بزنییم، یعنی قوانین غیر اسلامی را بر داریم و جای آن قوانین اسلامی بگذاریم بلکه در اولویت دادن نسبت به اعتبارات بنا بر مصلحت و تعریفی که از رشد داریم باید یک مقدار واتاب آن تابی را که قبلاً آنها داده اند انجام بدهیم تا آنها یک قدرتی پیدا بکنند، نسبت آن با هم بعداً باید ملاحظه کرد و روی آن دقت کرد.

بنابراین دیگر تعاونی توزیع به آن معنای توزیع گر با این بیان لازم نمی شود.

ن: کمک کننده به توزیع می شود.

استاد: همان بحثی را که قبلاً داشتیم. حالا آیا بخش دولتی هم می تواند این تجارت را به دست بگیرد برای تعاونی ها و کمک کند به آنها یا کمک را باید از طریق خود این موسسات انجام دهد؟ یعنی اعتبار بدهد به این ها تا بتوانند بخرند. مثل این ک باز در این جا با این بیانی که عرض شد حل شد که دولت شخصاً نمی تواند تجارت کند. بلکه باید اعتبارات یا مالیات یا خصوصیات یا انقاقات را که قبلاً نسبت به بخش خصوصی داشته است، حالا چرخش را عوض کند به بخش تعاونی داشته باشد.

برادر امیری: کمک دولت از این جا پیش آمد که در قانون اساسی ذکر شده از راه وام بدون بهره، کمک به تولید و توزیع از راه تعاونی از راه وام بدن بهره یا هر راه مشروع دیگر، که این بحث که پیش آمد که در قانون اساسی ذکر شده یک راه کمک به تعاونی است که پای کمک دولت به میان آمد.

استاد: ولی یک سؤال دیگر در این جا مطرح می شود و آن این است که آیا دولت بالمره وام نمی تواند بدهد، مثلاً اگر وضع سیستم بانکی را عوض کنیم، جائی که دولت در آن صورت هم می تواند وام بدهد از طریق بانک به مقداری که پول بگذارد در بان از اعتبارتش.

ن: یعنی یک حق مصرفی را یک جائی ایجاد می کند از یک جائی دیگر کم می کند. ولی سیستم بانکی موجود یک حق مصرف می دهند بدون این که از جائی کم بکنند.

استاد: یعنی از جیب مردم کم می کنند بدون این که مسی بفهمد، نه این حق مصرف را همین گونه که می فرمائید پولی را می گذارد در بانک جزء بودجه تصویبی مجلس را مالیات است از نفت است از هر چه که هست و واقعاً خیلی هم می شود اگر بخواهد روی مصارف خیریه و ضعفاء را ما بخواهیم چیز های کم آن را هم حساب کنیم خیلی می شود، دولت یک مقدار می خواهد بگذارد، ده یک پول انفال را می خواهد بگذارد، یک اعتبار کوچکی را جا برای آن بخواهد باز کند و بعد خیلی از دکه های آن را تعطیل بکنید که الان مدعی است که آنها دارند خرج می کنند برای این امور.

برادر امیری: البته تصریحی هم نیست که این وام بدون بهره را دولت باید بدهد. یکی از کمک های خود این شرکت های تعاونی می تواند وام بدون بهره دادن به تولیدکنندگان باشد.

ن: یعنی صندوق های قرض الحسنه می آید در آن.

استاد: می تواند در آن داخل شود.

برادر امیری: یعنی هم ابزار می دهد به آنها و هم وام بدو بهره، که وقتی کار آنها راه افتاد برگشت دهند.

استاد: اگر ما بتوانیم البته روی هم جوانب این دقت کنیم، اگر بتوانیم کمیته امداد امام را به اضافه صندوق های قرض الحسنه جا بدهیم در تعاونی.

ن: به اضافه سازمان حج و زیارت و امور خیریه.

استاد: اوقاف که کل آن باید داخل شود، اوقاف است دولت و وزارت ارشاد باید بیاید بیرون. چه ربطی دارد به آنها. برای این که وقف وقف خاص شده برای جهت خاص شده، حالا اگر تصرف هم بخواهد بشود تصرف آن مرتبه به مرتبه دارد. و اگر رسم شود صندوق تعاون حضرت ابوالفضل مثلاً در حسینیه گذارده شود، مردم نذر که می کنند می ریزند در این صندوق و صندوق های دیگر... و مردم عوض این که پول در ضریح بریزند، نذری را که می کند پول را بریزند به نیابت حضرت رضا در آنجا بعد هم به طرف گفته شود که این لطف و آقائی حضرت رضا علیه السلام است به شما.

خلاصه این خودش را سر سفره حضرت رضا ببیند... در نسبت به معصومین علیهم السلام پیدا شد کمال افتخار است، نسبت به دیگری جز معصومین پیدا شود بسیار بد است، یعنی حالت ولی نعمتی به غیر اولیاء نعم فساد روح می آورد.

ن: آن بحث استخدام از نظر شما قطعی شد؟

استاد: بحث استخدام دقیقاً جای آن مشخص شد که بحث موسسه باید استخدام کند کسی شریک نیست در آن و غیر موسسه نباید استخدام کند الا اضطراراً. در آن قید بکنیم مگر به مدت ۶ ماه به صورت روز مزد،

برای اموری که لنگ شده باشد... در آن خرید خدمت خیلی دقت شود. ولی خصوصی می تواند استخدام کند...

ن: کلیه کسانی که در این تعاونی کار می کنند عاملین تعاونی هستند؟

استاد: عاملین تعاونی هستند.

ن: مدیریت چه؟

استاد: کسانی که ابتداً دست به تأسیس می زنند، آنها مؤسسینی هستند که موسس شرکت هستند نه موسسین موسسه هستند. موسسین شرکت می توانند براساس یک خصوصیات قرار بدهند این را آزاد هم بگذاریم به ابتکار خودشان، بعد نوع خیلی کلی آن را مشخص کنیم که خود این ها یک وقتی است که می آیند روابطی را که قرار می دهند برای نظارت بر کار خودشان، گونه ای است که مردم را جلب می کند، می گویند هر کسی که پول داد می تواند بیاید دفتر ما را ببیند، یک کسی می گوید اصلاً نه، ما چنین چیزی نداریم، فقط دولت ناظری که دارد که همه صندوق ها را می تواند ببیند، فقط ناظر دولت می تواند ببیند. در آنجا یک چیز را شرط بکنید که نظارت روحانی که امام جماعت آن جا هست، مسئولیت آن جا را باید به عهده بگیرد «نه» هم ندارد.

ن: پیشنهاد و آن اینکه بیاییم همچنانکه تعریف کردیم فرد تحت پوشش تعاونی را.

استاد: حالا این دیگر فرد تحت پوشش را مادام که تحت پوشش است عضو نمی شود گفت؟

ن: فرد تحت پوشش را تعریف کردیم کسانی هستند که از تعاونی کمک می گیرند. تعریف کنیم عضو تعاونی کلیه کسانی را که بدون دریافت مزد مادی در این امر خیر سهیم اند.

استاد: در امر تعاون سهیمند.

ن: عضو تعاونی را این گونه تعریف کنیم، بدون دریافت مزد مادی در این کار سهیم اند، این را بکنیم عضو تعاون. بعد این عضو تعاونی می تواند پول بدهد، میتواند مدیر باشد، میتواند عامل باشد، در این مطلب بحثی

نداریم.

استاد: کسانی که پول می دهند در تکایا و حسینیه ها و... یک پول های مستمری دارند، مثل آبونماه که متعهد است ماهی ۵۰ تومان بدهد، ماهی صد تومان... میشود عضو ثابت. یک کسانی هستند که می گویند همینجوری آقا این ۵۰۰ تومان را بگیرید، این را چکار بکنیم؟

ن: اعضاء وابسته و اعضاء پیوسته.

استاد: خوب است. برای خدمت هم همین را بگذارید، چون یک افرادی هستند که نمیتوانند مرتباً بیایند آنجا کار کنند ولی میگویند که من ماه رمضان تا ماه رمضان هر شب حاضرم بیایم بروم دنبال تحقیق. روز جمعه تا روز جمعه می توانم بیایم بروم کار کنم. اعضاء پیوسته را شرح بکنید که حداقل در ۲۴ ساعت ۲ ساعت آنجا خدمت انجام می دهند یا مشترک باشند ماهیانه مرتباً چیزی را بپردازند. اعضاء وابسته را آنهایی که نه، به صورت به اصطلاح یک وقتی می آیند اعلام می کنند آن وقت خود اعضاء مثلاً پیوسته حق داشت باشد مدیری، اعلام کند که ما احتیاج داریم به ۵ نفر و ۵ ساعت کار اجناس هست مؤمنین، چه کسانی حاضر هستند؟ همین گونه که در مساجد می گویند احتیاج به ۵۰ هار تومان پول برای فرش مسجد داریم.

ن: (مثال تولیدی بزنم که واضح تر باشد) تعاونی تصمیم گرفته است که به کبابی ها پنکه بدهد، - پنکه برای کبابی ابزار تولید است - یک کسی ممکن است پیدا شود صد عدد پنکه بدهد ممکن کسی پیدا شود دویست هزار تومان بدهد که مثلاً با این دویست هزار تومان بروند صد عدد پنکه بخرند دانه ای دو هزار تومان. فرقی نمی کند، حالا می خواهیم عرض کنم هم چنان که اگر جنس را نداشتیم پول می دهیم جنس را می خریم، همین گونه خدمت هائی برای تعاونی مورد نیاز است، این خدمت ها را یا دارد، مثلاً فرض بفرمائید یک تعاونی جزء اعضاء تعاونی یک مهندس هم هست یک معمار هم هست یک ساختمان می خواهد بسازد می گوید خوب آقا بیا نقشه آن را بدهید. یک موقع است ندارد، خوب می رود این خدمت را خریداری می کند،

استاد: این را باید با یک قیودی بنویسیم، آزاد آزاد نگذاریم. خرید خدمت را

ن: نه من مدعی آزاد آن می خواهم بشوم. یعنی ما برای تعاونی یک موسسین قرار بدهید به هر حال مقدم بر امر یک عده ای هستند، همیشه هر کای این گونه است این مؤسسین نظارت کلی بر کار دارند، حالا برای

این تعاونی خدماتی هم مثل کالا مورد نیاز است. این خدمات اعلام می شود، اگر فرد آن بود که به صورت بلا عوض ارائه کند که می کند. اعم از عاملیت یا مدیریت اگر نبود حتی مدیر استخدام بشود عیبی ندارد چطور؟ اعلام می کند که ما یک کسی را می خواهیم چون تعاونی به هر حال ممکن است که گسترده بشود در بعضی از سطوح آن چاره ای از این کار نیست، اگر احتیاج داشت به یک چنین چیزی، اعلام می کند که من یک مدیر با چنین مشخصات و ویژگی ها می خواهم و یک چنین کای می خواهیم بکنیم، لذا می خرد.

البته اولویت در این است که به اصطلاح مدیر عضو تعاونی باشد، همچنان که عامل عضو تعاونی باشد حتی او کفش جفت کن در مسجد هم اگر قصد او قربت

استاد: این می دانید چگونه می شود مثل امام جماعت های پولی، امام جماعت پولی، یک وقت یک کسی بود می گفت روضه خوانی هم پولی نباشد اثرش بیشتر است، حالا اگر امام جماعت پولی شد هست نه این که نباشد جاهائی هست که می دانند فلان مستخدم است فقط برای نماز خواندن.

ن: اگر غیر استخدام می کردید، گستره کار به یک محدودیت کمی محدود است، از آن تجاوز نمی تواند بکند.

استاد: جنابعالی در این فکر هستید که این گسترش نمی یابد به آن نحوه، بنده در دو تا فکر هستیم، یک اثر فرهنگی مسأله تعاون که یک جائی ما باید داشته باشیم که ملت لله کار بکنند یا نه؟ که این آثار فرهنگی بگذارد روی خود مستضعفین.

دو، سعی داشته باشیم که تعاونی بزرگ نشود، یعنی تعاونی محله صفائیه اگر گفتید که این جا پولدارها هستند مثلاً تعاونی این محله خیل پول دارد، تعاونی شاه ابراهیم پولدارها که نیستند صندوق تعاونی اش را اول و آخر آن را جمع بکنیم مثلاً فوقش پانصد هزار تومان در یک سال توانسته بدهد اگر بدهد.

همین گونه مسجدی که می سازد فوقش پانصد هزار تومان خرجش بشود ولی مسجدی را که فرض در صفائیه می سازند ممکن اگر روی دورش بیفتد خیلی... به قول معروف حسینیه ارشاد تهران اصلاً قابل مقایسه نیست با حسینیه ای که در فلان محله درست می کنند این خوب نیست، این تثبیت فرهنگ دیگری

است، ما یک چیزی را مشاهده می کنیم که الان ثروتمند شدن با فاصله گرفتن با طبقات ضعیف معادله برابری دارد. یعنی در محله فقیر، من اهل محله فقیر نشین بودم، حالا استعدادم زیاد بوده همین که پولدار شدم فکر می کنم این محله جای ما نیست. می روم در یک فرهنگ و دستگاه دیگر خیل هم دوست نمی دارم که وقتی بچه های محله را می بینم با آنها گرم بگیرم. می خواهم با هم محله ها جدید گرم بگیرم. این باید بالعکس شود.

یعنی مال علت تفاخر نشود، در فرهنگ خود ما بینیم جا مال کجاست. آیا مال می تواند علت تفاخر محسوب شود یا علت احساس مسئولیت بیشتر نسبت به ضعف باید باشد؟ خانه اعیانی که در آن باز است، رفت و آمد دارند، بزرگتر محله است به چه معنا به معنایی که شرمنده است در روی دوستان که آیا وظیفه ام را انجام داده ام یا نه؟ یا اینکه الحمد لله خدا برای ما خواسته خوب ما هم دستگیری می کنیم؟ وضعیت مال و دنیا در فرهنگ مردم در چه رتبه ای است؟ اگر جایگاه آن را در فرهنگ پیدا کردید این جا بلافاصله می توانید بگوئید گستره پیدا بکند یا نه؟ محله اعیان نشین پولدار زیاد دارد، پنجاه موسسه بزند.

خلاصه چیزی نباشد موجب تثبیت... به یک معنا که کمونیست ها می گویند اختلاف طبقاتی، خوب حتما به آن معنی که آن ها می گویند ما مخالفیم، می گوید نه خیر، بی ربط نگو، اختلاف هست به یک معنای دیگر آمریکائی آن می گوئیم نه خیر، اختلاف نیست. ان اکرمکم عند الله اتقیکم یعنی هم بافتی مذهب و معیشت بر اساس مذهب ضد آن چیزی که در مساجد انجام می گیرد که هم بافتی در مساجد، شورا دارند، هم بافتی مذهب و معیشت است، ولی بر اساس معیشت است. این شکلی را که محله ثروتمند ها بیشتر... در سابق هم بود (زمان شاه)... ما به دلیل مخالفت با کمونیست، غفلت نکنیم از خطرات سرمایه داری غرب آمیزش آن اخلاق با اسلام، یعنی همان گونه که آمیزش اخلاق سوسیالیستی با اسلام یک التقاط است شدیداً باید از آن احتراز داشت، آمیزش دومی آن هم خیلی خطرناک است. لذا باید مواظب باشیم التقاط نیاید. یک مقدار در گسترش دست تعاونی ها را ببندیم از این که هویت سیاسی بشود. آن هائی که اهل تقوی باشند وجود شان در مسجد آدم جمع کن است.

آقای... به محلات رفتند دیدند مردم آنجا با ایمان تر از محله خودشان است، معلوم شد آنجا یک امام جماعت مهذب و با تقوائی دارد. آن جایی که برای پول نمی آورند یک ضیق اقتصادی می خود که گسترش پیدا نکند. اگر در صفائیه یک تعاونی زدند که توانست نصف قم را بچرخاند، خوب این در انتخابات هم می چرخاند اولاً، او آن بابا بزرگ می شود. ثانیاً این ها یا وضعیت رفت و آمد شان گونه ای است که مؤدب می کند افراد محله را، می گیرد. یا مؤدب نمی کند، می گویند مردیم این محله... می خواهم اخلاق اسلامی فرهنگ اسلامی را روی آن تاکید شدید داشته باشیم.

ن: عرض کنم که به همین دلیل چون آشنائی افراد با یکدیگر به یکی از عوامل مختلف است یا خانواده و فامیل است یا محل سکونت است یا محل کار است و... و این عوامل خیلی از آنها اقتصادی است. لذا است که تیپ های اجتماعی حاصل می شود. متأسفانه این تیپ های اجتماعی خیلی از آنها تکیه به خاستگاه اقتصادی دارد. در شغل همدیگر را می بینند. آقایان اطباء با آب حوضی ها طبیعی است که آشنا نمی شوند، چون نه در سالن تشریح هم را می بینند و نه...

استاد: این ها باید در مسجد هم را ببینند، شما اگر هیچ جا قرار نمی دهید برای پرورش، یعنی بهر حال یا می پذیرد که محور گشتن همه جامعه تقوی است یا نمی پذیرد. اگر محور گشتن همه تقوی است باید در مسجد، آب حوض کنار دست ملک التجار بنشیند.

ن: مسجد یک محل است، معمولا هم افراد در مسجد محل شرکت می کنند و با توجه به همان نکته ای که فرمودید

استاد: می خواهم عرض کنم که اگر مردم دست شان بسته باشد، ولو پول زیاد داشته باشند، بهتر از اینکه پول این ها به خیرات برسد، در محل خرج نشود، باید بدانند که اگر بخواهند کمک بکنند باید این محله را رها کنند بروند در چهار مردان مثلا.

ن: این عامل اینجا این قدرت را ندارد. ما الان در همان روستائی که مثال زدید به هر حال اگر به افراد آنجا بخواهد کمکی بشود باید توسط افراد همان روستا بشود. یعنی یک تعاونی داخل شهر نتواند برود برای یک روستا برود حسینیه بسازد، یک بیمارستان بسازد، یک درمانگاه بسازد اگر بتواند.

استاد: برود کمک بکند. کسی که می خواهد برود آنجا مسجد بسازد این یا جزء موسس باشد عیبی ندارد، یا اینکه برود آنجا پول بدهد. نکته ای که روی آن حساس هستیم اینکه این آقا اگر قرار شد که بتواند مستخدم بگیرد، این هائی که در حسینیه ارشاد هستند حالا یا متاسفانه یا خوشبختانه، اینها همیشه حاکم می ماند بر طبقه پائین شهر. این خودش پذیرش یک ضعف است در جامعه اسلامی. یعنی تثبیت دو طبقه است.

ن: یا بالا و پائینی از نظر مادی هست یا نیست؟

استاد: بالا یا پائین جایشان را هم عوض کنند؟ بیایند جزو فرهنگ؟ یا اینکه فرهنگ ضد این را می گوید فقط همین است که من که ثروتمند شدم خانه ام را از پائین شهر بفروشم بروم یا من بدانم اگر فروختم رفتم بد نام می شوم. برای من ارزش منفی است. من بروم آنجا بگویم مردم کثیفی آنجا هستند بچه ها شلوغ هستند، فرهنگ ندارند... فرهنگ را به معنای مادی آن تفسیر کنم یا اینکه من مثل پدر نسبت به بچه های آن جا باشم. همه صحبت در این است که ببینید الان متاسفانه سواد، فرهنگ، هنر، همه اینها معنای این رقمی دارد میدهد. سواد چه کسی دارد؟ کسی که بتواند بنویسد و بخواند چه چیز را؟ ولو شعرهای موسیقی باشد.

ن: این تطبیق برای آن مقصود متناسب است؟

استاد: ما رنگ آن مقصود را در کلیه بخشهای مان باید داشته باشیم. یعنی اگر واقعاً ما نظرمان این باشد که وضعیت مرکزی شهر در این شکل موجود حتماً باید به هم بخورد. اگر هم بنا باشد که دستگاه مرکزی داشته باشد دستگاه مرکز آن بر یک محور دیگری باید باشد. این ضرورتش ایجاب می کند این که، این ترکیب شهر سازی شما منقلب شود.

ن: با این کار؟

استاد: نه، اگر بنا باشد یک چنین هدفی داشته باشیم رنگ آن باید در همه زیر بخش ها منعکس شود. در زیر بخش آموزش و پرورش باید منعکس شود، تا برسد در زیر بخش تعاونی، در اینجا چگونه می خواهد منعکس شود؟ نه اینکه به وسیله این اهرم بخواهیم منقلب کنیم، این را باید همه جا بگردیم و به آن چهره بدهیم آن وقت یادمان نرود که به ذهنم می آید که این مطلب را حتی شورای نگهبان هم به آن عنایت کم می کند.

یعنی آنها هم آنچه که قبلاً از شهر سازی بوده و با آنچه که بوده از رفتار اجتماعی اینها را نمی توانیم در جامعه شناسی مطلوب اسم آن را اسلامی بگذاریم. چرا؟ برای اینکه فرض بکنید آقای محمدی گیلانی - آقای خز علی، دعوت هم شده از متدینین خوب مقدس عالی، ما هم قبولش داریم که فرد متدین خوبی است، فرض کنید در شمیران هم باشد، راحت هم نیست که از یک موضع بگویند فعل حرام کرده، و راحت است که بگویند فعل حرام کرده از موضع دیگری.

نهایت این است که بگویند حرمت فعل حرامی که انجام داده، عقوبت هم می شود... این معانی ندارد مثلاً کسی عرق خورده، مست هم شده، بهر حال جاهل بوده، فعل، فعل حرام است ولی چون با غفلت انجام گرفته، مجازاتی نمیشود.

ن: تعاونی یکی از ابزارهای تحول نظام ما است. با تعاونی، با ایجاد این روحیه کمک که نیت خیر و قربه الی الله و... را شرط آن کردیم، میخواهیم این حاکمیت انگیزه اقتصادی بر جامعه و روحیات و این اختلاف که به هر حال خودش یک مقدار در تشدید این موثر است، این را بر داریم حالا کسانی که میخواهند کار خیر بکنند، یعنی آمده اند و مشغول هم هستند، ما با بستن دست اینها به چه هدفی می رسیم؟

استاد: ما اگر واقعاً دیدیم خود تعاونی شد ابزار، مثل حسینییه ارشاد که قابل قیاس نیست با حسینییه های مثلاً طرف دولاب، برویم دولاب می بینیم مساجد آن مثل مسجد و حسینییه های دهات است... و انسان تعجب می کند، خوب این حفظ می شود آن مطلب.

ن: حفظ می شود یا بر عکس می شود؟

استاد: نه، پول از آنجا می آید جاری می شود، لوازم و تبعات هم دارد، اولاً اینکه فقیر می پذیرد اغنیا بمکان من الا مکان هستند، این به مکان من الا مکان بودن این را از نظر فرهنگی در فقیر نگه می دارد، ولو او ثروتمند بشود، ولی اگر دید نه، باز هم محله خودمان اگر چهار تا هستیم همه مثل برادر با یکدیگر هستیم و کارها می چرخد.

خلاصه مطلب این است که میخواهیم دور منقل اینها گرم باشد، بعد هم کمک های دولت و کمک های مختلفی که شما جاری می کنید در این جا، آن رشدی که شما می خواهید پیدا می کنند بدون ضعف فرهنگ او هم که آن بالا هست مجبور می شود اگر واقعاً بخواهد کمک بکند که پول را بدهد و جزء اعضاء وابسته باشد ولی وابسته اعضاء بدون خیلی اثرش کمتر است تا نظارت مسلط سازمان یافته ای باشد بر سر محله و فقیر و من یک اثر فرهنگی روی آن می بینیم.

برادر امیری: مجوز شرعی برای ایجاد این محدودیت هم باید پیدا کرد.

استاد: آن یک بحثی بود که درباره مصلحت و رشد خدمت جناب آقای نهانوندیان عرض کردم آن جاری است کل مکان در همه بحث هائی که خدمتتان عرض می کنیم. یک بحث در این باره باید بکنیم که آیا شما روابط موجود را (به هر حال می گوئیم روابط کیفی روابط کمی را شکل می دهد) روابط زمان شاه را یک چیز صحیحی می پذیرید یا معنی آن از رشد و... با معنی که شما از رشد می کنید دو تا است اگر معنی آن از رشد فرق کرد، توزیع به مصلحتی را که می خواهید بکنید، فرق پیدا می کند طبیعتاً.

اتفاقاً به ذهن می آید از جاهائی که خوب هم اگر ما بتوانیم دقیق مطلب را بنویسیم و مشخص هم بکنیم مقصد مان را از جریان، مجلس را برای بار دوم، اگر چه آقایان بزرگی در آن هستند، آدم های جاهل مجلس را برای بار دوم سیلی می زنیم بار اول به وسیله بردن اینکه این تعاونی کمونیستی است، سیلی خوردند بار دوم به وسیله این مطلب که اینها طرفدار سرمایه دارند سیلی می خوردند. یعنی این حرف هم می شکند ممکن تشریح هم بکنیم، مثلاً در قسمت توجیهی آن، ابا نداشته باشیم که یک صفحه هم درباره اینکه واقعاً شکل شهر سازی، شکل روابط، شکل فلان همه بر اساس اصالت سرمایه می دانند.

و واقعاً هم بوده... عیبی هم ندارد ولو اینکه بی ربط است اشاره ای هم به ادارات و اهرم هائی که در اختیار بوده و اینکه واقعاً متدینین آن وقت بدون اینکه خودشان بفهمند از طریق روابط بانکی جزو اعمار اصالت سرمایه قرار می گرفتند. مادر شکل کمونیستی آن نمی گوئیم، ولی در شکل اسلامی آن حتماً می گوئیم.

متدینین بسیار خوب از اعمار آنها قرار می گرفتند متاسفانه، یک چیزی هم اضافه بکنم، بعضی از دوستان مثل آقای خاموشی و... گله می کنند که چرا ما در اطاق بازرگانی نمی رویم از اول انقلاب هم بوده، اولین دفعه ای که به اطاق بازرگانی رفتم اوائل انقلاب بوده، دیدم آنها گفتند که چرچیل گفته افسران مالی اهمیت آنها بالاتر از افسران نظامی است و سخت به آنها توپیدم که از اینکه خیال بکنید (البته من از چند نفر متدینین آنها مثل آقای امانی شرمنده بودم که تند حرف بزنم) وضع شما را ما میتوانیم تثبیت بکنیم اینگونه نیست، ما نه وضع آن طرفی ها را تثبیت می کنیم و نه وضع شما را تثبیت می کنیم هر چند که متدین هستید.

حالا می خواهم عرض بکنم که این طرف قضیه را هم یادمان باشد روی آن تاکید هم داشته باشیم و خودمان هم مراقبت بکنیم نسبت به هر دو قضیه.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

کلیات بحث طرح تعاونی

۶۴/۱/۳۱

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

استاد: آیا می شود گفت دولت پولی را که می دهد، خود او مدیر آن هم باشد یا نه؟

بخش تعاونی با بخش دولتی جداست، هم در مالکیت یا اینکه خیر، در مالکیت دولتی است یا نه، مدیریت دولتی فرض کنیم اگر بنا باشد در مالکیت دولتی باشد که در بخش دولتی هضم میشود که باطل است.

بنابراین اگر به تمرکز و تداول در دست افراد و گروههای خاص منجر شود کافی است از اینکه پیشگیری بکند از دولتی شدن آن. اما اینکه مدیریت آن دست دولت باشد، وقف بشود وقف جهت، مالک آن هم دولت نباشد، ولیکن مدیر آن دولت باشد یعنی همانگونه که مال یتیم صغیری که وصیتی نشده است درباره قوامت آن، مدیریت مال او با دولت است از طریق نصب قاضی، این هم مدیریتش دست دولت باشد.

ولی قانون اساسی می گوید و نه دولت را به صورت یک کار فرمای بزرگ و مطلق در آورد، با توجه به اصل ۴۴ که دو بخش اساسی در اقتصاد را عملاً دولتی و تعاونی شمرده و خصوصی را به صورت مکمل ذکر کرده است که بخش خصوصی شامل همان قسمت هائی از کشاورزی - دامداری - صنعتی - تجارتي و خدمات می شود که مکمل فعالیت های اقتصادی دولت و تعاونی است.

عملاً دو بخشی که اصل هست دست دولت باشد، دولت به صورت مدیری مطلق، فرمانروائی مطلق در می آورد. بنابراین با توجه به این اصل مدیریت نمی تواند دولتی باشد. اما بر می گردیم

به این بحث که خود کلمه "مکمل" سر بخش خصوصی چکار می کند؟ ما در تعاونی اگر بنا شد که تعاون به تولید و تعاون به توزیع گفتیم عملاً اینگونه نیست که بخش خصوصی مکمل بشود، بلکه تولید و توزیع

واقعی در دو بخش به دست بخش خصوصی انجام می گیرد چون تعاونی شده به تولید، تعاون شده به توزیع خصوصی است.

ایا می توانیم این پاسخ را برابر چنین اشکالی بدهیم و بگوئیم که قضیه سه بخشی که گفتیم - خصوصی را مکمل ذکر کردیم ، تعبیر این است که نظام اقتصادی ایران بر پایه سه بخش " دولتی - تعاونی - خصوصی " با بر نامه ریزی صحیح و منظم استوار است. این را که دولتی و تعاونی می توانند شکل نظام به خودشان بگیرند ولی خصوصی شکل نظام اصلا ندارد بنابراین مکمل نظام است. یعنی شما یک نظام تعاونی دارید ، دولت هم فعالیت واقعی اقتصادی است و هم نظام.

دولت هم مسئول صنایع بزرگ و مادر و معادن و بانکداری و تامین نیرو و سد و شبکه و ابرسانی و رادیو و تلوزیون. .. هست. که به ان میگوئیم مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. ولکن درباره تعاونی و خصوصی کلمه مالکیت به کار نمی رود ، می گوید بخش تعاونی شامل شرکتهای و موسسان تولید و توزیع است که در. .. می خواهم عرض کنم که دولت هم نظام اقتصادی است هم فعالیت واقعی اقتصادی. تعاونی نظام هست ولی فعالیت واقعی نیست و خصوص فعالیت است نظام نیست.

برادر امیری : مکمل فعالیتهای بخش دولتی و تعاونی.

استاد : یعنی مکمل نظام محسوب میشود ان وقت کلمه " فعالیت " را در اینجا می خواهیم ببینیم شما چگونه تمام می کنید.

برادر امیری : این نشان میدهد که هر سه یک سنخ هستند این فعالیت است ، انهم فعالیت است ، این هم مکمل ان فعالیت است.

استاد : فعالیتهای حقیقی اقتصادی می خواهید بگوئید؟ یعنی تولید می کنند.

برادر امیری : از اینچنین برداشت می شود کرد (از ظاهرش) که مکمل ان بخش هاست .

استاد : در اینصورت اگر بخواهیم اینگونه بر خورد کنیم بگوئیم که مکمل فعالیتهای اقتصادی محسوب میشوند ،این می خواهیم بگویم که جزء ظهورهائی است که خلاف مالکیت اسلامی است. به هر حال اصل چهار که می گوید عموم و اطلاق به اصطلاح کلیه قوانین و مقررات مدنی ، جزائی، مالی ، اقتصادی. ..

باید بر اساس موازین اسلامی باشد این اصل بر اطلاق و یا عموم حاکم است بر انها این کلمه " فعالیت " می خواهیم بگویم فعالیتی که در نظام هست فعالیت اقتصادی شمرده میشود یا نمی شود؟

برادر امیری : ظاهرش این است که شمرده نمیشود.

استاد : چرا؟

امیری : از سنخ سیاست گذاری و اینهاست ، از سنخ فعالیت اقتصادی که نیست.

استاد : خیر همکاری می کند ،یعنی خدمات ارائه می دهد : خدمات مدیریتی بخش تعاونی دارد انجام می دهد. کار تهیه می کند ، مواد می رساند ، فعالیت می کند.

برادر امیری : فعالیت اقتصادی می کند.

استاد : اگر این را فعالیت اقتصادی بگیریم ،ان وقت باز فعالیت خصوصی مکمل قرار نمی گیرد ما اگر تفسیر نظام بدهیم برای دولتی و تعاونی. می توانیم خصوصی را به عنوان مکمل.

برادر امیری : با دیدی که ان موقع داشتند احتمالا بخش تعاون و دولتی را بزرگ می دیدند و بخش خصوصی را کوچک.

استاد : خیر ، انجا توجه به این نکته نداشتند ، کلمه مکمل را مخصوصا هیچ توجه نداشتند.

" مکمل " را که نمی توانید کوچکتر را نگیرید. می توانید کوچکتر نگیرید؟ یعنی وقتی می گوئید دو چیز هست ،فلان چیز مکمل است.

برادر امیری: یک چیزی از یک بعد اصل تر است ،مگر به بزرگی و کوچکی است؟

م : به هر حال اصلت به دولتی و تعاونی داده شده است نه به بخش خصوصی در اقتصاد.

استاد : کمال یک چیز ، نه قوام یک چیز. شما می گوئید این ساختمان مثلا یک قوامی دارد یک ار کانی دارد ، یک کمالی دارد. کمال ان را دادید به خصوصی.

برادر امیری : بعد کمیتی به ان نمیشود داد.

استاد : چه بعدی به ان می توان داد اگر کیفیتی.

برادر امیری : پایه های اساسی اقتصاد دست دولت است صنایع مادر ، صنایع سنگین. .

استاد : در برنامه ریزی شما می توانید باز یک صحبتی بکنید. از موضع بر نامه ریزی ، تخصص هائی را که دولت نسبت به عمومی و تعاونی می تواند بدهد ، با تخصص هائی که نسبت به بخش خصوصی است خیلی فرق دارد. در بخش خصوصی در حقیقت تخصیص هائی جزئی را در اختیار دولت است ، بقیه ان در عهده خود صاحبان ثروت است.

برادر امیری : بهر حال تعریف نظام اگر بکنید مغایر می شود با کلمه " فعالیت " ، تعریف نظام نفرمائید مغایر میشود قوانین شرع با کلمه مکمل. حل ان چیست؟

برادر امیری: مکمل را تفسیر کنیم به اصل و فرع بودن ونه بزرگ و کوچک بودن.

استاد: در چه چیز ، در امور اقتصادی اصل مساله تولید و توزیع نیست.

برادر امیری: در جنبه استراتژیک مساله ، کلید ها دست دولت است.

استاد : ان کلید را در تعاونی فرمودید که در دست دولت نیست پس دست تعاونی چه کلید هائی است که اوهم اصل قرار می گیرد خصوصی میشود مکمل؟

باید یک چیزی به تعاونی بدهید که همطرازی پیدا کند با دولت. مگر اینکه بگوئید که کمکهائی که دولت به بخش تعاونی می کند ، مثل اعتباراتی که سابقا به بخش خصوصی داده می شود خصوصی کلان.

برادر امیری : که دولت به بخش تعاونی کمک کند.

استاد : بله عین هم ندارد و ما هم در برنامه همینطور است.

م: نمی آید که باز این قدر اعتبار بدهد و خودش مدیریت نکند.

استاد: نه، شما قانون بگذار او مجبور است که این کار را بکند. دولت نمی آید که فایده ندارد. دولت تبعیت از قانون می کند.

م: این را کسی حاضر نیست قانونی اش بکند.

استاد: شما وجه صحیح ان را تمام بکنید، دولت مطیع است نسبت به نظر قانون شما دلائلی اگر برای مطلب دارید بیاورید ، دولت که روی نظر شخص خودش که عمل نمی کند.

م : قانونگذاری هم این مساله برایشان ثقیل است.

استاد : یک وقتی است که شما می گوئید که دولت ! صنایع مادر و... به عهده نفر باشد. تو مخیر بین دو چیز هستی ، یا بنویس یک میلیون تومان پول بدهی به فلان شرکت خصوصی یا بده به تعاونی هر دو تای انها مدیریتش از کیسه ات خارج شده ، به تعاونی بدهی به مستضعفین میرسد ، به خصوصی بدهی به مستکبرین میرسد. چرا دولت سختش باشد؟

برادر امیری: زمینه این کمک زیاد به تدریج از بین می رود. یعنی به تدریج رشد اقتصادی پیدا میشود و این تقاضا لرای کمک کم میشود.

استاد : یا تعریف شما از فقر عوض میشود و ا نداشتن ابزار. یک وقت ابزار بیل بوده یک وقت تراکتور بوده ، یک روزی وام میدهد برای بیل و کلنگ که جمع ان ۵۰۰ تومان است. یک وقت صد هزار تومان پول می دهی برای یک کمباین.

برادر امیری: ان وقت کمک دولت می تواند مستمر باشد که این بخش تعاونی. ...

استاد : و به دلیل کمک های دولت میتواند نقش اساسی را پیدا کند.

برادر امیری : یعنی در نظام ، کمک دولت باید حتما در نظر گرفته شود در مقیاس بزرگ.

استاد : ان وقت در صفحه قبل ، همین موضوع به دست می آید.

م: از طریق وام یا غیره.

استاد : تأمین شرائط و امکانات کار برای همه. ...

برادر امیری : اینکه از وظائف دولت نیست.

استاد : چرا ، هست برای تامین استقلال اقتصادی. .. "تامین نیازهای اسلامی" وظیفه کیست؟

برادر امیری : اقتصاد به گونه ای باید باشد که نیازهای اساسی همه تامین بشود.

م: وقتی دولت بخواهد کمک کند ، چرا به تعاونی بدهد که کمک کند ، خوب خودش مستقیماً کمک می کند.

استاد : حق ندارد خودش مستقیم کمک بکند. گفته است که به صورت یک کار فرمای مطلق در نیاید. پس

جزو وظایف دولت نیست؟ این کلمه " تأمین شرایط امکانات کار برای همه به منظور. .. " چه کسی باید

وسائل کار بگذارد؟

برادر امیری: منظور وظایف دولت است؟ تصریح ندارد

استاد : کلمه ای است که دولت موظف است نمی گوید.

برادر امیری : برداشت هم میشود کرد که این وظیفه دولت است؟

استاد : به هر حال این چگونه میشود؟ ببینید نوشته : " در شکل تعاونی از طریق وام بدون بهره. .. " این

باید وظیفه چه کسی را معین می کند؟

" این اقدام باید با رعایت ضرورت های حاکم بر بر نامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد

صورت گیرد. "

این اقدام را چه کسی مسئول است؟ که " باید " روی ان می آید.

برادر امیری ک: اگر مسئول بخواهیم اینجا برایش تهیه کنیم غیر از دولت کسی دیگر نمیتواند باشد.

استاد : پس اقدام به " باید " توجه به مسئول ندارد؟

برادر امیری : نه ، بگوئیم سیاستگزاری ها و اقدامات طوری باید باشد که این حوادث انجام پذیرد.

م: این سیاستگذاری نیز چه کسی است؟

برادر امیری: نظام.

استاد : " و نه دولت را به صورت یک فرمانروای مطلق در آوردن " کاری به چیزی ندارد ف فقط سیاست گذاری هایش.

برادر امیری: اگر دولت بگیریم این اشکال پیش می آید.

استاد : نه ، اصلا از دولت نمی آید ، می دانید چرا؟ چون اصل ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ عمومی ذکر شده ، رعایت ازادیهای انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین " که نمی شود جزء وظایف دولت باشد. منع اضرار به غیر ، انحصار ، احتکار ، ربا ، معاملات حرام و باطل ، اعم از مصرف و سر مایه گذاری و تولید و خدمات استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد. ..

اینها سیاست ها ی کلی حاکم بر اقتصاد است. اگر این سیاستهای کلی باشد فقط مشکلمان اصل ۴۴ هست که سیاست ها ، اقتصاد بخش خصوصی را مکمل قرار داده است. همینطور است؟
برادر امیری : اشکال در تفسیر مکمل است.

استاد : مکمل را اگر ما کیفی بیان کنیم ، چگونه می توانیم بگ.ئیم کیفی؟

برادر امیری : اگر دولت را بگوئیم کلید دار اصلی مسائل اقتصادی است. ..

استاد : مگر اینکه در داشتن نظام بگوئیم ، کلمه " نظام " را اگر بیاوریم ، ان وقت " فعالیتها " به ان نمی خورد. همینطور است؟ در حالی که به ذهن میرسد از سیاق قوانین مالکیت اسلام ، مالکیت دولت جزو امور مکمل است چون اصل این است که مردم مالک اموالشان هستند .

در تجارت و صنعت و غیره. بعد مکمل ان برای تنظیم ، انفال و... را دست دولت قرار داده اند که بتواند یک تنظیماتی برای مصالح.

استاد : حالا اگر بگوئیم نظر به مالکیت ندارد ، نظر به چه چیز دارد؟

برادر امیری : مالکیت را ک سه بخش نکرده اند.

استاد : درست است. نظام را سه بخش کرده اند. پس بنابراین بگوئیم : که مالکیت اصلا سه بخشی نیست (درباره ان بحث هم شده است) خصوصی است و دولتی. یعنی خصوصی است و مالکیت جهت، از جمله جهت

، دولتی است و تعاونی. ان وقت مدیریت خصوصی ، مکمل مدیریت تعاونی و دولتی است. فعالیت ها را می کنیم فعالیتهای مدیریتی.

برادر امیری: یعنی در مورد مدیریت ، اصل دولتی و تعاونی است.

استاد : بله ، چون هر دو ، دو سازمان دارند تقریباً.

برادر امیری : این قابل توجیه تر است.

استاد : بگوئیم غرض ، غرض نظام اقتصادی است. مساله نظام مدیریت اقتصادی کشور است که در نظام مدیریت یک تشکیلات اساسی بزرگ داریم ، تشکیلات مرحله دوم داریم تشکیلات تعاونیها (اینجا بحث مدیریت اقتصادی کشور است چون مالکیت را از ان جدا بکنیم میشود مدیریت ، در بخش مدیریت اقتصادی ، مدیریت خصوصی نا چیز است و به صورت مکمل است) بعد علت اینکه مدیریت تعاونیها رشد دارد چون تسهیلات دولتی در اختیارش است. مدیریت اقتصادی ابتدا دست دولت سیاست گذاری های عمده است و در مرحله دوم ، تعاونیها که دارای تشکیلات هستند در مرحله سوم مدیریت بخش خصوصی که یک مدیریت فردی و غیر متشکل است ، نقش مکمل دارد. این مثل اینکه تکمیل می کند.

و برای جا انداختن این مطلب باید امد روی دو چیز روی مالکیت صحبت ان را مفصل کرد ، اول باید روی کلمه " تعاون " که مثلا در اسلام ظهور کلمه " تعاون " چیست؟ کمک دادن تعاون به تولید است؟ یا تعاون در تولید؟ کدام است؟ و آنچه که در شرق و غرب است. تعاون تولیدی است یعنی به اصطلاح تعاون در تولید است و بعد هم بهره می خواهد. حساب " قربه الی الله. و طلب لمرضات الله ... نیست با همدیگر این میکروفن را درست میکنیم ، می فروشیم ، نصف مال تو و نصف مال من کار سرمایه را هر دو می اوریم برای سود برای زندگی کردن برای عالم آخرت و حیات اخروی که نیست. ولی تعاون اسلامی کمک می کند چیزی نمی خواهد و واقع هم همینطور است خیراتی را که اقای راکفلر می کند تا صد جای ان را محاسبه نکند از نظر سیاسی نتواند یک جائی را ببلعد که خیرات نمی کند ، اینکه خیرات طلب لمرضات الله ندارد.

خیراتی را که می کند شصت جای آن را مواظبت می کند که چگونه می تواند بند را به گردن ضعفا محکم کند. ولی خیراتی را که مسلمین میکنند ، اگر در گوشه خاچه شان انگیزه این باشد که کسی ببیند ، نه بالاتر در دو دستگاه اصلا تلقی میشود.

شروع بحث نظارت

استاد : نظارت بر عکس بر روی همه این سه بخش ظاهرا دولت می تواند داشته باشد اینگونه که مساله فقهی سوال کردیم ، نهایت انجائی که به مصلحت باشد احراز مصلحت شرط آن است.

نظارت بدون احراز مصلحت برای دولت در هیچ مرتبه ای جز بر انجاهائی که ولایتش مستقیما با خودش هست ، جایز نیست. آن وقت شرط احراز مصلحت آن هم.

برادر امیری : پس نظارت جزء شئون ولایت هست؟

استاد : بله ، هست نهایت مشروط به احراز مصلحت شرط مصلحت این است که وقتی یک چیزی می گوئیم صلاح است. صلاح است نسبت به چه چیز؟ یعنی بودن تعریف از رشد و توسعه. .. اقامه احکام الهی و هر گونه رشد کمی و کیفی که سازگار با این مطلب است. یعنی ما یک فرض داریم اینکه الحمدلله رب العالمین احکام پیاده شد. آیا رشد متوقف میشود؟ ابد.

می گوئید ادراک از این که کدام موضوع را باید انتخاب بکنم بیشتر به نفع زمینه تقرب الی الله است. یعنی بخش موضوعی آن نه بخش حکمی آن همانگونه که دولت نسبت به موضوعات می سنجد صلاحی را و معین می کند در جهت احکام ، ملت هم ادراکشان از انتخاب کارهایشان به یک همچنین رشدی برسد. از این بالاتر می آئیم ادراکشان نسبت به اخلاص هم. ..

پس بنابراین کمی ، که من بیشتر توفیق پیدا کنم به عمل به مستحبات ، کیفی که بهتر درک کنم که کاری را کنم که چه کاری را بکنم زمینه رشد را برای جامعه بهتر ایجاد می کند یعنی دیگران را موفق به مستحبات می کند و مراتبی که در بالاتر از کیفیت ادراک ، کیفیت تقرب هست یعنی اخلاص کیفی را دو

بخش بکنید کیفیت ادراک از انتخاب موضوع و موضع ، یک بخش هم کیفیت تقرب و اخلاص. اینها پیداست که دیگر دامنه را به هیچ جا محدود نمی کند.

از چیزهایی نیست که همان قدر که رشد در اخلاص دارید و متوقف نمی شود اینجا هم متوقف نمی شود. همه چیز را هم در خودش حل میکند یعنی شما می گوئید من می خواهم قدرت پیدا کنم دولت باید سرمایه گذاری بکند تا قدرت نظامی ان به اندازه ای بشود که مثلا دولتهای بیگانه نتوانند بر او مسلط بشوند ترهبون به عدو الله و عدو کم شما می گوئید این معنایش انتخاب ان چیزی را که می خواهید برای کار ، چه خودش چه مردم انجام دهند به نفع رشد قدرت نظامی باشد. می گوئید نه می خواهم قدرت فرهنگی گونه ای باشد که معارف اسلامی برسد ، می گوئیم خیلی خوب این معنایش همان قدرت ادراک است که گفتیم ان را می پوشاند.

قدرت شمول این سه به نظر من زیاد است رشد ادراک رشد اخلاص و حالات روحی و روانی که کیفیت درک و کیفیت حالات را می رساند و همچنین توفیق بر رشد کمی که اعمال مستحب و...را بیشتر انسان موفق بشود که مجموعه اینها را می گوئیم گسترش زمینه بندگی خدا این گسترش و توسعه به نظر ما این هست حالا اگر ان دولت از نظرش همین است یعنی به جای ان تعریفی که از توسعه می دهند می گویند : پیدایش اخلاقی در جامعه که موجب تزاید متداوم مثلا رشد تولید نا خالص ملی باشد.

اگر شما می گوئید پیدایش اخلاقی که این زمینه مادی را مرتبا در این جهت گسترش دهد عیبی ندارد. برای این کار شما می توانید نظارت کنید. اصلا می خواهم بگویم صلاح و فساد حتما خواسته یا نا خواسته تکیه بر مفهوم رشد و توسعه دارد.

امیری: ایا نحوه اثباتی وجود دارد که این مفهوم رشد و توسعه ، رشد مادی هم همراهش دارد یا ندارد. مثلا می خواهیم یک نظام را با نظام دیگری مقایسه کنیم. می گویند شما ایا این روشی که دارید تضمینی یا تعریفی دارید که روز به روز وضع مالی مردم بهتر می شود یا بدتر می شود یا معلوم نیست؟

استاد: وضع مالی یعنی چه؟ یعنی امکانات در این زمینه گسترش دارد. امکانات مادی مخصوص این زمینه گسترش پیدا کند یا اینکه ، شما در حقیقت علت این گسترش ، تنظیمات شما است. تجربی هم هست شما تنظیماتی می کنید موظف هستید به اینکه تنظیماتی بکنید که این رشد حاصل شود.

برادر امیری : مگر این زمینه امکانات مادی خاص دارد؟ یعنی مشترک نمی تواند باشد در طریق مادی دیگری؟

استاد : می خواهیم بگویم که این زمینه ، کیفیت و کمیت و خصوصیت و قدرت مادی را مخصوص به مسیر خودش می کند.

امیری : مگر اشتراکات ندارد؟

استاد : اشتراکات آن حل میشود در این جهت یعنی راحت نمی شود گفت اشتراکات دارد.

برادر امیری: یعنی قابل مقایسه نیست صد در صد.

استاد : مثلا در نظام سوسیالیستی شوروی و امریکا قابل مقایسه دارد. چون هر دو بر یک مبنای انگیزه حرکت می کنند. انگیزه هر دوی آنها پیدایش تغییرات روانی خاص است که رابطه بشر با جهان به لذت بیشتری انسان را برساند حالا چه در شکل فردی و چه در شکل جمعی. ولی شما انگیزه را یک چیز دیگر قرار داده اید. امکانات شما یک چیز دیگری می شود. به نظر من می آید که جان مایه فرق اقتصاد اسلامی با اقتصادهای فعلی روز همین است. یعنی مثلا اگر پایه این میکروفون را ما بر داریم این در یک شکل می گویند اقتصادی نیست در یک شکل می گویند اقتصادی هست. بعد یک حسابهایی را کرده اند که گفته اند این اقتصادی هست یا این اقتصادی نیست که نسبت به آن معنای رشد در لذت سازگار است. حالا اگر شما معنای رشد در لذت را عوض کردید گفتید لذات مادی به آن نحوه اصل نیست در دستگامان ، تابعی است از یک رشد دیگری. اگر این معنا را کردید آن وقت به تبع آن حتما این هم فرق پیدا می کند.

برای مثال : ممکن فرم این شکل دیگر بشود آن دیگر زیبا نیست. این زیبا نیست یعنی چه؟

برادر امیری: آن هم نسبت به مبنایش

استاد : احسنت

برادر امیری: به نظر من می رسد که مشترکات بسیار زیاد است چون موضوع هر سه " انسان " است و انسان هم یک نیازهای مشترک دارد که در این مقاطع هم مشترک است نیازهای رفع گرسنگی تشنگی بهداشت. ... که زیاد است و اینها را قابل مقایسه می کند.

استاد : فرض اینکه بهداشت ما با بهداشت آنها مساوی باشد ما مستحب می دانیم اب پس مانده جنابعالی را بخوریم می گوئیم شفاء است. بر اساس یک ادراک دیگری از بیماری و صحت است و اگر ما ایمان را جدا قرار دادیم به نظرمان می آید که آن چیزی را که گفتید شفاء است آن حاصل نمیشود این را ببرید در دستگاه مادی حتما شفاء بیولوژیک نمی تواند باشد. از نظر آنها مکره است ولیکن حالا مودت می آورد ، من نمی دانم آیا فرد به هم اعتماد می کنند ، نمی دانم. چه شفائی است که مورد نظر شارع است؟ از علتش را خودش می داند ، من می دانم که این در نزد شارع ممدوح است شفاء است ولی او علت مرض می داند. او می آید دستگاش را گونه ای میسازد که ظروف غذائیش یک بار استفاده شود بعد آن را دور بیندازند. می آید یک ظروف پلاستیکی درست می کند شرط استریل کردن و.....

حالا شما می گوئید بیماری زیاد می شود اگر مشترک باشد. می گویم یک کاری بکن که بیماری زیاد نشود نه اینکه این را بر داری

برادر امیری : بگوئیم چون این در نزد شارع معقول است ما این را علت بیماری نمی دانیم

استاد : آیا اگر مردم روزهای سه شنبه خورش الو بخورند این جای این مطلب میشود اگر ماهی یک مرتبه برای آنها انار بیاوریم این بیماری بر طرف می شود؟ من چه می دانم ، می گوئیم که آقا یک مدلی درست بکن که اینکار حذف نشود ، می گوئید با دست غذا نخورید در مدل بهداشتی روز. در مدل بهداشتی اسلام مستحب است. با چیز دیگر غذا خوردن مکروه است.

برادر امیری : شما فارق ها را مثال می زنید.

استاد : در مدل اسلامی میگوئید گوشتی را که سر می برید صرف اینکه بمیرد گوسفند کافی نیست ، اصلا میشود خورش. باید ذبح شود گوشت مزکی بشود. او اصلا گوشت را چنین شرطی که شما برای ان می کنید نمی کند. می ائیم جلوتر می گوئیم که مساله روابط توزیع ، توزیع در آمد که همان مناسبات اقتصادی هست ، یعنی روابط کیفی دقیقا نیازها را شکل و جهت می دهد. شما ایا می توانید من باب مثال این میکروفن را می خواهید بسازید یک دیگ بزرگ می بینید برای بحث مواد این. چرا این دیگ را اقتصادی می بینید؟ می گویند برای اینکه ارزان تر در می آید. معنای ارزانتر در آمدن در این دستگاه سازگار است با همان رشد کمی خاص. برای این راه می گویند بانک باید اعتبارات بزرگی بدهد یا شرکت بتواند جذب سرمایه های زیادی را بکند اگر شما قوانین ایجاب که تمرکز اینگونه پیدا نشود ، این با دیگ کوچکتر هم پخت می خورد اما گران در می آید. گران در می آید یعنی چه؟ یعنی هزینه کار بیشتری را می برد. هزینه کار بیشتری می برد یعنی چه؟ یعنی تمرکز ثروت ، تمرکز بهره وری عظیم مخصوص یک عده مخصوص نمی شو. گسترش پیدا می کند. تا اکنون یک دایره می کشیدیم می گفتیم میکروفن کسانی که در تولید ان شریک هستند گذاشته ایم ده هزار نفر اگر بنا باشد در مقیاس مرغوب تولید نشود باید یک دایره بزرگتری بکشیم بنویسیم صد هزار نفر سهام هست سهم بودن افراد بیشتر در مرکزیت رفاه لطمه می زند به تمرکز رفاه لطمه می زند نه به سیر رشد.

برادر امیری : در تحلیل های آنها هم گاهی افزایش اشتغال ارجح میشود تا ارزان تمام شدن ان.

استاد : بعضی اوقات اصل ریشه که آنها به کار می بندند توجه داشتن به مرکز سرمایه است تا امکان بدهد مرکزیت آزمایش را و امکان بدهد مرکزیت رفاه را و امکان بدهد هوس تنوع طلبی فرط را.

شما می آئید می گوئید آقای راکفلر می تواند از این سری تسهیلات استفاده کند مالک بودن چهار هزار روزنامه صد فرستنده هفتاد دانشگاه. .. آقای راکفلر اینها برایش لذت بخش است همانگونه که لذت خوردن یک بستنی برای یک کودک لذت بخش است. یعنی وقتی خبر برای او می آورند می گویند که پنج دانشگاه تو بسته شد ناراحت می شد اگر گفتند از ۷۰ دانشگاه رسیده ه ۴ دانشگاه از غصه نزدیک است دق کند. اگر

بگویند. ... چرا؟ چون تسلط سیاسی اقتصاد برایش بهجت انگیز است لذت می برد. شما فقط لذت مادی را به خوردن و پوشیدن و رفتن در قایق طلا و... ندانید، این تسلط سیاسی اقتصادی اش برایش لذت بخش است. ان کسی که یک درجه از آقای راکفلر پائین تر است.

دلش می خواهد یک دهم این تسلط داشته باشد او که با زیاده از این پائین تر است دلش می خواهد حداقل یک وبلاهی خصوصی یک ماشین خصوصی. .. داشته باشد همینطور پائین تر میرسد به اینکه می خواهد لباس نو هر روز داشته باشد. قصد این است که آنها مراتب لذت مادی را در سطوح مختلف که ایجاد می کنند برای تحرک بر اساس لذت علیه ماده است. شما اصلاً بنائتان اینگونه است یعنی شما اصلاً تنوع طلب هستید حرص فزون طلبی لذت مادی موتور تولید مادی شما نیست. شما تولید مادی را زمینه برای انجام خدمت الهی من مال هائی را به دست می آوردم در راه خدا خرج کنم؛ بلکه از این عمر توانسته باشم انجام مسئولیت کنم نسبت به درگاه خداوند چرا؟ چون فردا می روم در آخرت به من می گویند آیا مشکل برادر مومنت را حل کرده ای؟

من وقتی که امکانات نداشته باشم چگونه حل کنم؟ آیا گرسنگانی را سیر کرده ای؟

ایا بر هنگانی را پوشاندی؟ ..

من چه بگویم انجا از ادم ثروتمند که فقط سوال نمی کنند از همه سوال می کنند. من قدرت امکاناتش را دارم بروم دنبال این کار این کار را بکنم. انگیزه حرکت علی ابن ابیطالب در اینکه کار کند تلاش کند تا در طول سال سالی ۴۰ هزار دینار طلا سود حضرت بشود و همه را در راه خدا انفاق کند. و این تلاش و انفاق کنار دست ان عبادت شبانه اوست. لذا کار فرهنگی حضرت است. و در همه ابعاد وجود که نگاه می کنیم می بینیم ماشاء الله در صدر قرار دارد. در جنگ بزرگترین قهرمان، در فرهنگ بزرگترین قهرمان و در همه جا بندگی خدا را در مرتبه اتم و اکمل انجام می دهد. در امور اقتصادی در امور. ... آقای احمدی میانجی راجع به انفاقات معصومین جزوه ای دارد. ادمی که اینگونه است اینقدر پول در می آورد بعد با یک پیراهن زندگی می کند که زمستان از سرما می لرزد. این مهم است که بعد کسی هم برای او حساب باز نکند این

مهمتر از آن است یک وقتی است که ادم پول می دهد گونه ای میدهد که رئا للناس است مردم همه می فهمند. خلاصه دورو برش را دارند. ولی حضرت شب در خانه فقراء میروند صورتش را می پوشاند ابراز می کند که من خجالت می کشم که شما را ببینم. یکی از بندگان خدا است که دارد کمک میشود. یک ادم اینجوری به حضورتان عرض کنم که ادم هرچه فکر کند درباره اش.

این اگر اسوه باشد اگر نمونه باشد یعنی توسعه یافتگی اقتصادی فردی که باید تو سعه یافتگی اقتصادی اجتماعی را نشان بدهد با الگوها شناخته میشود ، اینها هستند بر گردیم نتیجه بگیریم فرض کنید که توسعه و رشد در شکل ها و ابعاد مختلفش همینکه شما گفتید تولید من انبوه نیست ان وقت نیازهای تولیدی شما عوض میشود. دستگاه کنترل دیگ چند هزار تنی با دستگاه کنترل دیگ پانصد کیلوئی خیلی فاصله دارد. سیمان فارس در روز سه هزار تن سیمان می دهد. ... شما اینرا ببرید در واحدی که صرفه جوئی در مقیاس تولید را حذف کند یک چیز دیگری در می آید. ان وقت اگر یک چیز دیگری در آمد می گوئید که منالیاژی را که برای دیگ هزار تنی می خواستم اصلا در دیگ پانصد تنی لازم نمی شود. چون میزان فشاری که روی ان می آید ان فشار نیست. مسائلی که در علم فیزیک دارید عوض می شود در فیزیک اتمی یک چیز هائی الان در اولویت قرار دارد درجه اولویت ان در آزمایشگاه تغییر پیدا میکند. سوالهای شما عوض میشود. پس مسئله مان مشترکاتش از ریشه ضربه می خورد بعد در مصرف می رسیم. در مصرف الان ما یک چیز هائی را برای زینت و تنوع می خواهیم اگر موتور حرکت من از لذت مادی بنا شد لزوما اینها قرار نمی گیرند برای حرکت ممکن از دید خیلی ها بشود یک زندگی سرد ولی کدام خیلی ها؟

یک خیلی های خاص. از دید خیلی ها بشود یک زندگی بسیار گرم.

بر گردم در خود انقلاب و پوستر ها. یک وقت ادم پوستر هائی را که می دید همه اش عکس زن می دید یک شیشه کانادا در دستش است دارد می خورد. .. حالا می بینیم پوستر شهدا است.

این هم موجب حرکت است و ان هم موجب حرکت بود ولی از دو انگیزه و از دو خواستگاه آنچه که شما در اقتصاد می خواهید حرکت و فعالیت است و رشد قدرت رشد و ضریب نرخ و سرعت و شتاب فعالیت است

امکانات است امکانات اقتصادی را هم که نام می برید ان است که بتواند مرتبا این فعالیت را گسترش دهد. بنابراین مساله صلاح و فساد دقیقا ضعفی را که دارد در بیان هائی که رسمی میشود این است که خیال می کنند در کمیت نیازهای مشترک و کیفیت های مشترک بسیار زیاد است ما به نظرمان می آید اصلا حل میشود یک چیز دیگری می شود ، همان لوله اب که مثال زدید سوال می کنم که اگر جزو وظایف دولت اسلامی (حالا حتما در دوره جمهوری هست) مسئله ابرسانی نباشد ، خصوصا ابرسانی عمومی دولت بنا باشد به مستضعفین اب برساند ولی برای چه بکشد؟ خوب چاه بزند همان جا دستگاه تصفیه هم بخرد و بگذارد کنارش خرج تعمیرات چاهش را و تصفیه اش را هم بدهد تا گل ارکیده بزند انجا و ایا می دانید چقدر اب تهران صرف میشود برای تجملات عجیب و غریب در شمال تهران. فضولات ان فقط نصیب جنوب تهران است. به چه دلیل فاضلاب عمومی این رقمی وظیفه دولت است. ..

اصلا فاضلاب به چه دلیل از بالای شهر بیاید در جنوب شهر و این همه مشکلات برای مردم جنوب شهر درست بکند؟ فاضلاب هر کس تبدیل بشود به سوخت همان خانه (مانند دستگاهائی که در هند ساخته اند...) و تا مین انرژی و از این طرف پوسیده های ان هم تبدیل بشود به کودی که قابل فروش است.

خود برق رسانی هم برای چه کسانی مسئولیت شرعی داریم که برق برسانیم ایا برای همه شهر؟ بله خیابان ها باید روشن باشد این جزو وظایف دولت است. همین که از شکل کلی ان در آوردید که معلوم بشود تولید برق در شکل موتوری ان با شکل متمرکز ژنراتوری ان خیلی فرق دارد اما اینکه واقعا ما ببینیم ایا اگر شد شکل واحد های کوچک مردم انتخاب می کنند که از. .. برق بکشند ، یا موتور داشته باشند و هر روز روشنائی شما می خواهید تأمین این روشنائی با چه چیز هائی میشود این دقیقا مشخص نیست که حتما از این راه بشود و لا غیر. میزان مصرف برق ژنراتوری را کم بکنید ، تبدیل بکنید به دیزل و ژنراتور. نیازهای کشور دوباره عوض میشود. یعنی چه؟ یعنی الان که ژنراتور هست.....

و السلام علیکم و رحمه الله و بر کاته.

کلیات بحث طرح تعاونی

۶۴/۲/۳

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

واحد طرح و بر نامه طرح کلی تعاونی - نظارت

برادر امیری: جلسه قبل بحث شد درباره اینکه دولت به شرط احراز مصلحت حق نظارت دارد و بدون احراز مصلحت فقط در جایی که ولایت دارد می تواند نظارت کند و با احراز مصلحت در همه بخش ها از جمله بخش تعاونی حق نظارت دارد. بعد درباره رابطه مصلحت با رشد صحبت شد که مصلحت به رشد سنجیده میشود و رشد توضیح داده شد که رشد کمی و کیفی چیست از نظر ما؟

و بعد در بحث درباره مشترک است و قید مکتب به ان نمی خورد آنجا تو ضیحاتی داده شد حالا اشکال نهائی این است که مثلا در مورد مساله اب که مثال زده شد مطلوبیت آب از نظر مسلمان و کافر خیلی فرق دارد می توانیم بگوییم که آب رفع عطش ی که می کند برای مسلمان و کافر یکی است و نیاز مادی مسلم و کافر به این اب برای رفع عطش به خاطر زنده ماندن یکی است. پس مطلوبیت آب برای هر دو در اینجا برای رفع این نیاز مادی انها مشابه است. و

استاد: " اب ماده ای مشترک است بین مسلمین و یک فرد مسلمان هر چند بسیار متدین باشد و کفار و یک فرد کافر هر چند بسیار در کفر باشد و کفرش بسیار شدید باشد عطش و بر طرف شدن ان به وسیله آب نیازی است مادی به ماده ای که نام ان اب است " اگر همین مثال را بتوانیم روشن کنیم که نه اینگونه نیست خود بخود انهای دیگر را هم.

برادر امیری: البته قبول داریم نحوه استفاده آن متفاوت است.

استاد: اگر خود نیاز را گفتیم یکی نیست، خود بخود آنهایی دیگر هم رفع می شوند، اگر معلوم هم شد که نه حتما یکی است نظیر آن می آید در پوشاک الی آخر.

ببینید آب یک اثر مادی روی ارگانیزم بدن انسان دارد یک عکس العمل آدم نسبت به آب دارد، یعنی بهاء دادن اهمیت دادن به عطش یا اهمیت دادن یعنی عکس العمل آدم نسبت به این نیاز نسبت به این... مادی تابع تأثیری است که ماده روی انسان می گذارد و آدم دارای هر فکر و هر مکتب و هر عقیده ای که باشد هیچ تأثیری در آن ندارد. یعنی نه فقط آب دست مرا تر میکند بهائی هم که می دهم یعنی رفتار من در برابر آب هیچ فرقی بین مسلم و کافر ندارد و اصلا باب اختیار وارد این مطلب نمی شود. معنایش این است که من در جهت زندگی مادی نمی توانم تکلیفی را بپذیرم چون اتوماتیکی یک اثر روی من می گذارد، من هم یک بازتاب دارم. یک وقت است که میگوئید نه نسبت اهمیت دادن به عطشان بودن و عطشان نبودن بامور مختلف دیگری که می سنجم نسبتهای آن فرق پیدا می کند. نسبت آن دو شیوه فرق داشتن است یک وقت است که در اصل جهت است یعنی می گوئیم که مسلم میگوید که روز ماه رمضان تشنه هستم ولی آب نمی خورم. تشنه می میرم جان می دهم حاضر به تسلیم شدن نیستم. یک وقت است می گوئیم که قید وقتی می زنید یک رفتار مادی را برای یک خصلت مادی دیگری است یعنی آب پرتقال آمده و آب را کنار زده این هم آب دارد رطوبت دارد عطش را هم بر طرف میکند.....

گاهی است که کالای جانشینی مادی، مشابه خودش است، گاهی به نظر می آید که شبیه نیست ولی باز آن هم شبیه است.

می گوئید برای اینکه با فلان دولت بجنگیم آب خوردن را ترک کردم می گوئیم چرا می خواهی با آن دولت بجنگی؟ می گوید که برای ملت. میگویم ملتتان چه می گود ویتنام؟

ملتتان چه خاصیتی دارد که بجنگید؟ می بینم آخرش بر هانش سر از رفاه مادی در می آورد. طرفداری از خلق، طرفداری از تاریخ آخرش این است که تضاد های داخلی جامعه را حل بکنیم تا جامعه بر خورد بهتری

را با طبیعت داشته باشد. می گوئید : چه فایده دارد؟ میگوید : در آن بر خورد بهتر قدرت گسترش رفاه توسعه رفاه بیشتر است. پس توسعه رفاه مادی را می خواهید نهایت بر مبنای اصالت جمع.

به نظر تان می آید که نمی شود آب را کرد آب پرتقال ، مگر اینکه برای همه بتوانیم آب پرتقال بکنیم. ونمی شود برای همه اب پرتقال بشود مگر اینکه منافع در شکل جمعی تقسیم بشود. یک وقتی است که اصلا می گوئید در این مایه نیست ، قید که می خواهید بزند آب را بسنجد آب را بپذیرد یا رد کند این را می آید با یک امر معنوی می سنجد ، می گوید امروز روز ماه مبارک رمضان است. لله تبارک و تعالی باید آب نخورد. شب را هم شب احیاء است. اگر آب بخورم ، بیدار نمی توانم باشم. بدن سست میشود ، کمی آب می خورم. آب در اینجا وزن و وضع اقتصادی مورد نظر ماست نه وضع و وزن طبیعی و شیمیائی و بیولوژیکی آن و اثرش روی یک موجود جاندار بلکه اثرش روی تصمیم من ، اثرش روی مطلوبیت من. اشکال را روی نقطه بگذارم. اینکه بگوئیم نیاز مشترک است پس مطلوبیت مشترک است ، می گویم نه ، مطلوبیت حاکم بر اراده من هست تابع اختیار هست در انسان شناسی. مطلوبیت غیر از وضعیتش با دست من است. تمام جوهره حرف همین جاست ، اگر این را نقض کنیم آیا مطلوبیت مادی آن فرقی دارد یا ندارد؟

برادر امیری : در شرایط عادی مطلوبیت ها فرقی ندارند. از مثالهایی که زدید : مثلا شرایط روزه دار بودن است. همیشه که مسلم روزه نیست آن شرایط غیر عادی است عادی اش یا زده ماه سال است در شرایط عادی او تشنه است ، این هم تشنه است ، این هم اختیار می کند برود آب بخورد هیچ منع شرعی و اخلاقی ندارد برای آب خوردنش این میشود مثل همان.

استاد : باز مسلم است ، شرائط عادی که می گوئیم در توجه با مطلوبیت یک مسلمان دارید حرف می زنیم می گوئیم منعی ندارد راهت است منعی ندارد. ولی اهمیت آن در نظرش چقدر است. یعنی تخصیص را که مسلم حاضر است بدهد ، وقتی می گوئید فرق پیدا می کنه یعنی مصرف مسلم بیشتر است.

معنای آن به معنای مطلوبیت بیشتر است یا نه؟ یعنی می خواهم این نکته را عرض کنم که یک نسبت هائی دارند اگر ما یک صفحه ای را این جا رسم کنیم و بگوئیم که مثال دیروز را که حج تولیدات نا خالص ملی

یک کشور، بعد آمدیم گفتیم که اینها نسبت هائی را که دارد که این خانه ها هر کدامش یک چندم باشد. اول می ائیم اینها را مساوی می گیریم مثلا می گوئیم پوشاک ، غذا ، این را در خانه ها می نویسیم بعد می گوئیم که پوشاک را ریز می کنیم ببینیم چه چیز عا است؟ می گوئیم پوشاک آن فرضا پارچه تترون ، وال، چلوار. است شروع می کنیم به نوشتن بعد نسبت های اینها و ذکر می کنیم که این یک چندم است آن یک چندم است. ... بعد می ائیم انجا یک چندم ها را می نویسیم می خواهیم عرض کنم جامعه اگر شهر نشین باشد یک نسبتی پیدا می کند، روستا نشین باشد یک مدل دیگر یعنی اگر اینجا بنا باشد من بنویسم گاهی بر عکس میشود. این را باید بنویسم ، و این را باید بنویسم . این فرق ها را اینجا می نویسیم. چیزی را که می خواهیم سوال کنم این است که وقتی می گوئید نسبت تخصیص ها فرق میکند ، جامعه اسلامی با جامعه کفر در دو مرحله متناظر از رشد ، اینجا را می گذاریم انسان ، دو مرحله متناظر ، تناظر یک به یک درست می کنیم از نظر قدرت داشتن تجرید از کیفیت که بکنیم.

ما یک وقتی است که مجردش می کنیم از اینکه این لیوان است یا این لیوان است؟ می گوئیم در دست کفار و مسلمین کاری نداریم که چند هر جا می ارزد ، ممکن است یک انگشتی یک تسبیحی یک جا خیلی ارزش داشته باشد و یک جا هیچی ارزش نداشته باشد. ولی قدرت و توانائی را که می آورد ، که اینها رو به روی هم بایستند و مقاومت کنند چقدر است؟

برای اینها یک جدول تناظری درست می کنیم می گوئیم این قدر از قوای مسلمین برابر با اینقدر از قوای کفار ، قدرت ایستادن دارند. ولی پشت سرآن می گوئیم هر کدامشان یک دستگاہی دارند نسبت محصولاتشان را به همدیگر نشان میدهد. در این تناظری که شما درست می کنید ، تناظر یک به یک ریاضی که درست می کنید نسبت های اینها که فرق پیدا می کند بر اساس روابط انسانی است که در آنها فرق پیدا می کند. بر اساس نظام ارزشی آنها است که فرق می کند. می توانید بگوئید مطلوبیت ها در این عین این است؟

برادر امیری : خیر

استاد : پس در شرایط عادی می توانید بگوئید مطلوبیت یکی است؟

برادر امیری: نه ، فرق میکند.

استاد : وقتی گفتیم مطلوبیت مختلف است ، معنای آن این نیست که وزن اقتصادی

برادر امیری: ولی سطح مشترک با هم دارد.

استاد : وقتی ما می گوئیم فرق دارد ، معنایش این است که اگر تجرید از شکلش بکنید،تبدیلش بکنید به

قدرت و زور ،زور در هر دو مشترک است.

برادر امیری : نه ،من همان نسبت ها را می گویم. آن نسبت مثلا است ،این است با هم فرق دارد ولی هست

،در هر دو موجود است.

استاد: در هر دو موجود است ولکن یکی از آنها است ،و یکی است. ولی هر دو آب است. وزن اقتصادی یعنی

قیمت. قیمتش در دو جا هر لیتر فرق دارد یا نه ؟

برادر امیری : فرق دارد ،به همان نسبت فرق دارد.

استاد: احسنت،قیمتش هم فرق دارد به گمان من اینهایی که تا این جا بیان شد ،مطالب مهمی است. جائی

دیگر نمی گویند قیمت آب در دو دستگاه فرق دارد. ما تا اینجا آمدیم که قیمت فرق دارد. تأثیر قیمت نسبت

به رشد اگر ملاحظه بکنید فرق می کند. پس جهت رشد مختلف است. پس پتانسیل یک ماده نسبت به رشد

که بیاوریم. مطلوبیت های مسلم ،مطلوبیتهای کافر کاملا فرق دارد. آن وقت دستگاهی که

شما برای رشد می سازید حالا اگر ما اینجا آمدیم گفتیم که یک : نسبت های کلی ،حجم تولید نا خالص

ملی ، درون آن آمدیم ۲- پوشاک را خرد کردیم. ۳- آمدیم تناظر درست کردیم یک به یک ،دیدیم تناظر

یک به یک با هم فرق دارد. ۴- آمدیم از تناظر یک به یک آن ،جنابعالی فرمودید که هر دو دارند آب تولید

می کنند نهایت من عرض کردم که نسبت هایش فرق دارد؟ فرمودید : بله ،فرق دارد یکی شد ،و دیگری شد

. چه چیز را من خواستم دنبال کنم؟

گفتم که قیمت ها. حالا یک لیتر آب یک واحد پولی برای آن پرداخت میشود؟ می گوئید: نه فرق می کند همین که فرق پیدا می کند یعنی قیمتش متفاوت است. اگر قیمت متفاوت شد نسبت آن به رشد باید متفاوت باشد نسبت تأثیر در تأثیر آن، در پیدایش رشد، مختلف است.

حالا اگر نسبت آنها به رشد مختلف باشد، چیز دیگری را می خواهم عرض کنم.

می خواهم بگویم مگر تقسیم کردن ها و جمع بندیها و ابزار اقتصادی که ما بکار می گیریم مگر می خواهد بهترین نسبت تأثیر در ارتباط با رشد را بررسی کند؟ انسان مسلم بر اساس تأثیرات اعتقادی خاص تحرکش در یک نسبت های دیگری شدت پیدا می کند، انسان کافر از سوی دیگر، بر یک شدت های دیگری این یکی باید ما مرتبا توسعه اخلاق اسلامی را به عنوان منتهی نگاه بکنیم. منتج عملکرد دولت، " توسعه اخلاق اسلامی " این یکی باید " توسعه اخلاق کفر " توسعه کفر یعنی توسعه ندیدن خدا و آخرت. این باید در همه بعد زندگیش چه موقعی می آید، یعنی منکر شدن؟ آن موقعی که تمام نظرش این باشد که ماده احتیاج به خدا ندارد. رابطه انسان با ماده مستقل است. ملاک بهتر بودنش لذت بردنش است من ماده هستم، این هم ماده است. ارتباط ما با هم. اخلاق کفر چه موقعی به آن میتوانند بگویند توسعه؟ آن وقتی که کفر را به اعلی مرتبه مرتبا شدت دهد. هرچه شدت کفر اینجا بیشتر شود، شدت تحریک میدهد. حالا تنوع طلبی " کینز " نتیجه میدهد حرص نتیجه میدهد کفر شدیدتر. رسیدن به قدرت که در ارتباط با تحریک میشود اینجا گونه ای میشود که تکنیک یعنی علم به خواص ماده، پرستیدنی می شود.

چون ماده را دارد می پرستدرازش هم نسبت به ماده مساوی است با راه تکنیک. این اینگونه نیست. حالا می خواهیم این مطلب را بررسی کنیم که آیا نیاز مسلم با این بحثی که کردیم می توانیم بگوئیم کار آئیش در اقتصاد یک نحوه است؟ به عبارت دیگر آیا اقتصاد اسلامی و غیر اسلامی در کمیت هم داریم یا نه؟ چرا؟ چون نسبت تأثیرها اگر مختلف است ابزاری که می خواهید با آن کار بکنید باید مختلف باشد. جهت ها و پیدایش شدت ها و تحرکات هم باید مختلف باشد بنابراین که بیایند انوقت دیگر هیچ وقت نمی توانیم بگوئیم که ابزار اقتصادی فرقی ندارد. نیازها مشترک است. چیزهای مشترکی مصرف می کنند. اینجا آب

مصرف می کنند ، آنجا هم آب واحد وزنی اش را هم میشود معین کرد یک لیتر از اینجا بر داشته یک لیتر هم از آنجا ولکن این قیمتش با این حتما دوتا است. این قدم اول بود.

قدم دوم : به چیزهایی که بر خورد می کنند ؛ این در باب مصرفشان بود. این سنخ تخصیص حتماً یک الگوی متناسب تولید ایجاد میکند. تولید رشد می کند ولی در جهت خاص. یعنی الگوی توسعه یک الگوی مصرف می خواهد که عرض کردیم فرق داشت ، یک الگوی تولید می خواهد یک الگوی توزیع می خواهد که حتما فرق دارد ؛ اینجا میشود نظام ارزشی شما ؛ اینجا عکس العمل میشود روابط اجتماعی شما یعنی قانونهای شما فرق دارد. پائین آن یک تولید دارد. این تولید شما که تکنولوژی شما هت ؛ باید نیازهای اینها را جواب دهد. برایش یک مسائل جدید طرح می شود که در دستگاه آنها طرح نمیشود. لذا تکنیک رشد می کند ولی نه هم جهت با آنها. بگوئید جهت متناظر عیبی ندارد ، یعنی آنها در آن جهت دارند ۱۸۰ درجه حرکت می کنند ؛ اینها در یک جهت دیگر دارند حرکت می کنند نهایت ده قدم آنها میروند ، ده قدم اینها میروند. آنها قدرت پیدا می کنند کل نمد هولاء و هولاء هم این طرفی ها مدد میشود هم آن طرفی ها. پس بنابراین اینجا تکنیکشان ، تکنیک خاص میشود که نیازهای متناسب با نیازهای نظام ارزشی و روابط اجتماعی باشد. از این دید که بیائیم تأکید بر چه چیز داریم؟

تأکید بر اختلاف یک قدر اجمالی داریم همیشه مشترک که امکان مفاهمه را می دهد. یک اختلاف داریم آیا ما باید چکار کنیم. اگر در دستگاه منطقی هستید باید از مشترک آغاز کنید تا ببینید که چه کسی در اختلاف به خطا رفته است اگر بالعکس دارید در منطق نظر کار می کنید ، نیستید که کار مفاهمه ای انجام دهید. می خواهید خصوصیت شخصیه را به دست بیاورید. تأکید بر اختلاف در موضع گیری. عینی. چرا؟ چون اینجا باید مجموع خصال را جمع بکنید ، آنجا کارتان آن بود که درباره هستی صحبت کنید ، درباره هستی کار تجرید کردن است اینجا درباره این است که این چیز چکار بکنم در مقابلش. این جامعه چه وضعیتی را دارد چه کار بکنم و به چه جهتی باید برویم؟ تأکید بر جهت اختلافتان باید داشته باشید تا اینکه شیء را که دارید با همه خصوصیاتش متعین بشود. اما لیوانی را که نه روحی باشد ؛ نه به اصطلاح فلزی

باشد ، نه سفالی باشد ، نه مسی باشد. اصلاً چنین لیوانی نداریم. شما مدام تأکید بکنید که من ظرف برای آن می خواهم همه خصوصیات را هم می خواهم نداشته باشد. میگویم آقا جان شما مجبورید در یک از این خصوصیتها ظرفیت را درست کنید. می گوئید اینجا که جای منطق نظر نیست. در منطق عمل هستیم می بینید کدام یکی می خورد در دستگاه مطلوبت شما. کدام یک در نظام ارزشی و روابط شما می خورد. برادر امیری : حضرتعالی اختلاف این دو سیستم را با هم اثبات فرمودید. خوب فبول داریم منتها بیشتر روشن شد که اختلاف بیشتر است ولی باز هم تأکید خود شما داشتید که سطح مشترکی اینها دارند. استاد : سطح مشترک فیزیکی می گوئید یا سطح مشترک اقتصادی؟

برادر امیری: اقتصادی

استاد : نه ؛ وزن اقتصادی در قیمت روشن می شود. من عرضم این است که یک آبی داریم یک وزنی دارد در ارتباط با جاذبه.

برادر امیری : یعنی شما می فر مائید کالاهای مشترک هست اما مطلوبیت های مشترک نیست.

استاد: احسنت ! بنابراین کالاهای مشترک اقتصادی نیست. اصلاً کالا تعریف اقتصادی برابر با مطلوبیتش و ارزش هست. یعنی برابر با میزان فشاری است ؛ اختلاف پتانسیلی است که ایجاد میکند به طرف رشد. کالا را در اقتصاد دو شکل می شود تعریف کرد. یک شکل ساده گفت کالا یعنی چیز هائی که آدمیزاد آنها را مصرف می کند. یک شکل دقیق تر آمد به نظر من و این است که بیائیم در بحث نیرو حل کنیم آن را. .. (تعویض نوار)

حرکتش ، تغییر فشار می خواهد ، فشار آیا در چه شکلی به آن می خواهید بدهید؟ می خواهید یک فشار یک نسبت سرعت مساوی را ببینید ؛ شتابش بالا برود شتابش مرتباً افزایش پیدا می کند ، چگونه بشود. اگر بنا است گونه ای دیگر بشود اصلاً کالا را باید حل کنید در مطلوبیت و از موضع مطلوبیت و از موضع مطلوبیت به آن نظر بکنید. دیگر نگوئید کالا. بگوئید میزان فشار حاصله چقدر است. آن وقت اگر اینگونه شد، اول آنکه ممکن است خیلی از چیز ها را پیدا بشود که ما برای خودمان هم قابل تصور نیست. شما در

عین حال در فضائی تنفس می کنید که ترسیم وضعیت نظری مطلب را می توانیم بکنیم. یعنی از نظر تئوری می توانیم بحث کنیم. اینکه در آنجا چه چیز هائی نیاز است مثلاً من باب مثل عرض می کنم " سدر " در کشور چقدر مصرف دارد " صابون " چقدر مصرف دارد؟

نسبت آنها اصلاً به گمان من قابل قیاس نیست. " سدر " مثلاً گاهی هم آدم مستحب و اینها را توجه می کند و می فهمد که عجب مصرف این چقدر خوب است آدم تا وقتی هم که از دنیا می رود ، باید یک مقدار قلبی از " سدر " را به آب بزنند و او را بشورند این چرا اینگونه ممدوج است؟ خوردن انار مثلاً - ممدوج است.

یک چیز خوردنش مکروه است در اطعمه و اشربه. اینها چه تأثیراتی دارد وقتی که در اقتصاد شما اینها را من باب مثل عرض می کنم. درخت " کنار " چیدن برگش سخت است. اگر مصرفش بالا رفت ، این قیمتش سنگین میشود. چون همین که بخواهد از نیروهای دیگر جامعه برد آنجا ، یک وعده ای حاضر نیستند بروند یعنی کارهای دیگر برای آنها راحت تر است شما مجبور هستید قیمت را ببرید بالا تا اینها بروند. وقتی که اینها خواستند بروند آنجا " سدر " در بیاورند با سختی اش نمی صرفد فکر بشر آن وقت راه می افتد که من برگ درخت سدر را چگونه ماشینی بچینم بدون اینکه دست بخواهد زخم بشود و... حالا مسأله ای به نام ماشین برگ " سدر " چیدن درست کردن ، اصلاً شما ندارید آن را چکار باید کرد از نظر تکنولوژی؟ چه فلزی خوب است برای آن بکار رود؟ چه درجه مقاومتی را می خواهد؟ در آنجا مسأله تأمین انرژی اش چگونه است ؟

اصلاً این بحث هائی که الان مطرح هم نمی تواند بشود ، ولی آن وقت می تواند مطرح بشود. بنابراین به مطلب بر می گردم.

علاوه بر اینکه مدعی هستیم که نیازهای متناسب با خودش را ایجاد می کند همین گونه که خیلی از نیازهای فعلی جامعه ، واقعاً پنجاه سال قبل جزو نیاز محسوب نمیشده است. الان جزو نیاز است مثلاً ضبط صوت هر خانه داشته باشد ، ضبط صوت بیست سال قبل یک چیز لوکسی بود که در بعضی از خانه های

اشراف پیدا میشود. می خواهم بگویم الان ویدئو بیشتر از ضبط صوت آن وقت است. الان مثلاً کسی که ناراحتم چون ویدئو ندارم. می خندم به او که ویدئو داشتن که حرف نشد. به هر حال امکان پیدایش چنین کالائی از نظر فیزیکی و شیمیائی جدید هست در کالاهای مصرفی ، در کالاهای تولیدی که خیلی شدیداً تأکید دارند که روابط اجتماعی ، سیر تولید کالاهای تولیدی را - یعنی کارخانه ها را - اگر شما مقید شدید به یک سری از روابط ، گفتید معاملات یعنی اینها. این فقه اسلامی یک سری از آن نمی خورد به روابطی که " ربا " را اصل قرار می دهند. این هم قدم دوم.

قدم سوم : یعنی ما ۱- در خود کالا ۲- در توزیع کالا (مسأله ثروت) ۳- در قیمت آن که دیگر تردیدی نیست. یعنی میزان فشار آن. آن وقت اقتصاد بحث نمی کند از مباحثی که در فیزیک و شیمی مطرح است. می خواهم عرض کنم آنجائی که می گوئیم آب در جامعه اسلامی هست در جامعه کفر هم هست ، این یک بحث فیزیکی است، یک بحث شیمیائی است. نه یک بحثی که در علوم انسانی جای طرح آن باشد. در علوم انسانی جای طرح میزان فشاری که در تأثیر متقابل انسان بر روی طبیعت و طبیعت بر روی انسان می شود ، هست.

برادر امیری : سوال : میزان زیادی از این تفاوت ها بر می گردد به تفاوت فرهنگ ، می خواهیم ببینیم چه مقدارش به تفاوت مکتب بر می گردد ۲- مثلاً خود شما مثال زدید این مطلوبیت ها با هم فرق دارد ، این که میزانش به مکتب بر می گردد.

استاد : این دقیقاً رشد فرهنگ ، فرهنگ را شما این سطح ها بگیرید ، مکتب حاکم بر جهت است ، ما تحلیلی را که از فرهنگ می دهیم ، میگوئیم فکر - الحمدالله رب العالمین - رشد کرده ، سواد داروبی سواد، تحلیل مان نباید یکی باشد (من باب مثل عرض می کنم). یک وقت است که می گوئیم سواد معنایش این است که کسی یک ورقهای به نام دیپلم در دستش باشد وقتی میرسد به یک علائمی ، بتواند سریع بخواند، سواد یعنی خواندن و نوشتن ، یاد داشتن ؛ بعد می گوئیم خواندن و نوشتن هم معنایش این است که با انسانهای دیگر می تواند ارتباط پیدا بکند ، نه فقط از طریق صوت از طریق یک علائمی که جامعه آنها را پذیرفته است.

بعد می گوئیم آن علائم هم مدام پیچیده تر میشود رشد پیدا می کند تا تکنیک دقیقتری پیدا می کند. این یک رقم.

بنابراین تعریف آقای احسان طبری حتماً سواد دار است . آن جوان مجاهد خلقی که حتماً دیپلم دارد سواد دار است. پیرمردی که مواظب هست مال حرام نخورد در یک روستا هست ، حلال و حرامش را خوب مواظب است. متخلق به اخلاق اسلامی ، زراعت می کند ولی قدر یک ملا هم مطلب از حفظ کرده است . می آیند می گویند نماز چگونه بخوانیم؟

شروع میکنند به گفتن و... نوشتن یاد ندارد ، از روهم چیزی نمی تواند بخواند ، ولی حافظه قران است. ما .. ترسیم می کنیم ، فقط خصوصیت خاصی را که شما ملاک گذاشته بودید ، خواندن ، نوشتن رابطه از این طریق با سایر انسان ها را عرض می کنیم. ولی با مردم می تواند حرف بزند می تواند ارشاد کند. من چکار بکنم؟ این را جزو بی سوادها بگیرم؟ جزو جاهل ها بگیرم؟ تعریف شما از علم و جهل چیست؟ چکار کنیم؟ این دو مثال نقیض را که می آورم ، برای این است که تا تعریف از علم و جهل را مشخص نکنید،نمس توانید بپردازید که سواد چیست؟ در یک دستگاه فکری می گوییم که هنر کیفیت بروز اختیار است یک عده می گویند هنر بازتاب انسان از جهان است،یعنی بشر یک چیزهایی را می بیند،گل یا... یک حالتی در او پیدا می شود، پشت سر این حالت یک رفتار می کند، این رفتاری که می کند این هنر اوست.از رکیک ترین مثالش را بخواهم عرض کنم ،تأثیر دیدن یک جوان برای یک دختری که پس از این که دید غریزه جنسی در او به غلیان امد ، یک عشوه ای می اید برابر او. حرف هم نمی زند کسی هم یادش نداده است.به این می گویند "هنر" آن جوان هم حرکتی می کند برای جذب این ،به ان هم می گویند ، "تأثیر خارج بر انسان" این یک تعریف،

یک تعریف هست که اصلاً خارج است،ذهن است و بحث. اصلاً کاری نداریم. عالمی در ذهن داریم انجا یک رفتاری پیدا می شود به دلیل خودش،بعد ادم بر اساس ان ذهنیت اعمالی را انجام می دهد، به ان می گوییم "هنر" اصالت ذهن.

یک تعریف دیگر داریم که نه اصل ذهن است و نه اصل عین. اصل اصلا اختیار است. "ذهن" هم هماهنگ شدنش به وسیله قدرت اختیار است، نهایت اختیار گسترده اش محدود و ضیق و بزرگ می شود در عینیت گونه ای نیست که عینیت را نبینیم. اختیار یک بستر وقوع دارد. حالا می اییم از هنر یک پا بالاتر می گذاریم می اییم در سواد، نمی گوئیم کیفیت بروز اختیار اجتماعی، می گوئیم هنر گاهی فردی است، گاهی هنر اجتماعی می شود، دیگر یک جامعه می پذیرد یک رفتار را در برابر اختیار. آن وقت می گوئیم این علامت که در این جا گذارده شده، این کیفیت بروز اختیار اجتماعی است. حالا اگر این گونه گرفتیم، "کیفیت بروز اختیار اجتماعی" دو شکل برای اختیار قرار می دهیم، یک شکل کفر، یک شکل ایمان. می گوئیم اصلا شکل کفر، کفرش به آن سواد تلقی نمی شود، جهل، "وما یزید هم الا خسارا" جز خسران، جز این که در وادی حیرت بمانند، جز این که در وادی ضلالت و گمراهی و جهل بمانند، یک تعبیر دیگری می گوئیم اگر اینگونه شد، آن وقت، وقتی که بخواهند نسبت رشد را بدهید می کوئید اگر طی فرهنگ باشد، همه کمیاتان، همه وضع فرهنگیتان، همه شهر نشینی تان یعنی بافت اجتماعی تان، تحت نظارت ارزشی و نظام اجتماعی تان شکل می گیرد. یعنی در حقیقت وضعیت فرهنگ و تمدن ایینه ای هستند که منعکس می کنند جریان رشد را کجا؟ تحت آن روابط. تحت این روابط اگر رشد بخواهد واقع بشود چگونه می شود؟ گسترش و توسعه تحت این روابط چگونه می شود؟

بنابراین نسبت بین شهرها و روستا و واحد های کوچک و بزرگ، باز متناسب با همان نسبت ها در می آید شهر بزرگ می شود، روستا هم بزرگ می شود، نسبت معادله ای آنها فرق نمی کند. نسبت آنها دقیق تر می شود نه این که، متبدل بشود و عوض بشود.

برادر امیری: یعنی تحت فرهنگ اسلامی مطلوبیت های شهر و روستا اساسشان یکی است. تفاوت چندانی ندارند.

استاد: بفرمایید که اگر در دو سطح هم باشد، یعنی روستا این جا باشد، شهر این جا باشد، این ها تحت یک جریان رشد قرار دارند، نه تحت دو جریان رشد.

برادر امیری: نهایتاً ممکن است یکی جلوتر باشد یکی عقب تر.

استاد: در خود یک شهر هم ممکن است که آقای خمینی مطلوبیت هایی را که دارد، نه اینکه ممکن

است، حتماً هم همین طور است با فرضا بنده خیلی فاصله داشته باشد در یک رتبه اعلی و رع و علم و ..

برادر امیری: یعنی همه روی یک محور حرکت می کنند در مکان هی مختلف.

استاد: احسنت! به خلاف این که در محور هی کفر که می رویم ، روی ان محور نیستند، بعد به نظر می آید که

علت اینکه نوعاً مربوط نمی بینند اقتصاد را، می گویند علم اقتصاد تجربی است ، مثل فیزیک است. این دقیقاً

به خاطر این است که کل مگری نمی کنند، در خود همان اقتصادی هم کل نگری نمی کنند.

والسلام و علیکم و رحمه الله و برکاته